



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

انوار درخشان

در تفسیر قرآن

تالیف

حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای
حاج سید محمد حسینی الهمدانی

جلد ۱۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انوار درخشان

نویسنده:

محمد الحسینی الهمدانی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	جلد شانزدهم
۱۲	اشاره
۱۲	سوره النجم ... ص: ۴
۱۲	اشاره
۱۲	[سوره النجم (۵۳): آیات ۱ تا ۱۸] ... ص: ۴
۱۲	اشاره
۱۲	شرح ... ص: ۶
۱۸	[سوره النجم (۵۳): آیات ۱۹ تا ۳۲] ... ص: ۱۷
۱۸	اشاره
۱۹	شرح ... ص: ۱۹
۲۲	[سوره النجم (۵۳): آیات ۳۳ تا ۶۳] ... ص: ۲۷
۲۲	اشاره
۲۳	شرح ... ص: ۲۹
۳۳	سوره قمر ... ص: ۴۹
۳۳	اشاره
۳۳	[سوره القمر (۵۴): آیات ۱ تا ۸] ... ص: ۴۹
۳۳	اشاره
۳۳	شرح ... ص: ۵۰
۳۵	[سوره القمر (۵۴): آیات ۹ تا ۴۲] ... ص: ۵۴
۳۵	اشاره

۳۵	شرح ص : ۵۶
۴۰	[سوره القمر (۵۴): آیات ۴۳ تا ۵۵] ص : ۶۶
۴۰	اشاره
۴۰	شرح ص : ۶۷
۴۴	سوره الرحمن ص : ۷۶
۴۴	اشاره
۴۴	[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱ تا ۳۰] ص : ۷۶
۴۴	اشاره
۴۵	شرح ص : ۷۸
۵۱	[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۳۱ تا ۷۹] ص : ۹۱
۵۱	اشاره
۵۲	شرح ص : ۹۴
۵۶	سوره الواقعة ص : ۱۰۴
۵۶	اشاره
۵۶	[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱ تا ۱۱] ص : ۱۰۴
۵۶	اشاره
۵۷	شرح ص : ۱۰۵
۵۹	[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱۲ تا ۵۶] ص : ۱۱۱
۵۹	اشاره
۶۰	شرح ص : ۱۱۴
۶۶	[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۵۷ تا ۹۶] ص : ۱۲۸
۶۶	اشاره
۶۷	شرح ص : ۱۳۰
۷۶	سوره حدید ص : ۱۴۹

۷۶ اشاره
۷۶ [سوره الحديد (۵۷): آیات ۱ تا ۶] ... ص : ۱۴۹
۷۶ اشاره
۷۶ شرح ... ص : ۱۵۰
۸۳ [سوره الحديد (۵۷): آیات ۷ تا ۱۵] ... ص : ۱۶۵
۸۳ اشاره
۸۴ شرح ... ص : ۱۶۷
۹۰ [سوره الحديد (۵۷): آیات ۱۶ تا ۲۴] ... ص : ۱۸۱
۹۰ اشاره
۹۱ (شرح) ... ص : ۱۸۳
۹۹ [سوره الحديد (۵۷): آیات ۲۵ تا ۲۹] ... ص : ۲۰۰
۹۹ اشاره
۹۹ (شرح) ... ص : ۲۰۱
۱۰۴ سوره مجادله ... ص : ۲۱۲
۱۰۴ اشاره
۱۰۴ [سوره المجادلۃ (۵۸): آیات ۱ تا ۶] ... ص : ۲۱۲
۱۰۴ اشاره
۱۰۴ (شرح) ... ص : ۲۱۳
۱۰۸ [سوره المجادلۃ (۵۸): آیات ۷ تا ۱۳] ... ص : ۲۲۱
۱۰۸ اشاره
۱۰۸ (شرح) ... ص : ۲۲۲
۱۱۴ [سوره المجادلۃ (۵۸): آیات ۱۴ تا ۲۲] ... ص : ۲۳۴
۱۱۴ اشاره
۱۱۴ (شرح) ... ص : ۲۳۵

- سوره حشر ص : ۲۴۶----- ۱۲۰
- اشاره----- ۱۲۰
- [سوره الحشر (۵۹): آیات ۱ تا ۱۰] ص : ۲۴۶----- ۱۲۰
- اشاره----- ۱۲۰
- شرح ص : ۲۴۸----- ۱۲۰
- [سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۱ تا ۱۷] ص : ۲۶۶----- ۱۲۹
- اشاره----- ۱۲۹
- شرح ص : ۲۶۷----- ۱۲۹
- [سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۸ تا ۲۴] ص : ۲۷۳----- ۱۳۲
- اشاره----- ۱۳۲
- شرح ص : ۲۷۴----- ۱۳۳
- سوره ممتحنه ص : ۲۸۶----- ۱۳۸
- اشاره----- ۱۳۸
- [سوره الممتحنه (۶۰): آیات ۱ تا ۹] ص : ۲۸۶----- ۱۳۸
- اشاره----- ۱۳۸
- شرح ص : ۲۸۸----- ۱۳۹
- [سوره الممتحنه (۶۰): آیات ۱۰ تا ۱۳] ص : ۳۰۱----- ۱۴۵
- اشاره----- ۱۴۵
- شرح ص : ۳۰۲----- ۱۴۵
- سوره صف ص : ۳۱۳----- ۱۵۰
- اشاره----- ۱۵۰
- [سوره الصف (۶۱): آیات ۱ تا ۹] ص : ۳۱۳----- ۱۵۰
- اشاره----- ۱۵۰
- شرح ص : ۳۱۴----- ۱۵۱

- ۱۶۰ [سوره الصف (۶۱): آیات ۱۰ تا ۱۴] ... ص : ۳۳۳ ۱۶۰
- ۱۶۰ اشاره ۱۶۰
- ۱۶۰ شرح ... ص : ۳۳۴ ۱۶۰
- ۱۶۴ سوره جمعه ص : ۳۴۲ ۱۶۴
- ۱۶۴ اشاره ۱۶۴
- ۱۶۴ [سوره الجمعة (۶۲): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۳۴۲ ۱۶۴
- ۱۶۴ اشاره ۱۶۴
- ۱۶۵ شرح ... ص : ۳۴۳ ۱۶۵
- ۱۶۹ [سوره الجمعة (۶۲): آیات ۹ تا ۱۱] ... ص : ۳۵۳ ۱۶۹
- ۱۶۹ اشاره ۱۶۹
- ۱۶۹ شرح ... ص : ۳۵۴ ۱۶۹
- ۱۷۳ سوره منافقون ص : ۳۶۱ ۱۷۳
- ۱۷۳ اشاره ۱۷۳
- ۱۷۳ [سوره المنافقون (۶۳): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۳۶۱ ۱۷۳
- ۱۷۳ اشاره ۱۷۳
- ۱۷۴ شرح ... ص : ۳۶۲ ۱۷۴
- ۱۸۲ [سوره المنافقون (۶۳): آیات ۹ تا ۱۱] ... ص : ۳۸۰ ۱۸۲
- ۱۸۲ اشاره ۱۸۲
- ۱۸۲ شرح ... ص : ۳۸۱ ۱۸۲
- ۱۸۴ سوره تغابن ص : ۳۸۵ ۱۸۴
- ۱۸۴ اشاره ۱۸۴
- ۱۸۴ [سوره التغابن (۶۴): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۳۸۵ ۱۸۴
- ۱۸۴ اشاره ۱۸۴
- ۱۸۴ شرح ... ص : ۳۸۷ ۱۸۴

- ۱۹۲ [سوره التغابن (۶۴): آیات ۱۱ تا ۱۸] ... ص : ۴۰۴
- ۱۹۳ اشاره
- ۱۹۳ شرح ... ص : ۴۰۵
- ۱۹۸ سوره طلاق ... ص : ۴۱۷
- ۱۹۸ اشاره
- ۱۹۸ [سوره الطلاق (۶۵): آیات ۱ تا ۷] ... ص : ۴۱۷
- ۱۹۸ اشاره
- ۱۹۹ شرح ... ص : ۴۱۹
- ۲۰۸ [سوره الطلاق (۶۵): آیات ۸ تا ۱۲] ... ص : ۴۳۸
- ۲۰۸ اشاره
- ۲۰۸ شرح ... ص : ۴۳۹
- ۲۱۲ سوره تحریم ... ص : ۴۴۷
- ۲۱۲ اشاره
- ۲۱۲ [سوره التحريم (۶۶): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۴۴۷
- ۲۱۲ اشاره
- ۲۱۳ شرح ... ص : ۴۴۹
- ۲۲۱ [سوره التحريم (۶۶): آیات ۱۰ تا ۱۲] ... ص : ۴۶۷
- ۲۲۱ اشاره
- ۲۲۲ شرح ... ص : ۴۶۸
- ۲۲۵ سوره ملک ... ص : ۴۷۶
- ۲۲۶ اشاره
- ۲۲۶ [سوره الملك (۶۷): آیات ۱ تا ۱۴] ... ص : ۴۷۶
- ۲۲۶ اشاره
- ۲۲۶ شرح ... ص : ۴۷۸

۲۳۴ [سوره الملک (۶۷): آیات ۱۵ تا ۲۲] ص : ۴۹۴

۲۳۴ اشاره

۲۳۴ شرح ص : ۴۹۵

۲۳۷ [سوره الملک (۶۷): آیات ۲۳ تا ۳۰] ص : ۵۰۲

۲۳۷ اشاره

۲۳۷ شرح ص : ۵۰۳

۲۴۱ فهرست ص : ۵۱۳

۲۴۱ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی همدانی، محمد

عنوان و نام پدیدآور: انوار درخشان در تفسیر قرآن / تالیف محمد الحسینی الهمدانی
مشخصات نشر: تهران.

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد پنجم، ۱۳۸۰ ق = ۱۳۳۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۲۲۳

جلد شانزدهم

اشاره

«سوره‌های مورد بحث» النجم - القمر - الرحمن - الواقعة - الحديد - المجادله - الحشر - الممتحنه - الصف - الجمعة - المنافقون - التغابن - الطلاق - التحريم - الملك. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴

سوره النجم ص: ۴

اشاره

شصت و سه آیه است در مکه نازل شده است آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره النجم (۵۳): آیات ۱ تا ۱۸] ص: ۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ (۱) مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ (۲) وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۴)
عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ (۵) ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ (۶) وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ (۷) ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ (۸) فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ (۹)
فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ (۱۰) مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ (۱۱) أَفَتَمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ (۱۲) وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ (۱۳) عِنْدَ سِدْرَةِ
الْمُنْتَهَىٰ (۱۴)

عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ (۱۵) إِذْ يُغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ (۱۶) مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ (۱۷) لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ (۱۸)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۶

شرح ص: ۶

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى:

آیه سوگند یاد نموده به مطلق ستارگان درخشان در آسمان که سبب زینت بوده و روشنائی دهنده است و عبارت از کرات بی‌شمار آسمان است که هر یک در مدار مخصوص خود در سیر و حرکت است و هوی و سقوط و فرو رفتن ستاره نیز عبارت از غروب و پنهان شدن آن نسبت به ساکنان زمین است که به افق فرو می‌رود و ناپدید می‌شود.

در باره مفاد نجم اقوال بسیاری نقل شده، از جمله مطلق کرات بی‌شمار آسمان است از جمله آنها خورشید و ماه و سایر کرات و سیارات است و مراد از هوی آنها غروب و پنهان شدن هر یک از آنها است از انظار. و نیز گفته شده مراد از لفظ نجم ستاره ثریا و یا ستاره شعری باشد.

و نیز گفته شده مراد قرآن کریم است از نظر اینکه بتدریج در ظرف بیست و سه سال و بطور نجومی نازل شده است. ما ضَلَّ صَاحِبِكُمْ وَمَا عَوَى:

پاسخ سوگند است که هرگز رسول صلی الله علیه و آله در دعوت جامعه بشر بتوحید و خداپرستی خطا ننموده و فضائل و کمالات اخلاقی بشر را بمردم تعلیم نموده و آموخته و طریقه عبودیت را بآنان رهبری نموده و ارائه داده است و جامعه بشر را به پیروی از برنامه مکتب عالی قرآن دعوت نموده است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۷

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى:

مبنی بر شهادت ساحت کبریائی است به این که رسول صلی الله علیه و آله هرگز نطق و سخنی نگوید از هوی و خواسته خود و هر چه را تکلم کند وحی است که از طریقه الهامات غیبی باو القاء شده و می‌شود.

و گفته شده از نظر اینکه بت پرستان در باره رسول صلی الله علیه و آله سخنان ناروا گفته‌اند، او را کاذب و مفتری و متقول خوانده، آیه در مقام گواهی آنستکه نسبت به آیات کریمه و احکام الهی مصون از خطاء است و آنچه به او وحی و القاء می‌شود آنرا اعلام می‌نماید و از خود هرگز کلامی را انشاء نمی‌نماید و بساحت پروردگار نسبت دهد.

ولی اطلاق آیه مبنی بر شهادت و گواهی عصمت در باره نطق و سخنان رسول صلی الله علیه و آله و نیز شهادت بر قدس روح و عصمت فکری و خطوط و تصور و تصدیق او است که هرگز بخاطره قدس او امور و خاطرات بیهوده و باطل خلجان نخواهد نمود تا چه رسد بگفتار و سخن که ظهور و اظهار آنست.

عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى:

مبنی بر تعلیم جبرئیل امین است که رسول صلی الله علیه و آله را تعلیم می‌نمود و اطلاق آیه آنستکه همه خاطرات قلبی و سخنان او بر اساس تعلیمات غیبی و القائات روانی است.

و گفته شده مراد ساحت پروردگار است که رسول صلی الله علیه و آله را تعلیم فرموده است ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى:

از مرور گرفته شده به معنای فرشته بسیار نیرومند، و صف جبرئیل (ع) است که سرزمین قوم لوط را در کمترین لحظه‌ای واژگون نمود و نیز هبوط و نزول او به حضور رسولان و صعود او اسرع از کمترین لحظه صورت می‌گیرد و جبرئیل بدین صورت نیرومندی استقرار و استقامت نمود، غیر صورت تمثیل که هنگام نزول انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۸

و هبوط بزمین بمنظور رسانیدن وحی به رسولان بوده است.

همچنانکه جبرئیل بصورت میهمان بر ابراهیم خلیل (ع) و بصورت خصم بر داود علیه السلام نازل شد و بصورت دجیه کلبی بحضور رسول صلی الله علیه و آله می‌رسید.

و محتمل است ضمیر راجع به رسول صلی الله علیه و آله باشد که او استقامت نمود.

وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى:

حال از ضمیر استوی است در حالیکه جبرئیل علیه السلام و یا رسول صلی الله علیه و آله بأفق اعلی از این عالم بوده است. **ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى:**

ثم حرف تراخی است سپس جبرئیل نزدیک رسول صلی الله علیه و آله شده و به او تعلق یافت برای اینکه با هم‌رهی او بافق اعلی عروج نماید و یا رسول به قرب ساحت قدس و زیاده به قرب نائل گشته است. **فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى:**

بعد و فاصله به اندازه دو قوس و یا دو ذراع و یا نزدیکتر بود.

محتمل است دو قوس برابر یکدیگر مقام واجب کبریائی و دیگر حد امکانی و تعلق محض رسول صلی الله علیه و آله باشد. **فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدِي مَا أَوْحَىٰ**

:آنگاه ساحت پروردگار بعد خود وحی و حقایقی را القاء فرمود و بموهبت وجودی نائل گشت.

محتمل است مفاد آن باشد که جبرئیل بسوی رسول صلی الله علیه و آله وحی و حقایقی را القاء نمود.

از امام صادق علیه السلام روایت شده اولین کسی که سبقت نموده بحضور پروردگار، او رسول صلی الله علیه و آله نزدیکترین خلق بسوی پروردگار بود، به مقامی ارتقاء یافت که انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۹

جبرئیل به رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود شب معراج، که به مقامی رسیده‌ای که هیچ نبی مرسل و نه فرشته مقرب به آن مقام نرسیده و راه نیافته است.

در کتاب امالی از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرموده: پروردگار مرا شبانه به معراج برد. عروج نمودم و آنچنان بحضور پروردگار نزدیک شدم که میان من و ساحت قدس او بقدر دو قوس و یا نزدیکتر بود، پروردگار خطاب فرمود ای محمد چه کسی را از مردم دوست داری.

پاسخ عرض نمودم علی را خطاب رسید توجه بنما، آنگاه دیدم که علی سمت چپ من است.

مفسر گوید محتمل است که رسول واسطه قرب علی علیهما السلام باشد. و سمت راست و یمن او بوده است.

در کتاب احتجاج از امام سجاد علیه السلام روایت نموده که میفرمود فرزند کسی هستم که به معراج بالا رفت و به سدره المنتهی رسید و نزدیکی او بحضور پروردگار بقدر دوری دو قوس و یا نزدیکتر بود.

در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت نموده سؤال شد چند مرتبه رسول صلی الله علیه و آله بمعراج رفت، امام فرمود دوبار و جبرئیل او را بموقعی رسانید که گفت ای محمد توقف بنما، موقفی است که نه فرشته مقرب و نه نبی مرسل به این موقف راه نیافته است. پروردگار بتو سلام و درود میفرستد.

رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمود چگونه پروردگار سلام و درود میفرستد، جبرئیل گفت میفرماید (سبوح قدوس من آله) و آفریدگار فرشتگان و روح هستم و رحمت من بر غضب من سبقت دارد.

رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود بار الها عفو تو را درخواست می‌نمایم و نیز عفو ترا خواستارم ما كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى:

آیه مبنی بر شهادت و گواهی پروردگار است که آنچه را که رسول صلی الله علیه و آله در انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۰

شب معراج مشاهده نمود به حقیقت دیده و مشاهده نمود و یافته است و هرگز بر خلاف حقیقت نبوده آنچه را که محمد دیده و مشاهده نموده و آنچه را که در روان او بود عین حقیقت بوده و فؤاد و قلب او نیز آنرا تصدیق نموده است.

و از محمد بن حنفیه از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که مراد آنستکه محمد مشاهده نمود، آفریدگار را با قلب و بصیرت خود، نه با دیدگان حسی، بر این تقدیر بمعنای علم است یعنی تعلیم فرموده او علم یقینی به آنچه مشاهده نمود.

از آیات و نشانه‌های باهر و ظاهر را مانند قول ابراهیم علیه السلام (و لکن لیطمئن قلبی) گرچه سابق بر آن نیز عالم بود.

ما كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى:

عقد سلبی مبنی بر شهادت به صحت و حقیقت آنچه را که قلب و روح قدس رسول صلی الله علیه و آله یافته است، به این که هر چه را که رسول با قلب و روح قدس خود یافته و مشاهده نموده عین حقیقت و صدق است و تخلق پذیر نیست. نظر به این که یگانه گوهر آفرینش معرفت شهودی به آثار ساحت کبریائی و تشبه بصفات کامله است و اقصی مقام بر حسب آیه (ما كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) روح قدس و فؤاد صدق رسول اکرم صلی الله علیه و آله یگانه مسطوره صفات ربوبی و نخستین نقطه امکانی است و جز فقر امکان که بر صفای او افزوده بر او سایه نیفکننده و بر این اساس پروردگار او را محور نظام امکان قرار داده است.

هیچیک از اقسام علم حصولی چه بدیهی باشد و یا استدلالی نمی توان شهود و رؤیت روانی گفت، زیرا واقعیت آنها غیر از صورت علم حصولی آنها است به این که روان انسانی از موجودات خارجی عکس برداری نموده و یا از طریق فکر و استدلال حقایقی را از خارج فهمیده و استفاده نموده است.

قسم دیگر علم انسان بذات و صفات روانی خود میباشد مانند محبت و بغض و دشمنی و ایمان و کفر و شجاعت و سخاوت و سایر صفات خلقی نیک و بد روانی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۱

که واقعیت آن صفات و حالات عبارت از همان نیروی نفسانی آنها است و بدون دلیل از خارج در خود هر یک از صفات روانی خود را می یابد و واجد آنست.

این قسم علم حضوری است، نظر به این که واقعیت ذات و ذاتیات و صفات و حالات درونی همانست که در روان خود ذخیره دارد نه از خارج استفاده نموده و نه باستناد دلیل خارجی حکم نموده است.

و انسان نسبت به هر یک از صفات درونی و حالات روانی نیک و بد خود جاهل نخواهد بود ولی میتوان از خود و حالات درونی بطور موقت غافل بود.

و قسم دیگر علم حضوری به آفریدگار است، از نظر اینکه بشر بحکم فطرت خود را مانند سایر موجودات مخلوق میداند و اجزاء بدن و شئون وجودی خود را نیز آفریده و پرتوی از ساحت او میداند و بطور شهود می بیند و می یابد که پروردگار ساختمان بدن انسانی را از قوا و نیروهای بسیاری مانند بینائی و شنوائی ترکیب نموده و آنها را مسخر روح و روان که حقیقت انسانی است نموده و پیوسته هر یک از آنها را از نعمت هستی بهره مند میسازد و لحظه ای از فیض وجود بی نیاز نخواهد بود و او را به صفت خالقیت می شناسد.

بعبارت دیگر انسان نوعی از ادراک شهودی دارد غیر از ادراک حسی، بینائی و شنوائی است و همچنین ادراک خیالی و تفکر و حافظه دارد که ادراک شهودی درونی و باطنی است، همچنانکه مشاهده می نمائیم که مشاهده روانی داریم و این مشاهده عیانی و روانی غیر از ابصار و بینائی به نیروی بینائی و شنوائی است و همچنین معلوم به فکر و نیروی تفکر نیست.

همچنین بوجدان در روان خود می یابیم که ما نیروی شنوائی و بینائی داریم یعنی مشاهده می نمائیم که نیروی خیال و اندیشه و تفکر داریم ولی این رؤیت به بصر و نیروی بینائی نیست و همچنین بوسیله نیروی ظاهری و باطنی نیست.

و همچنین مشاهده می نمائیم مدرکات هر یک از نیروهای ظاهری و درونی و باطنی را یعنی بنفس همان قوا و نیروها درک می نمائیم و می یابیم. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۲

همچنین مشاهده می نمائیم ادراک هر یک از مدرکات را و این مشاهده نیز بنفس همان قوای ظاهری و باطنی نیست بلکه به نیروی روانی دیگری است که از آن تعبیر به فؤاد میشود.

و این رؤیت حقیقی قلب و روح است نه رؤیت نیروی بینائی حسی است که باجسام تعلق دارد.

خلاصه مفاد (ما كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) آنستکه ساحت کبریائی تصدیق فرموده هر آنچه را که فؤاد و قلب تابان رسول مشاهده نموده و یافته است بحقیقت است، اشتباه و خطائی در آن راه ندارد و در آن شائبه خطاء نیست. و آیه تصدیق نموده که هر چه را که رسول صلی الله علیه و آله دعوی وحی و رؤیت آیات کبرای الهی را می نماید صحیح است و در آنها شائبه خطاء نخواهد بود.

خلاصه آنچه خلاف صریح آیات و وجدان است همانا تعلق رأیت حسی ظاهری و یا باطنی بقدس کبریائی است و اما رؤیت قلب و روح قدس رسول صلی الله علیه و آله و شهود افق اعلی و تقرب اقصی مقام قرب که هیچیک از رسولان و فرشتگان بدان مقام نائل نشده‌اند رؤیت حقیقی و شهود قلب است و آیه نیز ناظر به این مقام است و از آن تعبیر بفؤاد فرموده است.

توضیح بیشتری آنستکه انسان خودشناس است و خود و ذات و ذاتیات خود را میداند، از نظر شهود بذات خود مثل اینکه میداند که خود او است و یا میداند که اراده و یا کراهت دارد، این علم از طریق شهود ذات خود می باشد، نه از طریق استدلال بحس خارجی و نه امر فکری و استدلالی است بلکه شهود خود و ذات خود می باشد بالاخره همین صفات و ذات خود را واجد است این سنخ از علم و شهود حقیقت رؤیت و شهود فؤاد است.

و مفاد آیه (ما كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) نیز مبنی بر تصدیق رؤیت حقیقی رسول است بقلب و فؤاد خود و شهود افق اعلی و نیز اقصی مقام قرب ساحت کبریائی است، و محتمل است درخواست موسی کلیم علیه السلام بر حسب آیه (رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ أَنْوَارَ دَرَخْشَانِ، ج ۱۶، ص: ۱۳)

إِلَيْكَ)

سؤال علم ضروری و شهود زیاده بر موهبت مقام رسالت و تکلیم است که رسول گرامی صلی الله علیه و آله با قلب و فؤاد خود آن مقام شهود را بر حسب تصدیق آیه واجد بوده، همان حد وجودی و شهود فؤاد را موسی علیه السلام خواستار بوده و مواجهه بارد جمله کوتاهی مانند (لَنْ تَرَانِي) گشت.

سنخ رؤیت آثار و معرفت شهودی بحریم کبریائی که به پیامبران موهبت شده هرگز قابل قیاس به معرفت روانی و رؤیت آثار و شهود اهل ایمان و تقوی نخواهد بود.

زیرا معرفت شهودی پیروان مکتب قرآن اکتسابی و هر لحظه معرض غفلت است و موهبت وجودی و معرفت شهودی و فؤاد صفات کبریائی که به پیامبران افزوده شده از افق فکر بشر خارج است.

زیرا عبارت از جذبه ساحت ربوبی است آنچنان آنان را فراگرفته که لحظه‌ای غفلت بر قلوب درخشان آنان سایه نمی افکند.

از این بیان استفاده شد که مفاد آیه (رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ) درخواست زیاده از موهبت وجودی و معرفت شهودی و رؤیت فؤاد عظمت کبریائی است.

هم چنانکه از تعلیمات ربوبی نیروی شنوائی قلب وی بهره‌مند است و کلیم الله خوانده شده، رؤیت روانی و شهود آثار عظمت و قرب بحریم کبریائی او را فرا بگیرد و نظر به این که رابطه پروردگار فقط آفرینش است نعمتی که به پیامبران ارزانی فرماید موهبت وجودی و فناء ناپذیر خواهد بود و ارائه‌ای که در جمله (أَرِنِي) موسی کلیم علیه السلام در طی سخنان خود خواستار بود همانا معرفت و رؤیت شهودی به آثار و اقصی مقام قرب بحریم کبریائی و معرفت و تشبه به صفات کامله ربوبی است أَقْتَمَارُونَهُ عَلِي مَا يَرِي:

آیه مبنی بر تهدید و توبیخ کفار و بت پرستان است که چگونه با آنچه رسول صلی الله علیه و آله با قلب درخشان و فؤاد خود مشاهده نموده از آثار کبریائی و افق اعلی که زیاده بر طاقت فهم و درک است در مقام تکذیب و مکابره به او برآمده‌اند، انوار

درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۴

در صورتی که آیات قرآنی صحت مشاهده و رؤیت فؤاد و همچنین صحت قول او را تصدیق نموده است. **وَلَقَدْ رَأَوْا نَزْلَهُ أُخْرَى:**

بیان آنستکه رسول صلی الله علیه و آله در نزله دیگری در (صدره المنتهی) با قلب و فؤاد خود آیات کبریائی و افق اعلی را مشاهده نمود.

همچنانکه گفته شده که جبرئیل امین علیه السلام بار اول نیز بر رسول نزول نموده و او را بسوی معراج در صدره المنتهی بالا برد در حالیکه بصورت اصلیه بود.

و نیز گفته شده مفاد آیه سوگند است که رسول صلی الله علیه و آله جبرئیل را بصورت اصلیه مشاهده نمود، بار دوم از نزول او زیرا رسول در شب معراج عروجی داشت برای درخواست بحقیقت در عداد فرائض یومیه و در هر یک از عروج خود جبرئیل را بصورت اصلیه مشاهده نموده است.

عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى:

گفته شده مفاد آیه آنستکه جبرئیل نزد (صدره المنتهی) بود و آن شجره‌ای از سمت راست عرش الهی است و بالاتر از آسمان هفتم است که علم و احاطه هر فرشته‌ای به آن منتهی میشود و نیز منتهای عروج بسوی آسمان است و آنچه نازل می‌شود از مقام فوق آن و بمنظور تشریف سدره آنرا نزد بهشت محل سکونت نموده و ظاهر بهشت عالم قیامت است نه برزخ و بهشت مثالی در برزخ.

إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى:

هنگامیکه شجره سدره را احاطه می‌نماید چیزی که آنرا احاطه کند.

مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى:

مبنی بر تصدیق آنچه را که رسول صلی الله علیه و آله با قلب خود مشاهده نمود بر خطاء نبوده و حقیقت را مشاهده نموده است.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۵

لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى:

سوگند یاد نموده که رسول صلی الله علیه و آله بعض آیات بزرگ ساحت کبریائی را با قلب و فؤاد قدس خود مشاهده نموده است.

در تفسیر قمی به سندی از ابن سنان روایت نموده در حدیثی، امام صادق علیه السلام فرمود رسول صلی الله علیه و آله اقرب افراد بشر و خلائق بسوی آفریدگار است و از منزلت او چنانستکه شبی که به معراج رفت جبرئیل گفت برو یا محمد، محققا مقامی را پیموده‌ای که نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل پیموده است و چنانچه روح و روان رسول از آن مقام نبوده هر آینه نمی‌توانست به آن مقام عالی برسد و همچنانکه آیه فرمود او نسبت بساحت قدس کبریائی قاب قوسین و یا نزدیکتر است در کتاب احتجاج از امام علی بن الحسین علیهما السلام روایت نموده در طی حدیثی فرمود من فرزند رسولی هستم که بعرش بالا رفت و از صدره المنتهی نیز تجاوز نمود و مقام او از آفریدگار قاب قوسین او ادنی و یا نزدیکتر بود.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده در مورد آیه (ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى) گفت او محمد صلی الله علیه و آله بود که نزدیک شد بسوی ساحت قدس پروردگار.

و نیز در منثور به سندی از ابی سعید خدری روایت نموده گفت هنگامیکه شبانه رسول صلی الله علیه و آله به معراج رفت، نزدیک مقام قدس پروردگار رسید بقدر قاب قوسین و یا نزدیکتر گفت قوس را ندیده‌ای چه نزدیک به وتر است.

در تفسیر مجمع به سندی که به انس میرسد روایت نموده گفت رسول صلی الله علیه و آله در آیه فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فرمود بقدر دو ذراع و یا نزدیکتر از دو ذراع.

در تفسیر قمی در آیه (فَأُوْحَىٰ إِلَيَّ عَزْبَهُ مَا أُوْحَىٰ)

فرمود وحی بطور مشافهه یعنی حضوری بوده است.

در کتاب در منشور به سندی از بعض صحابه رسول (ص) روایت نموده که سؤال نمودند از رسول (ص)، آیا پروردگار خود را مشاهده نموده‌ای؟ پاسخ فرمود من او را با دیدگان خود هرگز ندیده‌ام بلکه با فؤاد و قلب خود دو مرتبه انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۱۶

دیده‌ام و آیه را قرائت نمود، (ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى).

از صحیح مسلم و ترمذی و ابن مردویه از ابی ذر روایت نموده گفت سؤال نمودم از رسول صلی الله علیه و آله آیا مشاهده نموده‌ای پروردگار خود را فرمود ساحت او را نورانی یافته‌ام مفسر گوید: نور حسی نیست بلکه نور وجود حقیقی است که در قدس ساحت او تیره گی و ظلمت و فقدان و نقص نخواهد بود.

در کتاب کافی بسندی از صفوان بن یحیی روایت نموده گفت: ابو قره محدث از من خواست که اجازه کسب نمایم از امام ابو الحسن الرضا علیه السلام که که بحضور او برسد، پس از صدور اجازه ابو قره بر امام رضا علیه السلام وارد شد، مسائلی از حلال و حرام سؤال نمود تا آنکه ابو قره آیه را خواند (وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى).

امام فرمود بعد از این آیه دلالت دارد به این که چه را مشاهده نموده است و آیه (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) را قرائت نمود، فرمود یعنی هرگز فؤاد رسول تکذیب ننموده آنچه را دیدگان قلب او دیده است و سپس تفسیر نموده و خبر داد به آنچه دیده است، آیه فرمود به تحقیق آیات کبری آفریدگار را مشاهده نموده و آیات غیر از ساحت کبریائی است.

در تفسیر قمی به سندی از اسماعیل جعفی از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده در طی حدیثی فرمود رسول صلی الله علیه و آله هنگامیکه بسدره المنتهی رسید، جبرئیل عقب ماند رسول (ص) فرمود، در این چنین مقامی مرا تنها گذاردی جبرئیل گفت: پیش برو بخدا سوگند بمقامی رسیده‌ای که هرگز احدی از خلق پروردگار پیش از تو به آن مقام نرسیده است رسول فرمود از نور عظمت آفریدگار دیدم و حائل شد میان من و بین او سبحانه.

از امام سؤال نمودم فدایت شوم سبچه چیست؟ و اشاره نمود بزمین و نیز اشاره نمود به آسمان در حالی که میفرمود: (جلال ربی جلال ربی) سه مرتبه.

مفسر گوید: محتمل است مراد آن باشد که ساحت پروردگار منزله از هر نقص و عجز و امکان است.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۷

آیات

[سوره النجم (۵۳): آیات ۱۹ تا ۳۲] ... ص: ۱۷

اشاره

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ (۱۹) وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى (۲۰) أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ (۲۱) تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ (۲۲) إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ (۲۳) أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّىٰ (۲۴) فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَ الْأُولَىٰ (۲۵) وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي عَنْهُمْ شَيْئًا إِلَّا مَنْ بَعْدَ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَىٰ (۲۶) إِنْ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسَئُرُنَّ الْمَلَائِكَةُ تَسْمِيَةَ الْأُنثَىٰ (۲۷) وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا (۲۸)

فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۲۹) ذَلِكُمْ مَبْلُغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَىٰ (۳۰) وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤُا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ (۳۱) الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَىٰ (۳۲)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۹

شرح ص: ۱۹

أَفْرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ:

آیه مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان مکه است که هر یک از سه بتها را تمثال فرشتگان مقرب پنداشته که ارباب شفاعت و وساطت هستند.

و پس از اثبات صدق دعوت رسول صلی الله علیه و آله بتوحید و نزول آیات کریمه قرآنی آیه مبنی بر تهدید است که بت‌های لات و عزی و مناه که در باره آنها پنداشته‌اند که تمثال فرشتگان مقرب هستند و دختران آفریدگارند.

استفهام انکاری است چنانچه فرشتگان مقرب را دختران پروردگار پنداشته‌اند در حالیکه فرزندان پسر را اختصاص بخود میدهند و برای ساحت قدس پروردگار فرشتگان دختر را اختصاص میدهند چه تقسیم جابرانه سفهی است.

إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ:

مبنی بر توییح است، بت‌هایی را پرستش می‌نمایند و در باره هر یک آثاری پنداشته‌اند که بر اساس تصور و پنداشت است، بدون اینکه حقیقت داشته باشد، زیرا بتها از جنس سنگ و یا اجسام دیگر مانند فلزات که بی‌خبر از خود و دارای اجزاء بشمارند و فاقد حس و شعورند و از خود بیخبرند و فاقد قدرت بوده و سود انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۰

و بازیابی ندارند و بت پرستان از قصور فکر و حفظ قومیت خود آنها را پرستش می‌نمایند و درخواست حاجت می‌نمایند.

مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ:

آیه تصریح نموده که چنانچه اصنام و بتها تأثیراتی داشته باشد بحکم خرد نظر به این که مخلوق آفریدگار جهانند باید هر گونه آثاری که برای آنها می‌پندارند آفریدگار در آنها قرار داده باشد و بدون جهت نمی‌شود موجودی اثری داشته باشد، همچنانکه بت پرستان معتقدند که آفرینش اختصاص بساحت پروردگار دارد و لازم آن نیز آنستکه آثاری از سود و زیان که در باره اصنام می‌پندارند از جانب آفریدگار بآنها داده شده باشد.

بت پرستان در باره این برهان محکوم خواهند بود که بدون دلیل برای اجسامی مخصوص که خود آنها را ساخته‌اند، آثاری پنداشته‌اند و تدبیر در باره بعض امور را از آنها پندارند در حقیقت بت پرستان بر اساس خیال و تصور برای خودشان پروردگاری قرار داده و آثاری برای آنها پنداشته و در اثر این خیال نیز آنها را پرستش می‌نمایند بمنظور جلب رضایت و دفع غضب بتها که همه خیالات واهی است.

إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ:

اساس بت پرستی بر خیال و پنداشت است که خود معبودی را برگزیده و نیز آثاری برای آن پنداشته‌اند. و بدین جهت نیز خود را موظف میدانند که برای آسایش خود در زندگی آنها را پرستش نمایند و نیازهای خود را از آنها خواستار شوند.

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ:

جمله حال است، بت پرستان اساس سیر و سلوک و کمال خود را بر خودستایی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۱ و بت پرستی و خیال نهاده‌اند در حالیکه از جانب آفریدگار جهان هر یک از آنها دعوت بتوحید شده‌اند و آیات قرآنی که معجزه آسا است بر آنها نازل شده و بحکم خرد هدایت و طریق سیر و سلوک بشر بفضائل خلقی و اعتقادات حقه است معذک در مقام تکذیب آیات قرآنی برآمده و با دعوت رسول صلی الله علیه و آله مبارزه می‌نمایند.

و آیه مبنی بر توبیخ بت پرستان است و از نظر عدم توجه به آنان به هیئت غائب ذکر نموده از نظر اینکه قابلیت مخاطبه را ندارند اُمُّ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى:

آیه مبنی بر توبیخ است، انسان که دارای عقل و خرد است چگونه سیر و سلوک و کمال خود را بر اساس تمنی و خیال و آرزو قرار دهد به این که اجسام و بتها و اجسامی که فاقد ادراک و شعورند، با اینکه خود آنها را ساخته‌اند تمنی نموده و آرزو کنند که زمام تدبیر امور را بعهده دارد و همچنین نیازهای خود را از بتها و اجسام بخواهند و نیز پندارند که حاجتهای آنها نیز برآورده شده است این آئین جز خلاف عقل و خرد نیست، بلکه خودستایی و خودپرستی است.

فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى:

بیان آنستکه کمال انسانی به افعال بیهوده و بر اساس خیال نیست، از نظر اینکه عالم آخرت که منتها سیر و سلوک بشر است و همچنین دنیا که بر اساس اختیار و آزمایش نهاده شده آفریده جهان آفرین و در حیطه تدبیر اویند ناگزیر بشر باید برای کسب سعادت و فضیلت طریقه خداپرستی را برگزیند و از خودپرستی و بت پرستان تبری نماید.

و چنانچه از طریقه خودپرستی و بت پرستی سیر نماید، در دنیا و آخرت به تیره‌بختی و ضلالت محکوم خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۲

وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى:

مبنی بر توبیخ و تکذیب آئین بت پرستان است که پندارند فرشتگان در شفاعت و وساطت استقلال دارند.

آیه بیان آنستکه هرگز فرشتگان در قیامت در امری شفاعت نمایند جز پس از اذن پروردگار برای خصوص اهل ایمان که پروردگار دین آنان را بپذیرد و اجازه فرماید و شفاعت فرشتگان را در آن موارد بپذیرد و بت پرستان که با دعوت رسول بتوحید و خداپرستی مبارزه می‌نمایند، هرگز مورد شفاعت فرشتگان قرار نخواهد گرفت.

و شفاعت در باره رفع عقوبت از گناهکار در قیامت امری است که پروردگار باید مقرر فرماید و اذن دهد که اقدام بشفاعت نمایند و گر نه استقلال در شفاعت نخواهد داشت و فرشتگان در هیچ امری از امور استقلال ندارد (لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) هرگز در امری بر ساحت پروردگار سبقت نخواهد نمود و اراده آنان ظهوری از اراده پروردگار است.

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَى:

بیگانگان که بعالم قیامت معتقد نبوده آنرا تکذیب می‌نمایند فرشتگان را دختر پنداشته و بساحت پروردگار نسبت داده و به او اختصاص دهند.

وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ:

بیگانگان که نسبت ناروا به پروردگار دهند بر اساس خیال و فرض است و انوثت فرشتگان جزئی از آئین شرک است که به آن معتقدند و از نظر اینکه پنداشت بی اساس است از آن تعبیر به ظن و گمان نموده است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۳

وَ إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا:

ظن بمعنای تصدیق راجح است ولی آیه از نظر التزام بت پرستان به آئین شرک از آن تعبیر بوهم و گمان نموده است بدیهی است با گمان و خیال هرگز واقعیتی را نمیتوان ادراک نمود و به آن معتقد شد، زیرا اعراض از حق و حقیقت است.

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا:

جمله تفریع مبنی بر امر باعراض از کسانی است که از نظر عناد با حق و پیروی از آئین شرک بضلالت دچار شده و هدفی در زندگی جز رسیدن به آرزوهای دامنه‌دار آن ندارند و شعار آنان کفر و شرک و انکار حق است و دعوت آنان بتوحید و خداپرستی سودی نخواهد داشت زیرا غرضی جز زندگی در دنیا و رسیدن به آمل و آرزوهای خود ندارند.

و مراد از ذکر قرآن و برنامه آنست که بر اساس توحید و فضائل خلقی و اداء وظایف است که سبب سعادت در دو جهان خواهد شد و همچنین ایمان به اصول توحید و توجه به آفریدگار و به صفات واجب که انسانی را به مقاماتی از انسانیت سوق میدهد و با معارف الهی آشنا میسازد.

ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ:

زندگی و آسایش در دنیا غرض از علم و همت بیگانگان است، زیرا بغیر آن علاقه قلبی ندارند و از همه حقایق بی‌بهره‌اند و مقصدی را که در زندگی درک نموده‌اند، فقط آسایش و رسیدن به آمل و آرزوها است و جز آنرا درک نموده‌اند تا اینکه در صدد رسیدن به آن برآیند.

و خلاصه غیر از زندگی دنیا چیزی نفهمیده‌اند و جز آسایش زندگی را نیز هرگز جستجو نخواهند نمود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۲۴

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى:

پروردگار احاطه علمی و شهودی دارد، بر کسانی که از طریقه فطرت و عبودیت خارج و بضلالت و گمراهی دچار هستند و نیز احاطه دارد و آگاه است به کسانی که طریقه فطرت و خداپرستی را پیموده هدایت یافته و به سعادت نائل شده‌اند.

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ:

بیان آنستکه آنچه در کرات بی‌شمار آسمان و زمین از انواع موجودات است همه در حیطه تدبیر و ملکیت پروردگارند.

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤًا بِمَا عَمِلُوا:

بیان غرض است آنچه را که بشر از اعمال ناسزا و طالح که بجا آورند کیفر و جزاء آنها همان اعمال آنها خواهد بود زیرا هر عمل اختیاری از دو نیروی روانی و جوارحی بوجود می‌آید و سیر و سلوک وجود فاعل مختار است و سیرت پلید گناهکار بصورت عقوبت ظهور خواهد نمود.

وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى:

همچنین اهل ایمان باعمال صالحه خود که سیر و سلوک وجودی او است و ذات و ذاتیات خود را از طریق افعال و اعمال صالحه بعرضه ظهور در می‌آورد، بحسن سیرت که ظهور آن بصورت نعمت است جزا و پاداش آنان بصورت نعمتهای جاودان خواهد بود.

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ:

بیان آنستکه اهل ایمان و تقوی که از گناهان بزرگ و عمل قبیح و زشت اجتناب می‌نمایند و می‌پرهیزند و جز از گناهان کوچک

که به آن اقدام نمایند، پروردگار انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۵

به آنان وعده مغفرت و آمرزش فرموده است که نواقص اعمال صالحه آنان را رفع نماید و از گناهان کوچک که از آنان سرزده عفو فرماید و نادیده بگیرد و صفاء روان آنان را که غبار گناهان کوچک تیره نموده، در اثر التزام به اعمال صالحه و اجتناب از گناهان بزرگ صفاء را به روان آنان باز گرداند.

هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ:

بیان صفت فعل پروردگار است که بشر را در اثر تحولاتی که او را از ماده تناسلی آفریده و پیوسته با مواد غذایی که از محصولات

رشد و نمو خاک است تربیت نموده و نیز دوره جنین را می‌پیمود که درون رحم مادر، در اثر تغذیه از خون مادر رشد نموده و بعالم دنیا و صحنه آزمایش وارد شده و از جمله نعمتها که پروردگار بر او ارزانی فرموده او را به مکتب توحید دعوت فرموده بمنظور اینکه او را شایسته نعمت و قابل فضل و رحمت خود فرماید و او را بمقامی از ایمان و تقوی که بهترین کمالات انسانی است نائل فرماید.

فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ:

آیه مبنی بر توبیخ است که اهل ایمان و تقوی را که پروردگار او را از خاک آفریده و مراحل را پیموده و پشت سر نهاده از عالم جمادی به نباتی انتقال یافته و سپس روح ودیعه و سپرده کبریائی باو موهبت شده و در طریقه رشد و تکامل وارد شده پروردگار او را محصول جهان خلقت معرفی نموده و وسائل سیر و تکامل او را فراهم و در دسترس او نهاده.

از جمله مکتب عالی قرآن است که به پیروی از آن او را دعوت فرموده که آنچه در کمون او نهاده شده در اثر سیر و صدور افعال اختیار بظهور برساند، چه بسا لحظه‌ای نیز معرض زوال و انحطاط قرار گیرد و نباید خود را تزکیه نموده آنچه از طریقه پیروی از مکتب قرآن استفاده نموده مغرور شده بخود نسبت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۶

دهد و فضل و رحمت آفریدگار را لحظه‌ای فراموش نماید که ناسپاسی است و سیرت ذات و همچنین حقیقت اعمال صالحه او پنهان است، در عوالم دیگر بسیرت خود و به اعمال که شئون ذاتی و سیر کمالی او است آگهی خواهد یافت.

هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَى:

مبنی بر حصر است. آفریدگار که بشر را از کتم عدم آفریده و از عوالمی او را گذرانیده، بدون اینکه کوچکترین حرکت ارادی به او استناد داشته باشد، تا آنجا که در نظام وجود سهم بخصوصی به او موهبت فرموده و او را مورد عنایت قرار داده و بسوی کمال و سعادت هر لحظه او را سوق داده و از طریق افعال اختیاری و عقیده، کمون او را به فعلیت و کمال مناسب رسانیده است.

و نظر به این که آنچه پروردگار در کمون بشر نهاده زیاده بر تصور و درک است و برای فرشتگان نیز مخفی و پنهان است فقط ساحت کبریائی بر حقیقت و سیرت روح و جوهر وجودی هر فردی از بشر احاطه خواهد داشت.

آیه مبنی بر نهی از تزکیه نفس و خودستائی است، شایسته نیست که به اعمال صالحه و پرهیز از گناهان و صفای روح و نفس خود را مدح نماید و به پسندد زیرا میزان خلوص عمل است و جز آفریدگار بر خلوص نیت و طهارت روان و خلوص عمل احاطه ندارد و مدح و اظهار عمل شرک خفی و گناه آشکار است، زیرا علم و احاطه انسان بطور اجمال و ابهام است و محدود بقدرت است و از درون و آینده آن بی‌خبر است و علم ساحت کبریائی بطور احاطه قیومیه است، چه بسا در آینده مورد حبط قرار گیرد.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۷

[سوره النجم (۵۳): آیات ۳۳ تا ۶۳] ص: ۲۷

اشاره

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى (۳۳) وَ أَعْطَى قَلِيلًا - وَ أَكْذَبَى (۳۴) أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهَوَّ يَرَى (۳۵) أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى (۳۶) وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى (۳۷)

أَلَا تَرَى وَازِرَةً وَزَرَ أُخْرَى (۳۸) وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (۳۹) وَ أَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يُرَى (۴۰) ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى (۴۱) وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى (۴۲)

وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَكَ وَ أَبْكَى (۴۳) وَ أَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَ أَحْيَا (۴۴) وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى (۴۵) مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى (۴۶) وَ أَنْ

عَلَيْهِ النَّشَاءُ الْآخَرَى (۴۷)

وَ أَنَّهُ هُوَ أَغْنَى وَ أَقْنَى (۴۸) وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَى (۴۹) وَ أَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى (۵۰) وَ تَمُودَ فَمَا أَبْقَى (۵۱) وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغَى (۵۲)

وَ الْمُؤْتَفِكَهَ أَهْوَى (۵۳) فَعَشَّاهَا مَا غَشَّى (۵۴) فَبِأَى آلَاءِ رَبِّكَ تَمَارَى (۵۵) هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَى (۵۶) أَرْزَقْتِ الْآرْزَقَ (۵۷) لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ (۵۸) أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ (۵۹) وَ تَضْحَكُونَ وَ لَا تَتَّكُونَ (۶۰) وَ أَنْتُمْ سَامِدُونَ (۶۱) فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَ اعْبُدُوا (۶۲)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۸

آیات انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۹

شرح ص: ۲۹

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى وَ أَعْطَى قَلِيلًا وَ أَكْدَى:

شان نزول هفت آیه آینده در باره عثمان بن عفان است که از مال خود صدقه می داد و به تهیدستان کمک می نمود برادر رضاعی او بنام عبد الله بن سعد بن ابی سرح به او گفت: این چه کار سفهی است که اموال خود را بمعرض تلف قرار دهی فقیر و تهیدست خواهی شد.

عثمان در پاسخ می گفت که من گناهمانی دارم و برای جلب رضایت پروردگار از اموال خود صدقه می دهم، عبد الله به او می گفت شتر خود را بمن بده و من همه گناهان تو را متحمل می شوم و بدین جهت شتر خود را عثمان به برادر خود عبد الله بخشید و از دادن صدقه به فقراء خودداری کرد و آیه نازل شد آیه از نظر تشریف خطاب به رسول صلی الله علیه و آله نموده شخصی را که از انفاق و دادن صدقه خودداری نمو و اندک از مال خود صدقه داد و سپس امتناع ورزید و صدقه خود را قطع نمود آن شخص را دیده‌ای. آیه مبنی بر تحقیر شخص انفاق کننده است.

أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهَوَّ يَرَى:

چگونه گفتار عبد الله را پذیرفت و نیرنگ شیطانی او را گوش فراداد انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۰

و سبب شد که از کمک به فقراء خودداری نماید مگر که او به آینده آگاهی داشته که فقیر و تهیدست خواهد شد.

أَمْ لَمْ يُبَيِّنْ بَمَا فِي صُحُفِ مُوسَى وَ إِبْرَاهِيمَ:

مگر آنچه در کتاب توریه و صحف ابراهیم خبر داده شده به او ترسیده و نفهمیده است و تعلیمات و معارفی که در توریه و صحف ابراهیم ذکر شده بطور صریح در آیات کریمه قرآنی یادآوری شده، ولی در آیات متصله از صحف نقل شده است.

وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَى أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى:

سعی در وفاء بعهد را صفت ابراهیم علیه السلام معرفی نموده، از نظر صبر در باره مبارزه با شرک نمرودیان که منتهی به اجراء و عقوبت گشت و او را محکوم به سوزانیدن نمودند، با یقین مقاومت نمود، هنگامی که او را بسوی منجنیق و صحنه آتش پرتاب می نمودند، جبرئیل علیه السلام عرض نمود به ابراهیم آیا حاجتی داری، فرمود، بتو حاجت ندارم و همچنین در مقام اجرای ذبح فرزندش اسماعیل علیه السلام و نیز بر حسب دستور پروردگار زوجه خود هاجر و فرزندش اسماعیل را در وادی سوزان بی آب و علف مکه نهاد و بوطن خود بازگشت.

روایت شده که ابراهیم خلیل علیه السلام همه روز در انتظار ورود میهمان بود که او را غذا دهد، چنانچه میهمانی بر او وارد نمیشد،

آنروز را صائم بود و در باره او گفته شده که بدن خود را بمعرض سوزانیدن قرار داد و قلب خود را ظرف محبت پروردگار و فرزند خود را بمعرض قربانی و فداء در آورد و مال خود را نیز دسترس نیازمندان گذارد.

وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى:

از جمله تعلیمات توریه و صحف ابراهیم علیه السلام بجامعه توحید آنستکه از نیروئی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۱ سعی و حرکت روانی و جوارحی میتوان بمقامی از انسانیت نائل آمد و سعی بشر از طریق نیروی اراده و نیروی عمل حرکت طولی و ذاتی و جوهری است و هر فعل ارادی و اختیاری بشر سیر بسوی جوهر وجودی است که آنرا بیابد و نقص وجودی خود را رفع و شخصیت خود را تتمیم نماید.

۲- هر فعل اختیار دو نیرو در آن بکار رفته، یکی اراده و دیگر حرکت جوارحی و این دو نیرو توأم و مرتبط بیکدیگرند و هیچگاه انفکاک پذیر نخواهند بود و قوام عمل و حرکت جوارحی به نیروی اراده و اختیار است.

۳- روح در اعضاء و جوارح خود آثار و نشانه‌هایی بودیعت خواهد نهاد ذات و ذاتیات خود را با بکار بردن هر دو نیروی کسب خواهد نمود و تأثیر روح در بدن بطور قهر و ادراک و ایجاب است و نیروی جوارح بدون ادراک بطور اعداد و آماده فرمانبری روان خواهد بود.

و سایر علاقه‌ها مانند مال و منال و فرزند و جاه بر حسب نظر اجتماع است و انسان مالک حقیقی آنها نخواهد بود زیرا هر یک موجود جداگانه هستند و آنچه انسان مالک آنست کمالات و ذات و ذاتیات خود انسان است که با سعی و حرکت ارادی کسب نموده است و از آثار خیر و شر آن برخوردار خواهد بود و آنچه را که دیگری کسب نموده، ارتباطی بغیر او نخواهد داشت و از انسان اجنبی است.

شأن و حقیقت انسان در عالم آخرت محصول سعی خود در دنیا می‌باشد و نتیجه آنستکه بگناه شخص دیگر مؤاخذه نخواهد شد و هر گز ثواب عمل دیگری و شخص او ارتباط نخواهد داشت گفته شده اعتقاد به این که انسان انتفاع نمی‌برد، جز از عمل اختیاری خود بر خلاف سیره اسلام است، از جمله انسان از دعاء دیگران بهره‌مند خواهد شد.

از جمله رسولان در باره اهل توحید شفاعت خواهند نمود.

همچنین فرشتگان در باره اهل ایمان طلب مغفرت خواهند نمود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۲

همچنین اموات از صدقات و تبرعات و اداء فرائض حج و صلاه استفاده خواهند نمود و از اموات ساقط خواهد شد.

پاسخ آنستکه در اثر سعی و کوشش ایمان تحصیل نموده سبب شده که مورد شفاعت قرار گرفته و در باره غیر اهل ایمان اثری نخواهد داشت.

همچنین کسانی که سنت و سیره‌ای را در جامعه رواج دهند، در حقیقت زمینه را آماده نموده و هر چه پیروان آن سیره عمل کنند، در پرتو بناگذار است که در اثر سعی سیره را در جامعه بنا گذارده است و در عمل بلحاظی با آنان شرکت دارد و أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى:

بیان نتیجه سعی و کوشش ذات و ذاتیات انسانی است که از حرکات ارادی و افعال اختیاری هر چه را کسب کند، ذاتی و جوهر او بوده در عالم قیامت بظهور میرسد و سیرت نیک و بد آن بصورت نعمت و یا نعمت خواهد در آمد و هر گز تخلف پذیر نخواهد بود و مورد رؤیت عموم نیز قرار خواهد گرفت.

ثُمَّ يُجْزَأُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى:

ثم حرف تراخی است در عالم قیامت نیز عمل رشد نموده بصورت نعمت و یا نعمت ظهور خواهد نمود: بدون اینکه از آن کسر و کاسته شود و نظر به این که عمل ارادی صالح و طالح از شئون ذاتی فاعل مختار است سیرت آن که در عالم قیامت بظهور میرسد از شئون فاعل خواهد بود.

وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُتَّبِعِينَ:

از جمله معارف که در کتابهای توریه و صحف ذکر شده آنستکه سلسله موجودات و همچنین آثار آنها همه بسوی آفریدگار باز خواهند گشت، زیرا تدبیر در باره جزئی و کلی در نظام جهان سوق بتکامل و حرکت بسوی مقصد است.

و لازم صفت ربوبیت بطور اطلاق پروردگار آنستکه همه موجودات انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۳
همچنانکه آفریده و پدید آورده پروردگارند همچنان پس از سیر و کمال بسوی آفریدگار باز خواهند گشت.
وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى:

مبنی بر حصر است به این که نیروی ادراک ملائم و منافر را پروردگار در بشر نهاده و در اثر مشاهده موجودی چه بسا مسرور شد و یا حالت تعجب و ضحک بر او عارض گردد و یا به حالت تأثر خاطر گریان شود بالاخره نیروی ضحک و گریه از صفات روانی سرور و افسردگی خاطر است، همه از موهبتهای پروردگار و از جمله عوارضی است که از طریق وسائل طبیعی و اعضاء مرتبطه تحقق می‌پذیرد و آثار آنها در جوارح بظهور میرسد.

آیه مبنی بر توحید افعالی پروردگار است که دو حالت ضحک و گریه حالت روانی است و انسان در صورت تحقق شرایطی باختیار مرتکب ضحک و گریه می‌شود.

و بر حسب تحلیل ایجاد فعل اختیاری صادر مستند به پروردگار و اراده او است، زیرا پروردگار فعل را با لوازم تشخیص آن خواسته است که در نظام بوجود بیاید، از جمله لوازم تشخیص فعل زمان و مکان و وسیله و صدور از فاعل و وقوع بر شخص خاص و از جمله اراده شخص فاعل است و هنگام صدور فعل از فاعل همه تشخیصات فعل از زمان و مکان و وسائل و شرایط تحقق می‌یابد.
از جمله فاعل مختار مثلاً زید ضارب است و مضروب عمرو است، همه این لوازم تشخیص هنگام صدور فعل از فاعل تحقق پذیرفته است و از جمله تشخیص فعل صدور از فاعل با قید اراده او است که پروردگار خواسته است.

نتیجه اینکه نیروی وجود که به فعل صادر افاضه می‌شود با همه تشخیصات آن فعل خواهد بود از جمله تشخیص فاعل و اراده و خواست فاعل است که باختیار خود آن فعل را بجا آورد این چنین فعل با لوازم تشخیصات آن مورد افاضه وجود انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۴

قرار می‌گیرد و بوجود می‌آید و از طریق اعضاء و جوارح فاعل، فعل و حرکات ارادی او مورد افاضه وجود از جانب پروردگار قرار می‌گیرد.

و مراد از لوازم تشخیص همه خصوصیات زمانی و مکانی و وسایل طبیعی و فاعل خاص و اراده او است و چنانچه فعل یکی از لوازم تشخیص را فاقد باشد آن فعل صادر نخواهد بود و بدین جهت هر موجودی در اثر تشخیصات آن در نظام جهان بیمانند و بی سابقه و بی نظیر خواهد بود.

از این بیان استفاده شد که اراده و اختیار فاعل رکن تشخیص فعل است، همچنانکه فاعل و همچنین مورد وقوع فعل از ارکان تشخیص ضرب است و ضرب با همه خصوصیات و تشخیصات آن از جمله فاعل مخصوص و اراده او رکن فعل اختیاری است و مورد فیض وجود قرار می‌گیرد.

برای توضیح بیشتر به چند امر اشاره می‌شود.

۱- بر حسب آیات قرآنی از جمله آیه (اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ) همه موجودات را بدون استثنا شامل می‌شود و هر چه در نظام امکانی خواسته شده و جزء نظام است، مخلوق و پدید آورده آفریدگار است بالاخره هر چه بهره‌ای از هستی گسترده دارد، مخلوق است.

۲- خلق و آفرینش عبارت از تابش نور هستی است که از عالم ماوراء پرتو افکننده و هر چه معرض تابش قرار بگیرد آنرا ارائه می‌دهد، بدیهی است در باره موجودات مادی جهان تعلق خلق و تابش نور هستی بمنظور حرکت بسوی کمال است و آغاز وجود

نیروی محض بوده مانند شکوفه درختان که قوه بوده و پس از سیر و رشد و گذشت فصول چهارگانه سال ثمره و محصول آن بظهور و رشد خواهد رسید به همین قیاس سلسله موجودات جهان آغاز پیدایش آنها قوه محض بوده و پس از سیر و تأثیر عواملی رشد نموده و به کمال متناسب خواهد رسید.

۳- از این بیان استفاده شد که خلق و آفرینش عبارت از تابش نور هستی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۵

است به قید این که هر لحظه ادامه بیابد و موجود بالقوه و هر شکوفه ای بحد نصاب و رشد برساند و از آن تعبیر بتدبیر و سوق موجود بسوی رشد و کمال می‌شود. و ۴- بالاخره خلق بمعنای پدیدآوردن پدیده‌ای است حدثا و بقاء و به آن خلق و تدبیر نیز گفته می‌شود.

۵- خلق و آفرینش عبارت از تابش نور هستی است که از فوق عالم طبیعت پرتو می‌افکند و به آنچه در صحنه پهناور می‌تابد آن را بحرکت رد می‌آورد و بوسائل علل و اسباب طبیعی مربوطه نیر در اثر تأثیر و تأثر و فعل و انفعال هر موجودی را بسوی کمال سوق می‌دهد و در نتیجه مجموع نظام جهان را نیز بسوی نظام کامل و کاملتر سوق می‌دهد.

۶- در نتیجه آن ارتباط عالم و جهان متحرک بعالم و ثابت تحقق می‌یابد.

۷- افزایه نور هستی از عالم ماوراء و فوق زمان در اثر تعلق و تنزل و تابش بموجودات صحنه جهان بصورت تجدد پی‌درپی و مکرر امثال خودنمائی می‌نماید در صورتی که تعدد ندارد، بلکه نور واحد بسیط است که بر صحنه پهناور جهان می‌تابد و همه ریز و کلان را از نور هستی بهره‌مند می‌نماید و تنزل نور وجود را به معرض نمایش می‌گذارد و بظاهر تابش نور هستی به موجودات سرتاسر جهان بمتابیه نور خورشید بنظر می‌رسد که ذرات و اشعه بی‌شمار نور خورشید هر لحظه می‌تابد با کثرات بیشتر و تعدد و تباین ذرات نور از یکدیگر ولی بنظر می‌رسد که تابش نور و شعاع واحد دائم از خورشید است که جهان و موجودات را نورانی و درخشان ارائه می‌دهد و در حقیقت نور خورشید مرکبند از ذرات و اشعه و انرژیهای بی‌حساب و متباینی است ۸- تابش نور هستی از مقام ماوراء و مافوق زمان مانند تابش اشعه خورشید نیست که کثرت و تعدد و تکرار داشته و هر شعاعی نیز با اشعه دیگر مابینت داشته باشد بلکه نور هستی حقیقت واحد و بسیط با لذات و غیر قابل تعدد و تجدد است و تعدد موجودات و تباین آنها از نظر موجودات است که از تابش نور هستی بهره‌مند هستند انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۶

و گر نه نور هستی واحد بسیط است و آنچه در این صحنه بنمایش گذارده شده کثرت و تنوع و تباین دارد و همه متحرک هستند بحرکاتی که متناسب هر یک می‌باشد ۹- در آیه (اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ) لفظ جلاله ذکر شده که علم نام و مستجمع صفات کمال است و اختصاص به صفتی ندارد مانند رحیم و رؤوف، مثلا از نظر این که جهان خلقت جامع و مسطوره تعینات کبریائی است و هر صفتی از صفات واجبه نمونه و مسطوره‌ای از آن در جهان بظهور رسیده است، از جمله موجودات صحنه جهان خلقت سلسله بشر است و یگانه مسطوره نظام شریف ربوبی و صفات کامله او می‌باشد.

۱۰- این چند امر که اشاره شد در باره مفاد خلق و افزایه نور وجود است که در عین وحدت و بساطت عالم متحرک و کثرت را ارائه می‌دهد.

۱۱- و مفاد کُلِّ شَيْءٍ و اطلاق آن شامل هر چه در صحنه امکانی بهره‌ای از نور وجود دارد میشود. زیرا شیء صفت مشبیه بمعنای مفعول یعنی خواسته شده در نظام هستی است و موجود و پدیده‌ای از اطلاق و عموم کُلِّ شَيْءٍ خارج نخواهد بود بالاخره آنچه در صحنه پهناور بچشم می‌خورد و بخیال میرسد و عقل و خرد آنرا می‌یابد مورد تابش نور هستی است و مسطوره‌ای در صحنه امکان مانند آئینه که جمال جهان آرا را ارائه می‌دهد و بنمایش گذارده شده است.

۱۲- هر یک از موجودات جهان تحت روش خاصی که از بهره هستی دارد، از صفر و قوه محض شروع بحرکت و رشد نموده در پرتو تأثیر عوامل و اسباب طبیعی هر لحظه به نیازهای خود رسیده راه حرکت و سیر بسوی کمال را پیش خواهد گرفت و در اثر

تابش نور و رهبری نور آنرا بسوی کمال که خود بیچیز است سوق میدهد و در حقیقت نور وجود نیروی بینائی است که آن موجود قوه را راهنمائی نموده و بسوی کمال متناسب میرساند و این نیروی رهبری نیز هرگز تخلف‌پذیر نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۷

۱۳- مثلاً هرگز دانه و هسته بادام راه سیر و سلوک گردد و نخواهد پیمود و هدف خود را تغییر نخواهد داد.

۱۴- هر چه در نظام وجود بهره‌ای از هستی دارد، معرض تابش نور وجود قرار گرفته است چه وجود آن اصیل باشد، مانند موجودات جهان و با حالات و تحولات و عوارضی که بهر یک رخ دهد، همه و همه بهره‌ای از هستی دارند، پس هرگز در جهان چیزی بچشم نمی‌خورد که از هستی بهره نداشته باشد.

۱۵- هر موجود و پدیده‌ای که در اثر نور هستی بحرکت درآید و مراحل را بپیماید، لا محاله تشخیصاتی آنرا احاطه نموده و جزء ذات و ذاتیات آن موجود معرفی میشود.

۱۶- هر موجودی در اثر اختلاف حالات آن و تأثیر عوامل در آن که تشخیصاتی آنرا احاطه نموده لا محاله با سایر موجودات مغایرت و مبادیته خواهد داشت و بالأخره ذات و ذاتیات هر موجودی از لحاظ عوارض و تشخیصات مغایر با موجودات هم نوع خود خواهد بود.

۱۷- مثلاً هر یک از دانه‌های بادام با سایر بادامهای بیشمار جهان مغایرت خواهد داشت، چه از لحاظ تابش بهره وجود و چه از لحاظ تشخیصات و حالات مختلف که آن دانه بادامی را احاطه نموده است و بالأخره هر یک از بادامها مغایر با سایر بادامهای بیشمار جهان خواهد بود یعنی هر یک از بادامها بی‌مانند و بی‌سابقه و بی‌لاحقه خواهد بود.

۱۸- بشر از کاملترین موجودات جهان است و سهمی بیشتر بغیر قیاس از سایر موجودات از بهره هستی و تابش نور دارد و آنچه موجودات بهره دارند، انسان آن سهم را دارد و زیاده در کمون خود وداعی سپرده دارد.

۱۹- افعال اختیاری و حرکات ارادی بشر نیز از کاملترین سیر و سلوک موجودات است از نظر اینکه حرکاتی است که سیرت و جوهر وجود انسان را بظهور میرساند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۸

۲۰- سیر و حرکات موجودات طبیعی در اثر عوامل درونی و خارجی منتهای سیر آنها معلوم و محدود است از نظر اینکه هدف محدود و معین برای آن نوع موجود در نظر گرفته شده است.

۲۱- انسان زیاده بر جسم و اعضاء و جوارح موزون و متناسب خود دارای نیروی عاقله و روح تعقل و احاطه بر موجودات نیز هست. ۲۲- هر یک از اعضاء و جوارح انسانی که بهره‌ای از نور هستی دارند و تابش اشعه وجود آنرا فرا گرفته هم چنین هر یک از افعال و حرکات و اعمال او نیز بهره از وجود و شعاع از نور هستی آنها را فرا گرفته و بالأخره افعال و حرکات بشر هر جزء لا یتجزای آن بهره‌ای از هستی دارد و مشمول اطلاق جمله الله خالق کُلِّ شئی می‌باشد.

۲۳- افعال اختیاری و حرکات ارادی سیر و سلوک بشر معرفی میشود و اینگونه سیر و حرکت بسوی مقصد نیز اختصاص به بشر دارد و هیچ یک از انواع موجودات این چنین حرکت حقیقی و سیر وجودی ندارند.

۲۴- افعال اختیاری بشر از دو نیروی روانی و غیبی و دیگر نیروی جوارحی صورت می‌گیرد و هر یک نیز سهمی از تابش نور هستی دارند.

۲۵- نیروی روانی که اساس حرکات ارادی و رشد انسانی است، عبارت از نیروی تصور و تصدیق و داوری و علم بصلاح فعل است و از آن تعبیر با اختیار میشود.

۲۶- افعال اختیاری و حرکات ارادی بشر نیز مانند سایر موجودات جهان دارای حدود و لوازم تشخیص بسیار می‌باشد و تعیین و شخصیت آن فعل به همه آن لوازم تشخیص است و چنانچه یکی از آن لوازم وجودی را فاقد باشد غیر آن فعل و مغایر آن خواهد

بود، بر این اساس هر یک از حرکات ارادی بشر امتیاز وجودی و ذاتی خواهد داشت از سایر حرکات او در اثر همین لوازم تشخص که هر یک دارند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۹

۲۷- از جمله لوازم تشخص فعل اختیاری عوارض زمان و مکان و سایر لوازم و حالات آنست و همه آنها از موجودات جهان است که هر یک سهمی از پرتو نور هستی دارند، چه هر یک از لوازم قهری باشد، مانند حیات و قدرت فاعل مختار و یا اختیاری مانند چگونگی فعل اختیاری و حالات آن، بالاخره همه این خصوصیات بهره‌ای از وجود دارند و مشمول اطلاق کُلِّ شَيْءٍ هستند.

۲۸- از جمله تشخص افعال و حرکات بشر نیروی اختیاری است که اساس، و در آن بکار میرود و سبب حیات فعل شده و به آن نیروی بقاء می‌دهد و سیر و سلوک حقیقی و جوهری انسان معرفی میشود.

۲۹- انسان در اثر افعال اختیاری خود که از دو نیروی روانی یعنی اختیار و نیروی جوارحی و حرکت جوارحی صورت می‌گیرد بهره وجودی و سهمی از فضیلت کسب می‌نماید.

۳۰- انسان در آغاز قوه ادراک محض بوده و هیچ گونه صورت ادراکی جزئی و یا کلی نداشته فقط از طریق افعال اختیاری و حرکات روانی و جوارحی نیروی ادراک او رو برو برشد گذارده، پس از احاطه بر جزئیات به ادراک کلیات انتقال خواهد یافت.

۳۱- اراده و اختیار رکن افعال اختیاری و روح حیات آنست و سبب امتیاز آن از سایر حرکات غیر ارادی انسان میشود و برای اختیاری بشر در اثر نیروی اراده حساب جداگانه برای بشر مقرر شده است و قابل قیاس بافعال غیر اختیاری او نخواهد بود، مانند افعال و حرکات اضطراری و یا اجباری او.

۳۲- اراده که رکن افعال اختیاری است از جمله لوازم تشخص هر یک از افعال بشری است، مانند سایر تشخصات زمانی و مکانی و چگونگی و حالات که بر افعال بشر عارض میشود و چنانچه فاقد یکی از لوازم تشخص طبیعی زمانی و مکانی و یا روانی یعنی اراده و اختیار باشد حقیقت آن فعل نخواهد بود و مغایر آنست.

۳۳- لوازم تشخص هر موجودی و هر فعل اختیاری جزء ذاتی و عوارض و انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۰

مشخصات آن موجود و آن فعل است و نمی‌توان هیچیک از آن عوارض را جدا از آن موجود و یا از آن فعل اختیاری شناخت.

۳۴- هر یک از موجودات مادی و یا افعال اختیاری بشر در اثر وابستگی به لوازم تشخص امتیاز ذاتی از سایر موجودات و از سایر افعال اختیاری بشر خواهد داشت که در عالم بدین جهت تحقق دو موجود مادی و یا دو فعل اختیاری که از یکدیگر امتیاز ذاتی نداشته باشند محال است.

۳۵- هر یک از لوازم تشخص زمانی و مکانی و مانند آنها برای هر موجودی و برای هر یک از افعال اختیاری بشر در نظام وجود در دفتر تکوین در نظر گرفته شده و بر طبق آن برنامه این نظام در سیر و حرکت خواهد بود و آنچه در کمون است بتدریج بصورت تحقق در این نظام خواهد درآمد.

۳۶- این تفصیل که اشاره شد مشمول اطلاق کلمه عام کُلِّ شَيْءٍ در جمله (اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ) می‌شود و همه آنها تحت مشیت و اراده قاهره کبریائی بوده و هست ۳۷- افاضه نور هستی که صحنه جهان را فرا می‌گیرد همه موجودات را با همه تشخصات آنها شامل میشود.

از جمله موجودات که در نظام وجود پدید می‌آید هر یک از افعال اختیاری بشر است با تشخصات هر یک از فاعل و شخصیت او و زمان و خصوصیت آن و مکان و خصوصیت آن و سایر حالات و عوارض بی‌شمار آن همه و همه از شئون ذاتی فعل اختیاری خواهد بود.

از جمله لازمه تشخص هر فعل اختیاری از فاعل نیروی اراده و اختیاری است که در آن فعل بکار رفته و باید بکار برود، افاضه و تابش نور هستی از مقام بالا و ساحت قدس هر یک از موجودات و هر یک از افعال اختیاری بشر را بخصوص با تمام مشخصات

آنها فرا میگیرد، بدون اینکه اراده فاعل مختار از آن جدا باشد.

نتیجه این مقدمات آنستکه آنچه در نظام تکوین مقرر شده که به این جهان تنزل نموده و تحقق بیابد از جمله فعل اختیاری مشخص هر یک از افراد است که انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۱

نیروی اختیار جزء و رکن تشخیص آن فعل اختیاری بوده است با این قید مورد اراده و مشیت قاهره کبریائی خواهد بود.

بعبارت دیگر پروردگار فعل با قید اختیار را از فاعل مختار اراده فرموده و خواسته است نه فعل بدون اراده و بدون تشخیص را هرگز نخواست است.

از این بیان استفاده شد که اراده فاعل مختار در طول اراده قاهره کبریائی است و محصول آنست مانند سایر لوازم تشخیص که همه در طول اراده قاهره و علم ازلی کبریائی خواهند بود.

یعنی پروردگار از ازل فعل مخصوص و اختیاری فاعل مخصوص را با همه خصوصیات آن خواسته است و جزء آن صفت اختیار و اراده فاعل است و هنگام اقدام بعمل نیز باید بصفت اختیار باشد تا آنچه مقرر بوده در ظرف خارج تحقق بیابد و گر نه تخلف میان مقدر و آنچه تحقق یافته خواهد بود.

در حوادث اضطراری و ناگهانی که مورد مشیت قاهره پروردگار قرار گرفته باشد آن نیز بطور اضطراری و ناگهانی تحقق خواهد یافت و محال است در این صورت فعل با قید اراده و اختیار تحقق بیابد.

هنگام صدور فعل از فاعل بر حسب اراده و تقدیر پروردگار نور هستی فاعل را با همه خصوصیات قرار گرفته فاعل با اراده و اختیار خود در پرتو نور هستی عمل را بجا می آورد که وجود هر یک از فاعل همه پرتوی از نور هستی است که پروردگار وجود را افاضه فرموده است.

فعل و خواسته پروردگار از طریق مباشرت فاعل مختار در نظام خارج تحقق می یابد بالاخره فاعل مختار مجرای فیض بوده و از او فعل با لوازم و تشخصات آن بظهور میرسد و اراده فاعل مختار در طول اراده کبریائی و محصول آنست و صلاحیت مزاحمت با اراده قاهره را ندارد.

اشاعره گفته اند نظر به این که پروردگار اراده فرموده که فعل خاص از فاعل در ظرف مقرر صادر شود، لازمه آن آنستکه فاعل مجبور باشد زیرا با اراده قاهره انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۲

پروردگار بصورت فعل از فاعل هرگز زمینه برای اراده فاعل نخواهد بود که چنانچه بخواهد خواسته خود را انجام دهد و چنانچه نخواهد ترک نماید.

پاسخ گفته شده که آنچه مورد مشیت پروردگار قرار گرفته فعل خاص با لوازم تشخیص از فاعل با قید اختیار صادر شود، همچنانکه نظام آزمایش چنین مقتضی است و چنانچه بفرض فعل صادر از فاعل بدون اختیار مقدر بود لا محاله آنچنان تحقق می یافت.

خلاصه بر حسب نظام آزمایش صدور فعل با قید اختیار از فاعل صادر میشود در غیر اینصورت باید با قید اختیار از فاعل فعل صادر شود و اراده فاعل نیز در طول اراده کبریائی خواهد بود و ظرف خارج زمینه تحقق آنچه در دفتر تکوین مقدر شده است به این که وجود پرتو افکند و فاعل و فعل را با تشخصات آن از جمله اراده فاعل مختار است فرا بگیرد و بمباشرت اعضاء و جوارح فاعل مختار آن فعل صادر شود.

بعبارت دیگر آنچه مورد مشیت پروردگار قرار گرفته صدور فعل با لوازم تشخیص آن از فاعل با قید اختیار است، همچنانکه مقتضای نظام امتحان و آزمایش چنین است، در اینصورت هنگام اقدام بعمل با قید اختیار خواهد بود، زیرا تحقق فعل با لوازم تشخیص طبق آنچه مقدر بوده، و مورد اراده کبریائی قرار گرفته است.

و تعلق اراده پروردگار به مطلق فعل از فاعل بدون قید اراده نخواهد بود، زیرا بر خلاف نظام آزمایش است، بلکه به فعل خاص و

تشخیصات آن از فاعل مخصوص در حال اختیار مورد اراده پروردگار قرار گرفته است در اینصورت باید با قید اختیار فعل از فاعل صادر شود.

بدیهی است اراده فاعل معلول و محصول اراده و مشیت کبریائی است و در طول آن خواهد بود.

بفرض که اراده پروردگار به مطلق فعل بدون قید اراده فاعل تعلق گرفته باشد، محال است، زیرا هنگام صدور فعل نه اختیار قید شده و نه عدم اختیار و موجود انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۳

مبهم و بدون تشخیص در نظام خارج تحقق‌پذیر نخواهد بود.

بر این اساس آنچه مقدر شده با صدور فعل خاص از فاعل با قید اختیار بوده و یا با قید عدم اختیار خواهد بود در اینصورت آنچه مقدر و مورد اراده قاهره پروردگار قرار گرفته تحقق خواهد یافت، زیرا در هر دو صورت مشخص است، و ابهام ندارد و بر تقدیر که اراده پروردگار به مطلق فعل صادر از فاعل تعلق یافته بوده و هنگام تحقق فعل در خارج اراده پروردگار سبب می‌شود که فاعل نیز به اراده و اختیار آنرا بجا آورد زیرا اراده و اختیار فاعل ظهوری از اراده پروردگار خواهد بود.

بهر تقدیر قول به این که هنگام صدور فعل از فاعل اراده قاهره پروردگار سبب بطلان تأثیر اراده فاعل می‌شود و بصورت اجبار فعل صادر خواهد شد.

مورد انتقاد است زیرا هرگز اراده فاعل مزاحم با اراده پروردگار نخواهد بود، همچنین اراده قاهره مزاحم با اراده فاعل نخواهد بود، بلکه اراده قاهره سبب تحقق اراده فاعل و هرگز اراده فاعل هم رتبه با اراده قاهر نخواهد بود.

بالاخره اراده فاعل مورد فیض و هستی قرار گرفته است بقیاس سایر موجودات و **أَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَأَحْيَا:**

مبنی بر توحید افعالی پروردگار است، که قبض روح بشر در حیطه قدرت پروردگار است و همچنین موهبت و دمیدن روح بار دیگر در آستانه عالم قیامت از شؤن ربوبیت پروردگار است.

و ضمیر هو مبنی بر تأکید است که برای تحقق فعل و خواسته پروردگار قید و شرطی دخالت نخواهد داشت زیرا اراده پروردگار قاهر است و هر چه شرط و قید و با وسائل طبیعی همه راجع بمورد و از تشخیصات خواسته پروردگار خواهد بود.

وَأَنَّهُ خَلَقَ الزُّوجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى:

مبنی بر توحید فعل پروردگار است که بشر را دو سنخ ذکورت و انوثة انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۴

قرار داده و بقای نسل بشر را بر آن دو سنخ استوار نموده است.

وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشَأَ الْأُخْرَى:

مبنی بر ایجاز وعده است که بر حسب نظام تعلیم و تربیت و نیز آزمایش بشر اقتضاء دارد که پروردگار عالم دیگری را بیافریند، بنام عالم قیامت که آنچه را که به بشر وعده فرموده انجام فرماید، اهل ایمانرا بنعمتهای جاودان متنعم فرماید و بیگانگان را به عقوبتهائی محکوم فرماید، همچنانکه دعوت رسول صلی الله علیه و آله و آیات قرآنی بر اساس وعده اجر و ثواب باهل ایمان و تقوی است و تهدید بعقوبت به بیگانگان و متمردان است و وعده پروردگار تخلف‌پذیر نخواهد بود.

وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَى وَأَقْنَى:

مبنی بر توحید افعالی است که آنچه از نیازهای بشر دسترس آنان گذارده شود. موهبت پروردگار است که او همه گونه احتیاجات بشر را ایجاد می‌فرماید، گرچه از طریق وسائل طبیعی آنچه را که پروردگار خلق نموده و آفریده است دسترس هر یک از افراد بشر قرار می‌گیرد و مراد از کلمه (أَقْنَى) نیازهایی است که باقی میمانند مانند منزل و باغ و حیوان و اعیان، زیرا نیازهای بشر زیاده بر تصور است و هر لحظه بشر نیازهای بیشمار دارد، همه را پروردگار قبلاً آماده فرموده و دسترس او نهاده است.

وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَى:

بیان آنستکه پروردگار خالق ستاره شعری است که مورد پرستش گروهی از ستاره پرستان بوده است که آنرا مانند سایر ستارگان آفریده و در مدار مخصوص پیوسته آنرا بحرکت در آورده و بدین وسیله آنرا تدبیر می نماید.

و مبنی بر احتجاج به بت پرستان است که ستاره شعری را مانند سایر کرات و ستارگان جهان آفرین آنرا خلق نموده همچنانکه مورد تصدیق بت پرستان است انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۵

به این که صفت خلق و آفرینش اختصاص به آفریدگار دارد و در آیه تعبیر (رَبُّ الشُّعْرَى) نموده که آفریدگاری که آنرا خلق نموده به همین میزان نیز آنرا بحرکت در آورده و تدبیر می نماید.

وَ أَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى:

مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان است و هلاکت قوم عاد را یادآوری می نماید که در اثر مبارزه با دعوت هود پیامبر علیه السلام پروردگار آنها را بطور ناگهانی به هلاکت افکند.

وَ تَمُودَ فَمَا أَبْقَى:

همچنین یادآوری هلاکت قوم صالح است که در اثر درخواست آنان شتر سرخ موئی را صالح پیامبر علیه السلام از پروردگار درخواست نمود در حضور همه افراد قوم شتری سرخ مو از کوه بطور آنی پروردگار آفرید چون بعض قوم صالح آنرا پی نمودند، پروردگار آنرا بهلاکت محکوم فرمود.

وَ قَوْمِ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغَى:

از جمله ملتها که پروردگار از نظر تهدید کفار هلاکت آنان را در این آیات ذکر نموده و یادآوری فرموده قوم نوح علیه السلام است که قبل از زمان هود پیامبر و صالح پیامبر علیهما السلام بوده اند و در اثر تمرد و مبارزه با دعوت نوح که قریب یکهزار سال مردم قوم خود را بتوحید دعوت می نمود سودی نبخشید، جز گروهی همه محکوم بهلاکت و غرق شدند:

وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى فَغَشَّاهَا مَا غَشَّى:

یادآوری هلاکت قوم لوط علیه السلام که سرزمین آنان در کمترین لحظه واژگون گردید و عذاب الهی همه آن قوم را فراگرفت.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۶

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى:

جمله تفریع و روی سخن از نظر تشریف با رسول صلی الله علیه و آله است و منظور قوم او کفار و بت پرستان است و آیات نامبرده را مانند هلاکت اقوام گذشته نعمت تعبیر فرموده از نشر اینکه تذکر و یادآوری آیات قرآنی سرگذشت پیشینیان سبب عبرت و وسیله هدایت می شود گرچه به کفار تأثیر ننماید ولی از نظر تذکر آیات قرآنی برای جامعه مسلمانان در اعصار آینده بطور حتم فواید و آثار دائم خواهد داشت. زیرا اساس دعوت رسول صلی الله علیه و آله و همچنین آیات قرآنی بر بشارت باهل ایمان و تهدید بیگانگان است و از جمله نقل سرگذشت کفار و هلاکت آنها است که بطور حتم سبب عبرت دانشجویان مکتب قرآن خواهد گشت.

هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولَى:

محتمل است ضمیر اشاره بقرآن کریم و یا برسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله باشد و تا به آیات متصله که اشاره شد و مبنی بر تهدید بیگانگان است، همچنانکه سیره اعزام رسولان بسوی جامعه بشر بر اساس تهدید و انذار بوده است، زیرا تهدید و انذار در قلوب عموم مردم زیاد تأثیر خواهد نمود.

أَزِفَتِ الْأَزِفَةُ:

آیه مبنی بر یادآوری روز قیامت است که بسیار وقت فرا رسیدن آن نزدیک است و از آن لحظه ای نباید غفلت نمود که ناگهان فرا

خواهد رسید.

لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ:

مبنی بر تذکر خطر روز قیامت است که بدون فضل پروردگار هرگز کسی از عقوبت‌ها رهایی نخواهد یافت.
أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ:

مبنی بر توبیخ بیگانگان و بت پرستان است و این حدیث مبنی به این که انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۷
پروردگار بطور حتم صحنه عالم قیامت را خواهد گسترانید و ایجاد نمود و زمان آن نزدیک نیز خواهد بود و چه بسا ناگهان وقت
آن فرا رسد و جز ایمان و پرهیز از گناهان نیز سبب فضل و رهایی بشر از عقوبت‌ها نخواهد بود.
وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ:

مبنی بر تهدید است چگونه کفار از اعلام این حقایق و آیات قرآنی که معجزه آسا است در مقام تعجب برمی‌آیند و از نظر عناد
ذکر این حقایق را استهزاء نموده از آن اعراض می‌نمایند در حالیکه شایسته است بحال خود بسوگن نشسته پیوسته گریان و هراسان
باشید این در اثر آنستکه علاقه بزندگی دنیا و پیروی از تمایلات و خواسته‌های خود فکر و اندیشه را از کفار سلب نموده و قابلیت
هدایت نخواهند داشت.

فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا:

خطاب مهرآمیز بجامعه اسلام و پیروان مکتب قرآن است که دعوت رسول صادق اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را پذیرفته و از برنامه
مکتب عالی قرآن پیروی نموده و تذکر این آیات هر خردمندی را بلرزه خواهد در آورد و شاهد بر تأثر خاطر اینکه برای نعمتهای
بیشمار پروردگار و شکرانه نعمت او بسجده در آئید و ساحت کبریائی را مورد توجه و خلوص عبودیت قرار دهید.
در تفسیر مجمع از ابن عباس در باره آیه (أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى) روایت شده که عثمان بن عفان قسمتی از مال خود را در باره بینوایان
صرف می‌نمود و برادر رضائی او عبد الله بن سعد بن ابی سرح او را منع می‌نمود و می‌گفت فقیر و تهیدست خواهی شد. عثمان
پاسخ او میگفت که گناہانی و خطاهائی دارم میخواهم مورد عفو و آمرزش قرار گیرد.

عبد الله به او میگفت که شتر خود را با رحل آن بمن واگذار و ببخش بمن، در انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۸
عوض متحمل گناہان تو خواهم شد عثمان نیز پذیرفته به او آنچه میخواست بخشید و مردم را نیز به این امر به شهادت خواست و
سپس عثمان از بذل مال به بینوایان خودداری کرد.

در کتاب کافی به سندی از عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت نموده، فرمود، پس از فوت شخص مؤمن اجر و ثوابی
عاید او نخواهد شد، جز از سه چیز، صدقه‌ای که در حال زندگی خود بجا گذارده و پس از فوت او نیز از اجر و ثواب آن تا روز
قیامت بهره‌مند خواهد شد، صدقه‌ای که آنرا برای مسلمانان وقف نماید و یا سنت و خیری که خود او عمل نموده و پس از فوت او
نیز مسلمانان به آن رفتار نمایند و دیگر فرزند صالح که برای پدر خود طلب مغفرت نماید.

در کتاب معانی به سندی از امام صادق جعفر بن محمد از اجداد گرامی خود علیهما السلام روایت نموده که امیر مؤمنان علیه
السلام در باره آیه (وَأَنَّهُ هُوَ أَعْنَى وَ أَقْنَى) میفرمود هر انسانی را بی‌نیاز فرمود در زندگی و نیز او را خشنود فرمود بقدرت برای
کسب معیشت خود.

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَى) فرمود، ستاره‌ای است در آسمان بنام شعری که قریش و اقوامی از عرب آنرا
پرستش می‌نمودند، ستاره‌ای است که آخر شب طلوع میکند.

در تفسیر قمی در باره آیه (أَزِفَتِ الْأَزِفَةُ) فرمود یعنی قیامت بسیار نزدیک است.

و الحمد لله زنة عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۹

سوره قمر ص: ۴۹

اشاره

در مکه نازل شده پنجاه و شش آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره القمر (۵۴): آیات ۸ تا ۸] ص: ۴۹

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ (۱) وَ اِنْ يَرَوْا آیَةً یُعْرِضُوْا وَ یَقُوْلُوْا سِحْرٌ مُّشْتَمِرٌ (۲) وَ كَذَّبُوْا وَ اتَّبَعُوْا اَهْوَاءَهُمْ وَ كُلُّ اَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ (۳) وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْاَنْبَاءِ مَا فِیْهِ مُزْدَجَرٌ (۴)
 حِكْمَةٌ بِالْعَمَلِ فَمَا تُغْنِ التُّذْرُ (۵) فَتَوَلَّوْا عَنْهُمْ یَوْمَ یَدْعُ الدَّاعِ اِلٰی شَیْءٍ نُّكْرٍ (۶) حُشْعًا اَبْصَارُهُمْ یَخْرُجُوْنَ مِنَ الْاَجْدَاثِ كَاَنْهُمْ جُرَادٌ مُّتَسِیْرٌ (۷) مُهْطِعِیْنَ اِلٰی الدَّاعِ یَقُوْلُ الْكٰفِرُوْنَ هَذَا یَوْمٌ عَسِرٌ (۸)
 انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۰

شرح ص: ۵۰

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ:

آیه بیان آنستکه عالم قیامت بسیار نزدیک است که گسترده شود و همه مخلوقات بمیرند و ساعه از سعه گرفته شده محتمل است بمعنای سعه و پهناوری صحنه عالم قیامت و ابدیت آن باشد و از هر لحاظ سعه آن قابل قیاس بعالم طبع نخواهد بود. و از تعبیر به اقتراب استفاده می شود که اکثر آن گذشته و کمترین قسمتی از آن باقی است آن، نیز عن قریب خواهد گذشت. وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ:

از ابن عباس روایت شده که کفار و بت پرستان از رسول صلی الله علیه و آله درخواست نمودند که چنانچه در دعوی خود صادق هستی قرص ماه را دو نیم گردان و بما ارائه ده و ما دعوت ترا خواهیم پذیرفت در حالی که بدر نیمه ماه بود رسول صلی الله علیه و آله از پروردگار درخواست نمود ناگهان قرص ماه دو نیم گشت و رسول صلی الله علیه و آله اعلام نمود به حاضرین مشاهده نمایند.

و هم چنین عبد الله بن مسعود گفت که زمان بعثت رسول صلی الله علیه و آله بود که قرص ماه دو نیمه شد و رسول فرمود بهمه حاضرین مشاهده نمایند.

و نیز از ابن مسعود روایت شده که سوگند بآفریدگار که من قرص ماه را در انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۱

آن هنگام قسمتی از آنرا سمت یک طرف کوه حرا دیدم و قسمتی از آنرا طرف دیگر کوه.

و نیز از جبیر بن مطعم روایت شده گفت در زمان رسول صلی الله علیه و آله قرص ماه دو نیمه گشت قسمتی از این یک طرف کوه دیده می شد و قسمت دیگر طرف دیگر و گروهی از مردم میگفتند که محمد ما را سحر و جادو نموده است.

و دو نیمه شدن قرص ماه را جماعت بسیاری از صحابه نقل نموده‌اند مانند عبد الله بن مسعود و انس ابن مالک و حذیفه بن یمان و ابن عباس و ابن عمر و جبیر بن مطعم و جماعتی از مفسران و در این باره مخالف نیست جز حسن و عطاء بلخی که گفته است مفاد آیه آنستکه هنگام قیامت قرص ماه دو نیمه خواهد شد و تعبیر بلفظ ماضی بجملة انشأً از نظر تحقق وقوع آنست و این نظر را آیه متصله رد می‌نماید.

وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ:

آیه مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان است که از نظر عناد با دعوت رسول صلی الله علیه و آله هر چه را از معجزات و خارق عادات که به کفار و بعموم مردم ارائه شود خواهند تکذیب نمود به این که سحر و جادوی پی در پی است که رسول بما ارائه میدهد. وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أُمَّرٍ مُّسْتَقَرٌّ:

مبنی بر توبیح کفار و بت پرستان است که از نظر عناد در مقام مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله برمیآیند و هر معجزه‌ای که بآنان ارائه شود در مقام تکذیب برآمده‌اند در حالی که هر امر حقیقی حقیقت خود را ارائه خواهد داد و بطوری صحت آن آشکار خواهد شد و صحت رسالت رسول صلی الله علیه و آله و تواتر نقل شق القمر بوضوح رسیده و مورد تصدیق خواهد بود. وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ:

آیه سوگند یاد نموده که از اخبار و وقایع بسیاری که بآنها رسیده و اعلام انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۲ شده از سرگذشت اقوام پیشین و مبارزه آنان با رسولان و خبر هلاکت آنان چنانچه کسی در مقام انقیاد برآید برای قبول و ایمان کافی است.

و هم چنین از وقایع هولناک روز قیامت برای مردم گفته شده چنانچه بخواهند بپذیرند و ایمان آورند. حِكْمَةٌ بِالْعَمَىٰ فَمَا تُغْنِ التُّذْرُ:

آیات کریمه قرآنی و هم چنین دعوت رسول صلی الله علیه و آله و معجزاتی که بمردم ارائه داده است بر وفق حکمت و بر اساس تعلیم و تربیت بشر است و نیز بمنظور اثبات دعوت و صحت رسالت رسول صلی الله علیه و آله است. فَمَا تُغْنِ التُّذْرُ:

جمله تفریع است، تهدیدات آیات قرآنی در صورتی سبب هدایت و بصیرت می‌شود که در مقام قبول و پذیرش برآیند و در صورت عناد هرگز در قلوب مردم سنگدل تأثیری نخواهد داشت.

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است از کفار و بت پرستان که آیات قرآنی معجزه آسا و سخنان و مواعظ و تهدیدات آیات کریمه بآنان اعلام شده معذک در مقام تکذیب برآمده‌اند دعوت آنان سودی نخواهد داشت از آنان اعراض بنما یَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ:

جزاء و کیفر تکذیب و مبارزه آنان هنگامی خواهد بود که بعالم قیامت دعوت شده خوانده و احضار شوند و بصحنه وحشت‌زا همه افراد بیگانه وارد شوند خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ:

بیان حال کفار است که وارد عالم قیامت شوند از چهره و دیدگان هر یک انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۳

از آنان آثار مذلت و خواری و تیره بختی آشکار می‌شود در حالی که هر یک از آنان از قبرهای خود خارج می‌شوند مانند ملخ‌ها که در هوا بهر سو پراکنده می‌شوند.

محمتمل است کنایه از اینکه از وحشت بهر سو و بهر طرف توجه نمایند و در آن صحنه پراکنده شوند در حالی که ارزشی بخروج و سیر آنها و ورود بصحنه قیامت داده نشود در صورتی که در باره اهل ایمان که وارد صحنه قیامت شوند ارج و ارزشی قائل خواهند

شد.

مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ:

بیان حال کفار است هنگام که وارد صحنه قیامت شوند که سر بزیر افکنده و دعوت فرشتگان غلاظ و شداد را پذیرفته‌اند.
يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمَ عَسَرَ:

تصریح به کفر و عناد آنان نموده که بیگانگان از نظر کفر و تکذیب که بآن در دنیا اصرار داشته در عالم قیامت سختی آن برای آنان آشکار شده با کمال وحشت خواهند گفت که روز بسیار سخت و خطرناکی است.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۴

آیات

[سوره القمر (۵۴): آیات ۹ تا ۴۲] ص: ۵۴

اشاره

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ (۹) فَدَعَا رَبُّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَاتَّصِرْ (۱۰) فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ (۱۱) وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ (۱۲) وَحَمَلْنَا عَلَى ذَاتِ الْأَوْحِ وَدُسِرِ (۱۳) تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرَ (۱۴) وَلَقَدْ تَرَكْنَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۱۵) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذِرِ (۱۶) وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۱۷) كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذِرِ (۱۸) إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُشْتَمِرٍ (۱۹) تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ (۲۰) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذِرِ (۲۱) وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۲۲) كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ (۲۳) فَقَالُوا أَبَشَرًا مِنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ (۲۴) أَلْقَى الذُّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشْتَرُ (۲۵) سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِنَ الْكَذَّابِ الْأَشْتَرِ (۲۶) إِنَّا مُرْسِلُوا النَّافَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَبِعْهُمْ وَاضْطَبِرْ (۲۷) وَتَبَّئَهُمْ أَنْ الْمَاءِ قَسَمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرِبٍ مُحْتَضِرٌ (۲۸) فَنادَوْا صاحبَهُمْ فَتَعاطى فَعَقَرَ (۲۹) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذِرِ (۳۰) إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُخْتَطِرِ (۳۱) وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۳۲) كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ (۳۳) إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ (۳۴) نِعْمَةٌ مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ (۳۵) وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ (۳۶) وَلَقَدْ رَاودُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرِ (۳۷) وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقِرٌّ (۳۸) فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرِ (۳۹) وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۴۰) وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ (۴۱) كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاَهُمْ أَخَذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ (۴۲)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۶

شرح ص: ۵۶

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ:

بیان سرگذشت قوم نوح پیامبر علیه السلام که از ملت‌های پیشین بوده‌اند و در مقام تکذیب رسولان برمیامدند در نتیجه عناد که با خداپرستی داشتند در مقام تکذیب و انکار دعوت نوح پیامبر علیه السلام نیز برمیامدند و در آیه، نوح را عبد کبریائی بطور اطلاق خوانده و معرفی نموده و نهایت فضیلت است نوح مردم را بتوحید میخواند او را بی‌خرد و تهی از تفکر و عقل معرفی مینمودند به

این که مورد الهامات جن قرار گرفته و سخنان او بیهوده و یاوه گوئی است فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرَ:

در مقام انتصار و درخواست انتقام برآمد عرض می نمود بار الها این گروه در مقام مبارزه و تکذیب دعوت من برآمده و مرا آزار میدهند مرا کمک و یاری فرما و آنچه از عقوبت که آنها را تهدید فرموده اجرا فرما.

فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ:

هنگام اجرای عقوبت بر قوم نوح ناگهان دربهای آسمان را گشوده یک باره باران مانند سیل از هوا فرو ریخت مانند سدی که آب در آن ذخیره و جمع شده ناگهان سد شکافته سیل جاری شود بدون اینکه بصورت قطرات فرو ریزد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۷ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا:

سطح زمین را از هر قطعه چشمه‌ای جوشید اندک لحظاتی آب تمام سطح و جوانب زمین را فرا گرفت.

فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ:

باران مانند سیل که از هوا فرو ریخت و از هر قطعه از زمین چشمه‌های آب فوران نمود ناگهان آب همه اطراف سرزمینها را فرا گرفت و مملو از آب گشت.

وَ حَمَلْنَا عَلَى ذَاتِ الْأَوَاحِ وَ دُسْرٍ:

آیه مبنی بر منت بر نوح پیامبر علیه السلام است که پروردگار از فضل خود نوح را بر کشتی که از تخته‌های بزرگ با میخ‌ها ساخته شده و بر سطح دریا قرار گرفته بود مستقر نموده و از خطر طوفان ایمن فرمود و سایر افرادی که بهمراهی نوح و پیروان مکتب او که در کشتی قرار گرفتند نامی برده نشده و استقرار نوح را در کشتی یاد آوری فرموده است.

تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لِمَنْ كَانَ كُفِرَ:

بیان منت بر نوح علیه السلام است که در اثر قیام او بدعوت نسل چندی از بشر که همه در مقام تکذیب او برآمده و نوح مقاومت نموده و در دعوت خود قریب یکهزار سال جز اندک استقامت نمود پروردگار در مقام قدردانی از او برآمد او را بوسیله کشتی محکم در سطح دریاها در سیر و حرکت در آورد در حالی که در حیطة قدرت و حفظ فرشتگان رحمت کشتی او را قرار داد و با کمال نظم و انتظام کشتی در حرکت و سیر در آمد و با امواج خروشان مقاومت می نمود و این نعمت را بر نوح علیه السلام یاد آوری فرموده است همه سرنشینان او در کشتی بطور طفیلی مورد رحمت و فضل پروردگار قرار گرفتند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۵۸

وَ لَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ:

آیه سوگند یاد نموده که اجزاء کشتی را که بآن وسیله نوح علیه السلام و پیروان او را از خطر طوفان نجات بخشیدیم محفوظ قرار دادیم.

و بر حسب آیه (وَ اَشْيَتَوْتَ عَلَى الْجُودِيِّ) مقرر شد که کشتی بر فراز کوه جودی فرود آید و از نظر بزرگی کشتی و نیز کوه جودی تلی بیش نبوده کشتی بلندی و مرتفعات آن کوه را فرا گرفته است.

کوه جودی رشته غربی از کوه آرات بشمار می آید و رشته کوههای آرات از روسیه شروع شده و بسمت شرق ترکیه امتداد می یابد.

این رشته در ترکیه بنام آق‌ری داغ موسوم است بلندترین قله این رشته کوهها ۱۶۹۴۶ پا ارتفاع دارد و بوسیله تپه‌های پست تر و مسطحی احاطه شده این رشته کوه در ترکیه در جهت جنوب و غرب و جنوب شرقی به کوههای دیار بکر در عراق منتهی می شود که شرقی دجله نواحی موصل است هم چنین سلسله جبال سوریه و از طرف جنوب شرقی به سلسله کوههای غربی ایران زاگرس منتهی می شود که در استانهای مختلف ایران آذربایجان و کردستان و کرمانشاهان و بی‌ستون و لرستان امتداد می یابد.

نقل شده در تفسیر ابی اللیت است که کشتی نوح علیه السلام بر کوه جودی فرود آمد تا زمان بعثت رسول صلی الله علیه و آله پاره تخته‌های آن در قریه بباقردی از بلاد جزیره باقی بوده است و سپس بمروور ایام متلاشی شده است.
فَهْلٌ مِنْ مُدَّكِرٍ:

مبنی بر توبیخ و در اصل متذکر است یعنی آیا کسی هست که پند بگیرد و متوجه شود و از عقوبت پروردگار در حذر باشد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۹
فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذْرِي:

استفهام بطور تعجب است از عقوبت و تهدیدات پی در پی ساحت کبریائی باید در حذر بود و نذر جمع نذیر صفت مشبهه و در اصل نذری بوده و یاء آن حذف شده است.

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ:

آیات قرآنی و معارف و نصایح و پندها را بلغت عربی نازل نموده هم چنانکه لغت قوم رسول صلی الله علیه و آله است که بتوانند آیات را قرائت نمایند و بفهمند و چگونه خواهد بود که کسانی از نصایح و تهدیدات آیات پند بگیرد و بدعوت آن گوش فرادهد و از عقوبتهای پروردگار بترسد و از شرک و گناهان در حذر باشد.

بعبارت دیگر آیه سوگند یاد نموده که قرآن کریم و آیات کریمه ظهوری از حقایق و معارف الهی است که تنزل داده شده و بهئیت لغت عربی در آمده و دسترس دانشجویان قرار گرفته و فهم و تلقی حقایق و معارف آن برای عموم سهل و آسان و مناسب با افق همه باشد هر که بقدر سعی خود استفاده نماید بر این اساس آیات قرآنی یگانه برنامه اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی و عملی مکتب توحید است و یگانه وسیله تذکر و تعلیم و تربیت دانشجویان است و نیز از نظر اینکه حالات و سرگذشت اقوام گذشته و ملتهای پیشین را یادآوری مینماید سبب عبرت دانشجویان می گردد.

فَهْلٌ مِنْ مُدَّكِرٍ:

مبنی بر دعوت جامعه بشر به پیروی از برنامه قرآن است که بدون قید و شرط دانشجوی را می پذیرد.
كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذْرِي:

قوم عاد نیز رسول خود را تکذیب نمودند و بعقوبتهای محکوم گردیدند انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۶۰
چگونه خواهد بود حال آنان که اینگونه تهدیدات را نشنوند و پند نگیرند.

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ:

بیان اجرای عقوبت بر قوم عاد است که بر آنان باد تندی را مسلط نموده وزیدن گرفت در ایام چندی که نحس بود و بر آنان شامت داشت همه آنان را بهلاکت افکند و بر حسب آیه (سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا) هفت شب و هشت روز باد تند ادامه یافت و هر یک از افراد قوم عاد را مانند درخت خرما از ریشه کنده و به کنار میافکند.

تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذْرِي:

باد تند آنچنان بر آن سرزمین وزیدن گرفت که هر یک از افراد قوم عاد از زمین کنده بدور میافکند و بهلاکت میرسانند.

گفته شده تشبیه افراد قوم عاد به نخل از نظر اینکه دارای قامت‌های رسا مانند درخت خرما بوده و نیرومند بودند باد تند هفت شب و هشت روز بر آنان وزیدن گرفت که به هر چه پناه می بردند آنها را کنده بزمین پرتاب می نمود.

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ:

هم چنین قوم صالح در مقام تکذیب دعوت رسول خود برآمدند.

فَقَالُوا أَبَشْرًا مِمَّا وَاحِدًا نَبَّئُهُ:

قوم صالح در مقام انکار دعوت رسول می‌گفتند چگونه ما که با قدرت و ثروت هستیم از شخصی که از طبقه زیر دستان است و قبیله‌ای ندارد پیروی نمائیم و بسخنان او گوش فرادهیم.

إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَسُعْرٍ:

چنانچه ما که ثروتمند و دارای قبیله و صاحب نفوذ هستیم از گفتار صالح انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۶۱ پیروی نمائیم هر آینه به تیره‌بختی و جنون محکوم خواهیم بود.

زیرا او ما را باز میدارد از پیروی بزرگان قوم خود و ما را به پیروی از سخنان و مرام خود دعوت می‌نماید و سبب اختلال زندگی ما خواهد بود.

أَلْقَى الدُّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشْرٌ:

چگونه بر حسب دعوی صالح فقط بر او وحی غیبی نازل می‌شود در صورتی ... او بر ما مزیت و فضیلتی ندارد چگونه بر فردی از بشر با وحی غیبی ارتباط دارد این نیست جز اینکه به دروغ این چنین دعوی مینماید و بر ما اظهار بزرگی و نخوت می‌نماید. سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِنَ الْكَذَّابِ الْأَشْرِ:

بیگانگان هنگام نزول عقوبت خواهند درک نمود که خود آنان معاند با حق و خداپرستی بودند و با رسول که آنان را دعوت بخداپرستی می‌نمود و از شرک و خیانت و پی نمودن شتر که علامت اعجاز و امانت بوده منع می‌نمود.

إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ:

پروردگار از طریق اعجاز شتر سرخی را که قوم صالح درخواست نمودند برای آنان آفرید و مدت زمانی نیز آن شتر زنده در کشتزار و مراتع چرا میکرد فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ:

خطاب به صالح رسول علیه السلام است که پاسخ پروردگار بدرخواست قوم او از نظر آزمایش است در انتظار فتنه‌انگیزی آنان باش که در مقام تمرد برمی‌آیند.

وَنَبِّئُهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرْبٍ مُّحْتَضَرٌ:

خطاب به صالح علیه السلام است که بقوم خود اعلام نماید که آب نهر یک روز انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۶۲ بهمه افراد قوم اختصاص دارد و روز دیگر به آن شتر اختصاص باید داشته باشد و آن روز کسی از آب نهر استفاده ننماید.

فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ:

قوم صالح بنا گذاردند که شتر را پی کنند بدین منظور همدست شده شخصی که شقی‌ترین افراد آنان بود شتر را بقتل رسانید و بر حسب بعض روایات نام او قدار بوده است.

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ:

چگونه خواهد بود عذاب پروردگار و تهدیدات صالح علیه السلام که هر چه قوم خود را باز میداشت از اینکه در باره شتر قصد سوئی نمایند در دل‌های سنگ آنان اثری ننموده است.

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ:

بیان چگونگی عقوبت و هلاکت قوم صالح است که صیحه آسمانی ناگهانی آنچنان سراسر وجود آنها را فرا گرفت و مانند علفهای خشک بهیئت مردار درآمدند.

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ:

آیات قرآنی حقایق معارف و نصایحی را در بر دارد که وسیله تذکر و تعلیم بشر است و سرگذشت اقوام و ملت‌های پیشین را نیز یادآوری مینماید بمنظور تهدید ولی چگونه که به پندهای آن گوش فرابندند و همچنین آیات قرآنی حقایقی را از معارف تنزل

داده و همه طبقات می‌توانند بهره‌ئی داشته باشند.

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالَّذِي:

از جمله اقوام پیشین که در اثر شرک و تمرد از دعوت رسول بهلاکت افتاده‌اند انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۶۳
قوم لوط پیامبر علیه السلام است که بعمل شنیع اصرار مینمودند و هر چه لوط علیه السلام آنان را از این عمل زشت منع و تهدید مینمود او را استهزاء مینمودند.

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُمْ بِسَحْرِ:

پروردگار قوم لوط را بهلاکت افکند و بوسیله ریگها بر آنان فرو باریده و سرزمین آنان واژگون گردید لوط پیامبر و دختران او از آن سرزمین خارج شده ناگهان سحرگاه در لحظه‌ای آن سرزمین واژگون گردید و شرح آن در سوره هود و شعراء گذشته است.
نِعْمَةٌ مِّنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ:

منت بر لوط علیه السلام است که در اثر استقامت در منع قوم خود و مبارزه با رفتار ننگین آنان هنگام خطر او و خانواده دختران او را از آن سرزمین خارج نمودیم و لَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالَّذِي:

لوط پیامبر پیوسته قوم تبه کار خود را از عقوبت پروردگار تهدید مینمود و با تکذیب و استهزاء قوم خود مواجه میگشت.
وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ:

قوم لوط وقاحت را بنهایت رسانیده که در باره میهمانان لوط که فرشتگان بودند ولی بصورت بشر خود را بقوم لوط ارائه داده بودند درخواست ناروائی داشته و بخانه لوط هجوم آورده بودند و این نهایت رذالت طبع قوم لوط است این چنین مردم شایسته‌اند که پروردگار آنان را بطوری عقوبت فرماید که هیچیک از متمردان را این چنین مجازات نفرموده است.
فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ:

مبنی بر مجازات قوم لوط است هنگامی که بخانه لوط یورش بردند که انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۶۴
وارد منزل او شوند و به میهمانان لوط دست یابند جبرئیل آنچنان بر رخسار آنان نواخت که نیروی بینائی خود را از دست داده نتوانستند درب منزل را ببندد و فرار نمایند تا اینکه لوط آنان را از درب منزل بیرون راند.
فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرِ:

فرشتگان بقوم لوط تهدید نموده که عذاب و عقوبت پروردگار را بچشند و از جمله نابینائی آنان بود.
وَلَقَدْ صَبَّبَ عَلَيْهِمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقَرٌّ:

سوگند یاد نموده که سحرگاه قوم لوط بعقوبت ابد سوق داده شدند.
وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّدَكِّرٍ:

آیات قرآنی حقایق عالی‌های را در بر دارد که وسیله تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب است و هر یک بقدر نیروی فکر و سعی خود میتواند از مفاد آیات قرآنی بهره گیرد و بپاره‌ای از حقایق راه بیابد و عبرت بگیرد بالاخره آیات قرآنی از نظر تعلیم بحد کامل است ولی استفاده از آن وابسته بدانشجو است که نیروی خود را صرف نماید و در مقام انقیاد برآید و گر نه هیچگونه استفاده‌ای از آیات نخواهد داشت.

وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاَهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ:

آیه سوگند یاد نموده از جمله اقوام و ملت‌های پیشین که در مقام انکار و مبارزه با دعوت رسولان برآمده و سرگذشت زندگی آنان بهلاکت رسید و زمینه پند و عبرت برای بشر و دانشجویان مکتب قرآن آماده نمود جریان اعزام رسول موسی کلیم علیه السلام است که پروردگار او را بسوی قوم قبط فرستاد و علائم و نشانه‌هایی برای اثبات دعوی رسالت در اختیار او نهاد مانند عصای دست

موسی و دست درخشان انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۶۵

وی و سایر معجزات دیگر نظر به این که فرعون و قوم او در مقام انکار و تکذیب دعوی رسول برآمدند پروردگار نیز آنان را بنهایت شدت بهلاکت افکند فرعون و انبوه لشکر او را بکام موجهای خروشان دریای افکند.

در تفسیر قمی در آیه (فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ) فرمود یکباره آنها از آسمان فرو ریخت بدون اینکه بصورت قطرات باران باشد (وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ) هم چنین زمین گشوده و چشمه‌ها از آن پدید آمده و آب باران و چشمه‌ها بهم پیوسته و سطح زمین را فراگرفتند.

در تفسیر قمی است در باره آیه (فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ) فرمود کسیکه ناقه صالح را بقتل رسانید بنام قدار بود و مفاد جمله (كَهَشِيمِ الْمُخْتَطِرِ) نیز علفهای خشک پراکنده است.

در کتاب کافی بسندی از ابی برید از امام صادق علیه السلام در حدیثی که جریان هلاکت قوم لوط را بیان نمود فرمود قوم لوط بمنزل او هجوم آوردند و وارد منزل او شدند جبرئیل گفت به لوط که آنان را واگذار پس از اینکه وارد منزل لوط شدند جبرئیل اشاره‌ای بهر یک از آنان نمود و نیروی بینائی را از آنان سلب نمود این است مفاد آیه فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۶۶

آیات

[سوره القمر (۵۴): آیات ۴۳ تا ۵۵] ص: ۶۶

اشاره

أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولَئِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ (۴۳) أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنتَصِرُونَ (۴۴) سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ (۴۵) بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَ أَمْرٌ (۴۶) إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ (۴۷) يَوْمَ يُسَيِّحُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُقُوا مَسَّ سَقَرٍ (۴۸) إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلْقْنَاهُ بِقَدَرٍ (۴۹) وَ مَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصِيرِ (۵۰) وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ (۵۱) وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ (۵۲) وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ (۵۳) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ (۵۴) فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ (۵۵)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۶۷

شرح ص: ۶۷

أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولَئِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ:

آیه خطاب به کفار قریش و بت پرستان مکه و مبنی بر تهدید است که از لحاظ زینت و ثروت و مال و منال و کثرت جمعیت و هم چنین در شؤن زندگی از اقوام پیشین که نام آنان برده شده مانند قوم نوح و هود و صالح و لوط و آل فرعون نخواهند بود.

زیرا هر یک از آنان با قدرت زیادتری که داشتند در اثر مبارزه با دعوت رسولان بهلاکت محکوم گشته‌اند آیا کفار قریش با ضعف و زبونی که دارند در انتظار آنند در اثر کفر و تمرد از دعوت رسول صلی الله علیه و آله مورد عقوبت پروردگار قرار نگیرند و یا اینکه دلیل صحیح در اختیار دارند که باستناد حکم آسمانی از عقوبت پروردگار رهائی خواهند یافت بدین جهت در تکذیب دعوت رسول صلی الله علیه و آله اصرار میورزند و در اثر حکم برائت از اجرای عقوبت ایمن خواهند بود.

أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنتَصِرُونَ:

و یا اینکه کفار قریش چنین پندارند در اثر وحدت کلمه و مرام پیوسته بکمک یکدیگر بوده و در برابر دعوت رسول صلی الله علیه و آله مقاومت خواهند نمود و هرگز پراکنده و متفرق نخواهند شد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۶۸

سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ:

مبنی بر اخبار تفرقه و پراکندگی کفار و بت پرستان است در آینده نزدیک در جنگ بدر پشت به دشمن نموده از صحنه جنگ خونین فرار خواهند نمود و بسیاری از آنان کشته شده و گروهی نیز باسارت اسلام و مسلمانان در خواهند آمد و از ابن عباس روایت شده که میان نزول آیه و واقعه جنگ بدر هفت سال فاصله بود.

بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَىٰ وَأَمْرٌ:

کفار و بت پرستان مکه هرگز از جنگ فرار نتوانند نمود بلکه گروهی از آنان بقتل رسیده و بعقوبت و غضب پروردگار که زیاده بر تصور سخت و تلخ است محکوم خواهند بود و گروهی نیز باسارت خواهند در آمد این عقوبت دنیوی آنان است و در عالم قیامت و برزخ به عقوبتهای ابدی سخت تر و تلخ تر گرفتار و محکوم خواهند شد.

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ.

بیان سبب عقوبت آنان در عالم برزخ و قیامت است و به سخت ترین عقوبتها محکوم خواهند بود در اثر اینکه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله به مبارزه برخاسته و ساحت کبریائی را هتک نموده و بت پرستش مینمودند و طریقه گمراهی و ضلالت پیموده و از رحمت پروردگار بی بهره گشته‌اند و هم چنین که در دنیا باختیار عناد و مبارزه با ساحت کبریائی می نمودند و در روان پلید خود شرک و عناد را می پروراندند در عالم قیامت نیز بآتش شرک و کفر خواهند سوخت.

يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ:

بیان ظهوری از عقوبت عالم قیامت است هم چنانکه کفار و بت پرستان در عالم دنیا بسوء اختیار خود با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته‌اند سیرت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۶۹

این کفر و عناد در عالم قیامت آنستکه در دوزخ و شعله‌های آتشین آن برخسار از این سو بآن سو سوق و رانده می شوند و بهر یک از آنان خطاب توبیخ آمیز میشود که عقوبت دردناک دوزخ را بچشید.

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ:

بیان سبب خلود کفار و بت پرستان در دوزخ است به این که پروردگار بر حسب نظام هر پدیده و آفریده‌ای را محدود قرار داده و برای او قدر و اندازه مشخص در نظر گرفته است و هرگز موجود امکانی بدون قدر نبوده و بطور مبهم نخواهد بود و آنچه را که حکمت اقتضاء نماید در باره تسویه هر موجودی از حد وجودی و صورت و شکل و صفت برای آن در نظر گرفته شده است.

هر موجود و آفریده‌ای قبل از تنزل باین جهان در علم و احاطه پروردگار بوجود نوری ازلی مشخص و از شئون علم بذات بوده هم چنین هنگام تنزل از مقام شامخ همان حد و قدر بر حسب نظام طبع برای آن مقرر می شود ناگزیر بهمان حدود و قدرها و اندازه‌ها مشخص شده و از غیر آن امتیاز می یابد.

خلاصه صحنه جهان از موجودات بی شمار ریز و کلان با حد وجودی و مشخصات و امتیازاتی که از یکدیگر دارند صورت میگیرد و نظام آنها بر اساس تحول و حرکت نهاده شده همه پرتوی از موجودات نوری و ظهوری از شئون علم ساحت کبریائی است صحنه جهان طبع نازلترین مراحل امکانی و بر اساس تفرقه و تشتت و امتیاز نهاده شده و هر یک از موجودات آن از طریق علل و اسباب مربوطه و حد خاصی از وجود که بخود آن اختصاص دارد بوجود آمده ناگزیر قدر و حد و اندازه‌ای داشته و پاره‌ای از لوازم و مشخصات زمانی و مکانی شناخته می شود.

این بیان در باره موجودات طبیعی است و از جمله موجودات طبع افعال اختیاری و حرکات ارادی بشر است که سیر و سلوک و

حرکت جوهری و طولی او است بر این اساس نتیجه و غایت سیر و حرکت و تبدل این جهان همان افعال اختیاری انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۷۰

بشر است که بشر را در دو قطب قرار میدهد قطب هدایت و عبودیت و سعادت و دیگر ضلالت و گمراهی و تیره‌بختی است. و بر حسب آیه (إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ) شامل افعال اختیاری و حرکات ارادی بشر می‌شود و از جمله انشاء طبع است که پروردگار برای آن از هر لحاظ حد و قدر و اندازه‌ای مقرر فرموده و منافات ندارد که از جمله حد و قدر آن صدور با قید اختیار از فاعل باشد و فقط در باره فعل اختیاری بشر حد و قدر خاصی مقرر فرموده از جمله اینکه آنرا حرکت وجودی فاعل مختار معرفی نموده و فعل خطائی و نسیان و اجباری او را حساب جداگانه برای آن مقرر فرموده است.

از جمله این که چنانچه فعل اختیاری بشر بر اساس انقیاد و سپاس نعمت آفریدگار باشد و از مکتب توحید و دانشگاه قرآن پیروی نموده باشد برای آن حد و قدر و ارزش خاصی مقرر فرموده و سیرت ایمان و اعتقاد قلبی و عمل جوارحی و اختیاری او را نعمتهای جاودان معرفی فرموده است.

نقطه مقابل چنانچه فعل اختیاری بشر بر اساس عناد و کفران نعمت پروردگار باشد قدر خاص و اثر مخصوصی برای آن مقرر فرموده و سیرت آنرا بعد و حرمان از رحمت پروردگار و عقوبت دوزخ معرفی نموده است.

نتیجه آن که فعل اختیاری بشر که غرض اصلی است از لحاظ جنبه حرکت آن لا محاله دارای حدود و قدرهائی است از لحاظ فاعل و فعل و زمان و مکان و سایر خصوصیات که پروردگار همه حدود و مشخصات آنرا خلق نموده و آفریده بطوری که متناسب با ساحت قدس او می‌باشد و از لحاظ اینکه فعل اختیاری جنبه عبودیت داشته و شعار آن ایمان و در اثر پیروی از مکتب قرآن باشد نیز که جنبه معنوی آنست پروردگار برای آن قدر خاص و ارزش مخصوصی مقرر فرموده و آنرا حیات ابد بخشیده و در عالم قیامت بصورت نعمتهای جاودان قدر و حد آنرا بظهور خواهد رسانید. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۷۱

هم چنانکه فعل اختیاری بیگانه را از نظر جنبه معنوی آن قدر مخصوص برای آن مقرر فرموده بصورت شعله‌های آتشین دوزخ در عالم قیامت قدر آنرا بظهور خواهد رسانید از نظر اینکه اندیشه او شرک و شعار عملی او مبارزه با ساحت کبریائی است.

و منافات ندارد که بر افعال اختیاری بشر نیک و بد و طاعت و گناه و صلاح و فساد خلق صدق کند و عنوان کُلُّ شَيْءٍ شامل همه موجودات و پدیده‌ها می‌شود و از جمله بطبقه موجودات جهان بشر و افعال اختیاری او است و حد و قدر آن آنست که از طریق اراده و اختیار بشر صادر شده است.

(وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) از جمله موجودات جهان مشیت و اراده بشر است که وابسته بمشیت کبریائی است و بدون مشیت کبریائی محال است پدیده‌ای پدید و بوجود آید.

بدیهی است مشیت و خواست پروردگار در طول مشیت و اراده فاعل مختار خواهد بود یعنی پروردگار فعل خاص را از فاعل خاص با شرایط و امکانات مخصوص خواسته است که با قید اراده و اختیار آنرا بجا آورد.

و همانطور که علل و اسباب و شرایط هر موجودی در طول مشیت قاهره پروردگارند و معلول و مخلوق آفریدگارند همچنین مشیت و اراده هر فاعل مختار در طول اراده قاهره پروردگار می‌باشد.

اراده و اختیار نیروی روانی است که به بشر موهبت شده و برای سیر و سلوک و تحصیل کمال خود آنرا بکار بندد و با آن نیرو و با کمک اعضاء خود جوهر وجودی و قدر و ارزش وجودی خود را کسب نماید و آنچه در کمون او نهاده شده بظهور برساند.

وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ:

بیان صدور اداره قاهره پروردگار است که از مقام شامخ شرف صدور می‌یابد و آتی و فوق زمان و زمانیات است و وحدت و قهر ذاتی دارد و قابل تکرر انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۷۲

و کثرت نخواهد بود مانند نوری که از وراء عالم پرتو افکند و موجودات صحنه هستی را فرا بگیرد و آنان را بسوی کمال سوق دهد بالاخره ایجاد و صدور اراده کبریائی زمانی نیست بلکه آنی و دفعی است و بلحاظ تعلق اراده بوجود و مراد خارجی تدریجی و زمانی و وابسته بعقل و امکاناتی خواهد بود و اراده و مراد پروردگار نیز متحدند.

كَلَّمَحِ بِالْبَصْرِ:

صدور اراده قاهره تشبیه بفرو بستن دیدگان شده از نظر تنزل امر معقول به محسوس است هم چنانکه فرو بستن دیدگان آنی و دفعی است و بنظر عرف غیر زمانی است هم چنین صدور اراده از مقام کبریائی و پرتو نور هستی آنی و غیر زمانی است و هیچگونه شرط نیاز ندارد.

و این تشبیه از نظر عرف و بمنظور تنزل حقیقت مرموز به محسوس است و گر نه فرو بستن دیدگان فعل زمانی است و وابسته بشرط و امکاناتی خواهد بود.

و آیه بیان آنستکه عالم قیامت که کاملترین عوالم است بشر باید بدان سو رهسپار گردد گسترش و ایجاد صحنه پهناور قیامت نیز از جمله امور و خواسته‌های کبریائی است که به مجرد صدور اراده گسترش و تحقق می‌یابد بدون اینکه وابسته به شرطی باشد. و از نظر تقریب بذهن دانشجویان هم چنانکه فرو بستن دیدگان بدون هیچ شرطی تحقق می‌پذیرد و صدور اراده و تحقق مراد در خارج یکی است و چنانچه حکمت اقتضاء نماید به مجرد اراده وقوع عالم قیامت تحقق و گسترش می‌یابد و اجرای عقوبت بر بیگانگان نیز این چنین است.

و غرض از مثال بیان حقیقت عالم قیامت است که بمجرد صدور اراده مراد یعنی صحنه قیامت تحقق و گسترش خواهد یافت بدون اینکه مانند موجودات جهان طبع که بلحاظ تعلق اراده دفعی است به موجود تدریجی تعلق بیابد ناگزیر انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۷۳

گسترش موجود خارجی وابسته بعقل و امکانات و بطور تدریج خواهد بود و در باره عالم قیامت تحقق و گسترش آن نیز دفعی و آنی خواهد بود.

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مَّدْكِرٍ:

آیه مبنی بر تهدید کفار قریش و بت پرستان است و سوگند یاد نموده که اقوام و ملت‌های پیشین که بر حسب رذالت طبع و غرور و نخوت آنان در مقام مبارزه با رسولان برآمده و آنها را بهلاکت افکندیم حکایت و یادآوری سرگذشت آنان بمنظور تهدید است باشد که کفار قریش و بت پرستان از توجه بسرگذشت آنان عبرت گیرند و در مقام اسلام و تسلیم برآیند و بدعوت رسول صلی الله علیه و آله گوش فرادهند.

وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ:

مبنی بر اعلام آنستکه هر گونه افعال اختیاری و مبارزاتی که با دعوت رسولان نموده‌اند در صحائف اعمال آنان باقی و آشکار است و مبنی بر اعلام این نکته به کفار است که آثار وجودی آنان در صحائف اعمال آنان و شهادت فرشتگان ضبط شده و محفوظ است هم چنانکه در اذهان و خاطرات هر یک از شما نیز سرگذشت آنان ثابت و غیر قابل انکار می‌باشد.

وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ:

برای تأکید در اینکه هر یک از اعمال ارادی و افعال اختیاری بشر مورد ضبط و ثبت است زیرا سیر و سلوک و حرکت جهان بسوی هدف و حقیقت انسانی است ناگزیر در نظام عالم که بر اساس حرکت و تکامل است بههدف نائل خواهد آمد و نظام جهان هدفها و مقاصد و اسرار بشری را بمرحله کمال و ظهور خواهد رسانید و ذره‌ای از آنها بهدر نرفته و مورد فراموشی قرار نخواهد گرفت.

بعبارت دیگر نظام حرکت و تحول بر آنستکه همه ذرات و لحظات را بطور انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۷۴

لف و پیچیده در بر خواهد داشت همچنین هر چه از سیر جوهری بشر در آن لحظات بوقوع پیوسته نیز بطور غرض اصیل محفوظ خواهد بود.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ:

نظر به این که نامی از بیگانگان و تهدید آنان برده شده بمنظور تقدیر و نوید به پیروان مکتب توحید و دانشگاه عالی قرآن به این که از نظر نیروی ایمان قلبی و تقوی و نیروی خویشتن داری که بهترین فضایل بشری است آنان نیز در عالم قیامت در منازلی از بهشت که سعه و جودی آنها از هر لحاظ زیاده بر تصور است سکونت خواهند داشت.

بالاخره ایمان و رابطه اعتقادی بساحت کبریائی و نیز رابطه انقیادی دانشجویان مکتب قرآن و پیروی از برنامه رسول صلی الله علیه و آله چنین مقتضی است که سیرت آن در عالم قیامت سکونت در جوار رحمت و قدرت و اراده بطور اطلاق خواهد بود و بر حسب حکمت پروردگار از نظر مقام انسانی و فضایی که اهل ایمان و تقوی کسب نموده این چنین پاداش برای هر یک از آنان مقدر فرماید.

فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ:

بیان سیرت نیروی تقوی و ایمان قلبی است هم چنانکه در نظام اختیار هر یک از دانشجویان مکتب قرآن باثبات و استقامت در عقیده و انقیاد و پیروی از وظایف دینی بوده و تزلزلی در عقیده و عمل در آنها رخ نداده بالاخره ایمان و تقوای آنان بحد ملکه و کمال رسیده و در روان آنان رسوخ داشته و صورت اعتقادی و عملی و خلقی آنان بوده و بصدق و صفاء شعار آنان عبودیت بوده سیرت و قدر و ارزش این مقام از فضیلت انسانی آنستکه در عالم شهود با کمال صفا و صدق که ذاتی آنان است در جوار رحمت و فضل کبریائی استقرار یابند که هرگز مشوب بزوال نخواهد بود و نعمت و فضل است که هر یک از اهل ایمان و تقوی را شامل می شود انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۷۵

و از تعبیر به کلمه عند استفاده می شود نهایت قرب معنوی و مورد رضایت کبریائی بوده که زوال پذیر نخواهد بود. از امام صادق علیه السلام روایت شده میفرمود ساحت پروردگار مکان را بصدق مدح و معرفی فرموده ناگزیر باهل صدق اختصاص دارد و آن مقامی است که پروردگار هر چه را که باولیاء خود وعده فرموده بطور صدق انجام خواهد فرمود. و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۷۶

سوره الرحمن ص: ۷۶

اشاره

در مکه و یا در مدینه نازل شده و هفتاد و نه آیه است آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱ تا ۳۰] ص: ۷۶

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
الرَّحْمٰنُ (۱) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲) خَلَقَ الْاِنْسَانَ (۳) عَلَّمَهُ الْبِیَانَ (۴)
الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ (۵) وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ یَسْجُدَانِ (۶) وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ (۷) اَلَّا تَطْغَوْا فِی الْمِيزَانِ (۸) وَ اَقِیْمُوا

الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ (۹)
 وَالْأَرْضَ وَصَعَهَا لِلْأَنَامِ (۱۰) فِيهَا فَاكِهِةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ (۱۱) وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ (۱۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
 (۱۳) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ (۱۴)
 وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ (۱۵) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۶) رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (۱۷) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۸)
 مَرْجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ (۱۹)
 بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ (۲۰) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۱) يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ (۲۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۳) وَلَهُ
 الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (۲۴)
 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۵) كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ (۲۶) وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۲۷) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۸)
 يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (۲۹)
 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۰)
 انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۷۸

شرح ص: ۷۸

الرَّحْمَنُ:

صفت عام فعل پروردگار است که سعه رحمت اطلاق و گسترش هستی و موهبت او عوالم را فرا گرفته از جمله دنیا و آخرت و همه موجودات و سلسله بشر که غرض از نظام خلقت است و هم چنین شامل نعمتهای دنیوی و اخروی نیز می‌شود. بالاخره وجود و هستی گسترده که عوالم امکانی را فرا گرفته مسطورهای از صفت کبریائی می‌باشد.

عَلَّمَ الْقُرْآنَ:

جمله خبر است بیان آنستکه بارزترین آثار رحمت رحمانیه کبریائی نزول آیات کریمه قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله میباشد بمنظور بنا گذاری مکتب توحید خالص که حقایق و معارف الهی را بصورت الفاظ تنزل داده که مورد استفاده قرار گیرند قرآنی که بزرگترین نعمت و مدار همه مقامات سعادت و فضایل انسانی است و از جمله آثار رحمت رحمانیه تعلم قرآن است که رسول صلی الله علیه و آله عهده آنرا دارد که دسترس جامعه بشر گذارد و برنامه اعتقادی و عملی و خلقی و سیر و سلوک پیروان مکتب قرآن را بیان نماید با توجه به این که تعلیم قرآن عبارت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۷۹ از صورت علمی و اعتقادی معارف الهی است و بهترین موهبت وجودی و روح انسانی است.

خَلَقَ الْإِنْسَانَ:

مبنی بر منت بر بشر است او را از نیروی عاقله و روح که مسطوره از کبریائی است و در او از حقایق و اسرار زیاده بر تصور بودیعت نهاده و او را یگانه خلیفه در عوالم معرفی فرموده است و او را قابلیت داده که پاره‌ای از معارف و اسرار قرآنی را درک نماید.

عَلَّمَهُ الْبَيَانَ:

بیان حقیقت انسانی و تفسیر روح است که در آن پروردگار نیروی تلقی الهامات غیبی و درک حقایق و اسرار آفرینش نهاده است بر این اساس بشر میتواند از طریق هر یک از نیروهای ظاهری و باطنی خود بحقایق و اسراری راه یابد مثلا از طریق نیروی بینائی کلیات و حقایقی را از موجودات درک نماید.

و هم چنین از طریق نیروی شنوائی بافکار و اندیشه‌های سایر افراد پی ببرد و راه بیابد و نیز از طریق وضع الفاظ برای معانی رابطه‌ای میان کلمات و معانی قرار دهد که در نتیجه تلفظ و سخن بتواند حقایق و معانی را بقالب الفاظ در آورد و آنچه در ضمیر دارد

بوسیله جمله و کلام بشنونده اعلام نماید هم چنین بوسیله نیروی شنوائی از طریق شنیدن سخنان شخص دیگری معانی الفاظ را بفهمد و بفکر او آگاه شود.

خلاصه پروردگار در روح بشر نیروی درک حقایق و کلیات نهاده که بتواند اسراری را از آفرینش از طریق بفهمد چه با نیروی بینائی یا شنوائی و یا چشائی باشد و هم چنین از طریق سخن آنچه در ضمیر دارد بوسیله تلفظ بدیگران اعلام نماید و از شنیدن سخن دیگران بمعانی الفاظ پی ببرد و مراد گوینده را بفهمد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۸۰

بعبارت دیگر آیه مبنی بر منت بر بشر است که او را از طریق وسایل بسیاری به اسرار و درک کلیات و حقایق آشنا ساخته و از نیروی بینائی بموجودی به کلیاتی که نادیدنی است پی ببرد و بر نهانی‌ها احاطه علمی و شهودی بیاید.

و همچنین از طریق نیروی شنوائی از سخنان و گفتار مردم بمعانی و کلیاتی پی ببرد و بآن معانی احاطه بیابد و از جمله آنچه از مفاهیم که در خاطر دارد بوسیله تلفظ و سخن بشنونده اعلام نماید یا از طریق خط و وجود کتبی الفاظ معانی را به دیگران اعلام نماید و بفهماند و با نیروی ظاهر پی باسرار ناپیدا ببرد و به آنها آگاه شود و آنچه که غائب از نیروی او است راه بیابد و از شنیدن سخنان و کلام دیگران بمعانی و حقایق که در خاطر گوینده است پی ببرد و بآنها انتقال یابد.

و گفته شده مفاد آیه (عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) اعلام ما فی الضمیر اختصاص به بشر دارد و آنچه در خاطر دارد از طریق کلام و سخن بتواند بدیگران اعلام نماید و بفهماند و بسائل و بشنونده بگوید بلکه ظاهر مفاد کلمه البیان آنستکه هر چه از حقایق و اسرار از هر یک از قوا و نیروهای ظاهری و باطنی بفهمد همه را شامل میشود.

و عبارت از روح و نیروی تعقل و احاطه بر حقایق درک کلیات است به این که هر چه را که بشر بآنها احاطه بیابد و آگاه شود مرتبه‌ای از تعلیم و الهام ساحت پروردگار و ظهوری از توحید فعل اوست.

آیه صفت (عَلَّمَ الْقُرْآنَ) را از شئون صفت الرحمن معرفی نموده با اینکه تعلیم قرآن به انسان از شئون صفت رحیم است که فرع بر صفت رحمن و صفت خلق و گسترش نعمت هستی است زیرا تعلیم قرآن و معارف الهی عبارت از هدایت و رهبری بشر بایمان و باصول توحید است و متفرع بر آفرینش بشر می‌باشد.

همچنانکه جمله (خَلَقَ الْإِنْسَانَ) آفرینش انسان را از شئون صفت الرحمن معرفی نموده است.

و آیه (عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) بدون حرف عطف هر سه جمله را ذکر نموده انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۸۱

و هر سه موهبت را یک نعمت بمانند اعلام فرموده و آنرا ظهوری از صفت الرحمن و نعمت هستی معرفی نموده است.

محتمل است بلحاظ آن باشد که خلق انسان ظهور صفت رحمن و ارجدارترین آثار و محصول نظام امکانی است و لازم و غرض از خلقت انسان نیز تعلیم آیات قرآنی است چنانچه تعلیم آیات کریمه باو نبود خلقت او بر اساس بخل و منع از تکمیل بشر بود بدین جهت نیز مقدم داشته شده است.

همچنین نسبت به نعمت تعلیم بیان چنانچه این موهبت به انسان نبود نظام تعلیم و تربیت که غرض اصلی از خلقت بشر است بر اساس متقن نهاده نبود از جمله قوه بیان توسعه فهم کلیات و حوادث و سایر امور از طریق تلفظ و وجود کتبی آنها است.

خلاصه لازم تعلیم قرآن صلاحیت بشر است برای تعلم و با نیروی بیان و تعلیم و آموزش بتواند معلومات خود را نشر دهد و دسترس عموم گذارد.

الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ:

از جمله آثار فعل ساحت آفریدگار کره خورشید و ماه است که با نظام مخصوص هر یک در مدار مخصوص بخود در سیر و حرکت هستند و بر آن آثار بی‌شمار مترتب می‌شود از جمله اختلاف فصول چهار گانه و تشخیص اوقات و ایام و سال قمری عبارت از سیصد و پنجاه چهار روز است و سال شمسی عبارت از سیصد و شصت و پنج روز کسری است.

از جمله آثار مترتب بر آنها روشنائی و حرارت و تابش نور خورشید که اساس زندگی حیوانات بلکه رشد و حیات نباتات و معادن و همه موجودات جهان طبع و نضج میوه‌ها بر آن استوار می‌باشد.

وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ:

همه گونه نباتات و رستنیها چه بدون ساق که بر روی زمین میروید مانند انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۸۲

کدو و نباتات ساق‌دار مانند درختان در اثر استفاده از خاک و قسمتی از ریشه آنها درون خاک پنهان است و در اثر مذلت و انقیاد وجودی که از آنها آشکار است ظهوری از سجده و خواری است و نسبت بآفریدگار ارائه می‌دهند که خردمند از مشاهده نباتات این را بطور عیان می‌بیند و عبرت می‌گیرد با اینکه تأمین معیشت بشر و حیوانات از نباتات و رستنیها است که شعار مذلت خود را نسبت بساحت آفریدگار ارائه می‌دهند.

وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا:

کرات بیکران آسمان را از کتم عدم آفریده و محل آنها را فوق زمین قرار داده است و نهایت تأثیر در زمین دارند و آنچه در زمین از موجودات و انواع آنها است استفاده می‌نمایند.

وَوَضَعَ الْمِيزَانَ:

وسیله عدل را در جامعه بشر پدید آورده که هر ذی حقی بحق خود برسد بر اساس صحیح و حساب شده و نظام جهان از هر لحاظ بر عدل و میزان بطور اطلاق استوار می‌باشد و در باره هر موضوعی میزانی مقرر فرموده مانند میزان در امور اعتقادی و هم چنین در رفتار و اخلاق و سلوک و معاشرت و تنظیم امور خانواده و نظام امور اجتماعی از جمله میزان در معاملات و داد و ستد است که از هر لحاظ نیز باید رعایت شود مثلاً جنس فروخته شده مغشوش نباشد و معامله سفهی نباشد و مانند آن بالاخره در باره هر امری شرایط و امکاناتی برای صحت آن مقرر شده باید رعایت شود و بر طبق میزان و مقرر باشد.

أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ:

مبنی بر تأکید است در صورت عدم رعایت شرایط میزان در هر مورد مستلزم ظلم و تعدی و تجاوز از حق و عدل نیست بهمان مورد خواهد شد مثلاً عدم رعایت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۸۳

میزان در تحویل جنس فروخته شده مستلزم ضمان و ظلم و خیانت و اختلال نظام خواهد بود.

وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ:

مبنی بر تأکید است که وزن و ارزش هر موجود و هر عملی را بر اساس صحیح قیاس نمائید و در همه امور عدل و اعتدال را رعایت نمائید در افعال و اقوال همه باید بر اساس صحیح و عدل استوار باشد.

وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ:

عقد سلبی مبنی بر تأکید بر رعایت عدل و اعتدال در جمیع امور است بخصوص در امور معاملات مالی که زیاده بر آن موازات در آن منظور عموم است.

وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ:

از جمله آثار رحمت کبریائی آنستکه زمین را از هر لحاظ مناسب وضع نموده است و با زندگی بشر و سایر حیوانات و نباتات نهایت سازش را دارند و آنرا نرم و با انعطاف و قابل هر گونه تأثیر و فاعلیت قرار داده بالاخره جنبه قبول و پذیرش آنرا بنهایت رسانیده چه آنکه قابلیت زمینه‌ای است که هر تأثیر و موهبت را بپذیرد و آنرا رشد دهد و بکمال برساند خاک است که در اثر انعطاف و پذیرش بر قدسیان برتری و فضیلت یافته است بله عالم قیامت که محصول عوالم است ظهوری از پذیرش و انعطافی است که در خاک نهاده شده است.

فِيهَا فَكِيهَةٌ:

در زمین انواع بسیار از میوه‌جات و مواد خواربار که از آنها بدست می‌آید.

وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ:

درخت خرما غلافها که در آن طلع پرورش می‌آید و اکمام جمع مفرد آن انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۸۴ کم انگشتر است.

وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ:

از جمله دانه و حبوب است که دارای غلاف است و ریحان نباتات خوش رائحه است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ:

ظاهر خطاب بعموم بشر و جن است بکدام از نعمتها میتوانید تکذیب و انکار نمائید آلَاء جمع و مفرد آن آلی است از آیه استفاده می‌شود که در همه آیات کریمه سوره خطاب بجن نیز می‌باشد.

محمّل است از نظر اینکه جن نیروی پدید است و تماس با بشر و انکار و خاطرات آنها دارند و گر نه از نظر مجرد جن مستقیماً استفاده از نعمتهای نامبرده نخواهد داشت.

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ:

از جمله آثار ساحت کبریائی آنستکه بشر را آغاز از خاک و گل آفرید و سپس در نسل دوم از طریق تناسل نسل آدم ابو البشر در جهان انتشار یافته است.

وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ:

از جمله پروردگار نوع جن را از شعله آتشین آفریده است.

محمّل است از نظر تمثیل باشد که دود و شعله از نظر مجرد آن باشد که دارای حدت و حرارت و سوزندگی است و گر نه جسمانیت ندارد بلکه نیروی پدیدست و تماس معنوی با روان و افکار بشر دارد و مانند شیطان اصیل بعض افراد جن نیز دارای نیرنگ هستند که با افراد بشر تماس میگیرند و آنان را بضاللت و گمراهی جلب می‌نمایند.

خلاصه محتمل است همه انواع جن مانند شیطان اصیل وسیله آزمایش انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۸۵

بشر باشند از نظر سنخیتی که با افکار مردم مبتدل دارند و وسیله ترغیب به گناهان هستند بطور تمثیل تعبیر می‌شود که از شعله سرخ و دود آتش آفریده شده‌اند هم چنانکه سلسله بشر از خاک و از طریق تناسل آفریده هستند.

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ:

بیان توحید افعالی پروردگار است که سیر و حرکت هر یک از کره خورشید و ماه در مدار مخصوص بخود آنها را با کمال نظام تدبیر نموده و پیوسته هر یک را از مشرق در فصول چهار گانه بسوی مغرب سوق میدهد و هم چنین هر لحظه آن دو را بسوی مغرب در همه فصول سوق میدهد و تعبیر بدو مشرق و دو مغرب محتمل است به تناسب آنکه آفتاب در طولانی‌ترین روزها و کوتاهترین روزها از دو افق طلوع و غروب خواهد نمود.

و فاصله آنها نیز بعدد ایام سال هر یک از خورشید و کره ماه مشرق متعدد و مغرب مختلف خواهند داشت.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ:

مبنی بر توییح است اختلاف مشرق و مغرب و سیر و حرکت هر یک از کره خورشید و ماه در منازل مختلف و مسیر متعدد که دارند با حفظ نظام مخصوص بهر یک از جمله آثار کبریائی است که فواید بی‌شماری بر آنها مترتب می‌شود از نظر اعتدال برای سکونت بشر در همه اقطار جهان و انتظام زندگی بشر و حیوانات و نباتات و رشد همه انواع و اقسام موجودات که از هر گونه فوائد و نیروی

خورشید و ماه استفاده مینمایند.

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ:

از جمله آثار کبریائی و توحید افعالی آنستکه دریای شور و تلخ با دریای آبهای شیرین با اینکه ارتباط و اتصال دارند هیچیک در دیگری تأثیر نمی‌نماید به این که انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۸۶

از کثرت و فیضان دریاها آب شور و تلخ آبهای شیرین را مستهلک نمایند در صورتی که هر دو بیکدیگر اتصال و ارتباط و اختلاط دارند و همه آبهای شیرین از کوههای اقطار جهان و نهرها مانند دجله و فرات بسوی دریاها شور و تلخ متوجه هستند و ریزش می‌نمایند.

و از نظر اینکه پیوسته در اقطار عالم ابرها تماس با دریاها شور و تلخ دارند از آبها رطوباتی حمل نموده که فاقد تلخی و شوری است ابرها بدینوسیله باردار و سنگین شده باقطار جهان بصورت قطرات باران گوارا فرو میریزند و آبها مورد استفاده بشر و نباتات و حیوانات قرار گرفته و نیز در اثر فرو رفتن در اعماق زمین و کوهها و جلگه‌ها ذخیره می‌شود و از طریق چشمه سارها و چاهها مورد استفاده قرار میگیرد.

و بالاخره در اثر جریان آبهای سیل و باران و نهرها از هر سو بسوی دریاها شور و تلخ متوجه و وارد دریاها می‌شوند بدینصورت آبهای شیرین پیوسته در دسترس بشر و حیوانات و نباتات قرار میگیرد و فضله و فیضان آن نیز رو بدریاها شور و تلخ نهاده وارد آبها می‌شوند در نتیجه همه قطرات آبهای دریاها شور و تلخ ممکن است بصورت آبهای شیرین و گوارا درآیند و پس از مدتی نیز همه آبهای شیرین بتدریج وارد دریاها شور خواهد شد این سیر و تحولی است که در نظام جهان پیوسته صورت میگیرد بدون اینکه لحظه‌ای دریاها از سیر و تحول باز ایستند.

يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَ الْمَرْجَانُ:

بیان آنستکه از دریاها شور و تلخ و هم چنین از دریاها شیرین با تفاوت ذرات و عناصری که دارند معذک از لحاظ رشد و روئیدن دو گوهر گرانبها لؤلؤ و مرجان یکسانند و از جمله محصول آن دو لؤلؤ و مرجان است که وسیله زینت بوده هم چنین فوائد اقتصادی دارند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۸۷

و لَهُ الْجَوَارِ الْمُنشآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ:

از جمله آثار فعل توحیدی پروردگار کشتی‌های گوناگون کوه پیکر است که در دریاها ژرف به حرکت در می‌آیند همه اقسام و انواع مختلف کشتیهای آتشی و بادی و بخاری که در سطح و یا در اعماق دریاها در سیر و حرکتند همه آنها اختصاص به پروردگار دارد از نظر اینکه تمام اجزاء و آلات و ادوات آنها که در ساختمان آنها بکار میرود همه مخلوق و آفریده پروردگارند و جزء و رکن بارز آن نیز فکر و تفکر و صنعت بشر است هر لحظه مورد تابش نور و رحمت پروردگار قرار میگیرند کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ:

بیان آنستکه بشر که در سطح زمین زندگی مینماید وجود و هستی که باو افاضه می‌شود بطور عاریتی است و فناءپذیر است.

و کلمه من موصول بصاحبان عقل و خرد گفته می‌شود و غرض اصلی آیه بشر است و بطریق اولی سایر موجودات و نباتات نیز بدین حکم محکوم بفاء خواهند شد.

موجودات جهان از نظر اینکه بر اساس تبدل و تحول نهاده شده و استوار است و بسوی نظام ابدیت سوق داده می‌شوند وجود ابتدائی آنها فانی و پایان‌پذیر است زیرا قوام وجود که هر لحظه بهر یک از موجودات و بهر یک از افراد بشر افاضه میشود بر اساس حرکت بسوی کمال است و بطور تجدد امثال و هر لحظه تغییر و زوال‌پذیر خواهد بود فیض وجود و هستی که پروردگار با افراد بشر موهبت فرماید بطور عاریتی و فناءپذیر است و نظر به این که سیر و حرکت جهان بسوی کمال است و فناء هر یک از افراد نیز

عبارت از آنستکه مسیر وجودی او پایان برسد و در آستانه مرگ در آید و بعالم دیگر انتقال می‌یابد و فناء پس از سیر کمالی زندگی حقیقی و ابدی و رجوع بسوی کبریائی خواهد بود زیرا زندگی بشر در دنیا بر اساس آزمایش و بطور مقدمی است و انتقال از عالم دنیا بعالم برزخ و قیامت انتقال بمقصد و محل انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۸۸ اصلی و رسیدن بکمال است.

بعبارت دیگر فناء وجود زمانی که بانتهاء مدت وجود آن ناگزیر بصورت کاملتر خواهد درآمد عبارت از انتقال از عالم دنیا بعالم برزخ و قیامت عالم شهود و ظهور کمون خواهد بود لا- محاله بوجود کامل و کاملتر بوده و رجوع الی الله معرفی می‌شود و هرگز موجودی که بهره‌ای از هستی دارد محکوم بفناء مطلق و نابودی ذاتی نخواهد بود.

بلکه فناء موجودات زمانی که محصول آنها بشر است فناء آن توجه بکمال است که در اثر سعی و کوشش برای خود پیش بینی نموده است.

وَيَتَّقِي وَجْهَ رَبِّكَ:

بیان آنستکه همه موجودات امکانی که بهره‌ای از وجود و هستی دارند فانی خواهند بود از نظر اینکه وجود آنان عاریتی است و موجود ثابت غیر فانی ساحت کبریائی است که وجود او واجب می‌باشد و آثاری که در جهان از خلق و آفرینش و تدبیر بچشم می‌خورد از پرتو صفات کمال و توحید افعالی ساحت او است که پیوسته فیض وجود و هستی را گسترده و هر موجود و پدیده‌ای بقدر استعداد خود بهره‌مند گردد بدون اینکه لحظه‌ای از افاضه نعمت هستی دریغ فرماید.

و محتمل است مفاد بقرینه سیاق آن باشد که سلسله موجودات جهان که محصول آنها بشر است هر لحظه بسوی فناء سوق داده میشوند و آثار و اعمال صالحه آنان که شعار آنان عبودیت است و نیروی حیات ابد بآنها دمیده شده و استناد بساحت پروردگار دارد باقی است و بصورت نعمتهای جاودان ظهور خواهد نمود.

ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ:

صفت وجه و آثار کبریائی است که در عالم قیامت مظاهر عظمت پروردگار انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۸۹

آنها تا ابد فرا گرفته است خبر نبوی است بشخصی که دعاء می‌نمود بجمله یا ذا الجلال و الاکرام رسول صلی الله علیه و آله فرمود خواسته تو باجابت رسیده زیرا دعاء باین دو اسم امید اجابت در آن خواهد بود.

و نیز محتمل است مفاد آن باشد که با فناء عالم ساحت پروردگار و صفات جمال و جلال او باقی است و پیوسته بعوالم امکانی پرتو افکنده است.

يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

بیان آنستکه هر موجودی که از بهره هستی برخوردار است از نظر اینکه بطور غایت است هر لحظه برای ادامه سیر و نیل بکمال خواستار ادامه فیض می‌شود و بزبان وجودی خود نیازهای خود را از پیشگاه کبریائی مسئلت می‌نماید و اظهار حاجت لازم وجودی قدسیان و همه موجودات است.

از جمله توحید فعل پروردگار آنستکه هر چه را که موجودی خواسته و نیاز داشته باشد پروردگار دسترس آن خواهد گذارد از جمله خواسته وجودی و فطری بشر است که بزبان فطری خود اظهار می‌نماید و از جمله خواسته عملی او است و نیروی بکار بردن اختیار و حرکت جوارحی و سیر او آشکارترین اظهار حاجت او دعاء او است و از جمله خواسته زبانی و دعاء او است و نظر به این که مالکیت آفریدگار حقیقی و بطور اطلاق است خلل ناپذیر و بی‌قید و شرط است و خواسته‌های وجودی و فطری هر فردی لازمه ذات او است پروردگار بر حسب صفت ربوبیت و تدبیر خواسته‌های او و هم چنین سایر پدیده‌ها را اجابت خواهد فرمود.

و از آیه استفاده حصر می‌شود که هیچ موجودی جز از ساحت پروردگار اظهار حاجت و مسئلت نمی‌نماید زیرا همه از نظر حاجت

و نیاز یکسانند.

كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ:

بیان ادامه فیض وجود است از نظر اینکه مخلوق و هر چه از فیض وجود برخوردار است پیوسته در سیر و حرکت بوده و نیاز بادامه فیض دارد و هیچ موجود امکانی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۹۰

ثبات و استقرار ندارد و هر لحظه باید بآن بطور تجدد افاضه شود و كُلَّ يَوْمٍ شامل هر ظرف بطور اطلاق می شود و وابسته به شرط و قید نخواهد بود بر این اساس هر موجودی بمانند و بی سابقه و بی لاحقه بوده و ظهوری از صفت بدیع کبریائی خواهند بود. و تعبیر آیه به یوم متناسب تجدد و اطلاق فیض است که موجودات را بسوی کمال و مقصد سوق میدهد و شئون و مظاهر کبریائی مختلف و گوناگون است ولی هرگز مانع از تدبیر جهان نبوده و شاغل او نخواهد بود.

در تفسیر قمی بسندی روایت نموده مفاد رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ آنستکه مشرق فصل زمستان غیر از مشرق خورشید در فصل تابستان است و از قرب طلوع خورشید و دوری آن استفاده می شود.

در تفسیر مجمع از سلمان فارسی رضی الله عنه و غیر او روایت شده در باره مفاد آیه مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ: فرمود مراد علی و فاطمه است و میان آن دو برزخ است هرگز فناء پذیر نخواهد بود و رسول صلی الله علیه و آله فرموده از آن دو لؤلؤ و مرجان بوجود می آیند فرمود آن دو حسن و حسین هستند.

در تفسیر قمی در باره آیه كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فان فرمود هر که در روی زمین است فناء پذیر خواهد بود و وجه پروردگار دین دائم او است و امام علی بن الحسین علیهما السلام فرمود ما اهل بیت وجه پروردگار هستیم که بدان وسیله بسوی پروردگار توجه می شود. در تفسیر مجمع از ابی در داء از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده در باره مفاد آیه كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ فرمود از جمله شأن پروردگار مغفرت و آمرزش گناهان و رفع کرب و اندوه مؤمنان و نیز قومی را عزت بخشد و قوم دیگری را به خواری و مذلت افکند.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۹۱

آیات

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۳۱ تا ۷۹] ص: ۹۱

اشاره

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَيْنِ (۳۱) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۲) يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَعْظَمْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ (۳۳) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۴) يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ (۳۵) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۶) فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ (۳۷) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۸) فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ (۳۹) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۰)

يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَفْئَامِ (۴۱) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۲) هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ (۴۳) يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آناً (۴۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۵)

وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ (۴۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۷) ذَوَاتَا أَفْنَانٍ (۴۸) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۹) فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ (۵۰)

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۱) فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ (۵۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۳) مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرْشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ

وَ جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانَ (۵۴) فَبِأَىِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۵)

فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ إِنَّسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ (۵۶) فَبِأَىِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۷) كَانَتْهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ (۵۸) فَبِأَىِّ آلَاءِ

رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۹) هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (۶۰)

فَبِأَىِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۱) وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ (۶۲) فَبِأَىِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۳) مُدْهَمَّاتٍ (۶۴) فَبِأَىِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۵)

فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ (۶۶) فَبِأَىِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۷) فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ (۶۸) فَبِأَىِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۹) فِيهِنَّ

خَيْرَاتٌ حِسَانٌ (۷۰)

فَبِأَىِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۱) حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ (۷۲) فَبِأَىِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۳) لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ إِنَّسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ (۷۴)

فَبِأَىِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۵)

مُتَّكِئِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ (۷۶) فَبِأَىِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۷) تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۷۸) بِسْمِ اللَّهِ

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۹۴

شرح ص: ۹۴

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ:

خطاب در صحنه قیامت به سلسله بشر از اولین و آخرین و به نوع جن است مبنی بر اینکه تدبیر نظام تکلیف و جهان آزمایش و اختیار سپری شده پایان یافت اینک صحنه و عالم قیامت و جزاء گسترده و بآن وارد شده‌اید.

فَبِأَىِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ:

مبنی بر توبیخ بشر و نوع جن و همه آنها را خطاب توبیخ آمیز فرامی‌گیرد چگونه نعمتهای بی‌شمار را که در دنیا هر یک را فرا گرفته بود در مقام کفران برآمده و سپاس از نعمت یگانه شعار عبودیت است.

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ:

خطاب آیه مبنی بر تعجیز عموم افراد جن و بشر است که هر یک چنانچه قدرت دارد که از یکی از جوانب آسمان و زمین از این صحنه فرار کند انجام دهد و کنایه از اینکه هیچیک از افراد جن و بشر نمی‌توانند از سعه قدرت ساحت پروردگار بیرون رود و از

اجرای عقوبت رهائی یابد با اینکه افراد جن از نظر تجردی که دارند بسهولت می‌توانند از محیط خطر خارج شده رهائی یابند ولی

نسبت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۹۵

بقدرت و احاطه مقام کبریائی هیچ موجود و پدیده‌ای نمی‌تواند بدر رود و از اجرای کیفر و عقوبت خود رهائی بخشد.

با توجه باین نکته که جن موجود مجرد و پلیدیست که در دنیا بشر نمیتواند جن را مشاهده نماید زیرا مشاهده بشر از طریق نیروی بینائی حسی است و آن اختصاص باجسام مادی دارد که با شرایطی بآنها نظر افکند ولی بشر چنانچه باستانه مرگ در آید نیروی

بینائی روح او گشوده می‌شود و فرشتگان و قابض ارواح علیه السلام را با نیروی بینائی و شهود روح خود مشاهده می‌نماید.

و در عالم برزخ و عالم قیامت بشر نیز از نظر قدرت شهود فرشتگان و هم چنین افراد جن را مشاهده می‌نمایند.

خلاصه استفاده می‌شود که بشر در این جهان از مشاهده جن محروم و بی‌بهره است از نظر اینکه نیروی بینائی او اختصاص به بینایی حسی دارد و از مواد جسمانی و مادی فقط می‌تواند با نیروی بینائی ببیند و استفاده نماید ولی در عالم برزخ و قیامت نیروی شهود

روح بشر تقویت یافته بر فرشتگان و همچنین بر افراد جن تماس و ارتباط خواهند داشت نهایت نه با نیروی بینائی حسی بلکه با نیروی شهود روحی و روانی، بعبارت دیگر استفاده می‌شود که بشر از مشاهده و شهود مجردات و قدسیان مانند فرشتگان و

موجودات ناپیدا و مجردات پلید مانند نوع جن در این جهان بی بهره است از نظر اینکه نیروی بینائی بشر اختصاص به نیروی بینائی حسی دارد و فقط رسولان و اولیاء از نظر قدرت و قدس روح می توانند بطور تمثیل فرشتگان را با نیروی و شهود روح مشاهده نمایند همچنانکه مریم صدیقه علیها سلام الله جبرئیل امین علیه السلام را بطور تمثیل با شهود روح و قلب خود او را مشاهده نمود و با او گفتگو نمود بر حسب آیه (إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ) و هم چنین ابراهیم علیه السلام فرشتگان را بعنوان میهمان پذیرفت و گوشت بریان انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۹۶

شده برای پذیرائی آنان آماده نمود و سپس فرشتگان خود را معرفی نموده آنگاه ابراهیم علیه السلام متوجه شد که بطور تمثیل و شهود روحی فرشتگان را مشاهده نموده نه با نیروی بینائی حسی.

و غیر از رسولان و اولیاء از مشاهده فرشتگان در این جهان بی بهره اند ولی هنگام که در آستانه مرگ در آیند نیروی شهودی و روحی هر یک از افراد بشر صالح و طالح تقویت شده قابض ارواح ملک الموت علیه السلام و یا اعوان او را مشاهده خواهند نمود. بهمین قیاس و بطور اولی بشر پس از مرگ در عالم برزخ و قیامت جن و فرشتگان را میتواند مورد مشاهده و شهود خود قرار دهد هم چنانکه افراد بیگانه نیروی پلید قرین خود را پیوسته مشاهده می نمایند بلکه نتوانند از تماس و شهود او خود را بر حذر دارد زیرا از جمله وسیله اجرای عقوبت روانی و مثالی بیگانه در عالم برزخ همان قرین پلید خود او خواهد بود.

يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ:

از ابن عباس روایت شده هنگام که بیگانگان بسوی صحنه محشر سوق داده می شوند بیگانگان و نیروهای پلید از آتش شعله دار و آهن گداخته شده بدون دود بر آنان ریخته می شود و هرگز نمیتوانند از یکدیگر دفاع نمایند و مانع شوند از اینکه عقوبت بر آنان اجراء شود.

فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ:

هنگام که صحنه قیامت گسترده شود کرات آسمان از یکدیگر پراکنده شده برای اینکه قیامت برپا شود و فرشتگان از آسمان نازل شوند آنگاه آسمان مانند گل سرخ درخشنده خواهد بود مانند روغن ذوب و گداخته شده. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۹۷

فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ:

بیان اجرای عقوبت بر بیگانگان از جن و بشر است از نظر اینکه سیرت کفر و عناد آنان آشکار است و چیزی از آنها پنهان نیست بدین جهت سؤال مورد ندارد و عقوبت آنان بموقع اجراء گذارده خواهد شد و منافات ندارد که در مراحل و عقبات دیگر صحنه قیامت مقدماتی از هر یک از آنان سؤال شود.

يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بَسِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ:

از نظر اینکه سیرت کفر و محرومیت هر یک از رخسار او آشکار است بدین جهت فرشتگان غلاظ و شداد از موهای سر آنان گرفته و بسوی دوزخ کشیده و در آن خواهند افکند.

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ:

بهر یک از بیگانگان خطاب می شود این همان دوزخ است که مورد تهدید قرار میگرفتند و آنرا تکذیب مینمودند و در نتیجه دعوت رسول را انکار می نمودند يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آن:

بیگانگان در آتش در حرکتند و در آبی که گداخته شده بر سر آنها ریخته میشود و برای آنان ناله هائی است از شدت حرارت.

وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ:

بیان حال اهل ایمان و سعادت مند است و آنان که از علم و شهود ساحت کبریائی ترسان و لرزانند و در اثر این شهود بوظایف الهی

قیام می‌نمایند و از گناهان اجتناب نموده‌اند برای آنان دو منزل است در اختیار آنان قرار خواهد گرفت.

و ظاهر آنستکه مراد خوف از مقام و عظمت ساحت پروردگار است و از آن تعبیر بخشیت می‌شود و اختصاص دارد بعلماء بالله بر

حسب آیه (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ أُنْوَارِ دَرَخْشَانِ، ج ۱۶، ص: ۹۸)

عباده العُلَمَاءِ) و خوف روانی آنان نه از نظر اجرای عقوبت و نه از نظر طمع باجر و ثواب است که در آن دو شائبه خودستائی است.

و اولیاء و ارواح قدسیه منزله از آنند بلکه خوف و هراس آنان فقط از شهود عظمت و آثار کبریائی است و غرض آنان از عبادت

رضایت و خوشنودی پروردگار و اهلیت ساحت او برای پرستش است و شعار آنان خلوص عقیده و عمل است بدون اینکه در آن

شائبه خودستائی باشد و یا طمع باجر داشته باشند در باره تعدد منزل در جوار رحمت کبریائی گفته شده برای اینکه از منزلی بمنزل

دیگر انتقال یابد و سبب انس او گردد.

و نیز گفته شده منزلی در اثر عقیده و منزل دیگر در اثر اعمال صالحه است و یا یکی از آن دو بر حسب استحقاق است و دیگری از

نظر تفضل و زیاده بر تصور خواهد بود.

ذَوَاتَا أَفْنَانٍ:

بیان صفت منازل است در هر یک همه گونه از نعمتهای و میوه‌ها موجود است فیهما عینان تجریان:

در آن منازل هر یک چشمه است که پیوسته از هر سو آب جریان دارد.

فیهما مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ:

در هر یک از منازل میوه‌ها از نوع میوه‌های دنیا و از نوع میوه بهشت آماده است.

مُتَكَبِّئِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَانُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانِ:

بیان حال ساکنان جوار رحمت است که بر فرشهای که تار و پود آنها از پارچه استبرق است و میوه‌های هر دو منزل نزدیک و

دسترس آنان قرار می‌گیرد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۹۹

فیهنَّ قاصِرَاتُ الطَّرْفِ:

در بهشت از حوریه‌ها است که جز به همسر خود هرگز نظر نمی‌افکنند.

لَمْ يَطْمِئْتُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ:

قبل بر آن نه بشر و نه جن با حوریه‌ها تماس نگرفته‌اند.

كَأَنَّهِنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ:

از صفاء و نورانیت و درخشندگی مانند یاقوت و مرجان هستند.

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ:

استفهام تقریر است که اجر و پاداش کسانی که شاعر آنان عبودیت محض است و پیوسته از خشیت و عظمت پروردگار خائف و

لرزانند نیست جز اجر و پاداش نیکو که بر اساس تفضل باشد و زیاده بر استحقاق است.

آیه مبنی بر منت بر اهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآن است پروردگار که بر آنان احسان فرموده و آنرا پذیرفته و از برنامه آن

پیروی نموده ناگزیر اجر و پاداش پذیرش و قبول نعمت ایمان و تقوی جز موهبت سعادت و خلود در احسان نخواهد بود.

وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ:

هم چنین مرتبه نازل از بهشت جوار رحمت اختصاص باهل ایمان دانشجویان مکتب توحید و قرآن کریم دارد و از هر لحاظ ملحق

برسولان و قدسیان خواهند بود مقامات ساکنان جوار رحمت پروردگار بر حسب مقامات ایمان و نیروی تقوای آنان مختلف خواهد

بود ولی دانشجویان مکتب توحید و قرآن از نظر اینکه تابع و پیرو رسول و پیشوایان دعوت بحق هستند همه از یک سنخ و مرتبه

نازل از منازل بهشت خواهد بود و مقام عالی اختصاص بارواح قدسیه که خائف از عظمت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۰۰ و خاضع نسبت بسطوت کبریائی هستند دارد.
مُدْهَامَتَانِ:

در هر یک از دو منزل بستانی بسیار سبز و خرم است.

هِمَا عَيْنَانِ نَضَاحَتَانِ

در هر یک چشمه‌ای پیوسته آب از آن فوران و جوشش دارد.
فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمَّانٌ:

و نیز در هر یک از دو منزل همه گونه میوه و درختان خرما و انار موجود است.
فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ:

منازل بهشت جایگاه حوریه‌ها است که از لحاظ خلق و صباحت منظر نیکو هستند و زیاده بر تصور است و گفته شده ضمیر راجع بفاکهه است در منازل بهشت میوه‌های خوش طعم و خوش بو هست.

حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ:

در بهشت بانوان و حوریه‌ها است که پیوسته در خیمه‌ها بسر میبرند و مصون از منظر اغیار هستند.

لَمْ يَطْمِئْتُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لَا جَانٌّ:

قبل از آن هرگز بشر و یا از نوع جن با حوریه‌ها تماس نگرفته‌اند.

مُتَكَبِّرِينَ عَلٰی رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَ عَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ:

پیوسته بر وساده‌هایی تکیه زده که از پارچه‌های دیباج نیکو هستند عبقری فرش و ساده نیکو است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۰۱

تَبَارَكَ اِسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ:

مبنی بر مدح ساحت کبریائی است که همه برکات و نعمتهای که عوالم را، بخصوص دنیا و آخرت را فرا گرفته ظهوری از صفت ربوبیت است و از جمله مظاهر صفت ربوبیت صفات جلال او است که شامل صفات سلبيه می‌شود و ساحت پروردگار را از نقص و عجز و امکان تنزیه می‌نماید و دیگر صفات جمال و کرامت است که شامل صفات ثبوتیه می‌شود و همه مراتب برکات که صحنه امکانی را فرا گرفته ظهوری نازل از صفات فاضله و تعینی از ذات کبریائی است.

در کتاب کافی بسندی از داود رقی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در مورد آیه (وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ) فرمود هر که معتقد باشد که پروردگار او را می‌بیند و در حیطة شهود او است و نیز می‌شنود آنچه را تکلم کند و نیز شاهد است آنچه را که بجا می‌آورد از عمل نیک و صالح و رفتار طالح و زشت و این عقیده او را بازدارد از اینکه مرتکب گناه شود و از اعمال قبیح او را بازدارد او همان خائف از مقام آفریدگار می‌باشد و نیروی تقوی او را بازداشته از اینکه از هوی و هوس خود پیروی نماید.

در کتاب در منثور بسندی از ابی درداء روایت نموده در مورد آیه (وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ) گفته و سؤال شد گرچه عمل شنیع مرتکب شود و گرچه مرتکب سرقت شود فرمود هر که از مقام آفریدگار و شهود او بر خود خائف و ترسان باشد هرگز مرتکب عمل شنیع نخواهد شد و هم چنین دزدی نمی‌کند.

در تفسیر قمی است در باره آیه (قاصِرَاتُ الطَّرْفِ) فرمود حوریه‌ها از شدت نورانیت آنان کسی نمیتواند به آنها نظاره کند.

در کتاب در منثور بسندی از ابن مردویه از امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش از جدش از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده در باره آیه (قاصِرَاتُ الطَّرْفِ) فرمود هرگز حوریه‌ها نظر نیفکنند جز به همسر خود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۰۲

در تفسیر مجمع در باره آیه (هَلْ جَزَاءُ الْاِحْسَانِ اِلَّا الْاِحْسَانُ) از انس بن مالک روایت شده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود و

این آیه را قرائت نموده فرمود آیا میدانید که مفاد آیه چیست و پروردگار چه میفرماید پاسخ گفتند که رسول صلی الله علیه و آله عالم است فرمود پروردگار میفرماید: آیا جزاء و پاداش آنان که نعمت توحید و ایمان را بآنها موهبت نموده و ارزانی فرموده جز بهشت اجر و پاداشی نخواهد بود.

در تفسیر قمی در مورد آیه فرمود اجر و پاداش کسیکه بهره‌ای از توحید و ایمان دارد جز بهشت اجر و پاداش نخواهد داشت. در کتاب در منثور بسندی از ابی موسی از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده در باره آیه (وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ) و آیه (وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ) فرمود دو بهشت که از طلا است اختصاص بمقربان دارد و دو بهشت که از ورق است اختصاص باهل ایمان دارد.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ) از علاء بن سیابه از امام صادق علیه السلام روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام که مردم از گفتار ما تعجب می‌نمایند که میگوئیم قومی از دوزخ رهائی می‌یابند و داخل بهشت می‌شوند و به ما میگویند چگونه می‌شود که با اولیاء پروردگار همنشین باشند در بهشت.

سپس فرمود یا علی پروردگار میفرماید (وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ) هرگز با اولیاء خدا نخواهند همنشین بود. در کتاب در منثور بسندی از ابی ایوب روایت نموده گفت سؤال نمودم از آیه (مُيْتَدَاهُمَا) فرمود خضرا و آن هر دو منزل سبز و خرم هستند.

در تفسیر قمی بسندی از یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السلام در مورد آیه ضَاخَتَانِ

امام فرمود پیوسته هر دو چشمه فوران و جوشش دارند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۰۳

در تفسیر قمی در مورد آیه (فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ) فرمود بر حوض و نهر کوثر می‌ریزد که هر چه از آن بچینی بجای آن شاخه‌ای می‌ریزد.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (خَيْرَاتٌ حِسَانٌ) یعنی بانوان که دارای خلق نیکو و صباحت منظر هستند و ام سلمه آنرا از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده است.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۰۴

سوره الواقعة ص: ۱۰۴

اشاره

در مکه نازل شده و نود و هفت آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱ تا ۱۱] ص: ۱۰۴

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۱) لَيْسَ لَوْقَعَتِهَا كَاذِبَةٌ (۲) خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ (۳) إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا (۴)

وَبَسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا (۵) فَكَانَتْ هَبَاءً مُّثْبَتًا (۶) وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً (۷) فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۸) وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا

أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (۹)

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (۱۰) أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (۱۱)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۰۵

شرح ص: ۱۰۵

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ:

بیان واقعه عالم قیامت است حادثه‌ای است زیاده بر تصور نمیتوان آنرا طوری تشریح و بیان نمود که عموم بفهمند و خطر آنرا بیابند بر این اساس از جمله نامهای عالم قیامت واقعه و قارعه است آنچه‌ان بر بیگانگان می‌کوبد و بر سر آنان ضرباتی وارد می‌آورد. جمله شرط است و از نظر اهتمام به خطر آن جواب حذف شده و از آیات آینده کاملاً استفاده می‌شود.

لَيْسَ لَوْقَعَتِهَا كاذِبَةٌ:

هرگز واقعه عالم قیامت توأم با افسانه نخواهد بود بلکه امر بدیهی است قابل تردید نبوده یگانه مقصد دعوت رسولان است و همانطور که پیامبران مأمورند که جامعه بشر را دعوت بتوحید و یکتائی و بی‌همتائی ساحت پروردگار بنمایند بهمین قیاس مأمورند جامعه بشر را بعالم قیامت نوید دهند و رکن توحید و خداپرستی همانا عقیده بعالم قیامت و اینکه زندگی بشر همیشگی خواهد بود و برای هر یک دلایل آشکار است و هیچیک قابل انکار نخواهد بود.

هر خردمندی بطور بداهت می‌بیند که در باره اعمال اختیاری خود مسئولیت دارد و نیز به کلیاتی احاطه دارد و می‌فهمد لازم این امر بدیهی آنستکه بشر زندگی دیگری انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۰۶

خواهد داشت و هرگز روح که کلیات را درک مینماید فناء و زوال پذیر نخواهد بود.
خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ:

خبر برای ضمیر مبتداء است در عالم قیامت نظام دیگری فرمانروا است غیر این نظام آنچه در این عالم پنهان است بظهور میرسد سرایر هر یک از افراد بشر از لحاظ عقیده و اندیشه و سیرت اعمال اختیاری که در این جهان پنهان است در عالم قیامت بظهور میرسد و هم چنین بشر در این جهان بدون وسائل طبیعی هیچگونه نمیتواند لحظه‌ای بزنگی خود ادامه دهد ولی در عالم برزخ و قیامت زندگی هر فردی بر اساس خود کفائی است و باستناد نیروی روانی که کسب نموده میتواند زندگی سعادت‌مندانه داشته و یا محکوم به تیره بختی و شقاوت گردد بدون اینکه بتواند از خارج برای تأمین زندگی خود توسل جوید بالاخره اهل ایمان پیروان مکتب قرآن دارای سیرت درخشان خواهند بود و بیگانگان نیز سیرت ننگین و تیره ظلمانی دارند و هر دو در این جهان پنهان بوده است.

إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا:

بیان پاره‌ای از آثار صحنه عالم قیامت است هنگامی است که زلزله رخ میدهد و ذرات کوهها و کرات بیکران تجزیه و پراکنده می‌شوند و نظام این جهان آنچه‌ان گسیخته می‌شود که میان ریز و کلان اجسام و موجودات مادی رابطه‌ای نخواهد بود و همه ذرات از یکدیگر متلاشی می‌شوند در صورتی که قوام عالم دنیا بموجودات ریز و کلان است و جریان تأثیر و تأثر و فعل و انفعال از تماس آنها پدید می‌آید همه این روابط گسیخته خواهد شد وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا:

کوهها در زلزله آنچه‌ان کوبیده می‌شوند مانند ذرات گرد و غبار در می‌آیند انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۰۷

فَكَانَتْ هَبَاءً مُتَّبَثًا:

در نتیجه وقوع زلزله و تأثیر آن در اعماق زمین مانند ذرات پراکنده در هوا خواهند شد و بالاخره رابطه طبیعی که میان ریز و کلان موجودات جهان است گسیخته شده بصورت ذرات لا یتجزی خواهند در آمد.

وَ كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً:

از جمله ظهور اسرار بشر آنستکه در عالم قیامت سلسله بشر که در دنیا بر حسب صورت امتیاز ذاتی نداشتند آنچنان امتیاز ذاتی و روانی آنان بظهور می‌رسد که تباین ذاتی آنان از یکدیگر آشکار می‌شود بطوری که قابل ابهام و تردید نخواهد بود در صورتی که در دنیا همه مشابه هستند.

فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ:

از جمله گروه اهل ایمان و تقوی است که نیروی و قدرت روحی و روانی آنان زیاده بر تصور است می‌تواند با قدرت اراده خود هر چه را بخواهند پدید آورند و اراده آنان ظهوری از اراده قاهره کبریائی خواهد بود برای بشر که در دنیا محکوم همه گونه عوامل و اسباب طبیعی است در عالم قیامت بحد خود کفایی می‌رسد و زندگی خود را بفضل پروردگار با کمال رفاه تأمین می‌نمایند بدون اینکه بغیر خود نیاز داشته باشند و هیچ سبب و یا وسیله‌ای را بکار نخواهند برد.

این ظهور نیروی ایمان و اعتقاد با اصول توحید و نیروی تقوی و خویشترداری است که در دنیا پنهان بوده در عالم قیامت این نیرو یعنی رابطه ارادی با ساحت کبریائی بشر را بمقامی از عظمت و قدرت می‌رساند که برای ابد زندگی مینماید با کمال رفاه با قدرت اراده خود هر چه را اراده کند بیدرنگ پدید آید و بخواست پروردگار آفریده شود و قدرتی زیاده بر آن تصور نمی‌شود. انوار

درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۰۸

مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ:

جمله مبتدأ و خبر برای جمله فاصحاب المیمنه می‌باشد ابهام خبر شاهد بر عظمت امر است و میمنه از یمن گرفته و مصدر میمی و بمعنای قدرت است و ظاهر آنستکه شعار اهل ایمان و تقوی در دنیا عبودیت و نسبت بساحت پروردگار اطاعت و انقیاد بوده جزاء و سیرت رابطه عبودیت با پروردگار آنستکه در عالم قیامت بصورت قدرت و اراده مطلقه در می‌آید بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ) که اهل ایمان در قیامت هر چه را اراده نمایند برای آنان پدید خواهد آمد.

وَ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ:

گروه انبوه دیگر مردم تیره بخت است و در اثر کفر و شرک اعتقادی رابطه خود را از پروردگار گسیخته‌اند در عالم قیامت پناهی ندارند ضد اهل ایمان محکوم به عجز و تیره بختی و فقدان و عقوبت خواهند بود که زیاده بر تصور است و بر حسب آیه (هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ) ۳۷-۷۷ (وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ) ۳۸-۷۷ قدرت گفتگو نیز از آنان سلب شده و هر لحظه بخواهند خودکشی نمایند که از عقوبت رهایی یابند هرگز نمی‌توانند زیرا زندگی بشر در عالم قیامت زندگی همیشگی است.

وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ:

دسته دیگر گروهی هستند که در اظهار عبودیت به پیشگاه پروردگار سبقت نموده و در همه عوالم و ابتدای آنها صحنه عالم ذر و الست است در پاسخ مقام کبریائی که سؤال نمود الست بر بکم پاسخ گفتند بلی رسولان و پیامبران و اوصیاء ارواح قدسیه بودند بر این اساس در سایر عوالم نیز سبقت ذاتی از سلسله بشر و موجودات امکانی داشته‌اند از جمله در جهان تکلیف بسمت رسولان

معرفی شده‌اند تأسیس مکتب توحید و تعلیم و تربیت جامعه بشر به عهده آنان نهاده شده است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۰۹

أُولَئِكَ الْمَقَرَّبُونَ:

در اثر سبقت و اظهار عبودیت به پیشگاه پروردگار تمام شرشر وجودی که اراده و خواسته‌ای نداشته جز آنچه را که پروردگار در باره آنان اراده فرماید این نهایت مقام عبودیت و ارتباط بساحت پروردگار است پروردگار نیز در اثر قابلیت و کمال عبودیت هر یک از رسولان را تحت قیمومت خود قرار داده و مشمول رحمت و فضل خود فرموده بطوریکه رسولان را وسائط فیوضات تکوینی و افاضه وجود معرفی نموده و هم چنین وسائط احکام تشریعی و تعلیم و تربیت بشر قرار داده است بالاخره مراد رسولان و اوصیاء

علیهما السلام است که سبقت ذاتی و وجودی در مقام عبودیت داشته‌اند.

در تفسیر قمی است (إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَئِيسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ) فرمود قیامت حق و ثابت است و قوله (خَافِضَةٌ) در باره دشمنان و بیگانگان است رَافِعَةٌ در باره اولیاء پروردگار است (إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا) بعض و پاره‌ای بر بعض کوبیده و پراکنده خواهند شد و (بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا) کوهها پاشید و پراکنده خواهند شد (فَكَانَتْ هَبَاءً مُتَّبَثًا) هبء بمعنای ذرات منتشر در هوا است که در شعاع و تابش خورشید دیده می‌شوند.

و مفاد (وَ كُنْتُمْ أَرْوَاجًا ثَلَاثَةً) در قیامت است (فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ) و (أَصْحَابُ الْمَشْأَمِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمِ) (وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ) کسانی هستند که بسوی بهشت سبقت خواهند نمود.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس در باره آیه (وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ) گفت آیه در باره حزقیل مؤمن آل فرعون و حبیب نجار که در سوره یس ذکر شده و علی ابن ابی طالب علیه السلام هر یک سابق امت خودشان هستند و علی افضل همه آنها میباشد.

در تفسیر مجمع از امام باقر علیه السلام روایت نموده فرمود سابقین چهار نفرند انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۱۰
فرزند آدم مقتول و سابق امت موسی و او مؤمن آل فرعون است و سابق امت عیسی و او حبیب است و سابق در امت محمد صلی الله علیه و آله و او علی بن ابی طالب علیه السلام.

در کتاب امالی شیخ بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت از رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمودم از مفاد آیه (وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ) أَوْلِيكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ) فرمود خبر داد مرا جبرئیل مراد علی و شیعیان او است آنان سابقان بسوی بهشت و مقربان بساحت پروردگارند از نظر کرامتی که برای آنان مقرر فرموده است.

در کتاب عیون از جمله اخباری که از امام رضا علیه السلام رسیده و آنرا بامام علی علیه السلام نسبت داده است فرمود (وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ) أَوْلِيكَ الْمُقَرَّبُونَ) در باره من نازل شده است.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۱۱

آیات

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱۲ تا ۵۶] ... ص: ۱۱۱

اشاره

فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۱۲) ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى (۱۳) وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۱۴) عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ (۱۵) مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ (۱۶) يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ (۱۷) بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۱۸) لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزِفُونَ (۱۹) وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ (۲۰) وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۲۱)

وَ حُورٍ عِينٍ (۲۲) كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ (۲۳) جِزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهِمْ إِلَّا قِيلاً سَلَامًا سَلَامًا (۲۶)

وَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ (۲۷) فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ (۲۸) وَ طَلْحٍ مَنضُودٍ (۲۹) وَ ظِلِّ مَمْدُودٍ (۳۰) وَ مَاءٍ مَسْكُوبٍ (۳۱) وَ فَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ (۳۲) لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ (۳۳) وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ (۳۴) إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً (۳۵) فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا (۳۶)

عُرْبًا أَثْرَابًا (۳۷) لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ (۳۸) ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى (۳۹) وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۴۰) وَ أَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ (۴۱) فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ (۴۲) وَ ظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ (۴۳) لَا بَارِدٍ وَ لَا كَرِيمٍ (۴۴) إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ (۴۵) وَ كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ (۴۶)

وَ كَانُوا يَقُولُونَ إِذَا مِثْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أِإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۴۷) أَوْ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۴۸) قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ (۴۹) لَمَجْمُوعُونَ
إِلَىٰ مِيقَاتٍ يَوْمَ مَعْلُومٍ (۵۰) ثُمَّ إِنكُمْ أَهْيَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ (۵۱)
لَا كَلِمَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُفُومٍ (۵۲) فَالْمَالُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ (۵۳) فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ (۵۴) فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ (۵۵) هَذَا نَزَلُوهُمْ يَوْمَ
الدِّينِ (۵۶)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۱۴

شرح ص: ۱۱۴

أَوْلِيكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ:

لازم سبقت ذاتی و ارادی عبودیت آنستکه در اثر قابلیت مورد پروردگار نیز آنان را بمقام قرب رحمت و فضل و کرامت میرساند و نیز از نظر اینکه بطور کامل در مقام عبودیت برمیآیند و اراده‌ای جز اراده پروردگار در باره آنان ندارند و هم چنین عملی انجام نمیدهند جز آنچه را که پروردگار از آنان خواسته باشد.

خلاصه صفت مقرب بر تقدیر اقتضاء و صلاحیت مورد است که در اثر عقیده و استقامت در انقیاد عملی در مقام تقرب نسبت به پروردگار باشند در اینصورت شعار عبودیت آنان پذیرفته شده بمقام قرب زیادتری نائل خواهند شد.

فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ:

منازل مقربان در عالم قیامت بهشت جوار رحمت و فضل پروردگار و قرب زیادتری خواهد بود و لازم این مقام نعمتهای معنوی و توجه و انس بساحت کبریائی است و سایر ساکنان جوار رحمت از اینگونه نعمت و نیل باین مقام بی‌بهره‌اند و گفته شده مراد از سابقون کسانی است که سبقت بایمان و نیز سبقت به هجرت از مکه بسوی مدینه نموده‌اند و یا کسانی که بطور ملازمت سبقت باداء فرائض پنجگانه می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۱۵

پاسخ آنستکه سابق بطور اطلاق ظاهر در افرادی است که سبقت آنان بطور موهبت و ذاتی بوده و ایمان آنان اکتسابی نباشد مانند رسولان و اوصیاء علیهم السلام هم چنانکه در باره عیسی مسیح علیه السلام بظهور پیوست و استفاده شد که نیل باین مقام و موهبت وایسته بعمل صالح نخواهد بود.

ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ:

بیان آنستکه گروه بسیاری از اقوام پیشین رسولانی بودند که مورد موهبت سبقت ذاتی و از جمله مقربان شناخته شده و تعداد و شماره آنان زیاد است و در امت اسلام و امت مسلمه افراد معدودی نائل بمقام قدس و تقرب ذاتی شده ولی کثرت معنوی هر یک از سابقین این امت هرگز قابل قیاس به تقرب رسولان و اوصیاء و پیامبران گذشته نخواهد بود و نظر به این که عنوان سابق امر اضافی است و مجموع سبقت رسولان بسایر مردم و پیروان مکتب توحید قیاس شده است و همین نسبت اضافی نیز میان همه افراد رسولان نسبت بیکدیگر رعایت شده است.

بالاخره مقامات قرب و موهبت صفت ذاتی که بهر یک اعطاء شده تفاوت آنها بسیار است و نسبت اضافی در همه مراتب و افراد رسولان رعایت شده است بر این اساس مقام رسول صلی الله علیه و آله مقام خاتمیت و رسالت عالی توحید و ابدی است بهمین قیاس مقام وصایت اوصیاء علیه السلام وصایت و نیابت از مقام عالی از رسالت و خاتمیت است و آیه نظری بسایر افراد و پیروان مکتب توحید ندارد که از آنان باصحاب یمین تعبیر می‌شود بلکه فقط نظر بکثرت عددی سابقان از امتهای و رسولان گذشته است که قیاس با رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء طاهرین علیهم السلام می‌شود که امت مسلمه از آنان تشکیل می‌شود هم چنانکه آیه (وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْتِنِ اللَّهُ).

ظاهر آیه آنستکه افرادی هستند که سبقت باعتقاد صحیح و باعمال صالحه و بوظایف عملی دارند به این که جنبه و سمت آنان تعلیم و تربیت نسبت بدانشجویان مکتب قرآن و سایر مکتب توحید میباشد و هر چه از خیرات و صلاح اعمال است انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۱۶

به تعلیم و تربیت و تشویق این گروه میباشد و در همه شئون وجودی نیز سابق بالذات خواهند بود.

و جمله باذن الله بیان آنستکه سبقت آنان بر حسب تشریح پروردگار می‌باشد و عبارت از سبقت شرافت ذاتی و موهوبی است پروردگار بآنان موهبت فرموده و معلومات آنان لدنی و از جانب پروردگار است این افراد خاص بسمت تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب توحید و مکتب قرآن معرفی شده‌اند و سابق بالخیرات باذن الله باید بطور اطلاق در ادوار بشریت سمت تعلیم و تربیت مکتب الهی را دارا باشند هم چنانکه هر مکتب دینی و یا فنی یا صنعتی و غیر آن که بنا گذارده می‌شود قائم بفردی معلم و یا گروهی معلم و استاد است و گر نه بنا گذاری مکتب و دانشگاه لغو و نقض غرض خواهد شد.

بعبارت دیگر هر یک از این سه صفت دانشجویان و پیروان مکتب قرآن در همه ادوار خواهند بود و همانطور که مکتب عالی قرآن جهانی و همیشگی است لا محاله در همه ادوار نیز دانشجویان آن مکتب از این سه صنف تشکیل خواهد شد و در هر عصری گروهی از مسلمانان گناهکار خواهند بود و بعض دیگر پیروان مکتب از اهل ایمان با تقوی تشکیل می‌شود لازم مکتب قرآن در جهان آنستکه در هر عصری نیز فردی و یا افرادی سابق بالخیرات باشد که قوام تعلیم و تربیت استوار و بطور دائم نسبت بهمه افراد مسلمانان جریان داشته باشد.

بعبارت دیگر مفاد سابق بالخیرات باذن الله بطور اطلاق عبارت از داعیان بحق است و سایر طبقات جامعه اسلام پیروان مکتب قرآن هستند پس فرق آنستکه افراد سابق بالخیرات داعی بحق و استاد و معلم مکتب هستند ولی دانشجویان پیروان مکتب قرآن هستند و شاگردان داعیان بحق و پیروان افراد سابق بالخیرات و تابع آنان خواهند بود و صفت سبقت بخیرات از شئون و لوازم ذاتی سبقت موهوبی یعنی سبقت در تمام شئون امکانی و وساطت در باره فیوضات الهی در همه عوالم می‌باشد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۱۷

عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ:

جمله حال رسولان است که در جوار رحمت و قرب ساحت قدس سبقت نموده بر سریرهای محکم و ثابت استقرار دارند.

مُتَكَبِّرِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ:

رسولان و ارواح قدسیه بر سریرها تکیه زده برابر هم که شاهد نهایت انس و حسن معاشرت و صفاء نورانیت زیاده بر تصور است و هرگز در باره یکدیگر ظن سوئی بخاطر قدس آنان خطور نخواهد نمود زیرا ساحت رسولان و قدیسان در دنیا نسبت بیکدیگر نیز این چنین بوده‌اند در عالم قیامت این حقیقت و صفاء و وحدت مرام آنان بظهور بیشتری رسیده است و محفل و مجلس انس رسولان که در دنیا از آن بی‌بهره‌اند و هیچ‌یک از رسولان و اوصیاء آنان علیهم السلام محضر انس و تشریف و زیارت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهما السلام را درک نموده‌اند در عالم قیامت باین نعمت نائل خواهند شد و بهمین قیاس اوصیاء طاهرین علیهما السلام محضر انس و زیارت رسول گرامی صلی الله علیه و آله را خواهند درک نمود.

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ بَأَكْوَابٍ وَ أَبَارِيقٍ وَ كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ:

بیان لوازم محفل انس رسولان است که خدمتگذارانی پیوسته در مقام پذیرائی از آنان اشتغال می‌ورزند بوسیله ظرفهای گوناگون شربتهای گوارا در اختیار رسولان خواهند گذارد.

لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَ لَا يُنَزَّفُونَ:

هرگز از آشامیدن شربتها حالت ناگواری بر قدس روح و اعضاء آنان عارض نخواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۱۸

وَ فَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ وَ لَحْمٍ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ:

از هر گونه میوه‌ها که خواسته باشند و هم چنین از هر گونه گوشت پرندگان که مورد میل باشد حاضر و در اختیار آنان نهاده می‌شود.

و آیات از نظر جلب دانشجویان مکتب قرآن بپاره‌ای از نعمتهای معنوی و ظاهری رسولان اشاره شده است در صورتی که در جمله (فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ) همه گونه نعمتهای باطنی و ظاهری و زیاده بر تصور درج است و فوق مقام بهشت جوار رحمت است که اختصاص بهر یک از پیروان مکتب توحید و اصحاب یمین دارد.

بعبارت دیگر رسولان در همه شئون وجودی و لوازم آن با پیروان مکتب توحید تفاوت مقامی و ذاتی خواهند داشت از جمله از آیه (مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ) استفاده شد که محفل مجلس انس رسولان برای همیشه دائر است که پیروان مکتب توحید و قرآن از اینگونه نعمت بهره محدودی و مشخصی خواهند داشت و این نعمت بطور اطلاق اختصاص بر رسولان دارد و چه امتیاز ذاتی و زیاده بر تصور است و هرگز قیاس بسایر نعمتهای معنوی و ظاهری اهل ایمان ساکنان جوار رحمت نخواهد شد.

وَ حُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ:

هم چنین برای مقربان، حوریه‌ها خواهند اختصاص داشت که مانند لؤلؤ پنهان در صدف بوده مصون از هر عارض خواهند بود. جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

تصریح بانستکه سیرت اعمال صالحه و قیام رسولان بدعوت جامعه بشر بتوحید در عالم قیامت بدینصورت ظهور خواهد نمود و همانطور که رسولان با شراشر وجودی هر یک در مقام اداء وظایف طاقت فرسای رسالت و دعوت جامعه انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۱۱۹

بشر بتوحید با تمام نیروی روانی و جوارحی بر آمده‌اند در عالم قیامت نیز همه قوای روحی و روانی و جسمانی آنان بدین منوال ظهور خواهد داشت.

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيْمًا:

در بهشت جوار رحمت و فضل و تقرب بساحت کبریائی از لغو و دروغ و یا خلاف واقع ذاتا منزّه است.

محتمل است استفاده شود که در دنیا رسولان مبتلا بمصیبت و امر ناگواری بودند و با مردم فرومایه معاشرت داشته دعوت آنان مواجه با نسبت‌های ناروا و بهتان توأم بوده و سیرت آن آنستکه در جوار رحمت و فضل بدین نعمت نیز تصریح شده است و گر نه مقام رسولان منزّه است در دنیا از این قبیل امور تا چه رسد بعالم قدس که در باره آنان اینگونه حوادث ناگوار رخ دهد.

إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا:

بیان آنستکه سخنان و هم چنین آنچه می‌شنوند جز سلام و درود نبوده و متناسب با مقام قدس آنان خواهد بود.

و أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ:

بیان حال و سرگذشت اهل ایمان دانشجویان مکتب توحید و بخصوص دانشجویان مکتب عالی قرآن است و جمله (مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ) استفهام و مبنی بر تعجب است که چگونه میتوان حالات و سرگذشت پیروان رسولان و اهل ایمان و تقوی را بیان نمود و از درک آن دانشجویان قرآن قاصرند جز اینکه بطور شهود در عالم قیامت مشاهده نمایند.

از اهل ایمان و تقوی تعبیر باصحاب یمین شده از نظر قدرت و نیروی که در عالم قیامت واجد خواهند بود و سیرت ظهور ایمان و انقیاد نسبت بساحت پروردگار در عالم قیامت بصورت قدرت و اراده بطور اطلاق در می‌آید که هر چه را در بهشت انوار درخشان،

ج ۱۶، ص: ۱۲۰

بخواهد و اراده نمایند بدون درنگ بوجود خواهد آمد و چه قدرتی زیاده بر این تصور میرود که اراده اهل ایمان ظهوری از اراده کبریائی باشد.

و گفته شده از نظر اینکه دفاتر و پرونده اعمال آنان بدست راست آنان داده می‌شود و کنایه از سعادت و نجاح و موفقیت است.
 فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ:

بیان حال و سرگذشت اهل ایمان ساکنان جوار رحمت است و تعبیر به حرف فی نموده محتمل است از این نظر باشد که میوه سدر و موز و سایر میوه‌ها برای همیشه در نزد آنان آماده است که همه جوانب را فرا گرفته از جمله.
 وَ ظِلٌّ مَّمْدُودٌ وَ مَاءٌ مَّسْكُوبٌ:

باید که در سایه درختان بطور ممتدی زندگی نمایند در حالی که نزد آنان نیز آبهای از هر سو جریان دارد بدون اینکه قطع شود.
 وَ فَاكِهَةٌ كَثِيْرَةٌ لَا مَقْطُوْعَةٌ وَ لَا مَمْنُوْعَةٌ:

در محفل اهل بهشت همه گونه میوه‌ها بسیار است که اختصاص بوقت مخصوص ندارد بلکه همیشگی و بطور دائم است. محتمل است مراد آن باشد با اینکه غذا صرف شده معذک فناء پذیر نباشد و هم چنین میسر نشود که از نظر عذری و عایقی نتوانند از میوه‌ها استفاده نمایند.

وَ فُرْشٌ مَّرْفُوْعَةٌ:

فرشها و بساطها گسترده است و گفته شده مراد بانوان که از بانوان دنیا از هر لحاظ امتیاز دارند.

إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا عُرْبًا أَثْرَابًا:

بیان نعمت دیگر برای اهل ایمان ساکنان جوار رحمت است بانوان را جوان انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۲۱

قرار داده و از لحاظ صباحت منظر پیوسته این صفت در آنان دائم و تغییر پذیر نخواهد بود و هم چنین همیشه عذاری و پاکیزه هستند هر چه همسران آنان بآنها هم بستر شوند حالت بکارت آنان ثابت خواهد بود.

و نیز گفته شده بمعنای آنستکه زیاده اظهار محبت بشوهر خود مینمایند و در سن نیز مشابه هستند.

لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ:

پیروان مکتب توحید از امتهای گذشته بسیارند هم چنین اصحاب یمن و اهل ایمان پیروان مکتب عالی قرآن گروه بسیاری خواهند بود ولی سابقین به تقرب پروردگار از امت اسلامی بر حسب عدد گرچه کمتر از سابقین و رسولان و انبیاء گذشته میباشند ولی بر حسب کثرت مقام قرب و سبقت معنوی قابل قیاس بسابقین و رسولان از ملتهای پیشین نخواهد بود.

وَ أَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ:

بیان حال بیگانگان است که تیره بختی آنان زیاده بر توصیف است و اصحاب شمال گفته می‌شود بلحاظ اینکه کتاب آنان بدست چپ آنان داده می‌شود ولی ظاهر آنستکه بلحاظ اینکه از هر رحمت بی‌بهره‌اند و فاقد قدرت و نیرو بوده و محکوم بعجز و تیره بختی هستند.

فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ وَ ظِلٌّ مِّنْ يَّحْمُومٍ لَا بَارِدٌ وَ لَا كَرِيمٌ:

بیان عقوبت بیگانگان است و قابل درک نیست در محیط آتش قرار گرفته‌اند که حرارت به اعماق اعضاء و جوارح آنان فرا گرفته است و دود تیره و سیاه نه مانند نسیم و نه سایه گوارا که بتوان در آسایش بود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۲۲

إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ:

بیان سبب عقوبت بیگانگان است که در دنیا با اینکه نعمت در زندگی، آنان را از هر سو فرا گرفته بود و هرگز در مقام سپاسگزاری بر نیامده در حال غفلت از از منعم حقیقی بوده که نعمتها را در اختیار آنان نهاده است.

گفته شده بسیاری از مردم بیگانه با اینکه نعمت و آسایش در اختیار نداشته‌اند ولی از نظر اینکه نعمت سلامت و پاره‌ای از نعمتها را واجد بوده و در زندگی سرگرم بوده و پیوسته از سپاس منعم حقیقی غفلت نموده سبب عقوبت آنان شده است.

وَ كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ:

و سبب دیگر عقوبت بیگانگان آنستکه بر کفر و شرک اصرار می‌ورزیدند و هر چه رسولان آنان را تهدید می‌نمود سودی نداشته بطور صریح در مقام مبارزه برآمده‌اند و زندگی بشر را در روز قیامت انکار می‌نمایند و با جرئت سوگند یاد نموده که بشر پس از مرگ هرگز بار دیگر زنده نخواهد شد زیرا مرگ فناء محض است و بقاء بشر پس از مرگ است و فناء محال است.

وَ كَانُوا يَقُولُونَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ أَوْ أَبَاؤُنَا الْأَوْلُونَ:

از جمله سخنان بیگانگان در باره انکار روز قیامت آن بود هنگام که بمرگ و فناء و نابودی محکوم شویم و اعضاء و جوارح همه افراد بشر بصورت خاک در آیند چگونه بار دیگر زنده شویم و هم چنین پدران و نیاکان ما هرگز پس از مرگ و نابودی محال است بار دیگر زنده شوند.

قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتٍ يَوْمَ مَعْلُومٍ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که به بیگانگان اعلام نماید سلسله بشر محصول انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۲۳

جهان خلقت است و چنانچه فناء پذیر باشد خلقت جهان بیهوده و شاهد قطعی بر عجز آفریدگار است و بمنظور ادامه فیض رحمت زندگی بشر را همیشگی قرار داده و جهان خلقت و صنع آفریدگار بطور کلی رشته مرتبط و تحت نظام واحدی است که بسوی جهان کاملتر در حرکت است با توجه بامتیازات بسیاری که بشر از سایر موجودات دارد از جمله روح و نیروی تفکر و تعقل او است که بغیر قیاس سبب فضیلت و برتری او است و برتری از عالم قدس و مجرد است که بر حسب ذات بشر ابدی و فناء ناپذیر می‌باشد و مرگ و فناء برای روح عاقله که کلیاتی را درک نموده و بحقیقی آگاه گشته تصور نمی‌رود.

بلکه هنگام که در آستانه مرگ در آید بعالم برزخ و شهود انتقال می‌یابد و پس از انقراض جهان که عالم قیامت گسترده شود سلسله بشر از اولین و آخرین در آن صحنه پهناور قیامت احضار خواهند شد.

إِلَى مِيقَاتٍ يَوْمَ مَعْلُومٍ:

روز قیامت را وقت معلوم و مشخص معرفی نموده است که پروردگار برای آن روز مقرر فرموده و علم بآن اختصاص بساحت پروردگار دارد.

ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ لَأَكُلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ فَمَا لَأُولَئِكَ مِنْهَا الْبُطُونَ:

از جمله سخنان که برای تهدید بیگانگان رسول صلی الله علیه و آله فرموده آنستکه در اثر ضلالت و کفر و انکار روز قیامت هر آینه از زقوم خواهند آشامید بطوریکه درون هر یک مملو گردد.

تکذیب سخنان رسول صلی الله علیه و آله و انکار روز قیامت زیاده بر ضلالت و گمراهی است و توأم با عناد و مبارزه با دعوت

رسول صلی الله علیه و آله میباشد، انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۲۴

فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ: فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ:

پس از اینکه بیگانگان از آشامیدن زقوم درون آنان مملو گردد از آبهای گداخته نیز مانند شتر تشنه خواهند آشامید.

و نیز گفته شده مراد از شرب الهمیم زمین رمل‌زار است که هر چه آب بر آن وارد شود فرو میرود و کنایه از اینکه از آشامیدن آبهای گداخته هرگز سیراب نشده بی‌نیاز نخواهند شد.

هَذَا نَزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ:

بیان آنچه از انواع عقوبتها برای پذیرائی بیگانگان و روز قیامت آماده شده است که هنگام ورود بطور اجبار و نیز برای همیشه باید از آنها بیاشامند.

در کتاب در منثور بسندی از جابر بن عبد الله روایت شده گفت هنگامی که سوره واقعه نازل شد از جمله آیه (ثُمَّ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ

قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ) عمر گفت یا رسول الله (ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ) رسول صلی الله علیه و آله فرمود آیه دیگر را گوش فرا بده و آیه (ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ) است.

آگاه باش از آدم ابو البشر و سایر امتهای تله و گروه هستند و امت من امت اسلام نیز تله و گروه هستند و اجتماعات اسلامی بکمال نمی‌رسد تا هنگامی که سواران و شتر چرایان نیز از جمله مسلمانان شوند و بتوحید و رسالت من شهادت دهند.

مفسر گوید محتمل است مراد آن باشد که امت و جامعه اسلامی همه طبقات را فرا بگیرد و اقطار جهان را فرا خواهد گرفت. با توجه به این که آیه (ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ) در باره سابقین و رسولان است بدیهی است که رسولان و پیامبران گذشته کثرت داشته‌اند و سابقین امت مسلمة انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۲۵

مراد رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام هستند از لحاظ عدد در اقلیت هستند و عمر باین نکته توجه نداشته است که آیه (ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ) در باره پیروان مکتب توحید و نیز پیروان مکتب قرآن نازل شده است.

در کتاب در منثور بسندی از ابی هریره روایت نموده گفت هنگامی که آیه (ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ) نازل شد اصحاب رسول صلی الله علیه و آله محزون شدند بگمان اینکه از امت اسلام و پیروان محمد جماعات اندک هستند و سپس نصف روز شد که آیه (ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ) نازل شد و مورد اقبال مسلمانان قرار گرفت و آیه (قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ) مورد نسخ قرار گرفت.

مفسر گوید ظاهر آیه (ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ) در باره سابقین و رسولان است و در سلسله رسولان و مقربان کثرت عددی در باره رسولان از ملت‌های پیشین می‌باشد که تعداد آنان قریب یکصد و بیست و چهار هزار رسول و پیامبر بالغ است و مراد از جمله (وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ) مقربان از امت مسلمة و جامعه اسلامی است و افرادی معدود و مشخص و معین هستند از نظر اینکه آیه مربوط و خبر برای آیه جمله (أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ) می‌باشد.

و مراد رسول اکرم صانع اسلام و اوصیاء طاهرین علیهم السلام هستند.

و آیه (وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ) اختصاص بر رسول صلی الله علیه و آله صانع اسلام و اوصیاء علیهم السلام دارد و نظری با اجتماعات اسلامی و پیروان مکتب عالی قرآن ندارد بلکه آنچه در باره پیروان مکتب توحید و نیز در باره پیروان مکتب قرآن است آیه (ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ) است که متصل بآیه لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ است.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ) در باره ولدان اختلاف شده و گفته شده مراد کودکان اهل دنیا هستند که حساب و اعمال صالحه نداشته و نیز گناهانی مرتکب نشده بدین جهت این منزلت برای آنان مقرر شده است. انوار درخشان،

ج ۱۶، ص: ۱۲۶

و از رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که از او سؤال شد در باره کودکان مشرکان فرمود آنان خدمتگزاران اهل بهشت خواهند بود در تفسیر قمی در باره آیه (لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيهَا) فرمود مراد فحش و دروغ و غنا است.

و نیز در تفسیر قمی است در باره آیه (وَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ) فرمود مراد علی بن ابی طالب علیه السلام است و اصحاب او شیعیان او هستند.

مفسر گوید یمین تفسیر بامامت شده و پیروان امام مراد شیعیان او هستند و منصب یمین و امامت مانند منصب نبوت و رسالت از جمله مناصب الهی است یعنی دعوت ظاهری جامعه بشر بمکتب توحید توأم باصحابت و تأثیر باطنی و هدایت معنوی است و نیز پیروان خود را بمقصد و قرب کبریائی می‌رساند.

و قید دیگر که از لفظ امامت و صحابت بطور صریح استفاده می‌شود آن است که پیشوائی امام اختصاص بزمان حیات امام و تصدی امور دین و دنیای مردم دارد بخلاف منصب نبوت و رسالت یعنی هم چنانکه امام فقط در زمان حیات قیام بدعوت مردم به پیروی از

برنامه مکتب قرآن می‌نماید و نیز قیام به تصدی امور دین و دنیای مردم می‌نماید تأثیر معنوی و هدایت باطنی او نیز در باره پیروان خود اختصاص بزمان حیات و زمان صحابیت خود دارد.

بدین مناسبت مراد از اصحاب یمین پیروان و شیعیان علی علیه السلام هستند و یمین بمعنای قدرت و منصب امامت و مقام دعوت بحق است و شرط آن صحابت پیروان مکتب قرآن از امام و پیشوا است از این رو اختصاص بزمان امام دارد.

در تفسیر قمی در باره آیه (فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ) مراد درختی است که دارای برگ و تیغ نیست و نیز امام صادق علیه السلام آیه را (وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ) خواند یعنی بعض میوه‌ها روی بعض میوه‌های دیگر است.

در تفسیر مجمع است از طریق عامه روایت شده که شخصی نزد علی علیه السلام انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۲۷

آیه را (وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ) خواند فرمود طلح چیست بلکه آن طلع است مانند آیه (وَ نَخْلٍ طَلَعَهَا هَضِيمٌ).

در کتاب در منثور بسندی از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده که در باره آیه وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ فرمود او موز است.

در تفسیر مجمع است که روایت شده به این که در بهشت درختانی است چنانچه سواره در سایه درختان یکصد سال راه پیماید پایان نمی‌رسد و مراد آیه وَ ظِلٌّ مَّمدُودٍ است.

و نیز روایت شده اوقات بهشت مانند صبح تابستان است که هوای آن گرم نیست و همچنین هوای آن سرد نیست.

در روضه کافی بسندی از علی بن ابراهیم از طریقی از امام باقر علیه السلام از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده در حدیثی که بهشت را توصیف می‌فرمود به این که ساکنان آن یکدیگر را زیارت می‌نمایند و پیوسته در سایه گسترده‌ای مانند هنگام طلوع فجر و طلوع خورشید و بهتر از آن متنعّم خواهند بود.

در تفسیر قمی در باره آیه (إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً) فرمود در بهشت پروردگار حور عین را پاکیزه قرار داده و سخن و گفتگوی آنان بلغت عربی است.

در کتاب در منثور بسندی از ابی بکر از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده در باره آیه (ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ) می‌فرمود هر دو طایفه از این امت هستند.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۲۸

آیات

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۵۷ تا ۹۶] ص: ۱۲۸

اشاره

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْ لَا تُصَدِّقُونَ (۵۷) أَمْ فَزَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ (۵۸) أَمْ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ (۵۹) نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (۶۰) عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَ نُنْشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۱)

وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْ لَا تَذَكَّرُونَ (۶۲) أَمْ فَزَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ (۶۳) أَمْ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ (۶۴) لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ (۶۵) إِنَّا لَمُعْرَمُونَ (۶۶)

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۶۷) أَمْ فَزَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ (۶۸) أَمْ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ (۶۹) لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أَجَاجًا فَلَوْ لَا تَشْكُرُونَ (۷۰) أَمْ فَزَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ (۷۱)

أَمْ أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ (۷۲) نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكِّرَةً وَ مَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ (۷۳) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۷۴) فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ (۷۵) وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ (۷۶)

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (۷۷) فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ (۷۸) لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (۷۹) تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۸۰) أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ (۸۱)

وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ (۸۲) فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ (۸۳) وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ (۸۴) وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ (۸۵) فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ (۸۶)

تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۸۷) فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۸۸) فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ (۸۹) وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (۹۰) فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (۹۱)

وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ (۹۲) فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ (۹۳) وَتَصْلِيَةٌ جَهِيمٍ (۹۴) إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ (۹۵) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۹۶)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۳۰

شرح ... ص: ۱۳۰

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ:

آیه مبنی بر خطاب تهدید آمیز به بیگانگان و اصحاب شمال است پس از اینکه حال مقربان و سابقین را بیان نموده و هم چنین از حال و وعده‌ها که باهل ایمان و اصحاب یمین مژده داده شده است.

اینک آیات چندی مبنی بر احتجاج و تهدید بیگانگان است به این که بطور بداهت تصدیق دارند که پروردگار سلسله بشر را آفریده و هر لحظه او را تدبیر می‌نماید و نیازهای او را از طریق عوامل طبیعی فراهم نموده و دسترس او میگذارد چنانچه برنامه زندگی بشر را و چگونگی سیر و سلوک او را اعلام نماید ناگزیر باید تصدیق نمایند و در آیات قرآنی زندگی بشر را در این جهان بمنظور آزمایش معرفی نموده و پس از پایان دوره آزمایشی در آستانه مرگ خواهد درآمد و بعالم دیگر انتقال یافته و از حیات نیرومندتری بهر مند خواهد شد.

و نیز بمنظور تعلیم و تربیت بشر رسولانی اعزام داشته که مردم را بخداشناسی و توحید سوق دهد و نیز به پیروان مکتب توحید مژده سعادت و نعمتهای جاودان دهند و بانان که با دعوت رسولان مبارزه نمایند با اینکه در آیات قرآنی غرض از خلقت بشر را و هم چنین زندگی همیشگی او را در قیامت اعلام نموده است.

و نیز پروردگار نیروی قدرت نامحدود کبریائی خود را یادآوری فرموده انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۳۱

که همان نیرو که عوالم و صحنه امکانی را آفریده و بنظام شگفت آوری بجریان درآورده و صحنه سرابی لرزان در اثر تابش اشعه جهان آرای خود در خاطرات پدید آورده سپس آن صحنه را در لحظه ای نابود و سایه نیستی آنرا فرا خواهد گرفت بهمان نیرو بار دیگر آنها را بطور کامل و کاملتری اعاده خواهد نمود و غرض اصلی زنده نمودن سلسله بشر از اولین و آخرین در آن عالم است که پیروان مکتب توحید را بنعمتهای جاودان متنعم نماید و متمردان که با دعوت مکتب توحید مبارزه نموده بعقوبتهای همیشه محکوم و در باره آنان اجراء فرماید.

بعبارت دیگر آیات قرآنی تذکر داده که نظام خلقت ابدی است و بر اساس نظام طبع و نیز نظام دیگر بنام نظام جزاء نهاده شده و غرض سیر و سلوک و آزمایش سلسله بشر است و چنانچه بدنال عالم طبع نظام دیگری کاملتر نباشد که سیرت افراد بظهور خواهد رسید شاهد نقص فعل پروردگار است بدین اساس بطور حتم آفریدگار برای ظهور صفات کامله خود بطور ابدیت و کاملتر عالم قیامت را ایجاد خواهد نمود و به بهترین صورت امکانی صفات کامله و فوق کمال خود را در آن صحنه ارائه دهد و بنمایش خواهد گذارد چگونه این حقایق را که پروردگار برای زندگی بشر مقرر و اعلام فرموده بیگانگان در مقام تکذیب آن برآمده‌اند.

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ:

احتیاج دیگری است به این که ماده تناسلی که بارحام همسران خود ریخته‌اند از چگونگی و تحولات آن هرگز آگهی ندارند و اینکه چنین فرزند پسر است یا دختر جز آفریدگار آنرا تربیت و رشد داده و بر طبق آنچه مشیت پروردگار بدان تعلق یافته جنین را بصورت کامل در آورده و او را بخارج رهبری مینماید و جامعه را در آینده از آنان تشکیل میدهد.

نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ:

احتیاج دیگری است بشر بر حسب نظامی که برای او مقرر است پدید آمده انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۳۲

و مدت زمانی برای سیر و سلوک او از طریق افعال اختیاری مقصدی را که در نظر گرفته نائل خواهد آمد و پس از پایان دوره آزمایش او آنچه برای او مقرر شده از مدت زندگی باستانه مرگ خواهد در آمد.

و آیه اعلام نموده که قبض روح بشر نیز هنگام مرگ مانند دمیدن روح بجنین وابسته بمشیت پروردگار است و لازم ذاتی وجود بشر در این عالم زوال و فناءپذیر نخواهد بود بلکه موجود امکانی هیچگونه اقتضاء ذاتی در آن نخواهد بود و هر اقتضائی داشته باشد همان لازم حد وجودی است که پروردگار در آن نهاده است مثلاً بشر در پایان زندگی که برای او مقرر شده بر حسب مشیت قاهره در آستانه مرگ در میآید نه از اقتضاء ذاتی وجودی بشر در جهان است که در اثر تأثیر عوامل بزنگی او خاتمه دهد و از حیظه قدرت پروردگار خارج باشد.

هم چنانکه در عالم قیامت زندگی بشر ابدی و زوال و فناءپذیر نخواهد بود وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ:

بیان توحید فعل و اراده قاهره پروردگار است هر چه را اراده فرماید بطور حتم تحقق می‌پذیرد و مرگ بشر و فرارسیدن پایان زندگی او در اثر آنستکه پروردگار بشر را در زندگی دنیا برای آزمایش و سیر و کسب فضیلت آفریده و غرض اصلی زندگی او در عالم قیامت است و مورد اجر و پاداش قرار گیرد.

خلاصه زندگی بشر و چگونگی آن و هم چنین مرگ او بر حسب مشیت قاهره است نه بر حسب اقتضاء وجودی مانند کهولت و یا بیماری و یا بر حسب تأثیر عوامل خارجی مانند قتل و مرگ ناگهانی بلکه همه ظهوری از مشیت قاهره و تقدیر او است.

هم چنانکه زندگی بشر در عالم قیامت بر حسب مشیت پروردگار همیشگی است و هیچ عاملی سبب فوت و مرگ بشر نخواهند شد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۳۳

(و جمله وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ) عقد سلبی مبنی بر تاکید در باره نفوذ تقدیر و مشیت پروردگار است که هرگز مانعی از اراده و تقدیر پروردگار نخواهد بود و هرگز خواسته قاهره او محکوم به نیروی نخواهد شد.

عَلَىٰ أَنْ يُبَدَّلَ أَمْثَالَكُمْ

بیان آنستکه تقدیر موت برای بشر از اولین و آخرین بدون استثناء بمنظور آنستکه هر فردی بطور محدود و موقت در دنیا زندگی نماید و از خود آثاری بجای گذارد از همه آثار مهمتر فرزند است که بقاء نوع بر آن استوار خواهد بود و غرض دیگر از نظر آنستکه زندگی بشر در دنیا بمنظور آزمایش است ناگزیر محدود و موقت خواهد بود ولی آیه از نظر اهتمام ببقاء نوع بشر در جهان هم چنانکه غرض از خلقت است بقاء نسل را مورد توجه قرار داده است.

و نُنشِئُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ

بیان غرض دیگر از تقدیر موت برای بشر آنستکه زندگی بشر بر اساس نیروی تعقل و ادراک کلیات است لا محاله همیشگی خواهد بود و پس از پایان رسیدن دوره آزمایشی هر فردی و کسب معلومات بقدر سعی و کوشش خود باید بعالم دیگر که عالم شهود است انتقال بیابد و محصول سعی خود را مشاهده نماید که بر او پنهان بوده است.

بالاخره عالم برزخ و قیامت صحنه شهود و کشف سرائر هر یک از افراد بشر است و محال است قبل از انتقال بعالم برزخ سیرت و

صورت حقیقی خود را در این جهان مشاهده نماید و یابد.

آیه موت بشر را انشاء و ایجاد دیگری معرفی نموده و پس از عروض موت و قطع رابطه تدبیر روح از بدن عنصری، روح بعالم برزخ انتقال می‌یابد و به حیات و زندگی بالاتر ارتقاء یافته و استقلال می‌یابد و نیاز باعضاء و جوارح ندارد و در نتیجه علاقه ذاتی خود را از موجودات جهان قطع نموده و بی‌نیاز خواهد بود و از حیات انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۳۴

نیرومندتری بهره‌مند خواهد شد و فقط موت که امر عدمی است بلحاظ قطع رابطه تدبیر روح است از بدن ولی بلحاظ استقلال روح در شئون حیاتی حیات بالاتر و انشاء دیگری است و در آیات مانند (ثُمَّ يُحْيِيكُمْ) بحیات دیگری فوق حیات تعلقی در دنیا تعبیر نموده است استفاده می‌شود که حیات برزخی حیات مستقل و بالاتر و نیرومندتری است و محال است واجد حیات شهودی عالم برزخ بشود قبل از اینکه حیات دنیوی و تعلقی بدن عنصری را یافته و بهره‌مند شده باشد.

از نظر اینکه بشر در زندگی دنیوی با تمام تعلق زندگی خود را پایان میرساند هرگز نخواهد درک نمود که پس از مرگ بزنگی استقلالی و بدون نیاز بغیر خود چگونه است یعنی قسمتی از مردم زندگی آنان که بطور رفاه و خود کفای متنعم بنعمتهای مثالی است و دیگر زندگی تیره بختی و عجز و وحشت و یافتن مناظر هولناک که هیچیک قابل توصیف و تصور نخواهد بود.

خلاصه عالم برزخ و قیامت را برای بشر عالم نامعلوم و نامأنوس معرفی نموده است از نظر اینکه زندگی بشر در دنیا بر اساس تعلق و وابسته بدن و بهمه عوامل و اسباب طبیعی است و هیچگونه از خود کفایت نشان نمیدهد ولی زندگی در عالم دیگر بر اساس خود کفائی است و هیچگونه ارتباط و نیازی بغیر نخواهد داشت از این رو زندگی اهل ایمان زندگی گوارا و متنعم بنعمتهای مثالی و سرور و صحنه‌ای که از خاطرات و نمایش اعمال صالحه و سیر و سلوک طریقه عبودیت صورت گرفته که لذت آن زیاده بر تصور است.

و ضد آن زندگی تیره بیگانگان است که از خاطرات شرک و خودستائی و صحنه‌ای که از خاطرات وحشت‌زا و هولناک صورت گرفته و هر چه بخواهد از آن رهائی یابد برای او میسر نخواهد بود و آیه (يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا) ناظر بهمین صحنه مثالی است اهل ایمان عقیده صحیح و اعمال صالحه خود را در آن صحنه بوجود نوری و مثالی مشاهده خواهد نمود هم چنین بیگانه اندیشه شرک و اعمال شرک‌آمیز وی انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۱۳۵

در آن صحنه سیرت تیره و هولناک آن ظهور نموده و هر چه بخواهد از آن دوری نموده و رهائی یابد برای او هرگز میسر نباشد.

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ:

بیان احتجاج دیگری است به این که در اثر زندگی در دنیا بطور بداهت استفاده نمودید که نظام جهان بر حرکت و تحول نهاده شده و هر موجودی در حرکت رو بتکامل است از جمله بشر که غرض از خلقت است نیز پیوسته در حرکت بوده ناگزیر سیر و سلوک اختیاری خواهد داشت و برای تکامل سلسله بشر پروردگار رسولانی اعزام نموده که بشر را به پیروی از مکتب توحید دعوت نموده‌اند روح تعقل و ایمان و تصدیق بحقایق در آنان بدمد و آنان را آماده برای زندگی دیگری بنمایند و پس از زندگی بشر و اجراء آزمایش زندگی او پایان یافته بعالم دیگر انتقال یافته‌اند.

با اینکه همه این حقایق را بشر در زندگی دنیوی فهمیده و از رسولان نیز شنیده ولی از نظر سرگرمی بزنگی بدان توجه ننموده‌اند.

فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ:

مبنی بر توبیخ است با اینکه هر خردمندی با توجه بآنچه اشاره شد زندگی بشر را در دنیا فهمیده و دعوت پیامبران را بخصوص ندای دعوت قرآن را پی در پی شنیده و لحظه‌ای بدعوت آن گوش فرانداخته و از نظر عناد در مقام انکار قرآن و رسالت رسول برآمده و زندگی بشر را بار دیگر نیز انکار نموده و در باره امکان آن اظهار نظر نموده و آنرا محال و امکان ناپذیر پنداشته‌اند اینک در عالم

قیامت به کيفر لجاج و عناد و تکذيب خود خواهند رسيد.

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ:

پس از اينکه آيات گذشته در باره خلقت بشر و اينکه پروردگار بر حسب تقدير برای او مدت مشخص زندگي مقرر فرموده و بر طبق آن در باره بشر اجراء انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۳۶

ميفرمايد و هم چنين در باره اينکه پروردگار که جهان را از کتم عدم آفريده و گسترده قادر است که پس از سير جهان و فناء آن بصورت عالم قیامت درآورد.

و در اين آيه در باره زرع و کشاورزي و از جمله آثار توحيد افعالی پروردگار آنستکه هسته‌ها که بر زمين افشاند می‌شود پروردگار نيروی حیات و حرکت در آنها میدمد بحرکت و رشد در آمده و بوسيله محصول آنها هر گونه معیشت و نیازهای بشر تأمین می‌شود.

أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ:

استفهام انکاری است بشر از جمله عواملی است که میتواند مقدمات آنرا فراهم آورد مانند هسته را بزمین بیفشاند و کشت را آبیاری نماید مانند ساير عوامل طبیعی بدون اينکه تأثیر در رشد و نمو نباتات داشته باشد بلکه پروردگار نيروی حیات بهر يك از هسته‌های بی‌شمار که در زمين افشاند شده میدمد و آنها را رشد میدهد و محصول بسیاری از آنها بدست خواهد آمد.

لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ:

بيان قدرت و توحيد افعالی پروردگار است چنانچه مشیت او تعلق بیابد کشتزار را در اثر ورزیدن بادهای سوزان بصورت علفهای خشک و فاسد درآورده و سبب تأثر خاطر زارع شود و نیز از کشت و رنجی که در آن باره بکار برده پشیمان شود و شاهد آنستکه در رشد کشت و محصول زارع هیچگونه تأثیر حقیقی نداشته است إِنَّا لَمُعْرِمُونَ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ:

در اثر صرف هزینه برای انجام کشت جز ضرر و زیان و تلف مال و وقت نتیجه‌ای نداشته باشد شاهد آنستکه زارع هیچگونه تأثیر حقیقی در محصول نخواهد داشت جز اينکه از جمله عوامل طبیعی است و حقیقت رشد نباتات و محصول آنها استناد بفعل و مشیت پروردگار دارد که در هر هسته نيروی حیات میدهد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۳۷

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ:

از جمله آثار توحيد افعالی پروردگار آب آشامیدنی است و رکن و اساس حیات و زندگي همه موجودات زنده است و از نظر تشریف نسبت به بشر داده شده أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ:

از جمله آثار قدرت پروردگار آنستکه فصل بهار از جو قطرات باران فرو میبارد و سبب دمیدن حیات بزمین و آنچه از هسته‌ها در خاک پنهان است می‌شود و از طریق تماس ابرها با سطح دریاها سنگین و باردار گشته و در نتیجه وزش بادهای تند ابرها با قطار جهان سوق داده شده سرزمین دور و خشک را سیراب نموده و آبها با عمق زمين فرو میرود و ذخيره می‌شود و از طریق چشمه سارها فوران و جوشش مینماید و مورد استفاده بشر قرار میگیرد.

لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ:

چنانچه مشیت قاهره پروردگار تعلق بیابد آب را بصورت تلخ و شور مانند آبهای دریاها که اقطار جهانرا فرا گرفته در آورد و ابرها که در اثر تماس با سطح دریاها رطوبات و آبهای تلخ و شور را حمل نمایند و با قطار زمين فرو ریزند میتواند در نتیجه بشر از آب آشامیدنی شیرین و گوارا محروم گردد.

أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ:

از جمله آثار توحيد افعالی پروردگار آنستکه از طریق زدن زناد بیکدیگر آتش از آن پدید آمده جستن نماید مورد استفاده بشر

قرار گیرد.

نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكِّرَةً وَ مَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ:

بیان منافع آتش زناد است که وسیله توجه بشر بروز قیامت گردد و امر حشر و برانگیختن بشر مانند اخراج آتش است از زناد که چوب با رطوبت می‌سوزاند انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۳۸

و نیز مانند عذاب قبر است که بسیرت آتش در بر دارد در صورتی که بظاهر آتش ندارد و زدن زناد بیکدیگر که آتش از آن خارج می‌شود و مورد استفاده مسافران که از بیابان خشک وارد می‌شوند قرار خواهد گرفت.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ:

پس از اینکه در آیات آثار توحید افعالی پروردگار یادآوری شده خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده از نظر اینکه کفار و بیگانگان در مقام تکذیب بر می‌آیند و زندگی بشر را بار دیگر در روز قیامت محال پندارند از آنان صرف نظر نما و به تسبیح پروردگار اشتغال بنما و ساحت او را از آنچه در باره مقام قدس او کفار پندارد تنزیه نما.

از رسول صلی الله علیه و آله به طریق صحیح رسیده است هنگامیکه آیه نازل شد فرمود که در رکوع فرائض یومیه آیه خوانده شود.

فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ:

بمنظور تأکید سوگند یاد نموده که هر یک از ستارگان که در جو زیاده بر تصور در حرکت و سیر هستند برای هر یک مدار مخصوص مقرر شده که هرگز با یکدیگر تماس نخواهد داشت که بانقراض جهان منتهی گردد.

وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ:

سوگند ساحت کبریائی است چنانچه عظمت آنرا بدانید.

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ:

جواب سوگند است به این که آیات کریمه قرآنی از جانب ساحت پروردگار شرف نزول یافته و نزد کبریائی او نهایت عظمت و کرامت دارد زیرا مسطورهای از معارف الهی و برنامه سعادت بشر است و چنانچه نزول آیات قرآنی نبود اثر ثابتی برای نظام خلقت و مسطورهای از صفات کبریائی نبود.

و محتمل است مراد مواقع و اوقات نزول آیات قرآنی باشد که بتدریج انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۳۹

در ظرف مدت و زمان رسالت بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شده است.

و نیز محتمل است هر قسمت از آیات مربوطه به شأن نزول آنها مواقع متعدد شناخته شوند.

فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ:

بیان آنستکه آیات کریمه قرآنی بطور جمعی در موطن ازلی بوده و از نظر جنبه بساطت و عدم تجزیه آن بالاتر از سطح افکار و فوق تعقل بشری است زیرا نیروی تفکر و تعقل بشر در محور مفاهیم و معانی دور می‌زند که قابل تصور و تصدیق است و نسبت بوجودات نوری و حقایق مفاهیم بسیار انتزاع شود و بمرحله مفهوم و معنا تنزل نمایند آنگاه تعقل و نیروی تفکر بشر بتواند بآن حقایق راه یابد و چنانچه مفاهیم و معانی بصورت کلام و بهیئت کلمات و جمله تصدیقیه در آیند بشر چنانچه با نیروی شنوائی جمله‌ها را بشنود و یا بصورت کتبی آنها را به بیند بمعنای آنها پی میبرد و تا حدی بحقایق آشنا می‌شود.

و موطن اصلی آیات قرآنی ظهوری از صفت ربوبی و مقام تدبیر و تعلیم بشر می‌باشد و از آن تعبیر بام الکتاب و به کتاب مکنون شده و کثرت و تشتت نداشته و فوق امکان و منزله از کثرت و تشتت است.

محتمل است مراد از اینکه قرآن کریم در ام الکتاب بوده و بر حسب آیه (بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ) مفاد آن باشد که

آیات با امّ الکتاب و با آنچه در لوح محفوظ است متحد باشد مانند اتحاد مثل و مثل و یا تنزیل و تأویل آنگاه تنزل داده شده و بصورت مفاهیم و مرکب از قضایای تصویری و تصدیقی است ظهور نموده بر این اساس قابل تفکر و فهم بشر خواهد بود. تعبیر به این که آیات قرآنی در امّ الکتاب و کتاب مکنون است و مقام و مرتبه‌ای در ساحت کبریائی دارد و وجود نوری و بسیط بوده و از حیثه قدرت و احاطه انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۴۰

عقول بشری بالاتر است و محکم و غیر قابل تحلیل و تجزیه بآیات و عبارات بوده آنستکه پس از تنزل از آن مقام بمرتبه مفاهیم و الفاظ و جمله‌ها در آمده آنگاه مورد استفاده و ادراک بشر قرار گرفته است.

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ:

مبنی بر تعظیم مقام قرآن کریم است و مس کنایه از درک مرتبه‌ای از حقایق آیات قرآنی است که اختصاص به گروهی دارد که از قذرات اخلاقی و شائبه اعتقادی منزّه باشند.

و محتمل است مطهر بهیئت مفعول مراد افرادی باشند که بموهبت پروردگار قلوب آنان از هر آلودگی و شائبه‌ای طاهر و پاکیزه باشد و از غیر آفریدگار علاقه قلبی آنان قطع شده و ربط محض و محض ربط بآفریدگار باشند و مراد رسول گرامی صادع اسلام صلی الله علیه و آله و اوصیاء طاهرین علیه السلام است.

و نظر به این که طهارت دارای مقامات و درجات بی‌شمار است مرتبه نازل آن اکتسابی و بطور محدود و موقت است مانند طهارت از حدث و هم چنین مرتبه‌ای از آن طهارت از قذرات اخلاقی و شرک اعتقادی و اکتسابی است.

و مرتبه عالی آن بطور موهبت و پاکیزه‌گی از توجه بغیر آفریدگار است و علم و احاطه بحقایق و اسرار آیات قرآنی اختصاص با افرادی دارد که اهل بیت وحی هستند و مراد ارواح قدسیه‌اند که آیات تطهیر در باره آنان نازل شده و لا محاله مراد مقام عالی از طهارت ذاتی و موهوبی از تعلق بغیر آفریدگار است که عین ربط اعتقادی و شهودی بساحت کبریائی می‌باشد و وسائط فیوضات تکوینی و تشریحی خواهند بود.

تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

بیان آنستکه آیات کریمه قرآنی از مقام قدس ربوبی تنزل یافته بمنظور انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۴۱

اینکه رحمت و فضل پروردگار است که عوالم را روشنائی بخشد و ظهوری از صفت ربوبیت پروردگار است که بشر را بسوی سعادت و بمقاماتی از انسانیت و فضیلت سوق دهد و چنانچه آیات قرآنی بر رسول صادع اسلام صلی الله علیه و آله نازل نمی‌شد ظهور و آثار درخشانی بر نظام خلقت مترتب نبود و بشر از نیل به مقاماتی از فضیلت بی‌بهره بودند.

أَفِيهِذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ:

مبنی بر توبیخ کفار و بت پرستان است با اینکه آیات کریمه قرآنی محور سعادت و فضیلت بشری است و یگانه وسیله‌ای است که صفات کبریائی را در عوالم ارائه دهد و برنامه اعتقادی و عملی است که دانشجویان را مسطوره صفات پروردگار قرار دهد.

با این اوصاف درخشان قرآن کریم چگونه بیگانگان می‌تواند آنها تکذیب نموده و آثار آنها که جهان را با اشعه و نور افشانی‌های صحنه‌ای فروزان معرفی نموده انکار نمایند و نادیده بگیرند.

وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكذِّبُونَ:

مبنی بر توبیخ و سرزنش است چگونه کفار و بت پرستان نعمتی که از مقام کبریائی نازل شده بمنظور اینکه عالم بشریت را حیات بخشد و او را بهترین مسطوره و نمونه صفات کبریائی در همه عوالم معرفی نماید در مقام تکذیب اینچنین نعمت و رحمت پروردگار بر آمده و بهره‌ای از آن جز محرومیت خود از هر فضیلت نصیب نداشته‌اند.

و در اثر مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله و انکار آیات قرآنی جز تیره‌بختی و ضلالت و سقوط به پرتگاه نیستی و خلود

در شقاوت بهره‌ای نخواهند داشت. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۴۲

فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ:

آیه بیان اثبات آنستکه مرگ و در آستانه مرگ در آمدن هر یک از افراد بتقدیر و مشیت پروردگار است و وابسته بعقل و اسباب طبیعی نخواهد بود و چنانچه وابسته بعقل و اسباب بود ممکن است در اثر استناد به بعض اسباب از وقوع آن جلوگیری نمود. و آیه در مقام احتجاج با کفار است که چگونه روح و روان کسیکه در بستر مرگ آرمیده و روح او حال نزع و انتزاع است و بگلوی او رسیده آنرا بیدن او باز نمیگردانند که بزندگی خود ادامه دهد با اینکه حالت نزع و جان سپردن او را مشاهده می‌نمائید و در منظر هر یک قرار گرفته شاهد آنستکه موت هر یک از افراد بشر نیز وابسته بمشیت پروردگار است و چنانچه پروردگار بخواهد که به حیات و زندگی فردی خاتمه دهد محال است از آن جلوگیری نمود.

وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ:

جمله حال است با اینکه محتضر در منظر و مرئی هر یک قرار دارد و بطور عیان مشاهده می‌نمایند که حالت نزع او شروع شده چنانچه قدرت دارید از مرگ او جلوگیری نمائید و روح را بار دیگر بیدن او باز گردانید شاهد آنستکه مرگ هر یک از افراد بشر امر طبیعی نیست تا بتوان بوسیله‌ای از آن جلوگیری نمود بلکه قبض روح و روان هر فردی بتقدیر و اراده قاهره است و لازم سیر و سلوک بشر است که پس از پایان مدت مقرر خواه ناخواه بآستانه مرگ خواهد در آمد و بعالم شهود انتقال بیابد و سیرت و محصول سعی و کوشش خود را بیابد.

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ:

بیان احاطه علمی بر محتضر است که در آستانه مرگ آرمیده و حال نزع او فرا رسیده و فرشته قابض ارواح روح او را قبض مینماید و هرگز افرادی که در انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۴۳

آن مجلس حضور دارند فرشته قابض روح را مشاهده نخواهند نمود ولی عمل و ماموریت او را می‌فهمند که روح آن شخص را قبض مینمایند و حالت نزع او فرا رسیده است شخص محتضر نیز فرشته قابض روح خود را می‌بیند و نخستین لحظه‌ای است که دیده دل بعالم شهود می‌گشاید و سیرت عقیده و اعمال و سعی و کوشش خود را می‌باید.

فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ:

مبنی بر توبیخ است چنانچه بیگانگان پندارند که مرگ بشر فناء و نابودی طبیعی است از نظر اینکه اعضاء و جوارح او فرسوده شده و پیش آمد اتفاقی است رخ داده و بمنظور فرا رسیدن هنگام جزاء و پاداش نیست که قابل باز گشت و رجوع بزندگی دنیا نباشد بلکه مرگ طبیعی بشر است و میتوان بوسیله‌ای از آن جلوگیری نمود تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

مبنی بر تأکید و توبیخ است با اینکه بطور عیان مشاهده می‌نمائید محتضر که در آستانه مرگ قرار گرفته و حالت نزع او فرا رسیده جان بگلوی او رسیده و هنوز مرگ او را فرانگرفته بیگانگان روح او را بار دیگر باز گردانند و با وسایل طبیعی او را زنده نگهدارند. در تفسیر قمی در باره مفاد غیر مدینین گفته است چنانچه در برابر اعمال خود مسئولیت ندارید روح را هنگامیکه بحلقوم محتضر رسیده آنرا باز گردانید بیدن او را بار دیگر زنده نگهدارید چنانچه در دعوی و سخنان خود راستگو هستید.

و آیه مبنی بر تعجیز کفار است که عجز آنان از باز گردانیدن روح بیدن و ادامه حیات و زندگی محتضر شاهد قطعی است که حیات و مرگ هر فردی از بشر بتقدیر و مشیت پروردگار و کنترل فرشتگان است و محکومیت بمرگ بمنظور انتقال بعالم شهود است که هنگام جزاء فرارسیده که قابل تغییر و تبدیل نخواهد بود و لحظه‌ای نیز بتأخیر نخواهد افتاد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۴۴

فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَ رَيْحَانٌ وَ جَنَّةُ نَعِيمٍ:

پس از احتجاج آیات کریمه و اثبات اینکه فرا رسیدن مرگ هر یک از افراد بشر بحکم و مشیت قاهره است که برای هر فردی وقت

مشخص مقرر فرموده و لحظه‌ای قابل تاخیر نخواهد بود و بمنظور آنستکه بشر دوره عمل و آزمایش او فرارسیده و بنصاب رسیده باید بعالم شهود و جزاء انتقال بیابد و بر حسب نظام جهان گروهی از بشر رسولان و مقربان و ارواح قدسیه هستند که در همه عوالم سبقت ذاتی و قدس وجودی دارند و نیز وسائط فیوضات پروردگار هستند از جمله وظیفه تعلم و تربیت بشر را بعهدہ آنان نهاده و در دنیا که بوظایف تبلیغ خود قیام نموده با اینکه وجود هر یک از آنان کامل و مکمل بوده دوره استکمال خود را نیز پیموده اینک آماده لقاء الله تعالی شده‌اند.

آیه بیان حال انتقال انوار قدسیه مقربان بظهور تقرب آنان بساحت کبریائی است و نخستین لحظه‌ای است که از رنجهای قیام بمبارزه با دنیای شرک و کفر رهائی یافته و وظایف طاقت‌فرسای خود را انجام داده و پیوسته اشتیاق هم چه پیش آمدی داشته که بدان نائل شوند و لازم این مقام عبودیت و تقرب بساحت پروردگار فرح و سرور و شهود رضایت و خوشنودی کبریائی است که قابل بیان و توصیف نخواهد بود و از جمله لازم این مقام سکونت در جوار رحمت و فضل پروردگار است که بارواح قدسیه اختصاص دارد با تفاوت مقامات هر یک از آنان نسبت به پیشگاه قدس کبریائی.

در تفسیر قمی بسندی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که میفرمود مفاد آیه (فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَ رَيْحَانٌ) در قبر است و مراد از جنّه و نعیم در آخرت است.

وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ:

بیان حال اهل ایمان و تقوی دانشجویان مکتب توحید و بخصوص انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۴۵

دانشجویان مکتب عالی توحید خالص پیروان مکتب قرآن است بهر یک از آنان اعلام میشود و درود و سلام همه طبقات اهل ایمان و سعادت‌مندان بآنان عرضه میشود.

محتمل است واسطه اعلام فرشتگان مقرب باشند و ضمناً مؤذنه به این که در زمره وصف اهل ایمان هستند از عقوبت و عذاب سالم خواهند بود.

و گفته شده که تعبیر باصحاب یمین به لحاظ قدرت و اراده مطلقه‌ای است که پروردگار بهر یک از آنان موهبت میفرماید که ظهوری از نعمتها و محصول آنها است و ظهور سیره عبودیت و انقیاد نسبت بقدس کبریائی همانا نیروی اراده بطور اطلاق است که هر چه را اراده نمایند بیدرنگ بوجود آید و استفاده می‌شود که ارواح اهل ایمان در برزخ از افراد مؤمن که بحال احتضار در می‌آیند اطلاع دارند و مبادرت بسلام و به بشارت بآنان می‌نمایند.

وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ:

بیان حال کفار و بیگانگان است که زیاده بر کفر و ضلالت اعتقادی در مقام تکذیب و انکار و مبارزه با دعوت رسولان نیز بر آمده‌اند.

و قسم دیگر از کفار گروهی هستند که بضلالت و گمراهی عمر خود را بسر برده و با شنیدن دعوت رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله گوش فرانداخته و در مقام انکار قوی و مبارزه نیز برنیامده‌اند.

و محتمل است مراد تکذیب عملی و قوی باشد از نظر اینکه ادامه کفر و شرک با شنیدن دعوت صادق اسلام و طنین دعوت قرآن در جهان انکار و تکذیب دعوت اسلام است و شامل همه طبقات بیگانگان می‌شود جز خردسالان و سفیهان و مستضعفان که در باره آنان تکذیب و انکار صادق نخواهد بود.

فَنَزَّلْنَا مِنْ حَمِيمٍ وَ تَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ:

برای بیگانگان و پذیرائی آنان آبهای با شدت حرارت برای آشامیدن آنان انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۴۶

آماده شده است از جمله دخول در دوزخ است.

و گفته شده سموم آتشین در قبر نمونه‌ای از شعله‌های از دوزخ خواهد بود.

إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ:

بیان آنستکه منتهی سیر و سلوک هر یک از سه صنف از مقربان و اصحاب الیمین و اصحاب الشمال همانستکه بیان شد و با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر اجر و پاداش آنان بطور حق و ثابت و تزلزل ناپذیر خواهد بود و حق امر ثابت است که بر وفق واقع باشد و یقین نیز امر ثابت و غیر قابل تردید می‌باشد.

و چنانچه نزول آیات کریمه بر رسول صلی الله علیه و آله نبود بر خلقت جهان ثمره و نتیجه مثبتی مترتب نبود بر این اساس که محسور سعادت و فضیلت بشری و غرض نهائی از نظام خلقت است حق و ثابت خواهد بود و مقام حق الیقین درجه کاملترین مراتب علم و شهود است صحت و صدق آیات کریمه بطور صدق محض و محض صدق و ظهور و نیز دلیل هر حق و حقیقت است.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ:

پس از اینکه در آیات متصله توحید افعالی پروردگار ذکر شده و منتهی سیر و سلوک رسولان و مقربان و نیز نعمتها که برای اهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن آماده شده و نیز اعلام آنچه از عقوبت و عذاب برای بیگانگان و معاندان در نظر گرفته شده بطور حتم در باره آنان اجراء خواهد شد و بدین وسیله کاروان بشریت در جهان هر یک راه و مسیر خود را خواهند پیمود و منتهی سیر و سلوک هریک از طبقات مردم را در آیات گذشته بیان نموده و مرام بیگانگان را باطل و بی‌اساس معرفی نموده است.

در خاتمه سوره بر رسول صلی الله علیه و آله خطاب نموده که در مقام تسبیح و سپاس نعمت نزول قرآن کریم برای که در پرتو آن نظام خلقت بشمر می‌نشیند و طنین آیات انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۴۷

قرآنی و دعوت رسول صلی الله علیه و آله اقطار جهان را فرا خواهد گرفت. و قرآن کریم صدق محض است.

در تفسیر مجمع است در باره آیه (فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ) بطریق صحیح از رسول صلی الله علیه و آله رسیده هنگام نزول آیه دستور فرمود که در رکوع نماز این تسبیح خوانده شود.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که آیات قرآن در شب قدر بطور جمعی از مقام قدس علیا بمقام قدس دنیا نازل و فرستاده شد و سپس نزول آنها در مدت رسالت بر رسول صلی الله علیه و آله بتدریج تحقق پذیرفته است.

در تفسیر قمی در مورد آیه (فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ) گفت معنای آن سوگند بمواقع نجوم است.

و نیز کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله در باره (انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون) فرمود آیات نزد پروردگار در صحف و صحیفه‌ها طاهر و مطهر بوده و هرگز بآنها راه و آگهی نخواهند یافت احدی جز مطهران و مقربان.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) گفته‌اند برای جنب و حائض و محدث جائز نیست آیات قرآن را مس نماید.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده در باره آیه (فَسَيَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ) گفت به نزد اهل ایمان محتضر فرشتگان حضور می‌یابند و از جانب پروردگار سلام و درود باو گویند و نیز مژده باو دهند که از اصحاب یمین است.

در کتاب در منثور از کتاب احوال و ایمان بسئوال از سلیمان است که روایت نموده به این که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود نخستین بار که هنگام احتضار باهل ایمان مژده داده می‌شود راحت و ریحان و بهشت نعیم است و نیز اولین انوار درخشان، ج ۱۶،

ص: ۱۴۸

بشارت که در قبر باهل ایمان گفته میشود به این که بشارت باد بتو بخشودی ساحت پروردگار و نیز به بهشت و باو نیز خوش آیند گویند و نیز مژده دهند باو که پروردگار گناهان کسانی که ترا تشییع نموده تا قبر تو آمرزیده و مورد عفو قرار گرفته‌اند و تصدیق فرمود هر که را بایمان و تقوی تو شهادت داده است و نیز هر که برای تو طلب مغفرت نموده اجابت فرموده است.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۴۹

سوره حدید ص: ۱۴۹

اشاره

در مدینه نازل شده و سی آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الحدید (۵۷): آیات ۱ تا ۶] ... ص: ۱۴۹

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ (۱) لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ یُحِیْیُ وَ یُمِیْتُ وَ هُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ (۲)
هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ (۳) هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّةِ اَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰی عَلٰی الْعَرْشِ
یَعْلَمُ مَا یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَ مَا یَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا یَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا یَعْرُجُ فِیْهَا وَ هُوَ مَعَكُمْ اَیْنَ مَا كُنْتُمْ وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیْرٌ (۴)
لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ وَ اِلٰی اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۵) یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهَارِ وَ یُولِجُ النَّهَارَ فِی اللَّیْلِ وَ هُوَ عَلِیْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ (۶)
انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۵۰

شرح ... ص: ۱۵۰

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ:

آیه بیان آنستکه مخلوقات جهان از آسمان و قدسیان و کرات بیکران آنها و زمین پهناور و موجودات و انواع بشمار آنها بذات خودشان و نیز در اثر وحدت تدبیر و نظام مرتبط که همه آنها را بهم پیوسته و در آنها فرمانروا است گواهی میدهند که همه یکسان مخلوق آفریدگار و قائم باویند و چنانچه لحظه‌ای از نعمت هستی که آفریدگار بر همه آنها نهاده و گسترده بی بهره شوند ناپود خواهند شد بعبارت دیگر وحدت نظام و ارتباط تدبیری که همه ذرات آنها را بهم می‌پیوندد محال است تدبیر آنها از دو مقام تدبیر و زیاده صادر شود و خلف فرض است خلاصه هر موجودی که از نعمت گسترده هستی بهره‌مند می‌شود هر یک بقدر حد وجودی و نقص ذاتی و حاجتی که لازم آنست ساحت پروردگار را از نقص و امکان تنزیه مینماید و هر موجودی بقدر حد وجودی و بهره هستی که دارد آفریدگار را حمد گوید و ثنا خواند و او را واجب الوجود و منبع هر خیر و فیض معرفی می‌نماید.

این تسیح و حمد موجودات است هم چنانکه هر اثر و معلولی بذات خود گواهی میدهد که علت و سبب و مؤثری داشته که وسیله پدید آمدن آن شده مانند شعاع که با زبان گویا وجود خورشید را اعلام مینماید و خود را آیت و نشانه آن معرفی می‌نماید. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۵۱

مفاد آیه آنستکه بشر با دیده دل و بینش خرد بنگرد و با نیروی شنوائی قلب بنوای آن گوش فرا دهد تنزیه ساحت کبریائی را از هر سو خواهد شنید و خواهد یافت و نظر به این که بشر بر حسب طبع از دیدگاه ظاهر خود بصحنه پهناور نظر می‌افکند و در آن دقت و تفکر خود را بکار نمی‌برد از صفا و نورانیت و معرفت پروردگار بی بهره خواهد بود.

تسبیح بمعنای تنزیه ساحت پروردگار از نقص و امکان است و حمد نیز ثناء و مدح است که پروردگار نعمت هستی را بر آن نهاده و حاجت نیازمندان را برمیآورد و فیاض علی الاطلاق است.

تسبیح و هم چنین حمد امر قصدی است و توأم با علم و ادراک می‌باشد در صورتی که موجودات عالم ماده مرکب از ذرات و از خود بی‌خبرند چگونه پروردگار را تسبیح و حمد می‌نمایند.

پاسخ آنستکه وجود و هستی که آفریدگار بر هر ذره و موجودی نهاده آنرا خود باب نموده زیرا هر موجودی بحد وجودی خود را می‌یابد و حاجت خود را اظهار می‌نماید و در مقام قبول حاجت خود برمیآید ناگزیر به پیشگاه آفریدگار غنی با لذات اظهار حاجت خواهد نمود و حاجت آن رزق یعنی ادامه بهره هستی و فیض ایجاد است و نیز آنرا بسوی کمال که غرض از خلقت آنست سوق دهد.

هر موجودی بر حسب تحلیل نتیجه ایجاد و وجود است و ایجاد مصدر و وجود اسم مصدر و هر دو متحدند و ایجاد عبارت از صدور فیض و فعل پروردگار و فوق زمان است نشانه و اثر دلالت بر وجود مؤثر دارد مثلاً- دود دلالت بر وجود آتش دارد ولی آتش را مدح نمی‌کند ولی ساختمان مدرن چند طبقه‌ای نشانه وجود مهندس ماهری است زیاده بر دلالت بر وجود بناء بمهارت مهندس نیز گواهی می‌دهد ولی بزبان وجودی خود را پس از پایان ساختمان بی‌نیاز از مهندس معرفی مینماید انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۵۲

و برای هر خردمندی بی‌نیازی خود را از مهندس اعلام می‌نماید.

پس ساختمان بطور محدود مهندس را مدح می‌نمایند با اعلام به این که همه اجزاء آهن و آجر و سنگ و سیمان را فقط با مهارت بهم پیوسته است بدون اینکه در ساخت و صنع آهن و آجر و سیمان تخصصی داشته است.

غرض آنستکه هیچ اثری دلالت بر مدح مؤثر خود نخواهد نمود جز بطور محدود مثل گواهی ساختمان از مهارت محدود مهندس ولی هر موجودی که از بهره هستی بهره دارد گویای آنستکه نور هستی از ماوراء عالم طبع پرتو افکننده و هر ذره‌ای را فراگرفته و هر لحظه نیز باید بافاضه نور و به تابش وجود ادامه دهد و نیز هر ذره موجودی که نیاز بمکان و زمان و سایر امکانات دارد ارتباط خود را با جهان اعلام می‌نماید و همه آنها را مانند خود از هستی گسترده بهر مند میداند و نیازمند معرفی می‌نماید.

هر موجودی رابطه نور هستی آن از فوق عالم طبع است یعنی نور هستی از قبیل ماده و جسمانی نیست بلکه نور و پرتوی است که از فوق عالم ماده تابیده و بر همه ذرات و ریز و کلان پرتو افکننده و همه آنها را بحرکت و جنبش درآورده و بمقصد مشخص هر موجودی را سوق میدهد.

و یگانه رابطه‌ای است که هر موجودی را بآفریدگار مرتبط می‌نماید و این رابطه اختصاص بآفریدگار دارد و منشأ همه کمالات بوده بلکه همه کمالات از شئون نور هستی است بدین لحاظ هر موجودی بهر مرتبه‌ای از هستی که بهر مند است قیام به تسبیح و تنزیه ساحت پروردگار می‌نماید زیرا نور هستی رابطه ملکوتی است که فقط اولیاء و ارواح قدسیه می‌توانند مشاهده نموده و تسبیح و تنزیه که لازم ارتباط آنها بساحت پروردگار است با قلب خود بشنوند و آگهی بیابند.

ولی افراد عادی که پایه افکار و معلومات آنان بر پایه احساس است بی‌بهره از درک تسبیح و تنزیه وجودی خود نسبت بآفریدگارند تا چه رسد به انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۵۳

تسبیح و تنزیه سایر موجودات بدین نظر آیه تفقه و آگهی به تسبیح موجودات را از مردم سلب نموده و صریحا اعلام نموده (وَ لَکِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ) و تفقه و آگهی به تسبیح و تنزیه موجودات نسبت به ساحت پروردگار را اختصاص باولیاء و ارواح قدسیه معرفی نموده است.

بر حسب آیه (وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ یُسَبِّحُنَّ وَالطَّيْرِ) استفاده می‌شود که رسولان تسبیح حقیقی موجودات را درک مینمایند و

سایر مردم از اینگونه درک حقایق و درخواست موجودات بی‌بهره‌اند.

و مفاد آیه آنستکه پروردگار کوهها و پرندگان را مسخر نموده که با تسبیح و نغمه‌های داودی همراه و هم آهنگ باشند تسبیح حقیقی کوهها و پرندگان را داود پیامبر علیه السّلام درک می‌نمود و با نیروی ملکوتی خود بر آن آگهی می‌یافت و چنانچه کسی همراه او بود نمی‌شنید و درک نمی‌کرد زیرا با قلب نورانی و روح قدس میتوان این حقایق را درک نمود نه با گوش حسی.

و نیز استفاده می‌شود که تسبیح و حمد و سپاس لازم ذاتی موجودات بر اساس تسخیر است.

هر موجودی با حد وجودی که دارد و شاهد نقص است از نظر وجودی که دارد معرض نمایش و در سلک نظام قرار گرفته حاجت خود را بساحت پروردگار بادامه فیض و سوق بسوی کمال اظهار می‌نماید بدین نظر آفریدگار را حمد و ثنا گوید و باظهار وجودی خود مسطورهای از صفات کامله پروردگار ارائه می‌دهد و از نظر نقص وجودی که دارد آفریدگار را از هرگونه نقص و امکانی تنزیه می‌نماید زیرا چنانچه در او نیز نقصی راه میداشت هر آینه مخلوق بود.

بشر با نظر کوتاه خود و با نیروی حس بینائی و شنوائی بصحنه جهان نظر افکند عالم را مردار و هر پریده‌ای را بی‌خبر از خود پندارد ولی سرتاسر موجودات از ریز و کلان در پیشگاه کبریائی نهایت انقیاد و پذیرش داشته با نیروی ادراک و شعور انوار درخشان،

ج ۱۶، ص: ۱۵۴

ملکوتی خود بمدح و ثنای ساحت او اشتغال میورزند رسولان و ارواح قدسیه علیهم السّلام که وسائط فیوضات و غرض از خلقت هستند بجهان و موجودات با نظر قدس و نیروی ملکوتی می‌نگرند ثناء و مدح و خضوع آنها را به پیشگاه آفریدگار مشاهده می‌نمایند.

روایات بسیاری رسیده در باره سنگ‌ریزه‌ها که در دست رسول صلی الله علیه و آله بوده و شهادت برسالت او داده و حاضرین شنیده‌اند.

و از ابن عباس رسیده است گفت گروهی از بزرگان حضر موت بحضور رسول صلی الله علیه و آله رسیده عرض نمودند بچه دلیل ما تصدیق نمائیم که از جانب پروردگار رسول هستی.

حضرت قدری از سنگ‌ریزه‌ها را که در دست گرفته بود پروردگار را تسبیح نموده آن مردم برسالت او شهادت دادند.

مفسر گوید برحسب تحلیل میتوان چنین گفت بمنظور ارائه معجزه بدرخواست گروهی از رسول صلی الله علیه و آله باذن پروردگار در دست خود قدری سنگ‌ریزه را گرفته برای اینکه کلام و تسبیح وجودی خودشان را آشکار گویند.

و نیز رسول صلی الله علیه و آله اراده فرمود که حاضران نیروی روانی و شنوائی قلب آنان تقویت یابد و گشوده شود حقیقت مرموز را با قلب خود به بینند و با این امکانات حاضران شهادت سنگ‌ریزه‌ها را برسالت رسول صلی الله علیه و آله شنیده و با قلب خود یافتند و با گوش روان خود کلام و سخن سنگ‌ریزه‌ها را شنیدند و هم‌چنین با گوش حس شنوائی خود کلام و سخن سنگ‌ریزه‌ها را شنیدند.

در حقیقت در اثر تصرف معنوی رسول صلی الله علیه و آله در روان حاضران تسبیح و کلام سنگ‌ریزه‌ها شتون وجودی و نیروی شنوائی حاضران را فراگرفت و در این لحظات حاضران دارای نیروی ادراک ملکوتی و شنوائی روانی شدند هم‌چنانکه داود پیامبر علیه السّلام تسبیح کوهها و پرندگان را با روح قدس خود می‌شنید که با او در تسبیح پروردگار هم آهنگ هستند. انوار درخشان،

ج ۱۶، ص: ۱۵۵

وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

بیان صفت فعل پروردگار و اراده او قاهر است و هر چه را اراده فرماید ایجاد نماید و هرگز مانعی بر آن رخ نخواهد داد هم‌چنین فعل او بر اساس حکمت و اتقان است و هرگز خللی یا فسادی بر آن رخ نخواهد داد.

لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

لام حرف اختصاص و لازم آفرینش است نظر به این که صحنه جهان را آفریده و هر لحظه تدبیر می نماید و ظهوری از صفت عزیز و حکیم است.

يُحْيِي وَيُمِيتُ:

صفت فعل پروردگار است که هر لحظه انواع جانداران را حیات می بخشد.

حیات و زندگی نیز مراتب دارد مرتبه عالی آن حیات قدسیان است و در باره بشر آغاز روح بجنین می دهد و پس از رشد و نمو دیده باین جهان می گشاید و پس از پیمودن دوره زندگی بعالم دیگر انتقال می یابد و حیات و زندگی و نظام دیگری در باره او اجراء خواهد شد و بحیات و زندگی بالاتر انتقال می یابد و سپس بعالم قیامت انتقال یافته نیز بهمین قیاس بحیات و زندگی بالاتر و شهود زیادتری انتقال خواهد یافت.

و بلحاظ اینکه ادامه حیات بشر بر حسب تحلیل بطور تجدد و افاضه پی در پی صورت می گیرد این صفت و ادامه فیض نیز استمرار و دوام خواهد داشت.

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

مبنی بر حصر است که قدرت قاهره که هر چه را اراده فرماید اجراء نموده و اختلاف شدت و ضعف مراتب حیات بشر از نظر شهود و ادراک بر حسب قابلیت بشر است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۵۶

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ:

بیان صفات ذاتی و قیومت آفریدگار است که بر همه پدیده های امکانی اولیت وجودی دارد زیرا مبدء وجود همه آنها است نه بلحاظ زمان بلکه ساحت او فوق و خالق زمان است و از نظر احاطه و قیومیت که بر هر موجودی دارد صفت اولیت بساحت او اختصاص خواهد داشت و هر چه فرض شود مخلوق بوده و تأخر وجودی دارد و هر چه آخر فرض شود از نظر احاطه و قیومیت که پروردگار بر آن دارد و زوال و فناء آن وابسته باراده قاهره است ناگزیر ساحت او هنگام فناء آن مفروض قائم بذات خود بوده آخر و باقی ابدی خواهد بود.

و هر موجودی که ظاهر فرض شود ساحت کبریائی که همه موجودات و عوالم مظاهر او هستند لا محاله اظهر از آن خواهد بود بلکه آن موجود مفروض نیز از مظاهر ساحت آفریدگار خواهد بود.

و هم چنین هر موجودی که باطن فرض شود پروردگار از نظر احاطه که بر آن موجود باطن دارد که ساحت او پنهان تر از هر باطن است.

بعبارت دیگر پروردگار اول و سابق ذاتی و رتبی بر مخلوقات امکانی است و هم چنین ظاهر و باطن بطور اطلاق است و هر موجود ظاهری از مظاهر آثار ظهور پروردگار می باشد و هم چنین هر باطنی مخلوق و از مظاهر فعل پروردگار است و کنه ساحت او از عوالم امکانی پنهان تر است صفات چهارگانه ساحت پروردگار از شئون صفات ربوبیت و قیومیت و خالقیت کبریائی او است و هر چه فرض شود مخلوق و ربط محض و قائم پروردگار خواهد بود.

و هم چنین با صفت ابدی و ازلی آفریدگار هر چه فرض شود در حیطه قیومیت او بوده و خارج از آن خلف فرض است.

و مفاد هو الاول حصر است او یگانه موجود ازلی و ابدی است که قبل از هر موجود است و هم چنین آخر و باقی ابدی است بعد از فناء هر مخلوق و آفریده ای انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۵۷

و بعد از او موجودی فرض نمی شود.

و ظاهر است ظاهرتر از هر موجودی و باطن و پنهان است از هر موجودی از نظر اینکه هر موجودی ظهوری از علم فعلی او است و

ذات کبریائی او عین علم بمعلومات است یعنی علم از شئون ذات او است و موجود خارجی ذات معلوم و ظهوری از علم او است و ذات کبریائی او عین علم و احاطه است نه بصورت زائد بر ذات هم‌چنانکه علم بشر میان عالم و معلوم خارجی صورت علمی و ذهنی او واسطه است.

آفریدگار بذات متعالی خود بر هر چه فرض شود سابق خواهد بود زیرا هر چه فرض شود مخلوق و مسبوق باو بوده است. و هم‌چنین آفریدگار بذات متعالی خود از هر چه فرض شود و آخر است زیرا هر چه فرض شود مخلوق و حادث بوده فناء‌پذیر است.

هم‌چنین پروردگار ظهور او عین حیثیت بطون او است و ظاهر است از همان لحاظ که باطن و پنهان است و باطن است از همان لحاظ که ظاهر است از نظر این که احدی الذات و قابل انقسام و تجزی بجهتی دون جهت نخواهد بود.

وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ:

بیان آنستکه هر چه فرض شود مخلوق و در حیطه قدرت و اراده پروردگار خواهد بود و ظهوری از علم در نظام و نیز ظهور فعل او بوده است و لازم صفت ربوبیت و خالقیت پروردگار می‌باشد.

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ:

از جمله صفات فعل و مظاهر امکانی آفریدگار خلقت کرات بی‌شمار و زمین پهناور است که حاوی چگونگی آغاز خلقت آنها از نظر مواد متراکم که هر یک از کرات بالا-را بصورت جداگانه درآورده و در دو دوره و دو مرحله تحقق پذیرفته است انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۵۸

و هم‌چنین انتظام زندگی موجودات نباتات و حیوانات در زمین در چهار مرحله و فصول چهارگانه سال پیوسته انجام می‌یابد و در آیات گذشته بر حسب تفسیر آیات چندی بیان شده است.

ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَغْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا:

بیان آنستکه جهان خلقت که محصول فعل و ظهور قدرت و اراده قاهره کبریائی است و تحت ملک و حیطه قیومیه او است هرگونه تصرف و تدبیر نماید در ملک حقیقی خود نموده است.

نظام واحدی که در سرتاسر جهان فرمانروا است شاهد وحدت و حسن تدبیری است که پروردگار در آنها اجراء فرموده و همه ذرات آنها شاهد احدیت کبریائی او هستند:

و هم‌چنین نظام کامل و کاملتری که در عالم قیامت و شهود و بر اساس ابد فرمانروا است محصول نظام و خلاصه عوالم دیگر است. از جمله ظهور استواء و احاطه بر نظام و حسن تدبیر این جهان آنستکه نظام جاری در این جهان کمال ارتباط بنظام آخرت دارد از نظر اینکه غرض از زندگی بشر سیر و تکامل او در این جهان است و نظام که بر اساس سیر و تکامل و آزمایش باشد لا محاله محدود و موقت و مقدمی خواهد بود و نظام دیگری را کاملتر در بر خواهد داشت و آنچه بشر در سیر وجودی و حرکات ارادی و ذاتی خود بدست آورده و در کمون خود انباشته در جهان دیگر در نظام کاملتری بظهور می‌رسد و از نظر احاطه‌ای که پروردگار بر سراسر حرکات وجودی بشر دارد هرگز سریره‌ای بر او پنهان نخواهد بود.

و هر یک از حرکات ارادی و افعال اختیاری و خاطرات بشر سبب سیر و سلوک در طریقی است که برگزیده و هدف و مقصدی که در نظر گرفته است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۵۹

بالاخره محصول نظام این جهان سیر وجودی و صدور افعال اختیاری و ذاتی بشر است که در صحنه آزمایش سعی و کوشش خود را بکار بندد و هیچیک از انواع موجودات این زمین برنامه و نقشه عملی و فکری ندارد.

و هیچیک از انواع موجودات ابعاد بی‌نهایت و شعاع قدرت زیاده بر تصور ندارد و در نتیجه سیر و سلوک بشر سبب تباین وجودی و

مغایرت خلقی و اعتقادی ذاتی از یکدیگر خواهد شد از این رو جز آفریدگار بر سرایر افراد بشر احاطه نخواهد داشت. و نیز هیچیک از انواع موجودات غرض از خلقت جهان نیستند فقط بشر است که غرض از خلقت معرفی می‌شوند و چنانچه نظام جهان منهای زندگی و سیر و سلوک بشر باشد نظام پهناور عوالم بیهوده خواهد بود. نتیجه آنکه بهترین مسطوره حمد و ثناء کبریائی و ارجدارترین استواء او بر عرش ابدی همانا آزمایش بشر است از نظر اینکه ابدیت نظام قیامت محصول نظام آزمایش این جهان است.

يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا:

نظام جهان بر حرکت و تحول و تبدل نهاده شده و هرگز دو لحظه موجودی از ریز و کلان حالت ثبات و استقرار نخواهند داشت و پیوسته در حرکت هستند بر این اساس از جمله صفت فعل پروردگار احاطه و حسن تدبیر در نظام حرکات موجودات بی‌شمار می‌باشد.

از جمله آنچه در زمین فرو می‌رود جز اینکه سیر تکاملی خود را پیموده پایان رسیده و هنگام بازگشت آن بصورت خاک است مانند اجساد اموات و آبها و قطرات باران که سیر و تحولات آنها پایان یافته و با فرو رفتن هسته‌ها و مانند آنها در زمین که در معرض حرکت و تحول جدید قرار میگیرند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۶۰

وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا:

از جمله احاطه قیومیه پروردگار رشد نباتات و آنچه از زمین سر برون آرد و شروع بحرکت نموده و مقصدی را که برای آن مقرر شده در پیش گیرد و بدان سو رهسپار گردد و از روش خود نیز لحظه‌ای تخلف نخواهد نمود و نتوان تخلف کرد.

از جمله رشد و نمو درختان و شکوفه آنها است که چه مسیر طولانی و زیاده بر تصور در چهار فصل سال خواهد گذرانید تا اینکه شکوفه‌ها بصورت میوه و سپس بصورت مواد خواربار و مواد غذایی بشر درآیند ساحت کبریائی بر همه آنها احاطه دارد و از نظر توحید افعالی رشد و نمو نباتات و شکوفائی درختان و سیر و تکامل محصول آنها را بساحت قدس و ظهور علم خود نسبت داده است.

وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ:

از جمله آثار توحید فعل پروردگار فرو باریدن قطرات باران که اساس زندگی نباتات و حیوانات و بشر بر آن استوار است و هم‌چنین تابش اشعه نوربخش و حرارت بخش خورشید و حیات بخش آنست که سرتاسر موجودات و طبقات و انواع آنها را فرامیگیرد و تأثیر بسزائی نیز در اعماق زمین و تولید معادن و ذخائر درونی طبیعی خواهد داشت.

و بر تقدیر اینکه مراد از کلمه سماء قدسیان باشد همه‌گونه حوادث و رویدادها و تحولاتی که در موجودات جهان پدید می‌آید که زیاده بر تصور است همه ظهوری از آثار و حسن تدبیر است که فرشتگان قدس مأمور اجرای آنها هستند.

وَمَا يَعْرِجُ فِيهَا:

از جمله آثار حرکت و تحولاتی که در نتیجه سیر و سلوک آزمایشی بشر و افعال ارادی و حرکات اختیاری آنان پدید می‌آید صعود و عروج فرشتگان که حامل انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۶۱

مقدرات بشر و هم‌چنین حامل اعمال و جودی و حرکات اختیاری هر یک از آنان هستند.

و نیز مانند سایر وظایف که فرشتگان بعهده دارند و زیاده از نصاب فکر و اندیشه است همه اینگونه تحولات که در شئون جهان از روحانیت و جسمانیات و طبیعیات رخ میدهد همه ظهوری از علم و احاطه قیومیه کبریائی است.

وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ:

جمله حال و بیان معیت قیومیه و احاطه علمی و شهودی آفریدگار نسبت به بشر است از نظر اینکه بهر کجا که بشر رو آورد از حیظه

شهود پروردگار خارج نخواهد شد و رابطه تعلق محض بشر بساحت کبریائی گسسته شده و از شهود او پنهان نخواهد گشت. و مبنی بر تفسیر استواء بر عرش امکانی است که صدر آیه بیان شده و محصول استیلاء بر عرش و نظام جهان احاطه شهودی پروردگار بر بشر و معیت قیومیه با او است.

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ:

بیان لازم معیت قیومیه و احاطه شهودی بر بشر است که بر عقیده و منویات بشر و هم‌چنین بر اعمال صالح و طالح که سیر و حرکت جوهری و ذاتی او است احاطه علمی دارد.

و از نظر اینکه چگونگی سیر و سلوک بشر و حرکات وجودی او را با معیاری نمیتوان سنجید زیرا هر لحظه قابل حبط و بطلان است بدین نظر مسطوره صفت بصیر و احاطه خبرویت پروردگار همانا اعمال قلبی و جوارحی و سیر ارتقائی و انحطاطی بشر است که جز ساحت کبریائی بر اعماق و راز درونی بشر هرگز آگاه نخواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۶۲

و صفت بصیر و خیر پروردگار در باره فرشتگان مقرب و اجرای مأموریت‌های آنان بکار برده شده زیرا فرشتگان وجودات قدس و منزله از انحطاط و انحراف هستند و آنچه ساحت پروردگار بآنان اهداء فرموده بعاریت پذیرفته و بموقع اجراء میگذارند بدون اینکه از خود نیروئی بکار ببرند بلکه نمیتوانند لحظه‌ای تمرد و یا تعلل نمایند و بالاخره پیوسته شعار آنان عبودیت محض است و خللی بر آن رخ نخواهد داد.

ولی بشر از نظر سیر ذاتی و حرکات اختیاری که دارد با هیچ معیاری نمیتوان سنجید و لحظه‌ای امکان دارد که از درکات شقاوت و تیره بختی با علی درجه سعادت و صفاء و نورانیت انتقال یابد و یا بعکس مانند بلعم باعوراء و هزاران هزارها مانند او بر این اساس است که فرشتگان قدس در مقام اعتراض و استیضاح عرضه نمودند (أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ).

پاسخ شرف صدور یافت (إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) مبنی بر اینکه یگانه مسطوره‌های صفات جمال و جلال کبریائی همانا خاکیان و خاک نشینانند و خلافت در زمین را بعهدہ گرفته‌اند.

لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

لام حرف اختصاص و لازم آفرینش ربوبیت و مالکیت حقیقی بر قدسیان و بر کرات و موجودات جهان میباشد. و إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ:

بیان آنستکه لازم آفرینش و صدور از مقام قدس رجوع بسوی کبریائی او خواهد بود و نظر به این که غرض از خلقت سلسله بشر است منظور از رجوع نیز رجوع بشر از اولین و آخرین خواهد بود و سایر موجودات رجوع آنها بطور طفیلی است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۶۳

هم‌چنانکه برحسب آیه (يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ) ۱۷ مؤمن جریان رجوع سلسله بشر را بسوی ساحت کبریائی یادآوری مینماید که در صحنه قیامت حضور می‌یابند و پرده‌های قصور و غفلت و نسیان که لازم نظام دنیوی است و با روح و روان آنان آمیخته است به کنار رفته بطور شهود حقایقی را مشاهده نموده و می‌یابند و سیرت نهفته خود را هر یک می‌بیند و تعلق محض و ربط خود را بساحت کبریائی بطور شهود می‌یابند و عظمت پروردگار آنان و خطور و رازی بر ساحت کبریائی پنهان نموده هم‌چنانکه صفحات و اوراق ساعات و لحظات زندگی خود را مشاهده خواهند نمود سراسر وجودی خود را نیز در حیطه و قبض قدرت لا-یزالی می‌یابند و در اثر جذبہ ربوبی همه حرکات و سیر و جوهر وجودی او تحقق یافته است و ظاهر و باطن اعمال و حرکات و اندیشه خود یکسان مورد احاطه قیومیه است مشهود و سیرت آنها بظهور رسیده است.

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ:

از جمله آثار فعل و توحید نظام تحول است که در جهان فرمانروا است و بطور شهود پیوسته تیره گی و تاریکی شب فضا را فرامیگیرد هم‌چنین روشنائی روز تابش خورشید تیره گی فضا را زائل مینماید و در اثر تسخیر کره زمین از حرکت وضعی آن روز و شب پدید میآید و از حرکت انتقالی آن بسمت جنوب و شمال فصول چهار گانه سال بوجود میآید و بلندی و کوتاهی روز و شب در اثر آنستکه مقداری از شب جزء روز می‌شود مانند روزهای بهار و تابستان و هم‌چنین در فصل پائیز و زمستان مقداری از روز بر شب افزوده می‌شود و در هر یک از فصول سال بطور منظم و حساب شده‌ای بلندی و کوتاهی روز و شب صورت میگیرد و هرگز اختلاف پذیر نخواهد بود.

وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ:

بیان آنستکه از نظر احاطه بحرکت کرات منظومه شمسی و در اثر نیروی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۶۴

جذب و انجذاب و دفع و گریز از مرکز که در هر یک نهاده و با کمال نظم و انتظام پیوسته در سیر و حرکت هستند و از جمله آثار آن جو و فضای مساعدی برای زندگی نباتات و حیوانات و بشر آماده می‌شود چنانکه تیره گی و تاریکی شب نبود از حرارت اشعه خورشید و حیات مفهوم نداشت.

پروردگار نیز بر زندگی بشر و حرکات و اعمال او احاطه شهودی دارد و بر او خطوط و راز دل فردی پنهان نخواهد بود.

و بمنظور استوار نمودن زندگی بشر که او را نمونه‌ای از عالم کبیر و جهان پهناور ارائه دهد قوا و نیروهای بسیار درونی مانند نیروی ادراک و تصور و تصدیق و تخیل و تعقل و فکر و اندیشه باو موهبت فرموده و افعال اختیاری او را بر این اساس حرکت جوهری معرفی نموده.

و احاطه بکنه عقیده و سیرت حرکات اختیاری او را بخود اختصاص داده و صفت علم و احاطه شهودی بر از و مکنون هر فردی را صفت اختصاصی خود خوانده است.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۶۵

آیات

[سوره الحديد (۵۷): آیات ۷ تا ۱۵] ... ص: ۱۶۵

اشاره

آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۷) وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِيُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۸) هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ (۹) وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسَيْنِي وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۰) مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ (۱۱)

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲) يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ (۱۳) يُنَادُوهُمْ أَلَسُم نَكْرًا مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِنَّا كُنَّا نَفْسًا كُفْرًا وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُكُمْ وَ غَرَّتْكُمْ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۱۴) فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَ لَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا أُوَكِّمُ النَّارَ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۵)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۶۷

شرح ص: ۱۶۷

آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا:

آیه خطاب باهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآن نموده است مبنی بر تأکید و التزام باصول توحید و پیروی از برنامه مکتب است و نیز تصریح به این که انفاق مال و ترمیم نیازهای اجتماعی جزء وظایف خطیر معرفی می‌شود مانند تأمین نیازهای دفاعی از ثغور اسلامی و انفاق مال سهم بسزائی در این امر دارد.

بدین جهت آیه انفاق مال را ظهور ایمان بتوحید و پیروی از رسول صلی الله علیه و آله معرفی نموده است.

مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ:

مبنی بر تأکید و ترغیب بانفاق مال برای تأمین نیازهای اجتماعی بخصوص تأمین و امنیت ثغور اسلامی و دفع هجوم کفار بی‌لاد مسلمانان است به این که اموال که در اختیار دارند عبارت از اموریستکه پروردگار بطور عاریت در اختیار مردمان نهاده بر این اساس نباید از انفاق قسمتی در راه نشر اسلام و رفع نیازهای اجتماعی دریغ نمائید.

و محتمل است مفاد آن باشد که اموالی که در اختیار دارند بطور عاریت و موقت است و پس از مرگ هر یک بوارث و به سایرین انتقال خواهد یافت.

بدین جهت از انفاق آن در راه اسلام امتناع نمائید که سهم هر یک از انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۶۸

اموالی که بوارث بدست آورده و یا بسعی خود تحصیل نموده همان مقدار انفاق است که در راه اسلام و امر پروردگار صرف نموده‌اند بهر تقدیر مبنی بر تشویق بانفاق است که اموالی که در اختیار دارند برحسب نظام جهان پروردگار مقرر فرموده دسترس مردم نهاده و نیز بطور عاریت است و بوارث از پیشینیان بدست آورده هم‌چنین بوارث بدیگران انتقال خواهد یافت در نتیجه سود و نفع آن عاید انفاق کنندگان خواهد گشت.

فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ:

مبنی بر تأکید بانفاق مال برای رفع نیازهای اجتماعی و تأمین ثغور اسلامی است به این که افرادی از مسلمانان ایمان آورند و دستور اکید انفاق مال را بپذیرند اجر و پاداش زیاده بر تصور برای هر یک آماده شده است.

و در جمله (آمَنُوا مِنْكُمْ) ظهور ایمان و اعتقاد قلبی را انفاق مال معرفی نموده است و حقیقت ایمان و ظهور آن انفاق مال برای رفع نیازهای اجتماعی است.

وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ:

آیه مبنی بر تهدید مسلمانان است که تمرد از انفاق را شاهد حبط ایمان معرفی نموده است که چه شده از ایمان بتوحید و انفاق مال در راه نشر اسلام تمرد می‌نمائید در حالی که رسول صلی الله علیه و آله هر یک از شما مسلمانان را باایمان و بانفاق مال امر و با تأکید دعوت می‌نماید.

و نیز در جمله (لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ) مراد تأکید در باره انفاق است که تعبیر باایمان شده است با اینکه رسول صلی الله علیه و آله شخصا دستور انفاق مال برای رفع نیازهای عمومی صادر فرموده چگونه در مقام تمرد برآمده‌اند و این بمنزله تمرد از دعوت رسول صلی

الله علیه و آله باایمان خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۶۹

وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ:

مبنی بر تأکید و توبیخ است در حالی که رسول صلی الله علیه و آله هنگام بیعت با او از هر یک از شما پیمان اکید گرفته که در

دفع دشمنان و مبارزه با دنیای کفر و شرک از هر لحاظ با او کمک و یاری نمایند و نیازهای عمومی را برآورند و برای مصالح عمومی و هزینه‌های دفاعی انفاق نمایند و در مواقع لازم انفاق مال در راه نشر دین اسلام و دفع کفار و بت پرستان از مهمات امور و از شعار اسلام و ایمان معرفی شده است.

و گفته شده مراد از میثاق عمومی عالم ذر و الست می باشد.

پاسخ آنستکه عهد و پیمان در آن عالم عمومی است و اختصاص باهل ایمان ندارد و نیز آن عهد و پیمان مورد فراموشی است بالاخره ظاهر آیه همان بیعت و پیمانی است که با رسول صلی الله علیه و آله سپرده‌اند مانند جنگ حدیبیه که تجدید عهد و پیمان نموده‌اند هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَيَّ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ:

آیه مبنی بر تأکید در باره انفاق مال و رفع نیازهای عمومی است که در آیات کریمه دستوراتی شرف صدور مییابد و رسول صلی الله علیه و آله وظیفه تبلیغ و دعوت جامعه را بعهدہ دارد از جمله تأکید در باره بذل مال و انفاق و رفع نیازهای عمومی است و از جمله جهاد و دفاع از کفار و بت پرستان است که در اینباره آیات تأکید نموده و آنرا شعار ایمان معرفی نموده است.

وَ إِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرؤُفٌ رَّحِيمٌ:

بیان آنستکه ساحت کبریائی نسبت بانان که در مقام انفاق مال و رفع نیازهای عمومی برآیند اظهار رأفت و رحمت فرموده و از آنان خواهد پذیرفت. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۷۰

وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ:

آیه مبنی بر توییح مسلمانان است که چگونه با تأکید و تهدیدی که در باره انفاق مال برای نیازهای عمومی و بخصوص برای دفاع کفار شده و برای نشر دین اسلام و حفظ ثغور اسلامی نیاز به تأمین مالی دارد چگونه مسلمانان در اینباره تعلل میورزند و ذکر فی سبیل الله مبنی بر تأکید است که در صورت تخلف بطور حتم خطر متوجه اسلام و مسلمانان خواهد شد.

وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ:

مبنی بر تأکید بانفاق است و تذکر به این که هر چه از اموال تهیه نموده و بدست آورده‌اید ملک طلق پروردگار است و برای حفظ نظام، آنها را در اختیار بشر نهاده و بطور عاریت در اموال که در اختیار هر یک قرار گرفته تصرف می نمایند در حقیقت همه اموال و ثروت که در تصرف هر یک باشد از فضل پروردگار بطور عاریت و برای رفع حاجت دسترس همه نهاده شده بر این اساس انفاق مال عبارت از تأمین نیازهای عمومی از طریق اموال عمومی است که پروردگار امر و تأکید فرموده است.

خلاصه در آیه گذشته جمله (مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ) و هم چنین این آیه (وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ) اعلام بانستکه اموالی که در اختیار دارید بموهبت پروردگار است و نیز بطور عاریت در اختیار هر فردی در آمده و بطور موقت از اسلاف و گذشتگان باخلاف بوراث رسیده و از بذل مال که بطور عاریت در اختیار هر یک نهاده شده نباید دریغ نمود و از اداء وظیفه حتمی تعلل ورزید و بدینوسیله خطر متوجه اسلام و مسلمانان گردد که جبران پذیر نباشد.

لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ:

آیه بیان آنستکه گروهی از مسلمانان که قبل از قرارداد حدیبیه و قبل از فتح انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۷۱

مکه در جنگ با کفار شرکت نموده و نیز برای هزینه جنگجویان مال بذل نموده هر گز در اجر و ثواب مساوی با مسلمانان که در جنگهای پس از فتح مکه شرکت نموده نخواهد بود زیرا جنگ مسلمانان با کفار و مشرکین قبل از فتح مکه بسیار دشوارتر بوده و نیاز بتأمین مال زیاد بوده بالاخره جنگهای قبل از فتح مکه سبب فتح مکه شده است هم چنین گروهی که برای هزینه جنگ قبل از فتح مکه اموالی بذل نموده اجر و ثواب آن زیاده خواهد بود زیرا فتح مکه مهاجرت از مکه را بسوی مدینه از میان برده است و حکم هجرت مورد ندارد.

أُولَئِكَ أَكْثَرُ الْأَعْظَمِ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا:

گروهی از مسلمانان که در جنگهای قبل از فتح مکه شرکت ننموده ولی بعد از فتح مکه در جنگها شرکت نموده و نیز برای هزینه جنگ بعد از فتح مکه در جنگها شرکت نموده و بذل مال نموده‌اند یکسان نخواهند بود زیرا سبقت در قبول اسلام و هم‌چنین سبقت در نشر دین اسلام و مبارزه با دنیای شرک قبل از زمان فتح مکه زمینه را برای نشر دین اسلام آماده نموده‌اند و نیز سبقت آنان در جنگ دعوت و ترغیب مردم است به شرکت در جنگ بر این اساس شرکت مسلمانان در جنگهای خیبر و بعد از فتح مکه بدعوت مسلمانان بوده که در جنگهای قبل از فتح مکه شرکت می‌نمودند و در اجر و فضیلت مانند آنها نخواهند بود. بهمین قیاس مسلمانان که بعد از فتح مکه برای هزینه جنگجویان بذل مال نموده‌اند در حقیقت در اثر ترغیب گروهی است که بذل مال برای هزینه جنگهای قبل از فتح نموده‌اند و در اجر و فضیلت هرگز مانند سابقین در بذل نخواهند بود.

وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى:

مبنی بر تسلیت سائر مسلمانانی است که پس از فتح مکه اسلام را پذیرفته انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۷۲

و در جنگها شرکت نموده و نیز بذل مال برای هزینه جنگ نموده‌اند که همه جنگجویان که در صحنه‌های جنگ در حضور رسول صلی الله علیه و آله شرکت نموده‌اند چه قبل از فتح مکه و چه بعد از فتح مکه همه آنها در نشر دین اسلام و مبارزه با شرک و کفر با رسول صلی الله علیه و آله شرکت نموده و وظیفه او را انجام داده‌اند و منافات ندارد سابقین در اسلام که در جنگهای قبل از فتح مکه شرکت نموده فضیلت آنان زیاده بر جنگجویان باشد که بعد از فتح مکه در جنگ حضور داشته و شرکت نموده‌اند. هم‌چنانکه روایت رسیده که رسول صلی الله علیه و آله فرمود چنانچه هر یک از مسلمانان بقدر کوه احد طلا برای هزینه جنگ بذل نماید هرگز بقدر ثواب یک مد و نصف مد که جنگجویان در جنگ احد بذل نموده‌اند نخواهد بود.

هم‌چنانکه جنگجویان در جنگ بدر امتیاز خاصی از فضیلت داشته و صحابی بدری نامیده شده‌اند و از هر لحاظ گوی سبقت و فضیلت را از مسلمانان ربوده‌اند.

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ:

صفت فعل و مبنی بر تهدید است و صفت خبریوت ساحت کبریائی را یادآوری فرموده محتمل است از نظر اینکه امر جهاد و مبارزه با کفار و مشرکان امریست که اسلام را پی‌ریزی می‌نماید و قیام بدعوت جامعه و انجام وظیفه رسول صلی الله علیه و آله بسیار وظیفه خطیری است و هم‌چنین انفاق و تأمین هزینه جنگ و از نظری روح عمل و جهاد همان خلوص قصد و قیام لله و برای اطاعت فرمان رسول صلی الله علیه و آله است.

مَنْ ذَا الَّذِي يُقرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ:

آیه مبنی بر ترغیب بانفاق برای تأمین هزینه جنگ است که تعبیر بقرض نموده از نظر اهتمام بامر جنگ پروردگار آنها اخذ نموده و بعهده دارد و عوض آنها اداء نماید و قرض خود را بپردازد.

و اطلاق جمله فیضاعفه آنستکه چند برابر عوض در دنیا و نیز از نعمتهای آخرت باو بپردازد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۷۳

با توجه به این که برحسب آیات گذشته مال و ثروت که در اختیار مردم است مال و ملک طلق پروردگار است و از طریق وسایل طبیعی استفاده شده و بوراثت به مردم رسیده و بطور عاریت و موقت دسترس مردم نهاده شده بمنظور انتظام زندگی بشر است. و در آیه مال که برای تأمین هزینه جنگ بمصرف و بمصالح جنگجویان میرسد آنها ساحت قدس آفریدگار بطور فرض اخذ نموده و مال و هزینه را ملک منفق شناخته و آنها بعنوان قرض بعهده گرفته و وعده فرموده که در دنیا بطور مضاعف و چند برابر قرض را اداء فرماید و از طرفی عمل و فعل اختیاری مردم ملک طلق پروردگار است از نظر فضل عمل صالح را نسبت بفاعل مختار داده و ملک او معرفی نموده و برای آن اجر و پاداش مقرر فرموده است و از نظر اهتمام به نشر دین اسلام و شرکت مسلمانان در دعوت

رسول صلی الله علیه و آله و قیام بمبارزه با دنیای شرک و کفر، آیات گذشته حضور در صحنه جنگ را و هم‌چنین انفاق مال برای تأمین هزینه جنگجویان را مورد تأکید قرار داده همه بر اساس فضل و تشویق به کمک مسلمانان با رسول صلی الله علیه و آله در اجراء وظیفه دعوت او است.

وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ:

زیاده بر پاداش بطور مضاعف که در دنیا بعهده دارد در اجرت نیز برای مسلمانان که با هزینه جنگ شرکت می‌نمایند اجر و پاداش بسیار مقرر فرموده و نعمتهای جاودان برای منفق آماده فرموده است و اجر و نعمتهای عالم قیامت نه از نظر استحقاق است بلکه بر اساس فضل است.

از آیه استفاده می‌شود از جمله واجبات مالی که پروردگار بعهده مسلمانان نهاده انفاق مال برای تأمین هزینه جنگ و دفاع از اسلام و ثغور کشور اسلامی است.

و با تأکیدی که در آیات متصله بانفاق مال و تأمین هزینه جنگ و هم‌چنین انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۷۴

حضور در جنگ شده استفاده من شود که شعار اسلام شرکت در صحنه جنگ و مبارزه با شرک و کفر است و رکن دیگر شرکت در تأمین هزینه جنگ و رکن مالی اسلامی معرفی شده است و در صورت تخلف از هر یک از دو وظیفه سبب نفاق و خروج حریم اسلام خواهد بود.

و از اطلاق آیات کریمه استفاده می‌شود که هر دو وظیفه چه جنگ و جهاد باشد که با دعوت رسول صلی الله علیه و آله و یا با داعیان بحق و اوصیاء علیه السلام شرکت نماید و یا وظیفه دفاع از کفار و حفظ و حراست ثغور کشور اسلامی باشد و هر دو وظیفه مباحثی و عملی و نیز وظیفه مالی در اسلام است و تخلف از هر یک سبب نفاق و خروج از حریم اسلام خواهد بود.

بدیهی است انفاق مال و تأمین هزینه جنگ بطور مستقل از وظایف و واجبات مالی است بعهده کسانی است که تمکن مالی دارند گرچه از حضور در صحنه جنگ در اثر عجز بدنی معذور باشند.

خلاصه هر یک از دو وظیفه بدنی و مالی است و هر یک نیز بر اساس قدرت است و کسیکه نسبت به هر دو وظیفه تمکن دارد در صورت حصر بطور واجب عینی است و در فرض عدم حصر واجب کفائی بشمار می‌آید.

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ:

آیه از نظر تشریح خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده جریان ورود اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن را اعلام می‌نماید که نور ایمان و صفای روح آنان بظهور خواهد رسید و صحنه قیامت و محشر را بدین منوال خواهند گذرانید و بمقاماتی که برای هر یک در نظر گرفته و آماده شده روانه و متوجه خواهند شد.

با توجه به این که فیوضاتی که اهل ایمان را شامل می‌شود و نور ایمان و صفای روان آنان آشکار شده در اثر وساطت رسول صلی الله علیه و آله است که بهر یک از اهل ایمان انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۷۵

موهبت خواهد شد و نیز در اثر نیروی تقوی و التزام بآداب و وظایف الهی است و از جمله شرکت و حضور در صحنه جنگ و انفاق و تأمین هزینه جنگجویان و مصاحبت و ملازمت با رسول صلی الله علیه و آله است که سیرت این اعمال در عالم قیامت نور ایمان و صفای نیروی تقوی و التزام بهمراهی با رسول صلی الله علیه و آله در صحنه‌های جنگ است و لازم اطاعت و انقیاد رسول صلی الله علیه و آله نورانیت روح و صفای روان است که مفارقت از رسول نمایند و سیرت اعمال صالح آنان و ملازمت و صحابت رسول صلی الله علیه و آله سبب ظهور نورانیت و صفای روح خواهد بود.

اهل ایمان و تقوی بسوی بهشت جوار رحمت و دار کرامت سوق داده و ترغیب می‌شوند و در اثر نورانیت ذاتی که دارند هنگام ورود فرشتگان بانان سلام و درود گویند و سلام از جانب کبریائی مبنی بر اعلام و مژده سلامت و ایمن بودن از هر گونه ناگواری

است و سبب سرور دائم خواهد بود.

بُشْرَاكُمْ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا:

بیان مژده و بشارتی است که فرشتگان دربان بهشت باهل ایمان وارد گویند که بطور خلود در این منازل عالی سکونت خواهید نمود.

ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ:

محمّل است از جمله سخنان فرشتگان باشد که فوز عظیم و نیل به سعادت همیشگی همانا سکونت در جوار رحمت است.

و نیز محتمل است از مقام کبریائی شرف صدور بیاید و زیاده سبب اطمینان خاطر و سرور اهل ایمان خواهد بود.

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ:

از جمله آثار عالم قیامت و بیان چگونگی ورود منافقان در آن صحنه است انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۷۶

که بسوی مقصد روانه شوند و از نظر ظلمت و کفر درونی که در دنیا شعار آنان بوده نمیتوانند بسوی مقصد روانه شوند ناگزیر بهمهراهمان و آشنایان خود گویند و درخواست نمایند که در سیر و سلوک خود در انتظار ما باشید که بهمهراهی شما بتوانیم راه مقصد به پیمائیم و از نور و نورانیت شما استفاده نمائیم و همان طریقی را که می پیمائید ما نیز بشما ملحق شده بمقصد برسیم.

قِيلَ اِرْجِعُوا وِرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا:

فرشتگان به گروه منافقان گویند که بسوی دنیا بازگردید نور و وسیله سعادت را بهمهراه بیاورید آنگاه بمقصد رهسپار خواهید شد. و نور و صفای روح در اثر ایمان و نیروی تقوی است و در عالم دنیا باید تأمین شود و امر بر رجوع بدنیا با اینکه رجوع از عالم قیامت و شهود بعالم دنیا و طبع رجوع بقهقری و محال است ولی از نظر بیان حقیقت و استهزاء و بمنظور اعلام یأس و ناامیدی این چنین به منافقان پاسخ گویند.

و محتمل است بجمله قیل تعبیر شده از نظر اینکه اهل ایمان نباید بمنافقان توجه نموده پاسخ گویند فرشتگان این وظیفه را انجام می دهند یا اینکه ارجاع بدنیا نیز بنظر لغو و بیهوده و احاله بامر محالی است ولی از اینکه بیان حقیقت است و این که زیاده سبب تأثر خاطر و حسرت منافقان گردد این چنین پاسخ گویند فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ:

در صحنه قیامت که اهل ایمان و منافقان و کفار و اولین و آخرین از بشر حضور می یابند و محشور می شوند حجاب و پرده‌ای در آن میان آویخته شده که سبب امتیاز مردم اهل محشر می شود و حجاب حقیقی است که همه مردم را از یکدیگر جدا و امتیاز ذاتی آنان را آشکار مینماید و ... آنها در دو سوی حجاب و فاصله قرار خواهند گرفت. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۷۷

بدیهی است بر حسب آیات که اشاره شد یگانه سبب امتیاز بشر همانا نور ایمان و تقوی و نیز ظلمت کفر و شرک یعنی صفا و نورانیت و درخندگی ایمان و سعادت و قرب رحمت پروردگار.

و دیگر ظلمت و تیره گی شقاوت و حرمان از رحمت و محرومیت از فضل است که سرتاسر مردم را دو دسته نموده و در دو صف مخالف یکدیگر قرار می دهد یک صف در قطب رحمت و فضل که اختصاص باهل ایمان دارد منافقان و بیگانگان در قطب مخالف و غضب قرار گرفته اند در سمت راست اهل یمین و قدرت با چهره‌های درخشان و سیرتهای هم چه خورشید تابان و قلوب باصفا و نورانی.

و در سوی دیگر تیره بختان با چهره‌های تیره و سیرتهای ظلمانی و چه حجاب و پرده و فاصله‌ای ثابت تر و استوارتر از چهره و رخسار تابان ایمان و یا از صورت تیره و سیرت پلید کفر و شرک و محرومیت که سلسله بشر را در دو سو قرار می دهد و سبب این گونه امتیاز ذاتی و تباین جوهر وجودی هر یک میشود.

و سور بمعنای فاصله و حافظ است و کنایه از ایمان و تقوی است که بهترین نیرو و قدرت و حافظ است که اهل ایمان بآن ایمن از

خطر هستند و ظاهر از سور خارج از حریم ایمان مقام منافقان و کفار است که معرض خطر و مورد تهدید بعقوبت خواهند بود.
يُنَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ:

منافقان باهل ایمان توجه نموده درخواست نمایند که پرتوی از نور خود ما را بهره‌مند نمایند هم‌چنانکه در دنیا با شما معاشرت داشته‌ایم در این عالم نیز از مصاحبت شما استفاده نمائیم.

پاسخ اهل ایمان است بلی بظاهر معاشرت داشتیم ولی تفاوت در آنستکه بظاهر اسلام برای ما جایز بود و با ما معاشرت داشته مانند جواز نکاح و ازدواج وارث و اقامه جماعت و معاشرت و نفوذ معامله و داد و ستد ولی در باطن پیوسته در انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۱۷۸

مقام نفاق و القاء فتنه در جامعه اسلام بودید و انتظار خطر و پراکندگی اجتماعات مسلمانان را داشتید و در باطن نیز در باره تصدیق برسالت رسول صلی الله علیه و آله تزلزل داشتید.

وَ غَرَّبْتُمْ الْأَمَانِيَّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ:

در باره مقصد شوم خود آرزوهای دامنه‌دار داشتید که بر تفرقه اجتماعات اسلامی دست یابند و بسود جهانخواران اقداماتی نمایند ناگهان اجل فرارسید و شیطان پلید نیرنگ خود را در باره هر یک اجراء نمود و از رحمت و فضل پروردگار شما را بی‌بهره نمود.

و گفته شده آشکارترین غرور بشر علاقه قلبی وی بزندگی در دنیا و رسیدن بآمال و آرزوهای است که سبب نفاق و دورویی و خیانت باسلام و مسلمانان و بکشور اسلامی میشود بمنظور گرد آوردن مال و ثروت و نفوذ هم‌چنین علاقه قلبی بزندگی در دنیا و بجاه و بمال آن یگانه خطر ایمان و سلامت قلب است.

فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ:

از جمله وسایل دفاع از خطر عقوبت در دنیا پرداخت و اداء دیه و غرامت مالی است که سبب رهایی از اجراء عقوبت می‌شود و این اختصاص بدنیا و اجراء عقوبتهای دنیوی دارد و در نظام آخرت جز صفاء قلب و ایمان و نورانیت روح وسیله‌ای برای رهایی از عقوبت و آسایش بشر نخواهد بود.

زیرا نظام عالم قیامت کاملترین نظامهای است و وابسته بعلل و اسباب نخواهد بود بلکه زندگی بشر انفرادی است و هر فردی در وجود خود کفاء و مستکفی از دیگران و از وسایل می‌باشد زیرا هنگام انکشاف سیر و سیر تکاملی افراد بشر است و مال و منال و مانند آنها اجنبی از شخص بوده و اینگونه وسایل سبب نیل به مقاصد و نیازهای تعاونی خود و سایر افراد فقط در دنیا می‌باشد.

و یگانه امری که سلامت و خودکفائی بشر را تأمین مینماید قدرت روان انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۷۹

و سلامت قلب و اعتقاد باصول توحید است و معرفت و شناخت صفات کبریائی و اداء وظایف سپاسگزاری است.

این چنین قلب سلیم و پاکیزه از شرک و کفر و از علاقه بزندگی دنیوی از خطر عقوبت و حرمان از رحمت پروردگار ایمن خواهد بود و سلامت قلب و صفاء روح و ایمان مستلزم موهبت اراده بطور اطلاق در عالم جزاء بوده از نظر اینکه اراده و خواسته اهل ایمان در عالم آخرت ظهوری از اراده کبریائی خواهد بود هم‌چنانکه در دنیا اهل ایمان نسبت بساحت پروردگار انقیاد داشته و در مقام سپاسگزاری بر می‌آمدند این نیروی اطاعت و انقیاد در عالم قیامت بصورت اراده بطور اطلاق در می‌آید که بهترین قدرت و تعالی بشری است.

وَ لَا مِنَ الدِّينِ كَفَرُوا مَأْوَاهُمْ النَّارُ:

از نظر اینکه بیگانگان رابطه ارادی خود را از پروردگار قطع نموده سیرت آنان کفر است استحقاق ذاتی عقوبت را دارند و مأوی و جای سکونت آنان مانند منافقان آتش دوزخ خواهد بود.

و آیه منافقان را بر کفار مقدم داشته استفاده می‌شود که ضرر منافقان برای اسلام و مسلمانان بیشتر و عناد آنان سبب زیادی کفر

آنان از کفار می‌باشد.

و همانطور که منافقان و کفار در دنیا رابطه قلبی خود را با وسایل و اسباب طبیعی داشته و بآنها اعتماد می‌نمودند و در عالم قیامت نیز در حیطه غضب آفریدگار قرار گرفته و از زقوم گداخته آشامیده در دوزخ سکونت خواهند نمود.

در کتاب در منثور بسندی از ابو سعید خدری روایت نموده گفت با حضور رسول صلی الله علیه و آله از مدینه خارج و متوجه جنگ حدیبیه شدیم هنگامی که بعسفان رسیدیم رسول صلی الله علیه و آله فرمود امید است گروهی بما ملحق شوند که اعمال شما را کوچک شمردند عرض نمودم چه اقوامی هستند آیا از قریش است فرمود بلکه از اهل یمن که قلوب آنان رقیق تر. راوی عرض نمود آیا آنان به‌مراه ما هستند فرمود چنانچه انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۸۰

یکی از آنان بقدر کوه طلا در اختیار داشته و انفاق نمایند بقدر یک مد که شما و به نصف آن اجر نخواهد داشت و این تفاوت میان ما و مردم است آیه (لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلًا) را قرائت فرمود.

در کتاب در منثور بسندی از عکرمه روایت نموده گفت هنگامی که آیه (لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلًا) نازل شد ابو الدحداح گفت بخدا سوگند بقدری از مال خود انفاق خواهم نمود که کسی انفاق نموده باشد و هر چه از مال در اختیار داشت نصف آنرا انفاق نمود از جمله یکتای کفش خود را داد در تفسیر قمی در مورد آیه (يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ) فرمود در قیامت نور تقسیم می‌شود میان مردم بقدر ایمان آنان و نور منافق در ابهام پای او پنهان است و باهل ایمان دوستان خود می‌گوید صبر کنید من بتوانم از نور شما استفاده نمایم و اهل ایمان پاسخ آنان خواهند گفت بازگردید دنیا و نور کسب نمائید آنگاه سور و حجاب و پرده‌ای آویخته می‌شود و از خارج منافقان باهل ایمان نداء نمایند ما در دنیا با شما معاشرت داشتیم.

اهل ایمان پاسخ خواهند گفت بلی ما معاشرت داشتید ولی در مقام فتنه انگیزی برآمده و به گناهان اقدام می‌نمودید و پیوسته در دین شک و تردید داشتید.

و مفاد آیه (فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ) فرمود بخدا سوگند مراد یهود و نصاری نیستند بلکه اهل قبله و منافقان هستند و آیه فرمود مأوی و منزل آنان دوزخ خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۸۱

(آیات)

[سوره الحديد (۵۷): آیات ۱۶ تا ۲۴] ص: ۱۸۱

اشاره

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۱۶) اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۷) إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَبُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفْ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ (۱۸) وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۹) اَعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُمْ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ مُضِيغًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (۲۰)

سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ

اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۱) مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ
 (۲۲) لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۲۳) الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ
 مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۴)
 انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۸۳

(شرح) ص: ۱۸۳

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ:

آیه مبنی بر تأکید در باره اهل ایمان است که از خواندن و شنیدن آیات قرآنی در مقام خشوع و انقیاد برآیند و نسبت بدو صفت که برای قرآن کریم ذکر شده توجه نمایند و پاره‌ای از حقایق که از آیات استفاده می‌شود بفهمند و بیابند و سبب تذکر خاطر و خشوع قلب آنان گردد و کمال دانشجویان و پیروان مکتب قرآن همین است.
 وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ.
 آیه مبنی بر توبیخ گروهی از اهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن است که مانند یهود نباشد که الواح توریه توسط موسی علیه السلام بآنان نازل شده و جز اعراض و عدم توجه بآن نتیجه‌ای نداشته و سبب قساوت قلوب و عدم توجه آنان بمواعظ و نصایح توریه گردید.

اهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن نسبت بفهم و درک حقایق و معارف قرآنی و انقیاد نسبت باوامر و نواهی و احکام قرآن هرگز تسامح نمایند و سبب تمرد و قساوت و سخت‌دلی آنان نشود همچنانکه یهود در اثر شنیدن توریه و احکام آن انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۸۴

و اظهار نخوت و غرور در مقام مخالفت با اوامر و نواهی و احکام توریه برآمدند و قساوت خود را بکار بسته اظهار نمودند.
 اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله و اهل ایمان پیروان مکتب قرآن است و اعلام به این که پروردگار در هر فصل بهار در اثر فرو باریدن باران رحمت پس از اینکه زمین در فصل زمستان مرده و خشک بود آنرا زنده و حیات بآن دمیده و آنرا بحرکت درآورده هم‌چنین دانه و هسته‌ها که درون زمین پنهان بوده رو برشد نهاده‌اند.

بهمین قیاس قلوب مرده‌ای که از حیات معنوی بی‌بهره‌اند پروردگار در اثر شنیدن آیات کریمه قرآنی روح ایمان و حیات و ادراک بآنان دمیده شود و در مقام استفاده از نصایح و معارف و احکام قرآنی برآیند و خشوع قلبی و انقیاد نسبت بآیات قرآنی را شعار خود قرار دهند.

و آیات متصله در باره تأکید بانفاق مال برای تأمین هزینه جنگ با کفار است و نظر به این که پروردگار، جهان را آفریده و تعلیم و تربیت بشر را محصول از خلقت جهان معرفی نموده و بدینوسیله آسایش آنان را فراهم نموده و هر لحظه نیازهای افراد و اجتماع را دسترس آنان می‌گذارد باشد که بشر زندگی فردی و اجتماعی خود را انتظام بخشد و چنانچه مردم از وظیفه مقرر تمرد نمایند و از بذل مال برای تأمین مصالح و امنیت عمومی امتناع نمایند پروردگار از نظر حسن تدبیر اقوام دیگری را بوجود خواهد آورد که شعار آنان عبودیت و فضیلت باشد و با کمال انقیاد در مقام اداء وظایف فردی و عمومی برآیند.

دستور انفاق برای تأمین هزینه جنگ و شرکت در دفع کفار از هجوم بی‌لاد اسلامی بمنظور تحکیم رابطه مسلمانان و رفع نقص از اجتماع آنها است ساحت پروردگار در باره دفع شر کفار و مشرکان بی‌نیاز از مسلمانان است و هم‌چنین انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

بی‌نیاز از مال مردم است بلکه منظور بهره‌مند شدن مسلمانان از سعادت و قیام در برابر کفر است و هم‌چنین در اثر انفاق و بذل مال برای هزینه جنگ با کفار ذخیره نمودن برای زندگی در عالم قیامت است پروردگار بی‌نیاز و غنی بالذات است حاجت و نقص در ساحت کبریائی او راه ندارد.

قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ:

خطاب باهل ایمان پیروان مکتب قرآن است که برای تأکید در باره قیام و نهضت مسلمانان در برابر کفر و شرک و هم‌چنین تأکید در باره انفاق و بذل مال و تأمین هزینه جنگجویان آیات قرآنی حقایقی را بیان نموده لازم است مسلمانان بآنها توجه نمایند و بپذیرند عبرت بگیرند قلوب خود را بدینوسیله احیاء نمایند هم‌چنانکه فضیل بن عیاض از شنیدن آیه (أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَع قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ) در مقام توبه و پشیمانی برآمد و مجاورت حرم را برگزید.

إِنَّ الْمَصْدَقِينَ وَالْمَصْدَقَاتِ وَأَفْرَضُوا اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَف لَّهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ:

آیه مبنی بر تأکید بانفاق و بذل مال برای رفع نیازهای اجتماع بطور کلی است و بخصوص برای رفع نیازهای جنگ و دفاع از کفار است که در آیه قبل تعبیر بقرض فرموده و آنرا بعهدہ گرفته و عوض آنرا اداء فرماید و زیاده در دنیا و از نعمتهای آخرت نیز زیاده عطا خواهد فرمود.

تصدق بمعنای بذل مال برای رفع حاجت فرد و اجتماع است و بهترین و صادق‌ترین بذل مال است بخصوص برای تأمین هزینه جنگجویان است و از آن نیز تعبیر بقرض شده است و آنرا از نظر شرافت بحساب پروردگار معرفی نموده است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۸۶

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ:

آیه در مقام قدردانی از اهل ایمان و تقوی دانشجویان مکتب عالی قرآن است آنان ملحق برسولان و صادقین هستند ظاهر از الحاق در اثر کمال مراقبت بتقوی باصول اعتقادی و باداء وظایف عملی است و از جمله (أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ) استفاده تنزیل می‌شود که اهل ایمان کامل از دانشجویان مکتب عالی قرآن در اجر و پاداش ملحق بصدیقان و رسولان و پیامبران خواهند بود.

و مراد از صدیقین رسولان که واجد صدق ذاتی و خلقی و عملی بطور موهبت هستند و در آنان شائبه آلودگی بشرک و رذائل خلقی نخواهد بود و کامل و مکمل و نیز مستکمل هستند.

وَالشُّهَادَةُ: جمع شهید از جمله مناصب الهی است و احاطه شهودی بعقاید و اعمال مردم زمان خود می‌باشد و بطور موهبت و لازم رسالت و امامت است.

هم‌چنانکه عیسی مسیح علیه السلام بر مردم زمان خود احاطه شهودی داشت بر طبق آیه (كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ) عِنْدَ رَبِّهِمْ: از نظر تشریف صفت رب اضافه بضمیر صدیقین شده است که مقام آنان بطور دائم صدق به پیشگاه ملیک مقتدر خواهد بود.

لَهُمْ أَجْرُهُمْ:

لام حرف اختصاص است برای اهل ایمان کامل از دانشجویان مکتب عالی قرآن اجر و ثواب مانند اجر و پاداش رسولان و صدیقین خواهد بود و الحاق از نظر تبعیت در عقیده و ایمان و انقیاد عملی و جوارحی است زیرا مقام ایمان کامل دانشجویان مکتب قرآن اکتسابی است ولی ایمان رسولان بر اساس موهبت و صدق ذاتی و طهارت اعتقادی و موهوبی است.

و ظاهر از موصول وصله (وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ) دانشجویان مکتب انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۸۷

قرآن است که اعتقاد برسالت همه رسولان جزء اصول توحید اسلام است.

و در باره اهل توحید و موحد کامل از پیروان مکتب آسمانی کلمه ایمان اطلاق نشده و بآنان مؤمن و یا بجمله (الَّذِينَ آمَنُوا) اطلاق

نشده است بدین نظر عنوان آیه (الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ) ظاهر خصوص اهل ایمان پیروان مکتب عالی قرآن می‌باشد.

و گفته شده که مراد از کلمه شهداء مقتولین در صحنه جنگ با کفار و مشرکان است.

پاسخ آنستکه شهید بطور اطلاق از جمله مناصب الهی است و در اثر نیروی و قدس روح رسول و از لوازم منصب رسالت و نبوت و امامت می‌باشد.

از جمله لازم منصب رسالت و نبوت و امامت عبارت از شهود باطنی است و با نیروی غیبی بر عقاید و اخلاق و بر سیرت اعمال مردم آگاه بوده و پیروان مکتب توحید را بسوی سعادت و قرب رحمت سوق میدهد زیرا عقیده و اعمال و کردار مردم مانند سایر موجودات دارای جنبه ملکوتی است غیر از جنبه صفت نفسانی و یا حرکت خارجی آن.

و اما شهید در معرکه و مقتول در صحنه جنگ با کفار و بت پرستان در آیات قرآنی بآنها شهداء اطلاق نشده زیرا شهادت آنان بلحاظ هنگام احتضار و نزع روح است که از نظر تشریف مقام قتل فی سبیل الله هنگام نزع روح شریف او بدون هیچگونه تأخیری مورد بشارت و شهود سعادت بطور حتم می‌باشد و بالاخره شهید فی سبیل الله حال فوت و نزع روح است نه شهید بطور اطلاق که از مقوله فعل اختیاری و بطور موهبت است و بمنطق آیه (وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيًّا لِّتَكُونُوا شُهَدَاءَ) رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام در باره پیروان مکتب قرآن واسطه فیوضات الهی و نعمتها و قرب پروردگار می‌باشند.

هم‌چنانکه واسطه فیوضات تکوینی عموم هستند و در پیشگاه کبریائی در باره اعمال قلبی و ایمان و کفر و اعمال صالح و طالح مردم بشهادت قیام خواهند نمود انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۸۸

و نُورُهُمْ: و هم‌چنین نور و قدرت پیروان و دانشجویان مکتب قرآن از نور پیشوایان اقتباس شده و پرتوی از اشعه از انوار قدسیه رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام می‌باشند.

و گفته شده که ظاهر از اجر آنچه در اثر عمل صالح و افعال خیر باهل ایمان موهبت میشود و مراد از نور آنچه بفضل و بدون عمل باو موهبت خواهد شد.

و نیز گفته شده جمله (وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ) استیناف است و ظاهر از شهداء نیز مقتولین در صحنه جنگ با کفار و مرتبه نازل از صدیقین می‌باشند.

پاسخ آنستکه مراد از شهداء شاهدان بر عقاید و اعمال پیروان مکتب قرآن است و برحسب آیه (لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ) از جمله مناصب الهی و از لوازم مقام رسالت و نبوت و امامت است و شهید در صحنه جنگ با کفار شهادت او موقت و بلحاظ بشارت بآنان هنگام کشته شدن است.

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ:

آیه بیان سیرت کفر و تکذیب آیات قرآنی و مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد نظر به این که کفر و تکذیب آیات قرآنی سبب قطع رابطه اعتقادی از ساحت پروردگار است و در قطب مخالف و تمرد سیر نموده ناگزیر مشمول غضب پروردگار قرار گرفته و شقاوت ذاتی جوهر وجود او گشته و در دوزخ بطور خلود و دائم خواهد سکونت نمود.

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوٌّ:

آیه بیان زندگی بشر در دنیا است که مرحله‌ای از آن بمنزله بازیچه کودکان است که جز صرف وقت و سرگرمی نتیجه‌ای ندارد و دیگر لهو اقدام بکارهای بیهوده که بر وفق صلاح و حکمت نباشد.

وَ زِينَةٌ:

و مرحله دیگر علاقه قلبی بزینت لباس و مسکن و خودآرائی و خودنمائی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۸۹

در انظار مردم است.

و تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ:

اظهار فخر و برتری بر اقران و تقدم در فضیلت در انظار عموم است.

و تَكَاتُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ:

و نیز اظهار عظمت و قدرت در انظار مردم بداشتن ثروت و زیادی فرزند و خدمتگذاران و همه اینها لذایذ حسی است و بر پایه‌ای استوار نیست و سبب فضیلت معنوی و نیل بمقامی از انسانیت نخواهند بود بلکه هر یک از این پنج امر در دوره زندگی از نظر اینکه هر یک رذیله‌ای است و ناشی از محبت بزندگی دنیا بتدریج رشد نموده چه بسا همه آن رذایل در روان انسانی رسوخ نماید و جز علاقه بزندگی در دنیا در قلب انسانی خلجان ننماید و بالاخره علاقه و محبت بزندگی در دنیا اساس هر معصیت و مخالفت است و یگانه وسیله‌ای که اهل ایمان را به مخالفت ترغیب مینماید و از اجر و ثواب اعمال صالحه و هم‌چنین از توجه به عقوبت گناهان باز میدارد و به غفلت میافکند همان علاقه بزندگی و ظهور یکی از رذایل اخلاقی است که ذکر شد.

آیه مبنی بر پند و ارشاد به پیروان مکتب عالی قرآن است که در زندگی در دنیا از این پنج رذیله پرهیزید که سبب غفلت از مسیر شده ناگهان مدت فرصت و دوره آزمایش بسر رسیده بآستانه مرگ خواهید درآمد سرگرمی و اشتغال بهر یک از این پنج امر عمل باطلی است که انسان را از کسب فضیلت باز میدارد و مانند کودکان روزگار را میگذرانند در حقیقت دوره زندگی آزمایشی که برای پیمودن مقاماتی از فضیلت است اکتفاء بدوره کودکی نموده عمر را بدان‌سان گذرانیده است.

كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُوْنُ حُطَامًا:

غیث باران مفید هنگام نیاز خشک‌سالی است الکفار از کفران گرفته شده انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۹۰

بمعنای پنهان نمودن است و کشاورز در اثر افشاندن هسته کافر نامیده می‌شود آیه زندگی بشر را در دنیا تشبیه بفرو باریدن باران نموده که سبب رشد نباتات شده و کشاورز مسرور خواهد گشت ناگهان در اثر وزیدن باد تند محصول درختان فاسد شده و بصورت خزان خواهد درآمد زندگی در دنیا نیز این چنین است که سرگرم هوی و تمایلات شده ناگهان دوره عجز و فرسودگی و پیری فرارسید در آستانه مرگ خواهد درآمد و فِي الْأَخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيْدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللّٰهِ وَ رِضْوَانٌ:

بیان سیرت عالم قیامت است که بیگانگان محکوم بعقوبت و عذاب دردناک خواهند بود و پیروان مکتب قرآن در اثر ایمان و نیروی تقوی مورد مغفرت و آمرزش گناهان قرار گرفته و پس از صفا و رفع کدورت و تیره‌گی گناهان مورد رضایت و خشنودی پروردگار قرار خواهند گرفت.

از نظر اینکه تهدید بعقوبت بیشتر تأثیر می‌نماید بر مژده مغفرت و رضوان مقدم داشته شده است.

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُوْرِ:

ارشاد بانستکه زندگی دنیا وسیله غرور و غفلت و سرگرمی بتمایلات است و زمینه تیره‌بختی و شقاوت ذاتی را فراهم می‌سازد.

سَابِقُوْا اِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّنْ رَبِّكُمْ:

آیه مبنی بر تأکید باهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن است که سبقت نمایند بطلب مغفرت و آمرزش گناهان تا آماده ورود بهشت شوند زیرا جوار رحمت مقتضی است که شائبه گناه و تیره‌گی و غبار تمرد نداشته باشد بالاخره سکونت جوار رحمت اختصاص بقدسیان و رسولان دارد که قدس روح آنان بطور موهبت و ذاتی است.

و دیگر باهل ایمان که قدس روح آنان اکتسابی و در شئون وجودی و اعتقادی و خلقی ملحق برسولان هستند. انوار درخشان، ج ۱۶،

ص: ۱۹۱

سَابِقُوْا: مبنی بر ارشاد و خطاب باهل ایمان است که سبقت در امور خیر دارای مزیتی است هم‌چنانکه سبقت ذاتی نیز سبب مزیت رسولان بر دانشجویان و پیروان خود میباشد.

مِنْ رَبِّكُمْ: از نظر تشریف صفت رب اضافه بضمیر خطاب شده است و مغفرت و غفران گناهان و رفع نواقص خلقی و عملی اهل ایمان از شئون صفت ربوبیت میباشد.

وَجَنَّتْ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ:

سبقت بمغفرت بمنظور آنستکه اهل ایمان و روح آنان صفاء یابد و شائبه و معصیت در آنان نباشد و شایسته سکونت جوار رحمت و فضل کبریائی قرار گیرند آنگاه به بهشت وارد خواهند شد.

و آیه بیان سعه بهشت است هم‌چنانکه بشر وسعت و فضای کرات بیکران جهان را نفهمیده و نمیتواند بآن احاطه بیابد هم‌چنین سعه بهشت نیز غیر قابل تحدید است و مراد از کلمه عرض بمعنای عرضه و وسعت و پهنا است و مقابل طول نیست زیرا همه کرات بیکران کروی و بطور دائره‌ای است و برای اعلام وسعت بهشت و تقریب بذهن اهل ایمان مثالی بهتر و مناسب‌تر از وسعت و فضای جوی نیست که کرات بی‌شمار در آن در حرکتند در محور و مداری که برای هر یک مقرر شده و تخلف‌ناپذیر است.

أَعَدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ:

بیان اهل و ساکنان بهشت جوار رحمت و فضل است پیروان مکتب توحید و مکتب عالی قرآن که شعار آنان ایمان باصول توحید و برسالت عمومی رسولان و بخصوص رسالت خاصه رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است و پیروان مکتب قرآن از نظر اینکه دانشجویان مکتب و دانشگاه عالی توحید هستند در حقیقت پیرو همه دیانت‌های الهی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۹۲ بوده و همه آنها را تصدیق دارند و محترم می‌شمارند بدیهی است اطلاق جمله موصول و صله (لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ) مرتبه کامل از ایمان برحسب عقیده و خلق و عمل است.

هم‌چنانکه در آیه (وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّتْ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أَعَدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ۳-۱۳۳) قید اهل تقوی نموده که فقط اهل تقوی و ایمان کامل شایسته سکونت بهشت جوار رحمت و فضل پروردگار خواهند بود و اهل ایمان پیروان مکتب قرآن که ایمان هر یک مرضی ساحت پروردگار نباشد و در آن شائبه گناه و تیره‌گی معصیت باشد ناگزیر باید مورد مغفرت و آمرزش قرار گیرند و پس از رفع کدورت و تیره‌گی گناه و رذیله خلق آنگاه شایسته ورود بجوار رحمت خواهند شد.

و مفاد هر دو آیه مبنی بر تأکید بسرعت و سبقت در امر مغفرت و طلب آمرزش است که هنگام که در آستانه مرگ درآیند مورد رحمت و فضل پروردگار قرار گیرند و از جمله وسایل مغفرت شفاعت شفیعان است و آن نیز باید در دنیا کسب کند و در محشر در پیشگاه کبریائی شایسته شفاعت گردند.

خلاصه آنچه در عالم برزخ و قیامت افضل در باره اهل ایمان بظهور برسد باید در این جهان تأمین شود و زمینه آن آماده گردد.

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ:

بیان آنستکه سبقت اهل ایمان بمغفرت و آمرزش و نیز استحقاق ورود بهشت جوار رحمت بر اساس فضل است که ساحت پروردگار هر که را شایسته بداند و قابلیت داشته باشد او را مورد فضل و فوق فضل خود قرار میدهد.

از جمله تقوی که رکن عملی ایمان و شاهد و گواه بر ایمان است مرتبه‌ای از فضل است زیرا گناه کبیره شاهد بر تزلزل بلکه شاهد و تکذیب عملی ایمان خواهد بود مانند مدعی شجاعت و رزمنده صحنه جنگ که با مشاهده دشمن و حریف انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۹۳

صحنه را ترک گفته فرار را برگزیند.

بنابراین مرتبه‌ای از فضل که شامل اهل ایمان شود آنستکه طریقه تقوی را بیاماید و در مقام تدارک گناهان خود برآید و صفاء نورانیت که بهترین کمالات نفسانی و روحی است کسب نماید.

و مرتبه دیگر فضل استحقاق ورود به بهشت جوار رحمت و اجراء آن میباشد آیه بیان آنستکه در باره اهل ایمان کامل که مورد

مژده و بشارت قرار گرفته‌اند بر اساس فضل است و استحقاق اجر بطور عزیمت برای اهل ایمان مفهوم ندارد زیرا عقیده ایمان و هم‌چنین اعمال صالحه که از اهل ایمان صادر می‌شود ملک طلق ساحت پروردگار است بر اساس فضل و رحمت عقیده و عمل صالح که ظهور و کمال ایمان است آنرا مستند باهل ایمان معرفی نموده است و استحقاق تعبیر می‌شود از نظر وعده‌ایست که پروردگار مقرر فرموده و تخلف‌ناپذیر است و گر نه مملوک محض فاقد همه شئون خود می‌باشد.

قید (من یشاء) نیز مبنی بر توحید افعالی است که هر چه را وعده فرماید بطور عاریت است و از حیثه قدرت کبریائی او خارج نمی‌شود هم‌چنانکه در باره خلود اهل ایمان ساکنان جوار رحمت با اینکه حکم از ساحت پروردگار صادر شده به این که در جوار رحمت بطور خلود سکونت نمایند معذک بر اساس هر لحظه مشیت است چنانچه بفرض محال لحظه‌ای مشیت قاهره تعلق بیابد که از بقاء جوار رحمت محروم گردد بموقع اجراء گذارده خواهد شد.

از نظر آنستکه بشر هر چه را کسب نماید بر اساس فضل است و استحقاق بطور حقیقت و طلب حق از ساحت پروردگار مفهوم ندارد و باطل است و هر چه به او موهبت شود بطور عاریت است نه بطور استقلال و ملکیت بطور اطلاق که از حیثه قدرت و ملکیت ساحت پروردگار خارج شود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۹۴

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا:

آیه بیان توحید است که توحید افعالی کبریائی او اختصاص بفضل و تفضل بر اهل ایمان ندارد بلکه امر ذاتی است و هرگز حرکت و وجود و هر چه از نظام هستی گسترده سهمی دارد ظهوری از فعل و خواسته پروردگار در نظام است. و ذات قدس کبریائی عین علم بمعلومات و بنظام امکانی است و نظام خارج نیز ظهوری نازل از علم کبریائی است که از آن توحید افعالی تعبیر می‌شود.

آیه بیان آنستکه آنچه از حوادث و رویدادهای ناگوار که در جهان رخ دهد و هر آنچه در نفوس بشر حوادثی رخ دهد مانند بیماری و تلف نفوس و قتل همه در کتاب که مقام علمی آفریدگار است ثبت و ضبط شده بوده و بتدریج حوادث بصورت خارج تحقق می‌پذیرد.

و غرض آیه تأکید در باره انفاق مال برای رفع نیازهای اجتماعی و عمومی است و هم‌چنین تأکید در باره شرکت در جنگ با کفار است و اعلام بآنستکه انفاق مال سبب فقر و تهیدستی انفاق‌کننده نخواهد شد و هم‌چنین حضور در صحنه جنگ سبب کشته شدن نخواهد بود بلکه همه حوادث و رویدادها و مسطوره نظام خلقت در مقام بالا در نظر گرفته شده ثبت است و نظام که در خارج تحقق می‌پذیرد مرتبه نازل آنست.

و آیه از آن تعبیر بجمله (مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا) نموده اشاره به این که کتاب لوح محفوظ مقام آن عالی و تقدم ذاتی بر حوادث جهان دارد و مجرای فیض است.

إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ:

تقدیر حوادث عوالم چندی را در بر دارد و نسبت بقدرت کبریائی سهولت و صعوبت مفهوم ندارد زیرا افعال بشر که وابسته به شرایط و امکاناتی است سبب سهولت و یا صعوبت خواهد بود و فعل پروردگار ظهور و تنزل اراده است که انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۹۵

تحقق می‌پذیرد و اراده نیز از فعل انتزاع فهمیده می‌شود بر این اساس میان افعال و آثار کبریائی او واسطه‌ای نخواهد بود بلکه ذات قدس است و فعل و اثر خارجی.

خلاصه آنچه از حوادث و رویدادهای گوارا و ناگوار در جهان رخ دهد و هر آنچه در نفوس بشر حوادثی رخ دهد در دفتر نظام تکوین و در مرتبه سابق بر این جهان ثبت و ضبط بوده است.

و هرگز حادثه‌ای در جهان رخ نخواهد داد جز اینکه پروردگار بر آنها احاطه و بخواست و مشیت او خواهد بود از نظر اینکه هر یک از اسباب و هر موجودی استقلال در وجود و در آثار خود ندارد بلکه ربط محض و محض ربط هستند.

بعبارت دیگر نظام خلقت که در سرتاسر جهان جاری و فرمانروا است در حیطه مالک علی الاطلاق و خالق جهان است و عبارت از مجموع تصرفات و خواسته‌های خرد را از وجود و فناء و زوال و حرکت و سکون و تأثیر و تأثر و فعل و انفعال در صحنه است که رخ ندهد جز باذن پروردگار که آنرا اعلام نموده با درک و انقیاد آن خواسته پروردگار را درک نموده بپذیرد و خواه ناخواه انقیاد نماید و نظام حرکت در جهان تحقق پذیرد.

و برحسب آیه (مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ) که همین حقیقت را بیان می‌نماید هرگز مؤثری اثر نماید و حادثه‌ای رخ ندهد جز بخواست پروردگار که آنرا اعلام نموده و آن پدیده خواسته را یافته و درک نموده و در مقام انقیاد خواه ناخواه خواهد برآمد. با توجه به این که رابطه آفریدگار و تصرفات و اجراء خواسته‌های خود در نظام خلقت عبارت از گسترش وجود و هستی است که توأم با درک و پذیرش با تمام وجود است و خواه ناخواه هستی را درک می‌نماید و می‌پذیرد و بر این اساس نظام حرکت و تحول در جهان استوار و برقرار خواهد بود.

و لازم صفت ربوبیت ساحت پروردگار بطور اطلاق آنستکه زمام تدبیر انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۹۶

و پرورش در حیطه قدرت و خواسته او است که در سرتاسر جهان خلقت نافذ و فرمانروا خواهد بود.

و اشعه هستی که پرتوافکند توأم با درک و خودیابی است که مشیت آفریدگار را درک نموده و پذیرفته و خواه ناخواه انقیاد خواهد نمود همچنانکه آیه (فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ) این حقیقت را بیان می‌نماید که جاذبه آفرینش که پرتوافکند هستی آنرا فرا بگیرد و خود را بیابد و خواه ناخواه اطاعت و انقیاد خواهد نمود.

و از آیه استفاده می‌شود که هر پدیده‌ای نسبت بقبول وجود و پذیرش هستی حالت کراهت و طاعت داشته ولی فقط می‌تواند حالت طاعت و پذیرش خود را نشان دهد و نمی‌تواند از قبول هستی تمرد نماید.

چنانچه علل موجودی پدید آید مشروط به این که مانعی رخ ندهد و تأثیر آنرا خنثی نماید در صورتی که تأثیر نماید شاهد آنستکه پروردگار تأثیر آن سبب را خواسته و اذن داده و نیز عدم وقوع مانع را خواسته است و هرگز حادثه خصوصی و یا عمومی رخ نمیدهد جز بخواست و اراده پروردگار و هم‌چنین رویدادی که بنفع و سود شخصی و یا بنفع عموم باشد جز اینکه پروردگار آنرا خواسته و اذن داده و خواه ناخواه پدید خواهد آمد و هرگز سببی از اسباب مستقل در تأثیر نخواهد بود بلکه نظام خلقت در همه شئون آن در حیطه قدرت و اراده کبریائی است و هرگز حرکت متحرک و یا سکون و یا فعل و تأثیری و یا اثری پدید نخواهد آمد جز بمشیت پروردگار.

لَكَيْلًا تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ:

بیان آنستکه آیه متصله مبنی بر توحید افعالی و از جمله مواد تعلیماتی است که برنامه قرآن آنرا بدانشجویان اعلام نموده که چنانچه در قلب رسوخ نماید هرگز اهل ایمان دچار اضطراب خاطر و حزن و اندوه نخواهند شد یگانه برنامه‌ای است که پیروان مکتب قرآن را از هر تزلزل و بیم و هراس و اندوه ایمن میدارد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۹۷

و اساس زندگی و کسب فضیلت بر اطمینان خاطر و استقامت فکر استوار است و عامل آن نیز اعتقاد به این که آنچه از حوادث عمومی و یا خصوصی در جهان رخ دهد تصادف و بطور اتفاق نبوده بلکه عوالم و سوابقی داشته و از مکنونات جهان خلقت بوده تنزل نموده بصورت گوارا و یا حادثه ناگوار درآمده است.

و آیه بیان آنستکه دانشجویان مکتب قرآن نباید در باره نعمتی که از آنان سلب شود اسفناک و افسرده خاطر باشند و هم‌چنین به نعمتی که متوجه به آنان شود فرح و سرور قلب آنان را فرا بگیرد و خود را مغرور کند و این از ضعف قلب و نقص ایمان است.

خلاصه فرح و سرور از پیش آمده‌ها و هم‌چنین تأثر خاطر و اندوه از رویدادهای ناگوار از ضعف ایمان و تزلزل قلب است و منافی با صفت اطمینان قلب است که از لوازم ثبات و استقامت ایمان می‌باشد.

با توجه به این که آیه توجه نعمت را بساحت پروردگار نسبت داده نظر به این که امر وجودی است مستند بآدمی باشد و نسبت بفائت و آنچه از خیر و نعمت از او سلب شده تعبیر بقوت و زوال نموده است.

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ:

آیه مبنی بر توییح از خصلت خودستائی و عجب است که بمال که در اختیار او بطور عاریت نهاده شده اظهار تکبر و برتری بنماید و هم‌چنین بآنچه در اختیار دارد بر دیگران اظهار برتری و فخر نماید و بدینوسیله خود را ستایش نماید هر دو از جمله رذیله خلقی و سبب اختلاف و اخلال نظام است و باظهار حاجت نیازمندان توجه ننماید و از بذل مال و رفع حاجت نیازمندان امتناع نماید غافل از اینکه آنچه در اختیار دارد از نظر آزمایش بوده و برحسب تقدیر بطور عاریت دسترس او نهاده شده است. انوار درخشان، ج ۱۶،

ص: ۱۹۸

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ:

بیان صفت رذیله خودستائی و عجب و فخر است از نظر علاقه قلبی بمال و خودستائی دارند از اداء حقوق و نیاز تهیدستان امتناع می‌نمایند و دیگران را نیز باین رذیله ترغیب می‌نمایند زیرا چنانچه بذل مال و انفاق و رفع نیاز نیازمندان مورد ترغیب قرار گیرد مورد ملامت و سرزنش قرار خواهند گرفت در حدیث است چهار فرقه راحه بهشت را استشمام نمی‌نمایند با اینکه رایحه آن فاصله پانصد سال میرسد - ۱- بخیل - ۲- کسیکه بر مردم فخر نماید - ۳- شرابخوار - ۴- عاق والدین و مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ:

با تأکید که در آیات در باره انفاق مال و رفع حاجت و هزینه جنگ و هم‌چنین کمک مالی بزیردستان شده چنانچه این رذیله مورد ترغیب قرار گیرد و از بذل مال و انفاق برای رفع حاجت افراد و یا نیاز عمومی خودداری نماید خود را از رحمت و فضیلت بی‌بهره نموده ساحت پروردگار بی‌نیاز است بلکه حاجت نیازمندان را از طریق عادی برآورد.

و اناب مبنی بر تأکید در باره انفاق مال و رفع حاجت افراد و اجتماع است و نیز مبنی بر تعلیم دانشجویان مکتب قرآن است که از عجب و خودستائی و اظهار فخر و برتری اقران پرهیزند و از امساک مال و رذیله بخل اجتناب نمایند و بمواعظ و نصایح آیات قرآنی گوش فرا دهند.

(هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) هر دو صفت فعل پروردگار است که غنی و بی‌نیاز از انفاق مال و از کمک مردم است و توجه و اعراض مردم بر او یکسان است و در اثر ارشادات آیات قرآنی دانشجویان را بفضایل اخلاقی رهبری مینماید.

در کتاب در منثور در مورد آیه (أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا) بسندی از اعمش روایت نموده گفت هنگام که اصحاب رسول صلی الله علیه و آله از مکه بسوی مدینه هجرت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۱۹۹

نمودند و سعه معیشت و رفاه زندگی رسیدند و از سختیها و دشواریها که از کفار قریش بمسلمانان وارد می‌شد رهائی یافتند از آن جدیت که مسلمانان در مکه در نشر اسلام بکار میبردند کاستند و بضعف و سستی تمایل نموده بدین جهت بر طبق آیه مورد عتاب و ملامت قرار گرفتند.

و نیز در کتاب در منثور بسندی از براء بن عازب روایت نموده گفت شنیدم از رسول صلی الله علیه و آله میفرمود اهل ایمان امت من بمنزله شهداء هستند و آیه (وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ) را قرائت فرمود.

در تفسیر قمی بسندی از حفص بن غیاث روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام جعلت فداک زهد در دنیا حد و تعریف آن چیست فرمود آیه حد و تعریف آنرا بیان فرموده (لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ).

در تفسیر عیاشی بسندی از منهال قصاب روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام و درخواست نمودم که برای من

دعا کنید که پروردگار مرا شهادت روزی فرماید امام فرمود مؤمن شهید است و آیه را قرائت فرمود.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۰۰

(آیات)

[سوره الحديد (۵۷): آیات ۲۵ تا ۲۹] ص: ۲۰۰

اشاره

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۵) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُّهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۲۶) ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۲۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۸) لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلَ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۰۱

(شرح) ص: ۲۰۱

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ:

آیه بیان آنستکه غرض از اعزام رسولان بسوی اجتماعات بشری با معجزات و دلایل آشکار بر رسالت آنان بناگذاری مکتب توحید است هم‌چنین احکام الهی و فرامین و کتابهایی را توسط آنان دسترس اجتماعات بشری نهاده بمنظور اینکه بشر از برنامه آسمانی پیروی نموده و زندگی عادلانه‌ای داشته باشد و عدل و عدالت در میان آنان فرمانروا باشد.

وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ:

گفته شده مراد میزان وسیله سنجش اشیاء و کالاها و هر چه را خرید و بفروش می‌رسانند با آن میزان توازن آنرا بسنجند زیرا اساس زندگی اجتماعی بشر به تبادل اجناس و کالا است و باید در آنها توازن رعایت شود و منجر بضرر و اختلاف نشود.

و نیز محتمل است مراد دین و وظایف اعتقادی و وظایف اخلاقی و معاشرتی و احکام الهی باشد که سبب رشد و انتظام شئون زندگی و نفوذ و اجرای عدل در اجتماعات بشری خواهد بود.

وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ:

از جمله نعمتها که پروردگار دسترس بشر نهاده و نیازهای مبرم و حاجت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۰۲

عمومی آنان را رفع نموده آهن است و از آن تعبیر بانزال نموده که از عالم غیب تنزل داده شده.

محتمل است بلحاظ اینکه پروردگار مواد آنرا در اثر نیروهای غیبی و تأثیر عوامل طبیعی در اعماق زمین ایجاد نموده و پدید آورده و پیوسته نیز جریان دارد مانند سایر معادن طبیعی که پیوسته با تأثیر عوامل رو بظهور و رشد هستند و نیز مورد استفاده قرار میگیرند.

فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ:

بوسیله بکار بردن آهن در دفاع از دشمن و ایمن بودن از خطر آثار سختی از قبیل جرح و قتل پدید بیاید و انتظام امور زندگی بشر از هر لحاظ بر بکار بردن آهن برای رفع احتیاجات استوار است و در همه امور و صنعتهای بشر محتاج بوسائل سختی است مانند

آهن که جسم سخت و اجزاء آن آمیخته بهم و غیر قابل انعطاف می‌باشد.

وَلْيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ:

در نتیجه بکار بردن آهن پیروان مکتب توحید از دشمنان دین و مکتب خداپرستی دفاع نمایند و رسولان که از جانب پروردگار بسوی اجتماعات بشری اعزام شده و قیام بدعوت نموده و با مبارزه گروه معاند مواجه شده رسولان و پیروان مکتب آنان قیام بمبارزه با دنیای شرک و کفر نمایند و با وسایل دفاعی مشرکان را بهلاکت افکنند و از نظر اهتمام بامر جهاد در راه نشر توحید و بناگذاری مکتب خداپرستی آن را غرض از ایجاد آهن و ساختن وسایل دفاعی معرفی نموده است.

و قید بالغیب بمنظور آنستکه جنگ با کفار بمنظور کمک با رسول صلی الله علیه و آله و دعوت بتوحید باشد که جهاد نامیده می‌شود و یا دفاع از کفار که اختصاص بزمان عدم حضور رسول صلی الله علیه و آله دارد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۰۳

إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ:

دو صفت فعل پروردگار و اعلام استغنا و بی‌نیازی ساحت کبریائی است از اینکه اهل ایمان و پیروان مکتب توحید از رسولان پیروی نموده در مقام نصرت و بکمک رسولان برآیند و از دشمنان و کفار و مشرکان دفاع نمایند بلکه غرض از تأکید در باره جهاد امثال و امتیاز ذاتی پیروان مکتب توحید است از مشرکان و بیگانگان.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ:

آیه مبنی بر سوگند و اعلام آنستکه از جمله رسولان که بسوی اجتماعات بشری اعزام شده نوح و ابراهیم خلیل علیه السلام است و در فرزندان آنان نبوت و کتاب آسمانی قرار داده و مانند زبور داود و توریه و انجیل که حاوی نصایح و احکام و معارف بوده‌اند و بعضی از مردم زمان هر یک از رسولان بدعوت رسولان پاسخ داده و گروه بسیاری نیز در مقام انکار و مبارزه با دعوت رسولان برآمده‌اند و این سیره در اجتماعات بشری پیوسته دائر و رائج بوده است.

ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِرُسُلِنَا:

پیوسته اعزام رسولان بسوی اجتماعات بشری ادامه داشته و هرگز جامعه و قومی از بشر بدون رسول نبوده بر اساس دعوت رسولان بتوحید در اجتماعات بشری ادامه داشته و پرچم توحید که نوح و ابراهیم علیه السلام در جامعه بشر برافراشته‌اند پیوسته در اهتزاز بوده است.

و قبل از زمان قیام ابراهیم علیه السلام بدعوت توحید نوح پیامبر علیه السلام مدت طولانی چندین نسل بشر را دعوت بتوحید می‌نمود و احتجاج با بت پرستان و قیام بدعوت بتوحید از ابراهیم خلیل علیه السلام شروع نشده است بلکه مکتب انوار درخشان،

ج ۱۶، ص: ۲۰۴

دعوت بتوحید پیامبران همواره مورد عنایت و توجه ساحت کبریائی بوده و خواهد بود وَ قَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ:

از جمله رسولان که بسوی جامعه بشر اعزام شده عیسی بن مریم علیه السلام است که در تعقیب دعوت رسولان قیام بدعوت نمود و هنگام نوزادگی رسالت خود را بمردم اعلام مینمود.

بر حسب آیه (إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا) عیسی بن مریم بواسطه مادرش مریم صدیقه علیها السلام نسب او بابراهیم خلیل علیه السلام میرسد.

با توجه به این که دلیل است به این که فرزند دختر نیز فرزند و ذریه معرفی نموده هم چنانکه رابطه نسب از طریق فرزند پسر بوجود می‌آید نواده و سلسله فرزندان آنها فرزندان صلبی و نسبی هستند هم چنین رابطه نسب از طریق دختر تحقق می‌یابد و نواده دختری نیز فرزندان نسبی و صلبی هستند.

و بطور تلویح آنکه امام حسن و امام حسین علیه السلام فرزندان صدیقه طاهره سلام الله علیهما و هم چنین سایر امامان علیه السلام

فرزندان نسبی و صلیبی رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشند.

وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً:

محمتمل است از نظر اینکه شعار عیسی مسیح علیه السلام و هم چنین انجیل بر بیان نصایح و پند و بیان معارف بوده و هم چنین سیره عملی و اخلاقی مسیح نیز این چنین بوده که پیروان خود را توصیه بصفاء و حسن خلق و حسن معاشرت و سیرت مینمود.

و ظاهر آنستکه مراد از جمله اتبعوه گروهی است که پیرو دین مسیح بوده‌اند که بحقیقت از مسیح و انجیل پیروی می‌نمودند نه آئین مسیحیت که بر اساس سه گانه پرستی است و آیه خصوص آن گروه را توصیف برأفت و رحمۀ و حسن معاشرت با یکدیگر نموده است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۰۵

وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا:

از جمله سیره علماء و دانشمندان دین انجیل رهبانیت و انزوا از معاشرت بوده به این که در غارهای دور از اجتماعات سکونت می‌نمودند و بتنهائی در غارها عمر خود را بسر می‌بردند و بعبادت مشغول می‌شدند آیه رهبانیت را که برگزیده بدعت معرفی نموده و دستوری از انجیل و یا از عیسی علیه السلام نسبت به رهبانیت نرسیده بلکه از نظر اعراض از عموم مردم بوده است.

ولی آیه آنرا در عین حال که بدعت معرفی نموده آنرا نیز ابتغاء رضوان الله خوانده که غرض رهبانان در آغاز از این عمل جلب رضایت و خوشنودی ساحت پروردگار بوده ولی رعایت حق رهبانیت را نیز ننموده‌اند و بتدریج آمیخته بخود نمائی گشته و خلوص را از دست داده و رعایت خوشنودی پروردگار در آن نشده است.

فَاتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ:

گروهی که از انجیل مکتب توحید پیروی مینمودند در حالی که دین انجیل بقوت خود باقی بوده مورد وعده اجر و ثواب خواهند بود ولی بسیاری که شعار آنان آئین مسیحیت و سه گانه پرستی است و اکثریت را تشکیل میدهند از طریقه توحید منحرف شده بضاللت محکوم هستند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ:

خطاب باهل ایمان و تقوی است که از اوامر و نواهی و دستورات رسول صلی الله علیه و آله زیاده انقیاد نمایند و از نظر مقام رسالت هر چه را امر فرماید پیروی نموده و نیز هر حکمی را در موضوعات صادر نمایند بپذیرید و هر که مرتبه کامل از ایمان داشته باشد دو برابر اجر و ثواب برای آنان که از سنت رسول پیروی نمایند مقرر خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۰۶

و جمله وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ: تفسیر تقوی است چنانچه از اوامر و نواهی رسول کاملاً پیروی نمائید دو سهم از ایمان و تقوی خواهید داشت هم چنین دو سهم از اجر و ثواب آخرت بهره‌مند خواهید شد.

وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ:

جمله عطف و زیاده بر پیروی ایمان و تقوی نور و حیات و قدرت جدید و کاملتری بآنان که از اوامر و نواهی و سنت‌های رسول صلی الله علیه و آله پیروی می‌نمایند و علم و بینائی خاصی بآنان موهبت می‌فرماید و در اثر معرفت و انقیاد از وظایف دینی و سنت‌های رسول صلی الله علیه و آله در سیر و سلوک زندگی با بصیرت بوده و به سود و زیان خود آشنا و نفع خود را از ضرر و صلاح و سود را کاملاً تمیز می‌دهد و همواره در زندگی با سعادت و موفقیت همدوش است و نورانیتی در خود می‌یابد که در اثر حوادث ناگوار متزلزل نخواهد شد نور و روشنائی حسی با اینکه یک حقیقت است دارای مراتب بی‌شمار می‌باشد.

هم چنین نور حقیقی و احاطه وجودی و نیروی ایمان و تقوی با اینکه یک حقیقت است دارای مراتب بی‌شمار و اقصی مرتبه کمال آن نور وجودی است که به پیامبران و اوصیاء علیه السلام موهبت فرموده که کامل و مکمل‌اند.

و نظر به این که این نیرو کامل از حیات و زندگی بشر عبارت از علاقه قلبی و صورت اعتقادی بمعارف الهی است استناد بآفریدگار

دارد و در اثر شایستگی و صفای روح از نور معرفت پروردگار زیاده کسب نموده بدین نظر صفاء و نورانیت روح و حیات روان اهل ایمان ثابت بوده و در برزخ و عوالم دیگر نیز باقی و مستقر خواهد بود و اثر درخشان خود را ظاهر خواهد نمود.

و ظاهر از نور که وسیله سیر و بصیرت در حرکت اختیاری و صدور اعمال صالحه سیرت این نور نیروی درخشانی است در عالم قیامت ظهور نموده و اهل ایمان را بسرعت بمقصد خواهد رسانید و مورد بشارت سلامت و ایمن بودن از انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۲۰۷

هر ناگواری قرار داده و سبب سرور دائم خواهد بود.

مراد از نور که وسیله آسایش زندگی فردی و اجتماعی است عبارت از حیاط و زندگی گوارا و مخصوصی است که آثار نیک داشته و ملازم با سعادت ابدی و همیشگی انسان و غیر از حیات مشترک است که مؤمن و کافر نیز سهمی داشته و از آثار مشترک آن نیز بهره دارند.

و آن حیات مخصوص بنام روح ایمان و شهود است که غیر از روح انسانی است که مشترک میان مؤمن و بیگانه است.

و عبارت دیگر نور قلب و نور علم ملازم با اطمینان است و سبب حیات طیبه و پاکیزه گی همیشگی است و با علم فائض بر قلب و حیات قلب است که باو افزوده شده هم چنانکه جهل ضد آن و تیره گی و محرومیت قلبی است.

خلاصه اهل ایمان غیر از روح بشری که مشترک میان مؤمن و بیگانه است واجد روح دیگری است که لازم آن حیات سنخ دیگر و ملازم با قدرت و شعور و احاطه و اطمینان قلب است یعنی حیات طیبه و گوارا با استقرار خاطر و نوری است که در اثر آن در جامعه زندگی مینماید با فضیلت و آثار درخشانی از خود بظهور میرساند و آثار باقی صالح او برای همیشه او را زندگی و حیات می بخشد. در کتاب کافی بسندی از ابی الجارود روایت نموده گفت عرض نمودم بامام ابی جعفر علیه السلام که پروردگار باهل کتاب خیر کثیر ارزانی فرموده کدام آیه است عرض نمودم آیه (الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ) و آیه (أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا).

امام فرمود بلکه پروردگار شما اهل ایمان نیز موهبت فرموده هر چه را که باهل کتاب داده است و سپس آیه را قرائت فرمود (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرِسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كَفْلًا مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ) یعنی پروردگار، امام مقرر فرموده مسلمانان پیروی نموده و باو اقتداء نمایند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۰۸

مفسر گوید محتمل است نور که وسیله سیر و سلوک و رهنمای زندگی بشر است امام بحق باشد که آثار و نورانیت ظاهری او دعوت به پیروی از برنامه مکتب قرآن و سنت رسول صلی الله علیه و آله است و آثار معنوی و باطنی او وساطت در فیوضات پروردگار و بر عقیده و اعمال مردم آگاه بوده و نظارت دارد و واسطه در تقرب پیروان خود پروردگار می باشد. وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

و نیز لازم ایمان و پیروی از سنت رسول صلی الله علیه و آله مغفرت گناهان و پاکیزگی از رذائل اخلاقی است و ذکر دو صفت فعل بیان آنستکه اتصاف بایمان و پیروی از سنت های رسول صلی الله علیه و آله سبب رفع نقص خلقی و صفای روان و رحمت دائم پروردگار خواهد بود.

لِنَّا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ:

بیان غرض از تأکید بایمان و پیروی از سنت های رسول صلی الله علیه و آله است که باهل ایمان در نتیجه پیروی از دستورات رسول صلی الله علیه و آله صفاء و نورانیت بیشتری بانان موهبت می فرماید و بیگانگان و کفار نیز در تیره گی و ظلمت در جهان بسر برده و بدون اینکه در اثر نور و روشنائی قلبی طریقه سعادت را از تیره بختی و شقاوت تمیز دهند از اینرو از قدرت و نیروی و بصیرت بی بهره بوده از اجر و ثواب و نیک بختی در عالم قیامت نیز محروم خواهند بود.

گناهان و جنایتها مینمودند و اهل توحید بآنها مبارزه نموده تا اینکه سه مرتبه پیروان دین مسیح پراکنده شدند و از آنان باقی نماند جز معدودی پیروان دین مسیح گفتند چنانچه جابره با ما معارضه نمایند ما را بهلاکت میافکنند و اهل توحید کسی دیگر نخواهد بود.

ناگزیر ما در اقطار زمین متفرق شویم تا هنگامیکه رسولی که عیسی علیه السلام بما انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۱۱ خبر داده مبعوث شود یعنی محمد صلی الله علیه و آله بدین جهت در اقطار زمین پراکنده شدند و در غارها و کوهها سکونت نمودند و رهبانیت را بدعت نهادند و بعضی از آنان بدین خود باقی مانده و بعضی دیگر کافر شدند و رسول صلی الله علیه و آله آیه را قرائت فرمود (رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ) تا آخر آیه.

و سپس رسول صلی الله علیه و آله فرمود ای فرزند ام عبد آیا میدانی رهبانیت امت من چگونه است عرض نمودم پروردگار و رسول او عالم است فرمود هجرت و جهاد در راه اسلام و اداء فرائض یومیه و صوم و حج و عمره. و الحمد لله زنه عرضه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۱۲

سوره مجادله ص: ۲۱۲

اشاره

در مدینه نازل شده و بیست و سه آیه است (آیات) بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره المجادله (۵۸): آیات ۱ تا ۶] ص: ۲۱۲

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي اِلَى اللّٰهِ وَ اللّٰهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرُكُمَا اِنَّ اللّٰهَ سَمِیْعٌ بَصِیْرٌ (۱) الَّذِي يُّظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مَنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ اُمَّهَاتِهِمْ اِنَّ اُمَّهَاتِهِمْ اِلَّا-اللّٰحِي وَ لَمَذَنَّهُمْ وَ اِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَ اِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوٌّ غَفُوْرٌ (۲) وَ الَّذِيْنَ يُّظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُوْدُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِیْرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكُمْ تَوْعْظُونَ بِهِ وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیْرٌ (۳) فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصَةَ يَوْمَ شَهْرَيْنِ مُتْتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَشِطَّطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّیْنَ مِسْكِیْنًا ذَلِكُمْ لِتُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ تَلَمَّكَ خُدُوْدُ اللّٰهِ وَ لِلْكَافِرِيْنَ عَذَابٌ اَلِیْمٌ (۴)

اِنَّ الَّذِيْنَ يُّحَادُّوْنَ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ كُتِبَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ قَدْ اَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ لِلْكَافِرِيْنَ عَذَابٌ مُّهِیْنٌ (۵) يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِیْعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوْا اَخْصَاةً اللّٰهُ وَ نَسُوهُ وَ اللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ شَهِیْدٌ (۶)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۱۳

(شرح) ص: ۲۱۳

قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي اِلَى اللّٰهِ وَ اللّٰهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرُكُمَا:

آیه بیان حکم ظهار است چنانچه شوهر به همسر خود بگوید که تو برای من بمنزله مادر من هستی حکم این چنین سخن و تشبیه در

جاهلیت حرمت ابدی بوده که همسر برای او بطور دائم حرام می‌شده هم چنانکه مادرش برای او حرمت داشته است.

و شأن نزول آیات آنستکه در تفسیر قمی بسندی از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده که بانوی مسلمان بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده گفت یا رسول الله فلان شخص شوهر و همسر من است در حالیکه من خودم را در اختیار او نهاده و برای امور دنیا و آخرت او را کمک مینمودم و از من کار ناسزا دیده نشده بحضور تو شکایت مینمایم حضرت فرمود چه شده که شکایت داری عرض نمود بمن گفت تو بر من حرام هستی مانند مادر من و مرا از منزل خود بیرون نمود در باره من چه میفرمائی.

رسول صلی الله علیه و آله باو فرمود در این باره از پروردگار دستوری نرسیده تا اینکه قضاوت نمایم میان تو و شوهرت و من هرگز از متکلفان نخواهم بود بانوی مسلمانان گریان و شکایت بر رسول صلی الله علیه و آله نموده و منصرف شد.

امام فرمود پس پروردگار سخنان و شکایت بانو را شنید که بر رسول صلی الله علیه و آله انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۱۴ عرض نمود، آیه در اینبار نازل شد (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَ كُما تا آخر آیه و وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ).

امام فرمود رسول صلی الله علیه و آله بنزد بانوی مسلمان فرستاد پس از حضور فرمود شوهر خود را نیز حاضر بنما. پس از حضور شوهر او حضرت فرمود آیا تو این چنین سخنی را به همسر خود گفته‌ای که تو نسبت بمن حرام هستی مانند مادرم؟ شوهر اقرار نمود.

آنگاه رسول صلی الله علیه و آله فرمود در باره امر تو و همسر تو آیات وارد شد (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَ كُما) تا آخر آیه (إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ) همسر خود را به‌مراه خود ببر و تو سخن گناه گفته‌ای و پروردگار از تو عفو فرمود و هرگز تکرار منما.

امام فرمود آن شخص همسر خود را آورد در حالی که نادم و پشیمان بود از گفتار و سخنان خود پروردگار نیز کراهت دارد از این سخن که اهل ایمان بگویند و آیه دیگر (وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا) بآنچه آن شخص به همسر خود گفت به این که تو نسبت بمن مانند مادرم هستی.

فرمود هر که این چنین سخنی به همسر خود بگوید پس از اینکه پروردگار از او عفو فرمود باید برده آزاد کند قبل از اینکه بخواهد با همسر خود تماس بگیرد و با او بیامیزد.

این حکمی است که پروردگار بطور پند و موعظه اعلام فرموده است پروردگار خبیر و آگاه است باعمال هر یک از مردم.

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا:

امام فرمود پروردگار کیفر و عقوبت کسی را که به همسر خود این چنین انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۱۵

سخن بگوید تعیین نموده همین است و سپس آیه فرمود (ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ). فرمود این حد و کیفر ظهار.

و نیز در کتاب درّ منثور بسندی از عایشه روایت نموده گفت شأن نزول آیات آن است که من شنیدم سخنان خوله بنت ثعلبه را و بعضی از سخنان او را نمیشنیدم و او نزد رسول صلی الله علیه و آله شکایت مینمود از شوهرش و میگفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله شوهرم جوانی مرا ربوده در حالی که من خودم را در اختیار او نهاده بودم تا بحال که پیر و فرسوده شده‌ام و فرزندم قطع شده از من اعراض نموده است بار پروردگارا بتو شکایت مینمایم.

ناگهان جبرئیل این آیات را نازل نمود (قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا) و او اوس بن الصامت بود.

این آیات بیان حکم ظهار است که در زمان جاهلیت از جمله اقسام طلاق باین بشمار می‌رفت و چنانچه شخصی به همسر خود بگوید که تو بمنزله من مانند مادرم هستی و اینکه همسر ترا تشبیه بمادر خود نماید سبب جائی و طلاق بطور دائم بشمار میرفت و بر

حسب شأن نزول بانوای از انصار بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمد از شوهر خود شکایت می نمود که این چنین سخنانی گفته و حال نادم و پشیمان است بلکه رسول صلی الله علیه و آله در این باره قضاوت و حکم فرماید.

و آیه بیان آنستکه پروردگار عز اسمه شکایت و سخنان بانوی انصاری را که بر رسول صلی الله علیه و آله شکایت می نماید شنید که از شوهر خود شکایت دارد که او راظهار نموده و از او اعراض نموده است پروردگار احاطه دارد بر گفتار و شکایت آن بانو و نیز بانکسار خاطر او آگاه است.

الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ:

بیان آنستکه کسانی که بانوی و همسر خود این چنین سخنانی بگویند و از او اعراض نماید به این که همسر خود را تشبیه بمادر خود نموده سبب طلاق و بینونت اند انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۱۶

و نمی شود زیرا بمجرد گفتار این سخن و تشبیه همسر بمادر خود حقیقت ندارد و اثری بر آن سخن مترتب نخواهد بود و هرگز همسر باین سخن مادر او نمیشود بلکه مادر او همان مادری است که او را زائیده است و مانند دایه که او را شیر داده و مرضعه او است و با همسران پدر و جد که بمنزله مادر معرفی شده و همچنین زوجات رسول صلی الله علیه و آله از نظر شرافت مادر خوانده شده اند و این سخنظهار سبب حرمت و طلاق همسر او نمی شود.

وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا:

مبنی بر تأکید آنستکه این سخن تشبیه بیهوده و کلام بی اثر و مخالف شرع است هم چنانکه بر حسب حقیقت خلاف واقع است و بمجرد گفتار تشبیه آمیز تشبیه تحقق نمی یابد بلکه گفتار ناسزا و لغو و سبب کیفر و عقوبت است.

وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ:

ذکر دو صفت فعل پروردگار مبنی بر منت و وعده عفو و مغفرت از این سخن ناسزا است که چنانچه اقدام به کفاره نماید مورد عفو قرار خواهد گرفت.

وَ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكُمْ تَوْعُظُونَ بِهِ:

بیان حکم و کیفر کسی است که با همسر خودظهار نموده و او را تشبیه بمادرش نماید چنانچه بخواهد با او تماس بگیرد و هم بستر گردد باید یک برده آزاد نماید قبل از اینکه با او تماس بگیرد و فقط پس از آزاد نمودن برده میتواند با همسر خود همبستر گردد. ذَلِكُمْ تَوْعُظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ:

تشریح حکم کیفر و آزاد نمودن برده ای موعظه و پندی است که سبب تدارک این رفتار ناسزا می شود و این تشبیه بغیر حقیقت را باطل می نماید. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۱۷

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ:

پروردگار بسیرت اعمال و گفتار مردم احاطه دارد و بر قبح و حسن آنان آگاه است.

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا:

چنانچه از آزاد نمودن برده معذور باشد و نتواند باید دو ماه پی در پی روزه بدارد و امساک نماید قبل از اینکه با همسر خود تماس بگیرد و هم بستر گردد.

فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا:

و چنانچه نتواند شصت روز امساک نماید و روزه بدارد باید شصت فقیر را طعام و غذا دهد و آنان را سیر نماید.

ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ:

این کفارات سه گانه بمنظور اجرای عقوبت باین سخنان ناسزا است و نیز اعلام بایمان بیگانگی پروردگار و تصدیق رسالت رسول

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است که از آن نهی فرموده و از احیاء سنت جاهلیت منع فرموده و آنرا گناه بزرگ معرفی فرموده است و بدون اجرای یکی از این کفارات هرگز جایز نیست که از گناه خود پشیمان شده بخواند یا همسر خود مباشرت نماید.

بدیهی است این کفارات سه گانه بر حسب قدرت افراد است هر که تمکن دارد که برده‌ای را آزاد نماید کفاره برای او فقط آزاد نمودن برده است و نمیتواند یکی از آن دو کیفر دیگر را انجام دهد و در صورت عجز از آزاد نمودن برده باید شصت روز امساک نماید و در صورت عجز بدنی از این کفاره باید به شصت فقیر و بینوا طعام دهد.

این کفارات بر حسب کیفر و عقوبت یکسان نیستند ولی بلحاظ مورد تناسب خواهند داشت یعنی اجرای عقوبت و صوم شصت روز پی در پی کیفر در باره فقیر انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۱۸

مانند کیفر یک برده است که سرمایه‌دار در راه خدا آزاد نماید و بهمین قیاس شصت فقیر غذا طعام دادن برای فقیر بیمار بمنزله شصت روز صوم است و با آن یکسان است.

خلاصه هر یک از کفارات سه گانه تفاوت بسیار دارند ولی بلحاظ مورد تناسب خواهند داشت و غرض اجرای کیفر بر حسب اقتضاء قدرت و عجز مورد است.

وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ:

مبنی بر تهدید است محتمل است مراد نهی از التزام به سنت جاهلیت باشد به این که از همسر خود برای همیشه متارکه نماید و این سخن را مؤثر پندارد و مستلزم طلاق باین باشد و چاره پذیر نداند.

بدیهی است این چنین عقیده التزام به سنت جاهلیت بوده و احیاء آن سبب کفر و بدعت در دین خواهد بود.

و نیز محتمل است تهدید در باره رجوع و مباشرت به همسر خود باشد قبل از اینکه کفاره مقرر را انجام دهد از نظر اینکه از حدود الهی تجاوز نموده با اینکه برای رجوع و عود از سخنان خود و اقدام و مباشرت با همسر خود مورد نهی اکید قرار گرفته و جز بوسیله کفاره اقدام بآن عمل قبیح و محرم معرفی شده است.

آیه راجع بامرظهار و تشبیه شوهر همسر خود را بمادر خود سه حکم مقرر فرموده یکی عود و نقض گفتار خود و اقدام بمباشرت با همسر خود بشرط اینکه قبل بر آن کفاره مقرر در باره خود را که یکی از سه کفاره است انجام دهد ۲- عود و نقض گفتار خود و مباشرت با همسر خود بدون اداء کفاره که گناه کبیره و تهدید بعقوبت شده از نظر اینکه تجاوز از حدود الهی و وظایف دینی است. ۳- متارکه از عود و التزام بسنت جاهلیت و احیاء آن کفر و بدعت در دین معرفی شده و عذاب دردناک برای او مقرر شده است.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۱۹

صورت دیگر نیز تصور می‌رود به این که شوهر پس از اجرایظهار بطور تصادف بمتارکه با همسر خود ادامه دهد و بدون نظر و توجه بسخنان گذشته خود با اینکه بر حسب مفاد آیه عمل قبیح و سخنان ناروا گفته و مورد تهدید قرار گرفته است.

ولی تصمیم بعود و نقض سخنان خود ندارد که مشروط بیکی از سه کفاره است و نیز بناء و التزام به سنت جاهلیت ندارد که متارکه باستناد احیاء سنت جاهلیت باشد که کفر و بدعت معرفی شده است.

بلکه بطور تصادف بمتارکه خود ادامه می‌دهد با عدم توجه بلکه با غفلت از اینکهظهار از سنن جاهلیت بوده و در اسلام مورد منع قرار گرفته و عود بآن وابسته به کفاره است.

این فرض مورد بحث فقهی است و هم چنین در صورتی که زیاده بر یک ماه امساک نمود بمنظور کفاره آیا میتواند سخن خود را نقض نماید و عود بزوجیت خود نماید و با همسر خود مباشرت کند و یا باید دو ماه تمام امساک نماید سپس بتواند عود نماید و مسائل دیگر.

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كَبِتُوا كَمَا كَبَتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ:

آیه مبنی بر تهدید کسانی است که از حدود و وظائف الهی تعدی و تجاوز می‌نمایند که زندگی آنان بمذلت و خواری خواهد کشانید.

وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ:

مبنی بر تأکید است که در اثر نزول آیات قرآنی حدود و وظائف الهی را بیان نموده و نیز از نظر تهدید در باره اهل کفر و عناد

عذاب دردناک و خوار کننده آماده نموده‌ایم. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۲۰

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ:

بیان روز قیامت است که پروردگار بیگانگان را برانگیزد و بار دیگر زنده نماید و نیروی پلید و روح آنان را بیدن آنان بازگرداند

گناهان آنان را بطور کامل و دقیق بر شمرده و بطور اشهاد ارائه خواهد داد.

وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ:

بیان صفت احاطه علمی و شهودی ساحت پروردگار است که بر افعال قبیح و ترمذ بیگانگان آگاه است ذات کبریائی عین علم و

احاطه بمعلومات و بنظام امکانی است و نظام خارج نیز ظهوری نازل از علم ابدی او است و نظام عالم قیامت مسطوره ابدی از علم و

احاطه ساحت ابدی او است.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۲۱

آیات

[سوره المجادلة (۵۸): آیات ۷ تا ۱۳] ص: ۲۲۱

اشاره

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاؤُكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا فَنِسَّ الْمَصِيرُ (۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِاللَّيْلِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبُرِّ وَالتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹) إِنَّهَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۰) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲) أَسْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صِدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۳)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۲۲

(شرح) ص: ۲۲۲

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ:

از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله و نیز توجه باهل ایمان و دانشجویان نموده است و علم و احاطه شهودی

پروردگار یادآوری نموده و لفظ جلاله الله را ذکر نموده و به صفت فعل خاصی اختصاص ندارد جهان خلقت مسطوره همه صفات جمال و جلال کبریائی خواهد بود.

مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ:

از جمله موجودات جهان سخنان پنهانی چند نفر با یکدیگر است که پروردگار از منویات آنان آگاه است و راز دلها و نیز سخنان نهانی آنان را میشوند و احاطه قیومیه بر همه آنها دارد بر این اساس چنانچه سه نفر با یکدیگر راز دل و سخنان پنهانی بگویند ساحت پروردگار بر آنان آگاه است و از نظر تقریب بذهن گفته می‌شود که آفریدگار چهارمین حاضر جلسه و شنونده سخنان نهانی آنان است با تفاوت اینکه هر یک از سه نفر واحد بوحدت عددی هستند و در جلسه شرکت دارند ولی ساحت پروردگار نیز یکی از شنوندگان و شرکت-کنندگان در جلسه سری است ولی بطور قیومیت و واحد قیومی واحدی است بدین نظر هرگز ساحت پروردگار متمم عددی نجوی کنندگان نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۲۳

بهمین قیاس در صورتی که چهار نفر با یکدیگر نجوی نموده سخنان سری بگویند ساحت پروردگار پنجمین شرکت کننده در آن جلسه سری است ولی سمت او احاطه و قیومیت بر شرکاء و بر راز دل‌های آنان است، و همه قائم باویند.

وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا:

بمنظور تأکید در باره اینکه شرکت کنندگان در جلسه افراد معدود و یا زیاد باشند سمت ساحت پروردگار شرکت و احاطه بر راز دل و سخنان کسانی است که در ن جلسه شرکت نموده، و با آنها معیت قیومیه دارد و همه آنها و شئون وجودی آنها وابسته و قائم بکبریائی او خواهند بود بر این اساس اساس آهسته سخن بگویند و همچنین در هر مکان و زمان و یا هر امکاناتی باشند در حیطه قیومیت پروردگار خواهند بود.

و از جمله صفت فعل احاطه شهودی و صفت قیومیه پروردگار نسبت بعوالم امکانی است از جمله سخنان نجوی و سری چند نفر با یکدیگر است.

ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

بیان آنستکه بشر هر چه را در این جهان از افعال اختیاری و حرکات ارادی از او صادر شود بصورت فناپذیر است ولی سیرت آن در نظام خلقت باقی است و در عالم قیامت بظهور میرسد و آشکارترین اخبار آن ظهور سیرت افراد و اعمال آنان خواهد بود و انباء و اخباری است بصورت تمثیل و ارائه حقیقت آن.

إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ:

آیه در باره احاطه و صفت قیومیه ساحت پروردگار را نسبت به همه موجودات جهان یادآوری فرموده است و هر خواسته‌ای که در نظام هستی است ظهوری از علم فعلی او است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۲۴

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يُعَادُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ:

آیه خطاب برسول (ص) و مبنی بر اعلام و تهدید گروهی از منافقان است که از نظر سوء و تخویف مسلمانان در مجالس عمومی با یکدیگر سرگرم نجوی و سخنان سری می‌شدند و غرض آنان اظهار حیات و قدرت و فتنه در اجتماعات مسلمانان است و این امر ذاتا مبعوض بوده گرچه سخنان فتنه‌انگیز نیز نباشد زیرا اینگونه تشکیل مجلس خصوصی و سخنان نهانی گرچه لغو و بیهوده باشد مبعوض خواهد بود.

و آیه صریحا از اینگونه رفتار فتنه‌انگیز و تهدیدآمیز منع فرموده است که سبب اضطراب خاطر مسلمانان و پراکندگی اجتماعات آنان خواهد بود.

با اینکه اینگونه رفتار در اجتماعات اسلامی بحکم خرد هتک‌آمیز است و آیه نیز منع اکید نموده و منافقان از نظر اصرار در القاء فتنه

و تشویش خاطر مسلمانان باین عمل پیوسته اصرار میورزیدند و در حضور مسلمانان گردهم آمده سرگرم سخنان خصوصی و نهانی با یکدیگر می‌شدند.

وَيَتَنَاجَوْنَ بِاللَّيْلِ وَالنَّجْوَانِ:

بمنظور تخویف و تشویش افکار مسلمانان منافقان با یکدیگر در باره جلسات فسق و فجور خود سخنانی بیکدیگر گویند و یا در باره ظلم و تعدیاتی که از آنان سرزده و فتنه‌انگیزی‌ها و خیانت‌های سری و گزارش‌هایی که از مسلمانان بدشمن داده و اعلام نموده اینگونه مطالب را با یکدیگر بازگو می‌نمودند و غرض اصلی آنان تخویف و تهدید و پراکندگی اجتماعات اسلامی است.

وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ:

از جمله سخنان منافقان در باره اظهار مخالفت و تمرد از دستورات رسول صلی الله علیه و آله است که محیط را مضطرب و در اثر نشر اکاذیب جو زندگی مسلمانان را ناامن انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۲۵

معرفی نمایند بالاخره توطئه و بناگذاری است در باره اینکه دستورات عمومی و امنیتی رسول صلی الله علیه و آله خنثی گردد و اختلال در نظم عمومی فراهم آورند و منجر بغوغا و آشوب گردد.

در حقیقت منافقان در اثر اینگونه سخنان با یکدیگر توطئه نموده و زمینه-چینی برای بی‌نظمی در زندگی مسلمانان فراهم آورند و در اذهان عمومی وحشت و اضطراب و اختلاف بوجود آورند.

وَ إِذَا جَاؤُكَ حَيُّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللهُ:

از جمله رفتار هتک‌آمیز منافقان و هم‌آئین آنان آنستکه هنگام که بر رسول صلی الله علیه و آله وارد شوند تحیت و درود گویند که بظاهر درود است ولی در باطن نفرین است مثل اینکه در هنگام ورود بگویند اسلام علیک بجای السلام علیک و بمعنای مرگ بر ساحت رسول است بجای درود و تحیت بر او گرچه این عمل ناسزا بر حسب روایات اختصاص بیهود داشته که پیوسته با منافقان و مشرکان در خرابکاری و اخلال نظم زندگی مسلمانان شرکت می‌نمودند.

وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللهُ بِمَا نَقُولُ:

جمله حال و از نظر استهزاء گویند این نفرین که مرگ بر رسول است چنانچه ما را پروردگار عقوبت ننماید و منظور آنان آنستکه چنانچه رسالت رسول صحیح بود مورد اجرای عقوبت قرار می‌گرفتیم و نظر به این که مکرر در مقام هتک رسول صلی الله علیه و آله برآیند و قیام بمخالفت با او نموده و در اجتماعات اسلامی فتنه‌لقاء نموده‌اند شاهد آنستکه دعوت او بی‌اساس است.

منافقان گروهی هستند که بظاهر دعوی اسلام مینمایند و در باطن کفر و شرک دیرین دل‌های آنان را تیره نموده و پیوسته در صدد مخالفت و کارشکنی و القاء تفرقه میان مسلمانان هستند و یا از نظر ضعف ایمان در امور اجتماعی و سیاسی از طریقه مسلمانان انوار

درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۲۶

منحرف بوده و هم‌مرا با اهل نفاق می‌باشند.

و از جمله خطری که از نفاق و نجوی و سخنان و دسته‌بندی پنهانی آنان بجامعه اسلام متوجه می‌شود از نظر آنستکه حکومت‌های کفر و ستمگران جهانی میتوانند بدین وسایل و از طریق این افراد منافق و با هم‌آئین آنان در کشورهای اسلامی راه یابند و نفوذ و سلطه بیابند و بر مسلمانان چیره شوند.

و این گروه منافق فریب خورده و وسیله قدرتهای جهان‌خواران بود و از آنان استفاده می‌نمایند برای اینکه در جامعه اسلام فتنه‌انگیزند خطر آنان زیاده بر کفار و مشرکان و بیگانگان خواهد بود مسلمانان و اجتماعات آنان صدماتی که بر پیکر اجتماع آنان وارد شده پیوسته از منافقان بوده است.

حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَيَسْسُ الْمَصِيرُ:

مبنی بر تهدید منافقان است که رفتار نفاق آمیز گروهی که با مسلمانان معاشرت دارند و بظاهر دعوی مسلمانی می‌نمایند ولی در پس پرده ضربه پی در پی باسلام و برسول صلی الله علیه و آله و بافرااد مسلمانان وارد می‌آورند غافلند از اینکه هیچگونه ضرر و خطری بر اسلام و مسلمانان نخواهند وارد نمود ولی بآنان اعلام میشود که دوزخ آنان را فراخواهد گرفت و در دو جهان بمذلت و خواری بسر خواهند برد و در عالم قیامت که سیرت نفاق و شرک درونی و اختلالی که در نظام زندگی مسلمانان پدید آورد جز شعله‌های آتشین دوزخ ظهوری نخواهد داشت هم چنانکه در این جهان جز اضطراب خاطر برای افراد کوتاه فکر و ضعیف الایمان فراهم نیاورده‌اند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ:

آیه مبنی بر تجویز نجوی و سخنان مسلمانان بطور پنهانی با یکدیگر در مجامع عمومی است بشرط اینکه در باره تبانی و بناگذاری معصیت و تعدی و تجاوز بر حقوق انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۲۷

مسلمانان نباشد و بالاخص بر اساس مخالفت با دستورات اجتماعی و سیاسی رسول صلی الله علیه و آله نباشد که نجوی و سخنان پنهانی بر اساس نفاق و فتنه خواهد بود.

وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى:

مبنی بر تأکید آنستکه مسلمانان شایسته است در امور خیریه و مصالح عمومی در مجامع عمومی سخنانی با یکدیگر بگویند و تصمیمات صحیح و نافذ و قاطعانه‌ای در امور خیر و صلاح اجتماع اتخاذ نمایند.

وَأَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ:

مبنی بر تأکید رعایت تقوی و صلاح در نجوی سخنان خصوصی و پنهانی مسلمانان با یکدیگر است که متوجه باشند آنچه در خفاء و پنهانی چند نفر مسلمان بیکدیگر گفتگو کنند در آن شائبه خیانت نباشد و بر اساس خیر و صلاح و سداد باشد و سخنان پنهانی آنان در عالم قیامت آشکارا خواهد شد و بمرئی و مسمع عموم قرار خواهد گرفت.

إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ:

بیان نجوی و سخنان خصوصی و پنهانی منافقان است که از الهامات و نیرنگهای شیطانی سرچشمه گرفته که بر ضرر اجتماعات اسلام بر قلوب قاسیه منافقان القاء می‌نمایند و وسیله‌ای است که در اجتماعات اسلامی اضطراب پدید آورند و تزلزلی در افکار عمومی ایجاد نمایند.

ولی آیه بمسلمانان تسلیت میدهد با اینکه باید از اجتماعات خصوصی و نیرنگهای منافقان جلوگیری نمود و حکومت اسلامی میتواند بطور قاطع و صریح از صدمه و ضربه‌های آنان منع نماید و اقدامات آنان را خنثی نموده و در اثر اجرای عقوبت آنان را

متفرق نماید و آیه بمسلمانان تذکر میدهد که ضرری از نیرنگهای منافقان انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۲۸

متوجه عالم اسلام و مسلمانان نخواهد شد و خاطر آنان اطمینان داشته باشد که اجتماعات اسلامی چنانچه بحقیقت در مقام اداء وظایف اجتماعی و سیاسی برآیند در برابر مقاومت و استقامت اکثریت جامعه گروه معدودی خائن نمیتوانند کارشکنی نموده و خیانت خود را بعرصه ظهور در آورند.

إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ:

استثناء از تأمین تعدیات منافقان است در صورتی که مسلمانان قیام بوظایف دینی و اجتماعی و سیاسی نمایند و اختلال در مسلمانان رخ دهد زمینه بر حسب جریان آماده می‌شود که نیرنگهای منافقان تأثیر بیشتری نماید بالاخره در اثر سست عنصری که در اکثریت افراد پدید آید زمینه و جو مساعدی با نفوذ منافقان و اجانب میگردد.

در اینصورت بر حسب اقتضای امور و صحنه نامساعدی که اکثریت افراد جامعه بوجود آورده‌اند لازم ذاتی آن تأثیر نیرنگهای

منافقان در اخلال نظام عمومی است و آیه ضرر و خطر اقدامات منافقان و نیرنگهای شیطانی را بر اجتماعات مسلمانان تعلیق و وابسته باذن پروردگار نموده است مبنی بر توحید افعالی است که مشیت و اجازه قاهره پروردگار فقط از طریق علل و اسباب طبیعی تحقق می‌پذیرد و مشیت و قهر کبریائی بر حسب اقتضاء مورد است تا هنگامی که جامعه‌ای مستعد اختلال و اختلاف نشوند هرگز نظام زندگی آنان خلل پذیر نخواهد بود.

بعبارت دیگر اذن و مشیت کبریائی از شئون تدبیر و فیض او است که متفرع بر اقتضاء مورد است و تا هنگامی که مورد چه خصوصی و یا عمومی آماده سلب نعمت نشوند پروردگار از آنان نعمت از جمله امنیت را سلب نخواهد فرمود. در باره اختلال نظام عمومی مسلمانان تا هنگامی که در افکار اکثریت خلل رخ ندهد و آماده وقوع خلل در جامعه نشوند پروردگار هرگز امنیت عمومی را از آن جامعه سلب نخواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۲۹

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ:

از جمله لازم ایمان و اعتقاد قلبی بآفریدگار آنستکه آفریدگار را ولی و زمامدار امور و حوادث جهان بداند و از نظر اینکه بر شخص نیز ولایت حقیقی دارد امور خود را باو واگذارد خلاصه و اگذار نمودن امور خود از شئون ولایت حقیقی و صفت قیومیت آفریدگار است بر شخص و بر نیازهای خود.

و توکل صفت و فعل نفسانی و عبارت از آنستکه آفریدگار را و کیل و ولی خود اتخاذ مینماید و هر چه را پروردگار در باره خود و نیازهای او تصمیم اتخاذ فرماید نافذ و مورد قبول موکل خواهد بود.

بعبارت دیگر توکل صفت نفسانی و لازم ایمان کامل و اعتقاد قلبی بصفه ربوبیت و قیومیت پروردگار است به این که بر خود و بر شئون وجودی خود ولایت حقیقی دارد و همین حقیقت را بر حسب عقیده صورت علمی خود قرار دهد و آفریدگار را و کیل و ولی و قیوم خود و شئون وجودی خود بداند هم چنانکه بر حسب حقیقت چنین است که آفریدگار در اثر صفت ربوبیت و قیومیت او بر همه موجودات و بر خود و بر شئون وجودی خود او را و کیل و ولی و قیوم خود اتخاذ نماید و باو تفویض نماید و هر چه را حکم فرماید و اراده او بدان تعلق بیابد سر تسلیم فرود آورد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ:

آیه بیان آداب معاشرت و چگونگی ورود و نشست و برخاست و ورود اشخاص است در مجالس از جمله آنکه چنانچه اعلام شود که بواردین جا دهید باید طوری بنشینید که از اشخاص وارد بتوانند پذیرائی نمایند.

وَ إِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانْشُرُوا:

چنانچه اعلام شود که برای تعظیم شخص وارد از محل خود برخاسته انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۳۰

شخص وارد را جا دهید لازم است که بپذیرید و از شخص وارد پذیرائی ننمائید.

يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ.

آیه مبنی بر رفعت و ارجمندی اهل ایمان است و نیز عالم و دانشمند مکتب قرآن نیز مزیتی از عموم مردم و از اهل ایمان خواهد داشت بر این اساس هنگام ورود عالم و دانشمند مکتب قرآن باید رعایت فضیلت او بشود و اهل مجلس از ورود او اقبال نمایند و او را جا دهند.

از آیه استفاده میشود که جامعه مسلمانان از اهل ایمان و دیگر از عالم و دانشمند تشکیل میشود هر دو مورد احترام هستند ولی افراد عالم از نظر مزیت علمی بر سایر مردم فضیلت دارند و باید مزیت و فضیلت آنان رعایت شود.

بدیهی است هرگز عالم و جاهل و فاضل و مفضول یکسان نخواهند بود.

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ:

صفت احاطه و خبرویت ساحت پروردگار را یادآوری فرموده شاهد آنستکه در بشر و روح عاقله اسراری بودیعت نهاده شد در اثر بکار بردن آن نیروی حقایق مختلف خواهند یافت و در اثر پیروی از علم اسلامی و معارف الهی و احکام قرآن و فضایل اخلاقی میان افراد دانشمند ممکن است هر یک تفاوت قابل ملاحظه‌ای داشته باشند، که جز ساحت کبریائی بر مزیت و فضیلت هر یک احاطه نداشته باشند.

خلاصه از جمله صفت پروردگار صفت ربوبیت و خبرویت اوست و در مورد بشر بکار میرود از نظر اینکه کمون و سریره پنهانی دارد که جز پروردگار بر سیرت افراد بشر احاطه نخواهد یافت.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ: انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۳۱

مبنی بر تشریف و فضیلت گفتگوی و نجوی با رسول صلی الله علیه و آله است که قبل از نجوی صدقه دهند آنگاه اقدام بسخن و نجوی نمایند.

ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ:

بدیهی است صدقه و کمک بزیردستان هنگام نجوی با رسول صلی الله علیه و آله به چند امر صالح و شایسته اقدام نموده است:

۱- استفاده از حضور و از فیض سخنان در بار رسول صلی الله علیه و آله.

۲- و نیز رعایت فضیلت آن به اینکه رعایت بینوایان شده، و با آنان مواسات نمایند.

۳- و نیز سبب دوستی با تهیدستان خواهد بود.

۴- و نیز تأمین صلاح اجتماعی است.

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

چنانچه فاقد مال بوده باشید مورد عفو و مغفرت قرار خواهید گرفت شاهد آنستکه حکم صدقه اختصاص به ثروتمندان دارد و در باره فقراء و بینوایان صدقه تشریح نشده است که قبل از اقدام بنجوی با رسول صلی الله علیه و آله صدقه بدهند.

أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ:

مبنی بر توبیخ است آیا بیم از آن دارید که در اثر نجوی مکرر با رسول صلی الله علیه و آله صدقات مکرر و زیاد بینوایان بدهید.

فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ:

چنانچه اقدام بنجوی و سخن با رسول صلی الله علیه و آله بنمائید پروردگار وجوب صدقه را رفع فرمود: انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۲۳۲

فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ:

پس از رفع وجوب صدقه برای نجوی با رسول صلی الله علیه و آله تأکید در باره واجبات است به این که بادهای فرایض یومیه و اداء زکات و کمک به بینوایان زیاده مراقبت نمائید وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ:

و تأکید در باره اطاعت از وظائف الهی و نیز در باره قبول اوامر و دستورات رسول صلی الله علیه و آله در مورد انتظام اجتماعی و سیاسی تأکید بسزائی نموده است.

وَ اللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ:

صفت فعل و خبرویت پروردگار است که از مناویت و راز دلها آگهی دارد و بر او خاطره‌ای پنهان و پوشیده نخواهد بود.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (يَزْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ) فرمود در حدیث وارد است که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود فضل عالم بر شهید و مقتول یکدرجه است و فضل شهید بر عابد نیز یکدرجه است و فضل پیامبر بر عالم درجه است و فضل قرآن بر سایر کلام مانند فضل آفریدگار بر سایر خلق او است و فضل عالم بر سایر مردم مانند فضل رسول صلی

الله علیه و آله است بر کاملترین مردم روایت از جابر بن عبد الله انصاری است.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده در باره آیه (وَ إِذَا جَاؤُكَ حَبِیُّكَ بِمَا لَمْ یَحِیْکَ بِهِ اللّٰهُ) گفت منافقان هنگام ورود برسول صلی الله علیه و آله میگفتند سام علیک آیه نازل شد.

در تفسیر قمی بسندی از ابی بصیر از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده، سؤال نمودم از امام علیه السلام از آیه (إِذَا نَاجِیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدْتُمُو بَیْنَ یدَی نَجْوَاکُمْ صَدَقَةٌ) فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السلام قبل از نجوی با رسول صلی الله علیه و آله صدقه داد.

و سپس آیه نسخ شد به آیه (أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَیْنَ یدَی نَجْوَاکُمْ صَدَقَاتٍ) انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۳۳

در کتاب در منثور باسنادی صحیح از علی علیه السلام که میفرمود در قرآن کریم آیه‌ای است که قبل از آن کسی جز من به آن عمل نموده و پس از من نیز کسی بآن رفتار ننماید و آن آیه نجوی است (یا أَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا إِذَا نَاجِیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدْتُمُو بَیْنَ یدَی نَجْوَاکُمْ صَدَقَةٌ) نزد من یک دینار بود به ده درهم عوض نمودم و ده مرتبه با رسول صلی الله علیه و آله نجوی نمودم هر دفعه یک درهم صدقه دادم و سپس آیه نازل شد و نسخ شد و کسی نیز بآن عمل نمود.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۳۴

(آیات)

[سوره المجادله (۵۸): آیات ۱۴ تا ۲۲] ص: ۲۳۴

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِیْنَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَ یَخْلِفُونَ عَلَی الْكُذِبِ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ (۱۴) أَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِیْدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا یَعْمَلُونَ (۱۵) اتَّخَذُوا أَیْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِیْلِ اللّٰهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِیْنٌ (۱۶) لَنْ تُغْنِیَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللّٰهِ شَیْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فیْهَا خَالِدُونَ (۱۷) یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِیْعًا فِیْخْلِفُونَ لَهُ كَمَا یَخْلِفُونَ لَكُمْ وَ یَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ عَلَی شَیْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ (۱۸)

اسْتَحْوَذَ عَلَیْهِمُ الشَّیْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِکْرَ اللّٰهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّیْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّیْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۹) إِنَّ الَّذِیْنَ یَحَادُّونَ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ أُولَئِكَ فِی الْأَذَلِّیْنَ (۲۰) كَتَبَ اللّٰهُ لَآعْلِبِیْنَ أَنَا وَ رَسُوْلِی إِنَّ اللّٰهَ قَوِیٌّ عَزِیْزٌ (۲۱) لَا تَجِدُ قَوْمًا یُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِیْرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیْمَانَ وَ أَلَدَّهُمْ بَرْوَحٍ مِنْهُ وَ یَدْخُلُهُمُ جَنَاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِیْنَ فِیْهَا رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللّٰهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲۲)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۳۵

(شرح) ص: ۲۳۵

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِیْنَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَ یَخْلِفُونَ عَلَی الْكُذِبِ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ:

آیه خطاب از نظر تشریف برسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر تبری از گروه منافق است که با یهود اظهار رفاقت و دوستی مینمایند که شعار کفر و جحود و انکار است این گروه منافق از زمره مسلمانان نیستند و نه از یهود از نظر اینکه دین توریه را قبول ندارند.

وَ یَخْلِفُونَ عَلَی الْكُذِبِ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ:

منافقان بمنظور فریقین مسلمان سوگند یاد کنند که بر حسب عقیده ملتزم باصول اسلام هستند.

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

پروردگار برای منافقان از نظر کفر و شرک درونی و خیانت و نیرنگها که بضرر مسلمانان بکار میبرند عذاب دردناک برای آنان آماده فرموده است چه ضرر و زیانها که بمسلمانان وارد نموده‌اند.

اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ:

بیان آنستکه منافقان از طریق نیرنگ سوگند یاد کنند و آنرا وسیله دفع انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۳۶

اتهام خود قرار میدهند و بدین وسیله بمبارزه با رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان ادامه میدهند و نتیجه و سیرت اندیشه و عمل خیانت آمیز آنان عذاب خوار کننده خواهد بود.

لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ:

بیان آنستکه علاقه قلبی منافقان بمال و منال و فرزند سبب نفاق آنان شده که بمنظور جمع آوردن مال و تأمین زندگی نفاق و خیانت بر رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان را پیشه خود نموده ولی جز غضب پروردگار و عقوبت دوزخ برای آنان نتیجه‌ای نخواهد داشت.

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُخَلِّفُونَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ:

بیان آنستکه در روز قیامت منافقان سوگند یاد کنند به این که از زمره مسلمانان پیرو مکتب قرآن بوده و هرگز اقدام بخیانتمسلمانان نمی‌نمودند همچنانکه در زندگی در دنیا برای رفع اتهام خودشان برای مسلمانان سوگند یاد می‌نمودند این خوی و نیرنگ که در دنیا بکار میبردند در عالم قیامت نیز همین رذیله و نیرنگ را خواهند بکار برد زیرا عالم قیامت عالم ظهور ملکات انسانی میباشد و هر چه را در این جهان از فضایل و رذایل و ملکات فاضله و رذیله داشته بظهور میرسد و قابل تغییر و تحول و زوال نخواهد بود.

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ:

از نظر اینکه منافقان پیوسته خاطرات و اندیشه‌های سوء در روان خود می‌پروراند و اقدام بضرر مسلمانان و خیانت برسول صلی الله علیه و آله می‌نمودند و اینگونه خاطرات سنخیت با الهامات شیطانی دارد هرگز ایمن از تأثیر و جاذبه و نیروی شیطانی نخواهد بود انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۳۷

مانند جاذبه مغناطیسی و از نظر قدرتی که شیطان دارد لا محاله با افکار و خاطرات منافقان ارتباط داشته بلکه تأثیر و تشویق زیادتری می‌نماید و در صورتی که صورت اندیشه بر ضرر اسلام و مسلمانان باشد ناگزیر ملازم با غفلت و نسیان ذکر پروردگار خواهد بود و غفلتی که ناشی از عدم توجه بحکم فطرت است.

بر این اساس آیه تعبیر بجملة اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ اشاره به این که نیروی شیطانی و جاذبه او بر حسب طبع غلبه خواهد داشت بر اندیشه منافق.

خلاصه از نظر سنخیت که اندیشه منافق با الهامات شیطانی دارد لازم آن مغلوبیت منافق و قبول نیرنگ شیطانی است و چنانچه بشر اندیشه سوء در قلب او خلجان ننماید هرگز نیرنگ شیطانی بر او غلبه نخواهد نمود.

خلاصه اغواء و القاء نیرنگ شیطانی در باره همه افراد یکسانست یعنی هر نیرو در اختیار دارد از هر طریق باشد بکار میبرد تفاوت در قبول و رد افراد است.

و منافق از نظر سنخیت که اندیشه او با الهامات شیطانی دارد لا محاله مغلوب الهامات شیطانی خواهد شد.

أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ:

آیه مبنی بر اعلام تیره بختی به بیگانگان و منافقان و کفار است که در زندگی مرام و آئین جز خودستائی ندارد و هم چنانکه نیروی

پلید شیطانی رانده از رحمت شده و زیبایی زیاده بر این تصور نمی‌رود هم چنین هر فردی و یا گروهی از بشر که رابطه اعتقادی با اصول اسلام نداشته ناگزیر روح که تعلق باساس محکم ندارد معرض الهامات شیطانی قرار خواهد گرفت زیرا روح و روان آماده آنستکه معرض خطورات و خاطرات قرار گیرد لازم وجودی نیروی عاقله همین است.

در صورتی که اصول توحید و معارف الهی صورت علمی و اعتقادی او باشد بآن ایمان آورده بحقیقت استناد نموده و فطرت خود را متقاند مینماید و با این عقیده و ایمان معرض اوهاام و نیرنگهای شیطانی قرار نخواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۳۸ و در صورتی که در مقام ادراک حق و حقیقت بر نیاید لامحاله معرض الهامات شیطانی قرار خواهد گرفت فاقد فضائل اخلاقی و عقاید صحیح بوده بهره‌ای از حیات و زندگی و سعادت نخواهد داشت.

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ:

بیگانگان که در مقام مبارزه با دعوت رسولان بر می‌آیند قوه و قدرتی نیست که از آنها کمک و جانبداری نماید زیرا ذلت و خواری برای گروهی خواهد بود که با قدرت قاهره پروردگار بمعارضه برخاسته‌اند.

كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي:

آیه سوگند یاد نموده رسولان که قیام بدعوت بخدا پرستی مینمایند بطور حتم بر کفار و بت پرستان غلبه خواهند یافت زیرا هر یک برای اثبات دعوی رسالت خود معجزات و دلایل آشکاری در اختیار دارند که عموم مردم در اثر مشاهده خارق عادت ناگزیر تصدیق خواهند نمود و چنانچه اظهار ایمان نمایند از نظر عناد جهل و هم چنین از نظر عاقبت گروهی که در مقام انکار دعوی رسولان برآیند سرانجام در اثر مبارزه بهلاکت خواهند افتاد هم چنانکه سرگذشت اقوام و ملت‌های پیشین بهترین شاهد مدعی است.

هم چنین غلبه رسولان بر کفار و بیگانگان از نظر آنستکه دانشجویان مکتب توحید پس از اعتقاد قلبی با اصول توحید از نظر اینکه حق و حقیقت را احراز نموده‌اند ناگزیر در عقیده و شهود خود استقامت نموده و با کفر و شرک مبارزه خواهند نمود و هرگز تیره گی کفر و شرک بر قلوب آنان سایه نخواهد افکند.

خلاصه دلایل توحید سرتاسر جهان را فرا گرفته است و هرگز خردمندی در باره اصول و ارکان توحید شک و تردید نخواهد نمود کفار و بیگانگان از نظر اینکه توجه نمی‌نمایند و نمی‌خواهند توجه نمایند بکفر و شرک خود ادامه میدهند انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۲۳۹

و هرگز خردمندی در باره انکار اصول توحید معذور نخواهد بود از نظر دلایل آشکار آن هر که دیده گشاید و نیروی شنوایی خود را بکار بندد محال است بر او حقیقت پنهان بماند.

و همچنین غلبه رسولان در دعوت خود از نظر آنستکه پیروان آنان در دعوت رسولان هم‌رهی می‌نمایند و با استقامت با مبارزه رسولان با دنیای شرک و کفر قیام خواهند نمود باستناد نشر توحید در جامعه بشر و اینکه خدا پرستی در مردم جهان نفوذ نماید و پیاده شود بدون اینکه در آن شائبه خود ستائی باشد و با استقامت در این عقیده هرگز از مبارزه با دشمن دریغ نخواهد نمود.

زیرا شائبه غرض و نفع شخصی نیست که سبب سستی آنان گردد در اثر مبارزه با کفر و شرک افرادی را بکشند و یا کشته شوند بهر تقدیر و وظیفه خود را انجام داده‌اند و غرض حاصل شده گفته شده سبب نزول آیه آنستکه عبد الله بن ابی بن سلول رئیس منافقان می‌گفت بمسلمانان که شما گمان می‌برید که روم و فارس مانند بعض قری و بلاد است که آنها را فتح نموده‌اید بخدا سوگند آنها زیاده و نیرومندترند از آنچه گمان کنید.

إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ:

دو صفت فعل پروردگار است نظام جهان ظهور خواسته و شاهد قدرت ساحت پروردگار است هر چه را نظام اقتضاء کند با قدرت

قاهره ایجاد خواهد- نمود بدون اینکه وابسته بشرط و یا فقد مانع باشد و هر نقص باشد که نیاز بشرط و یا رفع مانع دارد از شؤن موجود خارجی است نه از شؤن اراده کبریائی.

گفته شده چنانچه پروردگار بخواهد که رسولان را در قیام بدعوت بتوحید غلبه یابند و در دعوی خود ناجح باشند چگونه در پاره‌ای از موارد مواجه با شکست شده از جمله مسلمانان پیروان مکتب قرآن در مبارزه با کفر و شرک به شکست چه انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۴۰

بسا منتهی شده است، با اینکه پروردگار وعده بطور اطلاق و نصرت و غلبه فرموده است.

پاسخ آنستکه اهل توحید که کمک از رسولان نموده و همچنین دانشجویان مکتب قرآن که بدعوت رسول صلی الله علیه و آله پاسخ داده و در مبارزه با دنیای شرک و کفر با او کمک نموده‌اند گرچه شعار همه آنان ایمان بوده ولی چه بسیار که اهل نفاق درونی در مبارزه و جنگ شرک نموده‌اند بهر حال در صف لشکر مسلمانان افراد مؤمن صحیح و ضعیف الایمان بوده ولی بصفات ایمان که صبر و تقوی در برابر ناگواریها است ملترم نبوده‌اند و چنانچه اکثریت بلوازم ایمان و صبر و تقوی ملترم بودند بطور حتم نجاج و موفقیت دائم نصیب آنان بوده است.

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ:

خطاب از نظر تشریف بر رسول صلی الله علیه و آله نموده به این که هرگز قومی را نخواهی یافت که ایمان بوحدانیت آفریدگار و رسول و بروز قیامت معتقد باشد با این ایمان قلبی با دشمنان پروردگار و رسول نیز اظهار دوستی بنمایند کنایه از اینکه ایمان کامل باصول توحید هرگز سازش ندارد با دوستی با افرادی که در مقام عناد و دشمنی با پروردگار و رسول بر می‌آیند و علاقه قلبی بایمان کامل و دوستی با دشمنان پروردگار هرگز سازش ندارد و دو علاقه قلبی ضد یکدیگرند گرچه دوستی و علاقه از نظر رابطه نسبی باشد مانند علاقه فرزند به پدر خود و یا پدر بفرزند خود و یا علاقه برادری و استفاده می‌شود از لوازم ایمان تبری از کفر و شرک و از آثار آنها است و همچنین تبری از کفار و منافقان و اهل عناد است.

أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ:

از اهل ایمان که از کفر و شرک و همچنین از کفار و مشرکان و منافقان تبری انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۴۱

میجویند و آنان را دشمن دارند ایمان آنان ثابت و در ایمان خود استقامت دارند و دارای مرتبه کامل از ایمان هستند.
وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ:

پروردگار بهر یک از آنان روح که موهبت الهی است ارزانی فرموده و در اثر آن حیات تازه و شعور خاص و علاقه قلبی باعمال صالحه خواهند داشت.

ایمان بارکان توحید و معرفت صفات پروردگار صورت علمی و اعتقادی و حیات روانی است که بوی افاضه می‌شود.

و این حیات معنوی غیر از حیات مادی و جسمانی که از لوازم حیوانی است و کافر و بیگانه از نظر اینکه فاقد صورت علمی ایمان است بحقیقت مرده و فاقد حیات انسانی است و از نظر توحید افعالی پروردگار صورت علمی و علاقه قلبی و حیات روانی را بساحت پروردگار نسبت داده که پیوسته باهل ایمان کامل افاضه می‌شود.

حیات طیب و پاکیزه لازم لاینفک آن آثار درخشان و قدرت و ملازمت باعمال صالحه و آثار باقیه فردی و اجتماعی است همان حیات معنوی و حقیقی است از نظر اینکه در اثر معرفت بصفات واجبه پاره‌ای از حقایق را یافته و بدان اعتقاد نموده و پیوسته در مقام انقیاد بر می‌آید و از مخالفت پروردگار می‌پرهیزد و لازم ایمان کامل و علم به صفات کبریائی اعتقاد بقدرت نامتناهی است و به پشتیبانی پروردگار اعتماد دارد و با این اعتقاد ثابت هرگز در زندگی از حوادث و خاطرات ناگوار قلب او متزلزل نمی‌شود و پیوسته قلب او استقرار خواهد داشت.

و از بیان گذشته استفاده شد ایمان کامل و نیروی تقوی بر حسب تحلیل صورت ثابت روانی و فعلیت حیات انسانی بطور ملکه و کمال روح کامل انسان است.

انسان دارای حیات احساسی است و بآنچه حواس باطنه درک نماید و مشاعر بر آنها احاطه بیابد و عبارت از تمایل به دیدنیها و شنیدنیها و سایر احساسات که بر اساس تحول نهاده شده و فناء پذیر است اکثر افراد بشر بر حسب طبع حد انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۴۲

وجودی آنان همان حیات احساسی است که بلذتهای زود گذر و به دیدنی و شنیدنی علاقه دارند و زیاده بر آنها را ادراک نمی‌نماید.

و مرتبه بالاتر حیات تعقلی است و بر پایه همان حیات احساسی نهاده شده و حقایقی بر انسان آشکار می‌شود و علاقه قلبی به معرفت پروردگار و بصفات واجبه و پاره‌ای از حقایق را درک مینماید.

و بطور شهود فناء امور دنیوی را می‌بیند و می‌یابد و حق را از باطل و عمل قبیح را از شایسته و نیک را از بد و صحیح را از باطل تمیز میدهد و زخارف و زینتها را بی‌اساس و متزلزل می‌بیند و هرگز شیفته و فریفته آمال و آرزوها و نیرنگهای شیطانی نمی‌شود. و حیات تعقل عبارت از علاقه قلبی و ادراک پاره‌ای از حقایقی است که ثابت و زوال ناپذیر است بطور شهود و حیات و زندگی خود را بر اساس دائم می‌بیند این حیات طاهر و پاکیزه خالی از شوائب و اوهام است.

بدیهی است حیات تعقل و درک حقایق و صورت اعتقادی معارف که بصورت ثابت و فعلیت روح انسانی است هرگز با حیات احساسی مغایرت ندارد بلکه هر دو متحدند و روح تعلق حیات روانی از آن دو صورت میگیرد زیرا نیروی احساسی آنچه را بیابد بصورت تعقل ارتقاء می‌یابد و مرتبه عالی آن صورت ثابت تزلزل ناپذیر خواهد بود.

بالاخره ایمان و تقوی و فضائل خلقی سبب تعدد روح و روان اهل ایمان نخواهد شد هم چنانکه ارواح قدسیه رسولان عبارت از ارتقاء و تعالی قدس روح آنها است و سبب تعدد روح و کثرت روان آنان نخواهد بود.

روح ایمان که بمرتبه‌ای از کمال نائل شده در اثر گناه بطور موقت تنزل می‌نماید مانند نور که غبار آنرا فرا بگیرد ولی جدا نمیشود هم چنانکه روح نباتی و حیوانی و روح عاقله مشترک میان اهل ایمان و کفر از مراتب روح انسانی است انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۴۳

و هرگز این مراتب از یکدیگر جدائی و افتراق نخواهد داشت.

بهمین قیاس روح ایمان کامل بصورت ملکه عقیده و اعتقاد قلبی در آمده ثابت خواهد بود.

مثلاً در مقام اداء وظیفه جهاد فی سبیل الله و دفاع از ثغور اسلامی باو متوجه شود باعتقاد اینکه وظیفه واجب است و باید بدفاع از دشمن ادامه دهد تا هنگام که بدشمن فائق آید و غلبه نماید و یا بقتل و به شهادت نائل آید با این عقیده و تصمیم چنانچه وارد صحنه شود و پس از مبارزه طولانی چنانچه مجروح شود و قدرت مقاومت و استقامت در برابر دشمن داشته باشد تا آخرین لحظه چنانچه مقاومت نماید تا بدشمن غلبه نماید و یا بقتل و شهادت نایل آید این عمل ظهور همان اعتقاد قلبی و ایمان راسخ او بوده و عمل او شاهد بر صحت عقیده و ثبات و استقامت عملی او است.

و چنانچه پس از جرح مثلاً از صحنه فرار کند در حقیقت در آن هنگام صورت اعتقادی او چنین خواهد بود مقاومت با دشمن بمنظور غلبه بر دشمن است که برفاه زندگی نماید و چنانچه موفق نشود در اینصورت سلامت بدن و حفظ از خطر کشته شدن لازم است باید آنرا رعایت نمود.

و در حقیقت عقیده جهاد فی سبیل الله و صورت اعتقادی او بطور خطور بوده و بمجرد مجروح شدن عقیده او زایل شده بنقیض آن معتقد می‌شود که باید از خطر هلاکت و قتل احتراز نمود و از صحنه جنگ فرار کرد.

ولی در صورتی که مقاومت نماید تا هنگامی که بر دشمن غلبه بیابد و یا کشته و یا مجروح و سلب قدرت از او شود بر عقیده خود ثابت مانده و استقامت نموده و صورت اعتقادی او بطور ملکه بوده و تا آخرین لحظه مقاومت صحت و ثبات عقیده خود را اثبات نموده است.

هم چنانکه در کتاب کافی بسندی از محمد بن سنان از ابن خدیجه روایت نموده گفت وارد شدم بر امام ابو الحسن علیه السلام فرمود پروردگار مؤمن را در اثر روح که نزد انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۴۴

او حاضر است تأیید میفرماید چنانچه در آن وقت بطاعت باشد و هر وقت که گناهی بجا آورد و در مقام تجاوز برآید نیروی روح ایمان از او پنهان می شود.

بالاخره روح با او خواهد بود و سبب سرور او خواهد شد هنگام که اطاعت نماید و بکار نیک اقدام نماید ولی روح او زایل خواهد شد هنگام که بگناه اقدام نماید.

پس متوجه نعمتهای پروردگار باشید و نعمت او را در طریق صلاح خود بکار ببرید و از آن زاد و توشه بگیرید و بر یقین خود بیافزاید و ربح نفیس و ارزشمند خواهید نمود پروردگار مؤمنی را رحمت فرماید که بعمل خیر همت می گمارد و بآن اقدام مینماید و نیز توجه کند بگناه از آن اجتناب خواهد نمود سپس امام فرمود ما امامان پیوسته روح را بوسیله اطاعت و فرمانبری پروردگار تأیید مینمائیم و هم چنین بملازمت عمل خیر پیوسته آنرا تأیید و تثبیت می نمائیم.

استفاده می شود که عمل رکن و متمم عقیده و ایمان است چنانچه عقیده بطور صورت علمی قابل تزلزل باشد در موقع عمل و دشواری آن عقیده زایل شده بصورت نقیض آن در می آید و گناه عقیده و ایمان را تکذیب می نماید و چنانچه عقیده بطور ملکه و یقین و ثابت باشد هنگام عمل تزلزلی بر او رخ نخواهد داد پس ایمان کامل و روح و اعتقاد ثابت آنستکه عمر متمم آن باشد و آنرا بظهور و فعلیت در آورد و تثبیت نماید.

و يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا:

سیرت حیات تعقل و انقیاد در دنیا و درک پاره‌ای از حقایق و قیام باداء و وظایف سکونت جوار رحمت در بستانها است که نهرها از هر سو در آنها جریان دارد و بطور خلود خواهد بود.

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ:

رضوان و خشنودی ساحت پروردگار بهترین نعمت و ارجدارترین موهبت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۴۵

است که باهل ایمان اعطاء می شود و لازم آن اراده بطور اطلاق است که هر نعمتی و هر چه را اراده کند ظهوری از اراده کبریائی است و بیدرنگ بوجود خواهد آمد و رَضُوا عَنْهُ در پرتو رضایت و موهبت پروردگار بر اهل ایمان نهایت سرور و فرح خواهند داشت و هرگز کدورت و تیره گی خاطر بر آنها عارض نخواهد شد و رضوان ساحت پروردگار مقدم داشته شده و در نتیجه التزام عقیدتی و عملی است و از جمله آثار آن نیز موهبت رضوان آنان از ساحت کبریائی خواهد بود.

أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ:

بهترین افتخار برای اهل ایمان کامل آنستکه ساحت پروردگار آنان را بسمت پیروان و هواخواه خود معرفی فرماید پیوسته آماده اجرای امر و دستور پروردگارند هم چنانکه سمت رسولان است.

أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ:

فلاح بشر در دنیا برابله اعتقادی او با ساحت کبریائی است که از برنامه‌ای که رسولان مقرر نموده پیروی نماید و بسیره و روش آنان در زندگی بفضائل اخلاقی متصف باشد و از رذایل اخلاقی و قذارت روانی پاکیزه خواهد بود و بهترین مقام انسانیت آنستکه ساحت کبریائی او را از حزب خود معرفی فرماید هم چنانکه رسولان و پیامبران و اولیاء را این چنین خوانده است و لازم ذاتی آن

سعادت و فلاح و رستگاری در دو جهان می‌باشد و لازم صفت حزب الله آنستکه ساحت پروردگار ولی و متولی و متصدی امور او بطور دائم خواهد بود پیوسته از خوف، از حادثه ناگوار و هم چنین حزن از پیش آمد منافی مصون و ایمن خواهد بود.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۴۶

سوره حشر ص: ۲۴۶

اشاره

در مدینه نازل شده و بیست و پنج آیه است.

آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص: ۲۴۶

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِی الْاَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ (۱) هُوَ الَّذِیْ اَخْرَجَ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ مِنْ دِیَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ اَنْ یَّخْرُجُوْا وَ ظَنُّوْا اَنْهُمْ مٰنَعَتْهُمْ حُصُوْنُهُمْ مِنَ اللّٰهِ فَاَنآهَمُ اللّٰهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ یَحْتَسِبُوْا وَ قَدَفَ فِی قُلُوْبِهِمُ الرُّعْبَ یُخْرِیْبُوْنَ یُیْوَسُّوْنَ بِاَیْدِیهِمْ وَ اَیْدِی الْمُؤْمِنِیْنَ فَاَعْتَبِرُوْا یٰ اُولِی الْاَبْصٰرِ (۲) وَ لَوْ لَا اَنْ كَتَبَ اللّٰهُ عَلَیْهِمُ الْجَلٰءَ لَعٰذَبْتَهُمْ فِی الدُّنْیَا وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ (۳) ذٰلِكَ بِاَنْهُمْ شَاقُوْا اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهٗ وَ مَنْ یُشَاقِقِ اللّٰهَ فَاِنَّ اللّٰهَ شَدِیْدُ الْعِقَابِ (۴)

مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَیْنِهٖ اَوْ تَرَکْتُمُوْهَا قٰئِمَةً عَلٰی اَصُوْلِهَا فَاِذَنْ اللّٰهُ وَ لِيُخْرِی الْفٰسِقِیْنَ (۵) وَ مَا اَفَاءَ اللّٰهُ عَلٰی رَسُوْلِهٖ مِنْهُمْ فَمَا اَوْجَفْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ خَیْلِ وَ لَا رِکَابٍ وَ لَکِنَّ اللّٰهَ یَسِیْطُرُ رُسُلَهٗ عَلٰی مَنْ یَّشَآءُ وَ اللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ (۶) مَا اَفَاءَ اللّٰهُ عَلٰی رَسُوْلِهٖ مِنْ اَهْلِ الْقُرٰی فَلِلّٰهِ وَ لِلرَّسُوْلِ وَ لِتَدِی الْقُرْبٰی وَ الْیَتٰمٰی وَ الْمَسٰکِیْنِ وَ ابْنِ السَّبِیْلِ کَیْ لَا یَكُوْنَ دُوْلَةً بَیْنَ الْاَغْنِیَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا اَتَاكُمْ الرَّسُوْلُ فَخُذُوْهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوْا وَ اتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ شَدِیْدُ الْعِقَابِ (۷) لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِیْنَ الَّذِیْنَ اُخْرِجُوْا مِنْ دِیَارِهِمْ وَ اَمْوَالِهِمْ یَبْتَغُوْنَ فَضْلًا مِنَ اللّٰهِ وَ رِضْوَانًا وَ یُنْصِرُوْنَ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهٗ اُولَئِکَ هُمُ الصّٰدِقُوْنَ (۸) وَ الَّذِیْنَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَ الْاِیْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ یُحِبُّوْنَ مَنْ هَاجَرَ اِلَیْهِمْ وَ لَا یَجِدُوْنَ فِی صُدُوْرِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا اُوْتُوْا وَ یُوْثِرُوْنَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ حَصٰصَةٌ وَ مَنْ یُوقْ شَحْحَ نَفْسِهٖ فَاُولَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ (۹)

وَ الَّذِیْنَ جَاؤْ مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِاِخْوَانِنَا الَّذِیْنَ سَبَقُوْنَا بِالْاِیْمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِی قُلُوْبِنَا غِلًا لِلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا رَبَّنَا اِنَّکَ رُوْفٌ رَحِیْمٌ (۱۰)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۴۸

شرح ص: ۲۴۸

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِی الْاَرْضِ:

بیان آنستکه مخلوقات جهان از قدسیان و فرشتگان و کرات بیکران و بی‌شمار و زمین پهناور و انواع و اصناف بی‌شمار موجودات ریز و کلان آنها و هر ذره بحد وجودی خود و نیز در اثر وحدت تدبیر و نظام واحد که صحنه را فرا گرفته و بهم پیوسته گواهی

میدهند که همه مخلوق و آفریده جهان آفرینند و قائم باویند و هر لحظه نور و پرتو هستی هر یک از آنها را فرا میگیرد و چنانچه لحظه‌ای نور هستی بهر یک نتابد نابود می‌شود.

بعبارت دیگر وحدت نظام و ارتباط تدبیر که همه ذرات آنها بهم می‌پیوندند محال است از دو مقام و زیاده صادر شود. خلاصه هر موجودی که از نعمت هستی بهر مند می‌شود هر یک بقدر سعه وجودی خود و نقص ذاتی و حاجتی که لازم ذاتی آنست ساحت پروردگار را از نقص و امکان تنزیه می‌نماید و هر موجودی بقدر سعه وجودی و بهره هستی خود آفریدگار را حمد می‌گوید و ثنا خواند و او را واجب و قائم و قیوم همه عوالم و منبع خیر و فیض وجود معرفی می‌نماید. این تسبیح و حمد موجودات جهان است هم چنانکه هر معلولی بذات خود گواهی میدهد که علت و سبب و مؤثری داشته که وسیله پدید آمدن آن شده مانند انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۴۹

شعاع با زبان گویای خود خورشید را اعلام مینماید و خود را آیت و نشانه آن معرفی مینماید. مفاد آیه آنستکه بشر چنانچه با دیده دل و بینش خرد بنگرد و با نیروی شنوائی قلب به نوای آن گوش فرا دهد تنزیه ساحت کبریائی را از هر ذره می‌شنود و نظر به این که بشر بر حسب طبع از دیدگاه ظاهر خود بصحنه جهان نظر می‌افکند و در باره آن بیندیشد از صفاء و نورانیت و معرفت پروردگار بهره بسزائی خواهد داشت تسبیح و هم چنین حمد و ثناء و مدح امر قصدی است و توأم با علم و ادراک میباشد در صورتی که موجودات عالم طبع و ماده مرکب از ذرات بی‌شمار پراکنده و از خود بی‌خبرند چگونه پروردگار را تسبیح و حمد گویند.

پاسخ آنستکه وجود و هستی که آفریدگار بر هر ذره نهاده آنرا خود یاب نموده زیرا هر موجودی بحد وجودی خود را می‌یابد و نیاز خود را بوجود اظهار می‌نماید و در مقام قبول حاجت خود برمیآید ناگزیر به پیشگاه غنی بذات اظهار حاجت خواهد نمود و حاجت آن رزق و ادامه هستی و فیض وجود است و نیز آنرا بسوی کمال که غرض از خلقت آنست سوق میدهد.

هر موجودی پرتوی از نور هستی است که از فوق عالم طبع پرتو افکنده و موجودات را فرا گرفته و بسوی غرض سوق میدهد. و رابطه‌ای که هر موجودی را با آفریدگار مرتبط و وابسته می‌نماید و این رابطه اختصاص با آفریدگار دارد و منبع همه کمالات بوده بلکه همه کمالات از شئون نور هستی است بدین لحاظ هر موجودی بهر مرتبه‌ای از هستی که بهر مند است قیام به تسبیح و تنزیه ساحت پروردگار می‌نماید زیرا نور هستی رابطه ملکوتی است و فقط اولیاء و ارواح قدسیه با نورانیت ذاتی خود میتوانند مشاهده نمایند و تسبیح و حمد و تنزیه که لازم ارتباط آنها بساحت پروردگار است بشنوند و آگهی بیابند.

و مردم عادی که پایه افکار و معلومات آنان بر پایه حس و احساس است از درک و فهم تسبیح و تنزیه وجودی موجودات نسبت به پروردگار بی‌بهره‌اند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۵۰

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

بیان صفت فعل پروردگار و اراده قاهره او است و هر چه را اراده فرماید بدون شرط پدید می‌آورد و هرگز مانعی از خواسته او نخواهد بود هم چنین فعل او بر اساس حکمت و اتقان است و هرگز خللی بر نظام جهان رخ نخواهد داد.

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ:

آیه از جمله آثار حکمت پروردگار را اخراج یهود بنی نضیر را معرفی نموده که در نواحی سه میلی مسافت با مدینه سکونت داشته‌اند پروردگار رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان را بر آنان مسلط فرمود و از قلعه‌های محکم آنها را اخراج نمود و بسوی شام و گروهی را بسوی خیبر سوق داد و تبعید نمود.

هنگام که رسول صلی الله علیه و آله وارد مدینه شده با قبیله‌ای از یهود بنی نضیر که نسبت آنان به هارون علیه السلام میرسد عهد و پیمان گرفت که با رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان مقاتله ننمایند و نیز بکمک آنها بر نیابند.

و هنگامیکه جنگ بدر بنفع اسلام پایان یافت و کفار و مشرکین گروهی بقتل رسیده و گروهی باسارت مسلمانان در آمدند یهود می‌گفتند این همان رسولی است که اوصاف او در توریه یادآوری شده است.

و پس از جنگ احد که بشکست مسلمانان خاتمه یافت سبب جرئت یهود گشت رئیس قبیله بنی نضیر کعب ابن اشرف با چهل تن سواره بسوی مکه رفته با ابو سفیان ملاقات نموده او را تحریک نمودند که بجنگ رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان قیام نماید و با او همراهی خواهند نمود و در اطراف کعبه عهد و پیمان بستند.

جریان معاهده یهود را با مشرکین جرئیل امین برسول صلی الله علیه و آله اعلام نمود و نیز گفته شده که رسول صلی الله علیه و آله با چند تن بسوی قبیله بنی نضیر رفته که در باره دیه که دو نفر قتل خطائی واقع شده گفتگو نماید و از آنان مطالبه وجه دیه و کمک نماید انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۵۱

بزرگان قبیله بنی نضیر آغاز اظهار موافقت نموده رسول صلی الله علیه و آله در آن مکان استقرار یافت یهود موقعیت را مغتنم شمردند در صدد بر آمدند شخصی را به پشت بام بفرستند و سنگی را بر سر رسول صلی الله علیه و آله بیفکنند یک تن از بزرگان یهود اقدام باین امر نمود بنام عمرو بن حجاج ولی بعض یهود گفتند که پروردگار بدون فاصله باو خبر میدهد و سبب نقض عهد و پیمانی خواهد شد که با او بسته‌ایم و چون عمرو بن حجاج به پشت بام رفت ناگهان جرئیل جریان امر را برسول اعلام نموده بیدرنگ رسول صلی الله علیه و آله برخاسته مکان را ترک و بمدینه بازگشت و محمد بن مسلمه را بسوی قبیله بنی نضیر اعزام فرمود که بآنان اعلام نماید که از قریه زاهره از نواحی مدینه باید خارج شوند و در اثر تصمیمی که اتخاذ نموده بودید سبب نقض عهد گشته بیدرنگ باید از این محل خارج شوید.

و نیز عبد الله ابن ابی رئیس منافقان از شنیدن این دستور به یهود بنی نضیر گفت که این دستور را بپذیرید و اعلام مبارزه و جنگ بنمائید و من و قبیله‌ام بکمک شما خواهیم آمد و شرکت نمود.

یهود بنی نضیر نیز برسول صلی الله علیه و آله پیام دادند که ما از منازل خود خارج نمی‌شویم و هر چه اقدامی داری بنما و بزرگ قبیله بنی نضیر حی بن اخطب بود که پیام را برای رسول صلی الله علیه و آله فرستاده رسول صلی الله علیه و آله نیز امر فرمود که مسلمانان بسیج شوند.

ابن عباس گفت رسول صلی الله علیه و آله به یهود پیام فرستاد که باید از سرزمین مدینه خارج شوند گفتند بکجا برویم رسول صلی الله علیه و آله فرمود بسوی محشر گفته شد معنای آن آنستکه اولین جلاء و اخراج یهود از سرزمین حجاز و مدینه و جزیره العرب در باره قبیله بنی نضیر بود و سپس سایر قبایل یهود بتدریج اخراج شدند.

و گفته شده آیه فرمود *لَأُولِ الْأَحْشَرِ بِمَنْظُورٍ* اینکه پروردگار بلاد یهود را نخستین بار در اختیار رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان در آورد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۵۲

مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله و اهل ایمان است که از نظر استحکام بناها و قلعه‌های آنان هرگز گمان نداشتند که به پیام قبول کنند و از منازل و قلعه‌های مستحکم خود بیرون روند و با نهایت مذلت و خواری با شرایطی که مسلمانان بآنها مقرر داشتند خارج شوند.

با اینکه یهود می‌پنداشتند قلعه‌های مستحکم آنها مانع از هر خطر و هجوم دشمن خواهد بود.

فَاتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا:

از جمله سبب خواری و مذلت یهود بنی نضیر این بود که بزرگ آن قبیله کعب ابن اشرف بدست برادر رضاعی او و طبق دستور رسول صلی الله علیه و آله کشته شد.

وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ:

از جمله وسایل غیر عادی برای مذلت و خواری یهودیان این بود هنگام که مسلمانان و لشکر بسوی قلعه‌های محکم آنان یورش بردند آنچنان بر قلوب تیره یهود ترس و رعب عارض شد که فکر و اندیشه دفاعی خود را از دست دادند.

يُخْرَبُونَ بَيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ:

و تصمیم گرفتند که فرار کنند ناگزیر خانه‌ها و منازل خود را خراب نموده راه فرار پیش گیرند و نیز منازل معمور آنان در اختیار مسلمانان در نیاید.

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ:

مبنی بر پند است چگونه قبیله بنی نضیر بزرگترین قبایل یهود در اثر همدستی با کفار و مشرکان در مقام مبارزه با رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان برآمده‌اند و دستور رسول صلی الله علیه و آله به این که از این سرزمین باید خارج شوند تا بتوانند شهر مدینه را عاصمه توحید انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۵۳

و مرکز دعوت مردم جهان بدین اسلام قرار دهند و با سکونت یهود در آن نواحی هرگز میسر نبود و آیه مبنی بر پنداشت که جز مشیت و امر پروردگار خروج یهود از آن سرزمین میسر نبود و از جمله خواری عادت بشمار می‌آید.

وَلَوْ لَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا:

مبنی بر منت بر یهود بنی نضیر است که دستور جلاء از وطن و خروج از سرزمین حجاز در باره آنان که بموقع اجراء گذارده شد سبب آن شد از قتل آنان صرف نظر شود و از استیصال و تیره‌بختی و کشته شدن و اسارت ایمن گشتند هم چنانکه در باره طوایف دیگر حکم قبیله بنی قریظه صادر و بموقع اجراء گذارده شد.

وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ النَّارِ:

کفر و عناد یهود با رسول صلی الله علیه و آله بخصوص قبیله بنی نضیر که آن محیط را در حیطه تصرف داشته و سوسه در مقام مقابله و جنگ با مسلمانان بر می‌آمدند بر حسب حکمت لازم بود که از آن سرزمین اخراج شوند و در قیامت نیز برای هر یک از آنان عقوبت دوزخ آماده است.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ:

ضمیر اشاره باستحقاق عذاب و دستور قتل در باره بنی نضیر است که چنانچه اخراج از بلد و وطن در باره آنان صادر نمی‌شد شایسته بود که بقتل برسند از نظر قیام آنان بمبارزه با رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان و نیز کفار و مشرکین را علیه مسلمانان ترغیب مینمودند.

مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْرِجَ الْفَاسِقِينَ:

هنگام یورش مسلمانان و محاصره قلعه‌های یهود بنی نضیر رسول صلی الله علیه و آله دستور انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۵۴

فرمود که پاره‌ای از درختان خرما را قطع نمایند و بسوزانند یهود در مقام اعتراض بر آمدند که قطع و سوزانیدن درختان بر وفق اصول نیست چنانچه بر ما غلبه نمودید درختان نیز از فیء باشد که در اختیار مسلمانان در آید آیه از این اعتراض پاسخ داده است که اجراء این دستور بامر پروردگار بوده بمنظور تهدید اظهار مذلت و خواری گروهی است که با ساحت پروردگار و با دعوت رسول صلی الله علیه و آله مبارزه می‌نمایند که با حضور آنان بهترین اموال ثابت آنان طعمه حریق شده است و دستور قطع پاره‌ای از درختان خرما و هم چنین ترک و واگذاردن درختان دیگر هر دو بدستور پروردگار بوده است و بدینوسیله یهود زیاده تهدید و سرکوب شوند.

هم چنانکه از آیه بعد استفاده می‌شود که لشکر اسلام بدستور رسول صلی الله علیه و آله از مدینه خارج شده و بسوی قبیله بنی

نضیر متوجه شوند بمجرد ورود قلعه‌های محکم آنان را محاصره نموده چند روز بطول انجامید با تهدید آنان و شرایطی که بر آنان مقرر شد نمی‌پذیرفتند پس از ادامه محاصره و تهدید و بر حسب آیه وَ قَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ نیز نیروهای غیبی که دل‌های سخت یهود را بلرزه در آورد و ترس در اندام آنان آشکار شده بالاخره منازل خود را خراب مینمودند و راه فرار برای خود مهیا کنند و نیز منازل آباد و قابل سکونت بدست مسلمانان در نیامد.

وَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا لَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ:

بیان آنستکه فتح و غلبه بر یهود بنی نضیر و اخراج آنان و ضبط اموال و عقار آنان در اثر محاصره چند روزی بود که لشکر اسلام قلعه‌های محکم آنان را در حیطه تصرف و محاصره خود در آورده بودند و هنگام بسیج لشکر اسلام نیز از مدینه بطور پیاده صورت گرفت از نظر اینکه نزدیک در حومه مدینه قرار گرفته بود.

بالاخره لشکر اسلام بدون خیل و تجهیزات جنگی و سواره و بدون جنگ با افراد یهود قلعه‌های آنان را بتصرف در آوردند بلکه لشکریان اسلام پیاده بدستور انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۵۵

رسول صلی الله علیه و آله از مدینه بدان مکان حرکت نموده و اقدام بمحاصره قلعه‌های یهود نمودند با تهدیداتی که بآنها شد و تأثیر نیروهای غیبی و رعب در دل‌های آنان بالاخره پس از چند روز محاصره با شرایطی اقدام بخروج و ترک آن سرزمین شدند.

بر این اساس فتح بلاد و قلعه‌های بنی نضیر با وسایل و تجهیزات جنگی که مستند به لشکر اسلام باشد نبوده بدین جهت از غنایمی است که اختصاص بر رسول صلی الله علیه و آله دارد که هر چه صلاح بداند در باره تقسیم اموال منقول و غیر منقول آنان تصرف نماید و از جمله غنایمی نیست که افراد لشکر سهم داشته باشند و بدین جهت غنایم بدست آمده از فتح قلعه‌های بنی نضیر به مهاجرین داده شد جز سه تن از فقرای انصار که بر حسب دستور رسول صلی الله علیه و آله سهمی بآنان اختصاص یافت.

و مفاد آیه (وَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ) آنستکه اموال یهود بنی نضیر که در اثر محاصره قلعه‌های آنان و تهدید مجبور بخروج و هجرت از آن سرزمین شدند همه اموال منقول و غیر منقول و عقار آنان در اختیار رسول صلی الله علیه و آله در آمد و کلمه افاء مشعر به این که آنچه در تصرف یهود بود. بدون حق بوده بمنظور اینکه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته‌اند بدین جهت پروردگار مقرر فرمود که بر رسول صلی الله علیه و آله ارجاع و در حیطه تصرف او درآمد و در مصالح مسلمانان صرف شود.

فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ:

جمله تفریع و ما نافی بیان آنستکه آنچه را از اموال و عقار که بوسیله لشکر سواره اسب و شتر و تجهیزات جنگی بتصرف نیاورده‌اید اختصاص بر رسول صلی الله علیه و آله دارد و از جمله فیء بشمار می‌آید.

و گفته شد فیء بمعنای مال کفار است که در اثر مبارزه با رسول پروردگار مالکیت آنان را سلب و در اختیار رسول صلی الله علیه و آله قرار داده و باو باید ارجاع شود و فیء صفت مشبهه بمعنای رجوع و در اختیار در آمدن است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۵۶ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ:

اموالی که از کفار و مشرکین در تصرف لشکر اسلام درآمد که بغیر وسیله جنگ و بکار بردن وسایل و تجهیزات بوده بلکه پروردگار از فضل خود رسول صلی الله علیه و آله را بر اموال کفار مسلط فرموده از جمله فیء بشمار می‌آید و راجع بر رسول صلی الله علیه و آله است که باید در مصالح مسلمانان صرف نماید هم چنانکه لشکر اسلام که پیاده از مدینه بسوی سه میلی قریه زهراء که نام بلد یهود بنی نضیر بوده آمده بودند و بدون اینکه با افرادی از یهود بقتال پردازند پروردگار بنی نضیر را محکوم به هجرت و خروج از منازل و قلعه‌های محکم خود نمود و پس از تخریب منازل با کمال وحشت آنها را ترک نمودند و اموال غیر منقول و منقول آنان در اختیار رسول (ص) درآمد و همه آنها را صرف مصالح مسلمانان نمود و بمهاجرین و به چند نفر بخصوص انصار

اختصاص داده شد.

و غنایم جنگی آنستکه در اثر قتال و جنگ بر کفار مسلط شوند و بر اموال آنان دست یابند باید با افراد لشکر داده و تقسیم شود.
وَاللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ:

بیان صفت قدرت و قهر ساحت پروردگار است هر چه را صلاح نظام بدانند بوجود می‌آورد بدون اینکه نیاز بوسائل داشته باشد از جمله هجرت و خروج یهود بنی نضیر بود که در اثر نیروهای غیبی و رعب که دل‌های آنان را متزلزل نمود مجبور به هجرت از آن سرزمین شدند.

مَا أَفَاءَ اللّٰهُ عَلٰی رَسُوْلِهِ مِنْ اَهْلِ الْقَرْيَةِ فَلِلّٰهِ وَ لِلرَّسُوْلِ وَ لِذِي الْقُرْبٰى وَ الْاِيْتَامٰى وَ الْمَسٰكِيْنِ وَ ابْنِ السَّبِيْلِ:

بیان آنستکه آنچه بعنوان فیء از اموال کفار در تصرف مسلمانان درآید و بوسیله قتال و بکار بردن تجهیزات جنگی نبوده عنوان فیء شمرده میشود و در انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۵۷

اختیار رسول (ص) در میاید و در مصالح مسلمانان صرف می‌نماید یک سهم که اختصاص پروردگار دارد رسول صلی الله علیه و آله صرف فی سبیل الله خواهد نمود و از جمله سهم رسول و ذوی القربی و ایتام و مساکین و ابن السبیل از ذوی القربی و خویشان رسول صلی الله علیه و آله است بآنان اختصاص خواهد یافت که هر یک سهم خواهند داشت.

كَيْ لَا يَكُوْنَ دُوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ:

تقسیم اموال منقول و غیر منقول کفار که بعنوان فیء در اختیار رسول صلی الله علیه و آله در میاید باید صرف مصالح اسلام و مسلمانان بشود نه آنکه عموم مردم از آن سهم داشته باشند و در نتیجه اموال فیء که اختصاص بساحت پروردگار و رسول صلی الله علیه و آله دارد دسترس ثروتمندان نهاده شود که زیاده بر حاجت آنان است و زیاده سبب فخر و امتیاز ثروتمندان گردد.

در کتاب کافی از امیر مؤمنان صلی الله علیه و آله روایت نموده میفرمود سوگند یاد می‌نمود که مراد از ذی القربی که پس از نام رسول ذکر نموده ما اهل بیت رسول هستیم و هم‌چنین مراد از ایتام و مساکین از ما اهل بیت بخصوص است و پروردگار برای ما اهل بیت از نظر شرافت مقرر نفرمود سهمی از صدقات را بلکه رسول را اکرام و هم‌چنین ما را اکرام فرمود و از او ساخ و اموال قدر پلید مردم سهمی بما اهل بیت اختصاص ندارد.

مفسر گوید: مفاد آیه آنستکه فیء را برای رسول صلی الله علیه و آله و صرف مصالح و ایتام از ذریه او و هم‌چنین مساکین و ابناء سبیل از بنی هاشم مقرر فرموده است.

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که میفرمود ما اهل بیت قومی هستیم که پروردگار اطاعت ما را بر مردم واجب فرمود و نیز انفال و صفا و خالص از اموال را برای ما مقرر فرموده است یعنی آنچه را که پروردگار صافی از اموال را مانند چهار پایان و کنیزان و اشیاء نفیس و قیمتی که بی‌نظیرند برای رسولان صلی الله علیه و آله مقرر فرموده است.

و اموال کفار که بعنوان فیء اختصاص پروردگار و برسول صلی الله علیه و آله دارد که انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۵۸

در مصالح لازم صرف نماید نباید در اختیار سرمایه‌داران درآید هم‌چنانکه سیره جاهلیت چنان بود پیوسته رؤسا و متنفذان غنائم را بخود اختصاص میدادند و می‌گفتند که هر که قدرت دارد لباس غارت شده را در برمیگیرد و میپوشد و هر که مغلوب شود باید از لباس برهنه شود.

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُوْلُ فَخُذُوْهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوْا:

بیان نفوذ ولایت تشریحی رسول صلی الله علیه و آله است که آنچه را امر فرماید باید مسلمانان امتثال نمایند و هم‌چنین هر چه را نهی می‌فرماید باید اجتناب نمایند از جمله موارد اموال کفار که فیء شناخته شده و در اختیار رسول صلی الله علیه و آله قرار میگیرد در هر مورد صرف نماید نباید به تقسیم و تصرف او اعتراض نمود بلکه هر چه را صرف نماید در مصالح اسلام و مسلمانان

صرف نموده است و هر چه دستور دهد بامر پروردگار است.

هم چنانکه بر یهود بنی نضیر منت نهاد و آنان را از آن سرزمین اخراج نمود و حکم قتل آنان را صادر نمود و هم چنین در باره بنی قینقاع قسمتی از اموال آنان را بخودشان واگذار کرد و در باره بنی قریظه دستور قتل آنان را صادر نمود و اموال آنان را بمهاجرین تقسیم نمود و هم چنین بر اهل مکه منت نهاد و آنان را از اسارت رها و آزاد فرمود.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ:

مبنی بر تأکید باطاعت رسول صلی الله علیه و آله و پرهیز از مخالفت او است که مستلزم عقوبت و عذاب الهی خواهد شد.

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا:

از نظر اینکه مفاد آیه قبل آنست که اموال کفار که فیء شناخته شود انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۵۹

اختصاص بساحت پروردگار دارد و نیز سهمی برسول و بذی القربی و غیر آنها اختصاص می‌یابد.

و ظاهر آنست که این آیه شرح و تفسیر سهم ساحت پروردگار و مصارف آنرا تعیین می‌نماید به این که به فقراء مهاجرین داده شود از نظر اینکه از وطن خود مکه معظمه اخراج شده و اموال آنان مورد غارت قرار گرفته و برای جلب رضایت و فضل پروردگار بسوی مدینه هجرت نموده‌اند باید زندگی آنان تأمین گردد.

و رسول صلی الله علیه و آله و هم چنین ذی القربی و غیر آنها نیز صاحب سهم باشند و اموال بنی نضیر را که رسول صلی الله علیه و آله به مهاجرین داده از نظر سهم پروردگار است که صرف مصالح مسلمانان شده بدون اینکه مهاجرین صاحب سهم باشند هم چنانکه بسه تن از انصار نیز سهمی داده است.

و قید (الَّذِينَ أُخْرِجُوا) بمنظور آنستکه مراد از مهاجرین گروهی از مسلمانان صدر اسلام است که آنان را مشرکین از مکه اخراج نموده و اموال آنان را ضبط مینمودند و عبارت از گروهی است که قبل از فتح مکه بمدینه هجرت نموده‌اند و اما مسلمانان که مهاجرت آنان بعد از فتح مکه بوده فاقد این شرط میباشند.

وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ:

بیان صفت مهاجرین است که مجرد هجرت بسوی مدینه نباشد بلکه بمنظور اینکه در جوار رسول صلی الله علیه و آله و بدستور او در نشر توحید شرکت نمایند و از صرف جان و مال دریغ ننمایند.

أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ:

مبنی بر تصدیق است که هجرت این گروه بمنظور حضور در صحنه‌های جنگ و صرف اموال خود و جلب رضایت و خوشنودی

پروردگار می‌باشد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۶۰

وَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ:

آیه مبنی بر مدح و قدردانی از انصار اهل مدینه است بلزوم و سکونت در مدینه یثرب دار الهجره و نیز قبول ایمان و قبول دعوت رسول صلی الله علیه و آله قبل از اینکه اهل مکه بسوی مدینه هجرت نمایند و محتمل است مراد هفتاد نفر اصحاب لیلۃ العقبه باشد که در منی شبانه و بطور مخفیانه بحضور رسول صلی الله علیه و آله رسیده و با او بیعت نموده و عهد و پیمان بستند که از او جانبداری و دعوت او را پذیرفته ایمان آوردند و با دعوت او قیام نمایند و در مبارزه با کفار با او شرکت نمایند.

يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ:

مبنی بر مدح انصار اهل مدینه است که با آغوش باز از اهل مکه که بسوی مدینه هجرت نموده و زود آنان را پذیرفته با کمال میل و رغبت بآنان اقبال نموده و واردین را در همه وسایل زندگی شرکت دادند.

وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا:

بیان مدح و خصلت فاضله دیگری است که اهل مدینه و انصار در قلوب پاک و با صفاء آنان هرگز خطور نمی‌کرد و بآنچه از غنایم جنگی که رسول صلی الله علیه و آله به مهاجرین اختصاص میداد حاجت داشته باشند بلکه خود را بی‌نیاز پنداشته با اینکه آنان نیز حاجت داشته‌اند از جمله از اموال منقول و غیر منقول یهود بنی نضیر که رسول صلی الله علیه و آله بمهاجرین تقسیم نمود انصار سهمی را مطالبه نمودند.

رسول صلی الله علیه و آله بانصار پیشنهاد فرمود چنانچه بخواهید که مهاجرین را در اموال خودتان شرکت دهید میتوانید در مورد غنایم اموال بنی نضیر نیز شرکت داشته باشد و چنانچه بخواهید در باره اموال خودتان مهاجرین را شرکت ندهید قسمتی از اموال و غنایم بنی نضیر نخواهید داشت.

انصار پاسخ بر رسول صلی الله علیه و آله گفته که ما مهاجرین را در اموال خود شرکت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۶۱ میدهیم و از غنایم و اموال بنی نضیر نیز سهمی نمی‌خواهیم و بمهاجرین اختصاص دهید.

و پس از اینکه رسول صلی الله علیه و آله اموال بنی نضیر را به مهاجرین تقسیم نمود امر فرمود که مهاجرین اموالی را که از انصار بعاریت گرفته بودند بصاحبان آنها رد نمایند زیرا مهاجرین نیز بی‌نیاز شده بودند. و يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ:

آیه مبنی بر مدح و قدردانی دیگر از انسان است که در رفع احتیاجات مهاجرین آنچنان میکوشیدند با اینکه آنها نیز فقیر و نیازمند بودند معذک در رفع حاجتهای مهاجرین آنان را بر خودشان مقدم میداشتند با تنگدستی آنچه داشتند در اختیار مهاجرین و میهمانان عزیز قرار میدادند.

و گفته شده بر حسب روایت صحیح آیه در باره علی بن ابی طالب علیه السلام نیز نازل و یا تطبیق شده است.

در کتاب امالی از رسول صلی الله علیه و آله که شخصی بحضور او آمده اظهار حاجت و گرسنگی نمود رسول صلی الله علیه و آله بمنزل همسران خود فرستاد پاسخ گفتند غذا نداریم ولی آب موجود است.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود کی است که در این شب باین فقیر طعام دهد علی علیه السلام برخاسته عرض نمود من او را طعام میدهم علی علیه السلام بمنزل آمده فرمود بفاطمه علیها سلام الله آیا غذا و طعامی دارید.

پاسخ گفت جز غذا و طعام باندازه امشب، چیزی نداریم ولی بضیف و میهمان خود آنرا تقدیم مینمائیم و او را بر خودمان ترجیح میدهیم.

امیر مؤمنان علیه السلام گفت پس دختران را بخوابان و چراغ را خاموش بنما چون صبح شد بحضور رسول صلی الله علیه و آله جریان را اظهار نمود اندک نگذشت آیه نازل شد.

هم چنانکه در طی احتیاج علی علیه السلام پس از فوت عمر بن خطاب باهل شوری انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۶۲

در ضمن مناقب خود فرمود هر یک از شما را بخدا سوگند میدهم آیا در میان شما اصحاب شوری کسی هست که این آیه (و) يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ در باره او نازل شده باشد پاسخ گفتند در باره تو نازل شده است. و مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ:

بیان فضیلت نهائی و مقام انسانی است هر که با حاجت خود در باره رفع حاجت نیازمندان بکوشد و آنان را برای رضایت پروردگاری بر خود مقدم بدارد بالاخره حاجت میرم خود او را باز ندارد از اینکه آنچه در اختیار دارد به نیازمندان بدهد و یا آنچه دیگران به نیازمندان میدهند برای خود حاجت را نخواهد بلکه برای دیگران بخواهد این چنین فداکاری و قضاء حاجت مردم و صرف همت و بذل مال در رفع نیاز دیگران به این که خود بآن محتاج است سبب فلاح و رستگاری و محور سعادت است زیرا توجه بحاجت خود ننموده و رفع حاجت دیگران را بر حاجت خود مقدم داشته است نهایت فداکاری و صلاح اجتماعی و اظهار

عبودیت بساحت کبریائی است.

و مفاد جمله (وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) آنستکه هر که پروردگار او را ایمن فرماید از رذیله بخل از قضاء حاجت مردم به این که حاجت مردم را برآورد گرچه خود بآن نیازمند است این فضیلت سبب فلاح و رستگاری او خواهد شد. و گفته شده کافی است در رذیله بخل که بگویند حق خود را مطالبه می‌نمایم و چیزی از آنرا صرف نظر نخواهم نمود. وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ:

آیه عطف بآیه (وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ) است و بیان حال اهل ایمان است که انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۶۳

پس از فتح مکه که دوره هجرت پایان یافت یعنی هجرت از دار شرک و کفر و خناق مکه بسوی مدینه خاتمه یافت و شهر مکه تحت سیطره اسلام و مسلمانان درآمد و عاصمه توحید معرفی شد و مراد تابعان باحسان هستند که از رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ پیروی نموده و بدعت او پاسخ داده و پس از مهاجرین و انصار اجتماعات اسلامی را تشکیل نموده و شامل اهل ایمان پیروان مکتب عالی قرآن تا روز قیامت می‌شود.

در حدیث وارد است فرمود مثل امت من هم‌چنان فرو باریدن باران است که آغاز آن خیر و ادامه آن خیر و پایان آن خیر است.

يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ:

از جمله قدردانی و سپاس بر پیشینیان که آغاز جامعه اسلامی را تشکیل دادند و پرچم توحید را بدوش گرفته و باهتزاز درآوردند در باره هر یک از آنان طلب مغفرت می‌نمایند از نظر فضیلت و شرافتی که بدست آوردند در اثر سبقت پیاسخ رسول صلی الله علیه و آله جامعه بشر را نیز ترغیب باجابت دعوت و بقبول دین اسلام و پیروی از برنامه آن مینمایند و فضیلت و برتری آنان بر اجتماعات اسلامی همیشگی و ثابت خواهد بود و باخوت و برادری با مهاجرین و انصار افتخار نموده و بسپاس این نعمت قیام بطلب مغفرت می‌نمایند برای افرادی که کاروان توحید را بقیادت و مباشرت رسول صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام تشکیل داده‌اند. وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا:

بیان عقد سلبی و تأکید در باره اخوت و برادری مسلمانان با یکدیگر است از پروردگار بخواهند که صفا و وحدت میان مسلمانان برقرار باشد و هرگز در باره دیگران خاطر سوء نداشته عناد و دشمنی با یکدیگر را در قلب خودشان نه پروراند زیرا هر که مؤمنی را دشمن بدارد و بخواهد باو ضرر و زبانی برساند چنانچه بلحاظ انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۶۴

دین و ایمان او باشد سبب کفر او می‌شود و چنانچه بغض و دشمنی بغیر دین باشد سبب فسق او خواهد شد.

رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ:

صفت فعل و رأفت به بندگان با ایمان و رحمت و مغفرت در باره آنان است هم چنانکه پروردگار در باره مسلمانان با یکدیگر سفارش به رأفت و رحمت فرموده است و از جمله امور مستحب طلب مغفرت برای اهل ایمان است بخصوص در باره پدران و مادران و گروهی که بآنان معالم دینی را تعلیم نموده و آموخته‌اند.

در تفسیر مجمع از ابن عباس روایت نموده گفت رسول صلی الله علیه و آله قبیله بنی نضیر را در قلعه‌های محکم که سکونت داشتند آنها را محاصره نمود با اینکه مدتی بدین منوال گذشت و مجبور شدند که رسول صلی الله علیه و آله از قتل آنان درگذرد و آنان را اجازه دهد که از آن سرزمین به نواحی مدینه خارج شده و بسوی اذرعات شام بروند و هر سه نفر یک شتر برای حمل وسائل و اثاثیه داشته باشند همه افراد قبیله بنی نضیر خارج شده بسوی اذرعات شام و از آنجا تبعید شدند جز دو خانواده یکی آل ابی الحقیق و دیگر آل حی بن اخطب و آنها بسوی خیبر رفته و بعضی از آنها بسوی حیره رهسپار شدند.

در مجمع است از محمد بن مسلمه روایت نموده مبنی بر اینکه رسول صلی الله علیه و آله او را اعزام فرمود بسوی قبیله بنی نضیر و دستور فرمود که بآنان اعلام نماید که در اثر نقض عهد و پیمان شکنی باید از این سرزمین خارج شوند و سه شبانه روز نیز فرصت

دارند که خارج شوند.

و نیز در تفسیر مجمع از محمد بن اسحاق روایت نموده که هنگامی که رسول صلی الله علیه و آله از جنگ احد بازگشت دستور اخراج یهود بنی نضیر را داد و فتح قلعه‌های بنی قریظه هنگام بازگشت از جنگ احزاب بود ولی زهری معتقد است که اخراج بنی نضیر قبل از واقعه جنگ احد بوده به شش ماه بعد از واقعه جنگ بدر بوده است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۶۵

و نیز ابن عباس روایت نموده آیه (ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى) در باره اموال کفار قبیله قریظه و بنی نضیر که در نواحی مدینه بودند و فدک سه میل با مدینه فاصله داشت و نیز خیر و قریه عربنه و ینبع، پروردگار آنها را برای رسول صلی الله علیه و آله مقرر فرمود هر چه خواهد در باره آنها اجراء نماید و اعلام فرمود همه آن قلعه‌ها از آن رسول است و بعضی از مردم گفتند چه شده آنها را تقسیم میان مسلمانان نمی‌نماید آیه نازل شد.

در کتاب تهذیب بسندی از حلبی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه (ما أفاء الله على رسوله منهم فما أوجفتم عليه) فرمود فیء مراد اموالی است که بدون جنگ و خونریزی و قتل در اختیار مسلمانان درمی‌آید و انفال نیز چنین است.

در تفسیر مجمع است که منهال بن عمرو از امام علی بن الحسین علیه السلام روایت نموده (و لئدی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل) امام فرمود مراد ذراری اهل بیت و مساکین تهیدستان و ابناء سبیل اهل بیت می‌باشد.

در کتاب محاسن بسندی از ابی عیبه از امام ابی جعفر علیه السلام در طی حدیثی فرمود ای زیاد مگر که دین بجز محبت و علاقه قلبی است هم چنانکه آیه (إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ) و آیه که به محمد صلی الله علیه و آله خطاب نموده و فرمود (حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ) و نیز آیه فرمود (يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ) و امام فرمود دین همان محبت و علاقه قلبی است و حب و محبت همان دین است.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۶۶

آیات

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۱ تا ۱۷] ... ص: ۲۶۶

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۱) لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُولَّيْنَّ الْأَذْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ (۱۲) لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْمِيَّةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۱۳) لَا يُفَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (۱۴) كَمَثَلِ الَّذِينَ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاتُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۵)

كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلنَّاسِ اكْفُرُوا فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۱۶) فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ (۱۷)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۶۷

شرح ص: ۲۶۷

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا:

پس از توصیف و بیان فضایل مهاجرین و انصار و تابعان و پیروان آنان این آیات کریمه خیانتهای منافقان را در باره قبیله بنی نضیر که آنان را بمخالفت با رسول صلی الله علیه و آله ترغیب نموده یادآوری می‌نماید.

و آیه از نظر تشریف روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله و استفهام مبنی بر تعجب است ای رسول گرامی خواهی مشاهده نمود چگونه گروه منافق که رئیس آنان عبد الله بن ابی که هم آیین با یهود بنی نضیر بودند و بر حسب نقض عهدهی که نمودند و رسول صلی الله علیه و آله محمد بن مسلمه را اعزام فرمود و بآنان اعلام نماید باید از این سرزمین بیرون روید و یا با شما جنگ خواهیم نمود هم چنانکه قبیله بنی قینقاع را در اثر نقض عهد پیش از چند ماه آنها را اخراج نمودیم.

عبد الله بن ابی به قبیله بنی نضیر پیام فرستاد که از منازل و قلعه‌های خود خارج نشوید و سوگند یاد نمود که چنانچه مسلمانان شما را اخراج نمایند من و قبیله‌ام به‌مراه شما خواهیم آمد و هرگز در باره مصاحبت و همراهی با شما از کسی سخنی نخواهیم پذیرفت و چنانچه مسلمانان با شما بجنگ بپردازند قبیله من که دویست مرد رزم هستند در جنگ بکمک شما خواهیم شرکت نمود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۶۸

پیام عبد الله بن ابی سبب جرئت یهود بنی نضیر شد یکی از بزرگان قبیله بنی نضیر بنام سلام بن مشکین به بزرگ قبیله حی بن اخطب گفت که عبد الله بن ابی دروغ میگوید گفتار او ما را بخطر میافکند چنانچه اقدام بجنگ با مسلمانان نمائیم او هرگز شرکت نخواهد نمود.

حی بن اخطب پاسخ گفت هرگز جز عداوت با محمد چاره‌ای نداریم باید با او به جنگید. سلام گفت بخدا سوگند جز خروج از وطن و منازل و غارت اموال و اسارت فرزندان خود چاره‌ای نخواهیم داشت هم چنانکه سرگذشت نیز همان بود.
وَ اِنْ قُوَّتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَ اَللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّهُمْ لَكَاٰذِبُوْنَ:

از جمله سخنان و وعده عبد الله بن ابی این بود که چنانچه مسلمانان با قبیله بنی نضیر بجنگ بر گزار نمایند سوگند یاد نمود که من و دویست مرد جنگی شما را را کمک و یاری خواهیم نمود.

آیه وعده و سخنان عبد الله بن ابی را تکذیب نموده است که هرگز بنی نضیر را در جنگ کمک و یاری نخواهد نمود.
لَئِنْ اٰخْرَجُوْا لَا يَخْرُجُوْنَ مَعَهُمْ وَ لَئِنْ قُوَّتُوْا لَا يَنْصُرُوْنَهُمْ:

چنانچه مسلمانان قبیله بنی نضیر را از منازل و قلعه‌های خودشان اخراج نمایند عبد الله و قبیله او هرگز با بنی نضیر همراهی نخواهند نمود و از اوطان و منازل خودشان بیرون نخواهند رفت و همراهی با بنی نضیر نخواهند نمود.
وَ لَئِنْ نَصَرُوْهُمْ لَيُوَلِّنَنَّ الْاَذْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصُرُوْنَ:

بفرض که عبد الله و قبیله او با بنی نضیر در جنگ شرکت نمایند از صحنه جنگ فرار خواهند نمود و حضور آنان در صحنه فائده‌ای برای بنی نضیر نخواهد داشت و همه بخاک و خون خواهند غلطید بدون اینکه بتوانند بآنان کمک و یاری دهند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۶۹

لَا تَنْتُمْ اَشَدُّ رَهْبَةً فِیْ صُدُوْرِهِمْ مِنَ اللّٰهِ:

مبنی بر توبیخ منافقان است که بیم و هراس آنان از مسلمانان زیادتر است از خوف و عظمت پروردگار زیرا منافقان شما را می‌بینند و می‌شناسند ولی پروردگار را نمی‌شناسند و عظمت و قدرت او را نمی‌فهمند گرچه بظاهر منافقان دعوی خوف از عظمت پروردگار می‌نمایند ولی بهر حال فریفته هیبت و قدرت مسلمانان هستند.

ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُوْنَ:

منافقان از نظر کوتاه نظری حق و حقیقت را نمی‌فهمند و عظمت کبریائی را تصدیق نمی‌نمایند و تصدیق نخواهند نمود که عبد و بنده پروردگار کسی است که جز از خدا خائف نباشد و او را مراقبت نماید و جز پروردگار در نظام عالم تأثیری بطور حقیقت

نخواهد داشت.

لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَىٰ مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ:

قبیله بنی نضیر هرگز در صحنه جنگ حضور نخواهند یافت و با مسلمانان هرگز در مقام مبارزه و جنگ نخواهند برآمد بلکه در قلعه‌های محکم خود پناه برده از پشت بام‌ها تیر و سنگ بسوی مسلمانان پرتاب خواهند نمود و از خود دفاع می‌نمایند.

بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقَلُوبُهُمْ شَتَّىٰ:

کفار و منافقان بر حسب طبع نیرومند و دارای قوه هستند ولی در مقام مبارزه و جنگ با مسلمانان از نظر اینکه پروردگار در قلوب آنان رعب و وحشت افکنده و نیروهای غیبی دل‌های آنان را از یکدیگر پراکنده نموده است توان مقاومت مسلمانان را نخواهند داشت.

زیرا پروردگار گروهی را بخواهد نصرت فرماید روباهای آنان در نظر دشمنان مانند شیر درنده خواهد بود و چنانچه قومی را بخواهد خوار و ذلیل کند انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۷۰

شیرهای درنده و تجهیزات جنگی آنان بی‌اثر و بیمورد صرف خواهد شد و آیه مبنی بر تشجیع لشکر اسلام است به این که کفار بظاهر اظهار همدردی و کمک بیکدیگر مینمایند ولی بر حسب مرام متفرق و پراکنده‌اند و هر یک صلاح خود را منظور دارد و موقع خطر بوعده خود وفاء نخواهند نمود.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ:

کفار و منافقان جز صلاح خود و فریفتن دیگران بوعده‌های بیهوده غرضی ندارند و مرام و آئین صحیح آنان را گردهم نمی‌آورد و بر اثر آن عقیده و مرام ثابت بقول و سخنان خود وفادار نیستند و چنانچه نیروی عقل و خرد خود را بکار می‌بردند باستناد دلایل آشکار حق و حقیقت را می‌شناختند و از آن پیروی مینمودند ولی با وضوح دلایل دین اسلام و معجزات آیات قرآنی بیگانگان نمی‌خواهند حق و حقیقت را ببابند از نظر اینکه مآل بین نیستند و مسیر و غرض خود را از زندگی نمیدانند و بالاخره عقل و خرد خود را بکار نمی‌برند.

كَمَثَلِ الدِّينِ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ:

مثل قبیله بنی نضیر مانند قبیله دیگر یهود بنام بنی قینقاع است که در اثر نقض عهد با رسول صلی الله علیه و آله پس از جنگ بدر محکوم باخراج از منازل و قلعه‌های خود شدند با اینکه منافقان وعده داده بودند که در باره عدم خروج آنان از قلعه‌های خود بحضور رسول صلی الله علیه و آله وساطت نمایند و درخواست نمایند که در منازل خود باقی بمانند بوعده خود وفاء نموده و حکم اخراج در باره قبیله بنی قینقاع بموقع اجراء گذارده شد و در باره قبیله بنی نضیر نیز این چنین خواهد شد.

كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ:

بیان مثال وعده و سخنان غرورآمیز منافقان با قبیله بنی نضیر است که آنان انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۷۱

را ترغیب نمودند که با رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان مقاومت نمایند و دستور اخراج رسول را نپذیرند و پس از ورود لشکر اسلام بنی نضیر در منازل و قلعه‌های خود پناه برده توان مقاومت و جنگ با لشکر اسلام را نداشتند و پس از محاصره چندین شبانه روز محکوم بخروج از آن سرزمین شده و مقدار کمی از اثاثیه خود را بهمراه ببرند و در این میان از منافقان هیچگونه کمک نسبت به قبیله بنی نضیر صورت نگرفت هم چنانکه نیرنگ شیطان نیز چنین است که مردم فرومایه را ترغیب بشرک و کفر و مخالفت پروردگار می‌نماید و پس از اینکه دعوت و نیرنگ شیطانی را پذیرفت و بهلاکت افتاد شیطان از او تبری خواهد نمود به این که میگوید فقط از من دعوت بود و او باختیار خود دعوت مرا پذیرفته و بهلاکت خود را افکند در حالی که از من پیشنهادی بیش نبود و من از آفریدگار جهان خائف و ترسان هستم.

و بعضی اهل تفاسیر گفته‌اند مراد از انسان در آیه شخص معهود ابو جهل است که هنگام جنگ بدر شیطان باو گفت و او را ترغیب بجهنگ و بادامه شرک می‌نمود و میگفت.

لا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أرى مَا لَا تَرَوْنَ:

شیطان ابو جهل را مغرور نمود به این که هرگز بر قریش گروهی غلبه نخواهد نمود و بشرک و مقاومت خود ادامه دهید و پس از مغلوب شدن کفار قریش و ظهور نیروهای غیبی به نصرت و کمک مسلمانان صورت گرفت شیطان از نظر تجرد و پلیدی نیروهای غیبی و فرشتگان را که نازل شده مشاهده مینمود اظهار تبری نمود و با ابو جهل گفت که من می‌بینم آنچه را که تو نمی‌بینی و من ترا کمک نمیتوانم بنمایم و از غضب کبریائی پروردگار خائف هستم.

و بعضی مفسران گفته‌اند که مراد از کلمه انسان در آیه راهب معروف بنام برصیصا از یهود در زمان فترت بوده است.

از ابن عباس نقل شده در بنی اسرائیل عابدی بود بنام برصیصا در صومعه انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۷۲

و غاری قریب هفتاد سال بعبادت اشتغال میورزید بطوری اشتها یافت که مجانین و بیماران را نزد او می‌آوردند آن عابد بیماران را شفاء می‌بخشید و شیطان بحال او اسفناک بود که نمیتواند او را فریب دهد و از عبادت باز دارد بطور تصادف بانوی دیوانه و مجنونه‌ای را نزد او آوردند و برادران و خویشان او بانوی دیوانه را نزد او گذاردند که او را شفاء بخشد در آن هنگام زمینه‌ای آماده شد که شیطان بر عابد دست بیابد و او را فریب دهد.

بالاخره عابد با آن بانو عمل شنیع زنا مرتکب شد و بانو حامله و ظاهر شد حمل او، عابد خائف شد از اینکه برادران و خویشان او بر عمل قبیح او آگهی بیابند ناگزیر بانوی حامله را بقتل رسانید و او را پنهان نموده و دفن کرد این خبر و جریان آن انتشار یافت در اثر اینکه شیطان بخویشان آن بانو جریان را خبر داد و سپس خبر پیدایش رسید از عابد جریان را پرسش نمودند اقرار بما وقع نمود و پس از محکومیت عابد که بدار آویخته شود شیطان بطور تمثل نزد عابد آمد گفت چنانچه بمن سجده نمائی ترا از این مهلکه نجات خواهم داد.

عابد گفت چگونه در این حال میتوانم سجده نمایم شیطان پاسخ گفت از تو می‌پذیرم که با اشاره بمن سجده نمائی تا اینکه ترا نجات دهم عابد نیز چاره ندید جز اینکه بطریق اشاره شیطان را سجده نمود آنگاه عابد بقتل رسید.

فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ:

عاقبت و پایان نیرنگ منافقان و قبيله بنی نضیر و همچنین اضلال شیطان و پذیرش عابد آن شد که هر دو محکوم بخلود در شقاوت و کفر شوند و در دوزخ بطور خلود سکونت گزینند.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۷۳

آیات

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۸ تا ۲۴] ص: ۲۷۳

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸) وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۱۹) لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ (۲۰) لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱) هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۲۲)

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۲۳) هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ
الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۴)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۷۴

شرح ص: ۲۷۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ:

آیه مبنی بر تأکید بتقوی و خویشنداری و اجتناب از گناهان و از مخالفت با رسول صلی الله علیه و آله است.
وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ:

و نیز اعلام بآنستکه بشر هر چه را بجا آورد و با اختیار افعالی را مرتکب شود در روان خود آنها را ذخیره نموده و به پیش انداخته و در عالم قیامت پس از رشد سیرت آنها بظهور خواهد رسید و هرگز افعال اختیاری بشر بیهوده نخواهد بود گرچه بصورت حرکات و سیر و سلوک بشر آمیخته بزوال و فناء است ولی در نظام وجود باقی و غیر قابل انکار و انقلاب است.
و آیه مبنی بر توصیه است که افعال اختیاری بشر سیر و سلوک در کسب جوهر وجودی است که پیش انداخته و پیوسته مراقبت نماید که فعل اختیاری کسب جوهر ذاتی است و ذات و ذاتیات خود را بظهور رسانیده و در عالم قیامت بدین صورت محشور خواهد شد.

و محتمل است مفاد آیه (وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ) نظر باعمال گذشته او باشد که در باره آنها تجدید نظر نماید که چنانچه اعمال او صالح بوده بآن ادامه دهد و از انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۷۵

عجب بهره‌یزد و چنانچه در آنها شائبه گناه بوده در مقام تدارک و طلب مغفرت برآید بالاخره قوام ایمان بتوجه و نظر بافعال اختیاری و اداء واجبات و پرهیز از گناهان و بررسی باعمال گذشته است چنانچه نواقصی در آنها مشاهده نماید ترمیم نماید که در حقیقت در مقام اصلاح ذات و ذاتیات خود برآمده است و همانطور که هنگام عمل باید رعایت صلاح و صحت عمل را بنماید بهمین قیاس پس از انجام باید در آن باره نظر کند که چنانچه صالح است سپاس از قیام نعمت نماید و آنرا از عجب و ریاء مصون دارد و چنانچه گناه است در مقام توبه و تدارک آن برآید و تعبیر بغد بمنظور آنستکه عالم قیامت لازم لاینفک و اتصال کامل بزندگی دنیا دارد مانند روز آینده که بزوال امروز اتصال خواهد داشت.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ:

تأکید در باره بکار بردن نیروی تقوی است به این که در اصلاح اعمال گذشته خود بکوشند و آنرا از تضییع و عجب و ریاء مصون دارد نواقصی داشته در مقام تدارک برآید و بتأخیر نیفکند و توبه و رجوع از گناه از جمله وظایف فوری که نباید در آن باره مسامحه نمود.

در ذیل آیه صفت احاطه و خبرویت ساحت پروردگار را یادآوری فرموده که بطور حصر او بر سراسر منویات و اعمال و حرکات بشر احاطه دارد استفاده میشود که انسان بر سیرت افعال اختیاری خود و حقیقت آن نیز جاهل است و بر او سیرت اعمال اختیاری خود نیز پنهان است و از اندیشه و خاطرات و هم‌چنین بر حرکات و اعمال جوارحی خود احاطه نداشته و یا بر او امر پنهان بوده و یا اشتباه شده باشد چه بسا اعمال صالح و خیری را بخود نسبت دهد معلوم شود که مربوط بدیگری است و یا صورت آن صالح بوده ولی سیرت آن باطل و دارای شعار کفر است.

خلاصه از اموری که پنهان است و علم و احاطه بر آن از صفات کبریائی معرفی شده آگهی و خبرویت بر اعمال و حرکات و ذات و ذاتیات بشر است که بر فرشتگان انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۷۶

مقرب نیز پنهان است بهر حال بشر باید در مقام اصلاح عمل خود برآید و هنگام صدور عمل و یا پس از آن دقت نماید و طبق وظیفه باشد و معرض خطر قرار نگیرد و چنانچه عمل صالح است سبب عجب او نشود و یا از اظهار آن که وسیله رياء است خودداری نماید.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ:

عقد سلبی مبنی بر تأکید و توجه بمسیر خود در زندگی است که اساس شقاوت و تیره‌بختی در اثر آنستکه از مسیر خود غفلت ورزد و لازم آن خودستائی است که خود و عجز و فقر خود را فراموش کند و بهوی و خیالات بی‌پایه خود را لامحاله مشغول نموده و از آفریدگار غفلت خواهد ورزید.

بشر بر حسب رابطه ذاتی هرگز آفریدگار را فراموش نخواهد نمود و بلکه بحقیقت عدم توجه و اعراض از کبریائی است و آیه از نظر تأکید توصیه فرموده که مانند قبیله بنی نضیر نباشند که آفریدگار را فراموش نمایند و خواسته او را نادیده گرفته و با دعوت رسول صلی الله علیه و آله مبارزه برخاسته و در مقام کارشکنی و توطئه با کفار برآمده‌اند و پیوسته در مقام اضرار و خطر بر رسول صلی الله علیه و آله بوده‌اند و در نتیجه طبق دستور پروردگار در مقام تبعید و اخراج آنان برآید که از سرزمین یثرب بیرون روند منافقان نیز با اظهار عناد و لجاج آنان را بمخالفت و تمرد از دعوت رسول صلی الله علیه و آله ترغیب نمایند.

نسیان پروردگار بمعنای عدم توجه بعظمت کبریائی و غفلت از صفات کامله و از صفت ربوبیت او است و لازم آن نسیان ذات و ذاتیات شخص است و سمت عبودیت و حاجت خود را فراموش کند و برحسب هوی و هوس خود را مستقل در اراده و افعال خود پندارند و اعتماد بنفس داشته و یا کمک وسایل عادی خود را بی‌نیاز بدانند و خواسته‌های خود را پدید آورد و نهایت ضلالت و تیره‌بختی است که در اثر خودستائی گریبانگیر او خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۷۷

هم چنانکه قبیله بنی نضیر در اثر نسیان عظمت پروردگار و مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله و نقض عهد با او و خودستائی عجز و تیره‌بختی خود را فراموش نموده و هم‌چنین منافقان که افراد بنی نضیر را بمخالفت با رسول صلی الله علیه و آله ترغیب مینمودند و وعده نصرت و همراهی نموده ولی در مقام غدر و نیرنگ و تخلف از وعده خود برآمدند.

أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ:

افراد قبیله بنی نضیر و هم‌چنین منافقان در اثر عدم توجه بمقام کبریائی فریفته خودخواهی شده و عجز و مذلت خود را فراموش نموده از طریقه خرد و عبودیت خارج شده و بضلالت ابدی محکوم خواهند بود.

لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ:

اصحاب آتش عبارت از گروهی است که رابطه خود را از آفریدگار گسسته‌اند و عظمت و کبریائی او را فراموش نموده و نادیده گرفته‌اند و تیره‌بختی و شقاوت و خودستائی گریبانگیر آنان شده و در اثر قطع رابطه غضب پروردگار آنان را فراگرفته هرگز با گروهی که بآفریدگار جهان اعتماد دارند و در اثر اطاعت و انقیاد تحت تدبیر و ولایت پروردگار قرار گرفته یکسان نخواهند بود و هرگز کسی که از هر نعمت بی‌بهره است با کسیکه همه‌گونه نعمت پروردگار او را فرا گرفته یکسان نخواهد بود.

بدیهی است گروهی که تحت تدبیر پروردگار قرار گرفته و سیرت ایمان و اطاعت آنان در این جهان نعمتهای جاودان است رستگار خواهند بود و آنان که در دنیا بخودستائی از هر نعمت و فضیلت بی‌بهره‌اند جز تیره‌بختی و شقاوت نصیب نخواهند داشت.

خلاصه معرفت صفات پروردگار یگانه کمال انسانی است و لازم آن آنستکه انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۷۸

شخصیت خود را شناخته و ارزش خود را یافته و عبودیت را شعار خود قرار دهد و در افعال اختیاری خود نیز رعایت ارزش خود را نموده و پیوسته از دستور پروردگار پیروی بنماید و هرگز در مقام مخالفت برنیاید.

لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ:

حرف لو در مورد امر محال بکار می‌رود آیه بیان آنستکه بفرص چنانچه آیات قرآنی بر کوه که سخت و با صلابت است نازل شود با آن صلابت بصورت ذرات و پراکنده خواهد درآمد از نظر عظمت و جلالت قدر و شرف منزلت که کلام و صادر از مقام کبریائی است چگونه مردم مبتذل از شنیدن آیات کریمه آن دل‌های آنان خاشع نمی‌شود و معارف و حقایق آنرا نمی‌فهمند و به پند و نصایح آن گوش فرامیدهند در صورتی که قرآن برنامه تعلیم و تربیت بشری است که دانشجویان پاره‌ای از معارف آنرا تلقی نمایند و با اسماء و صفات پروردگار توجه نمایند و هدایت یابند و انقیاد و عبودیت را شعار خود نمایند.

و تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ:

از نظر تنزل امر معقول بمحسوس و اینکه قلوب مردم فرومایه سخت‌تر از کوه است زیرا کوه با آن صلابت چنانچه آیات قرآنی بر آن نازل شود ظرفیت نداشته متلاشی و پراکنده و هستی خود را از دست می‌دهد ولی قلوب مردم مبتذل با اینکه نیروی ادراک و شعور و تفکر در آن بودیعت نهاده شده و هیچگونه عکس العمل از خود نشان نمیدهند و به تهدید آن گوش فرامیدهند.

در آیات کریمه بسیاری از حقایق بصورت مثال تنزل داده شده تا باذهان عموم نزدیک شود از جمله برای قساوت قلوب مردم مبتذل این چنین بیان نموده از نظر جلالت قدر و منزلت آیات که از ساحت کبریائی شرف صدور یافته بمنظور تعلیم و تربیت بشر آیات چنانچه بر کوه نازل شود از عظمت کوه متلاشی و پراکنده انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۷۹

خواهد شد ولی قلوب قاسیه بیگانگان هیچگونه عکس العملی از خود نشان نمیدهند.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ:

آیه بیان وحدانیت ذات و صفات و یکتائی و بی‌همتائی ذات و صفات کبریائی است هو ضمیر اشاره بذات غیب بطور اطلاق است که بر او و بر کنه ذات او هرگز موجودی راه نخواهد یافت غیب الغیوب و تعین او بغیب علی الاطلاق است. الله اسم و نام ذات کبریائی است که مستجمع صفات کمالیه میباشد.

الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

صله و موصول خبر و مبنی بر حصر صفت الوهیت و معبودیت و مستحق پرستش برای آفریدگار است و جز او شایسته معبودیت نیست و ضمیر هو محل آن مرفوع است مانند لا اله الا الله و صفت بمعنای غیر است و خبر آن موجود و با کائن حذف شده و تقدیر جمله لا اله بالحق بموجود و لا- بکائن میباشد و مفاد آن نفی غیر الله از الهه و خدایان است و مفاد آن نفی غیر و اثبات وجود آفریدگار نمی‌باشد بلکه بمنظور تثبیت وحدت الوهیت پروردگار است نه مبنی بر اثبات پروردگار و نفی غیر او میباشد.

و مفاد آیه (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) آنستکه آفریدگار یگانه مستحق الوهیت و معبودیت است و هیچ موجودی با او در الوهیت شرکت نخواهد داشت و علم و قدرت و حیات است نه مانند علم و قدرت و حیات بشر و صفات کامله پروردگار تکثر و تعدد ندارد جز بلحاظ مفهوم آنها در نتیجه علم و قدرت و حیات او همه واحد و عین ذات او است و هیچ صفات او کثرت و تعدد ندارد یعنی پروردگار عالم است بقدرت و حیات خود وحی و قادر است بعلم خود و مانند بشر نیست که از لحاظ صفات عینا و مفهوما متعدد باشد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۸۰

و وحدت آفریدگار حقیقی و غیر قابل کثرت و تجزی است با اسم و ذات و صفت و وحدت او حقیقی و احدیت ذات است و از آن تعبیر باحد می‌شود.

و از نظر اینکه قرآن کریم اصل وجود پروردگار را بدیهی معرفی نموده تصدیق عقلی نیاز باثبات ندارد بلکه منظور تثبیت وحدت در الوهیت و معبودیت او است نه اثبات وجود آفریدگار و نیز نفی معبود و اله دیگر و بهر چه احاطه علمی داشته پرتوی از موهبت پروردگار است که در آن بودیعت نهاده است.

عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ:

صفت فعل و احاطه علمی بر عوالم پنهان و آشکار است مشهود آنستکه در حیثه حس و یا خیال و یا تعقل درآمده باشد و غیب ضد آن است و هر چه از غیب و شهادت فرض شود از نظر اینکه مورد احاطه علمی پروردگار است معلوم و مورد شهادت میباشد و جز آفریدگار از نظر اینکه وجود او محدود است بر غیب و آنچه از حیثه ادراک او خارج است نسبت باو غائب خواهد بود.

هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ:

بیان حصر صفت فعل و تفسیر صفت رب العالمین است که هر نعمت وجود و هستی گسترده که عوالم را فرا گرفته پرتوی از صفت رحمانیت پروردگار است و هم چنین هر چه در طریقه ایمان و فضیلت و سعادت باشد ظهوری از حصر صفت رحیم است.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ:

صفت وحدانیت و یکتائی و بی‌همتائی پروردگار تأکید شده و جز او شایسته و مستحق الوهیت و معبودیت نخواهد بود و ملک صفت فعل و مالک حقیقی هر موجود و پدیده‌ای است که زمام تدبیر و فرمانروائی بر آنرا دارد از نظر اینکه مخلوق و آفریده او است و لازم آن آنستکه در حیثه قدرت و تدبیر او درآید و فرمانروائی در نظام مجتمع را بعهده دارد و از جمله آثار ملک و فرمانروائی کبریائی همانا نظام آفرینش انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۸۱

در باره موجودات است و نیز نظام تشریع و رهبری بشر است آنچه اراده فرماید و صلاح بداند ناگزیر از آن بشر اطاعت نماید.

القدوس: از قدس گرفته شده بمعنای منزّه از نقص و امکان است و هدایت بشر بمنظور سوق بسعادت است و منزّه از آنستکه رفع نقص خود باشد.

السلام: نیز صفت فعل به این که S...ā... و ملائیم و طبق نظام و حکمت و خللی در آن نیست و تصدیق بوحدانیت پروردگار و موحد کبریائی است بر حسب آیه (شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) و هم چنین نیروی ایمان و تصدیق بوحدانیت و سلامت از موهبت او است.

الْمُهَيْمِنُ:

قدرت خود را در موجودات و نظام جهان اعمال مینماید.

الْعَزِيزُ:

قادر بی‌مانند است عزت وجودی و کمالات او بی‌حد است.

الْجَبَّارُ:

قدرت قاهره و اراده او در باره موجودات نافذ است و هر چه را اراده فرماید بیدرننگ خواهد بوجد آمد و نقص هر موجودی را بموهبت گسترده خود ترمیم میفرماید.

الْمُتَكَبِّرُ:

کبریائی و بزرگی و عظمت او بطور اطلاق و قدرت بی‌نهایت شایسته کبریائی او است و هر پدیده‌ای نسبت بساحت او اظهار مذلت و خواری می‌نماید.

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ:

ساحت پروردگار را از هر نقص و امکان تنزیه مینماید که صفات فعل او شاهد توحید افعالی او است و هیچ موجودی در آفرینش و تدبیر و صفت ربوبیت آفریدگار شرکت نخواهد داشت. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۸۲

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ:

بیان صفت حصر در ایجاد و در امتیازی است که هر موجودی را از موجودات دیگر امتیاز ذاتی میدهد و هم چنین صفت تصویر که صورت فعلیت بآن موهبت میفرماید یاری نیز بمعنای آنستکه مخلوقات او منزّه از نقص است بالاخره صفت خلق و بریء و تصویر

صفت فعل و بطور حصر و هر لحظه هر سه صفت بظهور میرسد و نظام حرکت و تحول جهان بر آنها استوار خواهد بود.
لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى:

هر صفت که احسن است شایسته ذات کبریائی است که نمونه‌ای از کمال وجودی خود را در موجودات بطور عاریت نهاده و هر آنچه را که از کمال و صفات وجودی بموجودی اهداء فرموده از خود سلب نفرموده و قابل سلب نیست و نیز منزله از نقص و امکان است.

يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

همه موجودات جهان هستی و قدسیان و موجودات مادی این عالم هر یک بقدر سعه وجودی خود آفریدگار را از نقص تنزیه مینمایند هم چنانکه هر موجودی نیز بقدر حد وجودی و بهره هستی که دارد آفریدگار را حمد و ثنا گوید و او را واجب و منبع هر خیر و فیض معرفی مینمایند هم چنانکه هر اثر و معلولی بذات خود گواهی میدهد که علت و مؤثری داشته و آنرا پدید آورده مانند شعاع که با زبان گویا وجود خورشید را اعلام مینماید و خود را نشانه و اثر آن معرفی مینماید.

و آیه مبنی بر ترغیب و معرفت پروردگار و جلب نظر دانشجویان بآثار فعل و توحید است که بهر موجودی با دیده دل و بینش بنگرند و با نیروی شنوایی قلب بنوای آن گوش فرا دهند تنزیه ساحت پروردگار را از هر سو خواهند شنید و نظر به این که بشر بر حسب طبع از دیدگاه خود بصرحه پهناور نظر می‌افکند و در آن دقت و تفکر انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۸۳ خود را بکار نمی‌برد از صفاء و نورانیت ثناء و معرفت پروردگار بی‌بهره خواهد بود.
در باره آیه از جهاتی میتوان بحث نمود.

۱- ذات واجب فیاض علی الاطلاق تنها هر فیض و گسترش هستی بطور حصر از او است و بساحت او اختصاص دارد و هرگز مخلوق از خود و بطور استقلال فیض و یا اثری از آن بظهور نخواهد رسید و هر اثری داشته باشد بموهبت و حد وجودی است که پروردگار در آن مقرر فرموده و بسور عاریت خواهد بود.

مقام کبریائی او بالاتر از آنستکه باوج کبریائی او آفریده‌ای برسد و خود را عدل و مانند او ارائه دهد در صورتی که هر آفریده‌ای هر لحظه از فیض وجود گسترده او برخوردار است و هرگز مخلوق صلاحیت آنرا ندارد که در اثر با خالق یکسان باشد و شریک او گردد و با او معارضه نماید.

آسمان و کرات بیکران و زمین پهناور و انواع بی‌شمار موجودات که همه وابسته به نظام واحد هستند هر یک بحد وجودی خود شهادت میدهد که پروردگار یکتا و بی‌همتا آنرا ایجاد نموده است.

نظام یکنواخت که موجودات و سرتاسر جهان را بیکدیگر می‌پیوندد و یکسان همه را فرا میگیرد مثلا نور خورشید که در معادن و نباتات و حیوانات اثر گذارده و نیرو می‌بخشد و آنها را بحرکت درمیآورد گواه آنستکه خالق خورشید و حرارت و روشنائی آن و هم‌چنین خالق موجودات در زمین آفریدگار یکتا و بی‌همتا است و چنانچه خالق خورشید آفریدگار دیگری می‌بود هرگز با موجودات در زمین ارتباط نمی‌داشت و اشعه آن جهان و موجودات آنرا فرا نمیگرفت.

از تابش اشعه خورشید و تأثیر آن در رشد و حرکت موجودات در زمین که بطور نورافشانی صورت میگیرد استفاده می‌شود، سرتاسر جهان نیز این چنین است هر لحظه پروردگار نعمت وجود را بر هر موجودی نهاده و بطور تجدد امثال بهر یک افاضه می‌نماید و از آن تعبیر بایجاد می‌شود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۸۴

هر یک از موجودات مانند خورشید و ماه و آب و هوا و خاک اثر مخصوص دارند و مخلوق بوده و در بهره‌گیری از نعمت وجود و قدرت و تأثیر از خود اختیار نداشته بلکه آفریدگار بر حسب اراده و نظام متقن سهمی از وجود و تأثیر و فایده در آن بودیعت نهاده است که با امکاناتی اثر هر یک بظهور میرسد.

تسبیح بمعنای تنزیه ساحت پروردگار از نقص و امکان است و حمد و ثناء مدح است که پروردگار حاجت نیازمندان را برمیآورد و (فیاض علی الاطلاق) است.

تسبیح عبارت از اظهار حاجت و جودی است و هر موجودی به پیشگاه کبریائی عرضه نموده و درخواست ادامه فیض بطور تجدد می‌نماید و بزبان و جودی او را (فیاض علی الاطلاق) میخواند.

هم‌چنین هر موجودی دارای نقص است ناگزیر آفریدگار را که با او اظهار حاجت می‌نماید او را از هر نقص تنزیه می‌نماید و چنانچه نقص در ساحت او راه میداشت مانند خود مخلوق بود.

تسبیح و حمد هر موجود و آفریده‌ای نسبت به پروردگار بهتر از این تصور نمی‌رود که هر موجودی بزبان و جودی و درونی خود را تعلق و ربط محض بآفریدگار معرفی نموده و او را موجود مستقل و قائم بذات و دائم معرفی مینماید.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

هر دو صفت فعل پروردگار است هر چه را نظام اقتضاء کند و شایسته باشد بدون وابستگی پدید می‌آورد و بالاخره نظام جهان از هر لحاظ و هم‌چنین بناگذاری مکتب عالی قرآن و تنظیم برنامه آن و دعوت جامعه بشر توسط رسول صلی الله علیه و آله همه نمونه و ظهوری از حکمت و صفت کبریائی او است و صفت حکیم بیان آنستکه فعل و اثر او با کمال اتقان است و خللی بر آن رخ نمیدهد

و بر اساس حکمت و منزله از جهل می‌باشد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۸۵

و از جمله مظاهر صفت حکیم تعلیم آیات قرآنی است که بعهد رسول صلی الله علیه و آله نهاده شده و بیان معارف و حقایقی است در باره اصول اعتقادی از مبدء و خداشناسی و معاد روز قیامت و اینکه زندگی بشر ابدی است و نیز برنامه عملی و قیام باداء سپاسگزاری را در بردارد و بالاخره بیان آنستکه دین حق که بر طبق واقع و ثابت و خلل ناپذیر است همانا دعوت بحکمت و تعلیم و آموزش این حقایق به بشر است که سبب خیر و سعادت در دو جهان و خلود در قرب جوار رحمت بوده و بالاترین مراتب سیر و سلوک و فضیلت بشری خواهد بود.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۸۶

سوره ممتحنه ص: ۲۸۶

اشاره

در مدینه نازل شده چهارده آیه است آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الممتحنه (۶۰): آیات ۱ تا ۹] ص: ۲۸۶

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عِدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱) إِنْ يَتَّقَوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوْءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ (۲) لَنْ نَنْفَعَكُمْ أَرْحَامَكُمْ وَلَا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصَلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳) قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ

مَعَهُ إِذْ قَالُوا لَقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعِدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَخَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبَأْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۴)

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفُوْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۵) لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ
الْآخِرَ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۶) عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
(۷) لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسَطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسَطِينَ
(۸) إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ
هُمُ الظَّالِمُونَ (۹)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۸۸

شرح ص: ۲۸۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ:

جهت تسمیه نام سوره به ممتحنه آیه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ) است بدین جهت سوره بان
نامیده شده است.

شان نزول آیه در باره حاطب بن ابی بلتعه عیسی است و حاطب از مهاجر و طعام فروش بود هنگامی که رسول صلی الله علیه و آله
مجهز می شد برای عزیمت فتح مکه سال هشتم هجرت حاطب نامه‌ای نوشت باهل مکه مبنی بر اینکه رسول صلی الله علیه و آله
آماده جنگ است احتیاط خود را داشته باشید و مانند لشکری است که در شب تاریک باشد و نامه را توسط بانوای بنام ساره بسوی
مکه فرستاد و ده دینار یک برد باو دستمزد داد و بانو ساره بسوی مکه براه افتاد و نامه به‌مراه خود داشت.

جبرئیل امین علیه السلام برسول صلی الله علیه و آله جریان را خبر داد رسول صلی الله علیه و آله نیز علی علیه السلام و عمار و
طلحه و زبیر و مقداد و ابا مرثد را در تعقیب ساره فرستاد فرمود بروید در محل خارج است میان راه و بانو در هودج است و کتاب
حاطب را به‌مراه دارد و نامه را از او بگیرید و او را رها نمائید و چنانچه امتناع نمود او را بکشید پس از اینکه علی علیه السلام و
همراهان او در میان راه بساره رسیدند از او مطالبه نامه را نمودند ساره انکار انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۸۹
نموده گفت که همراه من نامه‌ای نیست علی علیه السلام شمشیر خود را ارائه داد ساره نامه را از خود بیرون کشید و به علی تسلیم
نمود.

این بانو ساره کسی است که رسول صلی الله علیه و آله هنگام فتح مکه و ورود به شهر مکه به‌مراه مردم امان داد بجز چهار نفر و
ساره یکی از آنها بوده است.

رسول علیهم السلام حاطب را احضار نموده فرمود این نامه را برای چه نوشته‌ای عرض نمود یا رسول صلی الله علیه و آله من اسلام
را پذیرفته‌ام و هرگز بتو خیانت ننموده‌ام ولی من خویشان و آشنایان از قریش دارم ولی از آنها نیستم و هر یک از مهاجرین نیز
خویشانی در مکه دارند و اهل و خانواده و اموال در مکه دارند و کسی ندارم که از من حمایت کند خواستم با اهل مکه رابطه‌ای
داشته باشم و من هرگز از نظر کفر و ارتداد از دین اسلام این عمل را مرتکب نشده‌ام.

و نامه من نیز برای آنان فایده‌ای ندارد رسول صلی الله علیه و آله سخنان حاطب را تصدیق فرمود و عذر او را پذیرفته فرمود عفو
نمودم و حاطب برای عمل فاسد خود عذری را اظهار کرد.

و آیه مسلمانان را منع اکید نموده از اینکه با کفار دوستی و رابطه و معاشرت داشته باشند و هم‌چنین از نصرت و کمک کفار منع
اکید فرموده بود و به این که با آنان طرح مودت و معاشرت ننمایند و بانان مکاتبه و مراسله ننموده و یا هدیه‌ای برای آنان نفرستند و

یا از آنان هدیه‌ای نپذیرند.

وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ:

بیان صفت کفار و مشرکان است که دین اسلام و قرآن را انکار می‌نمایند و هم‌چنین با دعوت رسول بمبارزه برخاسته‌اند.

يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ:

کفار و بت پرستان رسول گرامی صلی الله علیه و آله و مسلمانان را از مکه وطن مألوف خود و شما را اخراج نمودند. انوار

درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۹۰

أَنْ تُوْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ:

سبب اخراج شما آنستکه مسلمانان باصول دین اسلام ایمان آوردند و رسالت رسول (ص) و نزول آیات قرآنی را تصدیق نموده‌اند

کفار بدین جهت مسلمانان را از مکه معظمه وطن مألوف خودشان بیرون نموده‌اند در صورتی که بحکم خرد بشر باید بآفریدگار

خود ایمان داشته و او را پرستش نماید اداء این وظیفه را تقصیر پنداشته اهل مکه مسلمانان را باین سبب از مکه اخراج نموده‌اند.

إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي:

بیان آنستکه چنانچه بمنظور جهاد در راه نشر اسلام از مکه اعراض نموده و بمنظور اداء وظیفه بر رسول (ص) پیوسته و از او پیروی

می‌نمایند نباید با کفار و مشرکان مودت و معاشرت و دوستی داشته باشید و تبری از کفار جزء وظیفه اسلامی است.

تُسَبِّحُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوْدَّةِ:

در اثر دوستی و رابطه با کفار اخباری از مسلمانان بطور پنهانی به کفار گفتن هرگز با مهاجرت و پیروی از دعوت رسول صلی الله

علیه و آله سازش ندارد بلکه خیانت باسلام و بر رسول صلی الله علیه و آله و بمسلمانان است.

وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ:

آیه مبنی بر تهدید است که پروردگار احاطه دارد بآنچه از خیانت که بر حسب قول و یا عمل بطور پنهانی و یا بطور آشکارا بکار

میرند و در باره احاطه قیومیه پروردگار خفاء و علن و پنهانی و آشکارا یکسان است زیرا احاطه پروردگار علنی و شهودی است.

وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ:

هر که از مسلمانان با کفار و مشرکان رابطه دوستی و معاشرت و یا مکاتبه انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۹۱

داشته باشد از حریم اسلام خارج و منحرف گشته و بضاللت محکوم خواهد بود و از طریق حق و صواب رو گردانیده است.

إِنْ يَتَّقَوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ:

چنانچه کفار به مسلمانان دست یابند اظهار دشمنی و عداوت خواهند نمود و آثار عداوت قلبی خود را آشکار نموده و دشمنی خود

را بکار خواهند برد و اللقاء مودت و دوستی با آنها اثر و فایده‌ای ندارد چنانچه دست یابند دست تعدی و تجاوز بسوی مسلمانان

خواهند گشود و تقبل و اسارت افراد مسلمانان اقدام خواهند نمود.

وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ:

در حالی که آرزو می‌نمایند که هر یک از مسلمانان را به کفر دیرین خود باز گردانند آنگاه آتش عداوت و دشمنی آنان خاموش

گردد.

لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ:

رابطه رحمت و فرزند و برادری اساس زندگی اجتماعی در دنیا است و آیه مبنی بر تهدید است که در پیشگاه کبریائی قرابت و

رحمت و رابطه فرزند و پدری سودی نخواهد داشت بلکه یگانه وسیله رابطه محکم افراد با یکدیگر رابطه اعتقادی و ایمان است.

يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُفْصَلُ بَيْنَكُمْ:

بیان سرگذشت عالم قیامت است که ایمان و شرک افراد بشر سبب امتیاز ذاتی و تباین وجودی هر یک از افراد خواهد بود و رابطه قربت و رحمت هیچگونه اثری ندارد در پیشگاه کبریائی نیز یگانه امری مطرح است همانا رابطه عبودیت و ایمان و انقیاد است که سبب امتیاز اهل ایمان و تقوی از بیگانگان خواهد شد انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۹۲

و از جمله آثار صحنه قیامت آنستکه برادر از برادر و از رفیق خود اعراض مینماید.

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ:

صفت بصیرت و احاطه شهودی پروردگار را یادآوری نموده از نظر اینکه بر بشر اعتقاد قلبی و اعمال جوارحی خود کما هو حقه پنهان است و بر سیرت عقیده قلبی و منویات و اعمال جوارحی خود غافل است فقط مقام کبریائی که صورت اعتقادی را بروح بشر موهبت فرموده بر حقیقت آن آگهی دارد.

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ:

آیه مبنی بر ترغیب اهل ایمان دانشجویان مکتب عالی قرآن است به این که در باره تبری از بیگانگان بروش و سیره ابراهیم خلیل علیه السلام و همراهان وی پیروی نمائید و ظاهر آنستکه جمله موصول (وَالَّذِينَ مَعَهُ) بهیئت جمع است جز لوط پیامبر علیه السلام و ساره زوجه ابراهیم علیه السلام از پیامبران هم عصر آنان بوده‌اند و یا از نظر کرامت مقام لوط پیامبر و ساره محدثه علیهما سلام الله از آن دو بهیئت جمع تعبیر شده است.

إِذْ قَالُوا لَقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

بیان سیره و روش ابراهیم خلیل علیه السلام و همراهان او است که شعار آنان در سرزمین بابل آن بوده که در طی دعوت آنان بتوحید و خداپرستی اظهار تبری از آنان و از آئین شرک و ستاره پرستی آنان مینمودند استفاده می‌شود که لازم توحید و استقامت در آن تبری و پرهیز از کفر و شرک و از بیگانگان است و این سنت از سنن ثابت و فطری است که در دین حنیف ابراهیم علیه السلام تشریح شده و در همه دیانت‌های الهی نیز تنفیذ شده است و در دین مقدس اسلام بر حسب آیه نیز از وظایف اعتقادی و عملی معرفی شده است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۹۳

كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَخَدَّ:

بیان شعار ابراهیم علیه السلام در باره تبری از کفار و از بیگانگان است که در طی سخنان دعوت بتوحید مرام و آئین خود را نسبت بمردم اظهار مینمود که از کفر و شرک اعتقادی هر یک از افراد تبری مینمود و هم‌چنین اظهار مینمود که کفر و شرک هر یک از افراد سبب میشود که میان من و آنان رابطه قلبی و محبت نباشد بلکه در اثر تیره‌گی کفر و شرک بیگانگان باید از آنان دوری و تبری نمود مادام که به کفر و شرک خود ادامه دهند و این سیره و روش ابراهیم علیه السلام مبنی بر تبری و اظهار دشمنی با بیگانگان عقوبتی است که در باره هر یک از آنان اجراء مینمود و آنان را محروم از عضویت جامعه خداپرستان معرفی مینمود و بدینوسیله نیز وحدت جامعه خداپرستان را تحکیم نموده است.

إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ:

آیه مبنی بر استثناء از پیروی روش و سیره ابراهیم علیه السلام است در باره تبری از بیگانگان همانطور که سیره و روش حنیف ابراهیم علیه السلام و همراهان او تبری و اظهار نفرت و بغض با کفار بوده مسلمانان نیز بر حسب آئین دین حنیف ابراهیم (ع) از آن پیروی نمایند جز در موردیکه ابراهیم (ع) به پدر خوانده خود آزر وعده طلب مغفرت از پروردگار باو داد که تبری صریح نبوده و ضرر آن تولی نیز که مورد نهی است نبوده بلکه وعده‌ای است که در آن شائبه تولی بوده به لحاظ آزر عموی او دعوت او را بخداپرستی بپذیرد و در باره سخنان پندآمیز و دعوت او بخداپرستی تفکر نماید و بیندیشد.

و هم چنانکه ابراهیم (ع) قیام بدعوت آزر می‌نمود بر حسب ولایت باطنی نیز از ساحت پروردگار توفیق او را بخواهد و نورانیت

خداپرستی بر قلب او انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۹۴

بتابد و در انتظار آن بود که آزر نتیجه و پذیرش دین توحید خود را باو اعلام نماید ولی در اثر تعلل آزر استفاده شد که پلیدی شرک اعماق قلب آزر را فرا گرفته سخنان دلپذیر ابراهیم علیه السلام در روان او جز تیره گی عناد و تیره بختی پدید نیاورده است. همچنانکه در آیه (وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَاةٍ إِيَّاهُ) طلب مغفرت در باره آزر را وعده معرفی نموده نه تولی و آیه پاسخ از سؤالی است که در ذهن چه بسا خطور نماید به این که ابراهیم علیه السلام بر حسب آیه (وَاعْفُزْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ) ۲۶-۸۷) با اینکه آزر عمو و پدر خوانده او مشرک بوده چگونه طلب مغفرت و آمرزش از پروردگار برای او می نمود؟ پاسخ آنستکه طلب مغفرت ابراهیم علیه السلام برای آزر هنگام حیات و زندگی او بوده که بوعده که بآزر داده وفاء نموده باشد و احتمال می رفت که در اثر دعوت ابراهیم علیه السلام و احتجاج وی آزر خداپرست شود و در اثر دعاء و شفاعت ابراهیم علیه السلام پروردگار بوی ترحم نماید و بر قلب او نورانیتی بتابد خداپرست شود چنانچه صلاحیت داشته باشد و غضب پروردگار بر او در اثر قبول دعوت ابراهیم علیه السلام بصورت رحمت و مغفرت در آید.

ولی پس از اینکه بر ابراهیم علیه السلام ظاهر گشت که آزر در مقام عناد و لجاج بر آمده و احتجاجات ابراهیم علیه السلام را نمی پذیرد و در صف معاندان در آمده آنگاه ابراهیم علیه السلام از او تبری نمود.

وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ:

از جمله سخنان ابراهیم علیه السلام بآزر آن بود و از نظر دعوت بتوحید و لوازم آن می فرمود بعموی خود آزر که وعده سلب مغفرت از ساحت پروردگار نه از نظر آنستکه حقی بر ساحت قدس او داشته باشم و طلب مغفرت و حاجت نمایم زیرا بر ساحت کبریائی تصور نمی رود که فردی بر او حقی داشته باشد بلکه طلب مغفرت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۹۵

جز اظهار عبودیت و انجام وظیفه تتمیم مقام رسالت نیست بر این جهت نیز چنانچه مشیت پروردگار تعلق بیابد طلب مغفرت را از من و انجام وعده مرا نپذیرد و چنانچه بخواهد رد فرماید.

خلاصه سیره و روش رسولان و دعوت آنان تصریح بتوحید افعالی پروردگار است که جز انجام وظایف تبلیغ و دعوت مردم بخداپرستی وظیفه ای ندارند و طلب مغفرت و یا درخواست توفیق در باره مردم نیز از شئون رسالت و تأثیر باطنی و از وظایف عبودیت و رهبری آنها است.

رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا:

از جمله سخنان و درخواست ابراهیم علیه السلام و هم‌رهان او آنستکه در باره تبری از کفار قوم خود از ساحت پروردگار درخواست می نمایند که آنان را از شر و خطر کفار ایمن فرماید و مفاد جمله دعا مبنی بر اینکه صلاح امور خود را بپروردگار واگذارد.

و توکل نیروی روانی و درخواست اعمال و کالت و ولایت از پروردگار است که در باره تأمین نیازهای خود هر چه صلاح بداند اجراء فرماید و اراده و مشیت پروردگار را در تأمین امور و نیازهای خود بمنزله مشیت و اراده خود قرار دهد و بپذیرد و سر تسلیم فرود آورد.

وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا:

در باره ایمن بودن نفوس خود از شر و خطر کفار از پروردگار درخواست مینمائیم و باو توجه نموده ایم.

وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ:

منتهی و مرجع امور از هر لحاظ ساحت پروردگار است و توکل و هم‌چنین انابه و رجوع و اعتماد بپروردگار هر یک ارجاع امر

بسوی ساحت او است انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۹۶

هم چنانکه بر حسب نظام تکوین همه امور و حوادث جهان مرجع و مصیر آنها بسوی ساحت کبریائی است بهمین قیاس بر حسب سیره عبودیت باید مصیر همه امور و حوادث را ساحت پروردگار معتقد بود و ارجاع نمود.

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفُوْا لَنَا:

عقد سلبی و دعاء و درخواست ایمن بودن از شر و خطر کفار است که در اثر تبری از کفار و اظهار نفرت از مرام و آئین آنان لامحاله در مقام تهدید و اصرار برمیآیند ابراهیم (ع) بدین جهت از ساحت پروردگار درخواست مینماید که او و همراهان او را وسیله فتنه و امتحان کفار قرار ندهد که نتوانند خطری بآبراهیم (ع) و همراهان او وارد آورند.

و از نظر اینکه از مرام و آئین کفار اعراض نموده و اظهار تبری کرده در مقام انتقام برآیند و کفار تمکن و دسترسی نیابند که ابراهیم علیه السلام و همراهان او را بخطر افکنند.

رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

هر دو صفت فعل پروردگار است و مبنی بر حصر است که هر چه را ساحت پروردگار بخواهد و صلاح نظام اقتضاء کند اجراء خواهد فرمود و هرگز پذیرش دعاء و خواسته‌های مردم از قدرت و قهر او خارج نخواهد بود از جمله قدرت آنرا دارد که ما را از خطر کفار ایمن فرماید و درخواست ما را بپذیرد و ما را وسیله امتحان آنان قرار ندهد به این که کفار بر ما دست نیابند و چیره نشوند و نتوانند از ما انتقام بگیرند.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ:

آیه مبنی بر تأکید در باره تأسی بر سیره ابراهیم علیه السلام و همراهان او است که بطور اطلاق از سیره و روش آنان اهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن باید انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۹۷

پیروی نمایند و سیره او را شعار خود قرار دهند که شعار توحید است به این که امور خود را به پروردگار واگذارند.

و صفت توکل و هم‌چنین انابه و رجوع بساحت پروردگار و اعتماد با او از جمله شعار توحید و سیره عبودیت است.

هم چنانکه لازم ایمان و پیروی از برنامه مکتب توحید رجاء و امید و نیل به سعادت و به نعمتهای جاودان است.

وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ:

مبنی بر تأکید به پیروی از سیره و روش ابراهیم خلیل علیه السلام است که چه در باره تبری از کفار و از مرام آنان و چه در باره اعمال نیروی توکل و ارجاع امور خود بساحت پروردگار باید از او پیروی نمود و آنرا شعار عبودیت خود قرار داد.

و چنانچه پیروان مکتب قرآن از دستور تبری تمرد نمایند و با کفار اظهار دوستی و معاشرت نمایند اقدام بضرر و زیان خود نموده‌اند و ساحت پروردگار غنی و بی‌نیاز است و هرگز تمرد مردم از این دستور بساحت کبریائی خللی نخواهد رو آورد.

الحمید: صفت فعل پروردگار و بیان آنستکه سیره و روش رسولان و هم‌چنین اعلام آنها بدانشجویان مکتب عالی قرآن از جمله مظاهر حمد و رهبری است که اختصاص به پیروان مکتب عالی دارد و آنان را شایسته تعلیمات ربوبی نموده است و دانشجویان مکتب قرآن باید از این نعمت سپاسگزاری نمایند.

و بعبارت دیگر دستور تبری از مشرکان از جمله احکام و سنن دین حنیف ابراهیم علیه السلام بوده است و در دین اسلام نیز بر حسب آیات که ذکر شد امضاء شده و بموقع اجراء گذارده شد.

در نتیجه قوام مجتمع اسلامی و اتحاد آنان بر کلمه توحید نهاده شده و دیگر انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۹۸

بر تبری و اعراض از کفار و از مرام آنان و چنانچه مسلمانان و پیروان مکتب قرآن با کفار معاشرت نمایند و رابطه دوستی با آنان برقرار نمایند اساس مجتمع اسلامی را متزلزل خواهند نمود.

بعبارت دیگر هم چنانکه توحید خالص بر کلمه توحید و نفی شرک نهاده شده هم‌چنین وحدت مجتمع اسلامی و اتحاد دانشجویان

مکتب قرآن بر دو رکن ایجابی و سلبی استوار شده است یکی عقیده ایجابی و پیروی از اصول اسلام و دیگر بر عقد سلبی و تبری از کفار و از شرک و از بیگانگان است.

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

بطور تلویح مبنی بر مژده بر فتح مکه است که اهل و ساکنان مکه در اثر فتح مکه بطور عموم دین اسلام را خواهند پذیرفت و بغض و عداوت که در اثر شرک اهل مکه با آنها داشتید رفع خواهد شد.

آیه صفت قدرت و قهر پروردگار را یادآوری نموده که قدرت آنرا دارد که در اثر صلح حدیبیه که کفار پیشنهاد صلح نمودند بقید اینکه رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان در آن سفر از توجه بمکه منصرف شوند و بسال آینده محول گردد و در اثر صلح منتهی به فتح مکه گردد و بدون جنگ مکه در اختیار اسلام و مسلمانان درآمد و ساکنان آن نیز بطور عموم مورد اسارت قرار گرفته در مقام تسلیم و قبول اسلام برآمدند و این اخبار امر خارق عادت است که از آیه استفاده میشود.

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

هر دو صفت فعل است مبنی بر وعده و مژده است که در اثر فتح مکه امید است ساکنان آن باسارت در آیند و بطور عموم دین اسلام را بپذیرند و مورد عفو و مغفرت و رحمت قرار گیرند و عداوت دینی و تبری عقیدتی که از آنان دارید بصورت ائتلاف در آید. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۲۹۹

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ:

آیه مبنی بر تفسیر کفار و بیگانگان است که مورد تبری معرفی شده‌اند هم چنانکه در آیه گذشته اشاره شده که در مقام قتال با مسلمانان برآمده و اقدام باخراج آنان از مکه نموده‌اند و بدین جهت مورد عناد و تبری قرار گرفته‌اند. و کفار و مشرکان که در مقام قتال و اخراج مسلمانان از مکه بر نیامده مانند سایر کفار غیر اهل مکه که پیمان و عهد ذمه داده‌اند و بعهد خود نیز وفاء نموده‌اند آنان مورد عداوت و تبری نخواهند بود بلکه باید بر طبق پیمان با آنان بعدل و عدالت و قسط رفتار نمود و حقوق آنان را از هر لحاظ رعایت نمود.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ:

مبنی بر ترغیب و تأکید در باره رفتار بعدل و قسط با کفاری است که پیمان و عهد ذمه داده و وفادار بآن هستند و آیه تصریح نموده که از این گروه نباید تبری نمود بلکه در اثر عهد و پیمان آنان با مسلمانان باید بقسط و عدل رفتار نمود و از جمله وظایف دینی قیام بقسط و عدالت با آنها است.

و از آیه استفاده می‌شود تبری که از جمله وظایف دینی معرفی شده و رکنی از مجتمع اسلامی و از وحدت و اتحاد آنان بشمار می‌آید همانا تبری از کفار و مشرکان است که در مقام قتال با مسلمانان برآیند و در باره خصوص اهل مکه از نظر اقدام آنان باخراج مسلمانان از آن مکان مقدس بوده است و سایر کفار که عهد و پیمان ذمه داده و با مسلمانان بعهد خود وفادار هستند معاهد و اهل ذمه شناخته شده‌اند باید حقوق آنان را از هر لحاظ رعایت نمود.

إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ:

آیه مبنی بر تفسیر کفاری است که مورد تبری معرفی شده و از موالات انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۰۰

با آنها مسلمانان نهی شده‌اند فقط از گروهی از کفار و بیگانگان باید تبری نمود که از نظر عناد با دین اسلام با مسلمانان بقتال پرداخته و مسلمانان را نیز از اوطان خودشان اخراج نمایند و هم‌چنین آنان که تظاهر به عناد می‌نمایند و کمک به اخراج مسلمانان نموده‌اند.

بعبارت دیگر نهی از موالات و امر به تبری از گروهی از کفار و مشرکان است که از نظر مبارزه با دین اسلام با مسلمانان بقتال

برخاسته و مسلمانان را از مکه و بلاد خود اخراج نموده و یا کمک با بزرگان کفار نموده که مسلمانان را از مکه اخراج نموده‌اند این سه گروه مورد امر به تبری قرار گرفته‌اند و از موالات و دوستی و معاشرت با آنها نهی اکید شده است.

وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَاُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ:

مبنی بر تهدید گروهی است که با کفار و بت پرستان نامبرده دوستی داشته و معاشرت نمایند و از آنان تبری نمایند.

و گفته شده که مبرت و خوشرفتاری غیر از موالات و دوستی است و موالات و رابطه قلبی و دوستی با کفار جایز نیست ولی مبرت و خوشرفتاری با کفار غیر مقاتل جایز و نیکو است ولی با کافر مقاتل حرام است.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۰۱

آیات

[سوره الممتحنة (۶۰): آیات ۱۰ تا ۱۳] ص: ۳۰۱

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَارِ وَ سَأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَ لَيْسَ لَكُمْ أَنْفَقُوا ذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰) وَ إِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ دَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۱۱) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَ لَا يَشْرِكْنَ وَ لَا يَزْنِينَ وَ لَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَ لَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبْئَسُ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ (۱۳)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۰۲

شرح ص: ۳۰۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ:

شأن نزول آیه از ابن عباس روایت شده گفته است رسول صلی الله علیه و آله در جنگ حدیبیه که بصلح منتهی گشت و عهد نامه‌ای نوشته شد در ضمن شرط شد هر که از اهل مکه بسوی مدینه رو آورد و ملحق به مسلمانان شود باید رد شود به کفار و هر که از اصحاب رسول صلی الله علیه و آله بسوی مکه باز گردد ملحق به کفار است و نباید به مسلمانان باز گردد و عهدنامه نوشته و مهر شد.

سعیه بنت حرث اسلمیه که مسلمان بود در حالی که رسول صلی الله علیه و آله در حدیبیه بود زوج سعیه بنت حرث شخصی از قبیله بنی مخزوم و کافر بود حضور رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود یا محمد زوجه مرا بمن رد بنما زیرا که شرط شده هر که از ما بسوی تو بیاید او را بما رد نمائی و هنوز خط که نوشته شده خشک نشده است آیه نازل شد (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ وَ نِيزَ ابْنُ عَبَّاسٍ كَقْتَهُ اسْتَمْتَحَانَ بَانَوَانَ مَهَاجِرَاتٍ اَنْسْتَكَّهُ سَوَكْنَدَ يَادَ نَمَائِنَدَ كَهَ هَجْرَتِ بَمَدِينَه نَهْ اَزْ نَظَرِ عَدَمِ رَغْبَتِ بَشُوهرِ خُودِ اَوْ اسْتِ وَ نَهْ اَزْ نَظَرِ اعْرَاضِ اَزْ بَلَدِي بَسُوِي بَلَدِ دِيْگَرِ وَ نَهْ رَسِيدِنَ بَاْمَالَ دَنِيُوِي بَلَكَهْ خُرُوجِ اَزْ مَكَهْ وَ هَجْرَتِ بَسُوِي مَدِينَه فَقَطْ اَزْ نَظَرِ اسْلَامِ وَ مَحَبَّتِ بَخْدَا وَ پِيروِي اَزْ رَسُوْلِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آله اسْتِ بَدِيْنِ اَنْوَارِ دَرخْشَانِ، ج ۱۶، ص:

جهت رسول صلی الله علیه و آله به سعه امر نمود که سوگند یاد کند آن بانو نیز بهمان طور سوگند یاد کرد و رسول صلی الله علیه و آله صدق و مهر او را بشوهرش داد با آنچه باو انفاق نموده بود ولی بانو سعه را بشوهرش رد نفرمود بر این دستور رسول صلی الله علیه و آله از مردان هر که می‌آمد او را باز میگردانید ولی بانوان که بسوی مدینه هجرت مینمودند پس از امتحان و اجراء سوگند آنان را نگه میداشت و مهرهای آنان را بشوهر آنها میداد.

إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ:

آیه بیان آنستکه چنانچه بانوان مشرکان اهل مکه هجرت نمایند و بسوی مدینه رو آورند هر یک از آنان را معرض امتحان و آزمایش قرار بده که بچه منظور از شوهر و خانواده خود اعراض نموده در صورتی که بمنظور قبول اسلام هجرت نموده نه بمنظور دیگری مثل اینکه از شوهر خود اعراض نموده و یا از مکه هجرت نموده در صورتی که سوگند یاد کنند که فقط بمنظور قبول دین اسلام و پیروی از رسول صلی الله علیه و آله است در اینصورت آنان را بپذیر و در پناه خود نگهدار ولی مهر او را بشوهرش اداء بنما فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ:

در صورتی که احراز نمودید که بصدق سخن میگوید و برای قبول دین اسلام از مکه هجرت نموده است آنان را نگهدار و بشوهر آنان باز مگردان.

لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ:

بیان آنستکه زوجه مسلمه برای کافر جایز نیست و هم چنین شخص مسلم نباید همسر او کافر باشد.
وَأَتَوْهُنَّ مَا أَنْفَقُوا:

ولی باید مهر و آنچه انفاق نموده به شوهر او باز گرداند و باو داده شود.

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ:

بیان جواز نکاح و تزویج بانوانی است که از مکه هجرت نموده و بسوی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۰۴

مدینه رو آورده بمنظور قبول دین اسلام و هم چنین اطلاق آیه بانوانی را که شوهر آنان کافر و مرتد شوند نیز مشمول همین حکم میباشد.

وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ:

آیه بیان بطلان عقد دائم بانوی کافره و مشرکه است که چنانچه شوهر او اسلام قبول نماید و همسر او به کفر و شرک خود باقی بماند او را رها باید نمود و از او دوری نماید و زوجیت آنان باطل میشود.

کوافر جمع کافره بمعنای بانوی کتابی است بقرینه سیاق شامل مشرکه نیز می‌شود.

زیرا مشرکه بانوای که بت پرست باشد و کافر کتابی است و خدا پرست است و رسالت رسول اسلام صلی الله علیه و آله را نپذیرفته است و کفر او از نظر آنستکه این نعمت پروردگار را کفران نموده است بنابراین کلمه کوافر مشرکه و کافره را شامل میشود.

و از جمله وَا لَا تُمْسِكُوا استفاده می‌شود چنانچه شوهر ایمان آورد و زوجه او به کفر و یا شرک خود باقی بماند شوهرش باید او را رها کند و رابطه زوجیت آن دو گسیخته شده و نباید بزوجیت او ترتیب اثر بدهد.

و گفته شده که بطور اولی برای مسلمانان تزویج کافره جایز نخواهد بود زیرا در صورتی که زوجیت دو مشرک و یا دو کتابی نافذ باشد و بقبول اسلام که یکی از آن دو اسلام آورد رابطه زوجیت او با همسر خود گسیخته شود بطریق اولی عقد و تزویج کتابیه ابتداء و یا مشرکه که برای مسلمان جایز نخواهد بود.

و نیز گفته شده که آیه وَا لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَنَّ وَا آیه وَا لَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ هر دو ناسخ آیه وَا الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الدِّينِ

أوتوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِيَّاشِدْ فِي نَتِيحَةِ نِكَاحٍ وَ تَرْوِيحِ بَانُوِي مَشْرِكَةٍ وَ كِتَابِيَةِ بَرَايِ مُسْلِمَانِ جَائِزِ نَيْسْتِ.

ولی این نظر و استدلال مورد انتقاد است زیرا آیه (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۰۵

حَتَّى يُؤْمِنَ) مراد بانوی مشرکه بت پرست است و شامل کتابی و خداپرست یعنی یهودیه و نصرانیه نمی شود.

و همچنین آیه (وَلَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ) ممتحنه شامل کافره و مشرکه می شود که رابطه زوجیت همسر با اسلام شوهر گسیخته می شود.

و گفته شده که این آیه (وَلَا تُمَسِّكُوا نَاسِخِ آيَةِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ) می باشد.

پاسخ آنستکه آیه وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ مبنی بر امتنان است و حکم مبنی بر منت قابل نسخ نخواهد بود و

گذشته از اینکه آیه (وَلَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ) در جنگ حدیبیه سال هشتم هجرت نازل شده و آیه وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا

الْكِتَابَ از سوره مائده است آخرین سوره های قرآنی است بر این اساس آیه وَلَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ از نظر اینکه زمان نزول آن

قبل از آیه وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بود آیه سابق ناسخ آیه ای که هنوز نازل نشده نخواهد شد آیه (وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ

تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ) بیان حکم سوم است مبنی بر تجویز نیکاح و تزویج بانوانی که اسلام را پذیرفته و بسوی مدینه

هجرت نموده اند و مهر آنان را نیز بشوهران کافر و مشرک آنان داده شده جایز است او را بحاله نیکاح مسلمانان در آورند ولی باید

شوهر مهر همین زوجه خود را بدهد زیرا زوجه بحاله نیکاح مسلمانی در آمده است باید بعوض مهر باشد.

و آیه (وَلَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ) بیان حکم دیگری است که چنانچه شوهر اسلام قبول نمود و زوجه او بکفر و شرک خود باقی

بود زوجیت آن دو نسخ و از هم گسیخته می شود.

و کوفار جمع کافره دو طایفه اند گروهی از بانوان که در بلد کفر باقی مانده و بنفع شوهر خود هجرت ننموده و یا از مدینه در اثر

بقای در شرک و کفر از شوهر خود جدا شده بسوی اهل خود و یا مکه رهسپار شده است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۰۶

آیه (وَسَيُلَاقُوا مَا أَنْفَقْتُمْ) بیان حکم دیگری است و خطاب باهل ایمان است چنانچه بانوان کافره شما در اثر کفر و شرک بخانواده

کافر خود ملحق شوند باید مهر آنها را مطالبه نمایند و باز ستایند و شوهر کافر جدید آن بانوی کافره مهریه شوهر سابق مسلمان او

را بپردازد و در صورتی که امتناع نمایند باید از غنائم جنگی تأمین شود.

(وَسَيُلَاقُوا مَا أَنْفَقْتُمْ) هم چنین کفار که همسران آنان در اثر اسلام هجرت نموده اند باید مهری که به همسران خود داده اند باز ستایند

و مسلمانی که این زوجه مسلمه را تزویج مینماید مهریه شوهر سابق کافر او را بدهد آنگاه مسلمه را بنکاح خود در آورد.

ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ:

اشاره باموری است که در آیات مقرر شده که هر یک حکم نافذ اسلام است باید رعایت شود و بر وفق حکمت و صلاح است.

در طی عهدنامه مقرر شده که چنانچه از مکه و کفار کسی بسوی مدینه هجرت نماید در صورت مطالبه او را به کفار باز گردانند از

نظر اینکه عقیده و ایمان خود را میتوانند حفظ نمایند ولی در باره بانوان با قید امتحان و اجرای سوگند است که چنانچه احراز شود

که بمنظور قبول دین اسلام هجرت نموده باید آن بانو را نگهداشت و نباید او را بشوهرش باز گردانند زیرا بانویی که دین اسلام را

پذیرند ممکن است با مختصر تهدید از اسلام باز گردد و بشرک و کفر دیرین رو آورد و همچنین مهری که شوهر کافر بزوجه اش

داده باید باو داده شود بهمین طور مهری که مسلمان بزوجه کافر خود داده باید استرداد نماید و بازستاند و برحسب آیه آینده میتوان

از غنائم جنگی مهر بانوان کافر بشوهر مسلمان آنان داده شود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۰۷

وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا:

بیان آنستکه در اثر نزول آیه مسلمانان بحکم آیه در مقام رد مهریه بانوانی که اسلام را قبول نموده و بمدینه هجرت نموده و از

شوهران کافر خود اعراض نموده برآمدند مهریه بانوان را به شوهران آنان اداء نموده اند ولی مشرکین باین حکم تسلیم نشده و

مهریه بانوان کافره‌ای که از شوهر مسلمان خود جدا شده بحاله خود درآورده‌اند حاضر نبودند که مهریه او را بشوهر مسلمان پردازند در اینصورت از غنایم کفار بدست آورند باید مهریه آن بانوی کافره را که بنکاح کافر درآمده و از شوهر مسلمان خود جدا شده باید مهریه او را بشوهر مسلمان سابق او بدهند که ضرر متوجه مسلمان نشود که همسرش اعراض نموده و بنکاح کافر دیگر درآمده است.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ:

مبنی بر تأکید است که لازم ایمان بساحت پروردگار اطاعت و انقیاد و اداء وظایفی است که مقرر فرموده است و مسلمانان باید مهریه بانوانی که اسلام را قبول نموده و هجرت نموده‌اند بشوهران بدهند و این وظیفه متوجه مسلمانی است که آن بانوی مسلم را بحاله نکاح خود در می‌آورد.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ:

آیه بیان شرایطی است که چنانچه بانوان بیعت نمایند و دین اسلام را بپذیرند باید شرائط و وظایفی را قبول نمایند از جمله آنکه معتقد بتوحید و یگانگی آفریدگار انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۰۸

باشند و از شرک و بت پرستی تبری و اجتناب نمایند هم چنانکه مردان نیز که قبول دین اسلام را بپذیرند باید از آن شرک و کفر تبری نمایند و نیز بانوان از سرقت و دزدی چه از شوهر خود و یا از محل دیگری خودداری نمایند.

وَلَا يَزْنِينَ:

و نیز از زنا و رابطه نامشروع با اجنبی خودداری نمایند.

وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ:

هم چنین دختر خود را بقتل نرسانند و در تفسیر ابی اللیث گفته و بوسیله دواء جنین خود را سقط ننماید.

وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ:

و نیز از آوردن فرزندی از زنا به این که افتراء نماید و آنرا بشوهر خود نسبت دهد باید پرهیزد و همچنین از آوردن فرزند دیگری و او را بخود و نیز بشوهر خود نسبت دهد باید اجتناب نماید.

بالاخره طفل نوزاد خود را که از زنا و رابطه نامشروع بوجود آمده نسبت بشوهرش ندهد و همچنین فرزند دیگری را نوزاد خود معرفی ننماید به این که بگوید در میان دست و پای من دنیا آمده است.

خلاصه باید از هر یک از اینگونه بهتان نسبت فرزند بخود و بشوهرش برخلاف واقع پرهیزد.

وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ:

و التزام دیگر به این که سنت و روشی که رسول صلی الله علیه و آله در جامعه مسلمانان مقرر فرموده مانند اقامه نماز و پرهیز از معاشرت با اجنبی و عدم شرکت در محافل و مجالس ناشایسته هر یک از آن مقررات را قبول کند و بپذیرد. انوار درخشان، ج ۱۶،

ص: ۳۰۹

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

دو صفت فعل پروردگار است با قبول این شرایط مورد مغفرت و رحمت و فضل قرار خواهد گرفت و از جمله بانوان مسلمان است که اقدام به بیعت و قبول اسلام نموده و پیروی از سنت‌های رسول صلی الله علیه و آله را پذیرفته است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسْئَرُوا:

آیه مبنی بر تبری مسلمانان از یهود است که مورد غضب پروردگار قرار گرفته و از نظر شقاوت و قذارت روان آنان، آیه مسلمانان

را منع نموده از اینکه با آنان موالات و رابطه دوستی داشته و با آنان معاشرت نمایند.

مِنَ الْأَخِرَةِ كَمَا يَتَّبِعُ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ:

از جمله آثار شقاوت آنان آنستکه از اجر و نعمتهای عالم آخرت ناامید هستند هم چنانکه مشرکان و بت پرستان از اموات و مردگان که در قبور پنهانند ناامید هستند و هرگز امید بزندگی آنان در روز قیامت ندارند.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام در باره آیه (وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ) فرمود بانوانی که از نظر شرک ملحق به کفار میشوند و شوهر آنان دین اسلام را می‌پذیرند مهر آنها را میتوانید باز ستانید و مطالبه نمائید و چنانچه بانوان اسلام را بپذیرند و شوهر آنها بشرک خود باقی باشند باید مهر آنها را بشوهر آنها باز گردانند این است حکم و فرمان پروردگار در باره مسلمانان در تفسیر قمی بسندی از عبد الله بن سنان روایت نموده گفت از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم از آیه (وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ) فرمود مراد آنچه را که پروردگار از فرائض و زکوات و از امور خیر مقرر فرموده است بپذیرند.

در کتاب کافی بسندی از ابان از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود هنگامی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۱۰ که رسول الله صلی الله علیه و آله مکه را فتح نمود مردان اهل مکه با رسول صلی الله علیه و آله بیعت نمودند و بانوان نیز بیعت نمودند و آیه نازل شد: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ).

هند گفت اما فرزندان و جوانان ما آنها را در کودکی تربیت نمودیم و بزرگ شدند و تو آنها را بقتل رسانیدی و ام حکیم دختر حارث بن هشام که همسر عکرمه فرزند ابو جهل بود گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله کدام است معروف که ما را پروردگار بآن امر فرموده آن آیه (لَا يَعْصِيَنَّكَ) می‌باشد.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود به این که برخسار خود لطمه نزنید و رخسار خود را خراش ندهید و موهای سر خود را نکنید و نیز پیراهن خود را پاره ننمائید و لباس خود را سیاه ننمائید و فریاد و یل نزنید سپس رسول صلی الله علیه و آله با بانوان باین شرایط بیعت نمود و گفته شد یا رسول الله چگونه با تو بیعت نمائیم فرمود من با بانوان بطور مصافحه بیعت نمی‌نمائیم بلکه امر فرمود قدحی و ظرفی از آب آوردند و رسول صلی الله علیه و آله دست خود را در آب ظرف نمود و بیرون آورد سپس فرمود بانوان نیز دست خود را در آب ظرف می‌نمودند.

پس از فراغت رسول صلی الله علیه و آله در بیعت رجال و مردم اهل مکه در باره بیعت بانوان اقدام فرمود و طریقه بیعت مردان چنین بوده که هر یک دست خود در دست دیگری می‌نهاد و بیعت رسول صلی الله علیه و آله مبنی بر وعده ثواب و اجر و قیام بمصالح مردم بشرط قیام و وفاء بعهد و پیمان خود آنها بود.

از جمله مواد شرط بیعت بانوان آنستکه شرک نیاورند و پروردگاری جز آفریدگار جهان اتخاذ نمایند و شرط دیگر اینکه سرقت نمایند و اموال دیگران را بطور خفاء نربایند و بتصرف خود در نیاورند.

(وَلَا يَزْنِينَ) و با مرد اجنبی آمیزش نداشته باشند.

(وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ) فرزندان دختر خود را زنده در خاک دفن نمایند و در انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۱۱

تفسیر ابی اللیث است که با دواء طفل خود را سقط نمایند.

وَلَا يَأْتِينَ بُهْتَانٍ يَفْتَرِيَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ:

فرزند دیگران را نسبت بخود و شوهر خود ندهند.

وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ:

در مقام مخالفت آنچه مقرر است برنیابند مثل اینکه نماز را ترک نمایند و یا صوم و امساک روزه ماه رمضان را ترک نمایند و سایر محرمات مانند اینکه در مصیبت موی سر خود را نکنند و رخسار خود را خراش ندهند.

فبايعهن:

جواب شرط است که چنانچه بانوان این شرایط را پذیرفتند با آنها بیعت بنما.

وَاسْتَعْفُو لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

و برای آنان طلب مغفرت فرماید.

روایت شده که رسول صلی الله علیه و آله پس از پایان بیعت مردم اهل مکه روز فتح مکه بر کوه صفا جلوس فرمود و ظرف آب آوردند دست خود را در آن ظرف فرو برد و خارج نمود و بانوان یکی پس از دیگری بیعت مینمودند هنده زوجه ابی سفیان دختر عتبه آمد و بطور منکره ناشناس از خوف اینکه رسول صلی الله علیه و آله او را بشناسد از نظر واقعه قتل حمزه سید الشهداء در جنگ احد.

رسول صلی الله علیه و آله باو فرمود بشرط اینکه موحد باشی و شرک بآفریدگار نیاوری هنده پاسخ گفت و الله ما بتها را پرستش نخواهیم نمود و بخدا سوگند بر ما شرایطی میفرمائی که بر رجال مقرر نمودی زیرا با رجال و مردم فقط باسلام و جهاد بیعت گرفته‌ای.

و چون رسول صلی الله علیه و آله فرمود و لا یسرقن هنده گفت ابو سفیان شوهرم بسیار انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۱۲ خسیس پست فطرت است و من از اموال او مقداری پنهانی گرفته‌ام نمیدانم بر من حلال است ابو سفیان حضور داشت گفت هر چه را از مال من برداشته‌ای برای تو حلال باشد رسول صلی الله علیه و آله تبسم فرمود و گفت تو هنده دختر عتبه هستی. هنده عرض کرد بلی یا رسول الله از گذشته‌ها از ما عفو فرما پروردگار از تو عفو فرماید.

حضرت فرمود و لا یزنین هند گفت مگر بانوی آزاد و حر زنا می‌نماید.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود (و لا- یقتلن اولادهن) هنده گفت ما فرزندان خود را در دوره کودکی تربیت نمودیم و در حال بزرگی تو آنها را بقتل رسانیدی و تو بآنها بهتر عالم هستی که فرزند هند حنظله بن ابو سفیان در جنگ بدر کشته شد عمر حضور داشت خندید و رسول صلی الله علیه و آله نیز تبسم فرمود.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود و لا یأتین بهتان هند گفت بهتان امر قبیح است.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود (و لا یعصینک فی معروف) هند گفت بخدا سوگند در مجلسی نخواهیم نشست که ترا معصیت و مخالفت نمائیم و الحمد لله زنة عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۱۳

سوره صف ص: ۳۱۳

اشاره

پانزده آیه در مدینه نازل شده است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ آیات

[سوره الصف (۶۱): آیات ۱ تا ۹] ص: ۳۱۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (۲) كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ

تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۳) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ (۴)

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَقُولُونَ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۵) وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ (۶) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۷) يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مِمَّنْ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۸) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۹)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۱۴

شرح ص: ۳۱۴

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ.

آیه بیان آنستکه مخلوقات از فرشتگان و قدسیان و کرات بی‌شمار و زمین پهناور و انواع بی‌شمار موجودات ریز و کلان و هر ذره بحد وجودی خود و نیز در اثر وحدت تدبیر و نظام یکنواخت که صحنه را فرا گرفته و بهم پیوسته گواهی میدهند که همه آفریده جهان آفرینند و قائم باویند و هر لحظه پرتو هستی هر یک از آنها را فرا میگیرد و چنانچه لحظه‌ای نور هستی بهر یک نتابد نابود می‌شود.

بعبارت دیگر وحدت نظام و ارتباط تدبیر که سرتاسر این جهان را فرا گرفته و بهم می‌پیوندد محال است از دو مقام و زیاده صادر شود.

خلاصه هر موجودی که از نعمت گسترده بهره‌مند می‌شود هر یک بقدر سعه وجودی خود و نقصی که لازم ذاتی آنست پروردگار را از نقص و امکان تنزیه می‌نماید و هر موجودی بقدر سعه وجودی و بهره هستی خود آفریدگار را حمد و ثناء گوید و او را واجب و قیوم همه عوالم معرفی می‌نماید این تسبیح و حمد موجودات جهان است مانند شعاع که با زبان گویای خود خورشید را اعلام می‌نماید و خود را نیز اثر و نشانه آن معرفی می‌نماید.

چنانچه بشر با دیده دل و نیروی خرد بنگرد و با نیروی شنوایی قلب بنوای آن انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۱۵ گوش فرا دهد تنزیه ساحت کبریائی را از هر ذره می‌شنود و نظر به این که بشر بر حسب طبع از دیدگاه ظاهر خود بصحنه جهان نظر می‌افکند و در باره آن بیندیشد از صفاء و نورانیت و معرفت پروردگار بهره‌ای خواهد داشت.

وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

بیان صفت فعل پروردگار است و دلالت بر حصر دارد و هر چه را اراده فرماید بدون شرط پدید می‌آورد و هرگز مانعی از خواسته او نخواهد بود همچنین فعل و اثر او براساس حکمت و حسن تدبیر و هرگز خللی بر نظام جهان رخ نخواهد داد و از جمله مظاهر و آثار فعل او بناگذاری مکتب عالی قرآن توسط رسول صلی الله علیه و آله و برنامه آنست و ظهوری از حکمت و صفت کبریائی او است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ:

آیه مبنی بر توبیخ و سرزنش اهل ایمان است با اینکه تصمیم قطعی ندارید عملی را انجام دهید چگونه بآن وعده می‌دهید و سپس آنرا نقض می‌نمائید و این رذیله نفاق در سخن شاهد از نفاق درونی است.

كَبْرًا مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ:

مبنی بر تهدید است گفته شده که بعضی اهل ایمان اظهار می‌نمودند چنانچه ما بهترین اعمال و محبوبترین کارها را نزد پروردگار

می‌دانستیم هر آینه نفوس و اموال خود را در آن صرف مینمودیم و آنگاه که دستور جهاد نازل شد اظهار کراهت مینمودند و آیه از نظر توییح آنرا وسیله مقت و غضب پروردگار معرفی نموده است و اینکه قبیح نه فقط ترک امری است که وعده نموده بلکه وعده بآن با عدم تصمیم نیز ناسزا و نکوهیده است.

هم چنانکه پروردگار وحی فرمود به عیسی علیه السلام ای فرزند مریم آغاز خود انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۱۶ را موعظه و پند ده و چنانچه پذیرفتی آنگاه بموعظه مردم اقدام بنما و گر نه از عظمت و کبریائی بخود نظر مذلت افکن. همچنین آنچه را گفته و وعده داده خلف وعده نماید آن نیز مذموم بوده و شاهد بر ضعف اراده است و اینکه تصمیم راسخ ندارد و انسان با ضعف اراده هرگز بمقامی نخواهد نائل آمد.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُيُوتًا مَرُوضًا:

آیه مبنی بر تأکید در باره قیام و نهضت مسلمانان در برابر دنیای شرک و کفر است که در باره آن اظهار محبت فرموده نسبت به گروهی از فداکاران که با تصمیم قاطع در مقام اداء وظیفه و دفاع از حریم اسلام و کشور مسلمانان برمی‌آیند و از تصمیم قاطع آنان و اتحاد و هم پیوستگی آنان با یکدیگر تعبیر به بنیان مرصوص نموده که همه افراد لشکر که در صحنه جنگ حضور یافته و صف آرایی می‌نمایند مانند دیوار آهنین در برابر لشکر کفر و شرک مقاومت می‌نمایند و تصمیم قاطع و خلل ناپذیر آنان مورد خشنودی پروردگار است.

زیرا وظیفه رسول صلی الله علیه و آله و مساعی او را بعهدده گرفته‌اند از نظر اینکه شخص شخیص رسول صلی الله علیه و آله قیام بدعوت جامعه بشر بدین اسلام و به پیروی از برنامه آنست و قیام مسلمانان و دانشجویان مکتب قرآن نیز شرکت با وظیفه مقدس رسول صلی الله علیه و آله و جلوگیری از خطری است که از دشمنان به ساحت او رو آورده و از او دفاع می‌نمایند و از تأکیدی که در باره قتال در راه نشر دین اسلام و کمک بوظیفه رسول صلی الله علیه و آله در آیه شده استفاده می‌شود که غرض از توییح که در آیه متصله است مقدمه برای مقاومت افراد لشکر در برابر کفار است که باید با تصمیم قاطع و خلل ناپذیر در برابر دنیای شرک و کفر، و همراهی با رسول صلی الله علیه و آله شرکت و قیام نمایند و در صورتی که از این عهد و پیمان که لازم قبول دین اسلام و پیروی از برنامه انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۱۷

و هم‌آهنگی با رسول صلی الله علیه و آله است تخلف نمایند و در صحنه جنگ در اراده و پایداری آنان خلل رخ دهد مبعوض ساحت کبریائی بوده و تمرد از دعوت رسول صلی الله علیه و آله خواهد بود و بالاخره خطری متوجه باسلام و تزلزلی در ارکان آن بوجود خواهد آمد که جبران ناپذیر است.

و آیه مبنی بر تعلیم و تربیت روانی و جوارحی است که مسلمانان باید در اداء وظیفه و قیام در مقابل صف لشکر کفر و شرک مانند دیوار آهنین و عزمی راسخ صفوف خود را تشکیل دهند و هرگز جایز نیست که از صف بیرون رود جز بدستور رسول صلی الله علیه و آله و یا برای اینکه موقع بهتری را برای هجوم و یا دفاع برای خود در نظر بگیرد بالاخره جهاد در راه اسلام واجب کفائی است بر هر که متمکن باشد و بطور عینی در صورتی است که افراد لشکر معدود باشند و یا سایر افراد امتناع نمایند از حضور و شرکت در جنگ و خطر متوجه اسلام گردد و یا هنگام بسیج عمومی و بدون استثناء که دستور متوجه هر یک بخصوص باشد. بهمین قیاس تأمین مخارج و هزینه جنگ و تجهیزات آن نیز از جمله وظایف مالی است که بعهدده مسلمانان نهاده شده و بطور واجب کفائی است.

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَقُولُونَ لِمَ تَقُولُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ:

عامل جمله اذکر در تقدیر گرفته شده مبنی بر تأکید و شناعت ترک قتال با کفار است که از جمله موسی کلیم علیه السلام نیز به بنی اسرائیل امر فرمود و آنان را بسوی جنگ با عمالقه و جابره ترغیب فرمود هم چنانکه آیه (يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي

كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَزِدُوا عَلَيَّ أَذْبَارِكُمْ فَتَقْلُبُوا خَاسِرِينَ (۱۵۰-۳) بنی اسرائیل در مقام تمرد و عصیان بر آمدند و پاسخ گفتند بر حسب آیه یا موسی إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ (فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ) ۲۸ انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۱۸

موسی کلیم علیه السلام از نظر رأفت و مهر به بنی اسرائیل سمت رابطه قومیت آنان را رعایت نموده فرمود ای قوم و خویشان من چگونه امر و دستور قتال را که صادر نموده‌ام از آن تمرد مینمائید و بدین طریق مرا اذیت و آزار نموده‌اید در حالی که بر حسب آیات و معجزات بسیار که مشاهده نموده‌اید تصدیق دارید که رسول و فرستاده از جانب پروردگار هستم و لازم آنستکه مرا اطاعت نمائید.

در حدیث نبوی است که فرمود ساحت پروردگار برادرم موسی کلیم علیه السلام را رحمت فرماید که او زیاده بر این مورد آزار و اذیت بنی اسرائیل قرار گرفت و معذلتک با صبر و شکیبائی برگزار مینمود هنگام که غنائم جنگ طایف را رسول صلی الله علیه و آله تقسیم مینمود در میان جنگجویان بعضی افراد منافق بوده اظهار نمود که این قسمت رسول عادلانه نیست رخسار مبارک رسول صلی الله علیه و آله متغیر شد همان جمله را فرمود.

فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ:

و نظر به این که یهود در مقام مخالفت موسی علیه السلام بر آمدند و مستحق انتقام ساحت پروردگار شدند هر یک از آنان را مورد غضب قرار داد و بضاللت افکند بدیهی است تمرد بنی اسرائیل از دستور موسی علیه السلام و ادامه مخالفت آنان سبب بود و زمینه آماده شد که پروردگار آنان را بضاللت افکند و از سعادت بی بهره فرماید.

گفته شده مفاد آیه (فَلَمَّا زَاغُوا) زیغ تیره گی کفر و ضلالت است در اینصورت از اغه و اضلال نسبت به پروردگار مورد ندارد زیرا پروردگار هر گز کسی را بضاللت نخواهد افکند.

پاسخ آنستکه اسرائیل در اثر تمرد از دستورات موسی کلیم علیه السلام و اصرار بآن روان خود را تیره نموده و مستحق آن شدند و در اثر اصرار بمخالفت موسی علیه السلام زمینه آماده شد پروردگار آنان را از رحمت و سعادت بی بهره فرماید و در انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۱۹

اینصورت اضلال مستند به پروردگار خواهد بود از نظر صلاحیت آنان برای اینکه پروردگار آنان را عقوبت نموده و از سعادت محروم فرماید و صورت روان آنان را بطور ثابت طبع نموده و به سعادت معرفی فرماید.

و از ذکر توبیخ موسی کلیم علیه السلام در آیه (وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَأْتُونَنِي) استفاده میشود که چنانچه اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن نیز بساحت رسول صلی الله علیه و آله نسبت ناروا دهند و یا از دستور او در باره قتال با دنیای شرک و کفر خودداری نمایند سبب آزرده گی خاطر رسول صلی الله علیه و آله شده و مورد غضب پروردگار قرار خواهند گرفت.

هم چنانکه آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا) (۷۰ احزاب) مبنی بر تهدید اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن است از اینکه در مقام اذیت و آزرده گی خاطر رسول صلی الله علیه و آله بر آیند و نسبت ناروا و سخنان ناسزا بساحت قدس او بگویند هم چنانکه بنی اسرائیل نسبت به موسی کلیم علیه السلام سخنان ناروا گفته و او را آزرده خاطر نموده پروردگار نیز موسی کلیم علیه السلام را از سخنان ناروای آنان تبرئه فرمود.

در تفسیر مجمع در باره نسبت ناروا که بنی اسرائیل به موسی علیه السلام داده اقوالی چند گفته شده است.

از جمله آنستکه موسی و هرون هر دو بکوه بالا رفته هرون در آن هنگام فوت نمود موسی علیه السلام که بازگشت بنی اسرائیل او را متهم بقتل هرون نمودند پروردگار فرشتگان را امر فرمود که جسد هرون را به بنی اسرائیل ارائه داده و شهادت دهند که هرون به اجل خود فوت نموده و بدین طریق پروردگار موسی کلیم علیه السلام را از اتهام قتل برادر خود تبرئه فرمود.

و نیز گفته شده اتهام موسی کلیم (ع) عبارت از آنستکه قارون ترغیب نمود بانوی فاحشه‌ای را که نسبت عمل شنیع بموسی بدهد پروردگار قلب بانوی فاحشه‌ای انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۲۰

را از این بهتان منصرف فرمود حقیقت را در حضور موسی و بنی اسرائیل اظهار نمود و نیز محتمل است غرض از نهی اهل ایمان از افتراء مشابه بنی اسرائیل اشاره به قضیه زید بن الحارث و زینب بنت جحش باشد.

و آیه مبنی بر قدس ساحت رسول صانع اسلام صلی الله علیه و آله است که غرض اجراء آنچه پروردگار در باره او از زوجات مقرر و مقدر فرموده گذشته از اینکه عملاً اعلام نماید که چنانچه کسی فردی را فرزند خود بخواند و او را پسر خود بخواند و معرفی نماید فرزند نسبی و نژادی او نخواهد شد و رابطه نژادی میان آن دو ایجاد نخواهد نمود در اینصورت میتواند زوجه و همسر پسر خوانده خود را پس از طلاق و انقضای عده تزویج نماید.

و نظر به این که در زمان جاهلیت پسر خوانده بمنزله فرزند نسبی و نژادی بوده زوجه او بر پدر خوانده قبیح و جایز نبوده و برای رفع این شبهه از مسلمانان رسول صلی الله علیه و آله برحسب دستور پروردگار بآن اقدام نمود.

همچنانکه آیه (فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَا كَهَا لَكُنَّ لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا - احزاب - ۳۹) حاکی است که بمنظور رفع شبهه از مسلمانان پروردگار زینب دختر جحش زوجه و زید بن حارث پسرخوانده رسول صلی الله علیه و آله را برای وی تزویج نموده و بحالہ نکاح او درآورد و تزویج را هم بساحت قدس کبریائی نسبت داده است.

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ:

آیه بیان آنستکه هدایت و پیروی از حق امر نفسانی و جوارحی است چنانچه بشر در مقام انقیاد برآید و به سپاس نعمتهای پروردگار قیام نماید و باصول توحید و ارکان آن معتقد باشد و نیز بوظائف سپاسگزاری قیام نماید خود را آماده نموده که فضل پروردگار او را فرا بگیرد و صورت اعتقادی او را خداپرستی و سپاسگزاری قرار دهد و او را هدایت فرماید. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۲۱

بدیهی است صورت روان و عقد قلب صورت روح و روان انسانی است که هر لحظه پروردگار باهل ایمان و توحید و پویندگان راه خدا موهبت میفرماید.

و در صورتی که از طریق حق و خداپرستی خارج شود و نعمتهای پروردگار را ناسپاسی کند هرگز شایسته موهبت روح خداپرستی نخواهد شد.

خلاصه فسق و انحراف از طریقه خرد و خداپرستی هرگز شایسته موهبت صورت اعتقادی و ایمان نخواهد بود و هرگونه نعمت و یا فضل پروردگار در مورد قابل و شایسته است و در غیر مورد قابل برخلاف حکمت و بیهوده است زیرا ظرفیت آنرا نداشته و ساحت کبریائی از هر نقص منزله است.

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ:

آیه بیان آنستکه از جمله وظایف و مأموریت عیسی بن مریم علیهما سلام الله آن بوده که طی اعلام رسالت خود بجامعه بشر و به بنی اسرائیل اعلام می نمود به این که کتاب توریۀ آسمانی را که بر موسی کلیم علیه السلام نازل شده نیز تصدیق مینمایم و اصول اعتقادی و احکام توریۀ را برای جامعه بشر و بنی اسرائیل تبلیغ مینمود و در حقیقت کتاب توریۀ آسمانی که بر موسی کلیم علیه السلام نازل شده و دسترس مردم نهاده.

عیسی علیه السلام نیز مأموریت دارد که مکتب توراۀ را تعقیب نماید و جامعه بشر را به پیروی از اصول اعتقادی و احکام فرعی توریۀ دعوت نماید با اصلاحات و اضافاتی که بر اساس رفع حرمت از بعض موضوعات محرم است.

در حقیقت از نظر اینکه پاره‌ای از احکام توریۀ بطور موقت تشریح شده بوده و تا زمان رسالت عیسی علیه السلام بقوت خود باقی

بوده مأموریت عیسی علیه السّلام آن بود که آن قبیل احکام را بیان نماید که بصورت نسخ پاره‌ای از احکام عملی توریّه بوده است که قبلاً بتناسب روحیه و افق افکار بنی اسرائیل محرمانی در احکام توریّه تشریح شده بود و در زمان بعثت و رسالت عیسی (ع) آن قبیل احکام مورد نسخ انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۲۲

قرار گرفته است بر این اساس کتاب توریّه با اصلاحاتی که عیسی (ع) در احکام فرعی و عملی آن نموده مورد اعتبار در دین مسیح است و قوام دین مسیح بر اصول اعتقادی و احکام عملی توریّه خواهد بود.

هم چنانکه شعار عیسی (ع) و رسالت وی آن بوده که اجانب پروردگار برسالت بسوی جامعه بشر اعزام شده‌ام و براساس تصدیق کتاب توریّه آسمانی است که قبل بر این نازل شده و پاره‌ای از احکام آن برحسب دستور پروردگار مورد نسخ قرار گرفته است. وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ:

بیان وظیفه و مأموریت دیگر عیسی مسیح علیه السّلام است که بجامعه بشر اعلام نماید که پس از پایان رسالت خود رسولی از جانب پروردگار بسوی جامعه بشر اعزام خواهد شد و از تعبیر به بشارت و اینکه خود را مبشر معرفی نموده آنستکه معارف بیشتری و وظایف زیادتری را دسترس بشر خواهد گذارد و کنایه از نزول آیات کریمه قرآنی است و به بعثت رسول آینده و نزول آیات قرآنی بر او این توریّه و انجیل و احکام آن نسخ و مدت اعتبار آن دو، پایان خواهد یافت.

هم چنانکه از رسول صلی الله علیه و آله رسیده که میفرمود رسالت من در اثر دعاء و درخواست جدم ابراهیم خلیل علیه السّلام و بشارت عیسی علیه السّلام است.

و گفته شده که فاصله زمانی رفعت عیسی مسیح علیه السّلام و مولد رسول گرامی صلی الله علیه و آله پانصد و چهل و پنج سال بوده و زمان رسالت و مدت زندگی و تبلیغ عیسی علیه السّلام نیز تا زمان رفعت او قریب سی و سه سال بوده است و فاصله زمان رفعت عیسی علیه السّلام و هجرت رسول صلی الله علیه و آله پانصد و نود و هشت سال بوده است.

خلاصه از جمله وظایف و مأموریت عیسی علیه السّلام و وظیفه تبشیر و اعلام بشارت باعزام و رسالت رسولی در آینده است که دین توریّه و انجیل و هم چنان مدت رسالت عیسی مسیح علیه السّلام پایان می‌پذیرد و همان رسول بنام احمد انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۳۲۳

است و برنامه رسالت و تعلیم و تربیت بشری وی بهترین برنامه آیات قرآنی بر او نازل خواهد شد که براساس اعجاز و دائم و خلل ناپذیر خواهد بود.

وَ آيَةُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ) پاره‌ای از صفات رسول صلی الله علیه و آله و مختصری از برنامه معارفی و اعتقادی و عملی رسالت او را یادآوری نموده است.

از جمله شعار دین که بعهد رسول صلی الله علیه و آله تبلیغ آن نهاده شده اعتقاد باصول توحید خالص و پیروی عملی از برنامه‌ای که آیات کریمه قرآنی آنها را بیان مینماید و مجتمع آیات الهی از رسولان و پیامبران و کتابهای آسمانی و باحکام و بشارتهای آنها ایمان و تصدیق باید نمود.

از جمله صفت رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله را امی معرفی نموده که در ادوار زندگی خود از بشر علمی نیاموخته و فقط از تعلیمات ربوبی و سروشها و الهامات غیبی بهره‌مند بوده است.

و در آیات کریمه لقب امی که ارجدارترین صفت برای رسولی است که با جامعه بشر تا پایان جهان سخن میگوید و ندای دعوت و سخنان او پیوسته اقطار جهان را فرا میگیرد واحدی نتواند بسختی از بیانات او اعتراض نماید.

با اینکه همه رسولان و پیامبران دارای روح قدسی بوده و معارف الهی و احکام را از بشر نیاموخته و امی بوده‌اند از تعلیمات ربوبی

و الهامات غیبی بهره‌مند بوده و هر یک از رسولان صاحب دین و کتاب آسمانی مانند ابراهیم خلیل (ع) و موسی کلیم و عیسی مسیح علیهما السلام پس از مدت مدیدی که برسالت برانگیخته شده و جامعه بشر را بتوحید دعوت می‌نمودند.

آنگاه کتاب آسمانی مانند صحف و توریه و انجیل بر آنان نازل شده است ولی رسول اکرم صانع اسلام صلی الله علیه و آله بعثت و رسالت وی در کوه حرا در اثر نزول انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۲۴

سوره العلق آیه (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ) اعلام و آغاز شده است.

با توجه به این که هیچیک از کتابهای آسمانی مبنی بر اعجاز نبوده و نباید براساس اعجاز باشد و هم‌چنین نواقصی در هر یک از آنها بنظر می‌رسد که قابل نسخ است و زمینه آماده برای تشریح دین اسلام و مکتب قرآن می‌باشد ولی آیات قرآنی براساس اعجاز و احکام آن براساس اتقان است و از نظر بشارت و گواهی اینکه آیات کریمه وحی آسمانی است در توریه و انجیل نیز از رسول صلی الله علیه و آله تعبیر بصفتم امی شده و شایسته لقب امی همانا پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله است که با آیات معجزه آسای قرآنی با بشر برای همیشه سخن می‌گوید و احدی توان اعتراض بگوشه‌ای از سخنان درخشان او ندارد.

و صفت بارز و ممتاز دیگر رسول اسلام صلی الله علیه و آله نام و بشارت رسالت او در کتاب توریه و انجیل یادآوری شده و هم‌چنین علایم و مشخصات او از جمله شریعت او اسلام و قبله او کعبه و کتاب آسمانی او قرآن کریم است.

و نیز چگونگی تعلیمات رسول صلی الله علیه و آله براساس اسلام و تسلیم نسبت بساحت کبریائی است و عبارت از برنامه اعتقادی توحید خالص و وظایف سپاسگزاری و انتظام معیشت و هم‌چنین همه گونه احتیاجات بشری را در چند جمله خلاصه نموده است.

۱- جامعه بشر را بتوحید خالص و باخلاق فاضله و اعمال صالحه و پسندیده امر می‌نماید و بخیر و صلاح عمومی و انتظام زندگی دعوت می‌نماید.

۲- جامعه بشر را از شرک و کفر و رذالت اخلاقی و جنایت و اعمال ناسزا منع اکید می‌نماید و برای کارها که نظام عمومی را اخلال نماید مجازات و عقوبت شایسته مقرر می‌نماید.

۳- استفاده از غذاهای لذیذ و گوارا که متناسب با ساختمان بدن و ملایم است تجویز می‌نماید. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۲۵
از صرف غذاهای پلید و مضرّ بدن انسانی و ناگوار منع اکید می‌نماید و از می‌گساری و صرف گوشت میت و مردار و از خوردن گوشت پلید خوک منع اکید می‌نماید.

از جمله احکام درخشان اسلام مبنی بر سهولت است که در اثر اداء وظایف دینی دچار مشقت نشوند از نظر اینکه احکام اسلام براساس قدرت و تیسر نهاده شده و چنانچه حکمی از احکام اسلام بطور تصادف سبب مشقت فردی گردد آن حکم در آن مورد رفع و برداشته شده است.

و بالاخره از جمله امتیازات درخشان دین اسلام آنستکه هیچ حکم حرجی در آن تشریح نشده است و احکام آن براساس فطرت و در حدّ قدرت و توان پیروان آنست.

دین اسلام و برنامه مکتب قرآن براساس تصدیق رسولان و کتابهای آسمانی است و در باره هر چه اساس احکام دیانت‌های آسمانی است مرتبه کامل آن بغیر قیاس در دین اسلام مقرر است چه از لحاظ معارف الهی و وظایف سپاسگزاری و قوانین اجتماعی و حقوقی و خانوادگی و معاملات و داد و ستد و احکام جزائی بالاخره دین اسلام و برنامه قرآن تعلیمات عالی بشری است و فوق آن تصور نمی‌رود و چنانچه زندگی اجتماعات بشر منهای تعلیمات و برنامه مکتب قرآن بود غرض و فایده‌ای بر آن مترتب نبود.

و نظر به این که غرض از زندگی بشر حیات معنوی و روانی اوست که سبب امتیاز او از سایر موجودات است بقیاس اینکه غرض از آفرینش جهان نیز آسایش و زندگی جسمانی و روحانی بشر است ناگزیر پروردگار بجنبه تعلیم و تربیت بشر در دین اسلام زیاده اهتمام فرموده است.

و طلب علم خداشناسی را در درجه اول واجب عینی و بطور کامل طلب علم و دانش را برای بشر فریضه معرفی نموده است و غرض از نظام و سوق بشر بسوی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۲۶

کمال انسانیت و حیات ابدی اوست که بهترین صفات و مسطوره و یگانه مثال ربوبی گردد و برای سیر و سلوک حقیقی و کمال روانی بشر برای همیشه جز بوسیله پیروی از برنامه مکتب قرآن که اثر درخشان رسالت گرامی رسول صلی الله علیه و آله است در نظر گرفته نشده و تصور نمی‌رود.

رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله توأم با نزول آیات قرآنی بوده و هنگام نزول سوره العلق که آغاز وحی بر رسول صلی الله علیه و آله است برسالت منصوب گشت بدینجهت آغاز رسالت او با نزول آیات معجزه آسای قرآن توأم بوده و دعوت جهانی او نیز همواره با طنین آیات قرآنی پیوسته توأم خواهد بود.

و در باره سایر رسولان مانند موسی کلیم و عیسی مسیح علیهم السّلام و قیام آنان بدعوت جامعه بشر بتوحید باستناد معجزات محسوس بوده مانند عصا که بصورت اژدها درمی‌آمد و نیز ید بیضا و دست درخشان و همچنین معجزات عیسی علیه السّلام که هنگام نوزادگی بمردم اعلام می‌نمود رسالت خود را (إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ۱۹-۳۱) و این معجزات اختصاص بحاضرین داشته است.

آیات کریمه قرآنی که برنامه مکتب عالی را تشکیل میدهد نور درخشنده‌ای است که جهان بشریت را حیات می‌بخشد و بفضائل اخلاقی رهبری می‌نماید و خلاصه جهان خلقت قرار میدهد و چنانچه نزول آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله نبود جهان را تیره گی شرک و بت پرستی و ظلمت آئین سه گانه پرستی فرا میگرفت. اِسْمُهُ أَحْمَدُ.

کلمه‌ای که عیسی مسیح علیه السّلام رسول گرامی صلی الله علیه و آله را بآن بشارت داده بنام احمد است که از سایر رسولان فضیلت ذاتی دارد و مسطوره حمد ساحت کبریائی و نیز خلق او محمود و احمد بطور اطلاق است.

و گفته شده که احمد الحامدین نسبت به صفات کبریائی است و هم چنین محمد که بمعنای محمود و مبنی بر مبالغه و تکرار است که مورد حمله دائم ساحت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۲۷

پروردگار قرار گرفته است هم چنانکه مکرم کسی است که مکرر مورد اکرام قرار گرفته باشد و رسول صلی الله علیه و آله در دنیا محمود است از نظر اینکه هدایت و رهبری جهان بشریت بخداشناسی بعهدده او نهاده و همچنین تعلیم و تربیت و حکمت شعار او است و نیز محمود است در آخرت بشفاعت و همچنین یگانه مسطوره حمد صفات کبریائی است و نیز باو اختصاص دارد حمد و محامد بر طبق آن صفت از نظر اینکه بر او آیات قرآنی را نازل نموده و نیز سوره حمد و نیز لواء حمد را در عالم قیامت در اختیار او نهاده و او را نائل بمقام محمود معرفی فرموده است.

رسولان که خلاصه جهان خلقت هستند همچنین احمد و محمد و محمود نیز مظهر حمد ساحت کبریائی و خلاصه آنها و شاهد بر خاتمیت او است به این که رسالت جهانی و وحی باو خاتمه می‌یابد.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ:

پس از اینکه رسول گرامی بنام احمد صلی الله علیه و آله آیات قرآنی معجزه آسا بر او نازل شود و بمردم رسالت خود را با قرائت آیات قرآن اعلام نماید او را ساحر خوانند و گویند آیات که میخواند سحر آشکاری است.

و بر حسب آیه (الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ) اعراف- ۱۵۷ استفاده می‌شود که نام و صفات و امتیازات رسول صلی الله علیه و آله در توریه و انجیل یادآوری شده است.

و همچنین آیه (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا

سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ) پاره‌ای از صفات درخشان او در توریه و انجیل تذکر داده شده است.

و کتاب توریه عهد عتیق و انجیل چهار گانه که دسترس یهود و مسیحیان است نامی بطور صریح از رسول صلی الله علیه و آله و از پاره‌ای از صفات او برده نشده از نظر تحریف انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۲۸

است زیرا هر یک از اناجیل چهار گانه پس از سالها از رفعت عیسی مسیح علیه السلام نوشته و گردآوری شده است. و همچنین توریه کتاب آسمانی در اثر هجوم بخت نصر اورشلیم و قتل یهود و اسارت بسیاری از بزرگان یهود توریه و نسخه اصلی آن از میان رفته بود و پس از پنجاه سال که بزرگان یهود از اسارت بابل رهائی یافتند و به اورشلیم باز گشتند توریه را نیافتند ناگزیر از عزراء کاهن خواستار شدند او نیز توریه را آنچه می دانست جمع آوری نمود دسترس یهود گذارد و بالاخره کتاب توریه که فعلا دسترس یهود است بطور حتم و تاریخ صحیح مستند به عزرا کاهن می باشد و هويت او مجهول است.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ:

مبنی بر توبیخ است با اینکه رسول صلی الله علیه و آله جامعه بشر را بدین اسلام و تسلیم نسبت بساحت پروردگار دعوت مینماید و این دعوت بمقتضای فطرت است که بشر نسبت به نعمتهای آفریدگار باید در مقام سپاسگزاری برآید و بالوهیت و معبودیت او سر تسلیم فرود آورد و بیگانگان به حکم خرد گوش فرانداده از نظر عناد در مقام انکار دعوت رسول صلی الله علیه و آله برمیآیند و نظر به این که آیات قرآنی را که اعجاز آمیز است انکار مینمایند و آنرا سحر میخوانند افترائی زیاده بر این تصور نمیروند که بساحت پروردگار و بدعوت رسول صلی الله علیه و آله افتراء و سخنان ناسزا گفته‌اند.

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ:

گروهی که از نظر عناد و لجاج نعمتهای پروردگار را نادیده گرفته با اینکه مستند بدلائل آشکار است انکار نمایند هرگز ظالم زیاده بر آن تصور نمیروند بخصوص از نظر عظمت و ساحت کبریائی که بهترین نعمت تعلیم و تربیت بشری انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۳۲۹

را دسترس آنان نهاده کفران نموده، در مقام انکار آیات قرآنی برآمده‌اند این گروه هرگز شایسته هدایت نخواهند بود.

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ:

غرض از افتراء و سخنان ناسزا آنستکه آیات کریمه قرآنی که اساس تعلیم و تربیت و سعادت بشری است و نور و هدایتی است که دسترس بشر نهاده شده آنرا انکار نمایند و مانع شوند از اینکه مردم آیات قرآنی را بپذیرند و در نتیجه نور خدا و دین اسلام که اساس سعادت بشر را تأمین می نماید تأثیر و دعوت آنرا در قلوب بشر خنثی نمایند.

و بعبارت دیگر آیات کریمه قرآنی که هر یک معجزه آسا و قائم بخود و دلیل هر حق و حقیقت است و نور و رهنمای جامعه بشریت است بیگانگان چنین پندارند که با گفتار ناسزای خود که آنرا سحر خوانند نور و تأثیر آنرا در قلوب مردم میتوانند خنثی نمایند.

مفاد آیه آنستکه آیات قرآنی برنامه سعادت بشری است و مانند خورشید است که جهان را روشنائی و حیات می بخشد آنرا بیگانگان همچو شمعی پنداشته‌اند که با دمیدن نفخه بتوان آنرا خاموش نمایند.

وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ:

بیان صفت فعل است که بر حسب صفت ربوبیت پروردگار آیات قرآنی که سعادت و تعالی جامعه بشر را استوار مینماید بطور حتم طنین دعوت آن جهان را فرا خواهد گرفت و در قلوب مردم تأثیر نموده روح حیات به آنها خواهد دمید گرچه بیگانگان از نشر دعوت رسول صلی الله علیه و آله و نشر آیات قرآنی کراهت داشته باشند و در باره آن سخنان ناروا گویند.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ:

بیان غرض دیگری است که دعوت رسول صلی الله علیه و آله در جهان انتشار یابد و طنین انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۳۰ آیات قرآنی جهان بشریت را فرا بگیرد و بگوش همه افراد بشر برسد و بطلان هر طریقه عبودیت و پرستش را جز توحید خالص را اعلام نماید و سایر ملتها بطلان آئین خود را بشنوند و آئین مسیحیت را سه گانه پرستی اعلام نماید و هرگز بیگانگان نتوانند اعتراض نمایند و فقط میتوانند نشنیده بگیرند از نظر اینکه در مقام جستجوی حق و حقیقت نیستند و علاقه قلبی و همت آنان در محور آرایش زندگی دور میزند.

وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ:

مکتب و دانشگاه عالی قرآن اساس تعالی جهان بشریت را از هر لحاظ استوار مینماید نور درخشنده‌ای است که جهان بشریت را از هر لحاظ حیات می‌بخشد و بسوی کمال رهبری می‌نماید و اسرار بسیاری از نظام خلقت را برای آنان آشکار می‌نماید ولی بیگانگان با اینکه خواه ناخواه از رهنمائی آن بهره‌مند هستند از نظر اینکه التزام بدین اسلام منافعی با آمال و آرزوهای دامنه‌دار آنان است، و آنان را از غور و فرو رفتن در هوی و هوس منع می‌نماید از پیروی و قبول اسلام خودداری می‌نمایند و از نفوذ و گسترش آن از نظر اینکه با دنیاخواهی آنان مخالف است نگران خواهند بود.

در تفسیر قمی در مورد آیه (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صِيْفًا كَمَا أَنَّهُمْ بُنِيَانٌ مَرْصُوصٌ) فرمود جنگجویان در برابر دشمن صف آرائی می‌نمایند و مانند بنیان غیر قابل تزلزل و زوال میباشند.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَقُولُونَ لِمَ تَقُولُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ) روایت شده جریان ایذاء در باره قصه قارون است نیرنگی بکار برد که موسی کلیم (ع) را متهم نماید برفتار شنیع با بانوی فاحشه و نیز مردم موسی (ع) را متهم بقتل هرون نموده‌اند.

در تفسیر قمی در آیه (وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ) فرمود انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۳۱

بعض یهود سؤال نمودند از رسول صلی الله علیه و آله که بچه مناسب احمد و محمد و بشیر و نذیر نامیده شده‌ای:

حضرت فرمود اما محمد در اثر آنستکه در زمین محمود هستم و اما احمد در اثر آنستکه در آسمان من احمد هستم از زمین، و اما بشیر در اثر آنستکه من بشارت میدهم هر که را که اطاعت نماید پروردگارا به بهشت و اما نذیر بلحاظ اینکه هر که معصیت نماید پروردگار را تهدید بعقوبت آتش مینمایم.

در کتاب در منثور بسندی از عرباض بن ساریه روایت نموده گفت شنیدم رسول صلی الله علیه و آله میفرمود من عبد الله هستم در ام الکتاب و خاتم النبیین و نیز فرمود من در نتیجه دعوت ابراهیم و بشارت عیسی بقوم خود هستم و نیز رؤیا که مادرم در حال خواب دید که از او نوری ظاهر شد که قصرهای شام بآن ظاهر و دیده می‌شد.

در کتاب عیون بسندی از صفوان بن یحیی صاحب السابری روایت نموده گفت ابو قره صاحب جاثلیق از من درخواست نمود کسب اجازه نمایم که او بحضور امام رضا (ع) برسد از حضرت استجازه نمودم اجازه فرمود و چون بر امام وارد شد بساط او را بوسه زد گفت همچین دین ما اجازه میدهد که با اشراف قوم اینچنین رفتار نمایم.

سپس عرض نمود اصلحک الله چه میفرمائی در باره فرقه‌ای که دعوی نمایند که فرقه دیگر نیز آنرا تصدیق دارد و تعدیل شده‌اند گفت دعوی برای آنها است گفت فرقه‌ای دعوی کند و شاهد نداشته باشند فرمود: خیری و اثری در دعوی خود ندارند.

گفت ما مسیحیان چنین دعوی داریم که عیسی روح الله و کلمه او است در اینباره توافق داریم ما و مسلمانان دعوی مینمایند که محمد رسول است و ما آنرا قبول نداریم در نتیجه آنچه هر دو فرقه بآن تصدیق داریم خیر و متعین است از آنچه مورد اختلاف ما و

مسلمانان است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۳۲

امام ابو الحسن (ع) فرمود اسم تو چیست عرض کرد یوحنا امام فرمود ای یوحنا ما به عیسی روح الله و کلمه او تصدیق می‌نمائیم بقید اینکه به محمد و به رسالت او بشارت می‌دهد و نیز اقرار نماید به این که عبد و مخلوق است پس چنانچه عیسی که شما می‌گوئید روح الله و کلمه معجزه او است او تصدیق ندارد و نیز برسالت محمد نیز بشارت نداده است و همچنین او اقرار ندارد به این که عبد و مخلوق است و ما از این چنین عیسی بری هستیم پس چگونه مورد توافق ما و شما است.

پس ابو قره برخاست و گفت بصفوان بن یحیی که برخیز برویم این مجلس برای ما نتیجه‌ای ندارد.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۳۳

آیات

[سوره الصف (۶۱): آیات ۱۰ تا ۱۴] ... ص: ۳۳۳

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۱۰) تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱) يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲) وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِّلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّا نَاطِقَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ (۱۴)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۳۴

شرح ... ص: ۳۳۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ:

آیه مبنی بر دعوت اهل ایمان دانشجویان مکتب عالی قرآن بایمان و استقامت بآن است و نیز پیشنهاد و وعده بتجارت و داد و ستدی است که بطور حتم سبب نجات و رهایی از عقوبت خواهد بود.

آیه مبنی بر استفهام و ترغیب باعلام داد و ستدی است که بطور حتم سبب ربح و سود زیاده بر تصور خواهد بود و آن رحمت و مغفرت و فضل پروردگار است و از نظر تأکید و پیمان آن آنرا بصورت داد و ستد درآورده به این که ساحت کبریائی خود را مشتری معرفی و خریدار و اهل ایمان که در ایمان استقامت نمایند و برحسب امر رسول صلی الله علیه و آله در جنگ و مبارزه با دنیای شرک برآیند و با او کمک نمایند و فروشنده معرفی نموده و کالا- که معرض فروش و مورد عهد و پیمان است حیات و زندگی اهل ایمان و یا مالی است که برای هزینه قیام جنگجویان و یا برای تجهیزات و وسایل جنگ مصرف نموده و ثمن آن سعادت و نعمتها و نجات از عقوبت پروردگار خواهد بود.

چنانچه اهل ایمان در اداء وظایف رسول صلی الله علیه و آله و رنجهای طاقت فرسای او شرکت نمایند و در قیام او بدعوت بحق با او هم آهنگ شوند پروردگار وعده فرموده و حقی بر خود مقرر فرموده که بدون قید دیگر اجر و پاداش با او از نعمتها دهد و آنها

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۳۵

را از عقوبت نجات بخشد پروردگار هرگز وعده‌ای که فرموده تخلف نخواهد فرمود.

پروردگار بشارت و مژده داده به داد و ستدی که بشر با ساحت پروردگار نموده و نهایت سعادت و رستگاری بشر آنستکه عزیزترین

کالا که پروردگار برایگان بوی موهبت فرموده آنرا در طریق نشر توحید فدا کند و تقدیم نماید پروردگار خریدار آن شود و اجر و پاداش آنرا سعادت و رهائی از عقوبت و ایمن بودن از هر ناگواری معرفی نماید و بالاخره سکونت در جوار رحمت و فضل همیشگی پروردگار پاداش او خواهد بود.

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ:

بیان تجارت اهل ایمان با ساحت پروردگار است و کالا که بمعرض فروش نهاده می‌شود ایمان باصول توحید و برسالت رسول صلی الله علیه و آله و پیروی از برنامه‌ای که برای مکتب قرآن تنظیم نموده است.

و تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ:

و دیگر جهاد با دنیای شرک و کفر و شرکت در حضور جنگ و کمک با رسول صلی الله علیه و آله در اداء وظیفه خطیر جهاد و اداء مال برای تأمین تجهیزات جنگی و هزینه جنگجویان که بعهد مسلمانان است و بذل مال را مقدم بر مباشرت و حضور در جنگ نموده از نظر اینکه بذل مال عمومی است و بعهد همه سرمایه داران است بدون قید و شرط باید از عهده هزینه دفاعی برآیند و تأمین نیازهای مالی دفاع از اسلام و از کشور واجب کفائی و همیشگی و اختصاص بزمان جنگ ندارد ولی حضور در صحنه جنگ اختصاص بزمان جنگ و دستور رسول صلی الله علیه و آله دارد.

ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ:

مبنی بر تأکید در باره شرکت در جنگ و دفاع از کفار و همچنین تأکید انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۳۶

در باره بذل مال و تأمین وسایل تجهیزات جنگ و هزینه جنگجویان است و چنانچه مسلمانان متوجه شوند که قوام دین اسلام و نشر آن و نفوذ احکام در جامعه اسلامی بر دفع دشمنان استوار است و با قیام کفار به خرابکاری و باخلال در جامعه اسلامی هرگز مسلمانان نمیتوانند بوظایف اسلامی رفتار نمایند.

بالاخره دفاع از دشمنان و تأمین وسایل و تجهیزات دفاعی محیط را از خطر هجوم کفار و نیرنگ آنان ایمن میدارد.

يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ:

بیان اجر و پاداش است که بطور حتم و بدون قید برای اهل ایمان که بوظیفه جهاد مالی رفتار نمایند و نیز در صحنه جنگ حضور یابند مقرر شده است و ظاهر غفران و آمرزش همه گناهان است که سبب صفاء روح و استحقاق ورود بطور اطلاق به بهشت و سکونت جوار رحمت خواهد بود.

چنانچه در صحنه جنگ از کفار بقتل برساند مستحق اجر و پاداش خواهد بود و چنانچه بقتل برسد بدرجه شهادت نائل شده و از خطری که متوجه رسول صلی الله علیه و آله بوده دفاع نموده و خود را فدای پیشرفت اسلام و دفاع از کفر و شرک نموده است و در جوار رحمت و فضل پروردگار خواهد سکونت نمود.

ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ:

ارجدارترین عملی که بشر را باقصی مرتبه کمال ایمان برساند دفاع از اسلام و حضور در صحنه جنگ و شرکت رسول صلی الله علیه و آله است و فوز و رستگاری برای اهل ایمان زیاده بر آن تصور نمیرود که فدای نشر دین اسلام و گسترش توحید گردد.

وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ:

عطف بجمله و یغفر لکم مبنی بر پاداش دیگری است که آنرا بر حسب طبع دوست دارید و بآن اظهار علاقه قلبی می‌نمائید به این که در اثر اینکه برای نشر توحید انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۳۷

و دفع کفار مبارزه نموده‌اند پروردگار نیز برسول صلی الله علیه و آله وعده نصرت و پیروزی داده و با مختصر نبرد و با نیروی استقامت به پیروزی کامل و به شکست صف دشمن دست خواهید یافت.

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر بشارت باهل ایمان و ترغیب تجارت و جهاد و مبارزه با دنیای شرک و کفر است چنانچه اهل ایمان در دعوت بتوحید و نشر دین اسلام با مساعی رسول صلی الله علیه و آله هم آهنگ شوند و با کفار و مشرکین مبارزه نمایند چنانچه کشته شوند بر حسب وعده و بشارت پروردگار بیدرنگ مشمول رحمت و فضل گشته در جوار رحمت برای همیشه سکونت خواهند نمود و گناهان و نواقص خلقی آنان مورد عفو قرار گرفته روح آنان صفا و نورانیتی خواهد یافت. و همچنین برای رفع احتیاجات و تجهیزات جنگی و با هزینه سپاه اسلام بذل مال نماید پروردگار آن را می‌پذیرد و پاداش و اجر آن نعمتهای جاودان خواهد بود.

بالاخره جهاد در راه اسلام و مبارزه با کفار فداکاری در راه توحید و مرتبه عالی از ایمان است که بآن اقدام نموده و بطور حتم شایسته فضل پروردگار بوده وعده‌ای را که فرموده انجام خواهد فرمود.
يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ:

آیه مبنی بر تأکید در باره ایمان و جهاد در راه نشر اسلام و انفاق برای تجهیزات جنگی و هزینه جنگجویان است که در نتیجه نصرت و یاری رسول صلی الله علیه و آله است که در دعوت او و مبارزه با دنیای شرک و کفر کمک نمایند و در صحنه جنگ بهمراهی رسول صلی الله علیه و آله کفار و بیگانگان را بدین توحید و اسلام دعوت نمایند و در صورت امتناع بقتال و مبارزه آنان قیام نمایند و از نظر تشریف ساحت پروردگار جامعه مسلمانان را دعوت میفرماید که بنصرت و کمک رسول صلی الله علیه و آله قیام نمایند و او را در قیام بدعوت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۳۸

همراهی نمایند همچنین با کفار مبارزه نمایند.
كما قال عيسى ابن مريم للحواريين من أنصاري إلى الله:
هم چنانکه عیسی مسیح (ع) از پیروان مکتب خود بنام حواریین سؤال نمود آیا چه کسانی مرا یاری میدهد در دعوت بحق به این که مردم جهان را با کمک شما بتوحید و بخداپرستی دعوت نمایم.
قال الحواريون نحن أنصار الله:

پیروان مکتب خود بنام حواریین پاسخ گفتند که ما در دعوت مردم بتوحید ترا یاری خواهیم داد و از تو پیروی مینمائیم. و آیه از نظر تشریف تعبیر بجمله (كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ) نموده و مفاد آن انصار رسول صلی الله علیه و آله است در مبارزه با دنیای شرک و کفر از طریق ایمان و جهاد و پیروی از امر و نهی رسول صلی الله علیه و آله با استقامت در قول و عمل. و استفاده می‌شود از جمله (مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ) که دعوت جامعه بشر بدین اسلام و بمکتب قرآن اختصاص بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله دارد و این وظیفه خطیر را پروردگار بعهد او نهاده و غیر او در انجام این وظیفه و منصب بالاصاله شرکت ندارد جز بعنوان تبعیت از رسول صلی الله علیه و آله و بهمراهی او.

و بر حسب آیه (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي) وظیفه قیام و دعوت بتوحید بطور اصالت اختصاص بر رسول صلی الله علیه و آله دارد از نظر اینکه بآنچه جامعه بشر را بآن دعوت می‌نماید خود بصیرت و بطور شهود احاطه کامل دارد و همان حقایق را بطور شهود می‌یابد.

و خلاصه هدف رسول صلی الله علیه و آله از دعوت بامر مبهم و مجهول نیست بلکه بحقایقی است روشن و بدیهی و جامعه بشر را نیز با دلایل آشکار و برهان قاطع به سوی آن حقایق دعوت می‌نماید.

و از جمله (وَمَنِ اتَّبَعَنِي) نیز استفاده می‌شود هر که بطور حقیقت تابع و پیرو انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۳۹ رسول صلی الله علیه و آله باشد در دعوت بحق و قیام بمبارزه با دنیای کفر و شرک باید بحقایقی که جامعه بشر را بدان دعوت

می‌نماید بصیرت کامل داشته باشد و بطور شهود و بموهبت پروردگار خواهد بود و هرگز دعوت رسول صلی الله علیه و آله و همچنین پیروان او در قیام بدعوت جامعه بشر بحق براساس مظنه و گمان و اکتساب نخواهد بود.

از این بیان استفاده شد که مفاد جمله اتبعنی اوصیاء گرامی علیهم السّلام هستند و قیام آنان نیز بدعوت جامعه بشر از جانب پروردگار و براساس بصیرت و شهود ذاتی است و به توحید خالص بدلائل آشکار مردم را دعوت مینمایند.

و در مرام و مقصد رسول صلی الله علیه و آله و پیروان او ابهام نخواهد بود و از آیه استفاده می‌شود که قیام بدعوت جامعه بشر بدین اسلام و بمکتب قرآن اختصاص بر رسول صلی الله علیه و آله دارد و این وظیفه را پروردگار فقط بعهد او نهاده هم چنانکه از آیه (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ) و غیر او در انجام این وظیفه و منصب رسالت کبری بالاصاله شرکت ندارند جز بعنوان تبعیت از رسول صلی الله علیه و آله و همین معنای وصایت و خلافت است پیروان و اوصیاء او علیهم السّلام پس از رحلت رسول از مرام او پیروی نموده آن وظیفه را انجام دهند.

و از آیه نیز استفاده می‌شود که تابعین و پیروان رسول صلی الله علیه و آله در انجام وظیفه دعوت جامعه بشر بحق و بدین اسلام افراد خاصی هستند که از جانب پروردگار تبعیت از رسول صلی الله علیه و آله و سمت وصایت آنان تصریح شده است.

خلاصه شعار رسول صلی الله علیه و آله دعوت بحق و توحید خالص بموهبت پروردگار است و با روح قدسیه او آمیخته است و هرگز در باره رسول صلی الله علیه و آله که داعی بحق بالاصاله است و همچنین در باره تابعین و پیروان او در قیام بدعوت بدین اسلام شائبه شرکت نخواهد بود و توحید خالص بموهبت پروردگار با ارواح قدسیه آنان آمیخته است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۳۴۰

در کتاب کافی بسندی از سلام بن مستنیر از امام باقر علیه السّلام روایت نموده در تفسیر آیه (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي) فرمود مراد رسول صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علی و اوصیاء علیهم السّلام هستند.

مفسر گوید: دعوت بحق براساس بصیرت از لوازم بصیرت و شهود ذاتی است و مراد روح قدسی است که شایسته آنستکه قیام بدعوت بحق نماید و بلوازم آن ملتزم باشند و پیروان خود را بمقام قرب و سعادت برسانند.

فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ:

بیان آنستکه در نتیجه استنصار عیسی بن مریم علیه السّلام از مردم که او را در انجام وظیفه رسالت یاری داده و دعوت او را در جامعه بشر گسترش دهند گروهی بنام حواریین بدعوت عیسی علیه السّلام پاسخ داده و دعوت او را پذیرفتند ولی گروهی دیگر در مقام انکار و مبارزه و تکذیب او برآمدند.

و برحسب نظام تعلیم و تربیت پروردگار پیروان عیسی بنام حواریین را در انجام وظیفه و گسترش دعوت عیسی علیه السّلام تأیید فرمود و توانستند با مزاحمت دشمنان و مخالفان دعوت عیسی را در جهان گسترش و انتشار دهند.

و از آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ) از نظر تشریف ساحت پروردگار جامعه بشر و دانشجویان مکتب عالی قرآن را بتوحید خالص و به پیروی از مکتب قرآن دعوت فرموده که به کمک و یاری رسول صلی الله علیه و آله قیام نمایند و در دعوت جامعه بشر بتوحید او را یاری دهند.

ولی عیسی مسیح علیه السّلام خود شخصا از پیروان و حواریین درخواست نمود که او را در اداء وظیفه رسالت کمک نمایند و دعوت او را در جهان گسترش دهند.

و استفاده می‌شود از تشبیه که مردم جهان نسبت به پیروی از دعوت رسول صلی الله علیه و آله نیز مانند زمان عیسی علیه السّلام گروهی اندک بر رسول صلی الله علیه و آله پاسخ داده و گروه انبوه در انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۴۱

مقام انکار و تکذیب برآمده و یا اینکه فقط در مقام تصدیق و ایمان برنیامده‌اند هم چنانکه نظام آزمایش چنین مقتضی است که

براساس اختیار باشد گروهی پاسخ مثبت داده و گروهی انبوه در مقام تکذیب برآمده و بآن توجه نمی‌نمایند پروردگار پیوسته اهل ایمان پیروان و دانشجویان مکتب قرآن را تأیید فرموده و از مخالفت و مبارزه بیگانگان اسلام و مسلمانان را ایمن فرموده است و ندای دعوت رسول صلی الله علیه و آله توأم با قرائت آیات کریمه قرآنی اقطار جهان را فرا گرفته است و هرگز نمیتوانند از نشر و انتشار آن جلوگیری نمایند.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده در مورد آیه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنَجِّيْكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ) فرمود مردم با ورود آیه اظهار مینمودند چنانچه بدانیم کدام تجارت است و هر آینه اموال و نفوس و اولاد خود را برای آن تجارت و سود آن بذل می‌نمودیم آنگاه پروردگار در آیه فرمود (تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ) (ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ).

در کتاب احتجاج از امیر مؤمنان علی علیه السلام در طی حدیث فرمود پروردگار هرگز زمین را خالی نگذارد از آنچه مردم بآن نیاز دارند از جمله از عالم و رسولی و یا وصی که عموم باو نیاز دارند و متعلم و دانشجو که طریقه خداپرستی به پیماید و استفاده نماید و آنان چه بسیار کم خواهند بود و در باره رسولان و پیامبران بیان فرمود و آنان را مثالی از آیندگان اعلام فرموده هم چنانکه در باره حواریین عیسی علیه السلام که به بنی اسرائیل فرمود مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ چه کسانی در باره وظیفه رسالت مرا یاری میدهند. حواریین پاسخ گفتند ما انصار پروردگار هستیم که ایمان بوحدانیت او آورده‌ایم و به پیشگاه پروردگار شهادت ده که ما ایمان آورده و تصدیق داریم یعنی تصدیق مینمائیم رسولان را و هرگز از امر و نهی پروردگار تمرد نخواهیم نمود و کسی به عیسی علیه السلام پاسخ نداد جز حواریین. و الحمد لله زنة عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۴۲

سوره جمعه ص: ۳۴۲

اشاره

دوازده است در مدینه نازل شده آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الجمعة (۶۲): آیات ۱ تا ۸] ص: ۳۴۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱) هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲) وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳)
ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۴)

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْإِمَارِ يُحْمَلُ أَسْفَارًا بئسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِاللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵) قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۶) وَلَا يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۷) قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۴۳

شرح ... ص: ۳۴۳

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ:

آیه بیان آنست که آنچه در صحنه هستی است از قدسیان و ارواح طاهره و از کرات بیکران و زمین پهناور و آنچه انواع موجودات بی‌شمار است همه در حد وجودی خودشان و نیز در اثر وحدت تدبیر و نظام مرتبط که همه آنها را بهم پیوسته و در آنها فرمانروا است گواهی می‌دهند که همه مخلوق آفریدگار و قائم باویند و چنانچه لحظه‌ای از نعمت هستی که آفریدگار بر آنها نهاده و گسترده بی‌بهره شوند نابود خواهند شد.

و مراد از سماوات فرشتگان و قدسیان و ارواح طاهره هستند که تسبیح آنان ارجدارتر و آشکارتر است و از جمله تسبیح فرشتگان همانا نظام یکنواخت است و همچنین تدبیری است که در باره نظام جهان برحسب دستور مقام کبریائی اجراء می‌نمایند و محال است که تدبیر منتظم که عوالم را فراگرفته از دو مقام و زیاده صادر شود.

خلاصه هر موجودی که از نعمت هستی بهره‌مند می‌شود هر یک بقدر حدّ وجودی و نقض ذاتی و حاجتی که لازم آنست ساحت کبریائی را از نقص و امکان انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۴۴

تنزیه می‌نماید و هر موجودی بقدر حد وجودی خود آفریدگار را حمد گوید و ثنا خواند این تسبیح و حمد و مدح موجودات است هم چنانکه هر اثر و معمولی بذات خود گواهی و می‌دهد که سبب مؤثری داشته مانند شعاع که با زبان گویای خود وجود خورشید را اعلام می‌نماید و خود را اثر و نشانه آن معرفی مینماید.

بشر چنانچه با دیده دل و بینش خرد بنگرد و با نیروی شنوائی قلب بنوای آن گوش فرا دهد تنزیه ساحت کبریائی را از هر سو خواهد شنید و خواهد یافت و نظر به این که بشر از دیدگاه ظاهر خود بصحنه پهناور نظر بیفکند و در آن دقت و تفکر کند بهمان اندازه از صفاء و نورانیت و معرفت پروردگار بهره‌مند خواهد بود.

تسبیح بمعنای تنزیه ساحت پروردگار از نقص و امکان است و حمد و ثناء و مدح بر اثر و فعل اختیاری است و از نعمت هستی که بر همه موجودات نهاده و حاجت نیازمندان را بر می‌آورد و فیض او بطور اطلاق است.

تسبیح و هم چنین حمد امر قصدی است و توأم با علم و ادراک میباشد و نظر به این که موجودات عالم طبع مرکب از ذرات بی‌شمار و از خود بی‌خبرند چگونه پروردگار را تسبیح و حمد می‌نمایند.

پاسخ آنستکه وجود و هستی که آفریدگار بر هر ذره و موجودی نهاده آنرا خودیاب نموده زیرا هر موجودی بحد وجودی خود را می‌یابد و در نظام هستی در می‌آید و حاجت خود را اظهار مینماید و در مقام قبول حاجت خود بر می‌آید و به پیشگاه کبریائی اظهار حاجت می‌نماید و حاجت آن رزق و ادامه هستی بهره هستی و فیض وجود است و آنرا بسوی کمال که غرض از خلقت آنست سوق دهد.

هر موجودی بر حسب تحلیل نتیجه ایجاد و وجود است و هر دو متحدند و ایجاد عبارت از صدور فیض و فعل پروردگار و فوق زمان و پی‌درپی افاضه میشود هر موجودی رابطه نور هستی آن از فوق عالم طبع و نور هستی پرتوی است که از فوق عالم ماده تابیده و بر همه ذرات ریز و کلان پرتو افکنده و آنها را بحرکت در می‌آورد انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۴۵

و بسوی مقصد مشخص هر موجودی را سوق می‌دهد.

و یگانه رابطه‌ای است که هر موجودی را با آفریدگار مرتبط نموده و این رابطه اختصاص بافریدگار دارد و منشأ همه کمالات بوده بلکه همه کمالات از شئون نور هستی است بدین لحاظ هر موجودی به مرتبه‌ای از هستی که بهره‌مند است قیام به تسبیح و تنزیه ساحت پروردگار می‌نماید زیرا نور هستی رابطه ملکوتی و ربط محض است و فقط اولیاء و ارواح قدسیه می‌توانند مشاهده نموده

تسبیح و تنزیه که لازم ربط و ارتباط آنها بساحت پروردگار است با قلب شنوای خود می‌شنوند و آگهی می‌یابند.

بشر با نظر کوتاه خود و با نیروی حس بینائی و شنوائی بصره جهان نظر و توجه نماید عالم را مردار و همه پدیده‌ها را بی‌خبر از خود می‌پندارند ولی بر حسب حقیقت سرتاسر موجودات از ریز و کلان در پیشگاه کبریائی نهایت انقیاد و پذیرش داشته با نیروی ادراک و پذیرش ملکوتی خود بمدح و ثنای ساحت او اشتغال می‌ورزند رسولان و ارواح قدسیه علیهم السلام که وسائل فیوضات و غرض از خلقت هستند بجهان و موجودات با نظر قدس و نیروی ملکوتی می‌نگرند و مدح و خضوع آنها را به پیشگاه پروردگار مشاهده می‌نمایند.

الْمَلَاِكُ: صفت مشبهه و صفت فعل است که نظام جهان و پیوستگی عالم مجردات با عالم طبع و فرمانروائی در آنها از مظاهر حاکمیت کبریائی است.

الْقُدُّوسُ: مبالغه و از قدس گرفته که از هر نقص و امکان منزّه و مبری است.

الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ: هر دو صفت فعل است که هر چه را در باره نظام جهان اراده فرماید بطور قهر بموقع اجراء گذارده می‌شود و هرگز نیروی نمی‌تواند از خواسته او در نظام جهان جلوگیری نماید و همچنین آثار او بر اساس حکمت و اتقان نهاده شده و هیچگونه نقص و یا خللی در آثار درخشان او نخواهد بود.

و از جمله آثار حکمت او نظام تعلیم و تربیت بشر است که اثر تشریح دین انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۴۶

و نزول آیات کریمه قرآنی و احکام و معارف الهی و بناگذاری مکتب توحید جهان را بر اساس حکمت سوق می‌دهد و لازم تأسیس مکتب توحید آنستکه بشر را روح حیات می‌دمد و او را واجد کمالات زیاده بر تصور و فضائل نموده شایسته حیات و سعادت همیشگی می‌نماید.

و چنانچه تأسیس مکتب توحید و بناگذاری مکتب قرآن در جهان نبود خلقت جهان بر اساس حکمت نبود پس محور و مظهر صفات کبریائی نزول آیات قرآنی و بناگذاری مکتب خداپرستی است که بعهد رسول صلی الله علیه و آله نهاده شده و تا پایان جهان نیز دعوت او ادامه خواهد داشت.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ:

از جمله آثار صفات کبریائی و اتقان تدبیر که بر جامعه اسلامی منت نهاده اعزام رسول صلی الله علیه و آله است که در سرزمین و در اجتماعی که مردم آن امی بوده و بهره‌ای از تعلیم نداشته‌اند او را برانگیخت و از تعلیمات ربوبی و الهامات غیبی او را بهره‌مند فرمود تا آنجا که تزکیه و تعلیم و تربیت جامعه بشر را بعهد او نهاد و آیات کریمه قرآنی را بر او نازل فرمود بمنظور اینکه جامعه بشر را تزکیه نماید و از رذایل خلقی و شرک و کفر و خرافات و اوهام پاکیزه نماید.

الْأُمِّيِّينَ: جمع امی، مردم جوان و سالخورده است که از تعلیم و تربیت بهره‌ای نداشته و محکوم خرافات و اوهام هستند.

آیه بیان آنستکه رسول صلی الله علیه و آله در جامعه امیین برانگیخته شده و دعوت او بر جهان بشریت است و اختصاص بقوم و نژادی ندارد.

در حدیث از امام محمد بن علی الرضا (ع) روایت شده راوی سؤال نمود یابن رسول الله بچه مناسبت رسول صلی الله علیه و آله امی نامیده شده.

فرمود: چه می‌گویند در باره معنای آن، عرض نمودم گمان کنند که نمی‌توانست بنویسد و بخواند امام فرمود دروغ می‌گویند لعنت بر

آنان باد و آیه انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۴۷

میفرماید (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ) و نیز (يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) چگونه مردم را بآیات قرآنی تعلیم می‌دهد در حالیکه نمی‌تواند بخواند بلکه می‌توانست بخواند و بنویسد به هفتاد و دو لغت تا آخر حدیث.

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ:

صفت رسول صلی الله علیه و آله است که آیات بر او نازل می‌شد بیدرنگ برای دانشجویان قرائت می‌فرمود و شرح و تفسیر آیات را بیان می‌نمود.

وَيُزَكِّيهِمْ نِيزَ صِفَتٍ دِيْغَرٍ اَسْتِ اَنَانِ رَا بَر حَسْبِ نَصِيْحَتٍ وَ پِنْدِ بَاخِلَاقٍ فَاضِلَهٗ تَرْغِيْبٍ مِيْفَرْمُوْدٍ وَ اَز رِذَايِلِ خَلْقِي وَ جَنَايَتِ اَعْمَالِ اَنَانِ رَا پَاكِيْزَهٗ مِيْنَمُوْد.

وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ.

جامعه دانشجویان را معارف الهی و احکام و برنامه قرآن را بآنان تعلیم می‌فرمود و سنت و احکام فرعی و فقه را برای آنان تشریح می‌نمود و پس از اینکه رسول (ص) بشر را از شرک و کفر و رذایل خلقی و خودپرستی پاکیزه نماید آنگاه بتعلیم معارف الهی و اسرار آفرینش آنانرا آشنا سازد و بمقامی از انسانیت آنان را سوق دهد و بوظایف سپاسگزاری آنانرا آگاه سازد و در اثر بناگذاری مکتب عالی قرآن بدانشجویان و پیروان آن برنامه آنرا اعلام نماید و آنان را بسعادت و حیات جاودان مژده و بالاخره پیروان مکتب قرآن را بمقام عالی و مسطوره صفات ربوبی قرار دهد.

وَ اِنْ كَانُوْا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِيْنٍ:

در صورتی که بشر قبل از بعثت رسول صانع اسلام (ص) که توأم با نزول آیات و تعلیمات ربوبی بوده مردم در ضلالت شرک و تیره‌بختی و غارتگری و ظلم و ستم بر یکدیگر بسر می‌بردند قوم و جماعتی که جز خرافات و اوهام آئینی نداشته‌اند و از حکمت و فضیلت بی‌بهره بوده‌اند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۴۸

وَ اٰخِرِيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوْا بِهِمْ:

اقوام و جماعات دیگر از آیندگان که بتدریج در مقام تعلیم و آموختن معارف و برنامه مکتب قرآن برآیند تا پایان جهان بشریت خواهند استفاده نمود.

و روایت شده که رسول (ص) آیه را قرائت نمود باو عرض شد این گروه کیانند رسول (ص) دست خود را بر شان سلمان نهاده فرمود: چنانچه ایمان در ثریا باشد هر آینه رادمردانی از نژاد این آنرا بدست خواهند آورد.

و از آیه بصراحت استفاده میشود که دعوت رسول (ص) عمومی و جهانی است و اختصاص بقوم و طایفه و جماعتی ندارد.

وَ هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ:

هر دو صفت فعل است مبنی بر اینکه ساحت پروردگار قدرت دارد که رسول صلی الله علیه و آله از قوم امی و بی‌بهره از معارف و فضیلت برانگیزد و در اثر تعلیمات ربوبی و نزول آیات قرآنی تعلیم و تربیت سلسله بشر را در جهان بعهده او گذارد بطوریکه خلل بر دعوت او رخ ندهد و شالوده دعوت خود را در جهان بر پایه صحیح و ثابت استوار نموده باشد.

ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ:

بعثت و رسالت رسول (ص) و نزول آیات کریمه بر او و بناگذاری مکتب عالی قرآن آشکارترین فضل و رحمت پروردگار بر جامعه بشر است و محصول همه نعمتهاست که پروردگار دسترس بشر نهاده و در اثر این موهبت جامعه بشر را امتیاز داده و زندگی آنان را صفاء و نورانیت بخشیده است و ارجدارترین منت است که بر اهل ایمان نهاده است.

وَ اللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ:

بیان آنستکه همه نعمتها که جهان را فرا گرفته از جمله تفضلات پروردگار در درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۴۹

است که خود بآنها نیاز ندارد و فقط بمنظور سوق سلسله بشر بسوی فضیلت و سعادت دسترس آنان نهاده و همه مقدمه برای نعمت و فضل بناگذاری مکتب عالی قرآنست در جهان و نیز دعوت عموم مردم به پیروی از برنامه آنست.

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا:

آیه بیان آنستکه یهود که توریه کتاب آسمانی و الواح توسط موسی کلیم علیه السلام بر آنان نازل و دسترس آنان نهاده شد بمنظور اینکه معارف و احکام آنرا بیاموزند و بر طبق آن معتقد بوده اطاعت نمایند ولی در مقام تعلم و آموزش آن بر نیامدند مثل یهود چنانستکه کتابهایی را گرفته حمل نموده و بخود استناد داده و پیروی از آن خود را معرفی نموده ولی بهره‌ای از آن ندارند.

آیه مبنی بر توبیخ یهود است ولی غرض و مقدمه برای گروهی از مسلمانان است که در هنگام سخنرانی و خطبه رسول (ص) در نماز جمعه برای بدست آوردن سود و تجارت از مجلس حضور رسول (ص) پراکنده شدند و حرمت رسول (ص) را رعایت نمودند آنان خود را دانشجوی مکتب قرآن و پیرو معرفی برنامه مینمایند در حالی که آنچنان نیستند و باید در حذر باشند از اینکه مورد غضب و خشم پروردگار قرار بگیرند.

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

آیه مبنی بر احتجاج با یهود است از نظر دعوی آنان به این که از جمله اولیاء و دوستان پروردگارند و لازم آنستکه از نعمتهای عالم قیامت سهم بسزائی خواهند داشت و آیه بر رسول صلی الله علیه و آله تذکر داده و با آنان احتجاج می‌نماید که چنانچه در دعوی خود صادق هستند و دوست آفریدگارند ناگزیر ملاقات دوست را خواهند تمنی و درخواست مرگ بنمائید از نظر اینکه از رنج زندگی در دنیا رهائی یابید و به نعمتهای اخروی و آسایش آن متنعّم شوید و در منزل کرامت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۵۰ و جوار رحمت سکونت نمائید.

وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ:

آیه مبنی بر توبیخ یهود است که هرگز در مقام تمنی و درخواست مرگ نخواهند بر آیند و رابطه قلبی با پروردگار ندارند از نظر اینکه جنایاتی مرتکب شده و عقوبت گریبانگیر آنان خواهد شد.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ:

پروردگار بر اندیشه شرک و کفر آنان و همچنین بر جنایاتی که مرتکب شده احاطه دارد و هرگز بر او منویات پلید و نیرنگهای یهود پنهان نخواهد بود.

قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:

آیه خطاب بر رسول (ص) نموده مبنی بر اینکه با یهود احتجاج نماید مرگ که از آن بیم و هراس دارند و از آن در حذر هستند خواه ناخواه هر یک از آنان را فرا خواهد گرفت و از عالم دنیا بعالم شهود انتقال خواهند یافت و سیرت نکبت بار و همچنین اعمال جنایت خود را مشاهده مینمایند و به پیشگاه آفریدگار حضور خواهند یافت و سیرت اعمال ناسزای آنان آشکار خواهد شد بر این اساس فرار آنان از مرگ مفهوم ندارد بلکه مرگ هر یک از آنان را فرا خواهد گرفت.

و قبض روح و روان بشر هنگام مرگ مانند دمیدن روح بجنین وابسته بمشیت پروردگار است و لازم وجودی بشر در این جهان زوال و فناء پذیر نخواهد بود بلکه موجود امکانی هیچگونه اقتضاء ذاتی در آن نیست و هر اقتضاء داشته باشد همان لازم حد وجودی است که پروردگار در آن نهاده است.

مثلا بشر در پایان زندگی که برای او مقرر شده بر حسب مشیت قاهره در آستانه مرگ در میآید نه از نظر اقتضاء ذاتی وجودی بشر است که در اثر تأثیر انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۵۱

عوامل بزنگی او خاتمه دهد و از حیثه قدرت پروردگار خارج باشد هم چنانکه در عالم قیامت زندگی بشر ابدی و زوال ناپذیر خواهد بود.

فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:

رجوع بشر بسوی عالم قیامت بمنظور حضور به پیشگاه پروردگار است و ظهور سیرت نکبت بار کفار بهترین اعلام بچگونگی اعمال ناسزای آنان است که هرگز قابل تغییر و یا بطلان نخواهد بود.

در تفسیر قمی در باره آیه (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ) از پدرش هاشم از ابن ابی عمیر از معاویه بن عمار از امام صادق (ع) روایت نموده در باره آیه فرمود ائمه اهل کتابت و خواندن بودند ولی کتاب آسمانی نداشتند و نیز از جانب پروردگار رسولی نزد آنان اعزام نشده بود بدین جهت آیه آنان را نسبت بامیین داده است.

در تفسیر مجمع است روایت شده که رسول صلی الله علیه و آله آیه را قرائت فرمود عرض شد کیانند رسول صلی الله علیه و آله دست خود را بر شان سلمان نهاد و فرمود چنانچه ایمان در ثریا باشد هر آینه راد مردانی از نژاد فارس بآن دست خواهند یافت. صحیح بخاری از ابی هریره از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله دست خود را بر سر سلمان فارسی نهاده فرمود سوگند بآفریدگار که روح من در حیطه قدرت او است چنانچه علم و ایمان در ثریا باشد هر آینه مردی از این قبیل (سلمان فارسی) بآن دست خواهند یافت.

در تفسیر قمی در مورد آیه (مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ) فرمود حمار کتابها را حمل مینماید ولی نمیداند در آنها چیست و هم چنین بآنها عمل نمی نماید مانند بنی اسرائیل که کتاب توریّه دسترس آنان نهاده و خود را بآن استناد میدهند ولی نمیدانند که در توریّه چه ثبت شده و نیز بآن ابداء عمل نمی نمایند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۵۲

در کتاب منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود هر که در نماز جمعه صحبت نماید در حالی که امام خطبه میخواند او مانند حمار است که حامل کتابها است و هم چنین کسیکه بگوید باو ساکت شو هنگام خطبه است برای او نماز جمعه نخواهد بود.

در تفسیر قمی در باره آیه (قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا) فرمود بدرستی که در توریّه ضبط شده که اولیاء پروردگار تمنی و آرزوی مرگ مینمایند.

در حدیث است کسی هرگز تمنی و آرزوی مرگ ننماید زیرا چنانچه اهل ایمان و نیکوکار باشد در زندگی خود اعمال خیر زیاده بجا خواهد آورد و چنانچه گناهکار باشد ممکن است که در مقام جلب رضایت پروردگار در اثر توبه و اطاعت برآید. و نیز از رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که میفرمود چنانچه یهود در مقام تمنی و آرزوی مرگ بر میآمدند هر آینه هر یک از آنان را آب گلوی آنان بیدرنگ خفه مینمود و میمردند و دیگر در زمین یهودی باقی نمی ماند.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۵۳

آیات

[سوره الجمعة (۶۲): آیات ۹ تا ۱۱] ص: ۳۵۳

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹) فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰) وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۵۴

شرح ص: ۳۵۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ:

آیه مبنی بر تشریح نماز روز جمعه است هنگام اذان ظهر اعلام شود باید با سرعت و شتاب در آن مجتمع شرکت نمود و باداء وظیفه فریضه ظهر جمعه بهیئت اجتماع قیام نمود و مراد از ندای برای نماز همان اذان اعلام است مانند سایر اوقات و ایام نهایت برای حضور در مسجد و اداء فریضه جمعه بجماعت با شرائطی واجب است ولی سایر ایام حضور در جماعت مستحب مؤکد است و مراد از ذکر همان فریضه نماز جمعه است که باید از داد و ستد و هر کار و شغل دیگر صرف نظر نمود و اول ظهر روز جمعه اختصاص بحضور مسجد و شرکت در مقدمات و شنیدن خطبه و اداء فریضه دارد و هیچ کار و شغلی در آن ساعت برای مسلمانان که واجد شرائط هستند مشروع نخواهد بود.

ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ:

حضور برای شنیدن خطبه و اداء فریضه جمعه خیر و صلاح اجتماع مسلمانان است چنانچه بفوائد آن متوجه باشند.

از نظر اینکه مجمعی است عمومی از شهر و حومه بشعاع دو فرسنگ چند کیلومتر که در وقت معین و مکان مشخص عموم حضور یابند و در ضمن اداء مقدمات انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۵۵

و خطبه نماز و فریضه جمعه رویدادها و حوادث آن منطقه و سایر اقطار اسلامی مطرح شود و در صورت لزوم اقدامات مقتضی بطور عموم و تصمیمات لازم اتخاذ شود گذشته از ائتلاف و شناسائی اهالی و ساکنان شهر و نواحی و حومه آن با یکدیگر در اثر حضور برای اداء فریضه صورت میگیرد که فوائد بسیار در بر دارد و چه بسیار حوادث و نیازهای عمومی رخ دهد و حضور در مسجد برای اداء فریضه سبب اطلاع و آگاهی عموم می شود و در مقام رفع آنها بر آیند.

خلاصه یگانه وسیله برای وحدت اهل و ساکنان هر یک از بلاد اسلامی و شناسائی یکدیگر و رابطه حسنه میان آنان و اطلاع و آگاهی از حوادث و رویدادها منطقه خود و هم چنین از سایر بلاد اسلامی و غیر اسلامی بر اجتماع عموم مردم هر بلد و شهرستان بر اداء فریضه جمعه استوار خواهد بود.

و چنانچه بفرض بر اداء فریضه جمعه غیر از اجر و ثواب که فریضه و رکن دین اسلام معرفی شده نتیجه‌ای نداشته باشد جز اینکه مسلمانان و اجتماعات اسلامی در هر یک از بلاد اسلامی و غیر اسلامی از حوادث و رویدادهای خصوصی و عمومی خودشان آگاهی می‌یابند و در مقام چاره‌جویی بر خواهند آمد.

بالاخره فریضه جمعه سبب وحدت و اتحاد عموم مردم مسلمان با یکدیگر و شناسائی و آشنائی و طرح دوستی عمومی همه با یکدیگر خواهد بود.

در نتیجه اجتماعات و مجامع اسلامی در بلاد اسلامی و غیر اسلامی همه مرتبط و وابسته بیکدیگر خواهند بود و بغیر از طریق حضور برای اداء فریضه جمعه هرگز این چنین اجتماع و وابستگی عمومی مسلمانان با یکدیگر میسر نخواهد شد.

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ:

آیه مبنی بر ارشاد است پس از خاتمه فریضه جمعه جایز است در تعقیب امور دیگر و تأمین مصالح و نیازهای خصوصی و عمومی بر آئید و نیز در مقام داد و ستد و کسب حلال تا چه رسد باعمال صالحه مانند عیادت بیمار و یا تشییع جنازه. انوار درخشان، ج ۱۶،

ص: ۳۵۶

وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا:

تأکید در باره یاد خدا بودن است چه بوسیله ذکر لفظی و نیز توجه بقلب که بهترین حالات انسانی اشتغال بذکر و توجه پروردگار است که آشکارترین شعار عبودیت در همه حال خواهد بود و روح هر عبادت معرفی شده است.

هم چنانکه از رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود هر که در بازار که هنگام غفلت و سرگرمی بامور و نیازهای دنیوی است مشغول ذکر پروردگار باشد هزار حسنه در نامه عمل او نوشته می‌شود و در قیامت نیز مورد مغفرت و آمرزش قرار خواهد گرفت که بقلب بشر خطور ننموده باشد.

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ:

کثرت ذکر و توجه قلب به پروردگار و یاد نعمتهای بی‌شمار سبب انس و علاقه قلبی و رسوخ توجه و حالت تذکر انسان می‌شود که بهترین و با صفا ترین حالات اهل ایمان خواهد بود.

و بدون توجه و یاد عظمت کبریائی سبب رسوخ حالت غفلت شده قلب را فرا خواهد گرفت تیره‌گی بر آن عارض میشود آنگاه فلاح و رستگاری و موفقیت برای اعمال صالحه و ملازمت بتقوی بس مشکل و دشوار خواهد بود.

وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً:

مبنی بر قده و مذمت گروهی امت که هنگام اداء خطبه برای انجام کاری از مسجد اعراض نموده‌اند.

گفته شده و روایات بسیار در اینباره نیز رسیده است که دحیه بن خلیفه کلبی قبل از اینکه اسلام را بپذیرد مال و کالای تجارت بسیاری از شام به همراه آورده وارد مدینه شد و سال گرانی و کمی مواد خوار و بار بهمراه خود بسیاری از احتیاجات و کالاها بود از قبیل آرد و گندم و روغن زیت در حالی که رسول صلی الله علیه و آله انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۵۷

در مسجد مشغول قرائت خطبه بود و صدای طبل برای اعلام مردم و خرید کالا طنین آن فضای را فرا گرفته بود همه مردم که برای نماز جمعه حضور یافته بودند ناگهان برای خرید کالا و رفع نیازها و بسیاری دیگر در اثر صدای طبل از شنیدن خطبه اعراض نموده و در مسجد باقی نماند جز هشت نفر و یا یازده نفر و یا چهل نفر.

آنگاه رسول صلی الله علیه و آله فرمود بخدا سوگند چنانچه همه مردم از مجلس اعراض مینمودند هر آینه پروردگار بر آنان غضب میفرمود و آتش وادی را فرا میگرفت.

أَوْ لَهْوًا:

صدای طبل مردم را گرد هم خواهد آورد گرچه برای رفع حاجت و یا خرید کالا نیز نباشد.

انْفُضُوا إِلَيْهَا:

برای خرید کالا از مجلس خطبه اعراض نمودن مورد نهی قرار گرفته تا چه رسد برای لهو و شنیدن صدای کربیه طبل و بدین لحاظ بحرف (او) تعبیر شده است.

وَ تَرَكُوكَ قَائِمًا:

مزید قبح و صرف نظر است در حالی که رسول صلی الله علیه و آله خطبه فریضه جمعه را را میخواند و مردم را موعظه میفرمود به مجرد اینکه طنین طبل فضا را فرا گرفت همه مردم مجلس را رها نموده گروهی برای خرید و رفع نیازهای خود و گروه دیگر فقط برای شنیدن صدا و گرد آمدن مردم بآن صحنه قدم نهادند.

قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التَّجَارَةِ:

آیه از نظر اعراض از مردم از ذکر ضمیر نیز خودداری نموده خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم نموده که بمردم اعلام نما که آنچه از اجر و ثواب برای اداء فریضه جمع و شنیدن خطبه‌های روح بخش رسول صلی الله علیه و آله بغير قیاس بهتر انوار درخشان،

ج ۱۶، ص: ۳۵۸

است از لهو و شنیدن صدای طبل و نیز قابل قیاس نیست بتجارت و خرید و فروش کالا زیرا پاداش و نعمتهای اخروی آن همیشگی و دائم و زیاده بر تصور است ولی خرید کالا برای رفع حاجت محدود و براساس خیال است.

وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ:

صفت فعل پروردگار است برای رفع نیاز و تأمین ما یحتاج وسائط و وسایل بی‌شمار است و جهان بر اساس حرکت و تأثیر و تأثر و فعل و انفعال نهاده شده و تأمین احتیاج نیاز بوسایل بسیار دارد و هیچیک از وسایل رزق و نیاز از هر مقوله باشد رزق را ایجاد ننموده بلکه فقط آماده مینماید ولی ساحت پروردگار آفریننده و پدید آورنده هر گونه رزق و نیاز است.

رزق عبارت از اهداء نیازهای بدون حق و استحقاق و بر اساس فضل است یعنی حق ثابت و استحقاق اجر و ثواب بطور لزوم ندارد بلکه رزق موهبت و رفع حاجت بر حسب فضل است که وعده فرموده.

رزق و رفع نیاز بطور اطلاق که پروردگار بر حسب صفت ربوبیت خود به مرزوق اهداء مینماید راز آن جمله بشر و اهل ایمان است هرگز مورد احاطه و آگاهی نخواهد بود و هر گونه رفع نیازهای بی‌شمار و رزق که به بشر موهبت فرماید و دسترس او گذارد خارج از حیطه قدرت مرزوق خواهد بود و از طریق وسایل طبیعی و مادی نیازهای بی‌شمار آنان را آماده فرماید و یا غیر از وسایل طبیعی زیرا رزق بر اساس فضل است و قوام سوق هر موجودی بسوی کمال بانستکه هر لحظه نیازهای بی‌شمار آنرا بر آورد و همه وسایل نیز مستند بساحت آفریدگارند که از هستی گسترده بهره‌مند می‌باشد.

در کتاب فقیه روایت شده که در مدینه هنگام که مؤذن در روز اعلام مینمود منادی‌ها فریاد بر می‌آوردند که خرید و داد و ستد حرام است و آیه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ) را میخواندند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۵۹

و در کتاب در منثور بسندی از میمون بن مهران روایت نموده که در مدینه هنگام ظهر روز جمعه اذان میگفتند منادی‌ها در بازار فریاد بر می‌آوردند بیع و خرید و فروش حرام است.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده در باره آیه (فَاسْعَوْا) فرموده یعنی شتاب نمایند و سعی برای وظایفی از جمله اصلاح شارب و تراشیدن موی زیر بغل و گرفتن ناخن و غسل جمعه و پوشیدن لباس نظیف و پاکیزه نمودن بدن است.

در تفسیر مجمع است انس روایت نموده از رسول صلی الله علیه و آله میفرمود در باره آیه (فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ) مراد طلب امور دنیوی نیست بلکه عیادت بیمار و حضور در تشییع جنازه و زیارت اهل ایمان است.

و نیز در کتاب منثور از ابن جریر از انس از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده در باره آیه (فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ) فرمود مراد طلب امور دینی نیست بلکه عیادت بیمار و تشییع جنازه و زیارت برادران ایمانی است.

و نیز از جابر بن عبد الله روایت شده گفت قافله‌ای وارد مدینه شد روز جمعه هنگامی که با رسول صلی الله علیه و آله مشغول اداء فریضه جمعه بودیم ناگهان مردم متفرق شدند و بسوی کاروان و خرید کالا رفتند و در مسجد باقی نماند جز دوازده نفر و من نیز از آنها بودم و آیه نازل شد (وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا) الی آخر آیه.

از کتاب عوالی اللثالی مقاتل بن سلیمان روایت نموده و گفت هنگامیکه رسول صلی الله علیه و آله خطبه نماز جمعه را میفرمود دحیه کلبی از شام مال التجاره‌ای بهمراه آورده بود و کالا و احتیاجات مواد خواربار از گندم و آرد و از روغن بود و طنین طبل فضا را فرا گرفته مردم که در مسجد بودند بیرون رفتند برای خرید کالا و در مسجد باقی نماند جز دوازده نفر رسول صلی الله علیه و آله فرمود چنانچه این گروه نبودند هر آینه سنگ از آسمان بر همه نازل می‌شد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۶۰

و نیز از جابر بن سمره روایت شده گفت هرگز رسول صلی الله علیه و آله را ندیدم هنگام که خطبه میخواند جز در حالی که ایستاده بود و هر که بگوید نشسته خطبه میخواند او را تکذیب باید نمود.

صحیح بخاری بطریق صحیح از ابی ذر غفاری از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود هر که روز جمعه نیکو غسل

نماید و لباس صالح و شایسته بپوشد و با طیب و عطر خود را خوشبو نماید و میان دو نفر که وابسته بیکدیگرند ننشیند و میان آن دو فاصله نشود پروردگار او را خواهد آمرزید تا جمعه دیگر و سه روز دیگر پس از آن.

و نیز سلیمان تیمی از رسول علیهما السّلام روایت نموده که میفرمود پروردگار در هر روز جمعه ششصد هزار شخص را از آتش دوزخ رها فرماید و همه مستحق عقوبت دوزخ باشند.

و از جابر بن عبد الله انصاری روایت شده که رسول صلی الله علیه و آله در نماز جمعه دو خطبه میخواند در حالی که ایستاده بود و فاصله آن دو قدری می‌نشست بدین جهت در نماز جمعه و خطبه آن مقرر شد که مشتمل بر حمد و صلوات بر رسول و نصیحت و دعاء در باره امور مسلمانان باشد.

در کتاب احیاء روایت نموده مستحب است ذکر بعد از صلاه جمعه «اللهم یا غنی یا حمید یا مبدئ یا معید یا رحیم یا ودود اغنی بحلالک عن حرامک و بفضلک عن سواک» و گفته شده هر که باین ذکر مداومت نماید پروردگار او را بی‌نیاز خواهد نمود از خلق و از رزق من حیث لا یحتسب.

و نیز حدیث است روز جمعه بگوید «اللهم اغنی بحلالک عن حرامک و بفضلک عن سواک» هفتاد مرتبه، با و دو جمعه نخواهد گذشت جز اینکه پروردگار او را بی‌نیاز فرماید.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۶۱

سوره منافقون ص: ۳۶۱

اشاره

در مدینه نازل شده دوازده آیه است آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره المنافقون (۶۳): آیات ۱ تا ۸] ص: ۳۶۱

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ (۱) اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصِيدُوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲) ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (۳) وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهِمْ خَشَبٌ مُسْتَبْدَهُ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعِيدُ فَاحْذِرْهُمْ قَاتِلْهُمْ اللَّهُ أَلْسِي يُؤَفِّكُونَ (۴)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُسِهِمْ وَرَأَيْتَهُمْ يُصْرِدُونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۵) سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۶) هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَاللَّهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ (۷) يَقُولُونَ لِنُنْزِلَنَّ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۸)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۶۲

شرح ص: ۳۶۲

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ:

نفاق بمعنای اظهار ایمان و اسلام بقول و گفتار است در حالی که کفر و شرک را در قلب خود برای خوف از مردم پنهان نماید و عبارت دیگر دخول در دین و اظهار توحید و اسلام با مسلمانان در حالی که با دوستان خود از طریق دیگر ابراز انکار مینماید یعنی بر حسب عقیده منکر توحید و رسالت رسول است.

آیه بیان آنستکه هنگامیکه گروهی از منافقان و دورویان در مجلس رسول صلی الله علیه و آله حضور می‌یابند اظهار خداپرستی نموده و بطور اصرار اعلام مینمایند و شهادت بر رسالت رسول صلی الله علیه و آله میدهند و شهادت سخنان صادر از علم بواقع است که با بصیرت بآن گواهی دهد.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ:

خطاب بر رسول نموده ساحت پروردگار شهادت و اعلام میفرماید بجامعه مسلمانان که تو رسول از جانب پروردگار هستی و کافی بالله شهیداً: و شهادت آفریدگار کافی است و برطبق آیات معجزه آسای قرآنی صحیح و غیر قابل انکار است. انوار درخشان، ج ۱۶،

ص: ۳۶۳

وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ:

و نیز ساحت پروردگار شهادت و گواهی میدهد و اعلام مینماید که منافقان دروغ شهادت میدهند و از روی عقیده شهادت نمیدهند بلکه از نظر خوف بظاهر چنین میگویند.

صدق و کذب دو عنوان متقابل است و صدق عبارت از خبری است که مطابق واقع باشد و طبق عقیده و اعتقاد قائل و مخبر نیز باشد آنرا صدق خبری و نیز صدق مخبری گویند و ضد آن کذب خبری و مخبری است که چه بر حسب واقع و نیز بر حسب عقیده خلاف واقع باشد.

و صدق خبری آنست که فقط موافق واقع و خارج باشد ولی بر حسب عقیده گوینده طبق واقع نبوده و معتقد بآن نباشد و صدق مخبری آنستکه بر حسب عقیده گوینده خبر صحیح باشد نه طبق واقع.

هم چنین کذب خبری آنستکه طبق واقع نباشد و کذب مخبری آنستکه شهادت طبق عقیده گوینده نباشد گرچه مطابق واقع و صحیح باشد و فقط از نظر اینکه گوینده بخلاف آن عقیده دارد کذب مخبری است با اینکه بر حسب واقع و خارج صحیح باشد.

و آیه بیان آنستکه با اینکه رسالت رسول صلی الله علیه و آله صحیح و شهادت بآن حق و صحیح است چه بلحاظ واقع و چه بلحاظ عقیده و از نظر تأکید ساحت پروردگار بر رسالت رسول صلی الله علیه و آله شهادت میدهد و اعلام مینماید ولی منافقان از نظر اینکه بآن معتقد نیستند صدور این چنین خبر از آنان بطور کذب و بر خلاف عقیده بوده و از شرک آنان است و نیز از نظر خوف که کفر درونی خود را پنهان نمایند اینگونه شهادت دهند.

زیرا ایمان و اعتقاد بر رسالت رسول صلی الله علیه و آله عبارت از توحید و عقیده بوحدانیت پروردگار و بر رسالت عامه و بر رسالت خصوص رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله و بعالم انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۶۴

قیامت و رستاخیز است و منافقان بآن عقیده ندارند و از نظر کفر درونی که از خوف کفر خود را پنهان مینمایند معتقد بر رسالت رسول صلی الله علیه و آله و صحت دعوت او نیستند بدین جهت شهادت منافقان بر رسالت رسول صلی الله علیه و آله از عقیده نبوده و بطور کذب از آنان صادر شده است.

اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ:

از نظر خوف و خطر پیوسته سوگند یاد نمایند و بایمان و اسلام و اعتقاد خود تصریح نموده تأکید نمایند که معرض سوءظن مسلمانان قرار نگیرند و بتوانند کار شکنی نمایند و مانع شوند از اینکه مردم بدین اسلام بگروند و آیات قرآنی را بشنوند و ایمان آورند و از فتنه و نیرنگ که از آنان بر آید بکار میبرند.

إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

و منافقان آنچه فتنه انگیزند و در مقام تکذیب بر آیند ضرر و زیانی به نشر دین اسلام نخواهند داشت و ضرر و زیان و شقاوت گریبانگیر آنان خواهد بود.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ:

بیان آنستکه منافقان بظاهر دعوی ایمان و اسلام می‌نمایند و سپس با دوستان خود در مقام انکار بر آمده‌اند و کفر و شرک و عناد با ساحت پروردگار در قلوب آنان رسوخ نموده.

بدین جهت حقیقت را نمی‌فهمند و زیاده بر اینکه با سایر اهل نفاق کفر و شرک خود را اظهار مینمایند و بکار شکنی خود ادامه میدهند و پیوسته در مقابل مسلمانان حزب و اجتماعات دارند و پیوسته نیرنگ و کارشکنی مینمایند و در خفاء با رسالت رسول صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته و نزول آیات کریمه قرآنی را تکذیب مینمایند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۶۵

وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ:

بیان آنستکه رئیس منافقان عبد الله بن ابی بن سلول و رفقاء او بحضور رسول صلی الله علیه و آله میآمدند و در اثر فصاحت کلام و حلاوت گفتار و سخن نظر حاضران را جلب می‌نمود زیرا عبد الله بن ابی بر حسب قامت رسا و صبیح المنظر بود و از جمله بزرگان خزرج و رؤسا مدینه بودند بدیهی است که فصاحت کلام و صباحت منظر و اعضاء و جوارح سمین و قامت رسا سبب جلب نظر و رغبت بمصاحبت با او میشود بدین جهت چنانچه سخن بگوید حاضرین با توجه به سخنان شیوای او گوش فرادهند.

كَانَتْهُمْ حُشْبٌ مِّنْهُمْ:

مبنی بر مذمت و قبح منافقان است ولی از نظر معنویت و نیروی عقل و خرد مانند چوبها هستند که بدیوار نهاده شوند که نه گفتار آنان مبنی بر عقل و خرد است و نه قیام و افعال ناسزای آنان بر اساس فکر و اندیشه است بلکه مجسمه و نیرنگ شیطانی است.

يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ:

نظر به این که در باره امور و حوادث عمومی در مدینه منادی فریاد میزد منافقان از نظر خوف و هراس از مسلمانان که به نفاق و دروئی و خیانت آنان پی برده باشند و در مقام آزار و اضرار آنان بر آمده از شنیدن فریاد بیمناک می‌شدند و بضرر خود می‌پنداشتند که در اثر توجه مسلمانان اقدام بهتک و دستگیری آنان نمایند زیرا خائن و منافق بر حسب طبع خائف و ترسان خواهد بود از اینکه اسرار و منویات آنان برای مسلمانان آشکار شود و در مقام انتقام و دستگیری و قتل آنان بر آیند از نظر جنایتها که در باره رسول صلی الله علیه و آله و تکذیب رسالت او و نیز کارشکنی ها که در باره امور مسلمانان نموده‌اند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۶۶

هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُوهُمْ:

مبنی بر ارشاد و تأکید است به این که منافقان دشمن اسلام و رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان هستند باید از معاشرت آنان در حذر بود و سری و رازی از اسرار مسلمانان را برای آنان بازگو ننمایند که سبب خطر خواهند بود.

قَاتِلْهُمْ اللَّهُ أَلَىٰ يُؤْفَكُونَ:

مبنی بر نفرین است که پروردگار منافقان را نابود سازد چگونه در مقام نفاق و خیانت بر می‌آیند و از حق و حقیقت چشم می‌پوشند و سبب ضلالت و گمراهی گروهی نیز می‌شوند خصم و دشمن کسی است که در مقام اضرار بر آید و خود را دوست معرفی نماید و

دشمنی و عداوت خود را پنهان نماید.

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُؤُوسَهُمْ:

در اثر نزول آیات مبنی بر توبیخ و تقبیح منافقان بآنان گفته شود که بحضور رسول صلی الله علیه و آله شرفیاب شده طلب عذر و عفو نمائید و از رسول صلی الله علیه و آله درخواست نمائید که از پروردگار خواستار عفو از گناهان و جنایتهای آنان شود منافق از نخوت و غرور خود گوید بمن گفتید که ایمان آورم به محمد قبول نموده پذیرفتم ایمان آوردم و امر نموده که زکوة اموال خود را بدهم زکوة را اداء نمودم دیگر میخواهید که او را سجده نمایم.

وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ:

از شنیدن اینگونه نصایح و پندها بر عناد آنان افزوده شده در مقام تکذیب و سخنان ناروا بر میآیند.

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده از نظر عناد منافقان صلاحیت آنرا ندارند که انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۶۷ در مقام طلب عفو و آمرزش گناهان و جنایتهای آنان بر آئی.

تفسیر قمی در باره شأن نزول آیه مانند این آیه است از سوره توبه فرمود هنگامی که رسول صلی الله علیه و آله از غزوه بنی المصطلق بسوی مدینه مراجعت فرمود عبد الله بن ابی رئیس منافقان بیمار شد فرزند او عبد الله بن عبد الله از اهل ایمان بود نزد رسول صلی الله علیه و آله آمده عرض نمود بابی انت و امی یا رسول الله چنانچه بیعت پدرم نیائید ننگ است برای ما رسول صلی الله علیه و آله پذیرفته بمنزل عبد الله بن ابی وارد شده در حالی که برخی از منافقان در آنجا بودند فرزند عبد الله عرض نمود یا رسول الله برای پدرم طلب مغفرت نمائید.

عمر گفت یا رسول الله مگر پروردگار ترا نهی ننموده از اینکه بر منافقان نماز بگذاری و طلب مغفرت و آمرزش بنمائی رسول صلی الله علیه و آله از او اعراض نمود عمر سخن خود را تکرار نمود حضرت فرمود پروردگار مرا مختار فرموده و آیه را قرائت نمود (أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ) پس از اینکه عبد الله بن ابی فوت نمود فرزندش عبد الله نام داشت عرض نمود یا رسول الله بجنایه پدرم حاضر شوید حضرت درخواست او را پذیرفته بر قبر او حاضر شد.

عمر گفت مگر پروردگار ترا نهی ننموده از اینکه بر منافقان نماز بگذاری و بر قبر آنان حاضر نشوی.

حضرت فرمود آیا میدانی من چه گفتم دعاء نمودم قبر و درون او را مملو از آتش نماید.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ:

بیان عدم قابلیت اهل نفاق است برای هدایت و طلب مغفرت زیرا رذیله نفاق و عناد با ساحت پروردگار و مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بطور حتم سبب محرومیت و قطع رابطه عبودیت از پروردگار میشود و فاسق که بظاهر از نظر فرار از خطر اظهار ایمان مینماید و عناد در قلوب آنان رسوخ دارد از زی عبودیت خارج شده انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۶۸

و پیوسته بمبارزه خود ادامه میدهد در اینصورت صلاحیت مغفرت نداشته و قابل هدایت نخواهد بود.

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفُضُوا:

از جمله سخنان ناسزا و خیانتها که بمسلمان روا داشته آنستکه بمردم تبلیغات سوء نموده و مانع می شوند از اینکه بمهاجرین و انصار مردم کمک مالی بنمایند گویند که از بذل مال باصحاب رسول خودداری نمایند و در نتیجه امتناع بذل مال بآنان از اطراف رسول صلی الله علیه و آله پراکنده خواهند شد و در نتیجه رسول صلی الله علیه و آله نفوذ و قدرت او زایل شده نمیتواند بر مردم تحکم و فرمانروائی نماید.

وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يُفْقَهُونَ:

آیه مبنی بر رد سخنان عبد الله است به این که دعوت رسول صلی الله علیه و آله مسلمانان را بدین اسلام و پیروی از برنامه مکتب قرآن بمنظور پیمودن طریقه عبودیت و نشر توحید در جهان است و هرگز نیاز بانفاق و کمک مالی منافقان ندارد چنانچه پروردگار بخواهد و مشیت او تعلق بیابد که نیاز مسلمانان را بر آورد و محتاج بکمک مالی نداشته باشند می تواند ولی نظام آزمایش چنین مقتضی است که آنان را بطبع خود واگذارد و با فقر و تهیدستی در مقام نشر دعوت رسول صلی الله علیه و آله و کمک با او بر آید تا اینکه بمقامی از ایمان و صبر و بردباری نائل شوند و در آخرت به نعمتهای جاودان متنعم گردند.

وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ:

منافقان از این مصالح بی خبرند و از نظر قصور فکر گویند چنانچه مردم بمهاجرین از اموال خود بذل نمایند از پیروی از دین اسلام و رسول صلی الله علیه و آله منصرف شده پراکنده خواهند شد و هم چنین غافل از آنند که پروردگار قادر است که زندگی مسلمانان و گروندگان به رسول صلی الله علیه و آله را از هر لحاظ نیازهای آنان را تأمین فرماید انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۶۹ و منافقان پندارند که نیاز مسلمانان فقط از طریق اسباب از جمله بذل مال بآنها است که زندگی آنان تأمین می شود و چنانچه مردم از بذل مال بآنها دریغ نمایند رازق دیگری نخواهند داشت.

گفته شده هنگام که موسی کلیم علیه السلام از بنی اسرائیل احتیاجات او تأمین می شد عرض نمود بار الها مرا بی نیاز فرما از بنی اسرائیل.

بموسی علیه السلام وحی شد آیا نمیخواهی که اوقات خود را صرف عبادت نمائی و بامور زندگی خود توجه نمائی و مؤنه و نیازهای زندگی ترا دیگران تأمین نمایند موسی علیه السلام پذیرفته ساکت شد.

و بار دیگر سؤال نمود بوی وحی شد هرگز برای رسول و پیامبری سزاوار نیست نعمتی را از غیر آفریدگار بداند همه وسائل و مظاهر رزق و نعمتهای پروردگار است و هرگز منت بر تو ندارند موسی علیه السلام پذیرفته ساکت شد.

پروردگار ارزاق و نیازهای بندگان خود را از طریق سایر مردم می رساند بر حسب خواسته خود چه مؤمن باشد و یا کافر و اغنیاء و بی نیازان گرچه پاره‌ای از نیازها را در اختیار دارند و فقراء نیز مخصوص برزق خواهند بود و خزائن پروردگار در سماوات غیوب و در ارض قلوب مردم است و آنچه از عالم غیب ظهور یابد بر قلوب واقع می شود و ارزاق سماویه همانا معارف الهی و علوم مخزونه است و بعباد و خواص از بندگان اختصاص دارد که قابل هستند و خزائن ارضی مأكولات و آشامیدنی و پوشیدند و امثال آنها است که رزق مادی زوال پذیرند.

رزق معنوی که حقیقت رزق است روح و روان انسانی از آن استفاده می نماید رزق باقی و ذاتی و ابدی است و بشر هرگز بر آن احاطه ندارد بلکه ساحت کبریائی من حیث لا- یحتسب باو موهبت می فرماید در اثر توکل و تفویض امور خود بساحت او. انوار

درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۷۰

يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ:

منافقان از نظر عناد و غرور بدوستان خود گویند چنانچه بسوی مدینه باز گردیم می توانیم بکمک دوستان خود رسول صلی الله علیه و آله را که اظهار بزرگی و قدرت می نماید او را از وطن خود مدینه اخراج نمائیم.

در تفسیر مجمع است آیه در باره رئیس منافقان عبد الله بن ابی سلول نازل شده و جریان چنان است که بر رسول صلی الله علیه و آله عرض نمودند که قبیله بنی المصطلق در مقام جنگ و قتال بر آمده و قائد و پیشوای آنان حارث بن ابی ضرار است.

و چون رسول صلی الله علیه و آله قیام قبیله بنی المصطلق را شنید در مقام دفاع بر آمد با لشکری انبوه بدان سو حرکت نمود و در محلی بنام مریسع آنان را ملاقات نموده و بقتال پرداخت و افراد قبیله بنی المصطلق شکست خورده از صحنه جنگ فرار نمودند و بسیاری از آنان بقتل رسیدند و اموال و بانوان آنان را بغنیمت گرفتند.

و هنگام بازگشت از صحنه جنگ که بر اطراف آب چاه وارد و استقرار یافته بودند گروهی وارد شدند و در میان آنان شخصی بنام جهجاه غفاری فرزند سعید که اجیر عمر بن خطاب بوده.

و جهجاه با انس بن سنان جهنی از قبیله بنی عوف خزرجی در سر آب چاه نزاع میان آنان رخ داد و بقتال و زد و خورد کشید و جهنی فریاد برآورد و انصار را بکمک خود دعوت نمود هم چنین غفاری فریاد برآورد و مهاجرین را دعوت نمود شخصی بنام جعال از مهاجرین که شخص فقیر و تهیدست بود بکمک غفاری برآمد.

و عبد الله بن ابی باو (به جعال) گفت تو بسیار هتاک و فرومایه هستی عبد الله به جعال گفت می توانم ترا تأدیب نمایم.

در اثر سخنان عبد الله بن ابی جعال باو نیز سخنان هتک آمیز گفت و جعال انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۷۱

که از افراد فقیر مهاجر بود بانس بن سنان لطمه و سیلی زد و سنان نیز به عبد الله بن ابی شکایت نمود.

عبد الله بن ابی زبان به سخنان ناسزا گشود و گفت ما صحابت رسول صلی الله علیه و آله را نپذیرفتیم جز برای اینکه صدمه بر ما وارد شود و الله مثل ما مانند آنستکه گفته شده (مفسر گوید آنچه گفته قابل ذکر نیست) بخدا سوگند چنانچه وارد مدینه شویم هر آینه عزیزترین مردم فرومایه ترین مردم را از مدینه اخراج خواهد نمود زیرا عبد الله بن ابی از رؤسا و بزرگان مدینه، رئیس قبیله خزرج بود و صاحب قبیله و نفوذ و قدرت بود.

عبد الله بن ابی بن سلول بدوستان خود گفت چه رفتار ناسزا بود که با مهاجرین انجام داده‌اید آنان را با اموال خودتان شرکت دادید و وسائل آسایش آنان را فراهم آورده بدین جهت از بذل اموال خود به مهاجرین خودداری نمائید در نتیجه از اطراف رسول صلی الله علیه و آله پراکنده خواهند شد.

زید بن ارقم جوانی بود در پاسخ سخنان هتک آمیز به عبد الله گفت بخدا سوگند تو ذلیل قوم خود هستی و محمد رسول صلی الله علیه و آله عزیز و در پناه و عزت پروردگار است.

سپس زید بن ارقم جریان را بحضور رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود حضرت بسیار افسرده خاطر گشت به عبد الله بن ابی فرمود آیا تو اینچنین سخنان ناسزا گفته‌ای.

عبد الله سوگند یاد نمود که این چنین سخنانی من نگفتم بلکه زید بن ارقم دروغ بمن نسبت داده است.

و گروهی از حاضرین بحضور رسول صلی الله علیه و آله عرض نمودند شیخ و رئیس قبیله ما عبد الله بن ابی صدق می گوید و این سخنان را زید بدروغ باو نسبت می دهد و ممکن است زید اینچنین گمان نموده است.

رسول صلی الله علیه و آله بزید فرمود تو بر عبد الله غضب نمودی عرض نمود خیر. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۷۲

رسول صلی الله علیه و آله فرمود شاید خطاء شنیده‌ای عرض نمود خیر. آنگاه رسول صلی الله علیه و آله عذر او را پذیرفت و این خبر در میان انصار انتشار یافت و سبب ملامت و سرزنش زید بن ارقم گردید و چون رسول صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت که از آن منزل حرکت نماید اسید بن حضیر بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده باو تحیت به نبوت داده عرض نمود یا رسول (ص) در وقت نامناسبی بنای حرکت دادی هرگز در این چنین وقتی حرکت نمی نمودی رسول صلی الله علیه و آله فرمود آیا نشیندی رفیق تو در این باره چه گفته است.

و گمان میکند که پس از ورود بمدینه، او که نزد قوم خود عزیز است مرا از مدینه اخراج نماید اسید عرض نمود بخدا سوگند تو عزیز هستی چنانچه بخواهی او را از مدینه اخراج خواهی فرمود بخدا سوگند عبد الله بن ابی ذلیل و تیره بخت است یا رسول با او مدارات بفرما.

پروردگار بتو تفضل فرموده و قوم او میخواستند او را پپادشاهی برسانند و ورود بمدینه این سمت را از عبد الله بن ابی سلب نموده است.

و جریان خیر بفرزند عبد الله بن ابی که نام او عبد الله بود رسید بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده عرض نمود من شنیده‌ام اراده فرموده‌ای که پدرم عبد الله بن ابی را بقتل برسانی در صورتی که چنین تصمیم داری امر فرما که من او را بقتل برسانم و سر او او را بحضور آورم بخدا سوگند قوم من خرج می‌داند که من بسیار مهربان هستم به پدرم ولی از نظر اینکه نمی‌توانم قاتل پدرم را ببینم که در میان مردم زندگی می‌نماید او را خواهم بقتل رسانید و مسلمانی را برای قتل کافری بقتل برسانم مورد عقوبت پروردگار قرار خواهم گرفت بدین نظر امر فرمائی من خودم او را بقتل میرسانم.

رسول (ص) بعبد الله فرزند عبد الله بن ابی فرمود با پدرت مدارات بنما و با او نیکو رفتار بنما تا هنگام که با ما هست.

و نیز گفته شد که رسول صلی الله علیه و آله از آن محل واقعه حرکت نمود روز و همچنین انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۷۳ آن شب را در سیر بود تا سپیده دم صبحگاه و نیز روز دوم را در حرکت و سیر بود تا نزدیک ظهر و سپس بمنزل رسیدند و از خستگی همه بخواب رفتند و این سرعت در حرکت و سیر بسوی مدینه و در اثر سخنان ناسزا بود که عبد الله بن ابی گفته بود. و سپس همه اصحاب استراحت نمودند هنگامی که نزدیک چاه بنام بقعاء رسیدند در آن وقت باد بسیار سخت و گرم وزیدن گرفته بود که همه اذیت شدند و شتر رسول صلی الله علیه و آله همان شب در بیابان گم شد.

رسول صلی الله علیه و آله باصحاب فرمود امروز در مدینه منافق بزرگی فوت کرد عرض نمودند یا رسول الله کیست منافقی که در مدینه فوت نمود.

رسول صلی الله علیه و آله فرمودند زید بن رفاعه منافق است بعضی از منافقان که همراه اصحاب بودند بیکدیگر می‌گفتند رسول چگونه گمان می‌کند علم غیب دارد و خبر از فوت زید بن رفاعه که در مدینه است می‌دهد ولی از شتر خود که در بیابان گم شده خبر ندارد بعضی گفتند الان باو جبرئیل خبر می‌دهد ناگهان جبرئیل علیه السلام بر رسول صلی الله علیه و آله خبر گفتار آن منافق را و نیز مکانی که شتر در آن شب رفته و گم شده است خبر داد رسول صلی الله علیه و آله نیز جریان خبر جبرئیل را باصحاب فرمود و نیز فرمود که من عالم بغیب نیستم و اینچنین دعوی نیز ندارم ولی جبرئیل از جانب پروردگار جریان سخن این منافق را بمن خبر داد و نیز محل شتر را و نیز اعلام نمود که در شعب کوه است و همینطور بود شتر در آن کوه و شعب آن بود رفته آنرا آوردند و آن منافق که این سخن را گفته بود تصدیق نمود و ایمان آورد.

و هنگامیکه رسول صلی الله علیه و آله و اصحاب همراه رسول وارد مدینه شدند مشاهده نمودند که زید بن رفاعه از بنی قینقاع و از بزرگان یهود و پناه منافقان بود همان روز قبل فوت نموده بوده است.

زید بن ارقم گفت هنگامی که با رسول صلی الله علیه و آله وارد مدینه شدیم من بمنزل خود رفته و از غصه و اندوه نتوانستم بیرون بیایم آنگاه سوره منافقون نازل شد در باره انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۷۴

تصدیق گفتار زید بن ارقم و تکذیب عبد الله بن ابی منافق و سپس رسول صلی الله علیه و آله با زید بن ارقم اظهار لطف نموده فرمود برخیز ای جوان که تو راست گفتار هستی و گوش تو نیز صحیح شنیده و قلب تو نیز صحیح گفتار عبد الله بن ابی را فهمیده است، در باره او سوره منافقون نازل شده است.

و عبد الله بن ابی که نزدیک شهر مدینه رسیده و هنوز وارد نشده بود فرزندش بنام عبد الله آمد و باو گفت بخدا سوگند نمی‌گذارم وارد شهر مدینه شوی جز اینکه رسول صلی الله علیه و آله اجازه ورود بشهر مدینه را بتو بدهد تا بدانی کیست عزیز و چه کسی ذلیل است و وارد بشهر مدینه نشود جز باذن و اجازه رسول صلی الله علیه و آله.

عبد الله بن ابی به نزد رسول صلی الله علیه و آله کسی را فرستاد و شکایت از فرزندش نمود و رسول صلی الله علیه و آله پیام به عبد الله فرزند عبد الله بن ابی فرستاد که بگذار پدرت عبد الله وارد شهر مدینه بشود.

عبد الله فرزند عبد الله بن ابی پیام را از رسول صلی الله علیه و آله شنید و پدرش اجازه ورود بمدینه را داد و پس از ورود عبد الله

بن ابی در مدینه چند روزی گذشت که بیماری بر او عارض شد و فوت کرد و پس از اینکه سوره منافقون بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شده بود اصحاب شنیدند به نزد عبد الله بن ابی رفته گفتند به نزد رسول صلی الله علیه و آله و بحضور او شرفیاب شو و عذر خواهی بنما آیات مبنی بر مذمت تو نازل شده است.

عبد الله بن ابی در پاسخ بدوستان خود گفت بمن گفتند که به محمد ایمان آورم تصدیق نمودم و امر نمودند که زکوة اموال خود را بدهم دادم و چیزی باقی نمانده جز اینکه برای محمد سجده کنم و آیه (وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّاْ رُؤُسَهُمْ) نازل شد.

در تفسیر قمی در مورد آیه إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ گفته است آیه در غزوه بنی المصطلق در سال پنجم هجرت نازل شد.

رسول صلی الله علیه و آله با لشکر اسلام بسوی آن صحنه جنگ حرکت نمود و از مدینه انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۷۵ خارج شد و پس از خاتمه جنگ و اسارت بعض افراد دشمن بدست مسلمانان هنگام بازگشت از آن صحنه جنگ بر سرزمینی وارد شدند که آب چاه آن کم بود.

و انس بن سیار حلیف انصار و نیز جهجاه بن سعید غفاری اجیر عمر بن خطاب بر سر چاه گرد آمدند و هر دو دلو بچاه افکنده که آب بیرون آوردند ناگهان دلو سیار با دلو جهجاه بهم پیوست ابن سیار گفت دلو من است بالاخره جهجاه برخسار ابن سیار سیلی نواخت از آن خون جاری شد ابن سیار قوم خود خزرج را بکمک خود دعوت نمود و هر یک سلاح خود را برداشته اطراف چاه نزدیک بود که نزاع و زد و خوردی رخ دهد.

عبد الله بن ابی رئیس منافقان که از قبیله خزرج و رئیس آنان بود از جریان آگاه گشت با خشم و غضب آمده گفت که من نمیخواستم این چنین حادثه رخ دهد و هرگز گمان نمی کردم من زنده باشم این چنین حوادثی رخ دهد و نتوانیم چاره نمائیم.

عبد الله بن ابی رو بقوم خود گروهی از منافقان خزرج نموده گفت این نتیجه عمل خود شما است که مسلمانان را که از مکه فرار نموده دعوت نمودید و در منازل خود جای دادید و با آنان مواسات نمودید و عهد و پیمان بستید و از آنان حمایت و حراست نمودید و با دشمنان آنان بجنگ پرداختید و بانوان خود را بی شوهر و کودکان خود را بی پدر نمودید و چنانچه آنان را از مدینه اخراج نمائید باید بعهد دیگران زندگی نمایند و چنانچه بمدینه از این سفر باز گردیم هر آینه عزیزترین افراد ذلیل ترین مردم را از شهر مدینه خواهیم خارج نمود و غرض او اخراج رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان از مدینه بوده است.

هنگام که عبد الله ابن ابی این سخنان هتک آمیز را بدوستان خود میگفت زید بن ارقم که جوانی تازه رسا بود شنید و بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده در حالی که رسول صلی الله علیه و آله در سایه درخت هنگام نهایت گرمی هوا بود نشسته و

گروهی از انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۷۶

انصار و مهاجرین و لشکریان حضور داشتند زید بن ارقم جریان حادثه و سخنان هتک آمیز عبد الله بن ابی را برای رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود.

رسول (ص) فرمود شاید اشتباه شنیده‌ای و یا غضب باو نموده‌ای و یا سخنان او را نفهمیده‌ای عرض نمود نه بخدا سوگند.

رسول (ص) بشقرا مولای خود فرمود آماده شو از این مکان حرکت نمائیم در آن هنگام سعد بن عباده حضور یافت عرض کرد هم چه وقتی با حرارت هوا حرکت نمودن دشوار است.

رسول (ص) فرمود آیا نشنیده‌ای رفیق تو چه سخنانی گفته است سعد عرض نمود صاحب ما جز تو کسی نیست یا رسول الله.

رسول (ص) فرمود عبد الله بن ابی گفته و گمان نموده که هنگام بازگشت بمدینه عزیزترین افراد ذلیل ترین افراد را از مدینه اخراج نماید.

سعد عرض نمود یا رسول الله تو و اصحاب تو عزیزترین مردم هستید و عبد الله بن ابی و دوستان او ذلیل ترین افراد هستند.

رسول (ص) حرکت نمود و به سیر خود آنروز را ادامه داد و با کسی گفتگو نمیکرد و بزرگان خزرج به عبد الله بن ابی گفتند که باید برویم بحضور رسول صلی الله علیه و آله و عذر خواهی نمائیم.

عبد الله بن ابی سوگند یاد نمود که سخنان هتک آمیز در باره رسول (ص) نگفته‌ام ولی عبد الله بن ابی امتناع ورزید از اینکه عذر خواهی نماید و بحضور رسول برود چون شب شد رسول (ص) باز بسیر و سفر خود ادامه داد جز برای اداء فریضه چون صبح شد رسول (ص) منزل نمود و اصحاب نیز پیاده شده از حرکت و سفر خود باز ایستادند و منزل نمودند.

عبد الله بن ابی بحضور رسول (ص) آمده عرض نمود که من این چنین سخنان هتک آمیز نگفته‌ام و شهادت بوحدانیت آفریدگار و برسالت رسول (ص) انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۷۷

گفت و نیز زید بن ارقم بدروغ این سخنان را بمن نسبت داده است و مردم دوستان عبد الله بن ابی که از قبیله خزرج بودند زبان بملامت زید بن ارقم گشوده که دروغ سخنان هتک آمیز را به عبد الله نسبت داده و بر رسول (ص) خبر داده است.

و هنگام سیر در آن سفر زید بن ارقم در حضور رسول (ص) بود عرض نمود بار الها تو میدانی که من نسبت ناروا و دروغ به عبد الله نگفته‌ام بلکه جریان سخنان او را برای رسول (ص) نقل نمودم ناگهان حالت نزول وحی بر رسول (ص) عارض شد بطوریکه مرکب تحمل حرکت نداشت و از رخسار شریف رسول اکرم (ص) عرق میریخت.

رسول (ص) زید بن ارقم را گرفته بلند کرد فرمود ای پسر راست گفته‌ای و قلب تو نیز صحیح فهمیده و آیات قرآنی در اینباره نازل شد.

هنگام که بمنزل رسیدند رسول (ص) آیات قرآنی را قرائت فرمود بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ تَا آيَةً وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ بدین جهت عبد الله بن ابی بن سلول مفتضح گشت و نفاق او اعلام شد.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام در مورد آیه (كَأَنَّهُمْ خُشِبَتْ مُسَدِّدَةٌ) میفرمود مردمی که نمی‌شنوند و نمی‌فهمند و از خوف نفاق درونی هر ندائی را بشنوند گمان کنند بضرر و تهدید آنان است آنان دشمن رسول (ص) و مسلمانانند باید از آنان در حذر بود.

چون پروردگار در نتیجه نزول آیه خبر داد برسول (ص) جریان را سبب فضیحت عبد الله و دوستان منافقان وی گشت عشایر و بعض منافقان گفتند به عبد الله بن ابی باید برویم بحضور رسول (ص) و عذر خواهی نمائیم باشد که از گناه تو و از ما در گذرد عبد الله ابی امتناع نمود و اعراض کرد این است مفاد آیه (وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ) چنانچه بمنافقان گفته شود که بحضور رسول (ص) رفته عذر خواهی نمائیم از قبول آن امتناع مینمایند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۷۸

سخنان هتک آمیز فقط از عبد الله بن ابی بن سلول صادر شده ولی از نظر اینکه بر طبق تمایل و اندیشه منافقان بوده بدین جهت آیه بطور جماعت آنان را توییح فرموده است.

و لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ:

آیه مبنی بر حصر است که قدرت و نیروی از آن کسی است که پروردگار باو قدرت معنوی و نیروی روحی موهبت فرموده است و هر که در دنیا در مقام عبودیت خالص بر آید در عالم آخرت نهایت قدرت را خواهد داشت و هر که در دنیا دعوی نمود همان قدر از قدرت او کاسته شده بالاخره عزیز کسی است که در دنیا اظهار مذلت و انقیاد نسبت بساحت پروردگار نماید و ذلیل‌ترین افراد در آخرت کسی است که در دنیا اظهار قدرت و غرور نموده است.

و عزت و قدرت رسول صلی الله علیه و آله مقام رسالت و نبوت و سمت شفاعت او است در باره مردم و نیز واسطه فیوضات تکوینی و تشریحی است که زیاده بر آن قدرت امکانی تصور نمیرود.

و عزت اهل ایمان در اثر اعتقاد قلبی و رابطه محکم با پروردگار و پیروی و استناد برسول صلی الله علیه و آله است و عزت اهل

ایمان از شؤن عزت و قدرت ساحت پروردگار و رسول صلی الله علیه و آله است و بالاخره العزّه لله جمیعا حقیقت قدرت و عزت بالا صاله اختصاص بساحت کبریائی دارد و از پرتو آن مقام رسالت است و اهل ایمان نیز در اثر پیروی و استناد بر رسول صلی الله علیه و آله عزت و قدرت زیاده بر تصور در دنیا و در آخرت خواهند داشت.

وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ:

اهل نفاق که بظاهر دعوی ایمان می‌نمایند ولی در قلب و باطن منکرند و عناد درونی خود را پنهان می‌نمایند آنان هرگز این حقایق را درک نمی‌نمایند و انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۷۹

نمیخواهند بفهمند و ارزشی برای درک حقایق قائل نیستند لا محاله در دنیا و آخرت دلیل و زبون خواهند بود.

در کتاب کافی بسندی از سماعه از امام صادق علیه السلام روایت نموده میفرمود پروردگار امور اهل ایمان را بخود آنان محول فرموده و بر حسب اختیار آنچه صلاح باشد انجام دهند ولی نمیتوانند خود را دلیل و زبون معرفی نمایند بر طبق آیه (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ) و مؤمن شایسته است که خود را عزیز و با ارزش معرفی نماید و نباید خود را زبون و بی‌ارزش و مبتذل قرار دهد و در جامعه فرومایه ارائه دهد و از رفتاری که نموده ناگزیر شود که عذرخواهی نماید.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۸۰

آیات

[سوره المنافقون (۶۳): آیات ۹ تا ۱۱] ص: ۳۸۰

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۹) وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۰) وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۱)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۸۱

شرح ص: ۳۸۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ:

آیه مبنی بر منع از کسی که در باره تأمین امور دنیا و متعلقات زندگی از قبیل اموال و فرزندان زیاده صرف وقت نموده بلکه باید بقدر حاجت بدان همت گمارد و زیاده سبب تضييع وقت و لهو و بیهوده شناخته می‌شود.

بالاخره تدبیر امور و نیازها و تأمین مصالح زندگی باید بقدر لازم و ضرورت باشد و زیاده بر آن لهو و صرف وقت معرفی شده زیرا سبب غفلت از مسیر و هدف زندگی گشته و انسان را از ذکر پروردگار و سپاس نعمتهای او باز میدارد.

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ:

هر که زیاده از حاجت وقت و همت خود را صرف امور دنیوی سفهی و بیهوده نماید و از اداء وظائف باز ماند بضرر و زیان خود همت گمارده و زیانکار خواهد بود.

در حدیث است هرگز بامداد خورشید طلوع نمی‌نماید جز اینکه فرشتگانی به بشر هشدار دهند که هر یک از شما را اشتغال بامور دنیا از انجام وظایف الهی باز ندارد و در مقام اداء وظیفه خود باشید بقدر کفایت اداء وظیفه بهتر از عمل بسیار و بیهوده است و

اشتغال بامور دنیوی و تأمین مصالح زندگی و فرزند شما را از اداء فرایض در اوقات آنها باز ندارد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۸۲
 وَ أَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ:

از جمله وظایف دینی اداء حقوق واجبه مالی است مانند زکوة و کفارات و غرامات و خمس و سهم و سایر حقوق مالی که زیر دستان سهم هستند باید حقوق آنان را اداء نمود و نیاز و احتیاجات آنان را بر آورد.

و رکنی از مصالح اجتماعی تأمین نیازهای بینوایان است که چنانچه در آن باره تعلق و سهل انگاری شود سبب اختلاف طبقاتی شده آنگاه سرمایه داران که اقلیت جامعه را تشکیل میدهند معرض خطر قرار خواهند گرفت.

و از جمله مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ استفاده می‌شود که اموال و هر گونه نعمت که در اختیار دارد از فضل پروردگار است که دسترس آنان نهاده شده و پروردگار بر حسب نظام جامعه اسلامی برای زیر دستان نیز حقوقی مقرر فرموده که سرمایه‌داران اماناء معرفی شده باید حقوقی را که پروردگار برای فقراء مقرر فرموده اداء نمایند.

مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ:

آیه مبنی بر یاد آری و تهدید بمرگ است چه بسا تعلق و سهل انگاری در باره اداء حقوق واجبه بزیردستان سبب فوات وقت گردد ناگهان در آستانه مرگ در آید و اموال از اختیار او خارج شده حقوق فقراء و زیر دستان را تضییع نموده باشد.

فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ:

در اثر اینکه هنگام که در آستانه مرگ در آید و بعالم برزخ سیرت نکبت بار خود را مشاهده نماید که حقوق بینوایان گریبانگیر آنان شده با اینکه بطور شهود می‌یابد که رجوع بدنیا رجوع قهقری و بازگشت و امکان ناپذیر است معذکک از نظر خطر عقوبت مثالی این چنین آرزو نماید که بار الها بار دیگر مرا بدنیا باز گردان و فرصت و امکان بدست آورد و حقوق بینوایان را پردازد و از صالحان و نیکوکاران بشمار آید. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۸۳

(فَأَصَّدَّقَ) در اصل (فاتصدق) بوده صدقه اداء مال بعنوان اداء وظیفه الهی است و غیر از تبرع و هدیه است که در آنها قصد وجه لزومی ندارد ولی در صدقه باید قصد قربت داشته باشد در حدیث است شخص در حیات خود یک درهم صدقه بدهد بهتر از آنستکه پس از مرگ او یکصد درهم از مال او صدقه دهند.

وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ:

بیان آنستکه اجل و مدت فرصت و زندگی هر فردی مقدر است چنانچه به پایان برسد بطور حتم بموقع اجراء گذارده خواهد شد و قابل تأخیر لحظه‌ای نخواهد بود.

پروردگار بر حسب نظام تدبیر و آزمایش بشر برای هر یک از افراد بشر بلکه برای هر یک از اجتماعات و اقوام و ملتها عمر و مدت زندگی بطور محدود و حد وجودی و چگونگی خاصی با آثاری بخصوص تقدیر فرموده چنانچه آن مدت مقدر با آن خصوصیات و تشخصات در باره هر یک سر آید و فرصت سپری گردد همان لحظه مرگ فرا خواهد رسید تأخیر و یا تخلف پذیر نخواهد بود.
 وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ:

بیان صفت فعل پروردگار است که بر سیرت اعمال صالح و طالح و نیک و بد مردم احاطه و آگاهی دارد و صفت خبرویت پروردگار را یادآوری نموده از نظر آنستکه روح و روان افراد بشر و هم چنین اعمال اختیاری و افعال ارادی آنان دارای سیرت مرموزیست که جز ساحت کبریائی بر آنها آگاهی نخواهد یافت و بر فرشتگان مقرب نیز تا اندازه‌ای پنهان خواهد بود.

در تفسیر مجمع است از ابن عباس روایت شده گفت هر که بمیرد و مالی داشته باشد که زکوة آنرا نداده و نیز استطاعت و قدرت زیارت حج را داشته و حج ننموده پس از مرگ درخواست رجوع بدنیا را خواهد نمود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۸۴

گفته شد باین عباس تقوی را رعایت بنما ما می‌بینیم که کافر رجوع بدنیا را درخواست خواهد نمود سپس ابن عباس آیه را قرائت

نمود (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ) تا آخر آیه (فَأَصْدَقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ) گفت مراد از صلاح در آیه حج است و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

در تفسیر قمی بسندی از ابی بصیر از امام ابی جعفر علیه السلام در باره آیه (وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا) روایت نموده میفرمود پروردگار برای افراد بشر کتابها و مقدراتی که موقوف و بطور محتوم است و بعض آنها را تقدیم میدارد و چون شب قدر شود نازل فرماید آنچه در آن سال واقع می شود در آن دفاتر هر چه اراده فرماید ثبت می شود تا سال دیگر همان شب قدر این است. مفاد آیه (وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا) چنانچه اجل کسی مقدر شده و فرشتگان نیز آن را نوشته و ثبت نموده باشند آن اجل حتم است که تأخیر پذیر نخواهد بود.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۸۵

سوره تغابن ص: ۳۸۵

اشاره

نوزده آیه است در مدینه نازل شده است آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره التغابن (۶۴): آیات ۱ تا ۱۰] ص: ۳۸۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ وَ الْمُؤْمِنُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲) خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۳) يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۴)

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۵) ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَ تَوَلَّوْا وَ اسْتَغْنَى اللَّهُ وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۶) زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَى وَ رَبِّي لَبِيعْثٌ ثُمَّ لَسْتُ بِنَبَأٍ بِمَا عَمِلْتُمْ وَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۷) فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النَّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۸) يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنَّا.....سَيِّئَاتِهِ وَ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹)

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَ بئسَ الْمَصِيرُ (۱۰)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۸۷

شرح ص: ۳۸۷

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ:

آیه مبنی بر تنزیه ساحت پروردگار است به این که روحانیات و قدسیان و آنچه از کرات بیکران و آنچه در زمین از موجودات و

انواع بی‌شمار است آفریدگار را از نقص و امکان تنزیه می‌نمایند که شایسته مقام کبریائی نیست و وجود همه آنها دلالت بر تنزه ساحت پروردگار از همه گونه نقص دارد و هیچ موجود آفریده‌ای بهره‌ای از هستی گسترده ندارد جز باراده قاهره او که قبول و اجابت دعوت پروردگار است.

لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ:

لام بمعنای اختصاص است و ملک بطور اطلاق و دائم صفت فعل پروردگار که زوال ناپذیر است و ثناء و مبنی بر ذکر اوصاف جمیله و افعال و آثار جزیله او است ملک و فرمانروائی او بطور اطلاق است هر چه را اراده فرماید تحقق می‌پذیرد و هر حکم نماید نافذ خواهد بود.

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

ذات کبریای وجود و هستی را در بر هر موجود و آفریده‌ای نهاده و ایجاد و اعدام و عزت و ذلت و صحت و بیماری همه از شئون هستی است که نظام جهان انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۸۸ هر چه اقتضاء کند اجراء خواهد فرمود قدرت آفریدگار بطور قهر و مسطوره آن خلق و ایجاد است قدرت و قهر او در باره ایجاد ابتدائی و ابقاء و ادامه آن و یا فناء و اعاده آن یکسان است.

هم چنانکه جهان و موجودات آنرا آفریده و پدید آورده می‌تواند پس از فناء بار دیگر آنرا ایجاد نماید و از جمله آثار قدرت پروردگار در باره تشریح و رهبری و هدایت سلسله بشر است و طبق برنامه‌ای دسترس آنان گذارد، همه را بسوی سعادت رهبری نماید.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ:

از جمله آثار فعل پروردگار خلقت بشر است و می‌تواند مسطوره صفات جمال و جلال کبریائی باشد و از نظر نیروهای متضادی که در روح و روان بشر نهاده بعض افراد طریقه کفران نعمت و ناسپاسی پیش خواهند گرفت و از نظر اینکه بشر بر حسب طبع بتمایلات و خواسته‌های نفسانی زیاده رغبت دارد و از طرفی خاطرات او سنخیتی نیز با نیرنگهای شیطانی دارد بدین جهت اکثریت عددی اجتماعات بشری را کفار و بیگانگان تشکیل می‌دهند.

با توجه به این که در روح و روان بشر نیروی زیاده بر تصور در کمون آن بطور استعداد و اقتضاء نهاده که اصل و مبدء همه کمالات علمی و عملی و اخلاقی خواهد بود بشرط اینکه در مقام کسب فضیلت بر آید و صبر و بردباری طاقت فرسای آنرا تحمل نماید و نظر به این که بر خلاف طبع بشری است اکثریت افراد از نیل بآن بی‌بهره‌اند بر این اساس اکثریت اجتماعات را افراد بی‌بهره از سعادت و فضیلت تشکیل می‌دهند.

وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ:

از نظر اینکه گروهی از افراد بشر طریقه عقل و خرد را پیش گرفته و نعمتهای انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۸۹

پروردگار را می‌نگرند و بحکم خرد باید در مقام شکر گذاری آنها بر آیند ناگزیر بکمالات علمی و عملی راه خواهند یافت و با ساحت کبریائی رابطه عبودیت و سپاس خود را اظهار مینمایند و آنچه را که پروردگار در کمون و در فطرت هر فردی از بشر نهاده آنرا بصورت فعلیت در آورد و آن معرفت و شناخت آفریدگار و صفات و آثار او در جهان است و بهترین کمالات انسانی است از نظر اینکه مسطوره و نمونه و آئینه‌ای است که پرتوی از صفات کبریائی را ارائه می‌دهد.

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ:

صفت فعل و احاطه پروردگار است بر آنچه در کمون بشر از نیروهای زیاده بر تصور نهاده و اینکه از جمله آنها نیروی اختیار و حرکت بسوی هدف و مقصدی است که خود برگزیند زیرا یگانه وسیله حرکت همان نیروی اختیار است که با قضاوت و

فرمانروائی خود هر طریقی را برگزیند با بکار بردن هر دو نیرو بآن هدف و مقصد نائل خواهد شد و بدین طریق حقیقت و ذات و ذاتیات خود را که بطور ابهام در کمون داشته بصورت فعلیت در آورد.

صفت بصیر از صفات فعل و احاطه پروردگار است و شاهد آنستکه بشر در اثر بکار بردن نیروی اراده و نیروی حرکت و عمل جوارحی چه حقایقی را میتواند دریابد و بآنها دست یابد که جز ساحت پروردگار بر آن حقایق بصیرت نخواهد داشت و از ذکر صفت بصیر نیز بطور تلویح استفاده می‌شود که بشر در اثر سیر و سلوک اختیاری خود در جهان چه مراحل و مقاماتی را از کمالات به پیماید و به فضایل انسانی میتواند نائل شود و هم چنین چه در کاتی از رذائل اعتقادی و خلقی را میتواند به پیماید و بهر تقدیر یگانه مسطوره صفات کمال و جلال کبریائی بخصوص ابدیت او را بشر ارائه میدهد و همه عوالم امکان در بشر خلاصه می‌شود. و از آیه استفاده می‌شود که لازم خلقت بشر و نتیجه سیر و سلوک اختیاری او در جهان کفر و ایمان نسبت بساحت کبریائی خالق و آفریدگار جهان خواهد انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۹۰

بود که بر حسب طبع افراد بشر یکی از دو طریق کفر و ایمان را خواهند پیمود و لازم دیگر آن آنستکه سیر و سلوک اختیاری بشر بسوی جهان ابدیت خواهد بود زیرا در سیر و افعال اختیاری بشر حرکت بسوی کسب ذات و ذاتیات خود میباشد که بطور قوه در نهاد دارد و در نتیجه رسیدن بذات و ذاتیات خود سیر و سلوک اختیاری بشر لا محاله بعالم بقاء و جهان ابد خواهد بود.

نتیجه آنکه لازم خلقت بشر و نیروهای زیاده که در فطرت او نهاده شده که بصورت کفر و ایمان ظهور می‌نماید سیر و توجه بعالم ابد است و کفر و سیرت هر یک از افراد بشر در اثر سیر و حرکات ارادی و افعال اختیاری او بکمال و ظهور خواهد رسید.

کفر و ایمان با اینکه دو صفت روانی متقابل و ضد یکدیگرند هر یک از آن دو در کافر و مؤمن در این جهان اثری نخواهند داشت و در سعادت و تیره بختی و چگونگی و رفاه زندگی آنان هیچگونه تفاوتی آشکار نخواهند داشت زیرا زندگی بشر در این جهان از طریق اسباب و علل خارجی است و نسبت بمؤمن و کافر یکسان خواهد بود و کفر و ایمان هر یک اثر آشکاری در زندگی کافر و مؤمن نخواهد گذارد ناگزیر عالم دیگری باید باشد که زندگی بشر بر حسب اقتضاء ذاتی خود نهاده شده و بر اساس کفر و ایمان و صفاء و تیره‌گی و نورانیت و فضیلت و رذیلت ذاتی و روانی او باشد.

در عالم قیامت از مقام کبریائی حکم سعادت و یا شقاوت و خلود در نعمت و یا در عقوبت در باره کافر و مؤمن شرف صدور خواهد یافت و این دو حکم بصورت عقوبت دوزخ و صورت درخشان جوار رحمت و نعمت خواهد ظهور نمود.

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ:

از جمله آثار فعل ساحت پروردگار کرات بی‌شمار و زمین پهناور و همچنین خلقت قدسیان و همه موجودات علوی و سفلی صحنه امکان را شامل میشود بقید انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۹۱

اینکه خلقت توأم با دوام و ابدیت می‌باشد و تحول و زوال و فناء که از شئون خلقت مادیات است از نظر مقدمه و سوق بعالم دیگر و عالم بقاء خواهد بود.

بالاخره خلقت و فیض هستی که در این جهان بصورت اشعه و تابش نور خود نمائی می‌نماید لازم ذاتی خلق و آفرینش نیست بلکه لازم موجودات جهان طبع و مقدمه برای سیر و تحول و انتقال بعالم قیامت خواهد بود، بر این اساس خلقت و فعل پروردگار توأم با ثبات و تحقق و ابدیت باید باشد و گر نه نقض لازم خواهد آمد و از جمله سلسله بشر که محصول نظام خلقت است باید وجود او بطور ثابت و همیشگی باشد و گر نه نظام خلقت بی‌اساس و بی‌محتوی خواهد بود.

وَ صَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ:

از جمله آثار فعل پروردگار خلقت بشر است که باو روح و نیروی تعقل و تفکر موهبت نموده بدین جهت امتیاز ذاتی از سایر موجودات یافته و در تمام شئون وجودی آثار درخشانی خواهد داشت و تعبیر بصورت و تصویر نموده از نظر امتیاز ذاتی آن که

مسطوره‌ای از صفت ربوبیت کبریائی است و صورت بشریت نیز از آغاز خلقت که روح بجنین میدمد تا پایان زندگی در دنیا و همچنین در عالم دیگر بدین صورت و حقیقت باقی خواهد بود زیرا موجود اصیل و غرض از نظام خلقت و بهترین مسطوره صفات پروردگار در همه عوالم خواهد بود و سایر انواع موجودات بی‌شمار هیچیک بعنوان صورت ذاتی و اصیل در نظام آفرینش معرفی نشده‌اند.

صورت و روح و نیروی تعقل که در بشر نهاده شده بطور قوه بوده و نیروی زیاده بر تصور در آن نهاده که در اثر تعلق روح ببدن عنصری و زندگی در جهان و حرکت و سیر اختیاری سیرت خود و آنچه در کمون دارد بصورت فعلیت که صورت حقیقی هر فردی است خواهد بظهور رسید.

بر این اساس مفاد جمله فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ آنستکه صورت روح و تصویر که انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۹۲

آغاز بهر فردی موهبت فرموده بطور اقتضاء بوده و از طرفی حرکت و صدور افعال اختیاری که هر دو نیروی خرد و اراده و نیز نیروی جوارحی بکار میرود میتواند صورت حقیقی خود را کسب نماید و بدست آورد و در حقیقت دست یافتن بصورت حقیقی هر فردی فعل اختیاری و مستند بحسن تدبیر پروردگار است به این که صورت و فعلیت انسان بروح و نیروی عاقله است که آغاز باو موهبت شده و بطور اقتضاء بوده و مستند بفعل و ایجاد پروردگار است ولی بفعلیت در آوردن آنچه در روح و نیروی عاقله نهاده شد از طریق حرکات ارادی و افعال اختیاری است که مراتب و مراحل قدرت روحی و صورت روانی را یکی پس از دیگری می‌پیماید و بظهور میرساند.

با توجه به این که روح موهبت الهی عبارت از صورت اعتقادی و خلقی و عملی است که آغاز در کمون بوده و سپس در اثر بکار بردن نیروهای احساسی و حرکات ارادی و افعال اختیاری بصورت فعلیت و ظهور میرسد.

بالاخره هر فردی از بشر از طریق عقیده و حرکات اختیاری و زینت بخشی صورت حقیقی و ذاتی خود را کسب مینماید و بدست می‌آورد.

و بر حسب آیه فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ نیز صورت اعتقادی کفر و شرک و نیز ضد آن صورت اعتقادی ایمان و رابطه با آفریدگار را برای بشر در نظر گرفته است که افراد بشر دو سنخ سیر و سلوک خواهند داشت.

و در نتیجه دو حقیقت متباین با یکدیگر در سیر اعتقادی و حرکات اختیاری خود خواهند کسب نمود و بدست آورد گروهی کافر که شعار عقیدتی و حرکات اختیاری آنان خودستائی و کفران نعمتهای پروردگار است و دیگر گروهی مؤمن که شعار روانی و حرکات اختیاری آنان سپاسگزاری از نعمت آفریدگار و صورت اعتقادی آنان ایمان و فضیلت خلقی و اعمال صالحه است.

بالاخره کفر و ایمان دو طریق متباین و متضاد یکدیگر است و در این جهان هرگز انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۹۳

امتیاز ذاتی و وجودی کفر و ایمان و همچنین امتیاز ذاتی کافر از مؤمن آشکار و ظاهر نخواهد بود و در شئون ذاتی و چگونگی زندگی بشر تأثیر بسزائی نخواهد داشت بلکه ممکن است کافر و مؤمن در چگونگی زندگی یکسان باشند از نظر اینکه زندگی بشر در این جهان بر اساس اسباب طبیعی و خارجی است و در باره کافر و مؤمن چه بسا یکسان باشد.

وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ:

بیان آنستکه خلقت بشر که محصول نظام و نیز غرض اصیل از حرکت و تحول جهان است به این که روح و نیروی تفکر و تعقل که در نهاد بشر بودیعت سپرده شده در اثر حرکات اختیاری بصورت فعلیت در آورد و بسوی ساحت کبریائی رجوع نماید و به پیشگاه او حضور یابد همچنانکه حرکات و تحولات که اساس جهان بر آن استوار است رهسپار بعالم ثابت و جهان مستقر خواهد شد.

ولی از نظر اینکه غرض اصیل از رجوع عوالم و آفریده‌ها بسوی مبدء و آفریدگار همانا رجوع بشر است و عوالم برزخ و قیامت بمنظور رجوع بشر است و سایر موجودات بطور طفیلی و صورت بخصوصی از هر یک منظور نیست بدین جهت آیه نظر بمصیر و

رجوع و بازگشت خصوص بشر نموده با اعلام به این که منتهی سیر و تحولات بشر بسوی ساحت کبریائی بطور دائم و همیشگی خواهد بود.

يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُغْلِبُونَ:

با اینکه نظام خلقت جهان و همه موجودات در اقطار آن بر اساس تحول و زوال نهاده شده و هم چنین همه حوادث و رویدادها و اعمال و حرکات اختیاری بشر و هر چه ظاهر و باطن و درون او است قانون حرکت و تحول بر آنها و در سرتاسر جهان فرمانروا او است بر این اساس نظامی که در حرکت و تحول است و هر لحظه فنا پذیر است چگونه بار دیگر اعاده می‌شوند و نظام ابد در آنها فرمانروا خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۹۴

پاسخ آنستکه موجودات ریز و کلان جهان و هم چنین حوادث و رویدادها و از جمله حرکات ارادی و افعال اختیاری بشر همه ظهوری از علم و احاطه کبریائی است و وجود و هستی گسترده در جهان که همه ذرات ریز و کلان را فرا گرفته قوام وجود و هستی آنها بر تحول و حرکت بسوی نظام ثابت و ابد است.

و هم چنین آنچه از مقوله عقیده و اراده باطنی و یا حرکات جوارحی و افعال اختیاری بشر که واجد اراده درونی و حرکت خارجی است ساحت پروردگار بر آنها احاطه دارد و ظهوری از علم او است و همه در نظام تکوین ثابت است نه انکار پذیر و نه انقلاب پذیر خواهد بود.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ:

از جمله علم و احاطه پروردگار بمکنونات و آنچه در کمون بشر است از ذات و ذاتیات و صفات همه ظهوری نازل از آنست. و اساس و ریشه هر عمل قلبی و خاطرات روانی بشر و هم چنین اساس هر عمل جوارحی مکنون جوهر وجود انسانی است که جز ساحت کبریائی بر آن احاطه ندارد.

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا.

استفهام مبنی بر توبیخ کفار قریش و بت پرستان است چگونه اخبار و سرگذشت اقوام گذشته مانند قوم نوح و طوفان عالم گیر که جهان را فرا گرفت و قوم نوح را بهلاکت افکند و هم چنین قوم عاد و ثمود که در آیات قرآنی سرگذشت آنان ذکر شده چگونه بهلاکت محکوم شدند و نمونه‌ای از عقوبت را در این جهان چشیدند.

وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ:

عقوبتی که در دنیا در باره آنان اجراء شد هرگز کفاره شرک و کفر آنان انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۹۵

نبوده بلکه در آخرت برای امان عقوبت و شعله دوزخ بطور دائم خواهد بود و پیروان مکتب قرآن هر حادثه ناگواری بر آنان رخ دهد سبب رفعت مقام آنان و یا تخفیف عقوبت و آمرزش گناهان آنان خواهد شد.

ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ:

بیان سبب عذاب دنیوی و استیصال اقوام گذشته و نیز خلود در شقاوت و عذاب دردناک همیشگی آنان است در اثر اینکه رسولان پی‌درپی بدعوت آنان قیام نمودند و آیات و معجزات بسیاری نیز ارائه داده‌اند ولی مردم فرومایه در مقام انکار و مبارزه با دعوت رسولان برآمده.

فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ:

با کمال تعجب گویند چگونه فردی از بشر که زندگی او مانند سایر افراد است دعوی رسالت از جانب پروردگار می‌نماید و مردم را به پیروی از دعوی خود میخواند بمنظور اینکه بر عموم مردم فرمانروائی نماید در صورتی که رسول که از جانب آفریدگار اعزام میشود باید زندگی او ملکوتی باشد.

فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا:

در نتیجه کوتاه نظری و خودستائی در مقام انکار دعوت رسول صلی الله علیه و آله بر آمده و بمبارزه با او برخاستند ولی بت و سنگ را پرستش مینمایند و یا گوساله را شایسته پرستش میدانند.
وَاسْتَعْنَى اللَّهُ:

ساحت کبریائی نیز از نخوت و غرور این چنین مردم فرومایه‌ای که نعمت پروردگار را بر خود نعمت تلقی نموده از آنان اظهار بی‌نیازی فرمود و آنان را به سخت‌ترین عقوبت محکوم فرموده است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۹۶
وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ:

هر دو صفت فعل است اعزام رسول از جانب پروردگار و قیام رسول بدعوت مردم جهان از نظر صفت ربوبیت پروردگار است که مردم را رهبری نماید و شایسته فضل و رحمت شوند پروردگار غنی بالذات است و هرگز بایمان و کفر مردم نیاز ندارد و همه افعال و آثار او درخشان و منت بر مردم و اهل ایمان است و هم چنین اجرای عقوبت بر اقوام گذشته که با دعوت رسولان بمبارزه برخاسته بر وفق حکمت و نظام رهبری و اجرای عدل است و شرک و کفر عبارت از قطع رابطه عبودیت بر حسب عقیده است که سبب خلود در شقاوت و عقوبت دائم خواهد بود زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ: کفار مکه و بت پرستان از نظر شرک و کفر چنین پندارند که بشر بار دیگر پس از مرگ در عالم قیامت زنده نشده و محشور نخواهند شد و در اثر انکار معاد اعزام رسول و نزول کتاب آسمانی و جزاء اعمال مفهوم ندارد و بوسیله انکار عالم قیامت همه گونه مسئولیت افعال اختیاری را از خود انکار و تکذیب مینماید یعنی خود را بشر و خردمند می‌پندارند ولی لازم آن کسیکه مسئولیت افعال اختیاری است انکار می‌نمایند.

بر این اساس آیه برسول گرامی صلی الله علیه و آله دستور میدهد که برای احتجاج با بت پرستان سوگند بنام قدس کبریائی یاد بنما که هر یک از افراد بشر در اثر نیروی خرد و نیز نیروی اختیار که آفریدگار در هر یک از افراد بشر بودیعت نهاده لازم لا ینفک آن حس مسئولیت در مقابل هر حرکت ارادی و اختیاری خواهد بود.

و لازم مسئولیت هر فردی در برابر افعال اختیاری و ایمان و کفر او آن است که بعالم دیگر انتقال بیابد که عالم جزاء است و وسایل اجراء مجازات و هم چنین وسایل پاداش و نعمت آماده باشد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۹۷
ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ:

و نیز سوگند یاد بنما که در عالم قیامت به پیشگاه پروردگار حضور خواهند یافت حکم سعادت و یا شقاوت در باره هر فردی شرف صدور خواهد یافت و آشکارترین انباء و اخبار موهبت صورت درخشان است که باهل ایمان اختصاص دارد و یا صورت تیره و ظلمانی است که لازم شرک و کفر و ردائل اخلاقی است.
ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ:

نظر به این که روح و نیروی عاقله در بشر بودیعت نهاده و لازم آن حس مسئولیت نسبت باعتقاد و افعال اختیاری است که در نظام تکلیف مورد آزمایش قرار گیرد و لازم آن عود و اعاده در عالم دیگر بنام قیامت است و عالم دنیا و آخرت دارای دو نظام مغایر یکدیگرند و کمال ارتباط را بیکدیگر دارند از نظر اینکه دنیا جهان تکلیف و ابتلاء و آزمایش است ناگزیر محدود و موقت خواهد بود و عالم قیامت عالم جزاء و پاداش و ابدی است بر این اساس ارتباط آن دو عالم با یکدیگر ذاتی و انفکاک ناپذیر خواهد بود.

و در آیه بعثت و برانگیختن افراد بشر را در صحنه قیامت و هم چنین ظهور سیرت عقیده ایمان و کفر و اعمال صالح و طالح بشر را برای پروردگار سهل و آسان معرفی نموده از نظر آنستکه قدرت قاهره پروردگار نامتناهی است و هر چه را اراده فرماید بدون وابستگی بشرط و قید بوجود خواهد آمد.

سهولت و صعوبت فعل اختیاری بشر تابع قدرت فاعل است هر چه قدرت او زیاده و امکانات آن فراهم باشد و بطور تکرار آن عمل را انجام دهد سهل و آسانتر خواهد بود و هر چه قدرت فاعل کمتر و امکانات آن کمتر باشد انجام عمل اختیاری دشوارتر خواهد بود.

سهولت عمل اختیاری در باره بشر صفت کمالی است ولی بقیاس سایر افعالی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۹۸ او می‌باشد و در باره ساحت پروردگار نیز صفت یسیر بطور احسن و بطور اطلاق خواهد بود از نظر اینکه آنچه را که اراده فرماید محتاج بشرط نخواهد بود و هر قید و شرطی تصور شود از شئون مراد و خواسته شده پروردگار می‌باشد. و ذکر لفظ جلاله مستجمع صفات خلق و احاطه و قدرت نامتناهی است دلیل بر آن است که پروردگار عالم قیامت را ایجاد می‌نماید و همه افراد بشر را در آن صحنه گرد هم می‌آورد و هر یک را بسزای اعمال صالح و طالح او خواهد رسانید.

بیگانگان بر خلاف حکم خرد و از نظر لجاج در برابر دعوت رسول صلی الله علیه و آله گویند هرگز بشر به سرنوشت زندگی بار دیگر محکوم نخواهد بود از نظر اینکه بشر که بمرگ پس از اندک زمانی اعضاء و جوارح او پراکنده شده و از او چیزی باقی نمانده و امتیازی برای او تصور نمی‌رود چگونه بار دیگر زنده شده و بزندگی خود ادامه می‌دهد.

و آیه در مقابل این استبعاد بی‌پایه برسول صلی الله علیه و آله دستور فرموده که در مقام احتجاج و بطلان سخنان آنان بگو و سوگند یاد نما بآفریدگار که جهان را از کتم عدم آفریده و پدید آورده بطور حتم سرنوشت بشر آنستکه در صحنه قیامت بار دیگر زنده شده و حضور خواهد یافت و به سیرت ننگین و نکبت بار هر یک از آنان بررسی خواهد شد و ایجاد عالم قیامت و باز گردانیدن ارواح هر یک از افراد بشر ببدن هر یک از آنها و زنده نمودن آنان بار دیگر برای آفریدگار جهان بس سهل خواهد بود همچنانکه آغاز آنرا آفریده است.

فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا:

در نتیجه اینکه بشر که دارای نیروی اختیار است و در افعال خود مسئولیت دارد و رسول صلی الله علیه و آله نیز بدستور آفریدگار سوگند یاد نموده که سرگذشت بشر را اعلام نماید به این که بار دیگر بطور حتم زنده شده و باعمال صالح و طالح او رسیدگی خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۳۹۹

نتیجه آنستکه بشر تصدیق نماید که در مقام سپاس از نعمت آفرینش پروردگار بر آید و نیروی خرد و اختیار که بوی موهبت نموده و او را برای آزمایش آماده نموده بکار بندد و پاره‌ای از حقایق را بیابد به این که به آفریدگار جهان ایمان آورد و بوحدانیت او معتقد باشد و نیز رسول گرامی صلی الله علیه و آله و رسالت او را تصدیق نماید و هم چنین بقرآن کریم که هر یک از آیات آن معجزه آسا و باصول توحید گواهی می‌دهد ایمان آورند و از قرآن کریم تعبیر بنوری نموده که پروردگار آنرا نازل نموده مانند اشعه معنوی که بر قلوب اهل ایمان می‌تابد و آنان را بحقایق آشنا می‌سازد و برنامه تعلیم و تربیت بشر را دسترس آنان می‌گذارد. وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ:

صفت فعل و احاطه و خبرویت پروردگار را نسبت باعمال قلبی و جوارحی بشر یادآوری می‌نماید و بشر را تهدید نموده که باید باصول توحید معتقد و ببرنامج مکتب قرآن ملتزم بود و شاهد آنستکه روح و نیروی عاقله بشر چه اسراری را در نهاد دارد که مظهر خبرویت و احاطه پروردگار معرفی شده است با این اسرار نهفته در روان و کمون بشر که کمترین لحظه‌ای از حسیض شقاوت و محرومیت باوج صفاء و نورانیت انتقال می‌یابد بیگانگان چگونه مسئولیت بشر را نسبت بعقیده و به افعال و حرکات اختیاری خود انکار می‌نمایند.

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّعَابِنِ:

بیان آنستکه هنگامیکه پروردگار همه افراد بشر را از اولین و آخرین در صحنه قیامت گرد هم خواهد آورد روزی است که غبن هر

یک از افراد بشر ظاهر و آشکار میشود که در دنیا اعمال صالحی که بجا آورده چه نتیجه و اجر و ثوابی عاید او شده است و هم چنین کفار که دوره زندگی و فرصت خود را از دست داده فریفته شده جز خسارت و ضرر و عقوبت همیشگی برای خود آماده نموده است خلاصه مفاد (يَوْمُ التَّغَايُنِ) آنستکه از جمله وقایع روز قیامت آنست که غبن انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۰۰ و مغبون بودن هر فردی از اولین و آخرین در آن صحنه آشکار می‌شود که در دوره زندگی و نیروها و حرکات اختیاری که بکار برده نفع و سود خود بوده و یا بضرر و زیان خود اقدام نموده و جز ضرر و عقوبت و پلیدی روان کسب نموده است و تغابن ظهور غبن هر فردی در هر معامله و هر اقدامی است که در انجام فعل اختیاری بکار برده است و برای عموم بشر غبن هر فردی آشکار میشود و یا غبن هر یک از افعال برای خصوص فاعل آشکار میشود.

و نیز محتمل است مراد از (يَوْمُ التَّغَايُنِ) از نظر آنستکه روز قیامت غبن و فریفتگی هر فردی برای خود آشکار می‌شود که افعال اختیاری او نفع و سود خود بوده و یا بضرر و زیان خود عقوبت برای خود آماده نموده است و نسبت بهر یک از افعال و حرکات ارادی خود چه قدر و چه اندازه ضرر و زیان عاید خود شده است و هر فردی از بشر در باره هر یک از افعال اختیاری چه نفع و سودی عاید او شده و یا چه ضرر و زیانی از هر عمل اختیاری و گناه گریبانگیر او شده است.

بیگانگان چه بر حسب عقیده کفر و شرک و چه بر حسب هر یک از افعال اختیاری غبن آنان ظاهر و آشکار خواهد شد و سیرت ننگین خود را مشاهده خواهند نمود و فساق و تبه کاران از اهل ایمان نیز غبن آنان در باره هر یک از گناهان آنان آشکار شده سبب تأثر خاطر آنان خواهد بود.

و محتمل است اهل ایمان پرهیزکار نیز که میتوانند سعی بیشتری مبذول دارند و بمقام بالاتری از ایمان و اعمال صالحه نایل شوند بهمان قدر غبن آنان مورد مشاهده آنان گردد و این حالت تأثر اختصاص بصحنه قیامت دارد.

خلاصه اطلاق جمله (ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَايُنِ) که معرف روز قیامت ذکر شده همه مراتب بی‌شمار و درجات غبن را شامل می‌شود از جمله برهه‌ای از زمان که شعار عبودیت در آن نداشته سبب غبن او خواهد بود.

محتمل است جز اولیاء و خاصه دانشجویان مکتب توحید و گروهی بی‌شمار انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۰۱

و مخصوص از دانشجویان مکتب و دانشگاه عالی قرآن از ظهور غبن و تأثر خاطر احدی مصون نباشد.

و نیز ظاهر مفاد یوم التغابن روز ظهور غبن است که سبب تأثر خاطر و حسرت خواهد بود که جز او احدی از هر گروهی از تأثر و افسردگی خاطر ایمن نخواهد بود و اختصاص بصحنه قیامت دارد.

حدیث نبوی است فرمود هنگام که اولین و آخرین از سلسله بشر در صحنه قیامت گرد آیند منادی پروردگار بصدای بسیار بلند فریاد بر می‌آورد که همه خلائق میشوند ای گروه مردم کیست اولی به تکریم و بفضل.

سپس منادی ندا کند برخیزند گروهی از اهل ایمان که آخر شب از بستر برخاسته‌اند برای تهجد آنگاه گروهی اندک برخیزند و بسوی بهشت روانه شوند سپس سایر مردم بموقع حساب احضار می‌شوند.

و نیز گفته شده روز قیامت هنگامی است که غبن بعض افراد در اثر بعض دیگر است به این که سعادت منازل اشقیاء را در بهشت مالک می‌شوند و بعکس کافر دارای شر است و خیر و سعادت را ترک نموده و مؤمن حظ و سهم خود را از دنیا ترک نموده و از آخرت سهم خود را از نعمتها گرفته است در نتیجه مؤمن غابن است و کافر مغبون و از نظر اینکه حقیقت افعال اختیاری و سیرت آنها بر فاعل پنهان است و در عرصه قیامت بکمال ظهور میرسد از جمله عمل خیر که بجا آورده ممکن است انتساب بدیگری داشته و یا سیرت آن شرک پنهان بوده یا عمل صالح او مورد خبط قرار گرفته بالاخره موجبات غبن بی‌شمار است که فقط در قیامت بنصاب و ظهور میرسد.

و نیز گفته شده غبن کافر ظاهر و آشکار میشود از نظر اینکه کفر را برگزیده ایمان را ترک نموده و مؤمن نیز غبن او آشکار

می‌شود از نظر اینکه تقصیر نموده در اعمال خیر و کثرت آنها در نتیجه ظهور غبن در صحنه قیامت بی‌حد و بیشمار خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۰۲

در حدیث است هرگز کسی به پیشگاه پروردگار حضور نخواهد یافت جز اینکه نادم و پشیمان است از گناهان خود و نیز از اینکه اعمال صالحه و کارهای خیر و نیک بجا نیاورده و هم چنین مؤمن و محسن نادم و پشیمان است از اینکه زیاده بر اعمال خیر خود کارهای خیر زیاده بجا نیاورده است.

وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا:

بیان آنستکه اهل ایمان باصول توحید و تقوی که وظایف دینی را اداء نمایند پروردگار بر او منت خواهد گذارد گناهان او را محو خواهد فرمود و او را بفضل خود در بهشت جوار رحمت که آنها از هر سو جریان دارد سکونت خواهد داد گفته شده که آیه تفسیر مینماید (يَوْمَ النَّعَابِينِ) را که در آیه متصله است به این که اهل ایمان و تقوی که دارای اعمال صالحه بوده پروردگار گناهان آنان را ستر و عفو فرماید و غبن آنان را تدارک بخشد و فقط ظهور غبن در باره گناهکاران از اهل ایمان است که تا حدی غبن آنان ظاهر میشود.

و هم چنین بیگانگان که غبن آنان بطور حتم فاحش و همیشگی است.

ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ:

سعادت بشر در ایمان باصول توحید و نیروی خویشنداری از گناهان و تحکیم رابطه عبودیت با ساحت کبریائی است و سبب صفاء و نورانیت روح می‌شود این یگانه فوز و رستگاری است برای بشر با اینکه مراتب و درجات بی‌شمار بشماره اهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآن خواهد داشت هر یک بمقام و درجه‌ای از فوز و رستگاری نائل خواهند شد.

در تفسیر برهان از ابن بابویه بسندی از حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود يَوْمَ التَّلَاقِ روزی است که فرشتگان و بشر ملاقات خواهند انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۰۳

نمود و مفاد يَوْمَ التَّلَاقِ روزی است که اهل آتش دوزخیان فریاد بر آورند و اهل بهشت را ندا کنند و بگویند از آبهای بهشت و نعمتهای خود قدری بما ارزانی فرمائید و نیز مفاد (يَوْمَ النَّعَابِينِ) روزی است که غبن اهل بهشت ظاهر میشود که اهل دوزخ را مغبون نموده و منازل آنان را تصرف نموده‌اند محتمل است مراد ظهور نفع و سود برای اهل بهشت باشد و غبن و ضرر برای اهل دوزخ و يَوْمَ الْحَشْرَةِ روزی است که در صحنه قیامت موت و مرگ ذبح میشود.

از ابی هریره از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که میفرمود کسی وارد بهشت نخواهد شد جز اینکه جایگاه او در دوزخ باو ارائه خواهد شد جایگاهی که چنانچه کافر و یا گناهکار بود در آن مکان از دوزخ باید سکونت نماید بمنظور اینکه زیاده شکر کند و از فضل پروردگار سپاسگزارد بالاخره در باره اهل بهشت نفع آنان ظاهر می‌شود.

و هم چنین کسی وارد دوزخ نمی‌شود جز اینکه مکان او در بهشت در صورتی که اهل ایمان و تقوی بود باو ارائه می‌شود بمنظور اینکه حسرت و اندوه او زیاده گردد و غبن ضرر آنان آشکار شود.

در تفسیر مجمع از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده میفرمود برای هر یک از افراد بشر دو منزل بطور اقتضاء آماده شده است منزلی در بهشت و منزل دیگر در قطب دیگر دوزخ چنانچه کسی بمیرد و اهل دوزخ باشد سعادت‌مندان اهل ایمان منزل او را بوراثت می‌برند.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۰۴

آیات

اشاره

ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۱) وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۲) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عِدَدًا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَوْا وَتَضَيَّفَحُوا وَتَعَفَرُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴) إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۵)

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لَأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۶) إِنْ تَقَرَّضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ (۱۷) عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۸)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۰۵

شرح ص: ۴۰۵

ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ:

آیه مبنی بر توحید افعالی پروردگار است که هرگز حادثه ناگوار و یا رویدادی گوارا رخ ندهد جز باذن و مشیت پروردگار و نظام خلقت که در سرتاسر جهان فرمانروا است در حیطه قدرت و تصرف کبریائی است و عبارت از مجموع تصرفات و خواسته‌های خود که بر طبق صلاح و حکمت است و هرگز عمل و اثری از مؤثری ظهور ننماید جز باراده پروردگار.

إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ:

اذن پروردگار عبارت از نیروئی است که در خلق و آفرینش هر موجودی نهاده و بر حسب جریان اسباب با وجود مقتضی و فقر مانع تأثیر نماید و اثر و فایده آن بعرضه ظهور درآید.

مثلا در آتش نیروی سوزانیدن نهاده و با شرایط و امکاناتی اثر آن ظاهر می‌شود و شاهد بر آنستکه پروردگار تأثیر آتش را خواسته است پس همه حرکات و آثار و تأثیر و تأثر و فعل و انفعال بر حسب اراده قاهره کبریائی است و شاهد آن توافق علل و شرایط است که بر حسب ظاهر حکایت از مشیت پروردگار مینماید و بر حسب نظام هر حرکت و حادثه‌ای مستند باسباب و شرایط و امکانات مخصوص انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۰۶

آن حادثه میباید ولی سیرت آن همان اراده قاهره پروردگار است که در نظام جهان بدین طریق اجراء فرموده و شاهد آنستکه هیچیک از علل و اسباب در تأثیر و هم چنین در وجود استقلال ندارند بلکه همه ظهوری از اذن و اراده پروردگار هستند بالاخره اراده کبریائی از پس پرده‌های علل و اسباب تاییده و فرا گرفته جهان را بحرکت در می‌آورد و بسوی عالم ابد سوق میدهد.

از جمله حوادث جهان افعال اختیاری بشر است که با وجود اراده و خواست فاعل و سایر شرایط آن از فاعل مختار صادر می‌شود و کاشف آنستکه پروردگار فعل اختیاری را از فاعل خواسته و اراده فرموده و بر حسب نظام آزمایش اذن و اجازه داده است و گر نه بدون اراده کبریائی محال است از بشر فعل اختیاری تحقق پذیرد با اینکه بر اساس تصور و تصدیق و اراده و حرکات جوارحی است.

و منافات ندارد که در باره گناهان نهی تشریحی و ارشاد بخطر از پروردگار اعلام شده و از نظر نظام آزمایش پروردگار آنرا خواسته که از فاعل با قید نیروی اراده و اختیار صادر شده و معرض آزمایش و کسب جوهر وجودی خود قرار گیرد بعبارت دیگر سنت جاریه پروردگار در نظام آزمایش سلسله علل مقتضی است که بشر نیروی اختیار خود را حرکات ذاتی و کسب جوهر وجودی خود

بکار ببرد و هرگز تخلف پذیر نخواهد بود و سنت دیگر نظام هدایت و رهبری بشر است که مبنی بر نهی و امر و ارشاد بمصالح و نهی از مفساد افعال شده و این دو قاعده و دو نظام نسبت بدیگری طولی و متوافق هستند و قوام هر یک بدیگری است و مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ:

آیه مبنی بر مژده باهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن است که چنانچه باصول توحید معتقد باشد از جمله توحید افعالی پروردگار آنستکه هرگز حرکت و تأثر و فعل و انفعال جز با اراده پروردگار تحقق نپذیرد از جمله حرکات ارادی و افعال اختیاری بشر که محصول حرکات و سیر و تحولات جهانی است بدون اراده و اذن کبریائی صورت نخواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۰۷

و لازم ایمان بتوحید افعالی پروردگار آنستکه همه خاطرات قلبی و حرکات جوارحی خود را ظهوری از مشیت پروردگار می‌بیند که بر حسب نظام آزمایش افعال اختیاری یکی پس از دیگری تحقق می‌پذیرد و محال است که بدون اراده و اذن پروردگار فعل و حرکت اختیاری صادر شود با اینکه محصول نیروهای روانی و جوارحی است.

و منافات ندارد که در باره افعال اختیاری بشر که بر حسب نظام هدایت امر و الزام بواجبات و بوظایف دینی شده و زیاده بر آن اذن تکوینی پروردگار صادر شده و بمنظور آزمایش فاعل عمل واجب دینی را با اراده خود بجا آورد و هم چنین در باره گناهان از نظر هدایت و رهبری نهی از ساحت پروردگار صادر شده ولی از نظر آزمایش و نظام اختیار فعل گناه صادر از اراده و خواست فاعل مختار را پروردگار خواسته و بر حسب نظام آزمایش اجازه صدور گناه را از فاعل مختار داده است.

و گفته شد مفاد جمله (وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ) آنستکه هر که باصول توحید از جمله توحید افعالی پروردگار معتقد باشد پروردگار او را هدایت خواهد فرمود به این که هنگام ورود مصیبت و واقعه ناگواری باو نیروی صبر و بردباری موهبت فرماید که آن حادثه را هضم نماید و بسهولت تلقی نماید و چنانچه نعمتی باو رخ دهد از آن سپاسگزارد و آنرا از رحمت و فضل پروردگار بداند و چنانچه مورد ظلم و تجاوز قرار بگیرد بر حسب وظیفه با قدرت از آن دفاع نماید.

وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ:

از جمله معارف الهی که اساس تهذیب اخلاقی است درک توحید افعالی پروردگار است که هر چه در نظام جهان رخ دهد پرتوی از علم و اذن پروردگار است که در این نظام ظهور نموده و پرتو افکننده است و هرگز بدون مشیت و اذن پروردگار حرکت و سکون و فعل و اثری تحقق نخواهد یافت گرچه از پس حجابها و پرده‌های بی‌شمار علل و اسباب باشد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۴۰۸

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ:

آیه مبنی بر ارشاد و تأکید در باره اطاعت از احکام الهی و وظایف دینی است و از جمله سنت‌ها که رسول صلی الله علیه و آله در باره برنامه مکتب مقرر فرموده و هم‌چنین از احکامی که رسول صلی الله علیه و آله بر حسب ولایتی که بر مسلمانان دارد از امر و نهی اعلام فرموده است و تکرار امر بطاعت از نظر چگونگی آن دو است و آیه مبنی بر حصر است که اطاعت پروردگار و هم‌چنین اطاعت رسول صلی الله علیه و آله بطور اطلاق واجب است و اطاعت غیر آن دو جائز نخواهد بود و هرگز اشتغال بمصائب و رویدادهای زندگی و نیازها نباید مانع شود از اداء وظایف و عمل برنامه که رسول صلی الله علیه و آله مقرر فرموده است.

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبُلَاغُ الْمُبِينُ:

آیه خطاب به پیروان مکتب قرآن و مبنی بر تهدید است چنانچه از احکام و وظایف مقرر سرپیچی نمائید رسول صلی الله علیه و آله بر حسب وظیفه رسالت خود را انجام داده و همه احکام و مقررات را اعلام نموده و جز رسالت و تعلیم وظیفه‌ای ندارد و تعبیر بکلمه رسولنا و اضافه بنون متکلم نموده از نظر اظهار عظمت و تشریف رسول و تهدید مردم است و اطاعت رسول صلی الله علیه و آله در باره احکام الهی و وظایف دینی و هم‌چنین اطاعت از دستورات و سنت‌ها که از نظر ولایتی که بر مسلمانان دارد بطور اطلاق

واجب است و اعراض و تمرد از آنها گناه معرفی شده است و بالاخره طاعت رسول صلی الله علیه و آله بطور کلی اطاعت پروردگار است و بر حسب اطلاق آیه اطاعت غیر از پروردگار و رسول صلی الله علیه و آله جایز نخواهد بود و جز آنچه را تجویز نموده است.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

بیان آنستکه طاعت رسول صلی الله علیه و آله طاعت و لازم عبودیت پروردگار است و طاعت بمعنای قبول و انقیاد قلبی و عملی است از نظر سپاس از نعمت که انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۰۹

پروردگار دسترس بشر نهاده باید قیام نماید.

و مفاد آیه حصر است الله لفظ جلاله نام ذات احدیت که مستجمع صفات واجب و توحید افعالی است بیان آن است که آفریدگار جهان یگانه مستحق پرستش و الوهیت و معبودیت است و موجودی مستحق پرستش نخواهد بود و هر چه تصور شود مخلوق و محکوم تدبیر نظام امکانی است.

زیرا صفات فعل پروردگار از لوازم صفت ربوبیت و مالکیت تدبیر است بر این اساس صفت الوهیت و معبودیت بحق و بطور اصالت اختصاص بساحت پروردگار دارد و اتصاف بصفات و توحید فعل سبب اختصاص صفت معبودیت بحق باو می‌باشد.

و لازم صفت معبودیت پروردگار آنستکه بشر عبد و مملوک و شئون وجودی و اراده او قائم بآفریدگار و در ملک و حیثه مالکیت پروردگار می‌باشد و از این رابطه عبودیت ذاتی است و از نظر خلقت و آفرینش انفکاک ناپذیر است و صفت عبودیت ذاتی هر مخلوق و آفریده است.

و اطاعت قلبی و جوارحی اظهار عبودیت و اینکه شئون وجودی و اراده مطیع تابع خواسته و اراده مطاع می‌باشد و نظر به این که آفریدگار مدبر و رب علی الاطلاق است و لازم و ظهور آن اطاعت قلبی و جوارحی بشر بطور اطلاق خواهد بود بدین جهت اطاعت بطور اطلاق بجز از پروردگار و هر که را تعیین فرماید در باره احدی جایز نیست زیرا اطاعت ظهور عبودیت و آفرینش است.

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ:

مبنی بر حصر است از نظر اینکه آفریدگار مستجمع صفات واجب و نیز توحید افعالی است اهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن که معتقد باصول توحید و بصفات کبریائی او هستند باید امور خود را بساحت او واگذار نمایند و در برابر اراده و خواست او اراده و خواسته‌ای نداشته باشند و اراده او را بر حسب عقیده و عمل جوارحی اجراء نمایند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۱۰

و آیه شعار اهل ایمان را عبودیت و اطاعت و توکل بطور اطلاق معرفی می‌نماید که جز ساحت پروردگار را پرستش ننمایند و او را معبود بحق بدانند و معتقد باشند و همچنین فقط پروردگار را اطاعت نمایند و هر که را که اطاعت او از شئون اطاعت پروردگار است و بالاخره اراده و خواسته خود را تابع اراده و خواسته پروردگار قرار دهد و از آن تخلف ننماید.

و هم چنین توکل و تفویض را از جمله شعار اهل ایمان معرفی نموده که لازم ذاتی عبودیت آنستکه پروردگار را وکیل و ولی خود اتخاذ نماید و اراده‌ای جز اراده ولی خود نداشته و عملی جز آنچه را که از او خواسته بجا نیاورده خلاصه اراده ننماید از فعل و ترک جز آنچه را که پروردگار از او خواسته و اراده خود را تابع اراده قاهره نماید و فعل و حرکتی از او صادر نشود جز باراده پروردگار و لازم این عقیده آنستکه خود و افعال و حرکات خود را ملک طلق آفریدگار بدانند که هر تصرف بنماید این است مفاد ولایت و تصدی پروردگار در باره امور اهل ایمان بر این اساس کسی مالک خود و افعال خود بطور استقلال نخواهد بود.

و در صورت ثبات و استقامت در طاعت و توکل و تفویض امور پروردگار نیز از نظر صلاحیت شعار اهل ایمان را پذیرفته خود را

ولی آنان اعلام خواهد فرمود (أَلَا- إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا- خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) با انقیاد محض خوف و حزن از حوادث مفهوم ندارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ:

خطاب باهل ایمان است چنانچه همسران شما درخواستی نمایند که از اداء وظیفه دینی شما را باز دارند و هم‌چنین فرزندان شما را باز دارند از ایمان و یا از اداء وظیفه واجب از آنان نپذیرید و از آنان در حذر باشید و محبت و علاقه قلبی بهر یک از آنان مانع نشود از اینکه از ایمان و یا از هجرت و اداء وظیفه خود امتناع نمائید. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۱۱

و گفته شده گروهی از اهل ایمان ساکنان مکه خواستند به پیروی از رسول صلی الله علیه و آله از مکه هجرت نمایند و بسوی مدینه رهسپار شوند همسران و فرزندان آنها آنان را از هجرت باز می‌داشتند و در اثر علاقه قلبی درخواست آنان را پذیرفته از هجرت خودداری نمودند.

آیه آنان را منع اکید نموده از قبول درخواست فرزندان زیرا خواسته‌های آنان بر حسب هوی و تمایلات آنان است و اظهار عداوت و دشمنی با ایمان و مرام و وظیفه الهی است که هجرت از مکه بسوی مدینه می‌باشد و پس از مدتی که این گروه بسوی مدینه هجرت نمودند مشاهده نمودند که گروه مهاجر و انصار در احکام دینی بصیرت زیاده یافته و معارف الهی را آموخته در مقام عقوبت همسران و فرزندان خود برآمدند بدین جهت آیه آنان را امر بعفو از عقوبت و مؤاخذه نموده است.

وَإِنْ تَغْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

مبنی بر عفو و صرف نظر از مؤاخذه و عقوبت بر فرزندان و همسران است.

در اثر چنین درخواستی که اهل ایمان را باز دارد از اداء وظیفه واجب آنان با حفظ و مراقبت بر قیام و باداء وظیفه خود.

و ذکر دو صفت فعل پروردگار مبنی بر ترغیب به تشبه و تخلق بصفه عفو و مغفرت از خطا کار است و نیز وعده فضل باهل ایمان است که در اثر مراقبت با ایمان و باداء وظیفه و اعراض از قبول درخواست همسران و فرزندان مورد رحمت و فضل پروردگار قرار خواهند گرفت و چنانچه درخواست همسران و فرزندان خود را نپذیرفته و هجرت نمودند نباید از آنان بطور کلی متارکه نمائید چنانچه توبه نمائید عذر آنان را بپذیرید و در مقام مؤاخذه و عقوبت آنان برنیائید.

مَا أَمْوَالِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ فَتَنَةٌ

:بشر از نظر علاقه قلبی که بمال و وسایل آسایش دارد و بطور فرض بخود انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۱۲

اختصاص میدهد و هم‌چنین فرزند که محصول زندگی و تربیت پدر و مادر است مورد آزمایش قرار میگیرد چنانچه فریفته آنها شود در مقام تخلف از وظیفه برآمده از رحمت پروردگار بی‌بهره خواهد گشت.

اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

:مبنی بر مژده است اهل ایمان که وظیفه دینی را مقدم بدارد بر محبت بمال و فرزند در آخرت اجر و پاداش زیاده بر تصور برای آنان مقرر شده است.

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ:

آیه مبنی بر تأکید در باره رعایت وظیفه است بقدر سعه قدرت باید از گناهان بپرهیزند و از بذل و انفاق مال به نیازمندان و رفع حاجت آنان هرگز دریغ نمایند و از نظر اهتمام بمصالح اجتماع تأکید نموده که رعایت رفع حاجت نیازمندان را بطور حتم معتقد باشند که مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت و هم‌چنین دستور بذل مال بزیردستان و رفع حاجت مردم را اطاعت نمائید.

وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ:

مبنی بر تأکید بذل ما به نیازمندان است که انفاق مال وسیله خیر و صلاح خود و اجتماع است و دفع توهم آنستکه بذل مال به

نیازمندان مال را از دست داده است پاسخ آنستکه رفع حاجت نیازمندان سبب ائتلاف طبقات متمکن و ثروتمند با بینوایان و تهیدستان خواهد شد در اینصورت فقط سرمایه‌داران میتوانند در اجتماع زندگی رفاه داشته باشند و از ثروت خود استفاده نمایند و چنانچه امتناع نمایند هرگز رفاه نداشته هر یک معرض خطر شخصا و نیز معرض خطر عمومی قرار خواهند گرفت از نظر اینکه بخل آنان سبب می‌شود که طبقات نیازمند عداوت و دشمنی با سرمایه‌داران را در دل خود پرورانیده و نهضتی برای مبارزه با آنان تشکیل خواهند داد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۱۳

وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ:

مبنی بر تأکید بقضاء حاجت و رفع نیاز محتاجان است به این که هر که خود را ایمن دارد از بخل به این که از رفع حاجت و بذل مال بزیردستان امتناع ننماید و برفع حاجت مردم بکوشد و مبادرت نماید در زندگی رستگار خواهد بود و فقط در اینصورت میتواند در اجتماع زندگی مرفه داشته باشد و مورد محبت و علاقه قلبی نیازمندان قرار گرفت و از خطر عداوت و دشمنی که طبقه فقیر و نیازمند با طبقه متمکن دارند ایمن خواهد بود در صورتی که اهل ایمان باین نصیحت گوش فرا دهند و وحدت و اتحاد در آن جامعه فرمانروا بوده و هرگز اختلاف در طبقات مردم ظهور نخواهد نمود و طبقات مختلف جامعه سرمایه‌دار و بینوا در سطح افق نزدیک بیکدیگر زندگی خواهند نمود.

إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ:

و نیز از نظر تأکید در باره انفاق و بذل مال بزیردستان آنرا قرض بساحت قدس پروردگار معرفی نموده است و در مقام ترغیب به آنان وعده و مژده داده که در دنیا بزیادی نعمت و ثروت و رفاه در زندگی نایل خواهند شد زیرا آنچه از مال بزیردستان انفاق شود ساحت پروردگار آنرا اخذ فرموده و عوض آنرا در دنیا و آخرت اداء خواهد فرمود و در دنیا از ثروت و رفاه زندگی بیشتر استفاده خواهند نمود و در آخرت نیز مورد مغفرت و آمرزش قرار خواهند گرفت.

وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ:

ذکر دو صفت فعل پروردگار مبنی بر ترغیب و تأکید در باره انفاق و بذل مال و رفع حاجت نیازمندان است به این که پروردگار زیاده از آنان قدردانی فرموده و آنچه را که انفاق نموده ساحت خود آنرا قبض فرموده رفاه زندگی همه طبقات انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۱۴

را وعده فرموده و نیز رفع نیازهای عمومی و آمرزش گناهان او را مژده داده است و هرگز وعده پروردگار تخلف‌پذیر نخواهد بود. و شایسته است که اهل ایمان نیز در امثال این وظیفه که انتظام زندگی فردی و اجتماعی آنان بر آن استوار است تعلل ننمایند و در مقام شکر و سپاس نعمت ثروت و تمکن برآیند و شکر بدن و جوارح بآنستکه در مقام اداء وظایف الهی و حقوق بینوایان و تامین مصالح اجتماع برآیند و شکر قلبی اهل ایمان بآنستکه متذکر نعمتهای بی‌شمار پروردگار بوده و اداء آنرا وظیفه بشمارند و شکر بزبان آنستکه حمد و ثناء کبریائی را بنمایند و از مال و ثروت که در اختیار دارد و اینکه میتواند رفع حاجت نیازمندان را بنماید و از مال خود انفاق نماید پیوسته شکرگزاری نموده و غفلت ننماید که همه رحمت و نعمت از پروردگار است که باو موهبت فرموده است به این که او را از وسایل رحمت و مجاری فیض پروردگار بر بینوایان قرار داده است و حاجت و فقر زیر دستان را رفع نموده و مصالح آنان را تأمین و نواقص آنان را ترمیم نماید.

عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ:

بیان صفت فعل پروردگار است بر ساحت کبریائی او چیزی پنهان نخواهد بود شهادت و مشهود آنستکه در حیطة نیروی حس و یا خیال و یا تعقل درآمده باشد و غیب ضد آن است و آنچه فرض شود از امور غیب و شهادت مورد احاطه علمی و شهودی کبریائی خواهد بود.

بر این اساس پروردگار عالم بطور اطلاق است احاطه بر غیب و شهادت دارد و قیوم آنها است و جزء ساحت پروردگار از نظر اینکه وجود آنان محدود است بقدر سعه وجودی خود بر امور آگهی و احاطه علمی خواهد داشت و هرگز بر امری علم و احاطه نخواهد داشت جز به تعلیم و موهبت وجودی و ساحت کبریائی غیب الاطلاق است و هرگز موجودی که محدود است بر او احاطه علمی نخواهد یافت. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۱۵

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

صفت فعل و قدرت و اتقان تدبیر است از جمله بر اهل ایمان که دارای کرامت وجودی و نیت صادق و عمل خالص هستند احاطه دارد.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر ابی جعفر علیه السلام روایت نموده در مورد آیه (إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ) فرمود از اهل ایمان هنگام هجرت از مکه و پیروی از رسول صلی الله علیه و آله فرزند و همسر آنان مانع می شدند از اینکه هجرت نمایند و آنان را در مکه بگذارند و بعضی از اهل ایمان درخواست همسر و فرزند خود را پذیرفته پروردگار آنان را در حذر فرموده از اینکه فریفته خواسته فرزند و همسر خود شده و از آنان اطاعت نمایند و بعضی دیگر از اهل ایمان که درخواست فرزند و همسر خود اعراض نموده هجرت نمودند و بآنها میگفتند چنانچه با من هجرت بمدینه نمائید من هرگز برای شما نفعی نخواهم داشت و پس از اینکه همسر و فرزند آنان نیز هجرت می نمودند آیه امر می نماید که (باحسن سلوک تلقی) نمایند و از تاخیر و منع آنان صرف نظر نمایند و آنان را مورد مؤاخذه قرار ندهند و صفت مغفرت و رحمت پروردگار را یاد بیاورند.

در تفسیر برهان از ابن شهر آشوب از تفسیر و کعب روایت نموده گفت که سفیان بن مره همدانی از عبد حر روایت نموده که سؤال نمودم از علی بن ابی طالب علیه السلام از مفاد آیه (اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ) فرمود بخدا سوگند بآن عمل نمودم جز اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله زیرا که ما همواره متذکر پروردگار و نعمتهای او هستیم و هرگز او را فراموش نمی نمائیم و ما پیوسته او را سپاسگزاری نموده هرگز کفران نمی نمائیم و ما همواره او را اطاعت می نمائیم و هرگز او را معصیت ننموده ایم و چون آیه نازل شد صحابی عرض نمودند ما هرگز طاقت و توان آنرا نداریم و آیه (فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ) نازل شد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۱۶

و در تفسیر قمی است گفت مرا حدیث نمود پدرم از فضل بن ابی مره گفت دیدم امام صادق علیه السلام را که از اول شب تا به سحر طواف می نمود و در حالی که میگفت بار الها مرا حفظ فرما از بخل خود عرض نمودم فدای تو شوم غیر این جمله دعاء نمی نمائید امام فرمود چه چیز سخت تر و خطرناک تر از بخل رذیله نفسانی است زیرا آیه میفرماید (وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).

و الحمد لله زنة عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۱۷

سوره طلاق ص: ۴۱۷

اشاره

در مدینه نازل شده سیزده آیه است آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الطلاق (۶۵): آیات ۱ تا ۷] ص: ۴۱۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا (۱) فَإِذَا بَلَغَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوَعِّظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (۲) وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (۳) وَاللَّائِي يَنْسَنَ مِنَ الْمُحِيضِ مِنَ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا (۴)

ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا (۵) أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلًا فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَتَمُّوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَايَرْتُمْ فَسْتَزْوَجْهُنَّ لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا (۷)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۱۹

شرح ص: ۴۱۹

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ:

آیه بیان تشریح حکم اطلاق و فراق زوجه از قید زوجیت است و آیه از نظر تشریف بر رسول صلی الله علیه و آله خطاب نموده و مراد عموم جامعه مسلمانان است.

هم چنانکه خطاب در دو جمله (إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ) و دیگر جمله (فَطَلَّقُوهُنَّ) نیز خطاب بعموم است و استفاده می شود که در تحقق فراق و رهائی زوجه از قید و علاقه زوجیت باید بماده تطبیق و طلاق انشاء شود و چنانچه بجمله اطلقتک گفته شود نافذ نخواهد بود.

و از قید (لِعَدَّتِهِنَّ) استفاده می شود که طلاق هنگام واقع و انشاء شود که عده بانوی طلاق داده شده شروع شود و بدون حالت انتظار از همان لحظه و روز و ساعت عده او آغاز شود و در انتظار پایان مدت عده باشد به این که انشاء طلاق در طهری باشد که با او هم بستر نشده باشد و در طهر بدون مواقعه باشد و چنانچه در طهری باشد که با او هم بستر شده طلاق صحیح و نافذ نخواهد بود.

و گفته شده حرف لام در جمله لعدتهن برای سبب و مفاد آنست که طلاق بانوان بسبب اینکه عده نگهدارند و رعایت مدت را بدون قید دیگر بنمایند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۲۰

وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ:

خطاب بشوهران طلاق دهنده است که از هنگام وقوع طلاق عده بانوان رعایت شود شاهد بر آنستکه آغاز شروع حق رجوع شوهر است که بوسیله ای میتواند بزوجیت او رجوع نماید و بازگردد و چه بساز وجه هم همان لحظه و ساعت آگهی نداشته باشد و زوجه مطلقه نیز حق نفقه و هزینه و حق سکونت دارد و نباید از منزل سابق خود خارج شود.

و ظاهر از جمله (فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ) آنست که بدون قید طلاق متصل بشروع بعده باشد و مدت حق رجوع رعایت شود و چنانچه در طهر بدون مواقعه واقع نشود بلکه در طهر با مواقعه انشاء شود طلاق للعدة نخواهد بود و صحیح نیست و مدت عده نیز سه طهر است که طهر اول آنستکه طلاق در آن واقع شده است و در باره قسمی از بانوان سه ماه است.

و طلاق بدون جهت و سبب منهی عنه و مورد بغض و غضب پروردگار است هم چنانکه از رسول صلی الله علیه و آله رسیده است

که میفرمود اقدام بازدواج بنمائید ولی زوجه خود را طلاق ندهید زیرا عرش کبریائی بلرزه درمیآید. و نیز از ثوبان که برسول صلی الله علیه و آله نسبت داده که میفرمود هر بانو که از شوهر خود درخواست طلاق بنماید بدون عذر صحیح و موجه، از راتحه خوش بهشت بی بهره خواهد شد. و از ابی موسی اشعری روایت شده از رسول صلی الله علیه و آله که میفرمود هر گز بانوان و همسران خود را طلاق ندهید جز در مورد ربه و سوءظن با دلیل.

و مدت عده سه طهر است که سه دفعه از حیض پاک شود و گروهی که خون حیض نبینند و در سن حیض هستند سه ماه مدت عده آنها است و هم‌چنین بانوئی که مایوس از خون حیض است ولی در سن حیض است عده او نیز سه ماه است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۲۱

وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ:

مبنی بر تهدید و منع است که بانوان را که طلاق داده‌اند از منزل مسکونی خودشان آنها را اخراج ننمایند و هم‌چنین از بانوان مطلقه منع اکید شده که منزل مسکونی خود را تغییر ندهند. إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ:

جز در مواردی که رفتار ناسزا از آنان سرزند که سبب فضیحت شود میتواند منزل آنان را تغییر دهند.

وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُخْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا:

حکم طلاق و تشریح آن در اسلام از حدود و احکام الهی و براساس تحکیم و انتظام زندگی خانوادگی است و در صورتی که شرایط آن رعایت نشود تجاوز از حدود و احکام اسلامی خواهد بود.

و بسندی از امام رضا علیه السلام روایت شده فرمود مراد از فاحشه آنستکه خویشان شوهر خود را سب و بدگوئی نماید.

و نیز گفته شده مراد نشوز است چنانچه در اثر نشوز و تمرد همسر خود را طلاق گوید میتواند از منزل شوهرش بیرون رود.

محتمل است مراد از منع از تجاوز از احکام الهی و حدودی که در باره تشریح و طلاق در آیه مقرر شده آنستکه نباید از آن تخطی نمود که بدعت در دین و تغییر احکام الهی است مانند طلاق بدعی که غیر مشروع که مقابل طلاق سنت است. فَإِذَا بَلَغَنَّ أَجَلَهُنَّ:

چنانچه مدت عده پایان برسد در آن مدت عده و انتظار میتواند رجوع نموده بزوجیت خود ادامه دهد و یا اینکه بفراق از زوجیت تصمیم بگیرد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۲۲

فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ:

آیه مبنی بر تشریح حق رجوع است که زوجیت همسر خود را بازگرداند و انشاء طلاق کأن لم یکن و بی اثر گردد از لحاظ جواز احکام زوجیت نه از هر لحاظ در حدیث است که اهل ایمان کامل گروهی هستند که با همسر خود با حسن خلق و خوی لطیف رفتار نمایند.

أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ:

مبنی بر تشریح و حق رجوع و حق افتراق و جدائی در همه مدت و ساعات ایام عده است و میتواند هر یک از رجوع بزوجیت و یا ادامه طلاق و رهائی زوجه را اختیار نماید و در هر دو صورت تأکید بقید معروف شده است که باید قیام بآداء حقوق زوجه خود بطور کامل بنماید از جمله حقوق مالی تأدیه مهر و حق نفقه و سکونت است.

وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِنْكُمْ:

آیه عطف بجمله (إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ) مبنی بر اینکه هنگام اجراء صیغه طلاق باید در حضور دو نفر عادل باشد که در جریان طلاق و

افتراق زوجه از قید زوجیت حضور داشته شوهر و همسر او را بشناسند و بشنوند و در مورد لزوم نیز قیام بشهادت نمایند. در کتاب کافی روایت نموده که امام کاظم علیه السلام بآبی یوسف فرمود پروردگار سبحانه در آیات قرآنی امر فرمود در باره طلاق که دو شاهد حضور داشته باشند و هرگز طلاق صحت و نفوذ نخواهد داشت جز در صورتی که با حضور دو شاهد عادل باشد و در آیات قرآنی نیز امر و تأکید به تزویج نموده و بطور اهمال فرموده و در باره شهود آن قید نفرموده است ولی تنها در باره لزوم شهادت در مورد رجوع که بمنزله تزویج است حضور دو شاهد را لازم می‌پندارند و حضور دو شاهد را انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۲۳

در موردی که فرموده و تأکید نموده لازم نمیدانند.

وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ:

مبنی بر لزوم قیام بآداب گواهی برای رضایت ساحت پروردگار است زیرا شهادت امانت نزد شاهد است باید موقع لزوم قیام بآداب شهادت نماید برای حفظ حقوق مردم چنانچه کتمان نماید و یا خیانت و تحریف نماید گناه بزرگ مرتکب شده است (وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ).

و هر که شهادت را در مورد لزوم و آداء شهادت کتمان نماید و یا خیانت و یا تحریف نماید گناه بزرگ مرتکب شده است:

ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ:

در باره شهادت و احکام طلاق وعده آنچه بیان شده وسیله موعظه است و اهل ایمان باید بمواعظ و دستورات و احکام الهی گوش فرا داده پیروی نمایند برای جلب نظر و رضایت و خشنودی پروردگار و نیز پرهیزند از مخالفت که سبب عقوبت و خروج از حریم ایمان خواهد بود از نظر اینکه سبب بدعت و تصرف و تغییر در باره احکام الهی گردد.

وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا:

بیان آنستکه هر که از گناهان پرهیزد پروردگار او را از شبهات و گناهان رهایی بخشد و از سکرتهای هنگام مرگ و نیز از سختی‌های روز قیامت ایمن گردد.

و از رسول صلی الله علیه و آله رسیده که میفرمود هر که زیاده طلب مغفرت از پروردگار بنماید او را از هر غم و اندوه نجات بخشد و از هر گونه ضیق و سختی و خطر در انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۲۴ زندگی او را ایمن فرماید.

و از ابی ذر غفاری از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده میفرمود من آیه را بمردم اعلام می‌نمایم چنانچه از آن پیروی نمایند آنان را کفایت کند و آن آیه (وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا) است.

آیه ارشاد بآنستکه هر که از گناهان پرهیزد پروردگار او را از خطر حوادث دنیا ایمن فرماید.

تقوی از وقایت گرفته شده بمعنای خودداری از اندیشه و شائبه شرک و از گناهان و از رذایل اخلاقی است که از هر گونه تمرد و مخالفت پرهیز نماید.

تقوی مرتبه کامل از ایمان و التزام بآداب و وظایف دینی و اجتناب از محرمات است و نیروی خویشترداری از مخالفت پروردگار است و اینکه شعار خود را عبودیت قرار دهد و آنچه را که پروردگار در باره او خواسته و اراده فرموده آنرا بخواهد و اجراء نماید بلکه خود و حرکات ارادی و افعال اختیاری خود را قائم بساحت پروردگار بداند و هر گونه در باره او تصرف نماید بپذیرد و همانطور که بر حسب ذات و تکوین در حیطه قدرت و اراده پروردگار است بر حسب اراده قلبی و حرکات جوارحی و اطاعت نیز طبق خواسته و معرض تدبیر ساحت پروردگار خود را قرار دهد آنگاه پروردگار نیز از نظر صلاحیت و شایستگی خود را ولی او معرفی نموده و زمام تدبیر امور او را در دست داشته و نیازهای او را تأمین خواهد فرمود.

يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا:

جواب و جزاء شرط است و بیان لازم نیروی تقوی و خویش‌تنداری از شائبه شرک و از ارتکاب گناهان و التزام بفضایل خلقی است با این چنین نیروئی از تقوی هرگز از اوهام و تمایلات نفسانی پیروی نخواهد نمود و محکوم خیالات انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۲۵

بی‌پایه در زندگی نخواهد شد و با چنین نیروی تقوی همه گونه نیازهای او در زندگی برآورده خواهد شد و بسهولت می‌تواند وسایل آسایش و زندگی خود را فراهم آورد و به کمال و سعادت حقیقی نایل آید.

وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ:

مبنی بر توحید افعالی است که در اثر نیروی ایمان و تقوی در اجتماع مسلمانان مقام و موفقیت بدست آورده و شایسته است که پروردگار نیازهای او را برآورد و وسایل آسایش او را فراهم سازد و علاقه قلبی او را از اسباب ظاهری قطع نماید و او را متوجه سازد به این که برای تأمین وسایل زندگی اسباب غیبی و طبیعی بی‌شماری بکار برده شده که با نظام جهان ارتباط دارد و هیچ یک نیز اصالت و استقلال در تأثیر ندارند و آنچه مؤثر است اراده قاهره و نیروهای غیبی است که در سراسر جهان فرمانروا است و هرگز حاجت و نیاز خود را از اسباب عادی و جریان طبیعی نداند بلکه وابسته بدستگاه نظام جهان مشاهده نماید و با نظر شهود قدرت بی‌نهایت کبریائی را احراز نماید که با وحدت تدبیر نظام جهان را تأمین فرموده و همه اجزاء و ذرات و ریز و کلان را بحرکت درآورده و بسوی مقصد همه را سوق می‌دهد و آثار توحید افعالی کبریائی از هر ذره مشاهده می‌شود.

و این رزق معنوی و روانی است و از شئون ذات و نیل بکمال اهل ایمان است که در سیر و سلوک خود بدین مقام نایل خواهد شد و در نتیجه این چنین رزق روحی و روانی هرگز از رزق ظاهری و نیازهای طبیعی بی‌بهره نخواهد ماند زیرا بشر آنچه وظیفه دارد که سعی و کوشش نماید فقط در باره تحصیل کمالات روحی و فضایل اعتقادی و عملی است که در پرتو افعال اختیاری و پیروی از برنامه مکتب قرآن ملکات و ذات و ذاتیات خود را بظهور رساند در اینصورت پروردگار امور او را اصلاح انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۲۶

خواهد فرمود و نیازهای طبیعی و مادی او را فراهم خواهد آورد زیرا ساحت آفریدگار آنرا تضمین نموده و وعده فرمود و هرگز تخلف‌پذیر نخواهد بود.

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ:

توکل نیروی عزلت و کناره‌گیری از تصمیم است به این که شئون خود و نیازهای خود را بساحت پروردگار واگذارد و مقامی ارجدارتر از نیروی تقوی است زیرا پروردگار را توکیل نموده و وکالت و ولایت پروردگار را در باره همه شئون وجودی خود برگزیده و اراده خود را تابع و پیرو اراده قاهر پروردگار قرار داده که هر چه در باره او امر و اراده فرماید بپذیرد و از خود اراده و کراهتی نداشته تسلیم محض باشد و عقیده قلبی و عمل و حرکات جوارحی خود را تحت دستور و اراده پروردگار قرار دهد و از خود سلب استقلال در اراده و در عمل نموده بلکه بر حسب عقیده و اراده و عمل طبق آنچه وکیل و ولی که خود اتخاذ نموده و مقرر فرموده در باره خرد اجراء نماید.

و آیه تأکید نموده به این که هر که امور خود را بساحت قدس پروردگار واگذارد بطور حتم کافی او بوده و نیازهای او را تأمین خواهد فرمود و او را بمقامی ارجمند از ایمان و تقوی و فضیلت خواهد رسانید.

خلاصه هر که امور خود را بساحت پروردگار واگذارد و بتقدیر و تدبیر او سر تسلیم فرود آورد بطور حتم پروردگار صلاح او را از هر جهت کفایت خواهد فرمود و در آخرت نیز او را بسعادت همیشگی خواهد رسانید.

در حدیث است هر که بخواهد نجاح بیابد و رستگار باشد امور خود را پروردگار واگذارد و او را ولی و وکیل خود اتخاذ نماید.

إِنَّ اللَّهَ بِالْعُمْرَةِ:

بیان توحید افعالی است از نظر قدرت و قهر کبریائی هر چه را اراده فرماید انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۲۷
تحقق می‌پذیرد و هرگز نیروای نمیتواند از خواسته او مانع شود و هر که امور خود را بساحت پروردگار واگذارد بطور حتم نجات و
رستگاری و صلاح نصیب او خواهد فرمود.

قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا:

بیان توحید افعالی است که هر موجود و آفریده‌ای که بهره‌ای از هستی دارد مقرون به لوازم تشخیص است که حد و قدر و اندازه آن
بشمار می‌آید و موجودی که قدر و اندازه نداشته و مبهم باشد مفهوم ندارد.

بلکه وجود و هستی عین قدر و اندازه است که از سایر افراد آن نوع امتیاز می‌یابد و دارای شخصیت و تشخیصی خواهد بود که نظیر
و مانند نخواهد داشت بالاخره قدر بمعنای اندازه و حد که لازم ذاتی و تشخیص هر موجودی است با اینکه وعده فرموده و قدر آنرا
مشخص نموده هرگز تخلف‌پذیر نخواهد بود.

آیه بیان آنستکه نتیجه توکل امور و شئون وجودی اهل ایمان بساحت پروردگار آنستکه بر حسب وکالت و ولایتی که بر اهل ایمان
اعمال فرماید نیازهای معنوی و روانی و جسمانی او را تأمین خواهد فرمود و همه گونه احتیاجات او را مشخص و قدر و اندازه معین
دسترس او خواهد گزارد و او را بمقام معنوی خواهد رسانید و هم چنین هر یک از نیازهای مقدمی و جسمانی او را مشخص نموده
و دسترس او گذارده و رزق و خواسته معنوی و باطنی او را نیز بطور مشخص مِنْ حَيْثُ لَا يَخْتَسِبُ بوى موهبت خواهد فرمود.

هم چنانکه بشر که محصول نظام خلقت است هر فردی در اثر سیر و سلوک اختیاری و کسب ملکات و ذات و ذاتیات خود دارای
قدر مشخص از حد وجودی ایمان و اعتقاد و اعمال صالح و یا کفر و عمل طالح خواهد بود و بر این اساس هر فردی امتیاز ذاتی
وجودی خواهد یافت که ممتاز از سایر افراد بشر خواهد بود انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۲۸

و در صورتی که نیازهای اهل ایمان قدر و حد و اندازه و مشخصاتی داشته و بر حسب وعده‌ای که فرمود به این که نیازهای معنوی
و مادی او را تأمین فرماید تخلف‌پذیر نخواهد بود هر یک از اهل ایمان نیز دارای حد وجودی از ایمان و تقوی و فضیلت خواهد
بود.

هم چنانکه هر یک از بیگانگان نیز حدی از کفر و شرک و تیره‌گی روح و روان خواهند داشت و مفاد آیه (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ
مَخْرَجًا) آنستکه لازم التزام بتقوای اعتقادی و جوارحی آنستکه پروردگار اهل تقوی را از ضلالت و گمراهی رهائی می‌بخشد و
علاقه قلبی او را از اسباب ظاهری قطع مینماید و اراده و خواسته‌ای نخواهد داشت جز آنچه را پروردگار در باره او اراده نماید و بآن
امر یا نهی فرماید زیرا برنامه مکتب قرآن همه گونه نیازهای پیروان و دانشجویان را تأمین می‌نماید و جواب گوی همه سؤالات و
شبهات مردم خواهد بود و رهبری است که رهروان را بسعادت میرساند و زندگی آنان را طیب و گوارا می‌نماید و سعادت و نیک
بختی واقعی را برای اهل تقوی تأمین می‌نماید زیرا از برنامه‌ای پیروی نموده که مقصدی جز سعادت حقیقی نداشته است.

و خلاصه مفاد (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) هر که از اهل ایمان و تقوی که امور و شئون وجودی خود را بساحت پروردگار
واگذارد و اراده‌ای نداشته جز آنچه را که پروردگار در باره او مقرر فرماید و عملی نداشته جز آنچه را که پروردگار از او خواسته
زندگی و رفاه او را بطور حتم فراهم آورد و بسعادت و صلاح حقیقی او را برساند.

إِنَّ اللَّهَ بِالْعُمْرَةِ:

بیان توحید افعالی است هر چه را ساحت پروردگار اراده فرماید بر حسب نظام جهان که بر اساس سببیت نهاده شده از طریق مجموع
علل و اسباب آن انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۲۹

تحقق پذیرد و نشانه آنستکه پروردگار آنرا خواسته است و بدین جهت بطور حتم تحقق‌پذیر است از نظر اینکه روح تأثیر باسباب

مربوطه دمیده خواسته او از پس پرده‌های علل و اسباب بطور حتم بظهور خواهد رسید بدون اینکه اسباب را مستقل در تأثیر بداند.
 قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا:

بیان آنستکه سعادت و رفاه زندگی و حسن عاقبت فقط در طریق ایمان و تقوی است و پروردگار وعده فرموده که هر که از اهل ایمان و تقوی امور خود را پروردگار واگذارد و اراده‌ای نداشته جز آنچه را که پروردگار از او بخواهد بطور حتم لازم این مقام از توکل نیل به سعادت حقیقی است که خیر و صلاح دنیا و آخرت او را فرا خواهد گرفت و هرگز بجز از طریق ایمان و تقوی و اعتماد و توکل به پروردگار سعادت در دو جهان میسر نخواهد بود.

و آنچه در نظام اتم مقرر شده آنستکه فقط از طریق پیروی از مکتب قرآن و توکل بساحت پروردگار و اینکه آنچه را که پروردگار در باره او مقرر فرموده در مقام تسلیم و رضا برآید میتواند سعادت در دو جهان را برای خود تأمین نماید هم چنانکه برحسب نظام اتم شقاوت و تیره‌بختی و محرومیت را بر اساس کفر و عناد و خودستائی نهاده و از جمله لوازم آن علاقه قلبی باسباب و آرزوهای دامنه‌دار است که زندگی را بر شخص تباہ مینماید و در برابر حوادث ناگوار پناهی ندارد که بآن خود را تسلیت دهد.

خلاصه قدر و حد وجودی اهل ایمان و تقوی که امور خود را پروردگار واگذارد و باو اعتماد نماید و هر چه را که در باره او خواسته آنرا نیز بخواهد بطور حتم نجات و سعادت و صلاح حقیقی را در دو جهان نصیب او خواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۱۶،

ص: ۴۳۰

وَاللَّائِي يَيْسُنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ:

بیان احکام عده بانوان است که برحسب اختلاف حالات آنان متفاوت است بانوانی که خون حیض نمی‌بینند ولی مردد است در اینکه در اثر رسیدن بسن یأس خون آنان قطع شده و یا در اثر عارضه‌ای است عده آنان سه ماه است.

وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ:

بانوانی که از نظر صغر سن خون حیض ندیده و یا بانوانی که خون حیض میدیده ولی در اثر عارضه‌ای قطع شده عده آنان نیز سه ماه است.

وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ:

بانوان حامله عده مطلقه آنان وضع حمل است و اما بانوانی که شوهر آنان فوت شده عده آنان هر دو اجل است به این که وضع حمل نماید و نیز چهار ماه ده روز از زمان طلاق او گذشته باشد و بالاخره عده بانوی متوفی عنها زوجها بعد الاجلین است و چنانچه مدت چهار ماه ده روز بر او بگذرد باید در انتظار وضع حمل بود و در صورتی که قبل از مدت چهار ماه ده روز وضع حمل نماید باید در انتظار چهار ماه و ده روز باشد و برحسب نظر علماء اهل سنت عده بانوان مطلقه و هم چنین متوفی عنها زوجها فقط وضع حمل است و پس از وضع حمل میتواند ازدواج نماید و مستند آن آیه نامبرده ناسخ آیه (وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا).

این نظر مورد انتقاد است زیرا نسخ ثابت نشده و نیز برحسب روایت از امام صادق علیه السلام در کتاب کافی رسیده به این که از امام سؤال شد در باره بانوی حامله که شوهر او فوت نماید پس از وضع حمل شوهر اختیار نمود قبل از اینکه چهار ماه ده روز او بگذرد امام فرمود چنانچه این شوهر با همسرش هم بستر شده باید انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۳۱

جدا شوند و عقد آنان باطل بوده و بقیه عده فوت شوهر اولی را رعایت نماید و پس از انقضای آن عده دیگری برای ازدواج دوم باید بگیرد بسه طهر.

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا:

تأکید در باره رعایت وظایف الهی است که سبب رفاه زندگی خواهد شد پروردگار امور زندگی او را سهل و آسان خواهد فرمود

یا بوسیله فرج و رفاه در دنیا و یا با ثواب و اجر در آخرت و هرگز رعایت وظایف الهی سبب سختی زندگی نخواهد بود و احکام مختلف طلاق در باره بانوان مطلقه بر اساس حکمت و رعایت رابطه نسل است که سبب اختلاط میاه و اختلاف انساب و بیماریهای تناسلی نشود.

ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ:

تأکید در باره احکام است که در آیات گذشته ذکر شده مبنی بر اینکه رعایت تقوی و پرهیز از گناهان و اداء وظایف دینی در باره طلاق و عده بانوان سبب می‌شود که گناهان صغیره مورد مغفرت و آمرزش قرار گیرد ولی باید رعایت احکام طلاق و عده و نفقه را بنمایند و تخلف از هر یک از آنها محرم و از جمله گناهان کبیره معرفی شده است.

وَيَعْظِمُ لَهُ أَجْرًا:

رعایت احکام طلاق و عده و نفقه بمنظور اداء وظایف الهی سبب اجر و ثواب زیاده بوده و از جمله شعار عبودیت معرفی شده است. أَشْكُونَهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ:

از جمله احکام و حقوق بانوی مطلقه که در مدت عده بطور لزوم باید رعایت شود سکونت در منزل شوهر است که باید بقدر تمکن شوهر بانوی مطلقه را اسکان دهد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۳۲

وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ:

و نیز مبنی بر تأکید در باره حسن سلوک با همسر مطلقه است که از هر لحاظ وسایل آسایش مدت عده را رعایت نمایند و چنانچه وسایل آسایش آنان را فراهم نیاورند و یا بمنظور اضرار آنان را طلاق دهند مرتکب فعل حرام شده‌اند.

وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمَلٌ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ:

در صورتی که بانوی مطلقه حامله باشد در مدت عده که وضع حمل نماید باید نفقه او را بتناسب زی و تمکن شوهر اداء و رعایت نماید و بعهد شوهر است.

فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ:

چنانچه بانوی حامله وضع حمل نماید مخارج رضاع تا مدتی که نوزاد خود را شیر دهد بعهد شوهر است از نظر اینکه نفقه فرزند بعهد پدر است.

وَآتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ:

تأکید در باره اجرت ارضاع است که در آن باره میانه روی شود و اجرت ارضاع طوری نباشد که سبب تحمیل بر شوهر گردد و نه آنچنان از اجرت ارضاع کسر شود که مادر مرضعه در زحمت زندگی نماید و نیز سبب نشود که مادر از ارضاع نوزاد خود شانه تهی نماید خلاصه باید رعایت هر سه شود.

وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَاسْتَرْضِعْ لَهُ الْآخَرَى:

و چنانچه میان شوهر و مادر نوزاد از لحاظ اجرت توافق نشود مرضعه و دایه‌ای برای طفل تهیه شود و بعهد شوهر است که نفقه فرزند نوزاد خود و ارضاع او را فراهم سازد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۳۳

لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ:

لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ:

مبنی بر توصیه باجرت مدت ارضاع است چنانچه شوهر متمکن و ثروتمند باشد شایسته است بر مادر مرضعه اجرت زیاده‌ای را رعایت نماید و بر او توسعه دهد و مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ:

و کسیکه فقیر و تهیدست است بقدر توان خود باید اجرت ارضای را بمادر نوزاد بدهد و بالاخره باید رضایت مرضعه را جلب

نماید.

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا:

ارشاد بآنستکه در احکام الهی هرگز تکلیف زیاده بر طاقت تشریح نشده و این حکم در همه احکام جاری و فرمانروا است از جمله در مورد اداء اجرت ارضاع بمادر مرضعه نوزاد است که بر شوهر زیاده تحمیل نمی‌شود.

سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عَشْرٍ يُشْرًا:

مبنی بر وعده است امید است که در اثر صبر و توافق شوهر و همسر مطلقه خود در باره نفقه و مخارج مدت شیرخوارگی نوزاد پروردگار وسایل آسایش هر دو را فراهم آورد و اجر و ثواب در آخرت برای آنان مقرر فرماید.

در کتاب در منثور از ابن منذر از ابن سیرین روایت نموده در مورد آیه (لَعَلَّ اللَّهُ يُخْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا) گفت آیه در باره حفصه دختر عمر است زیرا رسول صلی الله علیه و آله او را یک طلاق داد و آیه نازل شد (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ) تا آخر آیه (يُخْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا) راوی گفت که رسول صلی الله علیه و آله به حفصه رجوع فرمود.

و نیز در کتاب در منثور بسندهای چندی از ابن عمر روایت نموده که او همسر خود را در حال حیض طلاق گفت و برای رسول صلی الله علیه و آله جریان را عرض نمود رسول صلی الله علیه و آله خشمگین گشت بوی فرمود به همسر خود مراجعه نماید تا هنگامی که طاهر انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۳۴

شود و سپس حیض شود و طاهر شود و چنانچه تصمیم داشت که همسر خود را طلاق بگوید در حال طهر او را طلاق دهد قبل از اینکه با او تماس بگیرد آن است طلاق عده که آیه فرمود و آیه (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ) را قرائت نمود. و بر حسب آیه شریفه (لِعَدَّتِهِنَّ) می‌باشد نه قبل عدت‌ه‌ن.

در تفسیر قمی در مورد آیه (لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ) فرمود جایز نیست برای شوهری که همسر خود را طلاق دهد و حق رجوع داشته باشد او را از منزلش اخراج نماید هم چنین برای مطلقه نیز جایز نیست که از منزلش بیرون رود جز هنگامی که عمل زشت و رفتار ناسزا نماید و معنای فاحشه آنستکه زنا دهد و یا از مال شوهرش سرقت نماید و هم چنین سلطه بر شوهر خود داشته باشد در صورتی که یکی از این قبیل رفتارها را داشته باشد جایز است که او را اخراج نمایند. در کتاب کافی بسندی از وهب بن حفص از احد الصادقین علیهما السلام روایت نموده که میفرمود در باره مطلقه باید زمان عده در منزل زیست نماید و مدت عده را در منزل سابق باشد و جایز است زینت‌های خود را برای شوهرش ظاهر سازد شاید پروردگار در باره آنان حادثه و خبری پیش آورد و اصلاح پذیرد.

در کتاب کافی بسندی از معاویة بن وهب از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود هر که با او سه امر عطاء و موهبت شود از سه نعمت بهرمنند خواهد بود هر که دعا نماید خواسته او باجابت خواهد رسید.

و هر که شکر نماید نعمت زیادتری باو خواهد موهبت شد و هر که توکل نماید کفایت باو داده خواهد شد حضرت فرمود آیا آیات قرآن را خوانده‌ای که فرمود (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) و نیز فرمود (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ) و نیز فرمود (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ). انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۳۵

و نیز در کتاب کافی بسندی از محمد بن مسلم روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از آیه شریفه (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ) فرمود در امور دنیا است.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود در باره آیه (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا) از شبهات دنیا و نیز از غمرات مرگ و نیز از شداید روز قیامت ایمن خواهد بود.

و نیز در کتاب در منثور بسندی از ابی ذر رحمه الله روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله این آیه را قرائت میفرمود (وَمَنْ

يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ) بسیار آنرا تکرار میفرمود تا اینکه کسالت خواب بر او عارض شد فرمود ای ابا ذر چنانچه همه مردم باین آیه عمل نمایند همه آنها را کفایت خواهد نمود.

و نیز در کتاب در منثور بسندی از عمران بن حصین روایت نموده گفت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود هر که از همه وسایل اعراض نماید و بخدا توجه نماید پروردگار نیازهای او را کفایت خواهد فرمود و روزی و حاجت او را برآورد بطوریکه گمان ندارد و هر که باسباب طبیعی دل ببندد پروردگار او را بهمان اسباب خواهد واگذارد.

و نیز در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس که نسبت بر رسول صلی الله علیه و آله داده فرمود هر که خواهد که از نیرومندترین مردم باشد باید امور خود را پروردگار واگذارد و هر که خواهد بی‌نیازترین مردم باشد باید آنچه را که در حیطة ساحت پروردگار است بآن بیشتر اطمینان داشته باشد از آنچه در اختیار دارد.

در کتاب کافی بسندی از حلبی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود عده بانوی که خون حیض نمی‌بیند و هم‌چنین از خون استحاضه پاک نمی‌شود عده او سه ماه است و عده بانوی که خون حیض می‌بیند و بطور مستقیم است عده او سه طهر است راوی سؤال نمود از مفاد آیه (إِنْ ارْتَبْتُمْ) ریه چیست فرمود چنانچه زیاده بر یک ماه تجاوز نماید آن ریه است عده او سه ماه خواهد بود و حیض خود انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۳۶ را واگذارد الی آخر.

در کتاب کافی بسندی از محمد بن قیس از امام ابو جعفر علیه السلام روایت نموده فرمود عده بانوی حامله آنستکه حمل خود را وضع نماید و بر شوهر او است که نفقه و هزینه او را بطور متعارف پردازد تا هنگامی که حمل خود را وضع نماید.

و نیز در کتاب کافی بسندی از ابن صباح کنانی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود چنانچه بانوی و همسر خود را طلاق گوید در حالی که حامله است باید مخارج او را پردازد تا هنگامی که حمل خود را وضع نماید و پس از وضع حمل نیز اجرت ارضاع او را بدهد و باو ضرر نرساند جز در صورتی که دایه دیگری ارزانتر حاضر است نوزاد را شیر دهد در اینصورت چنانچه مادر حاضر باشد که بهمان اجرت نوزاد خود را شیر دهد او اولی است که طفل خود را ارضاع نماید تا هنگامی که آنرا از شیر باز ستاند. در تفسیر قمی در باره آیه (أُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجْلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ) فرمود مطلقه که حامله است عده او آنست که حمل خود را وضع نماید چنانچه همان روز طلاق حمل خود را وضع نماید در باره او جایز است که هنگام از خون نفاس پاک شود بشوهر رود و چنانچه وضع حمل او تا نه ماه بطول انجامد هرگز نباید قبول زوجیت برای دیگری بنماید تا هنگام که حمل خود را وضع نماید و پاک شود از نفاس.

در کتاب کافی بسندی از عبد الرحمن بن حجاج از امام ابو الحسن علیه السلام روایت نموده گفت سؤال نمودم از بانوی حامله چنانچه شوهرش او را طلاق دهد پس از آن سقط نمود که تمام باشد و یا ناقص و یا اینکه در حالی که مضغه است آنرا سقط نماید امام فرمود هر چه را وضع نماید که آشکار شود که حمل تمام او و یا حمل ناقص او بوده عده او پایان می‌یابد.

در کتاب کافی بسندی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام در باره آیه انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۳۷ (وَمَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ) فرمود چنانچه هزینه و مخارج همسر خود را بدهد با لباس و در صورت امتناع میان آن دو جدائی افکنده شود.

در کتاب در منثور بسندی از عبید الله بن عبد الله بن عقبه روایت نموده به این که عمرو بن حفص ابن مغیره با علی علیه السلام بسوی یمن سفر کرد و سپس همسر خود فاطمه دختر قیس را طلاق گفته و از طلاق باقی بود و بحارث بن هشام دستور داد و هم‌چنین به عباس بن ابی ربیع که به همسر مطلقه خود نفقه بدهند و قدر کمی نفقه باو دادند و هر دو بآن همسر مطلقه گفتند که تو حق نفقه نداری جز در صورتی که حامله باشی.

فاطمه مطلقه بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده جریان را عرض نمود، حضرت فرمود استحقاق نفقه نداری و آنگاه طلب اجازه نمود که انتقال یابد از آن مکان حضرت اجازه فرمود.

سپس ابا عمرو بن حفص مروان را فرستاد نزد فاطمه مطلقه خود و او جریان را نقل نمود مروان گفت من همچو حدیثی شنیده‌ام جز از بانوی که باید در خانه بنشیند.

فاطمه مطلقه باو گفت میان ما و تو کتاب خدا حکم است که فرمود (وَلَا يَخْرُجَنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ حَتَّىٰ بَلَغَ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُخْدِتُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا).

فاطمه گفت این حکم در باره کسی است که حق رجوع به همسر مطلقه خود دارد ولی پس از سه حیض و طهر چگونه می‌گوئید که استحقاق نفقه ندارد و در صورتی که حامله نباشد چگونه او را در خانه حبس می‌نمائید.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۳۸

آیات

[سوره الطلاق (۶۵): آیات ۸ تا ۱۲] ص: ۴۳۸

اشاره

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكَرًا (۸) فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا (۹) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا (۱۰) رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُمَبِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا (۱۱) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا (۱۲)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۳۹

شرح ص: ۴۳۹

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكَرًا:

آیه مبنی بر تهدید است چه بسیار از اقوام پیشین که از او امر و نواهی پروردگار سرپیچی و تمرد نموده و هم‌چنین با دعوت رسولان بمبارزه برخاسته از دستورات پیامبران تمرد نمودند پروردگار آنان را بعقوبتهای بسیار سخت در دنیا و نیز پس از هلاکت بعد از شعله‌های دوزخ محکوم نمود.

فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا:

در نتیجه اصرار در مبارزه با دعوت رسولان و وبال و تبعات تمرد و عقوبت در دنیا را چشیدند و در عاقبت نیز محکوم بشقاوت همیشگی و آتش دوزخ گردیدند.

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا:

مبنی بر تهدید است که پروردگار برای اقوام متمرّد که از دعوت رسولان سرپیچی نموده و با آنان بمبارزه برخاسته عقوبتهای بسیار

سخت که زیاده بر تصور است آماده فرموده است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۴۰

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا:

مبنی بر ترغیب اهل ایمان دانشجویان مکتب عالی قرآن است و آنان را صاحبان خرد و عقل بطور حصر معرفی نموده به این که از مشاهده و شنیدن خبر مبارزات اقوام گذشته که با رسولان داشته در نتیجه پروردگار هر یک از آنان را بمصائب سخت در دنیا گرفتار نموده و بالاخره آنها را بهلاکت افکنده و در آخرت نیز بشقاوت و عقوبتهای زیاده بر تصور محکوم نموده.

مسلمانان باید از شنیدن آیاتی که سرگذشت آنان را تذکر داده عبرت گیرند و در مقام انقیاد و قبول دعوت رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله برآین... بر این اساس دانشجویان مکتب قرآن را صاحبان خرد و تعقل بطور حصر خوانده و متمردان از دعوت رسول صلی الله علیه و آله را معاند و بی‌خرد معرفی نموده است.

يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ:

آیه مبنی بر اعلام و ترغیب دانشجویان مکتب قرآن است به این که دعوت رسول (ص) را بپذیرند و آیات قرآنی بیان حقایق و معارف و معجزه آسا است و نیز مبنی بر تعلیم و تربیت و تهذیب اخلاق و ترغیب باعمال صالحه است و زندگی فردی و اجتماعی و عمومی بشر را انتظام می‌بخشد.

مراد از آیه فَحَاسِبُنَّهَا حِسَاباً شَدِيداً آنستکه گناهان و ستمهای آنان بیکدیگر مورد دقت و مورد مؤاخذه قرار گرفته و مورد عفو و صرف نظر قرار نمیگیرد مانند عقوبتهای عمومی قحط و گرسنگی و بیماریهای مسری و عمومی و غلبه و هجوم دشمنان که هر یک سبب استیصال و تیره‌بختی و اختلال نظام عمومی می‌شود بمنظور اینکه سبب عبرت اکثریت مردم گردد و از گناهان پشیمان شده بازگردند و هم‌چنین مفاد آیه (وَعَذَابُنَّهَا عَذَاباً نُّكْرًا) مورد عقوبتهای بسیار سخت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۴۱

قرار میگیرند که منکر و شناخته نشده است کنایه از سختی و اینکه چاره‌پذیر نباشد و از نظر تأکید در سختی آن تعبیر بدوق شده که عقوبت را ساحت پروردگار بهر یک از آنان می‌چشاند و خسران و زیان زیاده بر آن برای بشر تصور نمی‌رود که مدت عمر و فرصت خود را از دست داده خطر عقوبت در دنیا و استیصال را برای خود فراهم آورده و پس از هلاکت و بی‌خبری بعقوبتهای همیشگی محکوم گردند.

و از نظر اینکه عقوبتهای عمومی نامبرده هرگز سبب رفع گناهان نشده و کفاره گناهان نخواهد بود و سبب توبه و پشیمانی آنان نشده در حال کفر و محرومیت و عناد با ساحت کبریائی در آستانه مرگ قرار گرفت و بعقوبتهای ذاتی و همیشگی محکوم خواهند شد.

فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ:

جمله تفریع است تهدیدات گذشته در باره کفار و بیگانگان مورد تأثیر قرار نگرفته بلکه از نظر تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب عالی قرآن سرگذشت پیشین اقوام گذشته را در آیات کریمه حکایت فرموده بمنظور تعلیم و تربیت و تهدید پیروان مکتب قرآن با توجه به این که خطاب و توصیه بتقوی متوجه اولی‌الالباب و صاحبان خرد شده و صاحب خرد را تعریف نموده باهل ایمان در حقیقت اهل خرد فقط منحصر باهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن است که از سرگذشت تیره گذشتگان عبرت بگیرند و ایمان آورند و طریقه انقیاد و تقوی و پرهیز از گناهان و تمرد را برگزینند و روح و روان خود را از انکار و از تیره‌گی عناد با ساحت کبریائی پاکیزه نمایند و طریقه سلم و سلامت و انقیاد را پیشه خود نماید.

قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا:

مبنی بر اظهار و تذکر نعمت بی‌مانند است که پروردگار رسول صادق انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۴۲

اسلام صلی الله علیه و آله را که حامل ذکر و دعوت بحق و بساحت کبریائی است بسوی مردم جهان اعزام فرمود و رسالت و اعزام او برسالت نیز بر حسب نزول آیات قرآنی است و تا پایان جهان نیز رسالت و دعوت رسول صلی الله علیه و آله توأم با ذکر و آیات قرآنی خواهد بود.

و از نظر تشبیه و مبالغه در رسالت رسول صلی الله علیه و آله تعبیر بذکر فرموده که رسالت او همان نزول وحی است هم چنانکه زمان ختام دوره تبلیغ و رحلت او نیز ملازم تا پایان یافتن نزول آیات قرآنی خواهد بود.

يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ:

رسول صلی الله علیه و آله آیات کریمه قرآنی که بر او وحی و نازل می شود و هدایت و به سعادت بشر رهبری می نماید و آیات معجزه آسا را برای دانشجویان قرائت مینماید و آنها را شرح و تفسیر می نماید.

لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ:

بمنظور تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب قرآن به این که اصول توحید خالص و ارکان ایمان و معارف الهی را بیاموزند و طریقه شکرگزاری و اداء وظایف دینی را دسترس آنان گذارد و آنان را و هم چنین اجتماعات بشری را از ظلمت جهالت و نادانی و شرک و بت پرستی برهاند و بیرون آورد و آنان را از غفلت از مسیر خود در زندگی بخداپرستی متوجه سازد و ظلمت حقیقی همانا جهالت و خودپرستی و غفلت از غرض خلقت است هم چنانکه نور حقیقی خداشناسی و فضایل اخلاقی و اعمال صالحه است که جهان را روشنایی و صفاء می بخشد و دانشجویان را بمقام انسانیت و رحمت پروردگار می رساند.

وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ:

بیان نتیجه تعلیم و تربیت دانشجویان است که در اثر ایمان باصول توحید انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۴۳

و بصفات ذات و توحید افعالی در دانشگاه عالی پذیرفته شده و برحسب برنامه بوظایف عبودیت نیز رفتار نمایند و از گناهان و قبیح اعمال پرهیز نمایند مسطوره‌ای از صفات کبریائی شده و صفاء و نورانیتی کسب نموده و از رذائل خلقی منزه گشته در نتیجه شایسته فضل پروردگار و مشمول رحمت و سکونت در جوار فضل خواهند شد.

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا:

نظر به این که ایمان و تقوی صفت روانی و کمال جوهر انسانی و حقیقت مقام انسانی است ذاتی او بوده و قابل تغییر و زوال و تبدل نخواهد بود بر این اساس هر گونه که پروردگار بفضل خود نعمتی دسترس اهل ایمان و تقوی گذارد همیشگی و لازم ذاتی و برحسب اقتضاء ایمان آنان خواهد بود و زوال پذیر نبوده هم چنانکه سیرت ایمان و درخشندگی تقوی آنان نیز در عوالم دیگر زوال پذیر نخواهد بود.

قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا:

مبنی بر منت بر اهل ایمان پیروان مکتب قرآن است که در اثر ایمان و اتصاف بفضایل و نیروی تقوی هرگز رزق و بهره‌ای زیاده بر این برای بشر تصور نمی رود که سعادت حقیقی در دو جهان را در بر خواهد داشت.

با توجه به این که نعمت ایمان و فضائل اخلاقی و اعمال صالحه برحسب جوهر وجودی دانشجویان مکتب قرآن بوده در عوالم دیگر نیز ثمرات و نعمتها و نیز لازم ذاتی و بهره وجودی آنان خواهد بود و ظهور آن اراده بطور اطلاق است و ارجدارترین نعمتی است که ساحت کبریائی باهل ایمان در بهشت جوار رحمت خود موهبت می فرماید که هر چه را اراده نماید از نظر اینکه شعاعی از اراده قاهره کبریائی است بظهور می رسد.

این قدرت و قهر که مسطوره‌ای از اراده قاهره است سیرت نیروی ایمان و اطاعت و انقیادی است که اهل ایمان در نظام تکلیف بکار برده و در مقام اطاعت برآمده‌اند انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۴۴

و اراده خود را تابع اراده و خواسته پروردگار نموده‌اند و در مقابل اراده کبریائی اراده و خواسته‌های از خود نداشته و بکار نبرده‌اند. این نمونه‌ای از رزق و موهبت پروردگار است باهل ایمان که در بهشت جوار رحمت سکونت گزیده‌اند.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ:

بیان صفت فعل و توحید پروردگاری است که از جمله آثار گسترده او کرات هفتگانه و هم‌چنین زمین‌های هفتگانه است که آفریده و از کتم عدم پدید آورده است.

ابو صالح از ابن عباس روایت نموده که مفاد آیه هفت زمین است که بر بالای بعض دیگر نیست و میان آنان دریاهاست و بر همه آنها کرات آسمان سایه می‌افکند پروردگار سبحانه عالم است، به صحت آنچه اظهار فرماید: و برای بشر ابهام داشته باشد. خلاصه در آیات قرآنی آیه دلالت ندارد به این که زمین هفتگانه مثل کرات هفتگانه است جز این آیه. *يَنْزِلُ الْأَمْرُ بِبَيْنَهُنَّ:*

محتمل است مفاد سبع سماوات مقامات قدس باشد که اوامر مبنی بر تدبیر جهان از مقام عالی شرف صدور می‌یابد و از مقامات قدسیان که بطور تسلسل است از مقامی از فرشتگان بمقام نازلتر تنزل می‌نماید و در جهان بموقع اجرا در می‌آید. و امر صادر از مقام کبریائی همان حوادث سرتاسر جهان است از خلق و آفرینش و از آنچه رخ میدهد از حوادث عمومی و خصوصی و موت و رزق و حیات و بالاخره هیچ حادثه‌ای کوچک و بزرگ در جهان رخ نخواهد داد جز اینکه دستور از مصدر کبریائی شرف صدور می‌آید و فرشتگان مقرب نیز مأموریت اجراء آنها را داشته انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۴۵ باشد که بوسائل فرشتگان نازلتر بموقع اجراء گذارده شوند.

و مفاد کلمه الامر ایجاد و آفرینش موجودات و حوادث گوناگون است که حامل آنها فرشتگان مقرب هستند و از ساحت کبریائی مأموریت می‌یابند و هنگام نزول از طریق فرشتگان مقرب بنظر آنها می‌رسد تا اینکه در جهان بمرحله اجراء در آید. و سماء مقام عالی و مجرد فرشتگان است که بطور تسلسل از مبدء صدور امر و نزول آن بسوی مقامات فرشتگان خواهد بود. خلاصه مقامات مقرب فرشتگان مقامی است برای سیر و سلوک و نزول امر الهی و حامل امر و دستور الهی هستند بسوی زمین توجه نموده که بموقع اجراء گذارند و از طریق وحی از ساحت پروردگار بفرشتگان اعلام و تحمیل می‌شود.

هم‌چنانکه آیه (وَ أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا) ناظر باین حقیقت است آنچه در نظام جهان است مسطوره‌ای از علم و تدبیر پروردگار است و اختلاف حقایق و انواع آنها مسطوره‌ای از مقام احدیت است و نظام جهان که بر اساس تدریج و تدبیر پی‌درپی و حدوث فناء و تحول نهاده شده از نظام ثابت و مستقر ربوبی سرچشمه گرفته و هرگز در این صفحه پهناور هستی موجودی خودیاب و خودرو و مستقل و بی‌سابقه نخواهد بود تفاوت بآنستکه آنچه رابطه با نظام ثابت دارد وجود و شعاع است و تزلزل نیز لازم لاینفک شعاع می‌باشد.

و گوئی صحنه جهان آئینه‌ای است که هر لحظه نظام آن حسن نظام تدبیر ربوبی را ارائه میدهد با تفاوت اینکه آنچه از ساحت کبریائی است ثابت و مستقر و ازلی و فوق زمان است و آنچه در این نظام هستی تحقق پذیرد و بموقع اجراء در آید مقرون بحد و زمانی و محکوم بتحول خواهد بود ولی انکار و یا انقلاب پذیر نخواهد بود از نظر این که حرکت و تبدل لازم ذاتی موجود مادی است.

بالاخره نظام جهان اشعه‌ای است که از تدبیر و فرمانروائی کبریائی باین صحنه می‌تابد و تا پایان جهان که نظام متحرک و متبدل آن گسیخته شود بدین منوال انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۴۶ ادامه خواهد یافت و بنظام ثابت و مستقر دیگر خواهد درآمد.

لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

اعلام اسرار آفرینش بمنظور تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب عالی است که براساس منظم حرکت جهان استوار است و شاهد آنستکه نظام که در سراسر موجودات بی‌شمار جهان و زیاده از تصور بشر همه از مصدر احدیت شرف صدور می‌یابد و نیز شاهد قدرت بی‌نهایت ساحت کبریائی است.

و بهمین قیاس قدرت بر ایجاد عالم قیامت و گسترش آنرا دارد و اینکه بشر را از اولین و آخرین در آن صحنه همه را احضار فرماید، پیروان مکتب توحید و مکتب عالی را بر حسب وعده‌ای که فرمود مورد نعمتها زیاده بر تصور قرار دهد و بیگانگان که نعمتهای پروردگار را نادیده گرفته و ناسپاسی نموده‌اند آنان را بسزای اعمالشان برساند.

وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا:

و نیز سعه بی‌حد و بی‌نهایت علم و احاطه کبریائی را بدانشجویان مکتب قرآن ارائه دهد و اینکه سرتاسر موجودات ریز و کلان مسطوره‌ای از احاطه و مرتبه نازلی از علم فعلی ساحت آفریدگار است.

در تفسیر برهان از ابن بابویه بسندی از ریان بن صلت از امام رضا علیه السلام روایت نموده در سخنان خود با مأمون خلیفه فرمود مراد از ذکر رسول صلی الله علیه و آله است ما اهل بیت و فرزندان او هستیم و این حقیقت را در آیه کریمه قرآنی بیان فرموده در سوره طلاق (فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِينَاتٍ) امام فرمود ذکر رسول صلی الله علیه و آله است و ما اهل بیت او هستیم.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۴۷

سوره تحریم ص: ۴۴۷

اشاره

سیزده آیه است. در مدینه نازل شده است آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره التحريم (۶۶): آیات ۱ تا ۹] ص: ۴۴۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتِ أَزْوَاجِكَ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱) قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۲) وَ إِذْ أَسِيرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ (۳) إِنْ تَوْبَا إِلَى اللَّهِ فَصَدِّ قُلُوبُكُمَا وَ إِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ (۴)

عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَ أَبْكَارًا (۵) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُعْذِرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۸) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَا وَأَهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ (۹)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۴۹

شرح ص: ۴۴۹

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ:

آیه بیان سوگند یاد نمودن رسول گرامی صلی الله علیه و آله است در اثر اعتراض بعضی از زوجات او که برای جلب رضایت آن همسر مورد عتاب قرار گرفته است به این که از اموری که پروردگار بر تو حلال و جایز نموده چگونه در اثر التزام و سوگند خود را محروم از آن نعمت و امر حلال نموده و بمنظور کسب رضایت همسر لزوم ندارد که خود را بی بهره نمائی از بعضی امور حلال و جایز و بر خود سخت گیری نمائی و در حقیقت اعتراض و عتاب متوجه بزوجه است که نباید در در مقام ایراد بر رسول صلی الله علیه و آله برآید و اصرار نماید بطوریکه رسول صلی الله علیه و آله از نظر حسن خلق و حسن سلوک خود برای ارضاء زوجه اقدام بسوگند نماید.

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

دو صفت فعل پروردگار است و اقدام رسول صلی الله علیه و آله بسوگند و التزام بمنظور جلب رضایت همسر خود از نظر رأفت و حسن سلوک بوده و مرتبه نازلی از مغفرت و رحمت پروردگار خواهد بود.

قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ:

آیه مبنی بر منت نقض سوگند است که بر حسب دستور پروردگار میتوان انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۵۰ از آن صرف نظر نمود و بوسیله اداء کفاره آنرا حل و نقض نمود و ذکر صفت ولایت ساحت کبریائی مبنی بر منت و سهولت امر است که با کفاره جایز است سوگند را حل نقض نمود.

وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ:

مبنی بر حصر است که پروردگار احاطه بر مصالح بشر دارد و طبق حکمت متقن در اثر اداء کفاره کیفر مالی است که بمنظور رعایت بینوایان مصرف میشود.

وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ:

بیان آنستکه رسول صلی الله علیه و آله به بعضی از زوجات خود حفصه دختر عمر خبری را اعلام فرمود با قید اینکه بکسی اظهار ننماید و آنرا پنهان نماید از زوجات دیگر رسول صلی الله علیه و آله ولی حفصه از این دستور تخلف نموده به عایشه جریان را نقل نمود پروردگار نیز بوسیله جبرئیل امین علیه السلام تخلف حفصه را بر رسول صلی الله علیه و آله اعلام نمود بدین جهت رسول صلی الله علیه و آله حفصه را مورد عتاب و ملامت قرار داد که برخلاف وصیت و سفارش امر سری و پنهانی را برای عایشه افشاء نموده‌ای و بر حسب شأن نزول آیه اشاره خواهد شد که خبر پنهانی که رسول صلی الله علیه و آله به حفصه فرموده که کتمان کند چه بوده ذکر خواهد شد.

فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا:

چون حفصه از دستور رسول صلی الله علیه و آله تخلف نمود مورد اعتراض قرار گرفت حفصه بر رسول صلی الله علیه و آله اظهار نمود که کی بتو خبر داد که من به عایشه جریان خبر را گفته و از کتمان آن تخلف نموده‌ام رسول صلی الله علیه و آله فرمود.

قَالَ نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ:

رسول صلی الله علیه و آله پاسخ فرمود که مرا جبرئیل علیه السلام خبر داد آفریدگاری که بر اسرار انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۵۱ و منویات بشر آگاه و بر راز دلها احاطه و خبرویت دارد و امری بر او پنهان و یا مورد اشتباه نخواهد بود.

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا:

آیه خطاب توبیخ آمیز به حفصه و عایشه نموده مبنی بر اینکه در اثر افشاء سری که خیانت بساحت رسول صلی الله علیه و آله است، باید در مقام توبه و عذرخواهی برآید.

وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ:

مبنی بر تهدید است چنانچه حفصه و عایشه در اثر خیانت برسول صلی الله علیه و آله در مقام ایذاء او برآید جز خسران و زیان نصیب نخواهند داشت زیرا رسول صلی الله علیه و آله در حیطه ولایت و سرپرستی ساحت پروردگار است، و هم‌چنین جبرئیل و صالح مؤمنان پیوسته رعایت و حراست رسول صلی الله علیه و آله را مینمایند و از خطر ایذاء مصون خواهد بود.

گفته شده که جبرئیل و صالح المؤمنین عطف بلفظ جلال الله است و در نتیجه جبرئیل امین و صالح مؤمنان نیز از جمله موالی رسول صلی الله علیه و آله خواهند بود و لازم آنستکه کلمه ظهیر خبر باشد برای خصوص و الملائکة.

پاسخ آنستکه جمله (فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ) مبنی بر حصر است که فقط مولی و ولی رسول آفریدگار است و بس و کلمه جبرئیل و صالح المؤمنین مبتداء و کلمه ظهیر نیز خبر آنها است.

بدیهی است مفاد ظهیر کمک و حافظ و پشتیبان است و جبرئیل و صالح المؤمنین نسبت برسول صلی الله علیه و آله ظهیر و پشتیبان خواهند بود نه مولی و ولی و صفت و قیوم بر رسول اختصاص بساحت کبریائی دارد.

آیه در اثر خیانتی که حفصه و عایشه نسبت برسول صلی الله علیه و آله نموده مورد تهدید و توبیخ قرار گرفته‌اند از نظر اینکه ابتداء خطاب اعتراض آمیز برسول صلی الله علیه و آله نموده که چگونه آنچه را که پروردگار بر تو حلال و تجویز فرموده بر خود تحریم

نموده و بوسیله سوگند و جلب رضایت آنان خود را مورد حصر و امتناع قرار داده‌ای انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۵۲

و در حقیقت تهدید و توبیخ از سوء رفتار و سلوک آن دو با رسول صلی الله علیه و آله است و متقابل آن حسن سلوک رسول است با آن دو و بر این اساس دستور فرمود که در اثر کفاره سوگند را حل و نقض نماید.

و سپس در آیه (وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ) جریان سوء رفتار و خیانت آن دو را برسول صلی الله علیه و آله و بجامعه اسلامی اعلام فرموده از نظر آنکه هر دو نسبت بدستور رسول صلی الله علیه و آله خیانت نموده از نظر ولایتی که دارد و مقرر فرموده که امری را پنهان نمایند افشاء نموده‌اند.

و سپس در آیه (إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا) آن دو را توبیخ فرمود و نیز در آیه (وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ) بطور صریح آن دو را منکوب و مطرود از حریم اسلام اعلام فرموده است و بر حسب آیه (إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ) تصریح نموده که در صورت تظاهر و ایذاء مورد طرد از رحمت قرار گرفته و از حریم اسلام نیز خارج خواهند شد.

و در آیه (عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ) عدم صلاحیت و لیاقت آن دو را برای زوجیت و ادامه همسری با رسول صلی الله علیه و آله اظهار فرموده است مبنی بر اینکه زوجات مقام رسالت باید دارای صفات و فضایل بسیار باشند در صورتی که آن دو فاقد فضایل هستند برحسب روایات اهل بیت علیهم السلام مراد از صالح مؤمنان علی علیه السلام است.

در کتاب شاهد التنزیل بسندی از سدید صیرفی روایت نموده گفت رسول صلی الله علیه و آله دوبار علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله را معرفی نمود دفعه‌ای در موقعی که میفرمود (من کنت مولاة فهذا علی مولاة) و دفعه دوم هنگام نزول آیه است که رسول صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفته نداء فرمود ایها الناس هذا صالح المؤمنین و اسماء دختر عمیس گفت شنیدم رسول صلی الله علیه و آله میفرمود صالح مؤمنان علی بن ابی طالب است.

وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ.

هم‌چنین فرشتگان مقرب با کثرت و قدرت زیاده از تصور آنها کمک و پشتیبان رسول صلی الله علیه و آله هستند و با اینکه کلمه

ملائکه جمع است و خبر آن ظهیر انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۵۳

مفرد است از نظر آنستکه فرشتگان نیروی واحد و متحد ساحت کبریائی هستند و کثرت و بینوت عددی در آنان رعایت نشده است.

با توجه به این که فرشتگان مقرب که مأمور اجراء تدبیر و دستورات کبریائی هستند با وحدت و عظمت آنان قید شده که پس از جبرئیل و صالح مؤمنان و پشتیبان رسول صلی الله علیه و آله هستند شاهد آنست که صالح المؤمنین علی علیه السلام است که فضیلت وجودی و تقدم رتبی بر فرشتگان دارد هم چنانکه روایاتی در اینباره رسیده است.

عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ:

آیه مبنی بر تهدید دو زوجه رسول صلی الله علیه و آله است در صورتی که رسول آنان را از قید زوجیت رها نماید امید است که پروردگار زوجات قابل تر و لایق نصیب رسول صلی الله علیه و آله فرماید.

مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا:

آیه بیان صفات فاضله بانوانی است که به همسری رسول صلی الله علیه و آله در آیند که در مقام اسلام و تسلیم او امر پروردگار باشد و نیز اهل قنوت و اطاعت و انقیاد در رفتار و اقوال و سخنان خود باشند و پیوسته مواظبت و مراقبت وظایف باشند و از نواقص خلقی و از گناهان توبه نمایند و اهل عبادت و خلوص باشند و سائح و صائم و روزه‌دار باشند و یا مراد از جمله بانوانی باشند که هجرت از مکه بمدینه نموده و بمنظور پیروی از رسول صلی الله علیه و آله آمده باشند و این از صفات فاضله عصر هجرت بانوان مسلمان میباشند.

و صفات نامبرده بدون عطف ذکر شده شاهد بر اجتماع و اتصاف بانوان بمجموع آنها است ولی در جمله ثیبات و ابکارا بوسیله عطف ذکر شده از نظر تنافی آن دو صفت با یکدیگر است و محتمل است از نظر اینکه دارای مزیتی که بعضی ازواج رسول صلی الله علیه و آله عایشه از سایر زوجات داشته که آن بانوان صالحه و قانته نیز واجد این مزیت باشد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۵۴

بعضی اهل نظر و تحقیق گفته‌اند در آیه اشاره بمریم صدیقه بتول سلام الله علیها و آسیه دختر مزاحم زوجه فرعون پادشاه قبط است پروردگار آن دو را در بهشت همسر رسول صلی الله علیه و آله قرار خواهد داد.

هم چنانکه از ابن عباس روایت شده و ابو اللیث نیز گفته که ولیمه‌ای در بهشت بساکنان جوار رحمت داده می‌شود برای اینکه پروردگار آن دو بانو را به همسری رسول صلی الله علیه و آله خواهد قرار داد و در آیه ثیبات بر ابکار مقدم داشته شده در اثر سبقت زمانی آسیه بر مریم صدیقه است نه از نظر سبقت مقامی و فضیلت رتبی او.

و نیز روایت شده که رسول صلی الله علیه و آله وارد بر خدیجه شد در حالی که در بستر مرگ بود رسول صلی الله علیه و آله فرمود آیا کراهت داری از اینکه از آنچه از فضل پروردگار بتو میرسد و چنانچه بسه بانو و ضره خود رسیدی بهر سه آنان سلام مرا اعلام بنما خدیجه عرض نمود کدامند رسول صلی الله علیه و آله فرمود مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و حلیمه خواهر موسی.

خدیجه عرض نمود بوفاء و فرزندان و این دعاء مرسوم بود و سپس رسول رسول صلی الله علیه و آله و سلم از آن نهی نمود و امر فرمود که جمله بَارَكَ لَكَ و بَارَكَ عَلَيْكَ و جمع بینکما فی خیر گفته شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ:

خطاب باهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن است و کلمه قوا فعل امر از وقایت گرفته شده و در اصل قیوا بوده بمعنای آنستکه خود را از خطر عقوبت و غضب پروردگار ایمن دارید.

آیه مبنی بر نصیحت و موعظه اهل ایمان است به این که لازم ایمان باصول توحید و ارکان آن آنستکه خود را از تمرد و مخالفت مقام کبریائی بر حذر دارند زیرا سیرت شرک و کفر شعله‌های آتشین دوزخ است که از درون کفار و بیگانگان انوار درخشان،

ج ۱۶، ص: ۴۵۵

افروخته و اعضاء و جوارح آنان را فرا خواهد گرفت و هم‌چنین اصنام و بت‌ها که مورد پرستش قرار گرفته همه بصورت شعله‌های دوزخ ظهور خواهند نمود.

و از تعبیر بکلمه وقود بمعنای چوب و مانند آنست که بصورت آتش و شعله در می‌آید شاهد آنستکه کافر و بیگانه و اندیشه کفر و افعال اختیاری آنان که شعار کفر بوده در عالم قیامت تجسم یافته سیرت آنان ظهور نموده و بصورت شعله‌های آتشین خواهند درآمد.

خلاصه افعال اختیاری گناهان که ظهور کفر بیگانه است تحقق جوهر وجودی و فعلیت و کمال ذات و ذاتیات بیگانه معرفی میشود از این رو در عالم قیامت سیرت بعد و محرومیت آنها بظهور رسیده و نمونه و مسطوره‌ای از غضب ساحت کبریائی خواهد بود و نظر به این که سیرت و جوهر وجود بیگانگان بعد و محرومیت از رحمت و ذاتی او است ناگزیر بطور خلود بوده و غیر قابل تحول و تبدل و یا تخفیف خواهد بود.

وَ أَهْلِكُمْ:

جمله عطف و اهلین جمع و مفرد آن اهل بمعنای خویشان سببی و نسبی درجه اول و دوم است مانند زوجه و فرزند پسر و دختر و برادر و خواهر استفاده میشود که شخص بر خویشان نزدیک و اهل خود سمت ولایت و مسئولیت دارد و باید آنان را ترغیب و دعوت بآداب و وظایف الهی بنمایند.

عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غُلَاظٌ شِدَادٌ:

فرشتگان مأمور اجرای عقوبت بر کفار و بیگانگان هستند ناگزیر سخت و منافر طبع کفار خواهند بود و با شدت زیاد بر تصور با دوزخیان رفتار می‌نمایند.

لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ:

مبنی بر طاعت ذاتی فرشتگان و تفسیر غلاظ و شداد است که در باره اجرای عقوبت بنهایت شدت و سختی نیز اطاعت خواهند نمود و هرگز در مقام تمرد از انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۵۶

اوامر و دستورات مقام کبریائی برنخواهند آمد و آنچه بهر یک از آنان امر شرف صدور بیابد بیدرنگ اجرا خواهند نمود.

فرشتگان با نیروهای غیبی زیاد بر تصویری که دارند نیرو و قدرت خود را فقط در اجرای اوامر و دستورات صادر از پروردگار عز اسمه بکار می‌برند و فرشتگان مورد نهی قرار نمی‌گیرند زیرا نهی فرع امکان عصیان و جواز اتیان فعل مورد نهی است و فرشتگان اراده و عملی ندارند جز اینکه اوامر و دستورات وجودی پروردگار را اجراء نمایند.

بالاخره اطاعت فرشتگان برحسب اراده تکوینی اختصاص با امر وجودی و اجرای دستور دارد زیرا نظام خلقت عبارت از رابطه صحنه امکان با ساحت کبریائی است و فقط تابش اشعه هستی است بر این اساس نهی از عمل در باره فرشتگان تصور نمیرود هم‌چنانکه آیه (لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ) مبنی بآنستکه هر چه را پروردگار بآنان امر فرماید هرگز تمرد نمی‌نمایند و نمیتوانند تمرد نمایند و اطاعت را فقط در مورد امر معرفی نموده است.

بعبارت دیگر انقیاد و اطاعت بشر براساس اختیار است به این که هر لحظه جانب اطاعت را بر تمرد و معصیت ترجیح دهد ولی انقیاد فرشتگان فقط در مورد امر وجودی بر طبق انقیاد و وجودی آنها است.

بعبارت دیگر سنخ تکلیف در جامعه بشر بر اساس فرض و اعتبار است به این که ساحت پروردگار عملی را با قید اختیار از مکلف بخواهد و در برابر آن اجر و ثواب برای عامل مختار مقرر فرماید در صورتی که بقصد اداء وظیفه است.

بر این فرض پروردگار آن عمل را با قید اختیار بطور فرض از مکلف خواسته و بوسیله بشارت اجر و ثواب مکلف را ترغیب نموده

و نیز بوسیله تهدید او را از تمرد باز داشته است این مقتضای نظام تشریح و رهبری است که اختصاص به سلسله بشر دارد و بمنظور سوق بشر بسوی فضیلت و سعادت و منع آنان از شقاوت و رذالت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۵۷ و تیره‌بختی است و هر فردی از بشر نیز در انتظار هر یک از آن دو است.

بر این اساس در باره بشر دو طریق برای اطاعت او تصور می‌رود یکی اطاعت از امر امتثال واجبات و دیگر اطاعت از نهی از محرمات و اجتناب از گناهان و هر دو تقدیر آنستکه فاعل در باره صلاح و فساد عمل خود ارزیابی کند و بسنجد و در آن باره قضاوت و اظهار نظر نماید بینش آنها برگزیند و یا ترک نماید.

ولی اراده فرشتگان عبارت از اجرای دستور و تکوین آن که ظهوری از اراده کبریائی است بدون اینکه در آن باره اظهار نظر و یا ارزیابی و یا قضاوت نمایند بلکه ظهوری نازل از امر اراده قاهره است که خواه ناخواه بموقع اجراء درمی‌آید این تفاوت در اثر آنستکه فرشتگان موجودات نیرومند و نوری و ظاهرند و اراده‌ای جز آنچه را که پروردگار از آنان خواسته اراده ندارند و مظاهر قدرت و اراده ساحت پروردگارند.

بدین جهت ثواب و پاداش برای اطاعت آنان نخواهد بود از نظر اینکه فقط مکلف بتکالیف تکوینی و ایجادیه هستند و تشریح در باره فرشتگان قدس مفهوم ندارد از نظر اینکه مقام بالاتری را انتظار ندارند و دارای درجات و مقامات از قرب بطور ثابت با اختلاف بی‌شمار آنان هستند و رابطه آنان با یکدیگر براساس اطاعت وجودی و انقیاد ذاتی است و از مراتب اطاعت آفریدگار است.

فرشتگان دارای روح قدس به پیشگاه کبریائی مقرب هستند با توجه به این که بطور موهبت و عاریت است و هر لحظه براساس فیض مجدد و تجدد امثال است و چنانچه بفرض اراده فرماید که روح قدس را از آنان باز می‌ستاند و هر چه را موهبت فرماید تملیک بطور عاریت است مانند روح قدس و نیروی عصمت و طهارت ذاتی که بر رسولان موهبت فرموده و هم‌چنین حکم بخلود در سعادت و سکونت در جوار رحمت همه بطور عاریت و تکرار فضل است و از حیثه کبریائی هرگز خارج نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۵۸

فرشتگان موجودات مجرد و منزله از نقص جسمانیت و ماده هستند و نیز معرض استکمال تدریجی نخواهند بود و هرچه از نیروی زیاده بر تصور واجدند بطور موهبت و کرامت وجودی است که بهر یک هدیه شده و جنبه کمال اکتسابی ندارند و ظهور نازلی از قدرت و اراده قاهره‌اند و مقام آنان به پیشگاه کبریائی عبودیت محض و اجرای دستور و وظیفه خاص و معلوم است و در باره اجرای مأموریت بر ساحت پروردگار هرگز سبقت نجویند.

زیرا در اراده و هم‌چنین در اجرای قدرت از خود استقلال و تصمیم و یا اظهار نظر و صلاح ندارند و در شؤن وجودی ظهوری نازل از اراده و قدرت مقام کبریائی هستند و عمل فرشتگان و اجرای دستور پروردگار متحد با اراده آنها بوده مغایرت و تعدد ندارند.

بالاخره اطاعت فرشتگان برحسب اراده تکوینی است و اختصاص بامر وجودی و اجرای دستور دارد و منع و نهی از امور تکوینی در باره فرشتگان مفهوم ندارد و نهی در باره امور تکوینی مفهوم ندارد و فقط نهی و منع در مورد تشریح و رهبری است و اختصاص به بشر دارد و قوام آن به نیروی اختیار و اظهار داوری و نظر و صلاح است و هیچیک در باره فرشتگان مفهوم ندارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ:

آیه مبنی بر تهدید کفار و بیگانگان است که در صحنه قیامت برحسب طبع خود در مقام عذرخواهی برآیند و در صدد رفع عقوبت از خود به پیشگاه کبریائی خواهند برآمد.

و در مقام رد درخواست بیگانگان اعلام میشود که عالم قیامت هنگام جزاء و کیفر اعمال ناسزا و گناهانی است که در دنیا در نظام اختیار بجا آورده‌اند و در روان خود انباشته و جزء جوهر وجودی خود نموده و در نظام عالم جزاء همان سیرت تیره ظهور نموده و

جز بعد و محرومیت و عقوبت اقتضائی ندارند و عقوبت سیرت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۵۹

همان افعال ناسزا و گناهان است که رشد و ظهور نموده بصورت عقوبت دوزخ درآمده است.

و جمله لا- تَعْتَذِرُوا مبنی بر تهدید است که عذرخواهی از کفر و از گناهان ظهور توبه و پشیمانی و حالت انکسار قلب است و از شتون عبودیت به پیشگاه کبریائی است و این اختصاص بعالم دنیا دارد که کافر و گناهکار در مقام عذرخواهی و اظهار ندامت و پشیمانی برآید و درخواست عفو و مغفرت نماید پروردگار نیز در اثر پشیمانی و انکسار خاطر بفضل خود آنرا کیفر گناه قرار دهد و غبار و تیره گی گناه را از روان گناهکار رفع و در اثر مغفرت صفاء و نورانیت بروح آنان موهبت نماید و از اجرای عقوبت آنان صرف نظر فرماید.

ولی عذرخواهی در صحنه قیامت از نظر قرار از اجرای عقوبت و نیرنگ است و هرگز پذیرفته نخواهد شد زیرا شعار آن عبودیت نیست که مورد قبول واقع گردد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نُّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُم سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ:

آیه بیان آنستکه از جمله وسایل رهائی از اجرای عقوبت گناهان توبه و رجوع بسوی پروردگار و حالت ندامت و پشیمانی از گناهانی است که بجا آورده و توبه و رجوع بسوی پروردگار را توصیف بنصوح نموده که حالت ندامت و پشیمانی در روان گناهکار اثر گذارد و مانع شود از اینکه از عقوبت غفلت نماید بدین جهت حالت تأثر و ندامت طوری باشد که توجه بلذت گناه نماید و هرگز رغبت بآن نداشته باشد و پشیمانی و افسردگی خاطر او مانع شود که تمایل به گناه بنماید.

نصوح صفت مشبهه و نصیحت ضد میل و تمایل خاطر به گناه است و نیروی نصیحت بطور ملکه در قلب ثابت باشد و مانع شود از اینکه تمایل به گناه نموده فریفته لذت آن گردد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۶۰

و توبه نصوح و حالت ندامت از گناه ممکن است سبب آمرزش گناهان شود و تیره گی که در اثر تصمیم و ارتکاب گناه و تصمیم ادامه بآن بروح گناهکار عارض شده در اثر افسردگی خاطر تیره گی رفع و مبدل بصفاء و نورانیت گردد و گناهان ستر و نادیده گرفته شود آنگاه صلاحیت خواهد یافت مورد رحمت قرار گیرد و استحقاق سکونت در جوار رحمت را بیابد.

يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ:

بیان روز قیامت است.

و جمله (لا- يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ) عقد سلبی و بیان آنستکه رسول صلی الله علیه و آله و پیروان او مورد کرامت قرار خواهند گرفت و کمترین هوان و خواری برای آنان نخواهد بود و آنچه را که پروردگار وعده فرموده مورد اجراء خواهد درآمد (وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ) معیت اهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن با رسول صلی الله علیه و آله از نظر اعتقاد باصول توحید و پیروی از برنامه‌ای است که مقرر فرموده و در اثر سیر و سلوک و پیروی از رسول صلی الله علیه و آله در عوالم دیگر نیز همین حقیقت محفوظ خواهد بود.

نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاعْفِرْ لَنَا:

جمله خبر برای موصول و بیان حال اهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن است نیروی ایمان آنان لمعان و روشنائی میافکند که راه و طریق خود را بسوی بهشت مشاهده نمایند و هم چنین بکمک اعمال صالحه با کمال قدرت و اطمینان خاطر مراحل و عقبات عالم قیامت را خواهند پیمود و در اثر نقص و یا تقصیری که در باره اداء وظایف نموده از ساحت پروردگار درخواست نمایند بار الها این نقص و قصور را صرف نظر فرما و از رحمت ما را زیاده بهرمنند نما و مورد فضل و مغفرت خود قرار بده.

هم چنانکه ایمان و اعمال صالحه ما و آنچه از سعادت نصیب ما فرموده‌ای براساس فضل است و بشر هیچگونه حق و استحقاقی ندارد جز آنچه را بفضل خود در باره او موهبت فرمائی ایمان و صورت اعتقادی و نیروی تقوی صورت عقیده انوار درخشان، ج ۱۶،

ص: ۴۶۱

و روح که بموهبت و فضل پروردگار است هم چنین هر یک از اعمال صالحه و اداء وظایف بحول و قوه‌ای است که موهبت فرموده

و برای اعمال صالحه نیز اجر و ثواب مقرر فرموده و از هیچیک از عقیده قلبی و اعمال جوارحی نفعی برای ساحت کبریائی نخواهد داشت.

بر این اساس نقص و تقصیر که لازم بشری است آنرا نیز صرف نظر فرما و از مؤاخذة آنها عفو و صرف نظر نما و مورد تفضل و احسان قرار بده.

در حدیث است بعض مؤمنان نور ایمان آنان دورتر از عدن است و بعض دیگر نور او از قدم خود تجاوز نخواهد نمود. و نور و نیروی ایمان دانشجویان مکتب قرآن که از نور و هدایت پیشوایان اخذ نموده و اقتباس شده پرتوی از اشعه انوار قدسیه رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام و هم‌چنین از پیروی مکتب قرآن که رسول صلی الله علیه و آله مقرر فرموده است و از نظر اینکه اهل ایمان دارای درجات بشماره افراد خواهد بود مراتب متوسط آنان از نظر نقصی که در ایمان و یا در اداء وظایف داشته‌اند.

این چنین درخواستی از پروردگار می‌نمایند و شاهد آنستکه جمله (تُورَهُمْ يَشِيعِي) خبر برای موصول (وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ) میباشد سعی و فیضان نور میان دو دست و ایمان ذکر شده بجهت اینکه سعادت‌مندان صحیفه آنان از ایدی و از ایمان دسترس آنان گذارده می‌شود که نشانه قدرت است و بیگانگان از شمال و وراء ظهور آنان و شاهد عجز است.

إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

صفت قدرت و احاطه ساحت پروردگار را یادآوری فرموده نواقصی که اهل ایمان از لحاظ ایمان و یا اداء وظایف دارند رفع فرماید و تیره‌گی و کدورت که در روح و روان اهل ایمان پاره‌ای از صفحات آنرا تیره نموده و حالت غفلت و طغیان که بر بعض اوراق و صفحات زندگی آنان سایه افکنده آنها را رفع و صفاء و نورانیت انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۶۲ بخشد و شایسته سکونت جوار رحمت فرماید.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ:

آیه برسول صلی الله علیه و آله خطاب نموده که با بت پرستان و کفار جهاد نما و شر آنان را از مردم دفع نما و آغاز آنان را بتوحید و خداپرستی دعوت کن چنانچه پذیرفتند آنان را از افراد مسلمان و پیروان مکتب اعلام نما و در صورت انکار و مبارزه با دعوت بتوحید با آنها جهاد نما و شرک و کفر از قلوب مردم ریشه کن شود و منافق گروهی است از نظر نفاق کفر روان آنان را فرا گرفته ولی بظاهر دعوی مسلمانی مینمایند که از خطر تهدید مسلمانان ایمن و مصون گردند.

وَمَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ وَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ:

مبنی بر تاکید در باره جهاد با کفار است از نظر اینکه از دعوت رسول صلی الله علیه و آله بتوحید تمرد نموده و در مقام انکار و مبارزه با دعوت بخداپرستی برآمده‌اند سیرت کفر و عناد آنان شعله‌های دوزخ است که نمونه‌ای از غضب ساحت کبریائی خواهد بود.

در تفسیر قمی بسندی از ابن سیراز امام صادق علیه السلام در مورد آیه (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاحِكُمْ) فرمود عایشه و حفصه متوجه شدند که رسول صلی الله علیه و آله نزد ماریه قبطیه است اعتراض نمودند رسول صلی الله علیه و آله نیز سوگند یاد فرمود که بنزد او نخواهد رفت و آیه امر فرمود که کفاره دهد از سوگند.

در باره شأن نزول آیه کریمه اختلاف است گفته شده که رسول صلی الله علیه و آله هنگامیکه نماز صبح اداء می‌نمود بمنزل زوجات خود میرفت و هنگام که رسول صلی الله علیه و آله بمنزل حفصه میرفت ظرف غسلی یک روز بحضور او میگذازد و عایشه رشک ورزید انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۶۳

از این رفتار حفصه، عایشه دستور داد بجویری که هنگام که رسول صلی الله علیه و آله وارد منزل حفصه می‌شود او نیز وارد شود

که چه میگویند و خبر آنرا بعایشه بگوید و جریان ظرف غسل را دیده برای عایشه نقل کرد.

سپس عایشه به بعض زوجات رسول سفارش نمود که هر وقت رسول صلی الله علیه و آله بآنها وارد می‌شود باو عرض نمایند رايحه کريه صمغ عرفط از شما می‌آید در حالی که رسول صلی الله علیه و آله کراهت داشت و بر او دشوار بود که این چنین رايحه از او بظهور برسد.

و هنگام که رسول صلی الله علیه و آله وارد منزل سوده شده او گفت من نمیخواستم این چنین سخن بر رسول صلی الله علیه و آله اظهار نمایم ولی از خوف عایشه عرض نمودم یا رسول الله چه رايحه‌ای است آیا مغفیر میل فرموده‌ای.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حفصه ظرف عسلی بنزد من آورد از آن آشامیدم و سپس بمنزل سایر زوجات خود میرفت آنها نیز این چنین سخنانی عرض نمودند.

سپس رسول صلی الله علیه و آله وارد منزل عایشه شد فوراً عایشه بینی خود را گرفت گفت چه شده رايحه مغفیر از شما فهمیده می‌شود آیا مغفیر میل نموده‌ای.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود نه بلکه حفصه برای من ظرف غسل آورد از آن خورده‌ام عایشه گفت زنبور آن غسل از عرفط مکیده رسول صلی الله علیه و آله سوگند یاد نمود که بار دیگر غسل نخواهم خورد آنگاه آیه نازل شد.

و نیز گفته شده آنکه غسل بر رسول صلی الله علیه و آله خورانیده‌ام سلمه بوده و نیز گفته شده زینب بنت جحش بوده است و در باره شأن نزول آیه اقوال و سخنان دیگر گفته شده است.

و نیز گفته شده که رسول صلی الله علیه و آله ایام را تقسیم نموده بود میان زوجات روزی که نوبه حفصه بود از رسول صلی الله علیه و آله کسب اجازه نمود که بمنزل پدرش برود برای انجام امری او را اذن فرمود و پس از خروج حفصه رسول صلی الله علیه و آله بنزد ماریه قبطیه که پادشاه مصر او را بعنوان هدیه بر رسول صلی الله علیه و آله تقدیم نموده بود فرستاد ماریه انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۶۴

بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمد پس از اندک مدتی حفصه بازگشت دید که درب حجره بسته شده پشت درب حجره نشست آنگاه رسول صلی الله علیه و آله از حجره خارج شده عرق از جبین مبارک او میچکید.

حفصه گفت بدین منظور اذن دادی که من بمنزل پدرم بروم ماریه قبطیه را بمنزل من بیاوری و حرمت مرا رعایت نفرمودی.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود جاریه من است فرمود ساکت باش سوگند یاد فرمود برای جلب رضایت تو او برای من حرام باشد ولی این قضیه را کتمان نما و به سایر زوجات افشاء منما.

پس از اینکه رسول صلی الله علیه و آله رفت حفصه بدیوار که حجره عایشه بود کوبید و باو گفت بشارت باد ترا که رسول صلی الله علیه و آله بر خود تحریم نمود ماریه قبطیه را.

بر این جهت که حفصه جریان را افشاء نموده بود رسول صلی الله علیه و آله او را طلاق فرمود و از همه زوجات خود بیست و نه روز در حجره ماریه قبطیه سکونت و بیتوته فرمود در آن وقت آیه تخییر که در سوره احزاب است نازل شد آیه (تُؤجِبُ مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ - احزاب - ۵۱).

در کتاب کافی بسندی از زراره از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام کسیکه بزوجه خود بگوید تو بر من حرام هستی حکم آن چیست.

امام فرمود چنانچه بر او دست میافتم بر سر او میکوبیدم و میگفتم پروردگار آن زوجه را بر تو حلال نموده و باین سخن او را بر تو حرام ننموده و دروغ گفته و گمان نموده که زوجه او بر او حرام میشود و بر او طلاق نگفته و کفارہ نیز ندارد.

راوی عرض نمود آیه (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ) و پروردگار در آن کفارہ مقرر فرموده است امام فرمود رسول صلی

اللّه علیه و آله بر خود تحریم نمود ماریه قبطیه را و سوگند یاد نمود و کفاره برای تحریم نبود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۶۵
در کتاب در منثور بسندی صحیح از ابن عباس روایت نموده رسول صلی الله علیه و آله شربتی از غسل در حجره سوده آشامید و سپس به حجره عایشه وارد شد او گفت که بوی و رائحه‌ای از تو می‌یابم و پس از ورود بحجره حفصه او نیز گفت که بویی و رائحه‌ای از تو می‌یابم.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود از شربت است که در منزل سوده آشامیده‌ام و بخدا سوگند دیگر نخواهم از آن آشامید آیه نازل شد (یا أَيُّهَا النَّبِيُّ) الی آخر.

در تفسیر قمی بسندی از ابی بصیر گفت شنیدم امام ابو جعفر علیه السلام میفرمود آیه (إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ) مراد صالح المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است.

در کتاب کافی بسندی از عبد الاعلی مولى آل سام از امام صادق علیه السلام روایت نموده میفرمود هنگام آیه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا) نازل شد شخص از مؤمنان گریه و زاری می‌نمود و میگفت من از خود عاجز هستم و اهل و خانواده‌ام نیز بعهد من نهاده شده که آنان را از گناهان باز دارم رسول صلی الله علیه و آله فرمود کافی است که تو آنان را امر نمائی بآنچه تو مأمور هستی و نیز آنان را نهی نمائی از آنچه خود را از آنها باز میداری.

و نیز در کتاب کافی از سماء از ابی بصیر روایت نموده از امام صادق علیه السلام در مورد آیه (قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا) عرض نمودم چگونه آنان را حفظ نمایم از دوزخ.

امام فرمود به این که آنان را امر نمائی بآنچه پروردگار بتو امر فرموده است و آنان را نهی نمائی از آنچه پروردگار ترا نهی فرموده است چنانچه ترا اطاعت نمایند آنان را از عقوبت گناهان باز داشته‌ای و در صورتی که مخالفت نمایند آنچه بعهد تو بوده انجام داده‌ای.

در کتاب در منثور بسندی از زید بن اسلم روایت نموده گفت که رسول صلی الله علیه و آله آیه را قرائت فرمود (قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا) سؤال نمودند چگونه اهل انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۶۶

خود را باز داریم از آتش دوزخ فرمود آنان را امر نمائید بآنچه پروردگار از آنان خواسته و دوست میدارد و آنان را نهی نمائید از آنچه پروردگار کراهت دارد.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت که معاذ بن جبل از رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمود توبه نصوح کدام است رسول صلی الله علیه و آله فرمود آنستکه شخص از گناه که نموده پشیمان شود و در مقام عذرخواهی از پروردگار برآید و دیگر به گناه باز نگردد هم چنانکه شیر باز نمیگردد به پستان.

در کتاب کافی از صالح بن سهل همدانی روایت نموده گفت که امام صادق علیه السلام میفرمود در باره آیه (نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ) مراد امامان اهل ایمان هستند که در روز قیامت سعی مینمایند در پیش جلو اهل ایمان و نیز سمت راست آنان و سعی مینمایند تا اینکه آنان را برسانند بمنزل بهشت.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۶۷

آیات

[سوره التحريم (۶۶): آیات ۱۰ تا ۱۲] ص: ۴۶۷

اشاره

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ وَعْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ (۱۰) وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۱) وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَيْنَا فَزَجَّهَا فَفَخَّخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَّتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ وَ كَانَتْ مِنَ الْمُقَاتِلِينَ (۱۲)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۶۸

شرح ص: ۴۶۸

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ:

آیه بیان مثل برای ازواج رسول صلی الله علیه و آله و مبنی بر توییح از مخالفت و ایذاء رسول صلی الله علیه و آله است که سبب کفر و خروج از حریم اسلام خواهد بود و اینکه مصاحبت دو زوجه او با رسول صلی الله علیه و آله با مخالفت او جز ضرر و زیان برای آن دو نتیجه‌ای نخواهد داشت و ضرب مثل عبارت از حالت غریبه‌ای که نظیر و مانند آن از لحاظ غرابت و مآل امر و هلاکت خواهد بود.

هم چنانکه سرگذشت زوجه و همسر نوح و زوجه لوط علیهما سلام الله به این که هر دو در حیطة امر و تدبیر و ولایت دو رسول صالح بودند یعنی زوجه و همسر آن دو بودند و هر دو بانو نسبت بشوهر خود و رسول خیانت نمودند بانکار دعوت رسول و اظهار نفاق و نسبت جنون بشوهر خود داده و زوجه لوط به میهمانان متعرض میشد و بمردم اعلام مینمود ورود میهمانان را در خانه خود و برفتار زشت و شنیع ترغیب می نمود.

و آیه (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا) تقدیر آن (ضرب الله امراه نوح و امراه لوط مثلا) می باشد از نظر تغلیب مثل را برای کافران و بیگانگان ذکر نموده و گر نه باید برای بانوان کافر و بیگانه ذکر فرماید زیرا غرض از مثل اعتراض برفتار هتک آمیز و ایذاء دو همسر رسول صلی الله علیه و آله است که سبب خروج آنان از حریم اسلام شده انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۶۹

است هم چنانکه همسر زوجه نوح علیه السلام در اثر خیانت و ایذاء نوح و هم چنین زوجه لوط از نظر ایذاء لوط و ترغیب مردم برفتار زشت و شنیع مورد تهدید و عقوبت قرار گرفتند و در آیه بمنظور مثل برای دو زوجه رسول صلی الله علیه و آله دو زوجه نوح و لوط علیهما السلام را بیان نموده.

خلاصه مثل از چند جهت است از نظر اینکه هر دو زوجه بوده و نیز در مقام ایذاء رسول برآمده و نیز محکوم بهلاکت و عقوبت شده‌اند و نیز از لحاظ ارتباط آنان برسول و زوجیت و اتصال آنان برسول که از نظر کفر و ایذاء رسول زوجیت آندو با رسول هیچگونه اثری نخواهد داشت.

زیرا ایذاء رسول و مخالفت با او سبب کفر و خروج از حریم خداپرستی است ولی ارتباط و زوجیت با رسول شرافت عاریتی است و سبب رفع کفر و تدارک تیره گی آن نخواهد شد بلکه مزید بر کفر و ارتداد و عقوبت خواهد بود هم چنانکه آیه (یا نساء النبی من ینکح منکم بفاحشه مبینه یضاعف لهما العذاب ضغفین احزاب- ۳۱) مبنی بر اینکه زوجات رسول صلی الله علیه و آله ایذاء و گناهان آنان سبب ضعف و چند برابر عقوبت آنان خواهد بود.

خلاصه اساس شقاوت در انکار دعوت رسول و خیانت برسول صلی الله علیه و آله و مخالفت و ایذاء او است در اینصورت رابطه سلبی با رسول و نیز نسبت فرزندی با او با رابطه زوجیت با او هرگز سودی نخواهد داشت و هم چنین فلاح و رستگاری بشر در خلوص ایمان به پروردگار و حسن اطاعت است در اینصورت ارتباط نسبی و فرزندی و یا سببی و زوجیت با کافر و معاند ضرری نخواهد داشت زیرا کرامت در پیشگاه پروردگار بایمان و تقوی است.

در باره زوجه نوح و زوجه لوط علیهما السّلام در تحت ولایت و تدبیر رسول بودند ولی از نظر خیانت برسول و شوهر خود محکوم بشقاوت گشته و هنگام مرگ بعقوبت دوزخ گرفتار شدند و رابطه سببی و زوجیت با رسول نفع و سودی برای انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۷۰

آن دو نداشت و زوجه نوح علیه السلام در طوفان عالم گیر غرق شده و زوجه لوط هنگام واژگون شدن آن سرزمین سنگهای آتشین بر او فرود آمد.

فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُما مِنَ اللَّهِ شَيْئاً:

ارتباط و زوجیت زوجه نوح علیه السلام و هم‌چنین زوجه لوط هیچگونه تأثیری در رفع کفر و ایذاء آن دو نخواهد داشت بلکه سبب زیادی عقوبت آنان خواهد بود همچنانکه هر دو بانو بهلاکت به سخت‌ترین وسیله‌ای محکوم شدند زوجه نوح علیه السلام بغرق و طوفان و زوجه لوط بوژگون شدن آن سرزمین محکوم گردید.

وَ قِيلَ ادْخُلِا النَّارَ مَعَ الدّٰخِلِیْنَ:

بیان آنستکه هنگام مرگ و هلاکت بطور امر تکوینی گفته شده و عقوبت در برزخ در باره آن دو بیدرننگ بموقع اجراء گذارده شد غرض تمثیل دیگری است که از حکم بعقوبت و اجرای آن در باره زوجه نوح و زوجه لوط علیهما السّلام استفاده می‌شود در مورد زوجات رسول صلی الله علیه و آله نیز بدینمنوال خواهد بود و تصریح در باره خروج آن دو از حریم اسلام است.

و تعبیر بجمله (مَعَ الدّٰخِلِیْنَ) از نظر تغلیب است که کثرت عددی و معنوی اهل دوزخ که حکم در باره آنان بموقع اجراء گذارده می‌شود رجال و بانوان خواهند بود ولی کثرت در رجال خواهد بود.

و غرض آیه تصریح بآنستکه رابطه زوجیت و هم‌چنین رابطه نسبی و فرزندی و یا ابوت و پدری و یا مادری رابطه خانوادگی و اجتماعی است زندگی بشر در این جهان بر این گونه روابط استوار است ولی رابطه عبودیت بر هیچیک از آنان نهاده نشده است.

بلکه برحسب آیه (یا نِساءَ النَّبِیِّ مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفاحِشَةٍ مُّبِیِّنَةٍ یُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَیْنِ احزاب ۳۱) مخالفت پروردگار از زوجات رسول صلی الله علیه و آله از نظر شرافت قدس انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۷۱

ساحت رسول صلی الله علیه و آله سبب زیادی عقوبت آنان خواهد بود نه سبب تخفیف و یا رفع عقوبت.

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِیْنَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ:

و نیز مثالی از اهل ایمان بیان فرموده مانند آسیه زوجه فرعون با اینکه در حیطة و همسر اعدی عدو ساحت پروردگار بوده که ندای دعوی (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) او در آن سرزمین طنین‌انداز بود معذکک بطور نهانی بخداپرستی خود ادامه میداد و هرگز با مرام و دعوی فرعون موافقت ننموده و با او کمال مخالفت پنهانی داشته و از مؤمنان آل فرعون بموسی علیه السلام بوده و بر سایر مؤمنان بموسی سبقت نموده.

زیرا بدستور آسیه ملکه فرعون تخته پاره که موسی در آن نهاده شده و بدریای نیل افکنده شده از دریا گرفته و از فرعون نیز درخواست نمود که این کودک نوزاد رود نیل را بسمت فرزندی بپذیرند فرعون خواه ناخواه پذیرفت و بدین منوال موسی علیه السلام دوره نوزادگی و کودکی و جوانی خود را در کنار فرعون پادشاه قبط و ملکه آسیه سپری نمود تا هنگام که موسی در اثر قتل قبطی که از درباریان فرعون بود مجبور شد که از سرزمین مصر خارج شده بسوی شهر مدین رهسپار گشت.

و گفته شده هنگام که موسی کلیم علیه السلام بر ساحران غلبه یافت ملکه قبط بموسی کلیم ایمان آورده فرعون آگهی یافت و هر چه خواست که او را باز دارد از ایمان بموسی علیه السلام نپذیرفته تا اینکه محکوم بعقوبت نمود و او را خوابانیده میخ‌ها بر دستها و پاهای او کوبیده و در آن حال رحلت نمود در حالی که منزل خود را در بهشت جوار رحمت و فضل پروردگار مشاهده نمود.

و آیه مبنی بر ترغیب اهل ایمان است بصبر در شداید و ثبات و استقامت با توجه به این که رابطه سببی او با فرعون قبط که یگانه

فردی است که دعوی انا ربکم الاعلیٰ او در سرزمین مصر و کشور قبط طنین‌انداز بود معذک هیچگونه ضرر و زیانی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۷۲

بایمان و استقامت او وارد نیارود.

إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ:

از ساحت کبریائی درخواست مینمود که منزلی جوار رحمت و فضل خود برای او مقرر فرماید که سبب قرب معنوی و فضیلت وی بوده شهادت در راه خدا پرستی را نیز نصیب او فرماید.

وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ:

و نیز از سیر قوم آل فرعون و قبط که بدستور فرعون با دعوت موسی علیه السّلام مبارزه می‌نمایند و پیوسته با دعوی او مخالفت می‌نمایند نجات بخشد و از محیط خانواده و دربار فرعون و از مرام و آئین پلید او رهائی یابد و هم‌چنین از ملت و قوم قبط که با دعوت موسی کلیم علیه السّلام مبارزه نموده تبری مینمود پروردگار نیز درخواست او را پذیرفت و در حالی که در ایمان استقامت داشت و از پیروان مکتب موسی علیه السّلام بود و محتمل است مؤمن آل فرعون شناخته شود بدرجه رفیع شهادت نائل گشت و کرامت زیاده بر آن تصور نمیرود.

وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَانِنِينَ:

از جمله مثل که در مورد توییح زوجات رسول صلی الله علیه و آله یادآوری شده مریم بنت عمران صدیقه است و در آیات کریمه نام او مکرر یادآوری شده و یگانه فردی از بانوان که نام او در آیات قرآنی بقدس یادآوری شده است و با فرزندش عیسی مسیح علیه السلام یک آیه و کلمه معرفی شده و نهایت فخری است که بآن نائل گشته است.

و جریان نزول جبرئیل امین علیه السلام و بشارت فرزندى باو در آیات سوره آل عمران ذکر شده که پس از آن بلافاصله بر مریم صدیقه درد مخاض عارض شد انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۷۳

و بخارج از بیت المقدس رفته عیسی مسیح علیه السلام بدنیا آمد و برحسب آیه (كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ) استفاده میشود تا سالها که در بیت المقدس در حجره بالا می‌زیسته هرگز از غذا و آب نخورد و نیاشامیده بلکه همیشه غذا و میوه‌های بهشتی نزد او حاضر بوده است.

این مقدمه و زمینه بوده که صدیقه باشد و مورد فضل قرار گیرد پروردگار کلمه و مسطور صفت ربوبیت را در او بکار برده و عیسی مسیح علیه السلام از او بوجود بیاید و از نظر این چنین امر خارق طبع که بیمانند است جز در باره آدم علیه السلام در آیات قرآنی بعفت مریم صدیقه مکرر تصریح فرموده است و از زمان نوزادگی مریم تحت کفالت زکریا پیامبر علیه السلام در آمد و تا هنگام که جبرئیل علیه السلام بشارت فرزندى بوی داد در این مدت متمادی در بالا حجره بیت المقدس سکونت داشته و تحت نظر و مراقبت زکریا علیه السلام شوهر خاله او بوده و در این مدت هیچگاه زکریا برای مریم صدیقه غذا و آب آماده ننموده است.

و آیات کریمه مکرر بعفت مریم صدیقه علیها السلام گواهی داده مبنی بر تکذیب افتراء که یهود بساحت صدیقه نسبت داده و نیز اعلام به بشر است و بااستناد آیه پیروان آئین مسیحیت میتوانند خود را پیرو دین عیسی مسیح علیه السلام معرفی نمایند که از مادری هم چه صدیقه بدنیا آمده است.

و چنانچه گواهی آیات قرآنی نبود هرگز نمیتوانستند بدنیا عرضه کنند و مورد قبول نیز قرار نمیگرفت و جریان بطور تفصیل در سوره مریم آیات ۴۵ و ۴۶ ذکر شده و چگونگی حضور جبرئیل امین علیه السلام را نزد مریم بیان می‌نماید که جبرئیل بهیئت بشر تمثیل یافته و بصورت بشر در آمده و در ظرف ادراک و تفکر او خود را ارائه داده و مژده فرزند را باو حضورا اعلام نموده با اینکه جبرئیل مجرد و منزله از جسمانیت است بر مریم صدیقه نازل شده و بهیئت فردی از بشر خود را در قلب انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

و روان مریم ارائه نمود و بدون اینکه نوسان و صورت پدید آید مژده را بوی اعلام نمود و حال اینکه جبرئیل خارج از ادراک و تفکر مریم فرشته و مجرد بوده است.

وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ:

بیان ایمان مریم صدیقه است که بحقیقت و صدق وجود بتوحید و رسالت رسولان گواهی میداد و هم‌چنین بکتابهای آسمانی که بر رسولان نازل شده و نیز باحکام الهی گواهی داده و صحت آنها را تصدیق می‌نمود.

و در آیه (مِا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ ۷۶ مائده) او را صدیقه مبالغه در صدق وجودی و خلقی معرفی نموده و هرگز در او شائبه کذب و انحراف از طریقه توحید نبوده است و این چنین نیروی صدق ذاتی جز بموهبت ساحت کبریائی تحقق نخواهد یافت.

وَكَانَتْ مِنَ الْقَائِمِينَ:

مبنی بر مدح و تصدیق مریم صدیقه است که از جمله اولیاء بوده که پیوسته بخضوع و قنوت و عبادت اشتغال داشته و از نظر اینکه اهل قنوت و قانت بطور غالب از نوع رجال بوده از نظر مبالغه او در عداد رجال قانت معرفی فرموده و از رادمردان عبودیت بشمار آمده.

با توجه به این که غرض اعتراض بر زوجات رسول صلی الله علیه و آله است که شایسته و قابل زوجیت ساحت او این چنین بانوان یگانه دهر است.

هم چنانکه آیه أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ تصریح نموده است و شرح آن گذشت. در تفسیر برهان از شرف الدین نخعی که سند را بامام صادق علیه السلام رسانیده که میفرمود آیه مبارکه (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَامْرَأَتِ لُوطٍ) غرض مثال بسلوک عایشه و حفصه است که بر مقابل رسول صلی الله علیه و آله تظاهر نموده و در انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۷۵

اظهار قدرت سر او را افشاء نموده‌اند.

در تفسیر مجمع از ابی موسی از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده میفرمود بسیاری از رجال بمقام کمال ایمان نائل آمده‌اند و از بانوان کسی بمقام کامل نرسیده جز چهار بانو: آسیه دختر مزاحم زوجه فرعون. ۲- مریم دختر عمران. ۳- خدیجه دختر خویلد. ۴- فاطمه طاهره دختر محمد صلی الله علیه و آله.

کتاب در منشور بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود افضل بانوان اهل بهشت خدیجه بنت خویلد و نیز فاطمه دختر رسول صلی الله علیه و آله و نیز مریم بنت عمران و نیز آسیه بنت مزاحم زوجه فرعون هستند با آنچه در آیه کریمه در اثر کمالات مریم و آسیه ذکر شده است از جمله (قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ) و بیان درخواست آسیه و خلاصه و محصول زندگی او است.

در کتاب در منشور بسندی از سعد بن جناده روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود پروردگار در بهشت مریم بنت عمران و زوجه فرعون و نیز خواهر موسی علیه السلام را بزوجیت من خواهد در آورد.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۷۶

اشاره

سی و یک آیه است در مکه نازل شده آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الملك (۶۷): آیات ۱ تا ۱۴] ص: ۴۷۶

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱) الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ (۲)
الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ (۳) ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ
إِلَيْكَ الْبَصَرُ حَاسِنًا وَهُوَ حَسِيرٌ (۴)

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ (۵) وَاللَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ
الْمَصِيرُ (۶) إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورُ (۷) تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلْتَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ (۸)
قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ (۹)

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱۰) فَاعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ فَمَسَّحًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱۱) إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ
بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۱۲) وَأَسْرُوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۳) أَلَا- يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ
(۱۴)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۷۸

شرح ص: ۴۷۸

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ:

آیه بیان توحید افعالی پروردگار و عموم ربوبیت ساحت کبریائی است که آثار و برکاتی که صحنه امکانی را تشکیل داده از قدسیان و عوالم دگر و کرات بیکران و همه موجودات آنها پدیده آفریدگاری است که ملک و قدرت و سلطه در اختیار او است هر چه اراده نماید و هر گونه مشیت او تعلق بیابد میتواند بیافریند و در آن تصرفی نماید و خواسته خود را اجراء نماید. و مفاد (بِيَدِهِ الْمُلْكُ) آنستکه هر گونه نیرو و قدرت و تأثیر غیبی که در قدسیان است و هم چنین هر گونه تأثیر و فعل که در موجودات مادی است همه ظهوری از قدرت قاهره است که در آن موجود بودیعت نهاده و نظام جهان را بر تأثیر و تأثر و فعل و انفعال استوار نموده است.

بالاخره پروردگار مالک حقیقی همه آفریده‌ها است و از هر لحاظ نیز مالک و زمام تدبیر آنها را در حیطه قدرت خود دارد و هر سنخ قدرت و نیرو در موجودات نهاده بطور عاریت و ظهوری از قدرت لایزال او است ملک و تدبیر بطور اطلاق ظهور فعل او است از نظر اینکه خلق و آفرینش موجودات فعل او است که قابل شرکت و انتقال نخواهد بود و لازم خلقت رجوع بسوی او است و حساب و جزاء در حیطه قدرت او است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۷۹

وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

کل اسم عام که همه پدیده‌ها را شامل می‌شود و شیء صفت مشبهه از مشیت گرفته شده بمعنای آنستکه هر چه خواسته در نظام

امکانی است در حیطة قدرت ساحت پروردگار میباشد از نظر اینکه مخلوق و آفریده او است و آنچه را که در حدّ وجودی از نیرو و قدرت دارد در اثر موهبت و حدّ وجودی است که پروردگار در آن بعاریت نهاده است.

و بالاخره سعه و اطلاق کلمه بیده الملک امکانی را فرا میگیرد و صفت فعل و ظهوری از صفت قدرت ذات کبریائی است.
الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار و ظهور ملک و قدرت لایزالی او خلقت و آفرینش بشر است و از نظر اینکه محصول جهان خلقت است بدان توجه خاصی فرموده.

آفریدگاری که بشر را آفریده و در باره او موت و حیاتی مقرر فرموده و او را معرض آزمایش درآورده است و حیات عبارت از نیروی ادراک و شعور و حرکت است و موت بشر عبارت از قطع تدبیر روح از بدن عنصری او است که بر ادراک و شعور او افزوده می شود از نظر اینکه ادراک او بطور شهود خواهد بود.

بالاخره انتقال از عالم دنیا بعالم برزخ است که در اثر قطع علاقه تدبیر روح از بدن عنصری بعالم برزخ انتقال یافته و استقلال می یابد و بر علم و شهود او افزوده شده و در حقیقت بر حیات و نیروی شهود او افزوده می شود و شاهد آنستکه حیات و زندگی بشر دارای تحولاتی است و از زندگی دنیوی منتقل به حیات برزخی میشود و بالاخره در آن فناء و نابودی نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۶،

ص: ۴۸۰

لِيُبْلُوَكُمْ أَئِنَّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا:

بیان غرض از خلقت بشر و اینکه دارای حیات و ممات است بمنظور اینکه نیروی حیات و ادراک خود را بکار بندد و بتکاپو در آید و مقصدی را خواه ناخواه در پیش خواهد گرفت.

و از نظر اینکه در روح و روان بشر دو نیروی متضاد نیروی عاقله و خرد و نیروی شهوت و غضب بودیعت نهاده شده و در هر مورد از افعال اختیاری من تواند هر یک از دو نیرو را بکار برد ولی غرض از خلقت بشر و ابدیت او آنستکه کمالات و فضائل که در روان او بودیعت نهاده آنها را بصورت فعلیت درآورد و بر حرکات ارادی و افعال اختیاری او آثاری صالح مترتب شود و غرضی که از حیات او است بظهور برسد به این که اعمال صالحه از او صادر شود که زندگی خود و اجتماع را بصالح درآورد.

بدیهی است که اعمال صالحه بشر از نظر اینکه از شئون روح و سیر کمالی او است دارای نیروی بقاء بوده و در عالم دیگر بصورت پاداش و ثواب خواهد درآمد و از نظر اینکه عالم دنیا براساس آزمایش نهاده شده و بشر باید آنچه در کمون او بودیعت نهاده از طریق افعال اختیاری بصورت فعلیت درآورده و لازم نظام آزمایش آنستکه محدود و موقت باشد و مقدمه برای زندگی و حیات حقیقی دیگری خواهد بود.

و نتیجه اینکه غرض از خلقت بشر آنستکه هر یک چه عمل صالح را بجا آورد و ثمره‌ای که از خلقت او است بر او مترتب گردد و بعالم جزاء و بحیات عالی تر و شهود بیشتری انتقال یابد.

و غرض از زندگی بشر در دنیا اعمال صالحه که از شئون ایمان باصول توحید و نیز کسب فضائل اخلاقی است تا در این جهان زندگی صالح و گوارا داشته و در عالم برزخ و قیامت نیز بمقام ابدی از سعادت و قرب رحمت نایل آید. انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۴۸۱

لِيُبْلُوَكُمْ أَئِنَّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا:

بیان غرض از خلقت بشر است و اینکه دارای حیات و موت و انتقال از عالم ارحام بدنیا می باشد و زندگی بشر نیز در این جهان براساس ابتلاء و آزمایش است که آنچه در کمون دارد در اثر حرکات ارادی و افعال اختیاری بظهور برساند و طریق سعادت و پیروی از نیروی خرد نماید که غرض اصلی است و برحسب فطرت پاک و خدا داده در اثر اعمال صالحه و اعتقاد باصول توحید

حیات حقیقی و طیب و گوارا در این جهان خواهد داشت.

و یا در اثر گناهان و انحراف از طریق خرد و شرع راه خودپرستی پیموده و نتیجه و بهره‌ای از زندگی خود نخواهد داشت جز محرومیت از رحمت و عقوبت و سیرت نکبت‌بار که کسب نموده است.

و ابتلاء بمعنای آزمایش است که به این که معرض تکلیف و حوادث گوارا و ناگوار قرار بگیرد و آنچه در کمون دارد از طریق حرکات ارادی بظهور برساند و نیز در مقابل رویدادها و حوادث صبر و بردباری خود را بکار بندد و بالاخره ملکات فاضله که از شئون خداپرستی و ایمان است کسب نماید.

و نیز ممکن است که در اثر انحراف از طریقه خرد و پیروی از هوی و هوس بضلالت و گمراهی دچار شده و مدت فرصت و آزمایش او پایان رسد جز سیرت تیره کفر و شرک و خودستائی بدست نیاورده و کسب ننموده باشد در این صورت آنچه غرض از خلقت او بوده فایده‌ای عاید او نخواهد شد جز عقوبت همیشگی و حرمان از رحمت پروردگار بطور دائم.

و در آیه (أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) تصریح شده که هر که ایمان و اعمال صالحه او زیاده و نیکوتر باشد بغرض اصلی از خلقت نزدیکتر بوده و در عوالم دیگر بهره زیادتری از حیات و شهود و نعمتهای جاودان نصیب خواهد داشت.

و از آیه استفاده می‌شود که بیگانگان که بهره‌ای از اعتقاد باصول توحید انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۸۲

و برنامه مکتب قرآن نداشته غرض و بهره‌ای از خلقت نداشته ناگزیر خلقت آنان تبعی بوده و بمنظور تمامیت نظام خواهد بود.

خلاصه در اثر بناگذاری مکتب قرآن و نشر دعوت آن در جهان که بشر را بدین اسلام و به پیروی از برنامه آن دعوت نموده لامحاله هر یک از افراد بشر چنانچه بدعوت آن پاسخ داده و از برنامه آن پیروی نماید و باصول توحید معتقد و بوظایف الهی قیام نماید و باعمال صالحه ملتزم باشد به مقامی از صفت ایمان قلبی و عمل صالح نائل خواهد شد و نظر به این که غرض از ایمان و عمل صالح نیز آزمایش بوده و مقدمه برای ظهور سیرت آن در عوالم دیگر است.

بر این اساس غرض از خلقت بشر و اعمال صالحه و تحولات حیات و موت و انتقال او بعوالم دیگر زندگی با سعادت و نعمت و شهود زیادتری خواهد بود.

و از خطاب جمله (لِيُبْلُوَكُمْ) باهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن استفاده می‌شود که غرض از خلقت سلسله بشر خصوص دانشجویان دانشگاه عالی است عموماً بخصوص گروهی که اعمال آنان صالح و زینت بخش و دارای خلوص باشد زیرا شعار عبودیت بخلوص در عمل است و خلقت بیگانگان تبعی و برحسب نظام است از نظر اینکه فایده‌ای بر آنان مستقیماً مترتب نبوده نه فایده شخصی و نه عمومی بر این اساس نظام خلقت بشر بر اهل ایمان است که اعمال آنان صالح و شعار آنان خلوص در عبودیت باشد.

با توجه به این که خلوص در عمل و عبودیت از نظر اینکه لطیفه و هدف اصلی است دارای مراتب و درجات بی‌شمار خواهد بود و اقصى درجه آن عبادت داعیان بحق است که خود آنان دارای خلوص ذاتی و موهوبی است که از آن تعبیر بمخلص بفتح می‌شود.

نظام زندگی و آزمایش بشر در دنیا بر پایه اعمال ارادی و افعال اختیاری او نهاده شده هم چنانکه از جمله (لِيُبْلُوَكُمْ) استفاده می‌شود ناگزیر ابتلاء و آزمایش انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۸۳

محدود و موقت خواهد بود زیرا آزمایش امر مقدماتی است و غرض بررسی بارزش و جودی و صلاح عملی هر یک از افراد بشر در پیشگاه کبریائی خواهد بود.

و بعبارت دیگر جمله (لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) نظام زندگی بشر را طرح ریزی نموده با وظایف و تکالیف متوجه باو و نیز آمیخته بناگواریها و حوادثی که انسان خواه و ناخواه سریره نهائی خود را بظهور برساند و نتواند هیچیک از نهانی‌های خود را پنهان بدارد و بطور دقیق هر لحظه از هر لحاظ مورد آزمایش قرار گیرد و ارزش و جودی و صلاح عملی خود را بیابد و ارائه دهد و نظر به این که حرکات ارادی و افعال اختیاری بشر براساس آزمایش و مقدماتی و براساس مسئولیت نهاده شده و مقصد اصلی سیر و تکامل بشر

همانا رجوع بسوی آفریدگار خواهد بود.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُوْرُ:

صفت وجودی و قدرت ذاتی ساحت کبریائی را ذکر نموده بمنظور اینکه همه قدرتها که صحنه امکانی را تشکیل میدهد پرتوی از عزت و توحید افعالی پروردگار و آن نیز ظهوری از عزت و وجودی و کبریائی می‌باشد هم چنانکه نمونه و ظهوری از آن صفت بیده الملک است که در آیه گذشته بدان استناد شده است.

و آشکارترین عزت و وجودی در صحنه امکانی همانا روح بشر و نیروی اختیاری است که در او بودیعت نهاده شده و یگانه امتیاز و فضیلت را یافته و گوی سبقت را از صحنه امکانی ربوده آنچنان که فرشتگان مقرب در مقام سؤال و رفع ابهام برآمده که چگونه ساحت قدس ربوبی بخلقت بشر بذل توجه میفرماید در صورتی که برای ارائه مقام عظمت کبریائی تسبیح و تقدیس قدسیان و فرشتگان کافی است.

پاسخ از این اعتراض شرف صدور یافت (إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) فرشتگان هرگز نخواهند آگهی یافت باسراری که در موجودات خاکی خواهم نهاد هم چنانکه مقام خلت و مقام موسی کلیم و عیسی مسیح علیهم السلام را هرگز نخواهند درک نمود تا چه رسد انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۸۴

باسرار و رموزی که در هر یک از آنان نهاده‌ام.

روح و روان انسانی یگانه ودیعت و امانت الهی است که قدسیان و کرات کلان و بیکران از پذیرش آن شانه تهی نموده تنها در صحنه پهناور امکانی بشر است که با آغوش باز آنرا پذیرفت و در مقام سپاس برآمد.

روح و روان بشر یگانه نیروی غیبی و پرتوی از ساحت کبریائی است که فرشتگان مقرب را خاضع نموده که چنانچه خواستار شود که ابراهیم علیه السلام هر حاجت دارد هنگام که در منجنیق استقرار دارد اظهار نماید پاسخ رد از ابراهیم بشنود.

روح و روان بشر است میتواند با نیروی اختیاری که باو موهبت شده سیر و سلوک طولی و جوهری نماید و لحظه‌ای باقصی درجه کمال نائل شود هم‌چنین لحظه‌ای بادی مرتبه تیره‌بختی و شقاوت سقوط نماید و یگانه موهبتی است که میتواند در مقابل عظمت کبریائی بمعرض آزمایش درآید و غرور و تمرد خود را بطور صریح اظهار نموده و بآن فخر ورزد هم‌چنین میتواند در برابر ساحت قدس خضوع محض و ربط خالص خود را اظهار نماید پروردگار نیز قدرت آنرا دارد که متمرّد را عقوبت فرماید و مطیع را نعمت بخشد.

بالاخره روح و روان بشر یگانه نیروی الهی است که صحنه امکان را ابدیت می‌بخشد و صفات قدس ربوبی را بمعرض نمایش درآورد و چنانچه روان بشری نبود عالم برزخ و قیامت مفهوم نداشت زیرا روح و روان بشری است که زندگی و حیات او در این جهان بطور تعلق ببدن عنصری است.

پس از سیر و سلوک طریقه کمال روح تعلقی بمقام روح مستقل خواهد درآمد که از تعلق و تدبیر بدن عنصری بی‌نیاز گشته خود کفا و در وجود مستقل خواهد شد و پس از پیمودن عوالم برزخ نیز به کمال زیادتری نائل شده بمقام روح شهود محض خواهد نایل گشت و بالاخره روح و روان بشر است که مقاماتی از حیات تعلقی و استقلال و شهودی خواهد داشت و یگانه مسطوره و پرتوی از انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۸۵

مظاهر صفات ابدیت کبریائی در عوالم خواهد بود.

از این بیان استفاده شد که موت نیز مانند حیات امر وجودی و حیات عالی‌تری است و عبارت از استقلال روح و خود کفائی است که لازم آن قطع و غنی و بی‌نیازی علاقه و تدبیری آن از بدن عنصری است.

با توجه به این که موت برحسب نظر ساده بلحاظ بی‌بهره شدن بدن عنصری از تدبیر روح گفته می‌شود و لازم قطع علاقه روح در

بارہ تدبیر بدن است.

خلاصه موت انتقال روح از عالم تعلق بعالم استقلال و خودکفائی است و لازم آن بی‌بهره شدن بدن از تدبیر روح و انحلال آن است نه بعکس بلکه موت انقطاع و قطع تدبیر روح از بدن می‌باشد و لازم آن انتقال روح از عالم تعلق بعالم مجرد محض و استقلال و خودکفائی خواهد بود.

و آنچه اصیل است همانا تعالی و ارتقاء روح و زیادی مجرد آن است که از عالم تعلق و نیاز بعالم مجرد و خودکفائی انتقال یافته و مستقل گشته است.

و حقایقی که در جمله کوتاه (تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ) درج است از برکات بی‌نهایت و آثار درخشان که عوالم را صفاء و نورانیت بخشیده در جمله (الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ) معرفی شده و خلقت بشر را ارائه داده که برکات بی‌نهایت و آثار درخشان او همه عوالم را صفاء بخشیده و یگانه مسطوره صفات و کمال واجب خود معرفی فرموده است و از نظر نیروی اراده و اختیاری که در او نهاده چنانچه شعاع خود را عبودیت قرار دهد رشد نموده و بصورت اراده بطور اطلاق در آخرت که پرتو و شعاعی از اراده قاهره است نائل و ظهور خواهد نمود.

از این بیان استفاده شد که یگانه موجودی که حامل برکات و آثار بی‌نهایت و درخشان بوده و مسطوره صفه‌العزیز است همانا بشر خواهد بود و هم‌چنین ملک و قدرت و نیروی است که در جمله (بِيَدِهِ الْمُلْكُ) شئون او را در حیطه قدرت قاهره خود معرفی فرموده است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۸۶

بالاخره یگانه موجودی که مظهر صفات کبریائی در همه عوالم است و یگانه آفریده‌ای که شخصا در همه نشأت با شئون وجودی خود قائم بساحت کبریائی باشد همانا بشر است.

و توصیف خلقت جهان هستی بآفرینش بشر خلاصه می‌شود و شایسته است که در باره خلقت او صفت ذاتی خود‌العزیز را یادآوری فرماید و آنرا مسطوره صفت فعل و توحید افعالی‌العزیز ارائه دهد و جهان هستی را که مظهر صفات کبریائی است در بشر خلاصه فرماید.

الغفور: صفت فعل پروردگار است و بیان آنستکه خلقت بشر و هم‌چنین سیر و سلوک اختیاری او براساس فضل و مغفرت و آمرزش کبریائی و چنانچه صفت مغفرت بکار برود دانشجویان مکتب قرآن در اثر تحولاتی که بر آنان رخ می‌دهد قدرت خود را نمیتوانند بکار برند و بسیر و کسب جوهر وجودی خود نائل شوند بالاخره اهل ایمان برای ادامه سیر و سلوک خود چه در دنیا در اثر قصور و تقصیری که در اداء وظایف نموده و چه در عالم آخرت نیاز مبرم بفضل و مغفرت پروردگار دارند بمنظور اینکه لغزشها و نواقص عملی آنان ستر شود و جبران پذیرد و مورد عفو و آمرزش قرار گیرد و غبار و تیره‌گی گناهان از روان آنان زایل گردد و بتوانند صفاء و نورانیت بیشتری را کسب نمایند.

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا:

از جمله توحید افعالی پروردگار خلقت کرات هفتگانه که مطابق یکدیگرند و یا مانند یکدیگر از لحاظ نظام که در همه آنها فرمانروا است.

مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ:

هرگز در خلقت و آفرینش موجودات تفاوت و بی‌انتظامی دیده نمیشود و هر نوعی بیک منوال آفریده هستند و تغییر پذیر نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۸۷

فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ:

چنانچه مکرر نظر افکنی هرگز در آنان اختلال و اختلافی مشاهده نخواهی نمود.

ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ:

چنانچه مکرر از دیدگاه نظر افکنی نیروی بینائی چیزی را درک ننماید و اختلافی نیابد.

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ:

مبنی بر توحید افعالی است که کرات بالا را پروردگار درخشنده آفریده مانند چراغ فروزانند و اهل زمین را نوربخش هستند.

وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ:

بیان آنستکه پروردگار مانع است از اینکه شیاطین پلید بعالم بالا نزدیک شده با فرشتگان تماس بگیرند و پاره‌ای از اسرار و حوادث آینده جهان را که فرشتگان نسبت باجرای آنها مأموریت دارند درک نمایند و از نظر توحید افعالی راندن شیاطین را نسبت پروردگار داده است.

شیاطین بمنظور استفاده از فرشتگان که پاره‌ای از حوادث آینده جهان را بفهمند فرشتگان نیز تیرهای نورانی و آتشین بسوی شیاطین پرتاب مینمایند بمنظور اینکه آنها را از نزدیک شدن برانند و سری و حادثه‌ای از حوادث جهان را از فرشتگان نفهمند و چه بسا پاره‌ای از حوادث را بواسطه شهاب و اشعه نوری که بسوی شیاطین پرتاب نموده استفاده نمایند و نظر به این که شیاطین دارای تیره گی ذاتی و پلید و رانده از رحمت هستند فرشتگان شهاب نورانی و تیرهای آتشین بسوی شیاطین پرتاب می نمایند. انوار

درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۸۸

وَ اَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ:

نظر به این که شیاطین پلید و رانده از رحمت هستند برای آنان عذاب و شعله‌های آتشین آماده شده است.

وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ:

و مبنی بر تهدید کفار و بیگانگان است از نظر کفران نعمت و اینکه بهترین نعمت بناگذاری مکتب قرآن را که پروردگار دسترس جامعه بشر نهاده کفران و انکار مینمایند در عالم قیامت عذاب دوزخ برای آنان خواهد بود و چه بسیار سخت و دشوار و زیاده بر تصور خواهد بود.

اِذَا اُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيْقًا وَهِيَ تَفُوْرُ:

هنگامی که بیگانگان در جهنم و دوزخ افکنده شوند خواهند صدای جاذبه و حرارت آتش را شنید و آنان را در اثر حرارت بغلیان و جوشش خواهید درآورد.

تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ:

نزدیک است که از غیظ و غضب قطعه و تکیه شود غضب و خشم آنان ظهور عنادی است که در روان خود پرورانیده‌اند.

كُلَّمَا اُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا اَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيْرٌ:

هر فوج و گروهی که عقوبت آنان یکسان است بدوزخ افکنده شوند فرشتگان از کفار سؤال تهدید و توبیخ آمیز نمایند چگونه باین عقوبت محکوم شده‌اید مگر رسول و پیامبری شما را تهدید ننموده و از او پیروی ننمودید.

مفسر گوید: مأموران دوزخ از نظر مجرد مورد تهدید آتش قرار نخواهند گرفت.

بعض عرفاء گفته است کفار که در دوره زندگی نیروی درندگی و سبیت خود را تقویت نموده و با نیروی عاقله و القاءات شیطانی

پیوسته بکار برده بعد انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۸۹

رشد رسیده آیا تصور میرود که در دوزخ که مورد عقوبت قرار میگیرد بگوشه‌ای خزیده و بردباری را پیشه کند بلکه برحسب طبع پلیدی که بدان خو گرفته در مقام سبیت و درندگی برآمده و با هم نشینان و ساکنان دوزخ و با فرشتگان بکار خواهند برد.

قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيْرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللّٰهُ مِنْ شَيْءٍ:

بیگانگان پاسخ گویند بلی رسول از جانب پروردگار سوی ما فرستاده شد ولی ما گفتار و سخنان او را تکذیب می نمودیم به این که از جانب پروردگار رسول فرستاده نمی شود.

روایت رسیده که جعفر طیار رضی الله عنه گفت در سفری حضور رسول صلی الله علیه و آله بودم تشنگی بر من عارض شد و رسول صلی الله علیه و آله بدان آگهی یافت در مقابل ما کوهی بود بمن فرمود باین کوه سلام مرا برسان و بگو تو را آب خواهد داد چنانچه آب داشته باشد بنزد کوه رفتیم و بآن سلام گفته کوه بفصاحت پاسخ گفت لبیک یا رسول، رسول الله آنگاه جریان را گفتم.

کوه پاسخ گفت بر رسول صلی الله علیه و آله سلام مرا برسان دیگر از آن وقت که قول پروردگار را شنیدم «فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» گریان هستم و از آن خایف هستم که من از سنگ باشم که مرا آتش گیر دوزخ قرار دهد و دیگر آب در من باقی نمانده است.

مفسر گوید: جریان بطور تمثیل است برای حضرت جعفر طیار رضی الله عنه مورد مشاهده قرار گرفته است.
 إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ:

پاسخ فرشتگان است که به بیگانگان گویند طریقه شما در دنیا براساس ضلالت و عناد بوده که سخنان و دعوت رسول را نپذیرفته و گفتار او را تکذیب نموده اید اینک در اثر سیرت کفر و عناد خود بعقوبت همیشگی محکوم خواهید بود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۴۹۰

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ:

بیگانگان با کمال اسف گویند چنانچه ما بسنخنان رسول و دعوت او گوش فراداده بودیم و در باره حقایق و سخنان او تعقل و تفکر مینمودیم و بحقیقت می فهمیدیم دعوت او را تصدیق نموده از اهل ایمان بوده و هرگز در زمره دوزخیان محکوم نمی بودیم.

و در آیه سمع و شنیدن و پذیرش دعوت رسول صلی الله علیه و آله را ذکر نموده و بطور تردید تعقل و تفکر را یادآوری نموده که بطور تعقل سخنان رسول را بحقیقت می یافتیم ناگزیر می پذیرفتیم و بالاخره بسنخنان رسول گوش فراداده و اطاعت نمودیم در صورتی که شنیدیم و فهمیدیم و در آن باره بحقیقت تفکر نمودیم بدین جهت محکوم بعقوبت همیشگی شده ایم.

از انس روایت شده گفت قومی مدح شخصی را حضور رسول صلی الله علیه و آله نموده حضرت فرمود عقل و خرد او چگونه است عرض نمودند ما از عبادت و کوشش او در اقسام خیر و عبادت نقل مینمائیم و شما سؤال میفرمائید از عقل و خرد او.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود احمق در اثر حمق و بی خردی خود بزرگترین گناه مرتکب می شود و در فردای قیامت رفعت درجات اهل ایمان و تقرب پروردگار بقدر عقل و خرد او خواهد بود.

فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ:

بیان آنستکه بیگانگان با کمال ندامت و آتش حسرت بگناهان و کفر و شرک خود اعتراف خواهند نمود و این اعتراف نیز در اثر آتش و حسرت درونی است که بر افروخته می شود و شاهد آنستکه دعوت رسول صلی الله علیه و آله را شنیده در مقام انکار بر آمده و در صورتی که نفهمیده و تعقل نموده بودند بعقوبت محکوم نمی شدند.

و جمله فَسُحْقًا مبنی بر لعن و طرد بیگانگان است که در شعله های دوزخ از این سو بآن سو طرد شده و پایمال دوزخیان گردند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۹۱

إِنَّ الدِّينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ:

مبنی بر مژده باهل ایمان است که از تهدیدات پروردگار بعقوبتهای دوزخ خائف هستند و خشیت خوف از عظمت کبریائی است و وسیله تهدید عقوبت در دوزخ است که شدت و حرارت آن زیاده بر تصور است.

وَ أَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ:

بیان احاطه و آگهی شهودی آفریدگار است بر سخنان نهانی و یا آشکارا از نظر اینکه ساحت پروردگار بر قلوب بشر و بر راز و منویات آنان احاطه قیومیه دارد و بطور حصولی نیست که میان سری و آشکارا تفاوت باشد بلکه علم و احاطه پروردگار از نظر قیومیت است که گوینده و خاطرات درونی او و سخنان وی همه قائم و باو تکیه زده‌اند.

أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ:

استفهام انکاری و بیان احاطه علمی ساحت پروردگار بر اعمال ارادی و حرکات اختیاری بشر است ولی پروردگار نیروی اختیار را در بشر نهاده بمنظور اینکه او را بدین وسیله معرض آزمایش قرار دهد که با کمک سایر علل طبیعی افعال اختیاری خود را بجا آورد و سیرت نهانی خود را آشکار نماید و بالاخره عمل اختیاری از حدود و شئون فاعل مختار است.

آیه تصریح نموده که آفریدگار احاطه علمی دارد به مخلوق و به بشری که او را آفریده و خصوصیات و احوال و افعال اختیاری فاعل مختار نیز از شئون او است و سیر کمالی و ظهور جوهر وجودی او است چگونه بر ساحت او مخلوق و آفریده‌ای پنهان باشد در صورتی که خاطرات و افعال اختیاری او نیز از مخلوقات و قیوم آنها ساحت پروردگار است. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۹۲

وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ:

هر دو صفت فعل و مبنی بر حصر است به این که بر ساحت آفریدگار ذره و رمزی از باطن و سریره بشر پنهان نخواهد بود. و شاهد آنستکه بشر در اثر نیروی خرد و اراده و نیز نیروی اختیار که بودیعت در او نهاده شده مقامات ارجمندی را برای او میسر فرموده که چنانچه از طریق پیروی از مکتب قرآن در مقام تحصیل و سیر و سلوک برآید بقدری اوج خواهد گرفت که بر فرشتگان مقرب نیز سیرت آنان و کنه افعال و حرکات و طیران آنان پنهان خواهد بود و جز آفریدگار لطیف و خبیر بر کنه آنان آگهی نخواهد یافت در کتاب کافی بسندی از سفیان بن عیینه از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه (لَيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) امام فرمود معنای آن این نیست که از لحاظ عمل زیاد باشد ولی باید بصواب نزدیکتر باشد و صواب و اصابه بمعنی خوف از عظمت پروردگار و نیت صادق در عبودیت است.

و سپس فرمود باقی بودن بر عمل که خالص باشد سخت‌تر از عمل است آگاه باش عمل خالص آنستکه نخواهی بآن عمل ترا مدح گوید جز آفریدگار و نیت افضل از عمل است بدانکه نیت همان عمل است و سپس آیه (قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ) را خواند فرمود برحسب نیت اوست.

در تفسیر مجمع است ابو قتاده گفت سؤال نمودم از رسول صلی الله علیه و آله از آیه (أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) مراد چیست فرمود یعنی کدام یک عقل او بهتر و بیشتر است و سپس فرمود عقل او تمامتر و خوف او از پروردگار زیادتر باشد و بهتر کسی که در باره اوامر و نواهی پروردگار رعایت نماید گرچه اطاعت او اقل باشد.

در تفسیر مجمع از ابن عمر از رسول صلی الله علیه و آله که آیه (تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ تَا آيَةُ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) خواند و سپس فرمود کدام یک عقل او بیشتر و بهتر و زیادتر انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۹۳

کسی است که از محرمات پروردگار اجتناب نماید و در انجام اطاعت و وظیفه شتاب او زیاده باشد.

در تفسیر قمی در آیه (الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا) فرمود بعض آنها بر طبق بعض دیگر است.

در تفسیر قمی است در آیه مِنْ تَفَاوُتٍ فرمود مراد فساد است.

و نیز فرمود ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ فرمود بملکوت سماوات و ارض نظر افکن.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۹۴

آیات

[سوره الملك (۶۷): آیات ۱۵ تا ۲۲] ص: ۴۹۴

اشاره

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ (۱۵) أَمْ أَمِنتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ (۱۶) أَمْ أَمِنتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ (۱۷) وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۱۸) أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْفَهُمْ صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ (۱۹) أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصَرُّكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنَّ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي غُرُورٍ (۲۰) أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَزُوقُكُمْ مِنْ أَمْسِكِ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ (۲۱) أَفَمَنْ يَمَسُّ مِكْبًا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْسِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۲)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۹۵

شرح ص: ۴۹۵

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا:

آیه مبنی بر توحید افعالی است از جمله آثار فعل و آفرینش آنستکه زمین پهناور را نهایت نرمی و ملایمت و آرامش در سیر و حرکت در آورده بطوریکه بشر احساس نمی‌نماید و پیوسته بشر در مسیر و مدار خود ادامه می‌دهد.

و نیز زمین را دارای اجزاء و ذرات و خاک قرار داده و برای بشر مسخر نموده که هرگونه تصرف در آن نماید آماده است و از هر لحاظ برای بشر و عبور و گذر و یا زرع آنرا آماده و مهیا نموده است و در سطح و اقطار و همه جانبه زمین می‌توان عبور نمود و تعبیر بمناکب نموده و مفرد آن منکب و بمعنای شان که متصل بیازوی دست است و کنایه از اینکه همه اقطار آن کروی است مانند شانه که پیوست بیازوی دست می‌باشد و از کلمه ذلول و مناکب استفاده می‌شود که زمین در حرکت بوده و همه اقطار آن کروی است ذلول شتر راهوار سریع ملایم را گویند.

وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ:

مبنی بر ارشاد بانستکه در نتیجه مذلت و ملایمت سطح زمین برای بشر می‌توان در آن زراعت و کشت نمود و از محصول و ثمرات آنها مواد خواربار و سایر نیازهای بشری را مانند مواد غذایی و پوشاکی تأمین نمود مانند انواع درختان انوار درخشان، ج ۱۶، ص:

۴۹۶

و کشت پنبه و انواع و اقسام بی‌شمار زراعت‌ها و بالاخره همه‌گونه احتیاجات بشری و حیوانات بهره‌دار و اهلی را می‌توان از زمین تأمین نمود و بدست آورد.

وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ:

و نیز بشر پس از اینکه در آستانه مرگ درآید و در زمین بطور دائم سکونت گزیند و پنهان گردد و عالم برزخ را بدین منوال خواهد گذرانید و اعضاء و جوارح او که از خاک گرفته شده در اثر تغییر و فساد بار دیگر بصورت خاک خواهد درآمد و سپس از پایان عالم برزخ که بشر در آستانه صحنه قیامت درآید خاک اعضاء و جوارح او از قبور بخارج پرتاب شده و بصورت اعضاء و جوارح درونی و بیرونی باذن پروردگار مانند سابق خواهد درآمد.

و برحسب آیه وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا خَاكٍ اعضاء و جوارح بدن انسان که در قبور پنهان است اخراج شده و بعالم قیامت احضار خواهند شد.

أَمْ تُمْتُّمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ:

آیه مبنی بر تهدید کفار و بیگانگان است در اثر کفران نعمت و انکار وحدانیت پروردگار فرشتگان که مأمور اجرای دستورات و تدبیر پروردگارند می‌توانند زمین را بشکافند و همه شما را در اعماق آن پرتاب نمایند هم چنانکه در باره قارون اجرا شد و در اثر وقوع زلزله شکافی پدید آمد همه شما در آن فرو روید.

أَمْ أَمْتُّمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ:

و نیز مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان است در اثر تکذیب دعوت رسول صلی الله علیه و آله و مبارزه با او ایمن نخواهید بود از اینکه بادهای تند بوزد و سنگها که نمونه غضب پروردگار است همه شما را بهلاکت افکند آنگاه خواهید درک نمود که عقوبت مخالفت رسول که پروردگار اعزام نموده چگونه خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۹۷

وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيفَ كَانَ نَكِيرِ:

هم چنانکه اقوام گذشته و ملت‌های پیشین که در مقام تکذیب رسولان برآمده‌اند و وحدانیت ساحت پروردگار انکار نموده محکوم بعقوبت‌های استیصال و هلاکت شدند و هر چه پیامبران آنان را تهدید نمودند مانند قوم هود و صالح دعوت رسولان را نپذیرفته و عقوبتها که بآنها تهدید شده در باره آنان بموقع اجرا گذارده شد.

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ:

آیه مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان است مگر پرندگان را مشاهده نمی‌نمایند که در فراز هوا فرسنگها بسرعت پرواز می‌نمایند در حالی که بالهای خود را گشوده و پاره‌ای از اوقات بالهای خود را حرکت دهند و قبض نمایند.

مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ:

پرندگان که در هوا مسافت زیادی را پرواز می‌نمایند از نظر ثقل و سنگینی جسد که در فضا در پروازند گرچه مستند باقتضاء و نیروی بالهای آنها است ولی بحقیقت آفریدگار است که در بالهای آنها این چنین نیروی نهاده است.

و تعبیر صفت رحمن متناسب رحمت عمومی است که برحسب نظام در بالهای پرندگان بزرگ و وحشی نیروی زیاد نهاده تا بتوانند زندگی خود را تأمین کنند در صورتی که در پرندگان اهلی مانند کبوتر و گنجشک در بالهای آنها این چنین نیرو نخواهد بود و پرواز آنها همانند پرتاب نمودن سنگ است که در مسافت اندک و محدودی پرواز می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۹۸

و تعبیر بصافات نموده از نظر اینکه پرواز آنها بطور صف و گشودن بالها است و مسافت زیادی را پرواز می‌نمایند و بالهای خودشان را پاره‌ای از اوقات قبض می‌نمایند بدین نظر صافات را بطور صفت ذکر نموده ولی قبض بالها را بطور فعل یادآوری نموده است و بهر حال هر دو امر جالب توجه مانند کرات بالا که بی‌شمار و بدون اینکه وابسته بجائی باشند در جو پیوسته در مدار مخصوص بهر یک در سیر و حرکت هستند.

این نیز از نظر آنستکه پروردگار در هر یک از کرات نیروی جاذبه و دافعه و گریز از کرات بزرگتر نهاده است که هر یک در مدار مخصوص با نیروی دافعه خود و گریز از نیروی کره بزرگتر بحرکت خود ادامه میدهد.

همچنین حرکت و سیر کشتی در سطح دریای ژرف در اثر سبکی چوب و ساختمان کشتی است که بقیاس آب سبکتر باشد و با اینکه کالاهای بسیاری را دربردارد در سطح دریا بسرعت حرکت مینماید.

إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ:

هر موجودی را بیافریند آنرا مجهز نموده بتواند بزندگی و نیاز خود را تأمین نماید و هر یک از مخلوقات و انواع آنها را مجهز نموده باعضاء و جوارحی که بآنها نیاز دارد بدون اینکه عضو زیاد بر نیاز داشته باشند.

أَمْنَ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ:

آیه مبنی بر توبیخ است آنچه را پرستش می‌نمایند وجود آنها را بکمک خود می‌خوانند در صورتی که آنها از خود دعوی ندارد آیا هنگام نزول عذاب خسف و یا باد تند که همه را بهلاکت افکند میتوانند شما را از هلاکت رهائی بخشند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۴۹۹

إِنَّ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ:

کفار و بت پرستان از نظر خودستائی بت‌هائی را پرستش مینمایند در صورتی که بتها هرگز چنین دعوی خدائی ندارند بلکه کفار و بت پرستان چنین پندارند و برای خود کمک و سپاه و جندی معرفی نمایند در حقیقت بتها و معبود آنها تابع و جند و کمک آنها خواهد بود بت‌ها و خدایان خیالی را سپاه و جند معرفی نموده که تابع پرستش کنندگان هستند و در حوادث و رویدادها نمیتوانند آنان را از خطر و هلاکت رهائی بخشند.

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَزُفُّكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ:

آیه استفهام انکار و توبیخ است آیا معبودان و خدایان خیالی شما را رزق و روزی دهند و نیازهای شما را دسترس شما میگذارند در صورتی که پروردگار امساک نماید پاسخ منفی است که رزق و روزی بشر وابسته بنظام جهان و حیوانات و نباتات و فصول چهار گانه است که مواد خوار و بار بدست آید بدیهی است جز ساحت پروردگار که نظام جهان را تدبیر می‌نماید هرگز نمیتواند از هر لحاظ نیازهای بشر را تأمین نماید.

بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ:

کفار و بت پرستان تصدیق دارند که نیاز بشر بسیار و وابسته بهمه علل و عوامل طبیعی است ولی از نظر لجاج برای هر یک از عوامل خدای خیالی و مدبری پنداشتند مانند اله و خدای بیابان و اله نباتات و اله دریاها و اله کوهها و از اظهار حق و حقیقت نفرت داشته و امتناع می‌نمایند در صورتی که همه علل و اسباب طبیعی مرتبط بیکدیگر و تحت تدبیر و نظام واحد اداره می‌شوند. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۰۰

أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ:

استفهام انکاری است آیا کسیکه رخسار خود بزمین نهاده و خود را میکشاند و در حرکت درمیآید او بهتر میتواند بسوی مقصد رهسپار گردد و یا کسیکه بطور استقامت راه می‌پیماید در حالی که مسیر خود را می‌بیند و جای گامهای خود را می‌شناسد هم چنین کفار و بت پرستان از نظر خودستائی برنامه‌ای در زندگی ندارند و طبق برنامه و دستور صحیح هرگز رفتار ننموده و از حق و حقیقت صرف نظر می‌نمایند هرگز بمقامی از فضیلت و انسانیت که مقصد است نائل نخواهند شد و پیوسته بضلالت و گم گشتگی محکوم خواهد بود.

ولی اهل ایمان که طبق برنامه مکتب عالی قرآن اعتقادات و اعمال جوارحی خود را تطبیق میدهند بسهولت بمقصد اصلی خود نائل خواهند شد و هرگز بضلالت و گمراهی و حیرت محکوم نخواهند شد.

در تفسیر برهان از ابن بابویه بسندی از فضیل از سعد خفاف از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده امام فرمود قلوب مردم چهار قسم است قلبی که در آن نفاق و ایمان است و قلبی که منکوس است و قلبی که مطبوع است و قلبی که ازهر و درخشان است راوی سؤال نمود قلب از هر، چیست؟ فرمود مانند چراغ فروزان و درخشان است و قلب مطبوع قلب منافق است و قلب از هر، قلب مؤمن است که چنانچه نعمتی که باو داده شود شکر خواهد نمود و چنانچه مصیبتی باو رخ دهد صبر و بردباری می‌نماید و منکوس قلب مشرک است.

آیه (أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) را قرائت نمود و قلبی که در آن ایمان و نفاق است گروهی هستند که شیطان با آنان تماس میگیرد چنانچه در آن هنگام مرگ آنان فرا رسد هلاک خواهند شد انوار درخشان، ج ۱۶،

ص: ۵۰۱

و چنانچه مرگ آنان وقتی فرا رسد که با اوهام شیطانی تماس ندارند نجات خواهند یافت. روایت شده که از رسول صلی الله علیه و آله سؤال شد چگونه برخسار میتوان راه پیمود.

پاسخ فرمود آفریدگاری که آنان را بقدمها گامهای خودشان بحرکت در میآورد قادر است که بیگانگان را برخسار در حرکت درآورد.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۰۲

آیات

[سوره الملک (۶۷): آیات ۲۳ تا ۳۰] ص: ۵۰۲

اشاره

قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۲۳) قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۴) وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۵) قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۲۶) فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ (۲۷)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَ مَن مَعِيَ أَوْ رَحِمْنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مَن عَذَابُ أَلِيمٍ (۲۸) قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَنَّا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسْتَغْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ (۳۰)

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۰۳

شرح ص: ۵۰۳

قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ:

آیه مبنی بر توحید افعالی است و برسول صلی الله علیه و آله خطاب نموده که به کفار اعلام نماید آفریدگاری است که بشر را برحسب نظام آفرینش از صورت نباتی و رستنی بمرحله بالاتری قرار داده و سنخ دیگر و ارجدارتر و آن نیروی حیاتی نطق و اراده و تعقل و تفکر بطور قوه و استعداد و هیولی است که باو موهبت فرموده است.

بعبارت دیگر نیروی نباتی اعضاء و جوارح که بحد کمال برسد شایسته می شود که روح که نفخه الهی و حیات ابد و اراده و روح تعقل است بآن بدمد و تعلق بیابد و بر آن احاطه و تدبیر نماید و تنزل نیروی روح که حیات ابد است بعالم ماده و طبع بمعنای احاطه و تدبیر خواهد بود.

بر این اساس روح جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء معرفی شده است یعنی روح موهبت الهی و یگانه امانتی است که از عالم ملکوت تنزل داده شده و بعالم ماده و طبع ارتباط ذاتی یافته و از آن در آیه بانشاء سنخ دیگر از خلق و آفرینش تعبیر شده است.

بدین نظر خلق دیگر و تبدل بصورت دیگر خواهد بود زیرا بشر مرکب از انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۰۴

اعضاء و جوارح و دیگر از نیروی روح مجرد است که بدن تعلق تدبیر و بر آن احاطه دارد و صفات هر یک از بدن و روح مابین با یکدیگر است.

زیرا اعضاء موجود مادی و جسمانی و بی خبر از خود و متحیر ولی روح نیروی مجرد و ناپیدا و نیروی حیات ابد و نطق و ادراک است و هنگام که ساختمان اعضاء جنین انتظام باید محل قابل خواهد شد که روح نطق باذن پروردگار که سنخ دیگر و حقیقت

دیگر و بحد قوه است بآن دمیده شود و فردی از انسان که مرکب از جوارح مادی و از روح مجرد یعنی نفس تعلقی است تحقق مییابد بطور اتحاد و نیروی تدبیر و عمل.

وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ:

بیان انشاء و ترکیب دیگری است که اعضاء و جوارح درونی و بیرونی جنین انسان پس از رشد و انتظام روح مجرد که قوه و استعداد است برحسب آیه (وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) بجنین روح دمیده می‌شود که در آن نیروی ادراک و نطق و تعقل بودیعت نهاده شده و عبارت از تحول جنین است بمقام بالاتر و نیروی نباتی آن بصورت ادراک و نطق و انسان درمی‌آید.

از جمله نیروی شنوایی و بینائی است که از روزنه‌ها بخارج دارد روح پیوسته استفاده می‌نماید و از بدیهیات و دیدنی و شنیدنی بامور نظری انتقال و احاطه می‌یابد تا آنجا که حقیقت انسان همان روح مجرد است که پس از پایان زندگی و قطع علاقه تدبیر از بدن استقلال یافته و نیازی بدن عنصری نخواهد داشت و بحیات بالاتر و نیرومندتری انتقال خواهد یافت و حقیقت آن نیروی احاطه عملی و خلقی و فضائلی است که کسب نموده است.

محمتم است اقتصار از نیروهای احساسی به نیروی شنوایی و بینائی از نظر آن باشد که این دو نیرو و روزنه بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد و جمع ابصار از نظر آنستکه منظره نیروی بینائی بسط و انبساط دارد صورتی که نیروی انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۰۵ شنوایی تدریجی است و بسط و انبساط ندارد هم‌چنین افنده جمع فؤاد بمعنای قلب و نیروی تعقل و شهود است و سعه آن زیاده بر تصور و تفکر است.

در هر مورد که نامی از حواس در آیات کریمه برده شده نیروی شنوایی بر نیروی بینائی مقدم داشته شده از نظر اینکه نیروی شنوایی ارتباط با روح و روان و قلب گوینده دارد و ممکن است حقایقی را بصورت الفاظ و کلمات تنزل داده و شنونده نیز از طریق الفاظ و عبارات و سیر صعودی آنرا در روان و فؤاد خود تعقل نماید و بیابد.

قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ:

مبنی بر توییح است از نظر اینکه نعمت نیروی شنوایی و بینائی و شهود روانی سبب امتیاز سلسله بشر از طبقات موجودات گشته و سایر حیوانات در نیروی شنوایی و بینائی نیز شرکت دارند و فرق در آنستکه نیروی احساسی در بشر ارتباط با نیروی عاقله دارد و مرتبه‌ای از نیروی تعقل است بدین جهت قابل قیاس به نیروی احساسی بهایم و حیوانات و پرندگان نیست و موهبت نیروی احساسی و نیروی تعقل سبب امتیاز بشر از سایر موجودات می‌شود و نیز سبب غبطه قدسیان خواهد بود.

بیگانگان از این چنین نعمت صرف نظر نموده نادیده گرفته و مسئولیت و محدودیت که بهترین اثر درخشان نیروی عاقله است انکار می‌نمایند و خود را ردیف حیوانات می‌پندارند.

قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله و مبنی بر احتجاج با بیگانگان است که در مقام احتجاج یادآوری نماید که آفریدگار یکتا و بی‌همتا بشر را از خاک آفریده و نیز در زمین باید زندگی نماید و همه گونه نیازهای او نیز در زمین و از محصول آن تأمین خواهد شد (ذَرَأَكُمْ) از ماده ذریه گرفته شده که پروردگار بشر را از زمین و خاک آفریده و او را انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۰۶ در اقطار جهان منتشر نموده ولی غرض رجوع بسوی آفریدگار و بمنظور حساب و جزاء اعمال او است.

بشر باید در دنیا بنا را بر این گذارد و خود را آماده نماید که زندگی در دنیا و از وسایل آن مقدمه برای رجوع به پیشگاه پروردگار خواهد بود و احتیاجات بسیار و نیازهای بی‌شماری که بشر در زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی خود دارد و برحسب طبع سبب جلب توجه او شده او را فریفته علاقه بوسایل آسایش و زندگی از قبیل مال و منال و فرزند و خویشان می‌نماید بطوریکه مسیر و غرض از خلقت خود را فراموش نماید و پیوسته مشغول و سرگرم گشته و اینگونه علاقه‌ها قلب او را تیره نموده و فرا گرفته است.

آیه غرض از خلقت پدیده‌های جهان را زینت و وسیله آسایش قرار داده و معرفی نموده بمنظور اینکه بشر مورد آزمایش دقیق قرار گیرد و نظر به این که نظام جهان براساس امتحان استوار است ناگزیر بطور مقدمه و موقت و محدود خواهد بود و برای عالم دیگر که نظام کاملتری دارد نتیجه آشکار گردد و غرض اصلی زندگی بشر در آن عالم خواهد بود و دلیل گویائی است که این جهان متحرک به سوی جهانی ثابت متوجه است.

وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ:

طریق آزمایش بشر بوسیله افعال اختیاری است که سیر وجودی او معرفی می‌شود و از هنگام صدور عمل صالح و یا طالح مانند هسته‌هایی ماند که در زمین آماده افشانه شود پس از تحولات بی‌شماری از تأثیر عوامل طبیعت بشمر می‌نشیند و محصول آن بدست می‌آید و عمل اختیاری از هنگام صدور در نظام وجود و دفتر تکوین ثبت و ضبط شده و در روان خود عمل را یافته و انباشته و قابل انقلاب و یا انکار نخواهد بود و حقیقت و سیر آن در نظام بهتری بصورت متناسب و ابدیت ظهور خواهد نمود. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۰۷

و غایت هر حرکت اختیاری فاعل آن حرکت است و فاعل هر حرکت غایت و غرض آنست و فعل اختیاری حرکت طولی و ذاتی و برای رسیدن بحقیقت انسان است که خود را بیابد و در نظام کاملتری سیرت او ظهور نماید و عبارت از عالم قیامت است که عالم جزاء و ظهور سیرت افراد بشر خواهد بود.

بعبارت دیگر آیه بیان آنستکه پروردگار بشر را از زمین و خاک آفریده و همه شئون وجودی و نیازهای بی‌شمار او باید از زمین و محصول آن تأمین گردد مانند مسکن و لباس و مال و منال و فرزند و احشام بدین جهت بشر طبعاً تمایل باین وسایل بی‌شمار خواهد داشت چنانچه علاقه قلبی او باین وسایل باشد و قلب او را فراگیرد و توجه بمنتهی سیر و حرکت خود ننماید که زندگی در این جهان بمنظور گذر و تهیه برای زندگی دیگر که رجوع بسوی آفریدگار است هنگام که مدت زندگی او پایان برسد و در آستانه مرگ درآید نتیجه‌ای از زندگی خود نبرده و برای زندگی عالم دیگر خود را آماده ننموده است.

ولی اهل ایمان که زندگی در دنیا را بمنظور آزمایش و رهگذر می‌دانند و غرض رجوع بسوی آفریدگار و زندگی ابدی در عالم دیگر است همچنانکه آیه وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ:

غرض از خلقت بشر و زندگی او را در دنیا رجوع و حشر بشر از اولین و آخرین به پیشگاه کبریائی معرفی نموده است آنان اهل سعادت خواهند بود.

خلاصه آیه برای بشر دو مسیر قرار داده یا زندگی در دنیا و علاقه قلبی برای وسایل آسایش که آنرا غرض اصلی پندارد مانند بیگانگان.

و دیگر زندگی در دنیا و استفاده از وسایل آسایش بمنظور رجوع بسوی آفریدگار و اینکه زندگی در دنیا رهگذر و وسیله برای کسب فضایل و مقامی از انسانیت است برای هنگام رجوع و حشر بسوی آفریدگار. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۰۸

وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

بیگانگان از نظر لجاج و استهزاء گویند این وعده آینده که ما را بآن تهدید مینمائی چه وقت تحقق‌پذیر است چنانچه صحت دارد وقت آن را مشخص نمایند.

قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که بآنان در مقام احتجاج پاسخ بگو که علم بروز قیامت اختصاص بساحت پروردگار دارد و از وقت وقوع آن آگهی ندارم.

وَ إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ:

وظیفه من انداز بیگانگان و تهدید از عقوبت هنگام رستاخیز است و اعلام به این که همه بشر از اولین و آخرین بآن صحنه احضار خواهند شد و هر یک نیز مورد بررسی بعقیده و اعمال و حرکات خود خواهد بود.

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا:

بیگانگان که آنچه بآن تهدید می‌شدند در صحنه قیامت مشاهده نمایند که عقوبت و عذاب الهی آنان را فرا خواهد گرفت از رخسار آنان خاری و مذلت مشاهده خواهد شد.

و جمله (رَأَوْهُ زُلْفَةً) بهیئت ماضی ذکر شده از نظر تحقق حتمی قیامت و وقوع ایست و مراد آینده محقق الوقوع است.

وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ:

فرشتگان بهر یک از بیگانگان خواهند اعلام نمود این همان عقوبتی است که شما را بآن رسولان تهدید می‌نمودند و از نظر استهزاء نیز درخواست شتاب انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۰۹

اجراء عقوبت مینمودید.

تَدْعُونَ: از دعوی گرفته شده بمعنای انکار عالم قیامت بهشت و دوزخ می‌باشد.

و حاکم ابو القاسم حسکانی بسندهای صحیح از شریک از اعمش روایت نموده گفت چون مشاهده نمودم که علی بن ابی طالب چه مقام و منزلت و تقرب نزد پروردگار دارد رخسار آنان از کفر و عناد تیره و کدر گشت.

و از امام ابی جعفر علیه السلام روایت شده چون فهمیدند مکانت و تقرب علی را برسول صلی الله علیه و آله چهره و رخسار منافقان تیره و تاریک گشت و فضل او را تکذیب نمودند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمْنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ:

گفته شده آیه پاسخ درخواستی است که بیگانگان و بت پرستان از پروردگار نموده که رسول صلی الله علیه و آله و پیروان مکتب او را بهلاکت افکند و آیه برسول صلی الله علیه و آله اعلام می‌نماید به بیگانگان بگوید که بفرض آفریدگار رسول صلی الله علیه و آله و اهل ایمان و پیروان او را بهلاکت افکند که هرگز این پنداشت تحقق‌پذیر نخواهد بود بلکه پیوسته مورد رحمت و فضل پروردگار خواهند بود.

ولی در باره خود که کفر و عناد با پروردگار شعار خود نموده‌اند و بطور حتم مورد عقوبت همیشگی قرار خواهند گرفت چه اندیشه‌اید و هرگز کمک و پناهی برای شما بیگانگان و مانعی از اجرای عذاب دردناک نخواهد بود.

خلاصه رحمت و فضل پروردگار با رسول صلی الله علیه و آله و پیروان مکتب او هرگز سبب نجات و رهایی بیگانگان و بت پرستان از عذاب دردناک نخواهد شد زیرا استحقاق عقوبت بطور حتم در اثر کفر و عناد با ساحت پروردگار و تکذیب دعوت رسول صلی

الله علیه و آله می‌باشد. انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۱۰

قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله نموده که به بت پرستان و بیگانگان اعلام نماید آفریدگاری که من جامعه بشر را بسوی وحدانیت او دعوت می‌نمایم آفریدگاری است که رحمت و نعمت هستی او جهان را فرا گرفته و صحنه پهناور عالم از رحمت او گسترده است بدین جهت ما بوحدانیت و یکتائی و بی‌همتائی او ایمان آورده و امور خود را با او موکول نموده و آنچه پروردگار از ما خواسته آنرا پذیرفته و اطاعت می‌نمائیم و بارکان توحید معتقد و بوظایفی که مقرر فرموده اطاعت و امتثال مینمائیم.

وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا: مبنی بر حصر است که رسول صلی الله علیه و آله و اهل ایمان پیروان مکتب او همه امور اعتقادی و جوارحی و وظایف خود را بآفریدگار واگذارده هر چه را تعیین فرماید پذیرفته‌ایم و از خود اراده و استقلالی نخواهیم داشت هر چه را از ما بخواهد در مقام انقیاد برآمده‌ایم و هرگز بر خود و یا بر دوستان و هم‌آئین خود اعتماد نمی‌نمائیم.

فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ:

از نظر عناد سخنان و دعوت رسول صلی الله علیه و آله را نمی‌پذیرند و بزندگی و وسائل آسایش و دوستان اعتماد نموده و بمبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله برخاسته‌اند.

ولی پس از اینکه در آستانه مرگ درآمده حقایق بر هر یک از بیگانگان آشکار خواهد شد آنگاه ضلالت و گمراهی و گم‌گشتگی خود را بطور عیان مشاهده خواهند نمود.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله و مبنی بر احتجاج با بیگانگان و بت پرستان است که چنانچه آبهای شیرین سرزمین مکه و نواحی آن در زمین فرو رود دیگر دسترسی بآب شیرین نداشته باشد با این عجز شما چه قدرت می‌تواند آب شیرین و گوارا برای انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۱۱

شما از نهرها بجریان درآورد و بسهولت استفاده نمائید.

گفته شده اهل مکه فقط از دو چاه زمزم و نیز چاه میمون خضرمی استفاده می‌نمودند و در آیه از نظر اهتمام بامر آب شیرین و گوارا در این سرزمین آنرا مورد احتجاج قرار داده است.

در تفسیر زاهدی است که زندیقی شنید که استادی بشاگرد خود می‌آموزد این آیه را (فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) زندیق پاسخ گفت با کلنگ می‌توان بآب گوارا دست یافت چون زندیق شب در بستر آرمید هاتفی را شنید می‌گوید و او را نمی‌بیند، ای زندیق آب و اشک دیده تو خشک شده باید با کلنگ چاره نمود و کیفر هر عمل زشت ظهور سیرت تیره همان عمل خواهد بود.

مفسر گوید: مولوی این قصه را در مثنوی خود چه زیبا طرح نموده است.

و الحمد لله زنة عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۶، ص: ۵۱۳

فهرست ص: ۵۱۳

عنوان صفحه ۱- برای بشر بسیاری از عوامل طبیعی مسخر است هم چنانکه با نیروی اختیار برای سیر و حرکت ذاتی خود مجهز است ۳۳ ۲- ارتباط جهان متحرک بعالم ثابت و اینکه صفات ذاتی کبریائی حیات و علم و قدرت و مبدئیت فعل است ۳۵ ۳- نور هستی از ماوراء و مافوق زمان مانند اشعه خورشید نیست که کثرت داشته باشد بلکه نور واجد و بسیط بالذات است ۳۶ ۴- جهان ماده از نقص و قوه و فعل صورت میگیرد ۳۷ ۵- بیان افعال اختیاری بشر و لوازم بشخص آنست ۳۸ ۶- بیان اینکه اراده پروردگار طولی و اساس فعل اختیار و نیز نیروی اختیار است مانند سایر موجودات ۷- بیان قدر و اینکه لازم وجود و تشخیص هر پدیده‌ای است ۸- تفسیر کتاب مکنون ۱۳۹ ۹- بیان مراتب و درجات شهادت و اینکه مرتبه عالی آن احاطه و شهادت بر اعمال مردم است و درجه نازل آن قبل فی سبیل الله است ۱۸۷ ۱۰- روح و بیان مراتب و درجات آن ۲۴۱ ۱۱- بیان حقیقت نیروی توکل و تفویض ۴۰۹.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمائید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید

بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

